

ارتباطات در جهان معاصر

تحوّل اندیشه ها، نهادها و عملکردهای ارتباطی

دکتر کاظم معتمدنژاد



لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

منتدى اقرأ الثقافي

www.iqra.ahlamontada.com

ارتباطات در جهان معاصر

(تحول اندیشه‌ها، نهادها و عملکردهای ارتباطی)

دکتر کاظم معتمدنژاد

استاد علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی

نشر شهر

تهران ۱۳۸۸

سرشناسه: معتمدنژاد، کاظم، ۱۳۱۳
عنوان و نام پدیدآورنده: ارتباطات در جهان معاصر تحول اندیشه‌ها، نهادها و عملکردهای ارتباطی
/ کاظم معتمدنژاد
مشخصات نشر: تهران: مؤسسه نشر شهر، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری: ۳۴۸ ص.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۳۸-۰۹۴-۷
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
موضوع: ارتباط
موضوع: جامعه اطلاعاتی
شناسه افزوده: سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران. مؤسسه نشر شهر.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۸ الف ۴/م ۶/۱۲۰۶ HM
رده‌بندی دیویی: ۳۰۲/۲
شماره کتابشناسی ملی: ۱۷۴۹۹۱۱



مؤسسه نشر شهر
سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران

نشانی: تهران، خیابان پاسداران، خیابان شهید گل‌نبی، خیابان شهید ناطق نوری (زمره)،
شماره ۵۶، بوستان کتاب، واحد ۱۲، مؤسسه نشر شهر
تلفن: ۲۲۸۵۸۴۷۴-۲۲۸۴۳۳۷۸-۲۲۸۵۶۱۱۸ نمایر: ۲۲۸۵۶۱۱۸ فروشگاه مرکزی: ۲۲۸۷۳۹۷۴
www.Shahrpress.ir E-mail: info@shahrpress.ir

عنوان: ارتباطات در جهان معاصر

مؤلف: کاظم معتمدنژاد

ناشر: مؤسسه نشر شهر

نوبت و سال چاپ: اول - ۱۳۸۸

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: مؤسسه نشر شهر

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۳۸-۰۹۴-۷

همه حقوق محفوظ است. ©

بها: ۳۴۰۰ تومان

Printed in Iran.

فهرست مطالب

درآمد.....	۹
پیش‌آغاز: زمینه‌های سیاسی و اقتصادی نظام جهانی ارتباطات	۱۷
۱- روندهای جدید سیاست‌های جهانی ارتباطات.....	۱۸
۲- تحولات ارتباطات در مراحل مختلف توسعه سرمایه‌داری.....	۲۹
۳- مظاهر سلطه ارتباطی جهانی.....	۴۲
۴- معارضة‌جویی علیه سلطه ارتباطی جهانی.....	۶۰
۵- جهانی‌سازی اقتصادی و فرهنگی در عصر اطلاعات	۶۳
بخش یکم - سیری در تحول مطالعات ارتباطی	۷۹
۱- انتقال اطلاعات و شیوه اقناع	۸۳
۲- توجه به فرایند ارتباط.....	۸۴
۳- نشر نوآوری‌ها.....	۸۶
۴- نقش‌های اجتماعی ارتباطات با توجه به مخاطبان پیام	۸۷
۵- ارتباطات و ساختارهای اجتماعی.....	۸۹
۶- ارتباطات و مطالعه «سیستم‌ها»	۹۱
۷- ارتباطات مشارکتی و هشیارسازی اجتماعی.....	۹۲
۸- زمینه‌ها و شیوه‌های مطالعه درباره نظریه‌های ارتباطی.....	۹۵
بخش دوم - جهان سوم در راه استقرار «نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات»	۹۹
۱- بازنگری‌های جهانی پژوهشگران ارتباطی انتقادنگر.....	۱۰۳
۲- اقدام‌های اساسی یونسکو: حمایت از جریان آزاد و متعادل اطلاعات و سیاست‌های	
ارتباطی ملی.....	۱۰۶
۳- کوشش‌های جنبش کشورهای غیرمتعهد.....	۱۱۸

بخش سوم - هربرت شیلر، پیشگام مطالعات انتقادی ارتباطات در آمریکا ... ۱۲۳

- ۱- معرفی و بررسی آثار ۱۲۷
- ۲- ارزیابی دیدگاه‌ها و اندیشه‌ها ۱۳۷

بخش چهارم - مقام مقاله‌نویسی در روزنامه‌نگاری معاصر ۱۵۳

- ۱- تحول روزنامه‌نگاری و تغییر «فضای عمومی» در غرب ۱۵۶
- ۲- آزاداندیشی و انتقادگری در مطبوعات ایران ۱۶۵

بخش پنجم - توسعه نیافتگی مطبوعاتی در عصر «تمدن اطلاعاتی» ۱۷۹

- ۱- مطبوعات ایران در دوره‌های پراکندگی و تمرکز قدرت سیاسی ۱۸۲
- ۲- بررسی مقایسه‌ای توسعه مطبوعات در ایران و ترکیه و مصر ۱۸۴

بخش ششم - جایگاه ارتباطات سنتی در مطالعات ارتباطی معاصر ۱۹۳

- ۱- ارتباطات و تحول تمدن‌ها و امپراتوری‌ها ۱۹۶
- ۲- ارتباطات و نوسازی: گذر از جامعه سنتی ۲۰۴
- ۳- یونسکو و حمایت جهانی از ارتباطات سنتی ۲۱۴
- ۴- مطالعات مربوط به ارتباطات سنتی در ایران ۲۲۴

بخش هفتم - ویژگی‌های تحول مطبوعات افغانستان ۲۳۵

- ۱- نظام مطبوعاتی در قوانین اساسی سلطنتی افغانستان ۲۳۹
- ۲- نظام مطبوعاتی افغانستان در دوره حکومت کمونیستی ۲۴۴
- ۳- مطبوعات افغانستان در دوره حکومت اسلامی ۲۴۸
- ۴- تدارک قانون جدید مطبوعات پس از سقوط حکومت طالبان ۲۵۱
- ۵- برگزاری سمینار بین‌المللی پیشبرد رسانه‌های مستقل و کثرت‌گرا در افغانستان .. ۲۵۲
- ۶- اعلامیه نهایی سمینار ۲۵۶

بخش هشتم - مطالعات ارتباطی با دیدگاه جغرافیایی ۲۶۱

- ۱- مفاهیم ارتباط و ارتباطات ۲۶۵
- ۲- دیدگاه‌های جغرافیایی درباره ارتباطات ۲۷۲
- ۳- جغرافیای نابرابری‌های ارتباطی ۲۸۱

بخش نهم - جهانی سازی جامعه اطلاعاتی	۲۹۹
۱- دیدگاه های خوش بینانه درباره جامعه اطلاعاتی	۳۰۳
۲- روند جهانی سازی جامعه اطلاعاتی	۳۰۷
۳- جاذبه های جدید «نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات»	۳۱۱
۴- کوشش های جنبش جدید جامعه مدنی	۳۱۴
۵- برخورد دو دیدگاه برای برگزاری یک اجلاس عالی جهانی	۳۱۷
۶- جامعه اطلاعاتی در چارچوب ایدئولوژی نظام نوازادی گرا	۳۲۱
۷- یک اجلاس عالی و دو اعلامیه نهایی	۳۲۴
بخش دهم - تحول تکنولوژی های ارتباطی و نظام جهانی سرمایه داری	۳۳۱
۱- انگلستان و آمریکا و سلطه جهانی بر ارتباطات	۳۳۸
۲- روند جهانی خصوصی سازی ساختارها و فعالیت های ارتباطی	۳۴۲

درآمد

آنچه در این کتاب با عنوان کلی «ارتباطات در جهان معاصر»، به خوانندگان عرضه شده، نوشتارهایی است که در طول سال‌های ۱۳۶۷ تا ۱۳۸۷ هجری شمسی، به مناسبت انتشار کتاب‌های مختلف دوستان و همکاران پژوهشگر دانشگاهی، به صورت مقدمه‌های خاص این کتاب‌ها، منتشر گردیده است.

این نوشتارها، به درخواست بسیاری از پژوهندگان و دانشجویان علوم ارتباطات که به مطالعه آن علاقه‌مند بوده‌اند و به دلیل این‌که نوشتارهای مذکور در کتاب‌های متعدد پراکنده است و امکان دسترسی به آن‌ها به آسانی میسر نبود، در یک مجموعه مستقل انتشار یافته است. نوشتارهای ده‌گانه منتشر شده در این کتاب، با توجه به تعدد و تنوع آن‌ها به گونه‌ای معرف تحول اندیشه‌ها، نهادها و عملکردهای وسایل و فناوری‌های ارتباطی در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی در دهه‌های اخیر به‌شمار می‌رود.

در پیش‌آغاز این نوشتارها، یک مقدمه مفصل با عنوان «مبانی سیاسی و اقتصادی نظام جهانی ارتباطات» ارائه شده است که در واقع، «مقدمه مقدمه‌ها» تلقی می‌شود و تحولات ارتباطات در پنج قرن اخیر را به صورت کلی مرور نموده است.

۱- نخستین نوشتار این مجموعه که با در نظر گرفتن تقدّم تاریخ انتشار آن برای عرضه در مقدمه کتاب «ارتباط‌شناسی» آقای مهدی محسنیان‌راد در سال ۱۳۶۷ هجری شمسی انتخاب شده است، با عنوان «سیری در تحول مطالعات ارتباطی»، در کتاب یاد شده به چاپ رسیده است. در این نوشتار، شیوه‌های مختلف مطالعات ارتباطی، بر مبنای انتقال اطلاعات و اقناع مخاطبان، با توجه خاص به اهمیت فرآیندهای ارتباطات؛ به‌ویژه، فرآیندهای ارتباطی «نوسازی» و «نشر نوآوری» بر اساس نقش‌های اجتماعی وسایل ارتباط جمعی و در نظر گرفتن ساختارهای اجتماعی، همچنین کاربرد ارتباطات در جهت «هشیارسازی اجتماعی» و مخصوصاً تأکید بر اهمیت «ارتباطات آزادکننده» در برابر «ارتباطات سرکوب‌کننده» مورد بررسی قرار گرفته است.

۲- نوشتار دوم مجموعه حاضر، با عنوان «جهان سوم در راه استقرار نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات» مقدمه‌ای است که برای ترجمه فارسی آقای منوچهر پاد از متن خلاصه گزارش نهایی «کمیسیون بین‌المللی یونسکو برای مطالعه درباره مسائل ارتباطات»، معروف به «کمیسیون مک براید»، تهیه و تدوین شده است و در سال ۱۳۶۹ هجری شمسی، در کتاب «یک جهان و چندین صدا: ارتباطات و جامعه امروز و فردا»، انتشار یافته است.

این نوشتار، دارای سه بخش است و در آن به ترتیب، کوشش‌های پژوهشگران انتقادنگر ارتباطی غربی و غیرغربی در معرفی مشخصات منفی نظم مستقر جهانی اطلاعات و ارتباطات، با توجه به عدم تعادل اطلاعات بین‌المللی و نابرابری ارتباطات جهانی بین کشورهای توسعه‌یافته و کشورهای توسعه‌نیافته، اقدام‌های اساسی «یونسکو» برای مقابله با عدم تعادل و نابرابری مذکور، تأمین آزادی و مسئولیت وسایل ارتباط جمعی و تحکیم حاکمیت ملی کشورهای جهان سوم در این زمینه‌ها، استقرار یک «نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات»، همچنین مساعی کشورهای عضو جنبش عدم تعهد، برای همراهی و همکاری در تحقق هدف‌های رهایی‌جویانه محققان انتقاداندیش ارتباطی و اجرای تصمیمات و مصوبات جدید سازمان جهانی «یونسکو» در مورد اطلاعات و ارتباطات؛ به‌ویژه تقویت مبارزات مربوط به برقراری نظم نوین جهانی یادشده در کنار یک «نظم نوین اقتصادی بین‌المللی» معرفی شده است.

۳- سومین نوشتار مندرج در این مجموعه، در سال ۱۳۷۷ هجری شمسی، در مقدمه ترجمه فارسی آقای احمد میرعابدینی از کتاب «ارتباطات جمعی و امپراتوری آمریکا» نخستین کتاب مهم و معروف «هربرت شیپلر»، محقق انتقادنکر مشهور ایالات متحده با عنوان «هربرت شیپلر، پیشگام مطالعات انتقادی ارتباطات در آمریکا»، چاپ شده است.

نوشتار اخیر دارای دو بخش مهم است: در بخش نخست این نوشتار، کتاب‌ها و مقاله‌های ارتباطی انتقادآمیز نویسنده مذکور که یکی از بنیانگذاران مکتب انتقادی اقتصاد سیاسی ارتباطات در ایالات متحده به شمار می‌رود، بررسی گردیده است و در بخش دوم، اندیشه‌ها و دیدگاه‌های معروف او در زمینه «ارتباطات و سلطه فرهنگی»، مخصوصاً مفهوم «امپریالیسم فرهنگی»، ارائه شده است.

۴- نوشتار چهارم مجموعه حاضر، با عنوان «مقام مقاله‌نویسی در روزنامه‌نگاری معاصر»، در سال ۱۳۷۶ هجری شمسی، در مقدمه کتاب آقای حسین قندی به نام «مقاله‌نویسی در مطبوعات» که در آن زمان، نخستین اثر تخصصی فارسی درباره این شیوه مهم روزنامه‌نگاری به شمار می‌رفت و اکنون هم با وجود انتشار کتاب‌های دیگر در این زمینه، اهمیت و اعتبار خود را حفظ کرده، به چاپ رسیده است.

در این نوشتار از یک سو چگونگی تحول روزنامه‌نگاری و تغییر «فضای عمومی» کشورهای غربی، در طول قرن‌های هجدهم تا بیستم میلادی، در جهت ایجاد مطبوعات آرمانی و مقابله با مطبوعات جنجالی، براساس کوشش‌های گردانندگان «انجمن آمریکایی مدیران روزنامه‌ها» برای پیشبرد «روزنامه‌نگاری عینی» در چارچوب اصول اخلاقی و شرافتی حرفه روزنامه‌نگاری، همچنین مساعی اعضای «کمیسیون آزادی مطبوعات» ایالات متحده برای حمایت از روزنامه‌نگاری آزاد و مسئول، مورد بررسی قرار گرفته است و از سوی دیگر، وضعیت بسیار دشوار آزاداندیشی و انتقادگری در مطبوعات ایران، از زمان انتشار نخستین روزنامه‌های دولتی و استبدادی در دوره سلطنت محمدشاه و ناصرالدین شاه، تا انتشار اولین روزنامه‌های غیردولتی در دوره سلطنت مظفرالدین شاه و انتشار روزنامه‌های نسبتاً آزاد در دوره انقلاب مشروطیت، تجزیه و تحلیل شده است.

۵- پنجمین نوشتار مورد عرضه در این مجموعه با عنوان «توسعه نیافتگی مطبوعاتی در عصر تمدن اطلاعاتی» در سال ۱۳۸۱ هجری شمسی در مقدمه کتاب آقای هادی خانیکی به نام «قدرت، جامعه مدنی و مطبوعات» منتشر گردیده است. در این کتاب یکی از نخستین آثار مهم فارسی درباره علل عقب ماندگی مطبوعات ایران، در طول بیش از صدوپنجاه سال اخیر، شامل دوره مشروطیت و دوره حکومت و سلطنت رضاشاه که از سوی محقق، دو دوره خاص پرکندگی قدرت و تمرکز قدرت نام گرفته، معرفی و بررسی شده است.

در نوشتار پیش گفته، از یک طرف چگونگی کوشش محقق برای تفکیک ساختار سیاسی و اجتماعی مطلوب دوره مشروطیت در جهت توسعه جامعه مدنی و پیشرفت آزادی مطبوعات، افکار عمومی، از میان برداشتن ساختار سیاسی و اجتماعی نامطلوب دوره حکومت و سلطنت رضاشاه در جهت خودکامگی قدرت فردی، ضعف جامعه مدنی و سرکوب مطبوعات و افکار عمومی، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است و از طرف دیگر، با تکیه بر بررسی مقایسه‌ای صورت گرفته توسط نگارنده، وضع توسعه نیافتگی تناقض‌آمیز مطبوعات ایران در برابر مطبوعات دو کشور بزرگ دیگر خاورمیانه؛ یعنی ترکیه و مصر، مشخص شود.

۶- نوشتار ششم این مجموعه که با عنوان «جایگاه ارتباطات سنتی در مطالعات ارتباطی معاصر» در مقدمه کتاب آقای محمدمهدی فرقانی به نام «درآمدی بر ارتباطات سنتی در ایران» در سال ۱۳۸۲ هجری شمسی منتشر شده است، به سبب نقش مهم ارتباطات سنتی در انقلاب اسلامی ایران، در معرفی و تأکید اهمیت کتاب مذکور که نخستین اثر فارسی در زمینه ارتباطات یادشده به شمار می‌رود، شایان توجه ویژه است.

در این نوشتار، ضمن بررسی ارتباطات و تحول تمدن‌ها؛ به شناخت جوامع دارای ارتباطات شفاهی سنتی، جوامع برخوردار از امکانات چاپی مدرن و جوامع کنونی دارای فرهنگ الکترونیکی پرداخته شده است. در ادامه با اشاره به نظریه ارتباطات و نوسازی و گذر از جامعه سنتی به جامعه جدید، مشخصات نظام ارتباطی جدید و تبدیل ارتباطات شفاهی سنتی به ارتباطات نوین رسانه‌ای معرفی گردیده است. در مبحث دیگری نیز، چگونگی حمایت جهانی «یونسکو» از ارتباطات سنتی، شناخت زمینه‌های تاریخی این ارتباطات، نقش ارتباطات سنتی در جوامع کنونی، ترکیب کاربرد ارتباطات سنتی و ارتباطات نوین، ضرورت توجه به ارتباطات

سنتی در سیاست‌گذاری‌های ارتباطات ملی و تحکیم استقلال و خوداتکایی مطرح شده و در مبحث پایانی نیز مطالعات مربوط به ارتباطات سنتی در ایران، با تفکیک پژوهش‌های پیش و پس از انقلاب، معرفی گردیده است.

۷- هفتمین نوشتار مندرج در مجموعه حاضر، با عنوان «ویژگی‌های تحول مطبوعات افغانستان: از نظام مطبوعاتی آمرانه تا نظام مطبوعاتی آزادی‌گرا»، در مقدمه کتاب آقای محمد هاشم عصمت‌اللهی به نام «نظام مطبوعات افغانستان: دیروز، امروز، فردا»، در سال ۱۳۸۲ هجری شمسی، منتشر شده است.

این اثر، که با در نظر گرفتن بی‌سابقه بودن مطالعات سیاسی و حقوقی مطبوعات افغانستان در ایران و توجه مؤلف کتاب به معرفی سیر تحول نظام مطبوعاتی این کشور، به ویژه تجربیات اخیر آن در تدوین و تصویب قانون مطبوعاتی و رسانه‌ای پیشرفته و آزادی‌گرا به نگارش درآمده، از لحاظ بررسی‌های تطبیقی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

در نوشتار یاد شده، مخصوصاً بر این نتیجه‌گیری مطالعه محقق تأکید شده که معتقد است: «نظام مطلوب مطبوعاتی افغانستان باید آمیزه‌ای از نظام‌های آزادی‌گرا، مسئولیت اجتماعی و توسعه‌ای باشد؛ بر نظام تنبیهی به جای نظام پیشگیری مبتنی گردد که بر ضرورت اخذ اجازه انتشار و سانسور قبلی مطالب استوار است و بالاخره برای تأمین استقلال حرفه‌ای و امنیت شغلی روزنامه‌نگاران، با تأسیس یک شورای عالی مطبوعات به منظور حفظ و حراست آزادی مطبوعات، معیارهای علمی و اجرای اصول اخلاقی حرفه‌ای روزنامه‌نگاری مراعات گردد.»

۸- نوشتار هشتم کتاب حاضر، با عنوان «مطالعات ارتباطی با دیدگاه جغرافیایی»، در مقدمه کتاب آقای اسدالله آزاد به نام «اطلاعات و ارتباطات: مفاهیم، نظریه‌ها و جغرافیای سیاسی»، در سال ۱۳۸۶ هجری شمسی به چاپ رسیده است.

در نوشتار اخیر، ابتدا کلیاتی شامل «مفاهیم ارتباط و ارتباطات»، «تحول ارتباطات»، «ارتباطات و سازمان‌دهی اجتماعی» و «ارتباطات و نظم نوین اجتماعی» ارائه شده است. سپس در مبحث خاصی، «دیدگاه‌های جغرافیایی ارتباطات» با تأکید بر «بررسی‌های جغرافیایی پژوهشگران ارتباطی»، «مطالعات اختصاصی ارتباطات و جغرافیا» (جغرافیای سیاسی اطلاعات، ارتباطات دور و جغرافیا، ارتباطات جهانی و جغرافیای سیاسی، جغرافیای اطلاعات و جغرافیای

اقتصادی رسانه‌ها) مطرح گردیده است. آن‌گاه در مبحث پایانی به «جغرافیای نابرابری‌های ارتباطی» پرداخته شده است و ضمن آن، «نابرابری‌های ساختاری (تولید کاغذ، فرستنده‌های رادیو و تلویزیون)، نابرابری‌های اطلاعات و معرفت‌ها (چگونگی انتشار کتاب، وضع مطبوعات: تعداد و شمارگان، تولید فیلم‌های سینمایی، تولید و تدارک برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی)، امکانات و وسایل استفاده از ارتباطات رسانه‌ای (مطالعه کتاب، سالن‌های سینما و تماشاگران فیلم‌های سینمایی و گیرنده‌های رادیو و تلویزیون) معرفی و بررسی شده است.

۹- نهمین نوشتار این مجموعه، با عنوان «جهانی‌سازی جامعه اطلاعاتی» در مقدمه کتاب مؤلف به نام «جامعه اطلاعاتی: اندیشه‌های بنیادی، دیدگاه‌های انتقادی و چشم‌اندازهای جهانی»، در سال ۱۳۸۴ هجری شمسی منتشر شده و در آن برای شناخت اهمیت تدارک اجلاس جهانی سران درباره جامعه اطلاعاتی، (ژنو: دسامبر ۲۰۰۳ تونس: نوامبر ۲۰۰۵) در جهانی‌سازی جامعه اطلاعاتی چند مبحث در نظر گرفته شده است.

مبحث نخست، به معرفی «دیدگاه‌های خوش‌بینانه متفکران غربی درباره جامعه اطلاعاتی»؛ مبحث دوم به بررسی «روند جهانی‌سازی جامعه اطلاعاتی»، مبحث سوم به معرفی «جاذبه‌های جدید نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات»، مبحث چهارم به «کوشش‌های جنبش جدید جامعه مدنی» برای همکاری در راه ایجاد جامعه‌های اطلاعاتی و پرکردن خلأ فعالیت‌های این جنبش در مبارزات دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ کشورهای جهان سوم در «یونسکو» و جنبش ممالک غیرمتعهد برای استقرار نظم نوین جهانی اطلاعاتی و ارتباطی مورد نظر آنان پرداخته است.

مبحث پنجم به معرفی چگونگی «برخورد دو دیدگاه متعارض برای برگزاری یک اجلاس عالی جهانی» که به صورت‌های خاص در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ در «اتحادیه بین‌المللی ارتباطات دور» و «سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو)» در مورد تشکیل «اجلاس جهانی سران درباره جامعه اطلاعاتی» خودنمایی کرد، اختصاص داده شده است. در مبحث ششم «مشخصات جامعه اطلاعاتی در چارچوب ایدئولوژی نظام نوآزادی‌گرا» تشریح گردیده است و در مبحث هفتم با عنوان «یک اجلاس عالی و دو اعلامیه نهایی» که آخرین مبحث آن است، چگونگی تدارک و انتشار اعلامیه‌های جداگانه دولت‌های عضو سازمان ملل متحد و

سازمان‌های وابسته به جوامع مدنی درباره نتایج و دست‌آوردهای نخستین مرحله «اجلاس جهانی سران درباره جامعه اطلاعاتی» معرفی شده است.

۱۰-دهمین و آخرین نوشتار این مجموعه، با عنوان «تحول تکنولوژی‌های ارتباطی و نظام جهانی سرمایه‌داری»، در مقدمه جلد اول کتاب مؤلف به نام «تکنولوژی‌های نوین ارتباطی: از تلگراف و تلفن تا بی‌سیم و رادیو»، در سال ۱۳۸۷ هجری شمسی به چاپ رسیده است.

در این نوشتار، دو مبحث در نظر گرفته شده است؛ در مبحث اول، نقش‌های تعاملی تاریخی تکنولوژی‌های ارتباطی و نظام جهانی سرمایه‌داری مورد بررسی قرار گرفته و بر این نکته تأکید شده است که بین پیدایش و گسترش شیوه‌های ارتباطی نوین، شامل فن چاپ و انتشار کتاب‌ها و روزنامه‌ها و ایجاد نخستین خطوط تلگرافی و تلفنی و شبکه‌های ارتباطات بی‌سیم و رادیویی و رشد و پیشرفت جهانی سرمایه‌داری در مرحله‌های تجارتي، صنعتی، مالی، بانکی، انحصاری و فراملی آن، رابطه‌ای بسیار نزدیک وجود دارد.

به دیگر سخن نیازهای خاص سرمایه‌داری در طول تحولات پانصدساله آن، زمینه‌ساز تأمین و توسعه مطبوعات، سینما، رادیو و تلویزیون و ایجاد تلگراف، تلفن، بی‌سیم، ماهواره و اینترنت شده و این وسایل ارتباطی و امکانات تکنیکی آن‌ها نیز به نوبه خود، به پیشرفت و گسترش سرمایه‌داری کمک فراوانی کرده است؛ به گونه‌ای که اکنون بین روند جهانی‌سازی اقتصادی، خصوصی‌سازی و آزادسازی تجاری و مالی و فعالیت‌های کشاورزی، صنعتی و خدماتی از یکسو و ایجاد «انقلاب ارتباطات»، فرا رسیدن «عصر اطلاعات»؛ استفاده از «زیرساخت‌ها و بزرگراه‌های اطلاعاتی» و حرکت به طرف «جامعه‌های اطلاعاتی ملی» و «جامعه اطلاعاتی جهانی» از سوی دیگر، رابطه متقابل وجود دارد.

در مبحث دوم، به معرفی «روند خصوصی‌سازی ساختارها و فعالیت‌های ارتباطی» از اوایل دهه ۱۹۸۰ در ایالات متحده آمریکا و سایر کشورهای بزرگ غربی، سپس تمام کشورهای جهان پرداخته شده است و ضمن آن، چگونگی اثرگذاری این روند در دگرگونی سیاست‌ها و برنامه‌های ارتباطی جهانی در «اتحادیه بین‌المللی ارتباطات دور» و «یونسکو» در دهه ۱۹۹۰ و ایجاد زمینه‌های مساعد برای اداره ارتباطات تمام کشورها، براساس یک نظام واحد جهانی مورد حمایت کشورهای بزرگ سرمایه‌داری و فراهم ساختن مقدمات حرکت به سوی جوامع اطلاعاتی معرفی و بررسی گردیده است.

به مناسبت چاپ این مجموعه، فرصت را مغتنم می‌دانم تا از الطاف و مساعی جناب آقای دکتر سیدامیرمسعود شهرام‌نیا، مدیرعامل محترم مؤسسه نشر شهر برای انتشار آن، سپاسگزاری کنم و از پیگیری‌های جناب آقای مسعود سریع‌القلم، معاون محترم فرهنگی مؤسسه مذکور، در این باره تشکر نمایم. در این زمینه کوشش‌های برادرم جناب آقای خلیل معتمدنژاد برای گردآوری نوشتارها و آماده ساختن آن‌ها برای طراحی و صفحه‌آرایی کتاب نیز موجب امتنان است.

کاظم معتمدنژاد

پیش آغاز

زمینه‌های سیاسی و اقتصادی نظام جهانی ارتباطات

ساختار ارتباطات جهانی، بر روابط قدرت سیاسی و اقتصادی حاکم بر دنیای معاصر استوار است و با توجه به آن که نظام نوآزادی‌گرای کنونی سرمایه‌داری غربی چارچوب اساسی این ساختار را تشکیل می‌دهد، شناخت دگرگونی‌های ارتباطی تاریخی منتهی شده به نظام مذکور و بررسی انتقادی آن‌ها، ضروری به نظر می‌رسد.

باید در نظر داشت که واژه «نئولیبرالیسم»^۱ (نوآزادی‌گرایی)، به طور کامل و جامع تعریف نشده است و راجع به آن، نوعی ضعف شناخت یا سوء تفاهم وجود دارد. مخصوصاً در سال‌های اخیر در میان محققان و متفکران غیر غربی و به ویژه آمریکای لاتین، دیدگاه‌های بدبینانه متعددی در مورد آن پدید آمده‌اند و در ایالات متحده آمریکا و بسیاری از کشورهای دیگر غربی هم اندیشه‌های انتقادی وسیعی در این زمینه ایجاد شده‌اند.

«نئولیبرالیسم» را به طور کلی می‌توان به عنوان یک شیوه فکری، یک ایدئولوژی و یک نظام سیاسی و اقتصادی، که اکنون مرحله تازه سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهد و بیشتر براساس چهار شاخص اصلی، شامل «مقررات زدایی»^۲، «خصوصی‌سازی»^۳، «آزادسازی»^۴ و «جهانی‌سازی»^۵ بازارها، تعریف می‌شود، مورد بررسی قرار داد.

-
1. Neoliberalism
 3. Privatization
 5. Globalization

2. Deregulation
4. Liberalization

به گونه‌ای دیگر و به ویژه، با توجه به مفهوم کنونی «نئولیبرالیسم»، به صورت مورد اجماع آن در مراکز قدرت سرمایه‌داری در واشنگتن، که با حمایت و پیروی از سیاست‌های خاص بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، همراه است، این نظام سیاسی و اقتصادی آزادی‌گرا و در عین حال محافظه‌کار، با خصوصیات «کاهش مالیات»، «خصوصی‌سازی برنامه‌های تحت کنترل دولت»، «آزادسازی بازارها» و «خودداری از نرخ‌گذاری‌ها، کمک‌رسانی‌ها و سایر اقدام‌های حمایتی دولتی»، در جهت حفظ منافع تجارتهی فراملی و اعمال سیاست‌های ارتجاعی در سطح‌های داخلی و خارجی، شناخته می‌شود.

«نئولیبرالیسم» معاصر که از اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰، با روی کار آمدن «مارگارت تاچر» و «رونالد ریگان»، در انگلستان و ایالات متحده آمریکا، قدرت پیدا کرد، از بازگشت به سرمایه‌داری کلاسیک قرن هجدهم اروپا، که بر اندیشه آزادی کامل فعالیت‌های اقتصادی استوار بود و هواداران آن عقیده داشتند که بازار باید بر تمام بخش‌های جامعه حکومت کند و مداخله دولت در امور عمومی با منافع تجارتهی ناسازگار است، حمایت می‌نماید.

در این نظام، بخش عمومی به طور مداوم در حال خصوصی شدن است و یا آن که بر اثر خصوصی‌سازی‌های قبلی، به کلی از میان رفته است. چنین نظامی با کوشش در جهت گسترش جریان و انباشت سرمایه‌ها برای یک گروه کوچک دارای منافع خصوصی، با هرگونه مقررات‌گذاری به منظور حمایت از منافع عمومی مخالفت می‌کند و به همین سبب، دائماً با گروه‌های جامعه مدنی، که در حال حاضر برای تحقق دسترسی برابرانه به اطلاعات و مشارکت در ساختارهای ارتباطی و رسانه‌ای مبارزه می‌کنند، در تعارض است.

۱- روندهای جدید سیاست‌های جهانی ارتباطات

برای شناخت تحولات سیاست‌های مربوط به «نظام جهانی ارتباطات»، در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ و همچنین در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰، باید از یک سو چگونگی روندهای تاریخی آن‌ها را مورد بررسی قرار داد و از سوی دیگر، نظریه‌های توجیه‌کننده آن‌ها، با توجه به چگونگی گسترش «نئولیبرالیسم»، به عنوان نظام سیاسی و اقتصادی حاکم جهانی را تجزیه و تحلیل نمود. به همین لحاظ، مروری بر مباحثه‌های ارتباطی بین‌المللی دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰

اجلاس‌های کنفرانس عمومی یونسکو، در مورد مقابله با نابرابری جهانی ارتباطات و عدم تعادل بین‌المللی اطلاعات و کوشش برای برقراری «نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات» و همچنین بررسی مذاکره‌ها و تبادل نظرهای اجلاس جهانی اخیر سران دربارهٔ جامعهٔ اطلاعاتی (ژنو: دسامبر ۲۰۰۳ و تونس: نوامبر ۲۰۰۵)، که به وسیلهٔ «اتحادیهٔ بین‌المللی ارتباطات دور»، سرپرستی می‌شدند و بر ضرورت استفادهٔ تمام جوامع از مزایای تکنولوژی‌های نوین اطلاعات و ارتباطات در چارچوب اصول حقوق بشر و به ویژه، مقابله با «شکاف دیجیتال» و گسترش جریان جهانی آزاد اطلاعات، استوار شناخته شده بودند، ضروری است.

به این ترتیب، با مطالعه دربارهٔ چگونگی سیاست‌های قدرت‌های بزرگ سرمایه‌داری، برای حمایت از توسعه و تحکیم جریان جهانی آزاد اطلاعات و مخالفت با نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات مورد نظر کشورهای جهان سوم، که در دهه‌های ۱۹۷۰، ۱۹۸۰ در مباحثه‌های کنفرانس عمومی یونسکو دنبال می‌شدند و نیز تداوم چگونگی این سیاست‌ها در دو دههٔ بعد و به ویژه در سال‌های نخست دههٔ ۲۰۰۰ در جریان برگزاری «اجلاس جهانی سران دربارهٔ جامعهٔ اطلاعاتی»، که با تأکید بر ضرورت برخورداری تمام مردم جهان از امکانات تکنولوژی‌های نوین ارتباطی، برای ایجاد و توسعهٔ جوامع اطلاعاتی ملی و جامعهٔ اطلاعاتی جهانی و مخالفت با خواست‌های گروه‌های جامعهٔ مدنی برای تأمین حقوق ارتباطی همگان و پدید آوردن جامعه‌های اطلاعاتی - ارتباطی و به بیان بهتر، «جامعه‌های معرفتی» همراه بودند، می‌توان تفاوت‌ها و شباهت‌های این دو روند جهانی از لحاظ سیاست‌گذاری‌های راجع به اطلاعات و ارتباطات را مشخص نمود.

باید در نظر داشت که هواداران احیای مباحثه‌های بین‌المللی در مورد جریان آزاد اطلاعات، در «اجلاس جهانی سران دربارهٔ جامعهٔ اطلاعاتی»، کوشش داشتند که شیوهٔ سی سالهٔ طرفداری از منطق نئولیبرال در دورهٔ پس از جنگ جهانی دوم را حفظ کنند و شرایطی ایجاد نمایند که «لیبرالیسم شرکتی»^۱ مورد حمایت مؤسسات بزرگ اقتصادی ایالات متحدهٔ آمریکا در دههٔ ۱۹۳۰، در جهت تحکیم سیاست‌های ادارهٔ فرستنده‌های رادیویی و تلویزیونی از سوی بخش خصوصی، در مورد تمام زمینه‌های فعالیت‌های ارتباطی در سطح جهان توسعه پیدا کنند.

در این میان، برخلاف مباحثه‌های بین‌المللی مربوط به «نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات»، در اجلاس‌های کنفرانس عمومی یونسکو، که عده بسیار زیادی از محققان ارتباطی انتقادنگر غربی و غیرغربی به مطالعه و تحقیق درباره آن‌ها ترغیب گردیده بودند و تعدادی از نشریه‌های تخصصی ارتباطات به انتشار شماره‌های ویژه در مورد این مباحثه‌ها سوق داده شده بودند، مباحثه‌های راجع به سیاست‌های مربوط به ایجاد جامعه اطلاعاتی، در اجلاس جهانی سران در نشست‌های ژنو و تونس، با استقبال محققان روبه رو نگردیدند و تعداد خیلی کمی از پژوهشگران را به خود جلب نمودند. (۱)

الف. جهانی‌سازی ارتباطی نئولیبرال

لازم به یادآوری است که صنایع ارتباطی جهانی کشورهای بزرگ سرمایه‌داری غربی، از اواسط دهه ۱۹۸۰ به دنبال به قدرت رسیدن محافظه کاران در انگلستان و آمریکا، یک فرایند سریع فراملی‌سازی نئولیبرال را دنبال کرده‌اند. از آن زمان، کشورهای مذکور به موازات گسترش جغرافیایی صنایع ارتباطی در سطح جهانی، که از طریق سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی و «ادغام و استملاک»^۱ هر چه بیشتر این صنایع، به منظور تولید و توزیع هر چه بیشتر فرآورده‌ها و خدمات فرهنگی آن‌ها صورت گرفته‌اند، به تجدید ساختارهای صنایع ارتباطات پرداخته‌اند. به گونه‌ای که تمام این صنایع، شامل آژانس‌های تبلیغاتی، کمپانی‌های مطبوعاتی، مؤسسات رادیویی و تلویزیونی و مؤسسات ارتباطات دور، در افزایش و گسترش جهانی‌سازی اقتصاد و فرهنگ دنیا، از طریق «ادغام‌ها و استملاک‌های» یاد شده، نقش مهمی ایفا کرده‌اند. در حالی که بیست سال پیش از آن، صنایع ارتباطات از همگرایی محدودی برخوردار بودند و در اقتصاد جهانی نقش محدودی داشتند. در عین حال، پیش از آن هم صنایع ارتباطی با وجود جایگاه کوچک آن‌ها در صنایع جهانی، نقش خود را در سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی توسعه داده بودند و بر اثر همگرایی‌ها و تمرکزهای عمودی و افقی آن‌ها، به مجموعه‌هایی از بزرگترین صنایع در بازار جهانی، تبدیل شده بودند.

نباید فراموش کرد که از اواسط دهه ۱۹۸۰، یک روند مهم جهانی‌سازی در مورد خدمات ارتباطی جدید آمده بود و در طول دهه مذکور، سیاست‌های نئولیبرال جدید مربوط به صنایع ارتباطی در حداقل ۱۲ کشور جهان در جریان بودند. نخستین مرحله آزادسازی بازارهای ارتباطی، در سال ۱۹۸۴ در دوره حکومت ریگان در ایالات متحده با مقررات زدایی و خصوصی‌سازی ارتباطات دور و تبدیل کمپانی بزرگ تلگراف و تلفن آمریکا، به ۸ کمپانی کوچک منطقه‌ای و همچنین خصوصی‌سازی ارتباطات دور در انگلستان و خصوصی‌سازی رادیوها و تلویزیون‌های خدمت عمومی در اروپای غربی آغاز شد و در طول دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ ادامه یافت.

پیش از سال ۱۹۸۹، فقط ۹ کشور دنیا شیوه بهره‌برداری خصوصی ارتباطات دور را دارا بودند. اما پس از فروپاشی دیوار برلین در پائیز ۱۹۸۹ و سقوط نظام سوسیالیستی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، روندهای خصوصی‌سازی نئولیبرال ارتباطات، به سرعت گسترش یافتند و به سرمایه‌گذاری‌های عظیم به ویژه، در بازار جهانی ارتباطات دور منتهی گردیدند. به طوری که از این لحاظ بین کشورهای صنعتی غربی برای سرمایه‌گذاری در بازارهای خارجی مربوط به این ارتباطات، تشکیل مجتمع‌های بزرگ اقتصادی امکان‌پذیر شد.

در این زمینه، به خصوص تصویب قانون جدید ارتباطات دور ایالات متحده آمریکا، که در سال ۱۹۹۶ صورت گرفت و امضای موافقت‌نامه سازمان جهانی تجارت درباره ارتباطات دور، که در سال ۱۹۹۷، با مشارکت ۶۹ کشور تحقق یافت، بردگرگونی وضعیت صنایع ارتباطات براساس سیاست‌های مبتنی بر اقتصاد نئولیبرال، تأثیر عمیق گذاشتند. امضای موافقت‌نامه اخیر، به ویژه سبب شد که بسیاری از کشورهای جهان، محدودیت‌های مربوط به سرمایه‌گذاری خارجی در ارتباطات دور را از میان بردارند. به طوری که می‌توان گفت امضای موافقت‌نامه مذکور، یک موج عظیم «ادغام و استملاک» در زمینه‌های مختلف صنایع ارتباطی و مخصوصاً ارتباطات دور را به دنبال آورد و نقش مجتمع‌های اقتصادی بزرگ ناشی از این ادغام‌ها و استملاک‌ها را گسترش داد.

در دو دهه اخیر و به ویژه در فاصله سال‌های ۱۹۸۳ تا ۲۰۰۵، صنایع ارتباطی دنیا، یک «جهانی‌سازی نئولیبرال دراماتیک» را تجربه نموده‌اند و بر اثر آن، نقش تقریباً خاص خود را در

اقتصاد دنیا گسترش داده‌اند. به گونه‌ای که علاوه بر کشورهای غربی، در کشورهای سوسیالیستی سابق و تقریباً در تمام کشورهای آسیایی و آفریقایی و آمریکای لاتین، همه صنایع ارتباطی تجدید ساختار پیدا کرده‌اند و به این طریق، با گسترش بازار جهانی ارتباطات، منافع سرمایه‌داری جهانی در این زمینه، گسترش و افزایش شدید یافته‌اند. در واقع، نظام نئولیبرال کنونی ارتباطات، از تمرکز مالکیت در میان تعداد محدود مؤسسات عظیم پدید آمده است و با تأثیرگذاری در سیاست‌های ملی و جهانی، باعث سلطه این کمپانی‌ها بر فعالیت‌های اقتصادی ارتباطی در سراسر دنیا شده است. به طوری که بازارهای جهانی نشر کتاب‌ها و روزنامه‌ها، ضبط و پخش موسیقی، تولید فیلم، تبلیغات بازرگانی، ارتباطات رادیویی و تلویزیونی و ارتباطات دور، همه تحت سلطه کمپانی‌های بزرگ و به ویژه کمپانی‌های آمریکایی درآمده‌اند. به عبارت دیگر، طراحان سیاست‌های ارتباطی نئولیبرال، اقتصادهای ملی و مرزهای اقتصادی را تحت کنترل در آورده‌اند.

۱- مؤسسات رادیویی و تلویزیونی

در فصله سال‌های ۱۹۸۳ و ۲۰۰۵، مؤسسات رادیو و تلویزیون آمریکا ۵۵۱۱ ایستگاه رادیویی و تلویزیونی (۵۳/۱۸ درصد کل ایستگاه‌های رادیویی و تلویزیونی جهان)، انگلستان ۶۹۲ ایستگاه رادیویی و تلویزیونی، کانادا ۶۵۰ ایستگاه رادیویی و تلویزیونی، استرالیا ۳۵۱ ایستگاه رادیویی و تلویزیونی، فرانسه ۳۳۷ ایستگاه رادیویی و تلویزیونی، آلمان ۲۴۷ ایستگاه رادیویی و تلویزیونی و ژاپن ۲۱۹ ایستگاه رادیویی و تلویزیونی دارا شده‌اند. این ۷ کشور در مجموع با در اختیار گرفتن ۸۰۰۷ ایستگاه رادیویی و تلویزیونی (۷۸/۲ درصد کل ایستگاه‌های رادیویی و تلویزیونی جهان)، بر بازار جهانی ادغام‌ها و استملاک‌های مربوط به ایستگاه‌های رادیویی و تلویزیونی مسلط شده‌اند. بیشتر این ادغام هم در فصله سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۵ صورت گرفته‌اند.

در این میان، ایالات متحده آمریکا، در کشورهای خارجی صاحب بیشترین ایستگاه‌های رادیویی و تلویزیونی شده است. به طوری که در سال‌های مذکور، آمریکا با ۴۸۸ کمپانی رادیویی و تلویزیونی، ۲/۳۳ درصد کل رادیوها و تلویزیون‌های جهان و انگلستان با ۱۷۵ کمپانی رادیویی و تلویزیونی، ۹/۱۱ درصد کل آن‌ها را دارا گردیده بوده‌اند.

II- مؤسسات تبلیغات بازرگانی

مؤسسات تبلیغات بازرگانی هم در سال‌های مذکور، به طور وسیع، در هم ادغام شده‌اند. در سال ۱۹۸۰، هزینه‌های آگهی‌های تبلیغاتی در جهان فقط ۶۶/۱ میلیارد دلار بودند. اما در سال ۱۹۹۰، این هزینه‌ها به ۱۸۲/۵ میلیارد دلار و در سال ۱۹۹۹ به ۲۹۰/۱ میلیارد دلار و در سال ۲۰۰۵ به ۳۹۷/۹ میلیارد دلار رسیدند.

III- مؤسسات مطبوعاتی

در فاصله سال‌های ۱۹۸۳ تا ۲۰۰۵، ۳۴۶۷ معامله ادغام و استملاک در زمینه مطبوعات، به ارزش ۲۰۳/۸ میلیارد دلار، در جهان صورت گرفتند. در این فاصله، آمریکا ۱۱۰۶ مؤسسه مطبوعاتی (۲۹/۴ درصد کل مؤسسات مطبوعاتی جهان)، انگلستان ۴۹۴ مؤسسه مطبوعاتی (۱۴/۶ درصد کل مؤسسات مطبوعاتی جهان)، آلمان ۲۹۵ مؤسسه مطبوعاتی و فرانسه ۲۲۷ مؤسسه مطبوعاتی و مجموع آن‌ها با کانادا و استرالیا، ۲۳۴۳ مؤسسه مطبوعاتی را تصاحب نمودند (۶۷/۶ درصد کل مؤسسات مطبوعاتی جهان). در فاصله سال‌های ۱۹۹۶ و ۲۰۰۵ هم انگلستان ۱۱۲ مؤسسه مطبوعاتی خارجی (۱۷ درصد کل مؤسسات مطبوعاتی جهان) و آمریکا ۱۰۱ مؤسسه مطبوعاتی (۱۵/۳ درصد کل مؤسسات مطبوعاتی جهان) را تصاحب کردند.

IV- مؤسسات ارتباطات دور

در فاصله سال‌های ۱۹۸۳ تا ۲۰۰۵، ۲۰/۲۱۰ ادغام و استملاک در زمینه مالکیت ارتباطات دور و بین سال‌های ۱۹۸۳ تا ۱۹۹۰، فقط ۹۲۳ ادغام و استملاک در مورد این ارتباطات صورت گرفتند. ولی در سال ۱۹۹۷، این تعداد به ۱۰۰۰ مورد، در سال ۱۹۹۸ به ۱۴۴۲ مورد، در سال ۱۹۹۹ به ۲۱۵۵ مورد و در سال ۲۰۰۰ به ۳۱۸۰ مورد افزایش یافت. از سال ۲۰۰۱، تعداد ادغام‌ها و استملاک‌های مربوط به ارتباطات دور، کاهش پیدا کرد. به طوری که در این زمینه، در سال ۲۰۰۱، ۱۹۴۱ مورد، در سال ۲۰۰۴، ۱۹۶۹ مورد و در سال ۲۰۰۵، ۱۸۱۲ مورد ادغام و استملاک صورت گرفتند.

در فاصله سال‌های مذکور، در زمینه مؤسسات ارتباطات دور، آمریکا ۸۸۴۴ مورد (۴۳/۷ درصد کل مؤسسات ارتباطات دور جهان) و ۶ کشور انگلستان، آلمان، فرانسه، استرالیا، کانادا و ژاپن، ۶۷/۵ درصد کل ادغام‌ها و استملاک‌های راجع به این ارتباطات را دارا شده بودند. به این گونه، ارزش کل ادغام‌ها و استملاک‌های ارتباطات دور، در فاصله سال‌های ۱۹۸۳ تا ۲۰۰۵، افزایش بسیار پیدا کرد و از ۴/۴ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۲، به ۲۳۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ رسید.

به طور کلی، روند شدید حرکت به سوی فراملی‌سازی صنایع ارتباطات در سه دهه اخیر، از طریق ادغام‌ها و استملاک‌ها یاد شده آغاز شد و با تصویب قانون جدید ارتباطات دور آمریکا در سال ۱۹۹۶ و امضای موافقت‌نامه سال ۱۹۹۷ سازمان جهانی تجارت درباره ارتباطات دور، گسترش پیدا کرد. بر اثر این دگرگونی، صنایع ارتباطی در زمینه‌های رادیو و تلویزیون و همچنین ارتباطات دور، به بخش‌های مهم بازار اقتصاد مبتنی بر ادغام و استملاک تبدیل شدند.

در سال ۱۹۹۰، ارتباطات دور دومین بخش بازار صنایع بزرگ جهان بودند و با ۵۲۴/۲ میلیارد دلار عملکرد سالانه، قبل از بانک‌ها که ۵۴۷/۲ میلیارد دلار عملکرد اقتصادی داشتند، قرار می‌گرفتند. در کنار ارتباطات دور، مؤسسات رادیویی و تلویزیونی هم در آن سال با عملکرد سالانه ۳۰۹/۸۰ میلیارد دلار، بعد از صنایع گاز که ۳۲۶/۲ میلیارد دلار عملکرد سالانه داشتند، جای یافته بودند. سرمایه‌گذاری در عرصه مذکور، در مجموع در آن سال به ۸۳۴/۲ میلیارد دلار می‌رسید.

به این ترتیب، ارتباطات در دهه ۱۹۹۰، یکی از وسیع‌ترین زمینه‌های فعالیت‌های اقتصادی را تشکیل می‌دادند و صنعت ارتباطات دور در میان فعالیت‌های ارتباطی جهانی، با توجه به جایگاه جدید تکنولوژی‌های نوین اطلاعات و ارتباطات در اقتصاد دنیا، نقش بسیار مهمی دارا شدند.

در فاصله سال‌های ۱۹۸۳ تا ۲۰۰۵، صنایع ارتباطات دور، با انجام ۲۰/۲۱۰ معامله، به مبلغ کل ۴/۳۱۲ میلیارد دلار، در رأس صنایع جهان قرار داشتند. رادیوها و تلویزیون‌ها با ۱۰/۲۳۳ معامله، به مبلغ ۲/۱۵۳ میلیارد دلار، مقام دوم را دارا بودند و مؤسسات مطبوعاتی با ۳/۴۶۷ معامله، به مبلغ ۲۰۳/۸ میلیارد دلار، در مقام سوم و تبلیغات بازرگانی با ۲/۳۶۳ معامله و به مبلغ

۷۹/۹ میلیارد دلار، مقام چهارم را به دست آورده بودند.

در همان اوضاع و احوال، در فاصله ۱۹۸۳ تا ۲۰۰۵، در فراسوی مرزها، تبلیغات بازرگانی ۳۱/۲ درصد، ارتباطات دور ۲۴/۷ درصد، مطبوعات ۱۸/۹ درصد و رادیوها و تلویزیون‌ها ۱۴/۳ درصد رشد داشتند و معاملات مربوط به ارتباطات دور، از ۵ درصد در سال ۱۹۸۳ و ۴ درصد در سال ۱۸۸۴ به ۳۲ درصد در سال ۱۹۹۹ رشد کردند.

از سال‌های ۱۹۹۶ و ۱۹۹۷، همان‌گونه که گفته شد، تحت تأثیر تصویب قانون جدید ارتباطات دور در آمریکا و امضای موافقت‌نامه سازمان جهانی تجارت در مورد ارتباطات دور، در بخش‌های ارتباطات دور و همچنین ارتباطات رادیویی و تلویزیونی، رشدهای سریع‌تری پدید آمدند. به طوری که فعالیت‌های ارتباطات دور در فراسوی مرزها، در سال ۱۹۹۵، ۲۳ درصد، در سال ۱۹۹۹، ۳۲ درصد و در سال ۲۰۰۱، ۳۱ درصد رشد پیدا کردند و در کنار آن‌ها، ارتباطات رادیویی و تلویزیونی هم در سال ۱۹۹۵ به ۱۴ درصد و در سال ۲۰۰۰ به ۱۹ درصد رشد رسیدند. در حالی که فعالیت‌های اقتصادی مطبوعات و تبلیغات بازرگانی در سطح‌های پایین‌تری رشد نمودند.

در این میان، با وجود آن که کمپانی‌های بزرگ صنایع ارتباطی آمریکا در سال‌های اول روند جهانی‌سازی ارتباطات در داخل و خارج این کشور، از رشد سریع و وسیعی برخوردار شده بودند و به عنوان مثال در سال ۱۹۸۶، این کمپانی‌ها ۶۴ درصد ادغام‌ها و استملاک‌های رادیویی و تلویزیونی را دارا گردیده بودند، در سال‌های بعد از ادامه رشد مذکور بازماندند. به گونه‌ای که در سال ۱۹۹۶، ۳۸ درصد، در سال ۲۰۰۱، ۳۰ درصد و در سال ۲۰۰۵، ۲۳ درصد ادغام‌ها و استملاک‌های یاد شده را دارا بودند.

علاوه بر آن، سرمایه‌گذاری‌های آمریکایی در صنایع ارتباطات دور کشورهای خارجی هم که در سال ۱۹۹۸ به ۴۰ درصد کل ادغام‌ها و استملاک‌های مربوط به این صنایع در جهان افزایش یافته بودند، در سال ۲۰۰۳ به ۲۵ درصد و در سال ۲۰۰۵ به ۲۲ درصد تقلیل پیدا کردند.

به موازات این تقلیل، سرمایه‌گذاری‌های خارجی آمریکایی در زمینه تبلیغات بازرگانی هم که در سال ۱۹۹۰ به ۶۱ درصد کل این گونه سرمایه‌گذاری‌ها در سراسر جهان، افزایش یافته بودند، در سال ۲۰۰۲ به ۱۹ درصد کاهش پیدا کردند.

بنابراین، با وجود آن‌که از سال ۱۹۹۶ سرمایه‌گذاری‌های ارتباطی آمریکایی در جهان افزایش پیدا کرده بودند، ایالات متحده موفق نشد برتری مطلق خود در زمینه صنایع ارتباطات در سطح جهانی را حفظ کند و در کنار آن، کشورهای دیگر غربی و بعضی از کشورهای غیر غربی مانند چین هم توانستند با استفاده از سیاست‌های مقررات‌زدایی، خصوصی‌سازی و آزادسازی صنایع ارتباطی و تکیه بر سیاست آزادی تجارت، در این سرمایه‌گذاری‌ها سهم بیشتری به دست آورند.

باید در نظر داشت که همراه با پیدایش و گسترش کمپانی‌های بزرگ ارتباطی جهانی در دو دهه اخیر، برخی از آن‌ها به سرمایه‌گذاری در هر دو زمینه سخت‌افزاری و نرم‌افزاری ارتباطات توجه خاص پیدا کردند و موفق شدند در مورد تدارک فیلم‌های سینمایی و برنامه‌های تلویزیونی، از طریق همگرایی‌ها و تمرکزهای عمودی و افقی و توانایی‌های بین‌المللی هم جایگاه مهمی به دست آورند.

ب. نابرابری‌های اقتصادی و ارتباطی جهانی

در عین حال، غیر از چند کشور پیشرفته یاد شده، سایر کشورهای توسعه یافته نتوانستند در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ در روند جهانی‌سازی صنایع ارتباطی نقش مؤثری پیدا کنند و در میان کشورهای در حال توسعه هم که در دهه ۱۹۷۰ در مباحثه‌های ارتباطی بین‌المللی یونسکو برای دفاع از حاکمیت خود در زمینه‌های جریان آزاد اطلاعات، پخش مستقیم برنامه‌های تلویزیونی از طریق ماهواره‌ها و جریان فرامرزی داده‌ها، مساعی فراوانی به عمل آورده بودند، تنها چند کشور مانند مکزیک، کره جنوبی و سنگاپور توانستند نقش خود را در فعالیت‌های اقتصادی ارتباطی افزایش دهند. به این گونه نابرابری‌های جهانی ارتباطات و عدم تعادل‌های بین‌المللی اطلاعات بین کشورهای پیشرفته و کشورهای غیر پیشرفته همچنان پابرجا مانده‌اند و نمی‌توان انتظار داشت که در عرصه دگرگونی‌های ارتباطی مبتنی بر نظام سیاسی و اقتصادی نئولیبرال جهان در این زمینه، تغییری حاصل گردد و شکاف ارتباطی و اطلاعاتی موجود در بین آن‌ها، از میان برداشته شود.

مجله «پولیتیکا»، چاپ بلغراد، در شماره ۸ نوامبر ۲۰۰۵ خود، ضمن مقاله‌ای درباره آثار بسیار نامطلوب سلطه جهانی سرمایه‌داری، به نقل از گزارش «دیدهبانی اجتماعی»، در مورد فقر جهانی و نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی موجود بین کشورهای توسعه یافته و کشورهای توسعه نیافته، آمارهای نگران‌کننده‌ای عرضه کرده است.

به موجب این گزارش، ۲/۵ میلیارد نفر از مردم جهان که ۴۰ درصد جمعیت آن را تشکیل می‌دهند، با درآمد روزانه کمتر از ۲ دلار، به سر می‌برند، در حالی که ۱۰ درصد مردم جهان که ثروتمندترین آن‌ها هستند، ۵۴ درصد ثروت جهان را در اختیار دارند. در همین گزارش گفته شده است که ۱۱۰ میلیون نفر از کودکان دنیا، که نصف آنان در آفریقای جنوب صحرا زندگی می‌کنند، به مدرسه نمی‌روند و یک میلیارد نفر از مردم جهان هم به آب آشامیدنی سالم دسترسی ندارند. براساس همین گزارش، ۲۰ درصد مردم دنیا که ثروتمندترین آن‌ها به شمار می‌روند، از ۸۲/۷ درصد ثروت جهانی برخوردارند، ۲۰ درصد دیگر جمعیت جهان، ۱۱/۷ درصد ثروت مذکور را دارا هستند و به دنبال آن‌ها، ۲۰ درصد دیگر جمعیت، ۲/۳ درصد ثروت جهانی را در اختیار دارند، ۲۰ درصد چهارم این جمعیت، ۱/۹ درصد ثروت یاد شده را حائز هستند و ۲۰ درصد آخر هم که فقیرترین مردم جهان محسوب می‌شوند، تنها از ۱/۴ درصد این ثروت برخوردارند.

در همین مقاله، توضیحاتی نیز در مورد چگونگی «شکاف اطلاعاتی» موجود بین کشورهای فراصنعتی و کشورهای جهان سوم ارائه شده‌اند. براساس این توضیحات، در سال ۲۰۰۲ تعداد تلفن‌های کشورهای پیشرفته، ۷۴/۴ درصد کل تلفن‌های جهان و تعداد تلفن‌های کشورهای جهان سوم، ۱/۵ درصد کل تلفن‌های دنیا را تشکیل می‌داده‌اند و تعداد کاربران اینترنت هم در همان سال، در کشورهای پیشرفته و کشورهای جهان سوم، به ترتیب ۹۳ درصد و ۰/۲ درصد کل کاربران دنیا بوده‌اند. (۳)

پ. نقش نظام نئولیبرال در هماهنگی قدرت سیاسی و قدرت رسانه‌ای

باید در نظر داشت که در سه دهه اخیر، به موازات توسعه و تشدید تمرکزگرایی و انحصارطلبی مجتمع‌های بزرگ ارتباطی غربی، شیوه‌های اداره و کنترل رسانه‌های خبری نیز دگرگون

شده‌اند. به گونه‌ای که آزادی مطبوعات و استقلال روزنامه‌نگاران، که در دو قرن گذشته همیشه از ویژگی‌های اصلی نظام دموکراسی آزادی‌گرا و رکن چهارم این نظام به شمار می‌رفتند، نفوذ سیاسی و اجتماعی خود را از دست داده‌اند و در جهت عکس آن، به دست آویزهای گسترش قدرت اقتصادی صاحبان کمپانی‌های عظیم مطبوعاتی و رادیویی و تلویزیونی و الکترونی و همگرایی و هماهنگی قدرت سیاسی و قدرت رسانه‌های رهبران حاکم در کشورهای سرمایه‌داری، تبدیل گردیده‌اند. روند تمرکزگرایی مؤسسات بزرگ رسانه‌ای غربی که باروش‌های مدیریتی جدید «شرکت‌گرایی»^۱ نتولیبیرال اداره می‌شوند، در فاصله سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰، با هدف اصلی جلب مخاطبان طبقه متوسط جوامع غربی، به در اختیار گرفتن سه نوع شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی مبتنی بر امواج هر تزی، شبکه‌های تلویزیونی ویدئویی و ماهواره‌ای و همچنین شبکه‌های تخصصی جدید اینترنتی، گرایش یافته است. به طوری که اکنون پنج گروه رسانه‌ای بزرگ ایالات متحده آمریکا شامل گروه «تایم - وارنر» («سی.ان.ان»، «آئول»، «برادران وارنر»، «اچ.بی.یو»، «تی.ان.تی»، «تایم» و بیش از ۱۰۰ مجله مصور) «گروه دیسنی» («آی.بی.سی»، «دیسنی چانل»، «ای.اس.پی.ال»، «گروه جنرال الکتریک» («ان.بی.سی»، «یونیورسال پیکچر»، «سی.ان.بی.سی» با همکاری «مایکروسافت»، «دوجونز»... و بیش از ۳۰ ایستگاه تلویزیونی)، «گروه دیا کوم» («سی.بی.اس»، «بلاگ بوستر»، «پارامونت»، «ام.تی.وی»... و بیش از ۱۸۰ ایستگاه رادیویی) و «گروه نیوز کورپوریشن» (با استفاده از سرمایه‌های آمریکایی و انگلیسی «شبکه فوکس»، «فوکس قرن بیستم»، «بی.اسکای.بی»، «هارپر - کولینز»، «تی.وی.گاید»، «وال استریت جورنال» و بیش از ۳۵ کانال تلویزیونی)، توانسته‌اند ۷۵ درصد وقت مخاطبان انواع مختلف رسانه‌ها را در اختیار بگیرند و ۶۰ درصد درآمدهای بخش رسانه‌های آمریکا را به خود جذب کنند.^(۴)

این تمرکزگرایی‌ها و انحصارجویی‌های ارتباطی و رسانه‌ای که تاکنون به کلی بی‌سابقه بوده‌اند، سبب شده‌اند که در سال‌های اخیر در بسیاری از کشورهای بزرگ سرمایه‌داری، رهبران آن‌ها خدمات سیاسی را با قدرت رسانه‌ای ترکیب نمایند و به نوعی حکومت به اصطلاح نتولیبیرال، که از عدم رعایت اصول دموکراسی لیبرال کلاسیک، پرهیز نمی‌کند و در مورد آن

بیمی به خود راه نمی‌دهد، گرایش پیدا کنند. شیوه حکومت «جرج بوش»، رئیس جمهوری قبلی آمریکا در دوره پس از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و آغاز جنگ آمریکا علیه عراق و اقدام وی برای تصویب قوانین جدید محدود کننده آزادی‌های رسانه‌ای درباره امنیت ملی و دفاع میهنی در ایالات متحده، تصویب قانون تازه پارلمان فرانسه در مورد انتصاب رؤسای شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی به وسیله رئیس جمهوری این کشور، به جای روش قبلی انتخاب آنان از سوی هیأت عالی منتخب برای نظارت بر رادیوها و تلویزیون‌های فرانسه و سیاست‌های خاص «سیلویو برلوسکونی»، نخست‌وزیر نئولیبرال ایتالیا و صاحب کمپانی‌های بزرگ تلویزیونی در آن کشور، نمونه‌های همسازی و هماهنگی قدرت سیاسی و قدرت رسانه‌ای در کشورهای سرمایه‌داری به شمار می‌روند و نمونه‌های دیگر آن در کشورهایی مثل فدراسیون روسیه، جمهوری بلاروس و بسیاری از کشورهای دیگر نیز وجود دارند.

۲- تحولات ارتباطات در مراحل مختلف توسعه سرمایه‌داری

ارتباطات و قدرت سیاسی و اقتصادی حاکم بر جوامع انسانی، همیشه در حال تعامل بوده‌اند و در دوره‌های مختلف زندگی اجتماعی انسان‌ها، تأثیرگذاری‌ها و تأثیرپذیری‌های متقابل گوناگون داشته‌اند. به عقیده برخی از متفکران معاصر، ایجاد و تحول امکانات و وسایل ارتباطی، خود از عوامل اصلی ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ سیاسی و دگرگونی تمدن‌های جهان بوده‌اند و بعضی از اندیشه‌گران هم، پیدایش و گسترش شیوه‌های متعدد ارتباطی را از ابتکارها و ویژگی‌های امپراتوری‌ها و تمدن‌های سرزمین‌های خاص به‌شمار آورده‌اند.

«هارولد اینیس»، تاریخ‌شناس و اقتصاددان مشهور کانادایی (۱۸۹۴-۱۹۵۲). از نخستین پژوهشگران غربی است که به مطالعات مستقل درباره نقش ارتباطات در تمدن‌های جهانی و از جمله، تمدن غرب پرداخته است. وی در کتاب معروف خود به نام «امپراتوری و ارتباطات» و همچنین کتاب مکمل آن، موسوم به «سوگیری ارتباطات»^(۵)، تأثیر تکنیک‌های مختلف ارتباطی در تحول جوامع انسانی را بررسی کرده و با تأکید بر اثرگذاری خاص وسایل ارتباطی در «زمان» و «مکان»، برای آن‌ها دگرگونی‌های تاریخی امپراتوری‌های باستانی و از جمله، ایران و همچنین دنیای اسلام و نیز وضع کشورهای غربی در دوره پس از رنسانس، سهم بسیار بزرگی قائل شده

است. به عقیده او، بعضی از وسایل مورد استفاده انسان، مانند سنگ‌نوشته‌های روی ظروف سفالی، نوشته‌های روی پاپيروس و نوشته‌های روی پوست حیوانات، به سبب قابلیت دوام آن‌ها، در بعد زمانی بر مسائل اداره جوامع تأثیر گذاشته‌اند و برخی از وسایل دیگر، نظیر نوشته‌های روی کاغذ، کتاب‌ها و مطبوعات چاپی و وسایل و تکنولوژی‌های نوین ارتباطی، همچون تلگراف و رادیو، به علت قابلیت تحرک آن‌ها، در بعد مکانی بر این مسائل اثر گذاشته‌اند.

در روابط و مناسبات میان دولت‌ها در سطح‌های مختلف نیز ارتباطات همیشه به نحوی نقش مهمی ایفا کرده‌اند. در دو قرن اخیر، تأثیر ارتباطات در روابط بین‌المللی به حدی اهمیت یافته است که برخی از محققان و متخصصان علوم سیاسی و همچنین علوم ارتباطات، از آن به عنوان یکی از ارکان مهم روابط مذکور، نام می‌برند و پدیده‌هایی همچون نقش بسیار فراگیر مقاله‌ها و تفسیرهای رسانه‌ای در افکار عمومی، سانسور و دستکاری تبلیغاتی افکار و عقاید در جهت تحقق هدف‌های مورد نظر دولت‌ها و انتقال پیام‌های آن‌ها به دولت‌ها و ملت‌های خارجی از طریق وسایل ارتباط جمعی و تکنولوژی‌های نوین اطلاعات و ارتباطات را، زمینه‌های مناسبی برای به کارگیری این امکانات ارتباطی در جهت تأمین منافع ملی مورد توجه سیاست خارجی و دیپلماسی و همچنین جنگ روانی (عملیات روانی کنونی) می‌شناسند.

برخی از محققان علوم سیاسی، که در اوایل سال‌های دهه ۱۹۵۰ و هم‌زمان با تشدید جنگ سرد، به بررسی نقش ارتباطات در روابط بین‌المللی پرداخته‌اند. از ارتباطات به عنوان «بعد چهارم»^۱ این روابط، سخن گفته‌اند. «هارولد لاسول»، سیاست‌شناس و پژوهشگر ارتباطی معروف آمریکایی، تحت تأثیر شرایط محیط جنگ سرد دوبلوک متخاصم شرق و غرب، «جنگ سیاسی» را به منزله فعالیت اصلی دولت‌ها در روابط خاص دوبلوک یادشده، معرفی کرده است و استفاده از وسایل ارتباط جمعی به منظور پیشبرد هدف‌های این جنگ ویژه را ضروری شناخته است. به عقیده وی، دولت‌ها برای تأمین هدف‌های ملی خود، در برابر دولت‌های دیگر، از چهار طریق و با توجه به چهار بعد، فعالیت و اقدام می‌کنند.

۱. نخستین بعد روابط دولت‌ها، دیپلماسی است که مذاکره‌ها و تبادل نظرهای مربوط به مناسبات و توافق‌ها یا قراردادهای دوجانبه و یا چندجانبه آن‌ها را دربرمی‌گیرد.

۲. بعد دوم این روابط، جنبه اقتصادی دارد و به مبادله منابع مورد توجه دولت‌ها، مربوط می‌شود.

۳. سومین بعد روابط دولت‌ها، دارای جنبه نظامی است و به استفاده از قدرت منابع نظامی و یا تهدید استفاده از این قدرت، برای نیل به هدف‌های ملی معطوف است و یا چنان که اکنون بیش از پیش معمول شده است، به تحقق هدف‌های ملی چند کشور توجه دارد.

۴. بعد دیگر روابط دولت‌ها، که گاهی از آن به عنوان «بعد مخفی یا نامریی»^۱ نیز نام برده می‌شود، «فعالیت اطلاعاتی» و به عبارت دقیق‌تر، جمع‌آوری اطلاعات محرمانه، به منظور تقویت سازمان‌های سیاسی و نظامی کشورها و کمک به برتری وضعیت آن‌ها در برابر کشورهای دیگر را شامل می‌گردد. اما به سبب آنکه این گونه فعالیت‌ها، به عنوان پشتیبانی از فعالیت‌های ابعاد دیگر روابط دولت‌ها به کار گرفته می‌شوند و عموماً به‌طور مشخص صورت می‌گیرند، می‌توان در طبقه‌بندی ابعاد و روابط دولت‌ها، از آن به عنوان «بعد چهارم» یاد کرد.^(۶)

ارتباطات با در نظر گرفتن آن که همیشه حامل و ناقل نشانه‌ها، نمادها و پیام‌های حاوی اطلاعات مختلف‌اند، کارکردهای خبری، آموزشی، تفریحی، انگیزشی، اقناعی و تبلیغی گوناگون نیز دارا هستند. اطلاعات را می‌توان به شکل کلمات، اصوات یا تصاویر و یا ترکیبی از آن‌ها، ارائه کرد و یا آن‌چنان که اخیراً معمول شده است، به صورت داده‌های دیجیتال یا الکترونی عرضه نمود.

به‌طور کلی، ارتباطات بین‌المللی، ارتباطات بین دو یا چند طرف (ملت‌ها، دولت‌ها و سازمان‌ها) را، که در مناطق جغرافیایی مختلفی قرار دارند، شامل می‌شوند. در طول چهار قرن اخیر، تعریف نظام اصلی سازماندهی جوامع، براساس مفهوم (دولت - ملت)^۲ استوار بوده است. در این چارچوب، ارتباطات دولت - ملت‌ها، در سطح‌های گوناگون صورت می‌گیرند. ارتباط میان نمایندگان رسمی دولت‌ها، معمولاً به عنوان «دیپلماسی»، شناخته می‌شود و در زمان به‌هم خوردن این ارتباط، از آن به عنوان برخورد یا منازعه، سخن به میان می‌آید. ارتباط میان دست‌اندرکاران غیردولتی، مانند شرکت‌های بازرگانی و یا افراد معمولی هم از طریق مبادلات گوناگون همچون تجارت و سیاحت و انواع دیگر تبادل اطلاعات و تجربیات صورت می‌گیرد. به

همین لحاظ، برخی از محققان علوم ارتباطات، به جای اصطلاح «ارتباطات بین‌المللی»^۱ که به عقیده آنان با یک صفت فراگیر محدود همراه است، اصطلاح «ارتباطات جهانی»^۲ را، که از حیث دامنه فراگیری، صفتی وسیع‌تر در بردارد، به کار می‌برند و بعضی دیگر هم به جای دو اصطلاح یادشده، اصطلاح «ارتباطات سراسر زمینی»^۳ را ترجیح می‌دهند.

بنابراین، با توجه به آن که شاخص اساسی ارتباطات بین‌المللی معاصر، کاربرد وسایل ارتباط جمعی و تکنولوژی‌های نوین اطلاعات و ارتباطات در جهت اثرگذاری در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی در سطح جهانی به‌شمار می‌رود، کشورهایی که در زمینه مطبوعات، سینما، رادیو و تلویزیون و نیز ماهواره‌های پخش مستقیم تلویزیون و شبکه‌های اطلاعات الکترونی از امکانات بیشتری برخوردارند، طبیعتاً در صحنه روابط بین‌المللی و به‌ویژه استفاده از ارتباطات برای پیشبرد سیاست خارجی و دیپلماسی ملی و مناسبات اقتصادی نیز موفق‌ترند.^(۷)

روابط بین‌المللی، با وجود تحولات جهانی، معمولاً مبانی ثابتی دارند و عناصر اساسی آن تغییر نمی‌کنند. در روابط بین‌المللی کنونی، عناصر مختلفی وجود دارند که بعضی از این عناصر، عناصر بنیادی هستند و بعضی دیگر، که از اهمیت کمتری برخوردارند، تحول پیدا می‌کنند. زمینه اساسی مورد تعارض در روابط بین‌المللی از گذشته تا کنون اقتصاد و فرهنگ بوده است. همواره اقوام بشری و کشورهای مختلف، برای تصرف در سرزمین‌ها و به‌دست آوردن غنایم با هم برخورد داشته‌اند و در این میان، اهداف هم مشخص بوده‌اند.

علی‌الامین مزروعی، محقق و متفکر آفریقایی، چند سال پیش در مجله *آلترناتیوز*^۴ چاپ هلند مقاله‌ای نوشته بود که در آن به بحث پیرامون نقش ارتباطات در سیاست خارجی کشورهای انگلوسا کسون و تأثیر خاص آن کشورها بر جهان پرداخته بود. وی یادآوری کرده بود که از آغاز زندگی بشر تا کنون، سه کلمه با حروف آغازین «جی» در القبای انگلیسی، شامل «خدا»، «طلا» و «پیروزی»^۵ در روابط بین‌المللی مطرح بوده‌اند. اکنون کشورهای انگلوسا کسون برای گسترش پیروزی‌ها و افتخارات خود در سراسر جهان، علاوه بر دستیابی به «وسایل تولید

1. International Communication

2. World Communication

3. Global Communication

4. Alternatives

5. God, Gold, Glory

اقتصادی» و «وسایل نظامی امحاء دسته‌جمعی انسان‌ها» توانسته‌اند «وسایل تولید فرهنگی» و همچنین «وسایل ارتباطی» را نیز تحت کنترل درآورند.^(۸)

ژاک آتالی^۱، متفکر و محقق فرانسوی نیز به این‌گونه تعبیرات معتقد است. وی در یکی از کتاب‌های خود به نام «سه جهان»، تحولات تاریخ بشر را در قالب سه نظم خاص، شامل «نظم آیینی»^۲، نظم امپراتوری^۳ و نظم تجارته‌ای^۴ مطرح می‌کند و یکی از عوامل اصلی گسترش نظم اخیر را پیشرفت ارتباطات معرفی می‌نماید.

اگر به نظریات متفکران دیگر هم توجه کنیم، درمی‌یابیم که «اگوست کنت» و «ماکس وبر»، هم در همین مسیر قرار می‌گیرند. به‌طور کلی، اگرچه شرایط عوض شده‌اند، ولی عوامل مذکور، و به‌ویژه، اقتصاد یا فرهنگ و یا هر دو همیشه موضوع‌ها و مسائل مورد منازعه بوده‌اند، در شرایط کنونی، این عناصر کمی جا به جا شده‌اند. در دویست سال اخیر نقش ارتباطات اهمیت بیشتری پیدا کرده است. در گذشته، برای دستیابی به منابع اقتصادی و نفوذ در فرهنگ‌های دیگر از امکانات نظامی و به همراه آن از امکانات دیپلماسی استفاده می‌شد. هرگاه که صلح برقرار بود، دیپلماسی مورد استفاده بیشتری قرار می‌گرفت و هرگاه که جنگ درمی‌گرفت، از نیروی نظامی بهره‌برداری می‌شد. در دوره معاصر، امکانات ارتباطی و وسایل ارتباط جمعی اهمیت بیشتری پیدا کرده‌اند، به‌خصوص بعد از جنگ جهانی دوم، ارتباطات در کنار امکانات نظامی و امکانات دیپلماسی، کاربرد بیشتری یافته‌اند و تأثیرات عمیقی در روابط بین‌الملل به‌وجود آورده‌اند. به همین دلیل، امروزه، در عین حال که وسایل ارتباط جمعی (مطبوعات، رادیو و تلویزیون، سینما)، خبرگزاری‌های بین‌المللی، امکانات فرستنده‌های رادیویی و تلویزیونی و شبکه‌های جهانی ماهواره‌ای، از عناصر مهم روابط بین‌الملل هستند و به عنوان واسطه‌های نیرومند، پیام‌ها را منتقل می‌کنند، با وجود این خود نیز به این عنوان که در اقتصاد و فرهنگ و سیاست، نقش مهمی دارند، باید مورد توجه بیشتری واقع شوند.

متأسفانه، به‌رغم اهمیت روزافزون ارتباطات در جهان معاصر، در ایران در مطالعات مربوط به امور سیاست خارجی و روابط بین‌المللی به این موضوع کمتر توجه می‌شود. به‌طور مثال اگر

1. Jacques Attali
3. Ordre Imperial

2. Ordre Rituel
4. Ordre Marchand

فعالیت‌های بسیار گسترده منطقه‌ای و بین‌المللی وزارت امور خارجه، در زمینه چاپ کتاب و مجله و تشکیل سمینارهای مختلف در سال‌های اخیر را مورد بررسی قرار دهیم، به این نتیجه می‌رسیم که به اهمیت ارتباطات در روابط بین‌المللی، توجه لازم مبذول نشده است.

الف. از مطبوعات استبدادی تا مطبوعات انقلابی و مطبوعات تجاری

وسایل و تکنولوژی‌های جدید ارتباطات، از زمان اختراع چاپ و انتشار نخستین کتاب‌ها و روزنامه‌ها، در قرن‌های پانزدهم تا هجدهم میلادی، و ایجاد تلگراف، تلفن و بی‌سیم و همچنین رادیو و تلویزیون و ماهواره و اینترنت، در قرن‌های نوزدهم و بیستم میلادی، با پیدایش و گسترش نظام سرمایه‌داری غربی، همزاد و همراه بوده‌اند. به عبارت دیگر، ارتباطات جدید محصول تحولات تاریخی جوامع سرمایه‌داری به‌شمار می‌روند و به موازات این تحولات، برای هماهنگی با مقتضیات اقتصادی - سیاسی جوامع مذکور، پیشرفت و گسترده‌گی پیدا کرده‌اند. برای شناخت‌دگرگونی اندیشه‌ها، نهادها و عملکردهای مربوط به مطبوعات و سایر وسایل جدید ارتباطی، در طول دو قرن اخیر، یادآوری تحولات مهمی که در نظام اقتصادی و سیاسی حاکم بر تأسیس و اداره آن‌ها پدید آمده‌اند، ضروری است.

مطبوعات غربی که در نخستین مرحله تأسیس و فعالیت آن‌ها، در قرن‌های هفدهم و هجدهم، در خدمت حکومت‌های استبدادی اروپایی بودند و به تثبیت و تحکیم قدرت خودکامه آن‌ها کمک می‌کردند، پس از انقلاب مشروطیت انگلستان (۱۶۸۹-۱۶۸۸) و به‌ویژه بعد از پیروزی جنگ‌های استقلال آمریکا (۱۷۷۶) و انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹)، در جهت استفاده از فضای عمومی مطلوب آزادی بیان، به کوشش برای تحقق آرمان‌های دموکراتیک توجه یافتند و تلاش نمودند تا با برخورداری از جایگاه خاص «رکن چهارم دموکراسی»، که از سوی برخی از متفکران انقلابی آن دوره، برای مطبوعات در کنار سه رکن مهم حکومت دموکراسی، شامل «قوة مقننه»، «قوة مجریه» و «قوة قضائیه»، در نظر گرفته شده بود، به برقراری و پابرجایی اصول بنیادی قدرت مردمی، مساعدت کنند.

باید در نظر داشت که ارتباطات اجتماعی از طریق نوشتار چاپی، مدت‌های طولانی تنها در پرتو یک آزادی پرجاذبه، موسوم به آزادی بیان صورت می‌گرفته است و به همین لحاظ،

روزنامه‌نگاران غربی به خود می‌بالند که همکاران پیشین آنان در قرون ۱۷ و ۱۸ میلادی در راه تأمین و تضمین این آزادی و تبدیل مطبوعات به «رکن چهارم دموکراسی»، نقش مهمی ایفا کرده‌اند.

اما از اواسط قرن نوزدهم، به دنبال پیشرفت‌های سریع تکنیک‌های جدید ارتباطی و جایگزینی آتلیه‌های چاپی کوچک مورد استفاده روزنامه‌های عقیدتی و سیاسی قبلی با یک صنعت جدید مطبوعاتی، که همزمان با افزایش پرجهش جمعیت و گسترش شهرنشینی و مخصوصاً توسعه سریع آگهی‌های بازرگانی و سهم بیش از پیش رو به رشد آنها در تأمین مالی روزنامه‌ها و پاسخگویی به مقتضیات سودآوری مؤسسات بزرگ انتشاراتی صورت گرفت، مسائل جدیدی در مورد کیفیت کار روزنامه‌نگاری پدید آمدند. به گونه‌ای که از آن پس، دیگر برای حل این مسائل، تکیه بر نقش حیاتی آزادی بیان و مخصوصاً آزادی مطبوعات، برای پیشرفت و توسعه روزنامه‌ها کفایت نمی‌کرد و روزنامه‌نگاران ناچار بودند برای مقابله با مسائل مذکور، راه‌حل‌های مناسب بیابند.

روزنامه‌نگاران در این میان به‌ویژه توجه پیدا کردند که اکنون در جامعه‌ای فعالیت می‌کنند که پیام‌های ارتباطی آنها به شکل انبوه و نامشخص، پخش و منتشر می‌شوند و الزاماً با شرایطی روبه‌رو می‌گردند که دیگر تنها اتکا به آزادی بیان برای انجام صحیح کار حرفه‌ای آنان کافی نیست و در این زمینه، مسئولیت آنها نیز باید طرف توجه واقع شود. به این ترتیب، روزنامه‌نگاران وضعیتی را که به آنان به مثابه هنروران فکری نگریسته می‌شد، پشت سر گذاشتند و نقش تولیدکنندگان اطلاعات و اخبار را به عهده گرفتند. به همین جهت، از آن پس دستیابی به شرایط انجام درست وظایف شغلی آنها، اهمیت خاصی حائز گردید.^(۹)

ضرورت چاره‌جویی برای مسائل مذکور، سبب شد که در میان روزنامه‌نگاران و مدیران مطبوعات، به تدریج گرایش‌های تازه‌ای برای تدوین و تصویب مجموعه‌های اصول و مقررات اخلاقی حرفه روزنامه‌نگاری و تأسیس نهادهای غیردولتی مستقل و نوینی، موسوم به «شورای مطبوعات»، به منظور حراست از آزادی مطبوعات و نظارت بر اجرای اصول و مقررات مذکور پدید آیند.

برخی از محققان ارتباطی و محققان روزنامه‌نگاری، دگرگونی شرایط فعالیت روزنامه‌های

عقیدتی و انقلابی اواخر قرن هجدهم میلادی و جایگزینی آنها با روزنامه‌های خبری مؤسسات بزرگ تجاری را، که از اواسط قرن نوزدهم بر اثر رشد سرمایه‌داری و پیشرفت امکانات فنی جدید مخابراتی و ماشین‌های نوین حروفچینی و چاپ، ایجاد و توسعه وسائط تازه حمل و نقل و به‌ویژه راه‌آهن و گسترش آگهی‌های بازرگانی و سوددهی اقتصادی صورت گرفت، از عوامل مهم توجه به اصول اخلاقی روزنامه‌نگاری، معرفی می‌کنند.

در میان این اصول، مخصوصاً اهمیت اصل عینیت اخبار و گزارش‌های خبری، که یکی از معیارها و ضابطه‌های عمده اصول اخلاقی روزنامه‌نگاری به‌شمار می‌رود و تحت تأثیر ضرورت‌ها و اقتضاهای فعالیت‌های خبرگزاری‌های جدیدالتأسیس غربی برای تولید مطالب عینی و بی‌طرفانه قابل عرضه به مشتریان مختلف آنها، از دهه چهارم قرن نوزدهم طرف توجه قرار گرفته است، در گرایش مؤسسات مطبوعاتی و خبری به تهیه و تدوین اصول اخلاقی حرفه‌ای، نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است.^(۱۰)

در این زمینه، مقتضیات اقتصادی مؤسسات تجاری اداره‌کننده مطبوعات خبری، در معرفی اصل عینیت اخبار به عنوان یکی از قواعد مهم اصول اخلاقی روزنامه‌نگاری، تأثیر خاص داشته‌اند و به توجیه عملکردهای تمرکزگرایی و انحصارجویی مؤسسات عظیم مطبوعاتی غربی و مخصوصاً آمریکایی در اوایل قرن بیستم، کمک کرده‌اند. به بیان دیگر، توسل به اصل عینی‌گرایی و رعایت بی‌طرفی در تهیه و تنظیم و انتشار اخبار، در شرایط گسترش بازار فروش روزنامه‌های خبری، برای عطف توجه خوانندگان آنها از جنبه‌های سوداگرانه عملکردهای مؤسسات مطبوعاتی به جنبه‌های آزادی‌گرایانه فعالیت‌های روزنامه‌نگاری در جهت آگاهی‌دهی همگانی و پیشبرد افکار عمومی، بسیار مؤثر بوده‌اند.

I. «مرگ آزادی» و توسعه سرمایه‌داری

از این لحاظ، دیدگاه‌های اقتصادی ژاک کاپزر، استاد مشهور روزنامه‌نگاری انستیتوی مطبوعات دانشگاه پاریس و محقق پر تلاش یونسکو در زمینه اخبار بین‌المللی، راجع به لطامات بزرگ مطبوعات تجاری و انحصارجویی قرن نوزدهم بر مبانی روزنامه‌نگاری آزادی‌گرای پیش از آن، جالب توجه‌اند.

وی در کتابی با عنوان «مرگ یک آزادی»، که در آن چگونگی افول آزادی مطبوعات به دنبال انقلاب صنعتی و توسعه سرمایه‌داری در کشورهای غربی، مورد بررسی قرار گرفته است، به عملکرد مطبوعات خبری تجارتي که به عنوان «انقلاب مطبوعات» معرفی شده، شدیداً حمله کرده است و با سبکی شبیه خطابه‌های پرشور سیاسی، از آثار و نتایج منفی فعالیت‌های آنها انتقاد نموده است.

استدلال‌های ژاک کایزر در این زمینه را می‌توان به ترتیب زیر خلاصه کرد:

۱. پیش از انقلاب مطبوعات، روزنامه‌ها به‌ویژه سیاسی بودند و به معرفی افکار عمومی می‌پرداختند.

پس از این انقلاب، مطبوعات بزرگ موسوم به «مطبوعات خبری»، به «حقیقت رویدادها» در جهت به خواب بردن افکار عمومی، توجه می‌کنند.

۲. قبل از انقلاب مذکور، آزادی مطبوعات به وسیله کسانی که می‌خواستند عقاید خود را برای تأمین منافع عموم مردم بیان نمایند، مورد مطالبه قرار می‌گرفت.

بعد از آن، در حالی که ادعا می‌شود آزادی مطبوعات تأمین شده است، اکثر مالکان روزنامه‌ها جز به آزادی فعالیت اقتصادی خود به چیز دیگری توجه ندارند.

۳. پیش از انقلاب مطبوعات، صاحبان مؤسسات تجارتي، به آزادی مطبوعات بی‌اعتنا بودند. پس از این انقلاب، هر زمان که آزادی یادشده به افزایش سود مؤسسات آنها خدمت کند، با شیفتگی از آن حمایت می‌نمایند.

۴. قبل از انقلاب مذکور، مدیر روزنامه، اندیشه‌های خویش را آشکارا بیان می‌کرد. بعد از این انقلاب، مدیر روزنامه اندیشه‌های خود را مخفی می‌کند یا آنها را انعطاف‌پذیر نشان می‌دهد. زیرا عقیده دارد اگر روزنامه او اندیشه‌ای که برای بخشی از مشتریان او ناخوشایند است، در بر نداشته باشد، بهتر به فروش خواهد رسید.

۵. پیش از انقلاب مطبوعات، مدیر روزنامه مانند همکاران روزنامه‌نگار خود، به یک گروه اجتماعی واحد و مشترک وابسته بود و برای آنان مطالب مورد نیاز را تهیه و منتشر می‌کرد. پس از انقلاب مذکور، مدیر روزنامه در عین حال که مؤسسه خود را اداره می‌کند، با بانکداران و صاحبان صنایع مرادده دارد.

۶. قبل از انقلاب مطبوعات، خوانندگان، روزنامه‌های مورد علاقه خویش را با توجه به عقاید مندرج در آن‌ها انتخاب می‌کردند.

بعد از این انقلاب، خوانندگان روزنامه‌ها را به سبب علاقه به داستان‌های پیاپی (پاورقی‌ها)، مطالب سرگرم‌کننده و قصه‌های تصویری آنها، خریداری می‌کنند.

۷. پیش از انقلاب یادشده، هر فردی که به محافل اهل مطالعه و صاحبان قلم تعلق یا وابستگی داشت، می‌توانست روزنامه‌نگار شود و اندیشه‌های خود را به آن گونه که می‌خواهد، ارائه دهد.

پس از این انقلاب، روزنامه‌نگار ناچار است از صاحبان مطبوعات بخواهد تا به وی اجازه دهند، اندیشه‌های خویش را در روزنامه‌های آنان منتشر کند.^(۱۱)

در پی انتقادهای مذکور، ژاک کایزر با نقل قول از کندی جونز، یکی از دست‌اندرکاران توسعه مطبوعات عامه‌پسند انگلستان در اواسط قرن نوزدهم، افزوده است: «... پیش از این، روزنامه‌نگاری یک حرفه آزادی‌گرا بود. اکنون، آن را به شاخه‌ای از فعالیت‌های تجاری تبدیل کرده‌ایم...». وی سپس با ذکر گفته گوردون بنت، مؤسس روزنامه آمریکایی نیویورک هیرالد (تأسیس شده در ۱۹ اوت ۱۸۳۶)، که معتقد بود «... یک روزنامه می‌تواند نقش بزرگ‌ترین ارگان زندگی اجتماعی را به عهده بگیرد و به رهبری تمام جنبشهای مهم اندیشه‌ای و تمدنی انسانی نائل گردد و همچنین به کسب پول دست یابد... باید در این زمینه‌ها تجربه پیدا کرد...»، اضافه نموده است: «... تجربه موردنظر انجام یافته است و به‌خصوص به تحقق هدف آخر، یعنی کسب پول، توجه خاصی معطوف شده است...».^(۱۲)

II. ضرورت مقابله با آثار منفی مطبوعات تجارتي جنجالی

همان‌گونه که گفته شد، با سپری شدن عصر کوتاه مطبوعات عقیدتی و مسلکی که اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم را در بر گرفته بود، به‌زودی عصر مطبوعات خبری تجارتي فرارسید و از توجه به مطالب انتقادی و مقالات تحلیلی و تفسیری کاسته شد. به‌طوری‌که اکثر روزنامه‌های اروپایی و آمریکایی برای جلب خوانندگان انبوه و افزایش تیراژ و کسب آگهی‌های بیشتر، به جای ارائه و بررسی افکار و عقاید سیاسی و اجتماعی، به انتشار خبرهای پرجاذبه و مطالب

هیجان‌انگیز و سرگرم‌کننده، دست زدند. از آن پس دو نوع «مطبوعات با کیفیت»^۱ و «مطبوعات عامه‌پسند»^۲، که معرف روزنامه‌های عقیدتی قبلی و روزنامه‌های خبری جدید به‌شمار می‌روند، در برابر هم قرار گرفتند. «روزنامه‌های پر کیفیت» که تعداد آنها محدود و تیراژ آنها نیز پایین است، در کنار اخبار جاری روزانه، به ارائه مطالب تفسیری و مقالات انتقادی هم ادامه می‌دهند. در صورتی که «روزنامه‌های عامه‌پسند» بیشتر به عرضه خبرها و تصویرهای مربوط به رویدادهای هیجان‌انگیز، همچون جنایت‌ها، رسوایی‌ها، زندگی چهره‌های پر شهرت و نظایر آنها می‌پردازند. به بیان دیگر، روزنامه‌های نوع اول، مانند مطبوعات عقیدتی و مسلکی گذشته، با تکیه بر افکار و عقاید عمومی و مباحثه‌های انتقادی، معیارهای عقلی و منطقی خوانندگان را مورد توجه قرار می‌دهند و روزنامه‌های نوع دوم، که به خبرهای پرجاذبه و مطالب سرگرم‌کننده اولویت می‌دهند، بر انگیزه‌های حسی و عاطفی خوانندگان، تأثیر می‌گذارند.

به این ترتیب، از اواسط قرن نوزدهم، در شرایط پیشرفت سرمایه‌داری و تمرکز اقتصادی مؤسسات مطبوعاتی، «فضای عمومی» جوامع غربی دگرگون شد و نقش انتقادی روزنامه‌نگاری، تحت تأثیر افزایش تبلیغات بازرگانی و گسترش مطالب سرگرم‌کننده کاهش یافت. از آن پس علاقه به مباحثه‌های سیاسی و فرهنگی مورد توجه افکار عمومی، جای خود را به اشتغالات ذهنی مصرف‌کنندگان انبوه داد. به گونه‌ای که فرایند عقلایی افکار عمومی، رو به ضعف گذاشت و به موازات ظهور دولت رفاه‌طلب و تبلیغات سیاسی و مهندسی اجتماعی مورد نظر آن از طریق وسایل ارتباط جمعی، به جای «فضای عمومی سالم» پیشین، یک «فضای عمومی کاذب»، ایجاد شد. (۱۳)

ب. نقش ارتباطات در سیاست‌های جهانی امپراتوری انگلستان

استفاده از وسایل و تکنولوژی‌های ارتباطی به‌منظور جلب افکار عمومی ملی و بین‌المللی و نیل به هدف‌های سیاسی جهانی، در دو قرن اخیر بیش از پیش اهمیت یافته است. در قرن نوزدهم، روزنامه‌تایمز لندن (تأسیس شده در سال ۱۷۸۷). خبرگزاری رویتر (تأسیس شده در سال ۱۸۵۱) و کابل‌های تلگرافی زیر دریایی و به ویژه تأسیس نخستین کابل تلگرافی زیر دریایی

بین اروپا و آمریکا (در سال ۱۸۶۶)، در پیشبرد سیاست خارجی و مقاصد جهانی امپراتوری انگلستان، نقش بسیار مهمی داشتند. در اواسط قرن نوزدهم در محافل سیاسی و دیپلماتیک کشورهای قاره‌ای اروپایی، اغلب گفته می‌شد که سیاست جهانی انگلستان را روزنامه‌تایمز و خبرگزاری رویتر تعیین و هدایت می‌کنند. اهمیت خطوط تلگرافی نیز در همین دوره برای انگلستان، جنبه‌ی حیاتی پیدا کرده بود. به گونه‌ای که پس از شورش استقلال طلبانه‌ی مردم هند در سال ۱۸۵۷، فشار دولت انگلستان بر دولت ایران، برای کسب امتیاز عبور خط تلگرافی لندن - دهلی از خاک ایران، به منظور کنترل سریع‌تر و بیشتر شبه‌قاره‌ی هند از پایتخت انگلستان، شدت یافت و سرانجام در سال ۱۸۶۳ به تحمیل قرارداد تأسیس خطوط تلگرافی، در ایران، که نخستین قرارداد استعماری تحمیل شده به ایران در دوره‌ی قاجاریه است، منتهی گردید.

I. اهمیت خبرگزاری رویتر و شبکه‌ی ارتباطات بی‌سیم

سلطه‌ی ارتباطی جهانی انگلستان، در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، گسترش فوق‌العاده‌ای پیدا کرد. به طوری که به موازات افزایش قدرت نظامی و اقتصادی ایالات متحده در سال‌های اول قرن بیستم و کمک‌های آن به کشورهای متحد اروپایی در جریان جنگ جهانی اول، تلاش دولت آمریکا برای به‌دست گرفتن رهبری دنیا و رقابت و مقابله با نیرومندترین امپراتوری وقت، در تمام زمینه‌ها افزایش یافت و در عرصه‌ی ارتباطات، به تعطیل شعبه‌ی کمپانی رادیویی عظیم انگلستان موسوم به «کمپانی مارکونی» در ایالات متحده و تأسیس «شرکت بزرگ رادیو آمریکا»^۱ با مشارکت کمپانی‌های مشهور «جنرال الکتریک»، «وستینگهاوس» و «تلگراف و تلفن آمریکا» (ای. تی. اند تی.) و همراه با نظارت مستقیم دولت، به جای کمپانی رادیویی مذکور، منجر شد. در همان زمان، کوشش آمریکا برای پایان دادن به سلطه‌ی خبرگزاری «رویتر» بر بازار اخبار قاره‌ی آمریکا، از جمله در داخل ایالات متحده نیز آغاز گردید و سرانجام در جریان جنگ جهانی دوم و به‌ویژه در پایان این جنگ، سبب برتری یافتن خبرگزاری آمریکایی «آسوشیتدپرس» بر خبرگزاری انگلیسی «رویتر» شد.

II. گزارشگری جنگ‌ها در قرن نوزدهم

انگلستان برای استفاده از گزارش‌های مطبوعاتی جنگ‌های نظامی، در جهت تحقق هدف‌های سیاست جهانی سلطه‌آمیز خود نیز پیشگام بوده است. برای نخستین بار، اخبار و گزارش‌های مستقیم از چگونگی برخورد نظامی در صحنه‌های منازعات، به وسیلهٔ ویلیام هوارد راسل^۱، خبرنگار روزنامهٔ تایمز لندن در جریان جنگ کریمه (شبه‌جزیرهٔ شمال دریای سیاه)، که در سال‌های ۱۸۵۴ تا ۱۸۵۶، بین روسیه از یک‌سو و ترکیه و انگلستان، فرانسه و ایتالیا از سوی دیگر، در گرفته بود، تهیه شدند و در این روزنامه به چاپ رسیدند. این اخبار و گزارش‌ها، پیش از انتشار آن‌ها، از سوی مقامات نظامی انگلیسی دستکاری و سانسور می‌شدند و به گونه‌ای که با منافع دولت انگلستان انطباق داشته باشند، به خوانندگان عرضه می‌گردیدند.^(۱۴) به این ترتیب، شیوهٔ گزارشگری جنگ‌های کریمه، اولین نمونهٔ سانسور و تحریف اخبار و تصویرپردازی منفی از دشمن در گزارش‌های خبری جبهه‌های نظامی در دورهٔ معاصر را، که در جنگ‌های اول و دوم جهانی و برخی از جنگ‌های دهه‌های اخیر مانند جنگ خلیج فارس بر سر تجاوز عراق به کویت، به اجرا درآمدند، پدید آورد. پیش از آن، معمولاً خبرنگاران اجازهٔ حضور در جبهه‌های جنگ را نداشتند و برخی از نظامیان، وظایف تهیهٔ گزارش‌های رسمی این جبهه‌ها، را ایفا می‌کردند.

مهم‌ترین و پرسروصداترین نمونهٔ کاربرد گزارش‌های خبری مطبوعاتی برای نیل به هدف‌های سلطه‌آمیز جهانی و توسعهٔ قدرت نظامی و سیاسی دولت‌های بزرگ، اقدام ویلیام راندلف هیرست^۲، مدیر روزنامهٔ جنجالی «نیویورک جورنال»، برای اعزام خبرنگار ویژه به کوبا در جریان مناقشهٔ سیاسی شدید ایالات متحده آمریکا و اسپانیا و تهیهٔ مقدمات حملهٔ نظامی آمریکا به این سرزمین و بیرون راندن نظامیان اسپانیایی در سال ۱۸۹۸ بود.

این خبرنگار، در یکی از پیام‌های تلگرافی که برای هیرست به نیویورک فرستاد، چنین نوشت: «همه چیز آرام است، هیچ‌گونه اغتشاش و آشوبی وجود ندارد. جنگ روی نخواهد داد و می‌خواهم به آمریکا بازگردم.»

هیرست در پاسخ خبرنگار خود برای او پیام فرستاد: «لطفاً در کوبا بمانید. شما تصویر ارسال

کنید، من مقدمات جنگ را فراهم خواهم کرد.»

به این ترتیب، یک روزنامه آمریکایی با یک اقدام ناگهانی موفق شد، آنچه را که دیپلماسی آمریکا با وجود کوشش‌های فراوان، در طول چندین ماه نتوانسته بود انجام دهد، به تحقق برساند. (۱۵)

در سال‌های اول قرن بیستم و در آستانه جنگ جهانی اول نیز بسیاری از مطبوعات جنجالی غربی در آمریکا و اروپا، برای جلب خوانندگان بیشتر، به انعکاس اخبار خشونت‌ها در صفحه‌های خود ادامه می‌دادند. در طول جنگ مذکور هم افراط برخی از مطبوعات آمریکایی در بزرگ‌تر کردن واقعیت‌های جنگی و ایجاد نگرانی‌های بیشتر در افکار عمومی، نوعی عکس‌العمل منفی علیه روزنامه‌نگاران در آن کشور ایجاد کردند و در پی آن، با انتشار گزارش‌های غیرعینی و هیجان‌انگیز خبرنگاران آمریکایی درباره انقلاب روسیه، بی‌اعتمادی خوانندگان نسبت به مطبوعات ایالات متحده افزایش یافت. به طوری که برای مقابله با بحران اعتبار روزنامه‌نگاری آمریکا، از یک سو «والتر لیپمن» متفکر و روزنامه‌نگار معروف آمریکایی، کتاب مشهور «افکار عمومی» را در سال ۱۹۲۲ منتشر کرد و ضمن آن شیوه‌های روزنامه‌نگاری جنجالی و هیجان‌انگیز موجود را شدیداً مورد انتقاد قرار داد و از سوی دیگر، انجمن سردبیران مطبوعات آمریکا، برای نخستین بار، مجموعه اصول اخلاقی حرفه روزنامه‌نگاری را در سال ۱۹۲۳ تدوین و تصویب نمود. در همین شرایط بود که در سطح بین‌المللی هم جامعه ملل برای تشویق مطبوعات به دفاع از صلح و تفاهم بین‌المللی، در سال ۱۹۲۵، قطعنامه خاصی تصویب کرد.

۳- مظاهر سلطه ارتباطی جهانی

پوشش خبری انحصاری رویدادهای جهانی از سوی خبرگزاری‌های بزرگ و فرستنده‌های رادیویی بین‌المللی غربی و پخش آن‌ها از طریق وسایل ارتباط جمعی تمام کشورها، عرضه گسترده فیلم‌های داستانی ساخت هالیوود و سایر مراکز تولید فیلم آمریکایی و اروپایی بر پرده‌های سینمای سراسر دنیا، نمایش شبانه‌روزی سریال‌های آمریکایی پرجاذبه و کارتون‌های سرگرم‌کننده غربی و ژاپنی بر پرده‌های تلویزیون‌های همه ممالک، پخش بسیار وسیع آگهی‌های تجاری فریبدهنده کالاها و خدمات جهانی کمپانی‌های فراملی، به وسیله مطبوعات، رادیو و تلویزیون، سینما، پوسترهای دیواری و متحرک و نظایر آنها در همه جهان و اشاعه

پردامنه‌تر تمام این پیام‌های پرنفوذ از طریق تکنولوژی‌های نوین ارتباطی، هم‌چون دستگاه‌های ویدیو، ماهواره‌های پخش مستقیم برنامه‌های تلویزیونی و تلویزیون‌های کابلی در سرتاسر کره زمین را می‌توان از مهم‌ترین مظاهر سلطه فرهنگی و ارتباطی جهانی نظام سرمایه‌داری به‌شمار آورد. در کنار آنها، انتقال و انتشار انواع اطلاعات مالی و بازرگانی و داده‌های علمی و پژوهشی و بازی‌های تفریحی، به‌وسیله شبکه‌های کامپیوتری و بانک‌های اطلاعاتی و اطلاع‌رسانی آمریکا و اروپا، تهیه و توزیع جهانی روزنامه‌ها و مجله‌های گوناگون غربی و از جمله، نشریه‌های معرف آخرین مدهای روز و جدیدترین شیوه‌های پوشش و آرایش زنان و مردان و کودکان، در پایتخت‌ها و سایر شهرهای بزرگ کشورهای اروپایی و آمریکایی و هم‌چنین چاپ و پخش مستقیم کتاب‌های بسیار پر فروش داستانی و غیرداستانی و حتی کتاب‌های درسی، از قبیل کتاب‌های زبان‌آموزی انگلیسی و مآخذ آموزشی دانشگاهی، نیز از وسایل سلطه فرهنگی و ارتباطی مذکور شناخته می‌شوند.

الف. استعمار فکری جهانی از طریق صنعت فرهنگ

«ادگار مورن»، فیلسوف و جامعه‌شناس انتقادی مشهور فرانسوی، در کتاب معروف خود، به نام «روح زمان»، که به معرفی «صنعت فرهنگ» و «فرهنگ توده» اختصاص داده است، دیدگاه‌های جالب توجهی راجع به نقش ارتباطات جمعی (مطبوعات، رادیو و تلویزیون و سینما) در مرحله دوم صنعتی‌سازی و استعمار فکری جهانی، ارائه کرده است.

وی در مقدمه کتاب مذکور، در این باره چنین نوشته است:

«... در نخستین سال‌های قرن بیستم، در حالی که غرب روند استعمار آفریقا و سلطه بر آسیا را به پایان رسانده بود و قدرت صنعتی آن حاکمیت خود را بر سراسر کره زمین گسترش داده بود، دومین مرحله صنعتی‌سازی، که دومین مرحله استعمار نیز به‌شمار می‌رود، در سال‌های سینمایی کوچک، از طریق یورش به تصویرها و رؤیاهای ذهنی انسان‌ها، آغاز شد. این دومین شیوه استعماری، نه تنها به صورت افقی، بلکه این بار به صورت عمودی نیز در روح و اندیشه انسانی نفوذ می‌کند.

روح بشری مورد هجوم این استعمار جدید، نوعی آفریقای نوین است که شبکه‌های سینمایی، در حال پاره پاره کردن آن هستند.

پنجاه سال بعد، ارتباطات جمعی، شبکه نیرومند و شگفت‌آوری را در سراسر جهان پدید می‌آورند که نوشتارها، گفتارها و تصویرها را از طریق تلکس‌های خبری، دستگاه‌های چاپ استوانه‌ای، فیلم‌های حساس سینمایی، امواج مغناطیسی و آنتن‌های رادیویی و تلویزیونی، به سراسر دنیا انتقال می‌دهند. هر آن‌چه بر روی زمین در حرکت است یا بر روی آب دریاها روان است؛ یا در آسمان در پرواز است، به جابجایی روزنامه‌ها و مجله‌ها کمک می‌کند. حتی یک مولکول هوا وجود ندارد، که از پیام‌هایی که دستگاه‌های ارتباطی مختلف و فعالیت‌های آن‌ها، به سرعت و بی‌فاصله، قابل خواندن، شنیدن و دیدن می‌کنند، به لرزش در نیاید.

دومین مرحله صنعتی‌سازی، که در واقع صنعتی‌سازی اندیشه انسانی ماست و استعمار دوم که از این پس روح و فکر افراد را تسخیر می‌کند، در طول قرن بیستم گسترش می‌یابد و به قلمرو باطنی انسان نیز رخنه می‌کند و کالاهای فرهنگی خود را به درون آن سرازیر می‌سازند... هیچ‌گاه در گذشته، فرهنگ جوامع و زندگی خصوصی افراد تا این حد وارد جریان «تجارت» و صنعت نشده بودند. هرگز زمزمه‌های جهان که آن زمان‌ها، نجوای فرشتگان، آوای اشباح و اجنه و گفته‌های نواغ و اکنون آهنگ‌ها، گفتارها، موسیقی‌ها و فیلم‌های سینمایی را در بر می‌گیرند، به صورت صنعتی ساخته نشده بودند و سوداگران به فروش نرسیده بودند. مرحله دوم صنعتی‌سازی، به دوره جهش خود وارد شده است و چنانچه این صنعت‌گستری، مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد، زمینه ارتباط متقابل «تکنولوژی» و «سرمایه‌داری»، نیز مشخص می‌شود...» (۱۶)

ب. آمریکا و سیاست جهانی آزادی اطلاعات

در پایان جنگ جهانی دوم، ایالات متحده آمریکا خود را آماده ساخت تا از عنصر فرهنگ در دیپلماسی بیشتر استفاده کند و به همین جهت دیپلماسی فرهنگی، مورد توجه خاص این دولت قرار گرفت. اساس دیپلماسی فرهنگی را «جریان آزاد اطلاعات» به وجود آورد. به این منظور با کوشش ایالات متحده، ماده نوزده اعلامیه جهانی حقوق بشر، براساس توجه منشور ملل متحد به تأمین و حفظ و حراست آزادی‌های بنیادی فرد و حقوق بشر تدوین شد. در نخستین اجلاس مجمع عمومی ملل متحد در سال ۱۹۴۶، به موجب قطعنامه معروف شماره ۵۹ که به توصیه آمریکا و تقاضای نماینده فیلیپین به تصویب رسید، قرار شد که در بهار ۱۹۴۸،

سازمان ملل متحد یک کنفرانس بین‌المللی درباره آزادی اطلاعات در ژنو تشکیل دهد. زمینه اصلی برگزاری این کنفرانس، قبلاً براساس فعالیت‌هایی که در داخل آمریکا در سال‌های آخر جنگ جهانی دوم صورت پذیرفته بودند، آماده شده بود. به همین منظور هم کمیسیون معروف آزادی مطبوعات در دانشگاه شیکاگو در سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۷ تشکیل شد تا نگرش‌های جدیدی درباره آزادی اطلاعات مطرح کند. شرکت‌کنندگان در کمیسیون آزادی مطبوعات دانشگاه شیکاگو، که شامل گروهی از حقوق‌دانان، اقتصاددانان و متخصصان علوم سیاسی بودند، در بررسی‌های خود به این نتیجه رسیدند که شرایط دنیا به گونه‌ای تحول یافته‌اند که نمی‌توان نظام آزادی‌گرایی اروپایی را در زمینه آزادی مطبوعات اعمال کرد، زیرا به موجب این نظام محدودیت‌های آزادی مطبوعات باید مورد توجه قرار گیرند. در حالی که دولت‌ها قادر نیستند مانند گذشته بر روی مطبوعات نظارت داشته باشند و این روزنامه‌نگاران هستند که باید در مورد حرفه خود و فعالیت‌های مربوط به وسایل ارتباط جمعی، نظارت کنند. بنابراین تنها از طریق اصول اخلاقی روزنامه‌نگاری و اصول اخلاقی حاکم بر کاربرد همه وسایل ارتباط جمعی، می‌توان فعالیت‌های ارتباطی را اداره کرد.

در مجموع، گزارش نهایی کمیسیون آزادی مطبوعات دانشگاه شیکاگو باعث شد که نظریه معروف «مسئولیت اجتماعی وسایل ارتباطی» مطرح شود. سپس بر اساس همین نظریه، در دسامبر ۱۹۴۸ که متن اصلی اعلامیه جهانی حقوق بشر، در مجمع عمومی ملل متحد به تصویب رسید، پیش‌نویس ماده نوزده آن که در ژنو تصویب شده بود، به همان صورت مورد تصویب قرار گرفت و از همان زمان تا دهه ۱۹۷۰، اصل «جریان آزاد اطلاعات» بر مبنای ماده نوزده «اعلامیه جهانی حقوق بشر»، اساس نظم جهانی ارتباطات و اطلاعات را تشکیل می‌داد. بعد از تصویب ماده مذکور، تحت تأثیر شرایطی که در جهان وجود داشتند، سلطه مستقیم کشورهای سرمایه‌داری غربی بر جهان به تدریج از میان رفت.

پ. جهان سوم و نظم نوین بین‌المللی اطلاعات و ارتباطات

مدتی بعد، کشورهای جدیدالاستقلال آفریقایی و آسیایی و آمریکای لاتین، با توجه به افزایش آراء آنها، توانستند در سازمان ملل متحد تأثیر بگذارند و در اجلاس‌های کنفرانس

عمومی «یونسکو»، دکترین یا سیاست «جریان آزاد اطلاعات» را که شالوده آن، ماده نوزده اعلامیه جهانی حقوق بشر بود، مورد سؤال قرار دهند و خواستار توجه به «جریان آزاد و متعادل اطلاعات» شوند. به دنبال آن، در فاصله سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۴ تحولاتی پیش آمدند که بر اثر آن‌ها استقرار یک «نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات» مورد خواست جهان سوم قرار گرفت و این خواست از حمایت تا کتیکی کشورهای سوسیالیستی نیز برخوردار شد. این امر، همان‌طور که می‌دانیم، باعث خروج ایالات متحده آمریکا و انگلستان از یونسکو شد و به تعارض شدید میان کشورهای غربی از یک طرف و جهان سوم از طرف دیگر، منجر گردید و چون کشورهای سوسیالیستی رو به بحران می‌رفتند، نتوانستند بعد از خروج آمریکا و انگلستان از یونسکو، نقش مهمی در زمینه ارتباطات در «یونسکو» ایفا کنند.

برای شناخت بیشتر این تحولات، یادآوری‌های دقیق‌تری ضرورت می‌یابند. در سال ۱۹۷۰ برای نخستین بار در اجلاس شانزدهم کنفرانس عمومی یونسکو، دو ایراد به سیاست‌های بیست و چهار ساله یونسکو گرفته شدند. یکی اینکه سیاست «جریان آزاد اطلاعات» باعث گردیده که تنها کشورهای ثروتمند از این جریان بهره‌برداری کنند و به کمک آن در دنیا نفوذ خود را گسترش دهند و از امکانات اقتصادی بیشتری بهره‌برداری کنند؛ اما برخلاف آنها، به دلیل آنکه کشورهای فقیر این امکانات را نداشتند، نتوانستند از این جریان استفاده نمایند. وزیر اطلاعات هند، در این اجلاس از طرف کشورهای جهان سوم، مسئله عدم تعادل اطلاعات را مطرح نمود و خواستار یافتن راه‌حلی برای این مسئله شد. در اجلاس مذکور، زمینه دیگری از فعالیت‌های یونسکو در مورد ارتباطات نیز عنوان شد. شرکت‌کنندگان در این اجلاس متذکر شدند که الگوهایی را که یونسکو برای کاربرد ارتباطات در توسعه مطرح کرده است، الگوهای خاص ناشی از تجربه غرب‌اند و به همین دلیل نمی‌توان این الگوها را که به عنوان تنها الگوهای جهانی ارائه شده‌اند، پذیرفت. بنابراین باید به دنبال الگوهای متناوب بود. همین مسئله باعث شد که «سیاست‌های ملی ارتباطی» نیز به دنبال سیاست‌های ملی فرهنگی، مطرح شوند. این دو درخواست در اجلاس بعدی کنفرانس عمومی یونسکو در سال ۱۹۷۲ عنوان شدند. به همین جهت برای مقابله با آثار منفی «جریان آزاد اطلاعات»، مبتنی بر ماده نوزده اعلامیه جهانی حقوق بشر، محدودیت‌هایی برای جریان آزاد اطلاعات در نظر گرفته شدند.

در اجلاسیه ۱۹۷۲ کنفرانس عمومی «یونسکو» همچنین مقرر گردید که برای سیاست‌های ملی ارتباطی پیش‌بینی‌هایی صورت پذیرند. همین مسئله باعث شد مجموعه‌ای کتاب در این زمینه منتشر شود که تا اواسط دهه ۱۹۸۰ حدود ۲۵ جلد آن به چاپ رسیده بودند. کنفرانس‌های منطقه‌ای نیز در نواحی مختلف دنیا برای پیشبرد سیاست‌های ملی ارتباطی تشکیل شدند. به دنبال این کوشش‌ها، تقاضای برقراری یک «نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات» در کنفرانس عمومی «یونسکو» مطرح گردید. به موازات آن، در اجلاسیه‌های کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهد هم در این زمینه اقداماتی صورت گرفتند. تا اینکه بالاخره در سال ۱۹۷۶ در اجلاسیه سران غیرمتعهد در سریلانکا، بر این امر تأکید گذاشته شد که نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات برقرار نخواهد شد مگر اینکه نظم نوین بین‌المللی اقتصادی هم به وجود بیاید. زیرا تا زمانی که شرایط اقتصادی فراهم نشوند، تحقق نظم مورد نظر ممکن نخواهد بود.

به هر ترتیب، بعد از خروج ایالات متحده آمریکا از یونسکو در سال ۱۹۸۴، این سیاست رو به ضعف گذاشت، زیرا دولت شوروی تحت تأثیر شرایط بحرانی آن کشور، دیگر در این زمینه قادر به مداخله نبود. علاوه بر آن، کشورهای ذی نفوذ جهان سوم هم دچار بحران شدند؛ یوگسلاوی که در دگرگونی‌های مربوط به برنامه‌های اطلاعات و ارتباطات در «یونسکو» و سازمان جنبش غیرمتعهدها تأثیر بسیار مهمی داشت، بعد از تیتو نتوانست همچون گذشته نقش ایفا کند. هند هم به سبب تحولاتی که در آن پیش آمدند و نیز به دلیل ترور خانم گاندی و پسرش، نقش گذشته را در جنبش کشورهای غیرمتعهد از دست داد. الجزایر هم که در زمان ریاست جمهوری بومدین بسیار مثبت عمل می‌کرد و مجمع عمومی ملل متحد تحت تأثیر تلاش‌های مثبت وی، اجلاسیه فوق‌العاده خود را در بهار سال ۱۹۷۴ دعوت نمود و در این اجلاسیه، در اوایل ماه مه ۱۹۷۴ اعلامیه معروف مربوط به برقراری «نظم بین‌المللی نوین اقتصادی» به تصویب رسید و به دنبال آن در اجلاسیه عادی مجمع عمومی ملل متحد، در پاییز همان سال، در تکمیل اعلامیه مذکور، اعلامیه دیگری با عنوان «منشور حقوق و تکالیف اقتصادی دولت‌ها»، مورد تصویب واقع شد و به موجب آن، کشورهای جهان سوم خواستار غرامت از کشورهای استعمارگر سابق بابت دوران استعمار گذشته شدند، پس از مرگ بومدین نفوذ خود را از دست داد. تحولات بعدی در ونزوئلا،

مکزیک و دیگر کشورها که نقش مهمی در اداره جنبش غیرمتعهدها به عهده داشتند، باعث شدند که جنبش متعهدها دیگر نتواند به خوبی عمل کند. در این میان در همان زمانی که ایالات متحده از یونسکو خارج شد، چون نمی توانست به طور عادی سیاست جریان آزاد اطلاعات را ادامه دهد، با امکاناتی که از قبل، مانند دهه ۱۹۴۰ فراهم کرده بود، مقدمات مقررات زدایی و خصوصی سازی و آزادسازی مالی و اقتصادی ارتباطات را در جهان فراهم ساخت. این امر از نظر سیاست های ارتباطی جهانی دارای اهمیت بسیار است. در سال ۱۹۸۲، هنگامی که کمپانی عظیم «ای. تی. اند تی»^۱ (کمپانی تلگراف و تلفن آمریکا) انحصار گذشته را از دست داد و به هفت کمپانی تبدیل شد، جریان خصوصی سازی آغاز گردید و به زودی بر کشورهای اروپایی غربی و سایر کشورهای جهان تأثیر گذاشت. در حال حاضر، زمینه فعالیت های فرهنگ و ارتباطات شدیدتر تحت تأثیر این جریان قرار گرفته است و به همین جهت، باید این مسیر هم مورد مطالعه واقع شود.

ت. تفوق طلبی انحصارهای بزرگ ارتباطی

وضع کنونی ارتباطات در ایالات متحده آمریکا و سایر کشورهای غربی، برخلاف آنچه به طور خوش بینانه، از سوی بسیاری از متخصصان آنها با اصطلاحات اسطوره مانندی چون «دهکده جهانی» ارتباطی و «جامعه اطلاعاتی» معرفی می گردد، در برگیرنده سلطه سرمایه داری انحصارگر جهانی بر شبکه ها و وسایل بزرگ ارتباطی است. به موجب آخرین آمار موجود، در اواخر دهه ۱۹۸۰، در ایالات متحده آمریکا، نیرومندترین قدرت سرمایه داری، ۱۵۰۰ روزنامه روزانه، ۱۱ هزار مجله، ۱۰ هزار ایستگاه رادیو، ۱۵۰۰ ایستگاه تلویزیون، ۲۴۰۰ بنگاه نشر کتاب و در مجموع ۲۵ هزار واحد اقتصادی ارتباطات وجود داشته اند، که در شرایط متعارف، می بایستی از سوی همین تعداد مالک فردی و مدیر مستقل کارگردانی می شدند. در حالی که در همین زمان و به طور دقیق در سال ۱۹۸۷، تنها تعداد ۲۹ شرکت تجاری عظیم آمریکایی، تمام مؤسسات ارتباطی ایالات متحده آمریکا را در اختیار داشته اند.^(۱۷)

امپراتوری ارتباطی بسیار عظیم «روبرت مردوک»، سرمایه دار معروف استرالیایی، که در

سال‌های اخیر بر تعداد زیادی از وسایل ارتباط جمعی استرالیا، انگلستان و ایالات متحده آمریکا و سیستم‌های تلویزیونی ماهواره‌ای و کابل‌دار غرب و برخی نواحی دیگر آسیا سلطه یافته است و به همین جهت، به عنوان «مغول ارتباطی» و هم‌چنین «ماژلان عصر اطلاعات» معرفی شده است، نمونه بسیار پرمعنایی از طرز اداره ارتباطات در جهان سرمایه‌داری است.

انحصار خبری در جهان بی‌چون و چرای چهار خبرگزاری بزرگ غرب، «آسوشیتدپرس»، «یونایتد پرس اینترنشنال»، «رویتر» و «خبرگزاری فرانسه» که روزانه ده‌ها میلیون کلمه خبر در دنیا پخش می‌کنند، در حالی که ۸۰ درصد خبرهای آنها مربوط به کشورهای صنعتی با حدود فقط ۲۰ درصد جمعیت جهان است و در مقابل، ۲۰ درصد دیگر اخبار آنها، ۸۰ درصد دیگر جمعیت دنیا در ممالک جهان سوم را دربر می‌گیرد، نمونه دیگری از واقعیت‌های ارتباطات کنونی است.

فعالیت‌های انحصارگرانه سه شبکه سرتاسری تلویزیونی مشهور آمریکایی (ا.بی.سی، ان.بی.سی، سی.سی.بی.اس) و شبکه تلویزیونی جهانی جدید کابلی آمریکایی (سی.ان.ان) که در پوشش خبری جنگ خلیج فارس بر سر کویت، نقش بسیار حساسی به عهده داشت، بخش دیگری از واقعیت‌های ارتباطی جهان امروز را نشان می‌دهند.

تأثیر حیاتی آگهی‌های تجارتي در اداره ارتباطات جمعی غرب، که نمونه اصلی آن را هزینه ۱۱۲ میلیارد دلاری تبلیغات بازرگانی ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۸۸ و بهای ۱۰۰ هزار دلار برای سی‌ثانیه آگهی در سه شبکه معروف تلویزیونی این کشور در همان سال، تشکیل می‌دهد، جزء دیگری از چنین واقعیت‌هایی به‌شمار می‌رود.

برای شناخت جایگاه برجسته تبلیغات بازرگانی در سلطه ارتباطی جهانی، بخشی از گزارش سالانه مؤسسه تبلیغات برادران ساعتچی در آمریکا، که در زیر نقل می‌شود، بسیار گویاست:

«... ما در عصر ارتباطات تلویزیون سرتاسری جهانی زندگی می‌کنیم. علم‌گرایان و تکنولوژی‌شناسان، آنچه را که از زمان‌های پیش، نظامیان و دولتمردان در تلاش برای برقراری آن بودند و به آن نایل نشدند، یعنی امپراتوری سرتاسری جهانی، را تحقق بخشیده‌اند. درباره این که دنیا در شرف تبدیل به یک بازار بزرگ است، هیچ تردیدی وجود ندارد. بازار سرمایه‌ها، تولیدات و خدمات، مدیریت و تکنیک‌های ساخت، همه بر حسب طبیعت خود، جنبه سرتاسری جهانی پیدا کرده‌اند. در نتیجه، مؤسسات اقتصادی، بیش از پیش درمی‌یابند که بایستی در تمام دنیا -

در بازار بزرگ سرتاسر جهانی، به رقابت پردازند. این تحول در همان زمان که تکنولوژی‌های پیشرفته اطلاعات و ارتباطات را دگرگون می‌کنند، پدید می‌آید...» (مستخرج از گزارش سال ۱۹۸۶ مؤسسه تبلیغاتی ساعتچی و ساعتچی).^(۱۸)

تحولات حقوقی و اقتصادی سال‌های اخیر مؤسسات انحصارگر آمریکایی، که از اوایل دهه ۱۹۸۰ با سیاست جدید «مقررات‌زدایی» و به عبارت روشن‌تر، با از میان رفتن برخی محدودیت‌های قانونی و نظارت‌های عمومی دولتی بر شرکت‌های بزرگ تجارتي و از جمله مؤسسات ارتباطی، پدید آمده‌اند و باعث پیشرفت «آزادی‌گرایی جدید اقتصادی» در غرب شده‌اند، نیز شرایط مساعدتری در روند سلطه بر ارتباطات به وجود آورده‌اند. مهم‌ترین نمونه آن، اجازهٔ پرتاب و ادارهٔ ماهواره‌ها، از سوی مؤسسات خصوصی سرمایه‌داری و از میان رفتن انحصار دولتی چند دههٔ اخیر در این زمینه است.

به موجب «گزارش ارتباطات جهانی»، که در سال ۱۹۸۹ از سوی «برنامهٔ بین‌المللی یونسکو برای توسعهٔ ارتباطات» منتشر شده است، «... در میان حدود ۳۰۰ مؤسسهٔ بزرگ اداره‌کنندهٔ وسایل ارتباط جمعی، نیز ۳۹ مؤسسهٔ آمریکایی،

۳۵ مؤسسهٔ اروپای غربی و ۸ مؤسسهٔ ژاپنی مشغول فعالیت بوده‌اند. در بخش خدمات کامپیوتری و ارتباطات دور هم، در میان ۸۸ مؤسسهٔ بزرگ جهان، ۳۹ مؤسسهٔ آمریکایی، ۱۹ مؤسسهٔ اروپای غربی و ۷ مؤسسهٔ ژاپنی فعالیت داشته‌اند. در زمینهٔ تجهیزات ارتباطی نیز، از بین ۱۵۸ مؤسسهٔ بزرگ جهان، ۷۵ مؤسسهٔ آمریکایی، ۳۶ مؤسسهٔ متعلق به اروپای غربی و ۳۳ مؤسسهٔ ژاپنی بوده‌اند و بقیهٔ آنها هم تقریباً همه در کشورهای شمال (استرالیا، کانادا و...) قرار داشته‌اند.^(۱۹)

«بن باگدیکیان»، استاد و رئیس مدرسهٔ عالی روزنامه‌نگاری دانشگاه کالیفرنیا در شهر «برکلی»، در یکی از چاپ‌های کتاب مشهور خود به نام «انحصارهای وسایل ارتباط جمعی در سال ۱۹۹۰» می‌نویسد: «... در میان شگفتی‌های اجتماعی دههٔ ۱۹۸۰، دگرگونی‌های مربوط به ارتباطات جهانی جای مهمی دارند. بسیاری از جوامع کمونیستی در این دهه دریافتند که ناچارند شیوهٔ کنترل متمرکز ارتباطات جمعی را، به صورتی که در رمان معروف جرج اروول

موسوم به «۱۹۸۴»، در وجود خارق‌العاده «برادر بزرگ»^۱ انعکاس یافته است، رهاکنند. درست در همان زمان، دموکراسی‌های توسعه‌یافته جهان و از جمله ایالات متحده آمریکا، در جهت عکس، به سوی کنترل متمرکز وسایل ارتباط جمعی، نه از طریق دولت، بلکه به وسیله چند کمپانی بزرگ خصوصی، شروع به حرکت کردند. به این ترتیب، انتقادگران حکومت‌های کمونیستی، در برابر «برادر بزرگ» رمان مذکور، که برای برقراری یک جامعه سازشگر، به کنترل اخبار و اطلاعات و فرهنگ عمومی و تخطی به زندگی خصوصی افراد دست می‌زند، با «یک مالک بزرگ»^۲ ارتباطات روبه‌رو شده‌اند.

در ایالات متحده آمریکا، یک کمپانی واحد، تمام وسایل ارتباط جمعی را تحت کنترل ندارد، اما روزنامه‌های روزانه، مجله‌های سرگرم‌کننده، سیستم‌های رادیویی - تلویزیونی، بنگاه‌های نشر کتاب، صنایع سینما و بسیاری از وسایل ارتباط جمعی دیگر، به سرعت به سوی کنترل فشرده از طرف تعدادی کمپانی‌های بسیار عظیم، حرکت می‌کنند. پیش‌بینی‌های مربوط به تحکیم کنترل انحصاری بر وسایل ارتباط جمعی آمریکا، بر روند دگرگونی‌های خارق‌العاده دهه‌های اخیر در این زمینه استوارند. به عنوان مثال، در پایان جنگ جهانی دوم، ۸۰ درصد روزنامه‌های روزانه ایالات متحده متعلق به مالکان مستقل بودند. در حالی که در سال ۱۹۸۹ وضع معکوس آن ایجاد شده بود و ۸۰ درصد روزنامه‌ها تحت مالکیت گروه‌های بزرگ انحصارگر درآمدی بودند. در سال ۱۹۸۱، بیست کمپانی بزرگ، قسمت اعظم گرداندگی اقتصادی یازده هزار مجله این کشور را در دست داشتند، در صورتی که هفت سال بعد تعداد آنها به سه کمپانی، کاهش پیدا کرد... (۲۰)

استاد آمریکایی یادشده، در دنباله مطالب بالا چنین اضافه می‌کند:

«امروز، به رغم وجود بیش از ۲۵ هزار مؤسسه ارتباطی در ایالات متحده، ۲۳ کمپانی بزرگ، قسمت اعظم اقتصاد روزنامه‌ها، مجله‌ها، تلویزیون‌ها، مؤسسات نشر کتاب و صنایع سینمایی را در کنترل دارند... تلاش فراوان این کمپانی‌ها... نیل به دو هدف اصلی است. این هدف‌ها، شامل افزایش «منابع مالی» از طریق آگهی‌های بازرگانی و گسترش «نفوذ» در محافل سیاسی و دستگاه‌های حکومتی هستند.

به عقیده برخی از سرمایه‌گذارانی که در سال‌های اخیر برای به دست گرفتن کنترل مالی مؤسسات بزرگ اقتصادی تلاش کرده‌اند، این تلاش‌ها به زودی متوقف خواهند شد. زیرا تا چند سال دیگر، تمام وسایل ارتباط جمعی ایالات متحده در اختیار شش کمپانی بسیار بزرگ قرار خواهند گرفت و بر اثر این تمرکز وسیع، امکان دست به دست گشتن امور اقتصادی مؤسسات ارتباطی، عملاً از میان خواهد رفت. «رابرت ماکسول»، یکی از صاحبان بزرگ مؤسسات ارتباطی انگلستان و سایر کشورهای اروپایی، که در سال ۱۹۹۱ در یک حادثه مشکوک کشته شد، در سال ۱۹۸۴ گفته بود، که «ده سال دیگر، تنها ده کمپانی بزرگ جهانی ارتباطات وجود خواهند داشت و او انتظار دارد که یکی از آنها باشد...»^(۲۱)

ث. مشخصات نابرابری ارتباطی و ناهماهنگی اطلاعاتی در جهان

برای آشنایی بیشتر با شکاف موجود بین کشورهای پیشرفته غربی و کشورهای عقب مانده غیر غربی در زمینه ارتباطات و اطلاعات، مشخصات آن‌ها در آغاز دهه ۱۹۹۰ یادآوری می‌گردند:

- در جهان هر روز در حدود ۶۰۰ میلیون نسخه روزنامه منتشر می‌شوند.
- ۸۰ هزار ایستگاه فرستنده رادیویی و تلویزیونی دنیا روزانه برای ۲ میلیارد شنونده و یک میلیارد بیننده برنامه پخش می‌کنند.

- بیش از ۱۰۰ خبرگزاری جهان، هر روز بیش از ۴۰ میلیون کلمه خبر مخابره می‌نمایند.
- متجاوز از ۷۰۰ میلیون دستگاه تلفن، روزانه در جهان، مکالمه‌ها و داده‌ها و تصویرها را از طریق ۱۰۰ ماهواره ارتباطی و هم‌چنین به وسیله صدها هزار کیلومتر کابل‌های مسی و فیبرنوری به سراسر جهان انتقال می‌دهند.

- هر روز چندین میلیون دستگاه کامپیوتر به ذخیره‌سازی، پردازش و توزیع مقادیر بی‌شماری اطلاعات مختلف می‌پردازند.^(۲۲)

به منظور درک اهمیت فاصله ارتباطی و اطلاعاتی کشورهای توسعه یافته و ممالک در حال توسعه، مقایسه شرایط جمعیتی و اوضاع اقتصادی آنها نیز ضروری است:

- جمعیت کشورهای پیشرفته، در حدود $\frac{۱}{۳}$ درآمد جهان را تحت کنترل دارند. $\frac{۱}{۵}$ جمعیت دنیا که فقیرترین آن محسوب می‌شوند، فقط ۲ درصد تولید ناخالص ملی را در اختیار دارند و این

شکاف دو برابر اختلاف موجود در این زمینه نسبت به سی سال پیش است.

از لحاظ ارتباطات نیز دنیا به کشورهای دارا و ندار و یا پیشرفته و غیرپیشرفته در زمینه اطلاعات تقسیم می‌شود. به موجب استانداردهای «یونسکو»، که در سال ۱۹۶۱ ارائه گردیدند، کشورهای جهان سوم از لحاظ وسایل ارتباطی باید برای هر ۱۰۰۰ نفر جمعیت، حداقل ۱۰۰ نسخه روزنامه روزانه، ۵۰ گیرنده رادیو، ۲۰ صندلی سینما و ۲۰ گیرنده تلویزیونی در اختیار داشته باشند.

بر طبق سالنامه آماری ۱۹۹۰ یونسکو، در میان تمام کشورهای در حال توسعه، تنها کوبا توانسته است استانداردهای مورد نظر در زمینه روزنامه، رادیو و سینما را تأمین کند.^(۲۳) به موجب گزارش جهانی ارتباطات، که در سال ۱۹۸۹ از سوی یونسکو (بر مبنای آمار و اطلاعات سال ۱۹۸۴) تهیه شده است، فاصله امکانات ارتباطی و اطلاعاتی جهان بین کشورهای پیرامونی در حال توسعه و کشورهای مرکزی توسعه یافته، به این گونه است:

– در ۳۹ کشور پیرامونی، روزنامه روزانه وجود ندارد و در ۳۰ کشور پیرامونی دیگر فقط یک روزنامه منتشر می‌شود. بر عکس، ژاپن دارای ۱۲۵ روزنامه روزانه و ایالات متحده آمریکا، دارای ۱۲۸ روزنامه روزانه‌اند. در ژاپن برای هر یک هزار نفر ۵۶۲ نسخه روزنامه روزانه و در آمریکا برای یک هزار نفر ۲۶۸ روزنامه روزانه منتشر می‌شوند. در صورتی که در آفریقا برای یک هزار نفر تنها ۱۶۵ نسخه روزنامه روزانه وجود دارند.

– ممالک اروپا هر کدام، به‌طور متوسط، سالانه ۱۲ هزار کتاب جدید منتشر می‌کنند. و کشورهای آفریقا، هر کدام کم‌تر از ۳۵۰ کتاب انتشار می‌دهند. در اروپا، هر کشور به‌طور متوسط دارای ۱۴۰۰ کتابخانه عمومی است. در حالی که در ممالک آفریقایی به‌طور متوسط، فقط ۱۸ کتابخانه عمومی فعالیت می‌کنند.

برای شناخت نابرابری ارتباطی و ناهماهنگی اطلاعاتی موجود بین کشورهای پیشرفته غربی و ممالک عقب مانده آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین، وضع خبرگزاری‌ها، روزنامه‌ها، رادیوها و تلویزیون‌ها و هم‌چنین فیلم‌های سینمایی، به تفکیک، بررسی می‌شوند:

- I. خبرگزاری‌ها: آمارها و ارقام «یونسکو»، دربارهٔ چگونگی جریان اخبار در جهان، گسترش مداوم عدم تعادل در این زمینه را مشخص می‌سازند. در سال ۱۹۸۷، تولید متوسط روزانه خبرهای خبرگزاری‌های بزرگ بین‌المللی، به این قرار بوده است:
- خبرگزاری آمریکایی آسوشیتدپرس ۱۷ میلیون کلمه در روز
 - خبرگزاری آمریکایی «یونایتد پرس اینترناشنال» ۱۴ میلیون کلمه در روز
 - خبرگزاری انگلیسی «رویتر» ۱/۵ میلیون کلمه در روز
 - «خبرگزاری فرانسه»، یک میلیون کلمه در روز
 - خبرگزاری، شوروی «تاس»، ۴ میلیون کلمه در روز
- این ارقام با تولید خبرهای روزانهٔ خبرگزاری‌های بین‌المللی و منطقه‌ای جدیدی که از سوی کشورهای جهان سوم برای مقابله با جریان یک جهتی اطلاعات جهانی پدید آمده‌اند، تعارض بسیار وسیعی دارند. در همان سال، وضعیت خبرگزاری‌های اخیر چنین بوده است:
- خبرگزاری جهان سومی «اینتر پرس سرویس»، ۱۵۰ هزار کلمه در روز
 - شبکهٔ خبرگزاری‌های کشورهای عضو جنبش غیرمتعهد، ۱۰۰ هزار کلمه در روز
 - خبرگزاری منطقه‌ای «پان آفریقا» (پانا)، ۲۰ هزار کلمه در روز
 - خبرگزاری منطقه‌ای کشورهای کاراییب (کانا)، ۲۵ هزار کلمه در روز
 - خبرگزاری کشورهای حوزهٔ خلیج فارس، ۱۸ هزار کلمه در روز
- در سال ۱۹۹۰، در دنیا هر روز، ۸۵۰۰ روزنامهٔ روزانه با بیش از ۵۷۵ میلیون نسخه تیراژ انتشار می‌یافتند. کشورهای توسعه‌یافته، ۷۰ درصد تمام این روزنامه‌ها را تهیه و منتشر می‌کردند. در حالی که کشورهای توسعه‌نیافته با بیش از $\frac{۳}{۴}$ جمعیت دنیا، نصف روزنامه‌های روزانه را در اختیار داشتند و فقط می‌توانستند ۳۰ درصد نسخه‌های روزنامه‌های جهان را تولید نمایند. در همین شرایط، ۳۴ کشور و سرزمین دنیا هم به کلی فاقد روزنامه‌های روزانه بودند.
- یک سوم دیگر کشورها نیز تنها یک روزنامه داشتند، ۱۸۰ کشور هم ۱۰ نسخه روزنامه یا کم‌تر از آن، برای هر ۱۰۰۰ نفر دارا بودند (ایالات متحده آمریکا ۲۵۶ نسخه برای ۱۰۰۰ نفر منتشر می‌کرد)

بر طبق سالنامه آماری ۱۹۹۰ «یونسکو»، تیراژ روزنامه‌های روزانه کشورهای توسعه‌یافته در این سال بالغ بر ۴۶۰ میلیون نسخه بوده است، که بیش از دو برابر ۱۶۹ میلیون نسخه تیراژ روزنامه‌های ممالک توسعه‌نیافته به‌شمار می‌رود.

اما از لحاظ تولید ناخالص ملی، شکاف این دو نوع کشور بسیار بیشتر است و از ۷ برابر تجاوز می‌کند. به‌رغم توصیه یونسکو برای تأمین ۱۰۰ نسخه روزنامه روزانه برای هر ۱۰۰۰ نفر جمعیت در قاره اروپا، هنوز آلبانی و اسپانیا و پرتغال، این حداقل را به دست نیاورده‌اند. تنها کشورهای در حال توسعه که به این سطح رسیده‌اند، شامل مکزیک، سورینام و ۱۵ کشور جزیره‌ای (باهاماس، باربادوس، برمودات، جزایر کایمن، جزایر کوک، کوبا، قبرس، پولنزیای فرانسه، گوآم، کالدونیای جدید، پورتوریکو، قطر، سنگاپور، ترینیداد و توباگو، و جزایر ویرجین (ایالات متحده) هستند.

II. روزنامه‌ها: به موجب آمار سالنامه مذکور در مجموع، کشورهای توسعه‌یافته، برای هر ۱۰۰۰ نفر جمعیت ۳۳۷ نسخه روزنامه روزانه در اختیار دارند. در حالی که حد متوسط روزنامه‌های ممالک توسعه‌نیافته تنها ۴۳ نسخه روزنامه در روز است. به عبارت دیگر، کشورهای مذکور کم‌تر از نصف سطح تیراژ مورد توصیه «یونسکو» برای این تعداد جمعیت را دارا هستند. در این آمارها و ارقام، تفاوت‌های بزرگ موجود بین مطبوعات جمعیت‌های شهری و روستایی کشورها در نظر گرفته نشده‌اند. هم‌چنین آنها بهای بسیار بالای اشتراک روزنامه‌ها را نیز منعکس نمی‌کنند. به عنوان مثال، در هند، تایلند و فیلیپین، اشتراک سالانه یک روزنامه، معادل یازده تا بیست روز حقوق یک آموزگار است. (۲۴)

III. فیلم‌های سینمایی: تولید و توزیع فیلم‌های سینمایی نیز در جریان جهانی اطلاعات، سهم عمده‌ای دارند. تفاوت بین کشورهای توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته در این زمینه، تولید فیلم را در برنمی‌گیرد. چون در سال ۱۹۸۷، کشورهای پیشرفته ۱۹۰۰ فیلم و کشورهای غیر پیشرفته، ۲۱۴۰ فیلم تولید کرده بودند. از لحاظ تولید فیلم، کشور هند در این سال، با تولید ۸۰۶ فیلم و صدور آنها به ۸۰ کشور، مقام اول تولید فیلم جهان را در اختیار داشت.

اما ایالات متحده با وجود آن که بزرگ‌ترین تولیدکننده فیلم جهان به شمار نمی‌رود، همچنان بزرگ‌ترین صادرکننده فیلم‌های سینمایی است. این کشور، همراه با فرانسه، ایتالیا، انگلستان و آلمان، ۸۰ تا ۹۰ درصد تمام فیلم‌های صادراتی جهان را تأمین می‌کنند و در این میان، ایالات متحده از لحاظ فیلم‌های سینمایی همراه با موسیقی و برنامه‌های تلویزیونی، پس از درآمد‌های هواپیمایی، دومین منبع بازار تجارت خارجی را در اختیار دارد. پیش‌بینی شده بوده است که از سال ۲۰۰۰، نصف درآمد‌های مربوط به وسایل ارتباطی سرگرم‌کننده ایالات متحده، از خارج این کشور به دست خواهد آمد.

اکنون تنها ۲۰ کشور دنیا به استنادار د پیشنهادی «یونسکو» در مورد ۲۰ صندلی سینما برای هر یک هزار نفر جمعیت جهان، نایل شده‌اند. این کشورها، آرژانتین، بلغارستان، کانادا، کوبا، چکسلواکی، فرانسه، آلمان، مجارستان، مالت، جزیره اموریس، کره شمالی، نروژ، سن مارینو، سنگاپور و سوئد را شامل می‌شوند.

براساس «گزارش جهانی ارتباطات» در سال ۱۹۹۰، تعداد گیرنده‌های رادیویی جهان در اواسط دهه ۱۹۸۰، به‌طور متوسط برای هر هزار نفر، ۲۳۰ گیرنده بوده است. در کشورهای مرکز، برای هر هزار نفر، ۹۹۰ گیرنده (در آمریکا برای هر هزار نفر ۲۱۰۰ گیرنده) وجود داشته‌اند. در صورتی که در ممالک پیرامونی، برای هر هزار نفر تنها ۴۲ گیرنده رادیویی موجود بوده‌اند. بر مبنای همان گزارش، در آن زمان در ۳۴ کشور پیرامونی، تلویزیون تأسیس نشده بوده است و تعداد متوسط گیرنده‌های تلویزیونی جهانی برای هر هزار نفر، ۱۳۷ دستگاه بوده است. از این لحاظ، شکاف موجود بین کشورهای ثروتمند و فقیر، در زمینه تعداد گیرنده تلویزیون بسیار عمیق بوده است. به طوری که در ممالک فقیر برای هر هزار نفر، تنها ۳۶ گیرنده تلویزیون، وجود داشته‌اند. در سال ۱۹۸۸ نیز در آمریکای شمالی، تعداد گیرنده‌های تلویزیون ۸۰ برابر کشورهای در حال توسعه و دو برابر کشورهای اروپایی بوده است. (۲۵)

بررسی جریان بین‌المللی برنامه‌های تلویزیونی، نشانه‌های آشکار دیگری از تداوم مبادله نابرابر اطلاعات بین کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری و کشورهای عقب‌نگه‌داشته شده پیرامونی، به دست می‌دهد، که زمینه‌ساز تهاجم فرهنگی غربی است.

به موجب تحقیق جدیدی که در سال ۱۹۸۳ از سوی «تاپیوواریس»، پژوهشگر ارتباطی فنلاندی، از سوی یونسکو دربارهٔ مبادلهٔ جهانی برنامه‌های تلویزیونی، انجام شد، مشخص گردید که اگرچه در آمریکای لاتین و کشورهای عربی، مبادلهٔ منطقه‌ای برنامه‌ها افزایش یافته است، اما هنوز بسیاری از مناطق جهان، مقادیر وسیعی از برنامه‌های تلویزیونی خود را از کشورهای خارجی، و بیش از همه از ایالات متحدهٔ آمریکا، وارد می‌کنند.

– بر طبق تحقیق اخیر، در کانادا، که ۴۰ درصد برنامه‌های تلویزیونی آن، با واردات خارجی تأمین می‌شوند، ۷۰ درصد برنامه‌های خارجی از آمریکا وارد می‌گردند. در آمریکای لاتین هم ۴۶ درصد برنامه‌ها وارداتی‌اند و ۷۷ درصد این واردات از ایالات متحده‌ی آمریکا دریافت می‌شوند. – در اروپای غربی، به موجب آمارها و ارقام سال ۱۹۸۳، برنامه‌های نمایشی خارجی، فقط ۲۷ درصد کل ساعات پخش برنامه‌های تلویزیونی را تشکیل می‌دادند و در این میان، ۴۴ درصد برنامه‌های وارداتی، از طریق ایالات متحدهٔ آمریکا تأمین می‌گردیدند. البته باید یادآوری کرد که آمارها و ارقام جدیدتر، افزایش واردات برنامه‌های تلویزیونی آمریکا به اروپا را، پس از خصوصی‌سازی تلویزیون‌های اروپایی، آشکارتر می‌سازند.

– در آفریقا هم، براساس تحقیق مذکور، هنوز ۵۵ درصد برنامه‌های تلویزیونی در سال ۱۹۸۳ از خارج تأمین می‌شده‌اند، که در بین آنها ۴۷ درصد برنامه‌های وارداتی آمریکایی، و ۲۵ درصد آن انگلیسی بوده‌اند.

بر اساس همان تحقیق، با آن که در کشورهای عربی، وارداتی برنامه‌های تولیدشده در همین منطقه، در مقایسه با سایر مناطق جهان، بیشترین افزایش را نشان می‌دهند، در عین حال برنامه‌های نمایشی وارداتی از ایالات متحده و سایر کشورهای غربی، وضع مسلط داشته‌اند. در ممالک یادشده، در آن سال، برنامه‌های تلویزیونی وارداتی، ۴۲ درصد کل برنامه‌های پخش شده را در برمی‌گرفته‌اند، که در میان آنها، ۳۲ درصد از ایالات متحدهٔ آمریکا، ۳۴ درصد از فرانسه و کشورهای اروپایی دیگر و ۳۰ درصد از سایر کشورهای غربی وارد شده‌اند. (۲۶)

گسترش اخیر در فعالیت‌های ماهواره‌های پخش مستقیم تلویزیونی، عدم تعادل جریان برنامه‌های تلویزیونی را، که در تحقیق سال ۱۹۸۳ یونسکو انعکاس یافته، تشدید کرده است. منطقهٔ دریای کارائیب، بدون تردید، بیش از تمام مناطق دیگر جهان، تحت تأثیر منفی

پیشرفت‌های جدید تکنولوژی‌های ارتباطی قرار گرفته است. «آگری براون»، مدیر انستیتوی ارتباطات جمعی کاراییب، در مقاله‌ای که در این باره نوشته یادآوری کرده است، که در زمینه عدم تعادل جریان برنامه‌های تلویزیونی جهانی، منطقه کاراییب «حادثه‌ترین وضع در جهان» را داراست. به موجب بررسی‌های وی مشخص می‌شود، که در ده سال گذشته، وابستگی کشورهای این منطقه به وسایل ارتباط جمعی خارجی، افزایش زیادی پیدا کرده است:

«.. حجم برنامه‌های وارداتی، برای چهار سازمان ملی تلویزیونی «جامایکا»، «باربادوس»، «آنتیگوا»، «ترینیداد و توباگو» بین سال‌های ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۷، ۸/۵ درصد افزایش یافته است. در سال ۱۹۷۷، تلویزیون‌های مذکور، ۷۸/۵ درصد برنامه‌های پخش شده خود را از خارج وارد کرده بودند. در سال ۱۹۸۷، نسبت برنامه‌های وارداتی در کل برنامه‌های تلویزیونی پخش شده، به ۸۷ درصد افزایش پیدا کرده بوده است...»^(۲۷) پژوهش دیگری که از سوی «جون لنت»، استاد معروف علوم ارتباطات دانشگاه «تمپل» در شهر فیلادلفیای ایالت پنسیلوانیای آمریکا انجام گرفته است، نیز نشان می‌دهد که «اکثر برنامه‌های وارداتی تلویزیون‌های کشورهای منطقه دریای کاراییب، از ایالات متحده آمریکا دریافت می‌شوند.»^(۲۸)

تحولات جدیدی که از اواسط دهه ۱۹۸۰ در وضع تلویزیون‌های کشورهای اروپای غربی پدید آمده‌اند، بحث مربوط به سلطه ایالات متحده آمریکا بر بازار تلویزیون و فیلم جهان را نیز گسترده‌تر کرده‌اند. بر اثر روند خصوصی‌سازی بیشتر فرستنده‌های تلویزیونی کشورهای هم‌چون فرانسه، ایتالیا، اسپانیا و آلمان غربی در سال‌های اخیر، نیاز مؤسسات تجارتي گرداننده این تلویزیون‌ها به برنامه‌های آمریکایی مؤسسات تلویزیونی خارجی، بالغ بر ۱/۳ میلیارد دلار بوده است که نسبت به سال ۱۹۸۷، ۳۰ درصد افزایش نشان می‌دهد. برای سال ۱۹۹۰ نیز، طبق پیش‌بینی‌ها، فروش برنامه‌های مذکور در حدود ۲/۳ میلیارد دلار برآورده شده بوده است.

کمپانی‌های سازنده فیلم‌های آمریکایی نیز در سال‌های اخیر، درآمدهای خویش را از طریق فروش خارجی، به‌طور فوق‌العاده افزایش داده‌اند. این کمپانی‌ها در سال ۱۹۸۸، با فروش فیلم‌های خود در کشورهای خارج از آمریکا، ۱/۱۳ میلیارد دلار درآمد داشته‌اند، که نسبت به مبلغ ۱/۰۵ میلیارد دلار درآمد سال ۱۹۸۷ و ۸۰۰ میلیون دلار درآمد آنها در سال ۱۹۸۵، صعود قابل ملاحظه‌ای را نشان می‌دهد (به نقل از نیویورک تایمز، ۱۶ آوریل ۱۹۸۹). تحلیل‌گران بازار

فیلم قسمت مهمی از این افزایش فروش را ناشی از توسعه بازار فیلم‌های آمریکایی در اروپا معرفی می‌کنند و از آن به عنوان «موقعیت مساعد برای برنامه‌سازان آمریکا» و یا «انقلاب در تلویزیون‌های اروپا» نام می‌برند (به نقل از نیویورک تایمز، ۱۶ مارس ۱۹۸۹).

به موجب برآورد «انجمن صادرات فیلم‌های سینمایی آمریکا»^(۲۹)، استودیوهای بزرگ فیلم‌سازی هالیوود از فروش برنامه‌های تلویزیونی، به کشورهای جامعه اقتصادی اروپا، ۶۳۰ میلیون دلار درآمد داشته‌اند، که دوسوم کل فروش برنامه‌های تلویزیونی در خارج ایالات متحده آمریکا را دربر گرفته است. (به نقل از نیویورک تایمز، ۹ ژوئن ۱۹۸۹)

تصمیماتی که در چند سال گذشته در فرانسه و انگلستان، در مورد حد مجاز میزان نمایش برنامه‌های خارجی، از طریق فرستنده‌های تلویزیونی، اتخاذ شده‌اند، به منظور محدود کردن پخش برنامه‌های تلویزیونی وارداتی از آمریکا، صورت گرفته‌اند. در این زمینه، هم از طرف شورای اروپا، که تا سال ۱۹۹۰، ۲۲ کشور این قاره را در برمی‌گرفت و هم از طرف پارلمان اروپا که شامل ۱۲ کشور عضو جامعه اقتصادی اروپا بود، مقررات خاصی برای جلوگیری از افزایش نمایش برنامه‌های آمریکا در سطح منطقه اروپا، وضع شده‌اند. در مارس ۱۹۸۹، شورای اروپا عهدنامه‌ای درباره «تلویزیون فرامرزی» به تصویب رساند که به موجب آن، برای افزایش تولید برنامه‌های داخلی اروپایی، توصیه‌های خاصی به عمل آمده‌اند. پارلمان اروپا نیز در اکتبر همان سال مقررات رهنمودی درباره «تلویزیون بدون مرز»^(۳۰) اروپایی وضع کرد، که بر طبق آن می‌بایست، برای پخش هر چه بیشتر برنامه‌های تولیدی داخلی از سوی تلویزیون‌های کشورهای عضو جامعه اقتصادی اروپا، تلاش شود.

در میان عکس‌العمل‌های مخالف آمریکا علیه این مقررات، می‌توان به یک سرمقاله روزنامه‌ی نیویورک تایمز، که ضمن آن از «کوشش‌های بی‌هوده برای مقید کردن ذوق و سلیقه عمومی» سخن گفته شده است (نیویورک تایمز، ۱۲۴ اکتبر ۱۹۸۹)، و نیز تهدید نماینده دولت آمریکا به اقدام تلافی‌جویانه اشاره کرد. همه این آمارها و ارقام نشان‌دهنده سلطه ارتباطاتی غرب، خاصه آمریکا در جهان امروز است که زمینه‌ساز سلطه و تهاجم فرهنگی غرب بر کشورهای جهان سوم به‌طور کلی، و کشورهای اسلامی به‌طور خاص شناخته می‌شود.

۴- معارضه جویی علیه سلطه ارتباطی جهانی

در برابر این شرایط نابرابری و ناهماهنگی ارتباطات و اطلاعات جهانی، که معرف پیشرفت و سلطه کشورهای بزرگ سرمایه‌داری غربی و عقب‌ماندگی و وابستگی ممالک پیرامونی آنها در جهان سوم است، در دهه‌های اخیر کوشش‌های معارضه‌جویانه گوناگونی از طرف متفکران و محققان انتقادنگر ارتباطات و سیاستمداران و دولتمردان جهان سوم در محافل و مراکز دانشگاهی، سازمان جهانی «یونسکو» و «جنبش کشورهای غیرمتعهد»، صورت گرفته‌اند. انجام مطالعات و تحقیقات انتقادی درباره سلطه سرمایه بر تولید و جریان و توزیع پیام‌های ارتباطی جهانی و معرفی هدف‌ها و روندهای اداره صنایع فرهنگی و ارتباطی در جهت ثبات‌دهی و مشروعیت‌بخشی نظام‌های سیاسی و اقتصادی آزادی‌گرای غربی و سلطه‌جویی گسترده‌تر سرمایه‌داری از طریق «جهانی‌سازی» فعالیت‌های ارتباطی، که با عرضه‌واژه‌های گوناگون مانند «سلطه فرهنگی و ارتباطی»، «امپریالیسم فرهنگی»، «امپریالیسم ارتباطی» و «امپریالیسم خبری» و «هجوم فرهنگی» و نظایر آنها همراه بوده است، مهم‌ترین دست‌آورد پژوهش‌گران انتقادگرای ارتباطات در غرب و جهان سوم به شمار می‌رود.

الف. مباحثه‌های ارتباطی بین‌المللی در یونسکو

تحت تأثیر این پژوهش‌ها، از اوایل دهه ۱۹۷۰، همان‌گونه که قبلاً گفته شد، کشورهای جهان سوم در مباحثه‌های بین‌المللی کنفرانس عمومی «یونسکو» و گردهمایی‌های سران کشورهای غیرمتعهد، مسائل «نابرابری ارتباطات» و «عدم تعادل اطلاعات» در سطح جهانی را مطرح کردند و برای مقابله با عقب‌ماندگی و وابستگی ارتباطی ممالک آسیایی و آفریقایی و آمریکای لاتین، بر ضرورت تشویق «سیاست‌های ملی و برنامه‌ریزی‌های ارتباطی» خاص این کشورها و کوشش برای نیل به «جریان آزاد و متعادل اطلاعات» و از جمله تأسیس شبکه خبرگزاری‌های ممالک غیرمتعهد و چند خبرگزاری منطقه‌ای، تأکید گذاشتند. سپس در جهت تحقق این هدف‌ها، کشورهای یادشده، در «یونسکو» و «جنبش غیرمتعهدها» برای تهیه مقدمات برقراری «نظم نوین بین‌المللی اطلاعات و ارتباطات» به پافشاری پرداختند. سرانجام با وجود موفقیت‌های جهان سوم در صدور اعلامیه‌هایی راجع به اصول کاربرد ماهواره‌های پخش مستقیم تلویزیونی (پاییز

۱۹۷۲) و عملکرد صحیح وسایل ارتباط جمعی در سطح بین‌المللی (پاییز ۱۹۷۸) و نیز تشکیل «کمیسیون بین‌المللی مطالعه دربارهٔ مسائل ارتباطات» در جهان (۱۹۷۷) و انتشار گزارش معروف آن، موسوم به یک جهان و چندین صدا (۱۹۸۰) و هم‌چنین تأسیس برنامهٔ بین‌المللی توسعهٔ ارتباطات» (۱۹۸۱)، با خروج ایالات متحدهٔ آمریکا و انگلستان از «یونسکو» در اواسط دههٔ ۱۹۸۰ و تغییر مدیرکل این سازمان در سال ۱۹۸۷، به تدریج فضای مساعد آن برای تأمین هدف‌های استقلال جویانهٔ جهان سوم، دگرگون شد. به‌گونه‌ای که به دنبال روی کار آمدن مدیرکل جدید «یونسکو»، به‌زودی در مسیر جلب رضایت آمریکا برای بازگشت به این سازمان، آرمان‌های کشورهای جهان سوم برای برابری ارتباطات و تعادل اطلاعات، کنار گذاشته شدند، تا جایی که استقرار «نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات»، که در سرلوحهٔ هدف‌های ممالک عضو این سازمان برای معارضة با سلطهٔ ارتباطی و اطلاعاتی غرب، قرار داشت، از دستور مذاکرات اجلاس‌های اخیر کنفرانس عمومی یونسکو و برنامهٔ میان‌مدت سال‌های ۹۵-۱۹۹۰» آن، حذف شد و با تصویب یک «استراتژی نوین ارتباطات» بار دیگر مانند دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، «آزادی اطلاعات» و «جریان آزاد اطلاعات» و برنامه‌های عملیاتی کمک به توسعهٔ اطلاعات و ارتباطات کشورهای جهان سوم، در رأس برنامه‌های ارتباطی «یونسکو» قرار گرفتند.

ب. اقدام‌های ارتباطی جنبش کشورهای غیرمتعهد

مقارن با این تحولات، «جنبش کشورهای غیرمتعهد» هم همان‌طور که قبلاً یادآوری شد، بر اثر بحران‌های داخلی ممالک مهم مؤسس و محرک آن، مانند هند، مصر، یوگسلاوی و الجزایر، که به ترتیب در دوره‌های زمامداری «نهر» و «خانم گاندی»، «جمال عبدالناصر»، «مارشال تیتو» و «حواری بومدین»، نقش‌های بزرگی در پیشرفت و گسترش هدف‌های استقلال‌جویی این جنبش دارا بودند، پویایی خود را از دست داد و سپس با فروپاشی نظام سوسیالیستی در روسیهٔ شوروی و کشورهای اروپای شرقی، که متحد حداقل تا کتیکی این جنبش برای مقابله با سلطهٔ فرهنگی و ارتباطی جهانی بودند، نامساعدتر شد.

باید یادآوری کرد، که از اوایل دههٔ ۱۹۸۰، در شرایط معارضة و مقابلهٔ جهان سوم در برابر سلطهٔ فرهنگی و ارتباطی غرب، به منظور استقرار «نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات» و

تضعیف بیش از پیش موقعیت ایالات متحده آمریکا در صحنهٔ مباحثات بین‌المللی یونسکو، دستگاه رهبری این کشور، در راه تحقق مقاصد منفعت‌جویانهٔ نظام سرمایه‌داری و تحکیم موضع جهانی آن، همراه با احیا، لیبرالیسم اقتصادی و محافظه‌کاری سیاسی، همان‌گونه که قبلاً گفته شد، شیوه‌ها و عملکردهای تازه‌ای، برای «مقررات‌زدایی»، «خصوصی‌سازی» و «آزادسازی» تجارتی، به‌ویژه در زمینهٔ فعالیت انحصارهای بزرگ ارتباطی به مرحله اجرا گذاشت. به‌طوری‌که بر اثر رواج آن در اروپای غربی، خاور دور و جنوب شرقی آسیا و سپس در بسیاری از کشورهای دیگر دنیا، نقش دولت‌ها در نظارت بر ادارهٔ ارتباطات و سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های ارتباطی، خنثی شد و با پشتیبانی عملی از فعالیت سرمایه‌داری خصوصی در تولید و توزیع پیام‌های ارتباطی در کشورهای جهان سوم، آرمان‌ها و هدف‌های قبلی آنها برای مقابله با سلطهٔ جهانی سرمایه‌داری در زمینهٔ ارتباطات و اطلاعات، حالت پرجاذبهٔ خود را از دست داد و به این گونه، روند سلطه‌ستیزی آنها در برابر نظام حاکم بر دنیا، که در دو دههٔ گذشته موفقیت‌های مهمی کسب کرده بود، با دشواری‌های تازه‌ای روبه‌رو گردید.

اکنون با فرارسیدن دور جدید شرایط مساعد برای گسترش سلطهٔ فرهنگی و ارتباطی غرب، که به دنبال فرونشستن موج پرجهش معارضه‌جویی کشورهای پیرامونی علیه سلطهٔ مذکور در سه دههٔ اخیر پدید آمده است و در اوضاع و احوال خاصی، که تعقیب کوشش‌های «یونسکو» و «جنبش کشورهای غیرمتعهد»، برای ادامهٔ اقدامات و مبارزات دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، در جهت «برابری ارتباطات جهانی» و «تعادل اطلاعات بین‌المللی»، امکان‌پذیر نیست، مسوولیت متفکران و محققان انتقادنگر دنیا، برای شناخت عمیق‌تر و وسیع‌تر سلطهٔ جهانی سرمایه‌داری در زمینه‌های فرهنگ و ارتباطات و اطلاعات، نسبت به گذشته افزایش یافته است.

در حدود سی سال پیش، پژوهندگان ارتباطی واقع‌بین اروپایی و آمریکایی و برخی کشورهای آسیایی و آفریقایی و آمریکای لاتین، با بررسی مشخصات عینی سلطهٔ فرهنگی و ارتباطی و خبری و معرفی شیوه‌های ویژهٔ این‌گونه استیلاها، توجه سیاستمداران و دولتمردان ممالک انقلابی و ترقی‌خواه جهان سوم را به ضرورت مقابله با مظاهر سلطهٔ مذکور، از طریق تریبون‌های کنفرانس‌ها و گردهمایی‌های «یونسکو» و «جنبش کشورهای غیرمتعهد»، جلب کردند و در روند موفقیت‌آمیز کوشش‌ها و تصمیم‌های آنها علیه این سلطه، نقش مهمی ایفا

نمودند. اما تجربیات تلخ اخیر نشان دادند که برای هشیارسازی بیشتر کشورهای جهان سوم، باید در مطالعات و تحقیقات انتقادی ارتباطات، علاوه بر ادامه زمینه‌های پژوهشی قبلی و بازنگری مداوم آنها، به بررسی و تجزیه و تحلیل شرایط تاریخی پدیدایی و رشد و توسعه سرمایه‌داری و نظام سلطه گستر جهانی آن و نقش خاص ارتباطات در شکل‌گیری و پیشرفت این نظام نیز توجه ویژه‌ای معطوف ساخت.

۵- جهانی‌سازی اقتصادی و فرهنگی در عصر اطلاعات

در چند دهه اخیر، بر اثر دگرگونی‌های تازه نظام سرمایه‌داری و به‌ویژه، پیشرفت و گسترش روند جهانی‌سازی اقتصادی و تحول و توسعه سریع تکنولوژی‌های اطلاعات و ارتباطات، شرایط جدیدی در دنیا پدید آمده‌اند و جاذبه‌های ظاهری آن‌ها سبب شده‌اند که بسیاری از سیاستمداران و دولتمردان و همچنین برخی از متفکران و جامعه‌شناسان، از این تغییرات و تحولات، به عنوان «انقلاب ارتباطات»، «عصر اطلاعات» و «جامعه اطلاعاتی» نام می‌برند.

الف. مقررات‌زدایی و خصوصی‌سازی ارتباطات

در میان عوامل و عناصر مؤثر در دگرگونی‌های جدید جهانی، می‌توان بیش از هر چیز، به کاربرد و پیشبرد شیوه‌های تازه آزادی‌گرایی اقتصادی و محافظه‌کاری سیاسی در دهه ۱۹۸۰ در ایالات متحده آمریکا و انگلستان اشاره کرد.

مقتضیات اجرای این شیوه‌های اقتصادی و سیاسی و ضرورت‌های تحقق هدف‌های آن‌ها در جهت کارایی و سودآوری هر چه بیشتر سرمایه‌گذاری‌های شرکت‌های تجاری عظیم فراملی و توسعه بازار جهانی آن‌ها در سراسر کره زمین، از یک سو به مقررات‌زدایی، خصوصی‌سازی و آزادسازی بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی و صنعتی و مخصوصاً ارتباطات دور و ارتباطات رادیویی و تلویزیونی، ابتدا در ژاپن و اروپای غربی و جنوب شرقی آسیا و آمریکای لاتین و سپس در سراسر دنیا منجر شدند و از سوی دیگر با جلب توجه‌گرداندگان اقتصاد آزاد کشورهای بزرگ سرمایه‌داری غربی به اهمیت گسترش ارتباطات دور و افزایش وسیع و سریع شبکه‌های تلفنی و به موازات آن، تولید و ترویج بسیار گسترده رایانه‌های شخصی در سراسر جهان، زمینه‌های

مساعدی برای همگرایی و ترکیب تکنولوژی‌های ارتباطات دور و ارتباطات رایانه‌ای و استفاده از شبکه‌های تله‌ماتیک و به‌ویژه اینترنت، فراهم گردیدند و به این طریق، بازارهای جهانی کاملاً مناسبی برای مقابله با بحران اقتصادی ناشی از رکود صنایع معمولی قبلی و توسعه صنایع جدید ارتباطی و اطلاعاتی، پدید آمدند.

همراه بلدگرگونی‌های مذکور، از اوایل دهه ۱۹۹۰، در پی فروریختن دیوار برلن و سقوط رژیم سوسیالیستی اتحاد جماهیر شوروی و دولت‌های وابسته به آن و به عبارت دیگر، با پایان یافتن دوره جنگ سرد بین دو بلوک غرب و شرق و از میان رفتن مناقشات و منازعات دو نظام متعارض سیاسی و اقتصادی جهانی، جریان جدید دموکراتیک‌سازی سیاسی و اجتماعی، در کشورهای اروپای شرقی و آسیای مرکزی و قفقاز، برای گذار به سرمایه‌داری آزادی‌گرا و نیز در کشورهای در حال توسعه آسیایی و افریقایی و آمریکای لاتین، برای نیل به همین هدف، رو به پیشرفت و گسترش گذاشت. (۳۱)

دگرگونی‌های مهم دیگر دهه‌های اخیر، که از خصوصی‌سازی و آزادسازی ارتباطات دور و ارتباطات رادیویی و تلویزیونی و پیشرفت و گسترش تکنولوژی‌های نوین اطلاعات و ارتباطات سرچشمه گرفته‌اند، تعدد و تنوع بسیار گسترده و روزافزون امکانات و تجهیزات استفاده از انواع برنامه‌های تلویزیونی و به‌ویژه فیلم‌های سینمایی و سریال‌های سرگرم‌کننده و برنامه‌های موسیقی پخش شده از طریق ماهواره‌ها و نوارها و لوح‌های ویدئویی و اینترنتی است. به‌طوری‌که بر اثر گوناگونی و فراوانی فرآورده‌های فرهنگی و ارتباطی جدید، نیازهای مخاطبان در سطح داخلی کشورها و همچنین در سطح فراگیر جهانی، پیوسته در حال افزایش و گسترش است و این نیازهای فزاینده، شرکت‌های بزرگ فراملی را ترغیب کرده تا برای دستیابی به بازارهای گسترده‌تر و مخاطبان تازه، تولید فرآورده‌های سرگرمی‌آمیز و نیز برنامه‌های تبلیغاتی بازرگانی بیش از پیش فراگیر همراه با آنها را افزایش دهند و به نوعی جهانی‌سازی فرهنگی، بپردازند.

ب. گسترش جهانی فرهنگ رسانه‌ای

این شرایط جدید جهانی، به عقیده محققان ارتباطی انتقادنگر، برای فراگیری «فرهنگ عامه» آمریکایی در سراسر کره زمین، زمینه بسیار مساعدی ایجاد کرده است. آن چنان که در

سال‌های اخیر، فرآورده‌های فرهنگی ایالات متحده آمریکا، دومین مجموعه صادرات این کشور، پس از تکنولوژی‌های هواپیمایی را تشکیل داده‌اند و حتی برخی از پژوهشگران معتقدند که «رؤیاهای آمریکایی منعکس شده در فیلم‌های سینمایی و سریال‌های تلویزیونی آن، در میان صادرات ایالات متحده، مقام اول را دارا هستند...». برای شناخت اهمیت جایگاه خاص محصولات فرهنگی در اقتصاد آمریکا، به نمایش درآمدن سریال‌های آمریکایی در ۱۱۴ کشور دنیا در سال ۱۹۹۷، یک نمونه جالب توجه است. به همین لحاظ، تحت تأثیر گسترش جهانی فرهنگ جاذبه‌آمیز آمریکا، عنوان‌های سه‌گانه «سرزمین فیلم» «سرزمین تلویزیون و ویدئو» و «سرزمین موسیقی» به ایالات متحده آمریکا داده شده‌اند.

بعضی از متفکران منتقد آمریکایی، موج جدید پیشرفت و گسترش ارتباطات رسانه‌ای را نشانه ادامه سلطه فرهنگی آمریکا از دوره پس از جنگ جهانی دوم تا کنون تلقی می‌کنند، به عنوان مثال، «هربرت شیلر»^۱، که پیشگام مطالعات انتقادی اقتصاد سیاسی ارتباطات در ایالات متحده شناخته می‌شود، معتقد است که در شرایط جدید دنیا پس از فروپاشی نظام سوسیالیستی شوروی، سلطه فرهنگی جهانی نه تنها کاهش نیافته، بلکه افزایش هم پیدا کرده است. به گونه‌ای که به عقیده وی، «استعمار کولانی»^۲ و «مک دونالدی سازی»^۳، دنیا را می‌توان از مظاهر امپریالیسم فرهنگی معرفی کرد. همچنین «جیمز پتراس»^۴، محقق انتقادنگر دیگر آمریکایی نیز عقیده دارد، که «هولیوود»، «سی.ان.ان.» و «دیسنی لند»، اکنون بیش از تعالیم کلیساها و شیوه‌های روابط عمومی چهره‌های سیاسی و شخصیت‌های دولتی، در دنیا نفوذ می‌گذارند...»^(۳۲)

باید خاطر نشان ساخت که در برابر این اندیشه‌های انتقادی، منتقدان امپریالیسم فرهنگی هم استدلال‌های خاص خود را مطرح می‌کنند و معتقدند که انقلاب ارتباطی ناشی از همگرایی تکنولوژی‌های اطلاعات و ارتباطات و پیشرفت آزادی‌گرایی اقتصادی و سیاسی در سراسر جهان، شیوه‌های زندگی و دیدگاه‌های فکری را تغییر داده‌اند و نظریه‌های مربوط به سلطه ارتباطی و فرهنگی جهانی، جوابگوی علل و عوامل تحولات پیچیده کنونی دنیا نیستند.

1. Herbert I. Schiller

2. Coca-Colonization

3. McDonaldization

4. James Petras

پ. اهمیت مطالعات انتقادی درباره فرهنگ سرمایه‌داری

در این میان، باید درباره آن چه، به‌طور کلی به عنوان فرهنگ جهانی، معرفی می‌شود، نیز یادآوری‌هایی کرد.

فرهنگ جهانی به معنای دقیق کلمه وجود ندارد. یعنی اگر سلطه فرهنگی را در نظر بگیریم و بگوییم که فرهنگ مسلط، فرهنگ جهانی است، تلقی درستی نیست. فرهنگی که ناشی از تکامل زندگی بشر و تکامل تمدن‌هاست، یک فرهنگ جهانی است و ما خود نیز در آن نقش بسیار مهمی داشته‌ایم. بنابراین، برای آنکه فرهنگ حاکم بر ارتباطات و امکانات ارتباطی را بشناسیم، باید مشخص نمود که این فرهنگ مسلط، فرهنگ جهانی نیست، بلکه فرهنگ سرمایه‌داری است. متأسفانه تحت تأثیر محدودیت‌های سیاسی رژیم گذشته، در ایران مطالعات عمیق درباره سرمایه‌داری به عمل نیامده است. شاید هم یکی از دلایلی که نتوانسته‌ایم به‌طور عمیق در این خصوص مطالعه نماییم، این باشد که ما بیشتر از طریق منابع ناقص و یک بُعدی به اصطلاح مارکسیسم روسی با این‌گونه مطالعات آشنا شده‌ایم. مطالعات ما در این خصوص از طریق منابع سطحی و ترجمه‌های دست و پا شکسته‌ای که در دسترس داشتیم، انجام می‌شدند. در دوره بعد از پیروزی انقلاب هم با آنکه خوشبختانه به ترجمه منابع اساسی توجه بسیاری می‌شود، تحت تأثیر گذشته، پیوسته از غرب صحبت می‌کنیم و از غرب به‌طور مطلق صحبت کردن سبب می‌شود که ما ماهیت غرب کنونی را به درستی نشناسیم و از شناخت مبانی، مظاهر و مقتضیات سرمایه‌داری بازمانیم.

ما باید مطالعات مربوط به سرمایه‌داری را بسیار وسیع‌تر مورد توجه قرار دهیم. زیرا در حال حاضر فرهنگ هم در قالب اقتصاد وارد شده است؛ در حالی که در گذشته اقتصاد در قالب فرهنگ بوده است. یکی از کتاب‌های معروف فرنان برودل، تاریخ‌شناس فرانسوی، به نام «سرمایه‌داری و تمدن مادی» را مترجم ارجمند، مرحوم بهزاد باشی به صورت خلاصه، به زبان فارسی برگردانده است که برای شناخت سرمایه‌داری، منبع بسیار خوب و مهمی است. برودل در این کتاب ریشه‌های پیشرفت و گسترش قدرت غرب از زمان بعد از سقوط قسطنطنیه تا اوایل قرن نوزدهم را بررسی می‌کند.

به طور کلی، ما در حال حاضر با تجدّد ناشی از تکامل و توسعه سرمایه‌داری غرب مواجه هستیم. آنچه که باعث می‌شود دچار فرهنگ مصرفی و سلطه فرهنگی و ارتباطی و اطلاعاتی غرب باشیم، ناشی از سلطه فراگیر و جهانی مظاهر فریبنده تجدّد است. برخی از نظریه‌پردازان غربی، مانند دانیل لرنر^۱ مؤلف کتاب معروف «گذر از جامعه سنتی: نوسازی خاورمیانه»، تجدّد را مجموعه دستاوردهای غرب بعد از رنسانس می‌دانند. به عقیده او، تجدّد به دنبال نهضت رنسانس و پس از اکتشافات جغرافیایی، اصلاح مذهبی، انقلاب‌های دموکراتیک و انقلاب صنعتی صورت گرفته است. تحولات مذکور از اوایل قرن نوزدهم باعث افزایش شهرنشینی، توسعه صنعت، پیشرفت آموزش و گسترش وسایل ارتباط جمعی، مشارکت اقتصادی و سیاسی شده‌اند و مجموعه آنها، تجدّد یا مدرنیته را تشکیل داده‌اند. این مدرنیته چنان جاذبه‌هایی در دنیا ایجاد کرده که هیچ‌گیزی از آن نبوده است. همه جوامع یا از طریق استعمار مستقیم و یا از طریق غیرمستقیم – آن‌چنان که ایران و ترکیه نیز با آن سر و کار داشتند – به مرحله‌ای رسیدند که سرانجام از قرن نوزدهم به بعد علاقه پیدا کردند و تلاش نمودند تا همانند اروپاییان، آمریکایی‌ها و مردم سایر کشورهای غربی زندگی کنند.

در این میان، چون تحت تأثیر همان استعمار مستقیم و غیرمستقیم همه چیز تقلیدی و اقتباسی است، در نتیجه از یک طرف میان تحصیلکردگان و قشرهای مرفه کشورهای عقب‌مانده نسبت به تجدّد غربی حالت شیفتگی ایجاد شده است و از طرفی، دیدگاه‌های تحقیرگرایانه شرق‌شناسان در مورد کشورهای شرقی و غیرغربی نیز به‌طور مضاعف و به صورت غیرمستقیم، توجه به تجدّد را افزایش داده است. به همین جهت، وقتی می‌خواهیم وضع تجدّد کنونی را بررسی نماییم، باید جنبه‌های منفی سرمایه‌داری را هم در نظر بگیریم. زیرا ما تنها با غرب جغرافیایی سروکار نداریم، بلکه این غرب از همان دوره رنسانس به بعد با دنیا به نحو دیگری برخورد کرد. از آن دوره، عنصر سرمایه در همه جا و همه چیز دخیل شد. بسیاری از متفکران و محققان انتقادنگر غربی همانند فرنان برودل، ایمانوئل والرشتاین و ژاک آتالی، مراحل مختلف رشد سرمایه‌داری را یادآوری کرده‌اند. آتالی می‌گوید نظم امپریال یا امپراتوری از پایان قرون وسطی به بعد از بین می‌رود و نظم سرمایه‌داری بر دنیا حاکم می‌شود. از آن زمان به بعد،

سرمایه‌داری مراحل طی شامل سرمایه‌داری کشاورزی، صنعتی، مالی و بانکی و سرانجام سرمایه‌داری کنونی را که تحت کنترل شرکت‌های بزرگ فراملی است و جهانی‌سازی بازار اقتصادی را دنبال می‌کند، طی کرده است. باید خاطر نشان ساخت که سرمایه‌داری کنونی غرب خود را به عنوان قدرتی که در سراسر دنیا به دنبال سود بیشتر است، معرفی نمی‌کند. با آن که فایده‌جویی در همهٔ جوامع و در میان همهٔ افراد وجود دارد، اما تحت تأثیر شرایط مختلف، تفاوت پیدا می‌کند. در جوامع سرمایه‌داری غربی، این مسئله شدت یافته است، در حالی که در جوامع دیگر مانند جوامع جهان سوم و عقب‌مانده، هنوز شدت پیدا نکرده است.

در حال حاضر، همهٔ امکانات ارتباطی، چه ارتباطات جمعی و چه ارتباطات دور و کامپیوتری و ماهواره‌ای کمک می‌کنند. تا مظاهر تجدّد سریع‌تر در اختیار همه قرار گیرند. اگر بخواهیم نقش واقعی ارتباطات در توسعهٔ سرمایه‌داری جهانی را مورد بررسی قرار دهیم، باید ببینیم که از اول قرن بیستم در دنیا چه تحولاتی به وجود آمده‌اند. ادگار مورن، متفکر فرانسوی، چنان که قبلاً گفته شد در کتاب «روح زمان»، یکی از بهترین برداشت‌ها را در این زمینه ارائه داده است. او در مقدمهٔ این کتاب این‌گونه نظر می‌دهد: در آخر قرن نوزدهم و اول قرن بیستم، استعمار مادی و جغرافیایی به پایان رسید و استعمار فکری و فرهنگی آغاز شد. چرا که در آن زمان سراسر دنیا مستعمرهٔ کشورهای غربی به خصوص انگلستان بود و دیگر جایی باقی نمانده بود که مستعمرهٔ مستقیم یا غیرمستقیم نباشد. از آن زمان به بعد، تسلط بر فرهنگ و فکر انسان پیش آمد که پایان‌نیافتنی است.

وی سپس با تکیه بر اندیشه‌هایی شبیه افکار تئودور آدورنو، متفکر مکتب مشهور فرانکفورت، موضوع «صنعت فرهنگ» و «فرهنگ توده» را مطرح می‌کند و می‌گوید: مؤسسات سینمایی، چه مؤسسات فیلمسازی و چه سالن‌های سینما، کمپانی‌های بزرگ مطبوعاتی و رادیوها و تلویزیون‌ها، مؤسسات تجارتي فرهنگی به شمار می‌روند و در پی سودجویی‌اند. به عقیدهٔ وی، تحت تأثیر این شرایط مسئلهٔ فرهنگ و هنر اصیل، تحت الشعاع منافع مادی قرار گرفته است. به این ترتیب، مسئلهٔ تولید، از مسئلهٔ آفرینش جدا می‌شود. در فرهنگ و هنر گذشته، مسئلهٔ آفرینش مطرح بود، زیرا هنرمند با توجه به ذوق خود و نیاز جامعه به کار هنری می‌پرداخت. اما اکنون این سرمایه‌داران هستند که سفارش می‌دهند چه کتابی تهیه شود و این

کمپانی‌های اداره‌کننده صنایع فرهنگی هستند که تعیین می‌کنند در تولید پیام‌ها و کتاب‌ها و فیلم‌های سینمایی و برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی، چه موضوع‌ها و مضمون‌هایی مطرح شوند.

به همین دلیل، فرهنگ ماهیت اصیل و کیفی خود را از دست داده است. ادگار مورن، در این کتاب، مسائل همانندجویی و فرافکنی مربوط به مخاطبان و ارائه خوشبختی کاذب از طریق فیلم‌های سینمایی، سریال‌های تلویزیونی و داستان‌های سرگرم‌کننده مجله‌های مختلف و داستان‌های پرفروش را مطرح می‌کند و آثار منفی تقلید جوانان از افراد مشهور، همچون هنرپیشگان و سینماگران، قهرمانان ورزشی و سیاستمداران موفق را بررسی می‌نماید.

در برابر سیر تحول و توسعه سرمایه‌داری غربی، توجه به علل عقب‌ماندگی کشورهای شرقی نیز ضروری است. مارشال هاجسن آمریکایی، استاد اسلام‌شناس دانشگاه شیکاگو در کتاب معروف خود به نام *The Venture of Islam* و به‌ویژه در جلد سوم آن، که در اوایل دهه ۱۹۷۰ تألیف کرده است، نکات جالبی را در این زمینه، یادآوری می‌کند. وی مخصوصاً بر عدم توجه کشورهای اسلامی به باروت و چاپ و قطب‌نما تأکید می‌نماید و وضع سه امپراتوری بزرگ اسلامی بعد از رنسانس، شامل ترکیه عثمانی، ایران صفوی و هندگورکانی را در برابر جهش بزرگ غرب تجزیه و تحلیل می‌کند و درباره علل عقب‌ماندگی آنها و عدم دستیابی به این جهش، با وجود فتح قسطنطنیه، نظریات جالبی ارائه می‌دهد.

برای بررسی علل عقب‌ماندگی‌ها، باید به گذشته بازگردیم و ببینیم به چه دلیل، کشورهای بزرگ اسلامی از اواخر قرن هفدهم به غرب رو کردند. به‌طور کلی، توجه ترکیه عثمانی پس از شکست ارتش آن در سال ۱۶۸۳ میلادی در دروازه‌های وین، سرآغاز تجدّدگرایی مسلمانان محسوب می‌شود. با کمی تفحص درمی‌یابیم که تأسیس نخستین چاپخانه در سال ۱۶۲۹ در اسلامبول، در آغاز تجدّدخواهی شرقی، اهمیت خاص داشته است. به عقیده مارشال هاجسن در کتاب مذکور، ایرانیان برخلاف ترک‌ها که به دنبال تجدّد غربی‌اند و اعراب که به بازبانی وحدت بسیار دور گذشته فکر می‌کنند، در پی یک جامعه آرمانی هستند. وی انقلاب مشروطیت و نهضت ملی کردن صنعت نفت را نشانه‌های آرمان‌خواهی ایرانیان معرفی می‌کند. تجربه اخیر انقلاب اسلامی، نیز نظر این محقق اسلام‌شناس را درباره آرمان‌خواهی ایرانیان تأیید می‌کند.

بنابراین اگر بپذیریم که خواهان یک جامعه آرمانی هستیم، باید این سؤال را مطرح سازیم که چرا تا کنون عقب افتاده‌ایم؛ و در این خصوص باید از یک سو به دنبال شناخت ماهیت سرمایه‌داری و علل سلطه غرب بر جهان باشیم و از سوی دیگر علل عقب‌ماندگی را جستجو کنیم.

با توجه و تفحص در آثار یورگن هابرماس متفکر معاصر آلمانی در می‌یابیم که امکانات ارتباطی ما نیز مانند غرب دارای تعارض و انحراف‌اند. لازم به یادآوری است که ما در اقتباس مطبوعات از غرب با یک تعارض عجیب مواجه هستیم. در عصر استبداد قاجار، در حالی که غرب دارای روزنامه‌های تجارتي و خبری بود، به تصور ایجاد رکن چهارم دموکراسی، به تقلید از تجربه دو بیست ساله غرب، مطبوعات دولتی دائر کردیم و این تعارض از آن زمان تا کنون باقی مانده است. در حالی که در این مسیر، آن «فضای عمومی» سالم مورد نظر هابرماس، که مطبوعات غربی در دوره انقلاب کبیر فرانسه، از آن برخوردار بودند و خود نیز در پیدایی آن نقش مهمی داشتند، تحت تأثیر ورود آگهی‌های تجارتي، تبدیل به فضای عمومی کاذب شد و منافع سرمایه‌داری و اوضاع و احوالی که به وجود آمدند، باعث شدند حتی ارتباطات هم به صورت ابزارهای سلطه اقتصادی و سیاسی و فرهنگی مورد بهره‌برداری قرار گیرند.

به طور خلاصه می‌توان گفت که در جستجو راجع به علل عقب‌ماندگی، در کنار عوامل خارجی که بیش از هر چیز باید به شناخت ماهیت و مقتضیات سرمایه‌داری و چگونگی گسترش جهانی مظاهر تجدّدآميز آن معطوف باشد، برای بررسی علل داخلی آن، توجه بیشتر به عقل‌گرایی و همچنین توجه بیشتر به آزادی برای ما بسیار حیاتی است. ما اگر بتوانیم با این دیدگاه، نقطه‌ضعف‌های خود را بررسی و اصلاح کنیم، آرمان‌خواهی ما به یک نمونه و سرمشق جهانی تبدیل خواهد شد.

در مجموع، مطالعات و تحقیقات کنونی ما در مورد اهمیت و نقش ارتباطات در دنیای امروز کافی نیستند و تا به حال نسبت به این مسئله کم توجه بوده‌ایم. ما باید مطالعات انتقادی را دنبال کنیم و ماهیت واقعی تکنولوژی‌های ارتباطی کنونی و پیام‌های فرهنگی و ارتباطی را که از طریق ماهواره‌ها در دنیا اشاعه پیدا می‌کنند، آن‌چنانکه هست بشناسیم. ما نباید تصور کنیم که به طور مداوم در سراسر دنیا توطئه‌چینی می‌شود و براساس آنها علیه ما نقشه می‌کشند و اعمال می‌کنند. اگر ماهیت سرمایه‌داری را به خوبی بشناسیم، قضاوت‌های ما صحیح‌تر خواهند بود. ما

باید علل عقب‌ماندگی خودمان را نیز به‌طور دقیق مورد بررسی قرار دهیم. طبیعتاً استبداد حاکم در گذشته و محدودیت‌های شدید آزادی‌های سیاسی، از علل عقب‌ماندگی ما بوده‌اند که اکنون باید آنها را جبران کنیم. برای رسیدن به آزادی، خردگرایی هم باید تقویت شود. البته در زمینه مطبوعات در دوره بعد از انقلاب، به‌ویژه در سال‌های اخیر، به آزادی توجه بیشتری معطوف شده است. اما در این باره به کوشش‌های بیشتری نیاز داریم.

در مورد مطالعات کلی که باید در باره گذشته صورت گیرند تا علل عقب‌ماندگی روشن شوند و راه‌های پیشرفت آینده مشخص گردند، بررسی‌های زیادی شده‌اند. براساس بررسی‌های چند دهه اخیر، که در زمینه وضع کشورهای اسلامی، از زمان فتح قسطنطنیه به بعد دنبال گردیده‌اند، تحولات صد سال اخیر ایران را می‌توان نوعی بازگشت به استقلال تلقی کرد؛ البته این یکی از نمونه‌های کم‌نظیری است که در دنیا وجود دارد. ما برای رسیدن به استقلال کوشش‌های بسیاری نموده‌ایم. عکس‌العملی که در جنبش تنباکو علیه نفوذ سرمایه‌داری رخ داد، نمونه بسیار مهمی است. نمونه دقیق دیگر آن، مسئله ملی کردن صنعت نفت علیه سلطه مستقیم سرمایه‌داری است و نمونه مهمتر، وقوع انقلاب اسلامی است. بسیاری از محققان غربی نیز به این نتیجه رسیده‌اند که انقلاب اسلامی، نخستین عکس‌العمل مقابله‌گرانه و مبارزه‌جویانه‌ای است که در دنیا علیه نوسازی یا مدرنیزاسیون تقلیدی غربی بروز کرد و بقیه کشورهای توانستند چنین عکس‌العملی را نشان بدهند.

کشور ما، کشوری بود که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ برای مدرنیزاسیون دنیا به صورت یک ویتترین درآمد بود؛ اما این نوسازی آن چنان سرعتی داشت که در جریان حرکت آن، از مسیر مورد پیش‌بینی خارج شد و بر اثر آن، انقلاب اسلامی سریعاً به پیروزی رسید. بی‌مناسبت نیست که در این مورد، به دیدگاه‌های یک متخصص ارتباطی آمریکایی - اسرائیلی به نام الیهو کاتز^۱ اشاره شود. وی همکار پل لازارسفلد، محقق اتریشی‌الاصل معروف در دانشگاه کلمبیا بود و هم‌اکنون در دانشگاه اورشلیم کار می‌کند. کاتز نظریات ارتباطی گوناگونی ارائه کرده است. از جمله نظریه دو مرحله‌ای بودن تأثیر ارتباطات، به کمک او و لازارسفلد ارائه شده است. وی معتقد است ابتدا رهبران عقاید با پیام‌های ارتباطی برخورد می‌کنند، سپس پیام‌ها را به عامه مردم

انتقال می‌دهند و مردم از این طریق به طور غیرمستقیم تحت تأثیر پیام‌های ارتباطی قرار می‌گیرند. الیهو کاتز، در سال ۱۳۵۴، بنا به دعوت مسئولان سازمان رادیو-تلویزیون ملی ایران، برای شرکت در سمپوزیوم بین‌المللی «ارتباطات و دگرگونی‌های اجتماعی در جوامع در حال توسعه سریع»، که در خرداد ماه آن سال در مشهد تشکیل شد، به ایران آمده بود. وی در کتابی که دو سال بعد تحت عنوان رادیو و تلویزیون در جهان سوم^۱ منتشر کرد، رادیو و تلویزیون ایران را بهترین نمونه در جهان سوم معرفی نمود. او در این کتاب ضمن ایرادهایی که نسبت به نظریه نوسازی دانیل لرنر مطرح کرد، بر عنصر فرهنگ و به‌ویژه، تداوم و اصالت فرهنگی تأکید بیشتری گذاشت و از این لحاظ، سازمان رادیو-تلویزیون ملی ایران را یکی از موفق‌ترین نمونه‌ها معرفی نمود.

اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی، الیهو کاتز در مقدمه‌ای که بر کتاب یک محقق آمریکایی چینی‌الصل، با عنوان «بازنگری امپریالیسم ارتباطی» (چاپ ۱۹۸۰) نوشت، خطاب به مؤلف کتاب و محققان ارتباطی دیگر آمریکایی خاطر نشان ساخت: «ما اکنون با وضعی غافلگیرکننده روبرو شده‌ایم، زیرا در طول سه دهه اخیر کشورهای جهان سوم را تشویق می‌کردیم که وسایل ارتباط جمعی را توسعه دهند تا در همه زمینه‌ها به پیشرفت و توسعه برسند. اما ناگهان مشاهده نمودیم که سازمان رادیو-تلویزیون ملی ایران، که دومین سازمان رادیویی-تلویزیونی آسیا بعد از ژاپن بود و اولین سازمان رادیویی-تلویزیونی کشورهای جهان سوم به شمار می‌رفت، در جریان انقلاب ایران به رهبری آیتا... خمینی، در برابر شبکه ارتباطات میان فردی متشکل از روحانیون، دانشجویان و بازاریان، فلج شد و کارآیی خود را از دست داد».

بنابراین باید در تحقیقات آینده، به این رویداد غیرمنتظره بیشتر بپردازیم. به‌طور کلی انقلاب اسلامی ایران، شکل تکامل یافته مبارزات استقلال‌طلبی بسیار طولانی ماست و مخصوصاً عکس‌العملی علیه کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و مقابله با نفوذ و استیلای وسیع نظام سرمایه‌داری آمریکا در ایران محسوب می‌شود. اگر بررسی‌ها و مطالعات دقیق‌تری انجام دهیم، هم می‌توانیم با علل عقب‌ماندگی کشورمان مقابله کنیم و هم با تحکیم استقلال و توسعه آزادی، به صورت یک کشور پیشرفته درآییم. خوشبختانه، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به

مسئله آزادی مطبوعات و همچنین نقش وسایل ارتباط جمعی در گسترش آگاهی‌های عمومی، توجه خاص شده است. در اصل ۲۴ قانون اساسی، مطبوعات و نشریات در بیان مطالب آزاد اعلام شده‌اند. علاوه بر آن، به موجب اصل ۱۷۵ قانون اساسی، که در آغاز آن بر تأمین آزادی بیان و نشر افکار از طریق رادیو و تلویزیون تأکید شده است و در قسمت دیگر آن شورای نظارت بر اداره امور رادیو و تلویزیون مورد پیش‌بینی قرار گرفته است، می‌توان گفت که در دوره پس از پیروزی انقلاب اسلامی، برای تأمین آزادی وسایل ارتباط جمعی، حتی از کشورهایی مانند فرانسه هم، سریع‌تر گام برداشتیم. باید یادآوری کرد که موقع تصویب قانون اساسی در سال ۱۳۵۸ هجری شمسی (۱۹۷۹ میلادی)، بر طبق اصل مذکور برای اداره سازمان رادیو و تلویزیون، شورای سرپرستی پیش‌بینی شد، تا به این ترتیب، این سازمان به صورت یک نهاد دولتی، زیر نظر مستقیم وزارت ارشاد نباشد و این در حالی بود که در آن سال هنوز در فرانسه، وزارت اطلاعات آن کشور، به‌طور مستقیم رادیو و تلویزیون را اداره می‌کرد؛ تا آنکه در سال ۱۹۸۲، پس از روی کار آمدن حزب سوسیالیست، به موجب قانون جدیدی که به تصویب پارلمان رسید، شورایی موسوم به «اقتدار عالی سمعی و بصری» تشکیل گردید و این اقتدار در سال ۱۹۸۶ به «شورای عالی سمعی و بصری» تغییر نام داد. بنابراین اگر بر مبنای استقلال‌خواهی جلو برویم، می‌توانیم محدودیت‌ها را از میان برداریم و همچنان که تجربه کرده‌ایم، آزادی‌ها را هم نهادی کنیم. افزایش تعداد روزنامه‌ها و مجله‌ها در سال‌های اخیر و توجه به تحکیم حاکمیت قانون در جهت گسترش آزادی مطبوعات، که از طریق تشکیل هیئت منصفه برای حضور در دادرسی جرائم مطبوعاتی خودنمایی کرده است، از جمله نشانه‌های امیدبخش تحولات کشور به شمار می‌روند. تردیدی نیست که وسایل ارتباط جمعی مستقل و برخوردار از آزادی، علاوه بر نظارت بر امور عمومی و راهنمایی جامعه و کمک به توسعه و پیشرفت مملکت، می‌توانند در سطح روابط بین‌الملل، نیز برای اعتلاء و استقلال ملی و اعتبار جهانی ایران، خدمات بزرگی انجام دهند.^(۳۳)

مآخذ

- ۱- برای مطالعه بیشتر در مورد روند جهانی سازی ارتباطی نئولیبرال، می توان به مآخذ زیر مراجعه کرد:
- Dal Yong Jin. "Neoliberal Restructuring of the Global Communication System: Mergers and Acquisitions". Media, Culture and Society, Vol.30, No. 3,2008. PP.357-373.
- Dan Schiller. Digital Capitalism. Networking the Global Market System. Cambridge. Ma: MIT Press, 2000.
 - Robert W.McChesney. "Global Media, Neoliberalism & Imperialism". International Socialist Review, August - September 2001, PP. 1-6
 - Robert. W.McChesney and Dan Schiller. The Political Economy of International Communications: Foundations for the Emerging Global Debate about Media Ownership, and Regulation. Geneva: United Nations Research Institute for Social Development. October 2003.
 - Robert W.McChesney. "Naom Chomsky and the Struggle against Neoliberalism". Monthly Review, April 1999. PP.1-6
 - Mark Hudson. "Understanding Information Media in the Age of Neoliberalism: The Contribution of Herbert Schiller". Progressive Librarian, No.16, Fall 1999, PP.1-6.
 - Armand Mattelart. La Mondialisation de la Communication. Paris: P.U.F. Collection Que Sais -Je? 4ème Edition, 2005.
- ۲- برای آگاهی بیشتر در زمینه مباحثه های بین المللی مربوط به «نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات» در اجلاس های کنفرانس عمومی یونسکو و مباحثه های بین المللی راجع به جامعه اطلاعاتی در دو نشست «اجلاس جهانی سران درباره مباحثه اطلاعاتی»، به مآخذ زیر رجوع شود:
- Victor Pickard." Neoliberal Vision and Revisions in Global Communication Policy: From NWCO to WSIS". Journal of Communication Inquiry,Vol. 31,2007.PP.118-139.
 - Paschal Preston." Globalisation, Imperialism & Communication Studies: From the MacBride Report to World Summit on the Information Society". The Public, Vol. 12, No 3,2005, PP.31-46
 - Ulla Carlsson: "The Rise and Fall of NWICD: From a Vision of Internationalism Regulation to a Reality of Multilevel Government". Nordicom Review, Vol, 24. No.2, December 2003, PP.31-67.
 - Claudia Padovani and Kaarle Nordenstreng. "From NWICO to WSIS: Another World Information and Communication Order? Introduction". Global Media and Communication, Vol. 1.No. 3,2005, PP.264-272.

- Muhammad Ayish. "From Many Voices, one World to Many World one Voice: Reflections on International Communication Realities in the Age of Globalisation". *The Public*, Vol. 12, No.3, 2005, PP.13-30.
- ۳. برای مطالعه بیشتر درباره هماهنگ‌سازی خدمات سیاسی و خدمات رسانه‌ای و سیاست‌های امنیتی محدودکننده آزادی رسانه‌ها به مآخذ زیر مراجعه شود:
- Divina Frau - Meigs. "Les Médias et L'Information dans l'Amérique de George W.Bush". *Vingtième Siècle*, No. 97, 2008, PP. 143-157.
- Armand Matelart. *La Globalisation de la Surveillance: Aux Origines de l'Ordre Securitaire*. Paris: La Découverte, 2007.
- ۴. برای بررسی بیشتر راجع به نابرابری‌های ارتباطی و اطلاعاتی جهانی، می‌توان به مآخذ زیر مراجعه کرد:
- Ljubisa Mitrovic. "Bourdieu Criticism of the Neoliberal Philosophy of Development: The Myth of Mondialization and the New Europe". *Facta Universitas*, Vol.4, No.1, 2005 PP.37-49.
- Dwayne R. Wincents and Robert M. Pike. "Communication and Empire: Media Markets, Power and Globalization, 1860-1910". *Global Media and Communication*. Vol. 4. No.1. 2008. PP.7-36.
- Daya Kishan Thussu. "From MacBride to Murdoch: The Marketization of Global Communication". *The Public*, Vol. 12, No.3, 2005, PP.47-60.
- Joesph Man Chan. "Media, Democracy and Globalization: A Comparative Perspective". *Media Development*, No. 7, 2002. PP.1-8.
- Claudia Padovani, "Debating Communication Imbalance from the MacBride Report to the World Summit on the Information Society: An Analysis of a changing Discourse". *Global Media and Communication*, Vol .1 No.3, 2005, PP. 316-338.
- 5- Harold A. Innis. *Empire and Communication*. Toronto: University of Toronto Press, 1972.
- *The Bias of Communication*. Toronto: University of Toronto Press, 1972.
- 6- Harold Lasswell. "Political and Psychological Warfare" in W. Daugherty and M. Janowitz (eds). *A Psychological Warfare Casebook*. Baltimore: John Hopkins University Press, 1958, p. 24.
- 7- Philip M. Taylor. *Global Communication, International Affairs and the Media Since 1945*. London: Routledge, 1997, p.p. 20-22.
- 8- Ali A. Mazrui. «From the Semites to the Anglo-Saxons: Culture and Civilization in Changing Communication». *Alternatives*, Vol. XI, 1986, pp. 3-43.
- 9- Michael H. Palmer. *Des Petits Journaux aux Grandes Agences: Naissance du Journalism Moderne*. Paris: Aubier, 1983, p. 10.

- 10- Jacques Kayser. Mort d'Une Liberté: Techniques et Politique de l'Information. Paris: Plon, 1953
- 11- Ibid. pp. 28, 29
- 12- Ibid. p. 30
- 13- Louis Quéré. Des Miroirs Equivoques: Aux Origines de la Communication Moderne. Paris: Aubier, 1982. pp. 82, 83
- 14- Philip Knightley. The First Casualty: The War Correspondent as Hero, Myth-Maker and Propagandist from Crimea to Vietnam. London: Quartet books, 1975
- 15- Jacques Kayser. Mort d'une Liberté. pp. 101-104
- 16- Edgar Morin. L'Esprit du Temps et Culture de Masse. Paris: Grasset, 1962, pp. 11-13.
- 17- Ben H. Bagdikian. The Media Monopoly. Third Edition: Boston: Bacon Press, 1990, p. 1, 2.
- 18- Armand Mattelart. International Publicitaire. Paris: La Découverte, 1989, P. 55.
- 19- Jacques Decomoy. "Aux Ordres du Nord, l'Ordre de l'information". Le Monde Diplomatique, No. 446, Mai 1991, PP. 12, 13
- 20- Ben H. Bagdikian. The Media Monopoly. pp. 5, 6
- 21- Ibid pp 5, 6
- 22- Howard H. Frederick. Global Communication & International Relations. Belamont, MA: Wadsworth Publishing Company, 1993, P. 10.
- 23- Ibid. P. 11
- 24- Unesco. World Communication Report. Paris: Unesco. 1988, P. 54
- 25- Howard H. Frederick. Global Communication & International Relations PP. 64, 65.
- 26- Cees Hamelink "International Imbalance: Core and Periphery". In John Downing .et al. (eds). Questioning the Media: A Critical Introduction. Newbury Park, Calif: Sage, 1990, pp. 217-28 (219, 220)
- 27- Aggrey Brown. "Effects of the New World information and Communication Order on Caribbean Media", in S.H. Surli" and W. C. Soderlund (eds): Men, Media and the Caribbean. New York: Gordon and Breach., 1990,p. 12.
- 28- John A. Lent. "Communication Technology in the Caribbean: Increasing Dependency". Pages presented at ICA, Montreal, Canada, 24 May 1987.
- 29- Motion Picture Export Association of America (M.P.E.A.A.)
- 30- Television 'without Frontier (E.) Television sans Frontières (F.)
- 31- Jian Wang, "Global Media and Cultural Change". Media Asia, Vol, 24, No 1, 1997, p. 15.
- 32- Ibid. p. 16.

۳۳- کاظم معتمدنژاد. «روابط بین‌الملل و عصر قدرت ارتباطات». گفت و شنود با حضور آقایان سیدمحمد آوینی، مرتضی اسعدی، محمود سریع‌القلم، محمدعلی شعاعی، مهدی محسنیان راد، کاظم معتمدنژاد، احمد نقیب‌زاده و رضا داوری. نامه فرهنگ، شماره ۱۹، پائیز ۱۳۷۴، صفحه‌های ۸ تا ۳۷

بخش یکم

سیری در تحول مطالعات ارتباطی

سیری در تحول مطالعات ارتباطی*

وسایل ارتباط جمعی، اکنون در تمام ساعات شبانه‌روز، برای همه افراد انسانی در سراسر جهان، اخبار و اطلاعات و گزارش‌ها و مقاله‌های بسیار گوناگون را به سرعت پخش و منتشر می‌کنند و آنان را از دگرگونی‌های زندگی مشترک انسان‌ها در هر کشور و در تمام دنیا، آگاه می‌سازند. به این گونه، ممکن است تصور شود که وسایل ارتباطی فقط بیان‌کننده و اطلاع‌دهنده چگونگی تحولات محیط‌های اجتماعی هستند و با فعالیت‌های مداوم خود، چیزی نمی‌آفرینند و تغییری پدید نمی‌آورند. اما اگر به آثار و نتایج فعالیت‌های ارتباطی و عکس‌العمل‌های ناشی از آن‌ها توجه گردد، مشاهده می‌شود که کارکردهای وسایل ارتباط جمعی، درباره همه چیز و در همه جا، کوشش و تکاپو، ایجاد می‌کنند. به طوری که می‌توان گفت اگر این پدیده ارتباطی اجتماعی وجود نداشته باشد، قدرت دولت‌هایی اثر می‌شود، اقتصاد ملت‌ها را کدمی ماند، آگاهی جمعی کاهش می‌یابد و افکار عمومی توسعه پیدانمی‌کند. شاید برخی هم گمان کنند که فقدان پدیده مذکور در جهان پیشرفته، باعث شود تا از ایجاد بسیاری از اضطراب‌ها، جنجال‌ها و هیاهوها جلوگیری گردد و یا حداقل، از شدت آن‌ها کاسته شود. اما باید در نظر داشت که در آن

* این نوشتار، با همین عنوان، در مقدمه کتاب زیر منتشر شده است:

— کاظم معتمدنژاد. «سیری در تحول مطالعات ارتباطی»، مقدمه کتاب «ارتباط‌شناسی: ارتباطات انسانی (میان

فردی، گروهی، جمعی). تألیف مهدی محسنیان راد. تهران: انتشارات سروش، ۱۳۶۷، صفحه‌های ۱۹ تا ۲۵

صورت به تمدن بشری نیز آسیب فراوانی وارد می‌گردد و ممکن است بسیاری از پیشرفت‌هایی که جوامع امروزی از آن‌ها برخوردارند، متوقف شوند و رو به نابودی بگذارند.

به‌طور کلی، با همه اهمیت‌هایی که این پدیده بزرگ ارتباطی از آن برخوردار است، متأسفانه هنوز ارتباطات و وسایل ارتباط جمعی معاصر، به‌خوبی شناخته نشده‌اند. برخی برای آن‌ها اقتدارها و تأثیرهایی قائلند که در واقع دارا نیستند و بسیاری، برعکس، از امکان‌ها و قدرت‌های واقعی آن‌ها، بی‌اطلاع‌اند. به همین لحاظ، مطالعه در مورد نظریه‌های ارتباطات، برای شناخت علمی واقعیت‌های مربوط به وسایل ارتباطی ضروری است.

نظریه‌های ارتباطی، یکی از زمینه‌های مهم مطالعات و تحقیقات علوم ارتباطات، به‌شمار می‌روند. این مطالعات و تحقیقات، پس از پایان جنگ جهانی دوم، روبه‌رشد گذاشته‌اند و هنوز شالوده‌های نظری و ابزارهای روش‌شناسی خاص خود را نیافته‌اند. در طی نیم قرن اخیر، مطالعات و تحقیقات مذکور، در مقوله‌های گوناگون از شالوده‌های اندیشه‌ها و شیوه‌های روش‌شناسی رشته‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی کمک گرفته‌اند.

در مطالعات گوناگونی که تا پیش از دوران «رنسانس» اروپا، در زمینه‌های فلسفی و اجتماعی صورت می‌گرفتند، ارتباطات به‌طور غیرمستقیم طرف توجه می‌شدند. در این مطالعات، عنصر اصلی مورد نظر در ارتباطات «اندیشه‌های انسانی» و به عبارت دیگر «محتوای پیام‌ها» بودند و در این زمینه، به طرز ارائه اندیشه‌ها و «وسیله» نشر آن‌ها، کمتر توجه می‌شد.

به دنبال اختراع تکنیک جدید چاپ توسط گوتنبرگ و افزایش تعداد استفاده‌کنندگان و تأثیرپذیرندگان اندیشه‌ها از طریق این مجرای جدید ارتباطی – ابتدا کتاب‌ها و سپس مطبوعات – مورد توجه قرار گرفتند. این تحول، به نوبه خود، عکس‌العمل‌های متفاوتی، نظیر کتابسوزی و سانسور کتاب‌ها و مطبوعات و همچنین مبارزه در راه آزادی نشریات و مطبوعات و استقلال حرفه روزنامه‌نگاری و کسب حیثیت برای این حرفه را به دنبال داشت. از آن پس، ارتباط‌گران جدید، که با دراختیار داشتن گروه‌های بسیار وسیع مخاطبان، در مقایسه با تعداد محدود مخاطبان ارتباط‌گران قدیم، مقام ممتازی به دست آورده بودند، برای هنر پیام‌پردازی، شیوه‌های ظریف تازه‌ای به کار گرفتند و زبان بسیار پیچیده و نخبه‌گرای پیشین را، به منظور تسهیل پذیرش اندیشه‌های خود از سوی مخاطبان، به صورت ساده و روان درآوردند.

۱- انتقال اطلاعات و شیوهٔ اقناع

ارتباطات، پس از ایجاد وسایل ارتباطی نوین و به‌ویژه وسایل ارتباطی الکترونی، موضوع مطالعات علمی مستقلی شدند. ارائهٔ نخستین مدل چندعنصری «فرایند ارتباط»، در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، به وسیلهٔ مهندسان برق و ریاضی‌دانان، امری تصادفی نبود و شهرت آن به «مدل مکانیک»، «مدل ریاضی» و یا «مدل ارتباطات دور» نیز گویای طبیعت واقعی آن بود. بسیاری از مفاهیم کلیدی فرایند ارتباط، مانند نشان، نشانه، رمز، پیام، منبع، مقصد، مجرا، اطلاع، رمزگذاری و رمزگشایی، برای نخستین بار در این مدل معرفی شدند. ارائه‌کنندگان مدل مکانیک، به جنبه‌های انسانی ارتباطات، چه ارتباطات چهره‌به‌چهره و چه ارتباطات از طریق وسایل ارتباط، توجهی نداشتند. به همین جهت، اغلب نظریاتی که پس از ارائهٔ این مدل عرضه شدند و مطالعاتی که بر مبنای آن‌ها، صورت گرفتند، بر دیدگاه مکانیک ارتباط و معرفی آن به عنوان فرایند «انتقال پیام»^۱ استوار بودند.

در دورهٔ جنگ جهانی دوم، به سبب نیازهای جدید دولت‌های بزرگ متخاصم، تمام شکل‌های ارتباط، مورد توجه ویژه قرار گرفتند. نشانه‌ها و رمزها اهمیت نظامی کسب نمودند و مطالعات علوم ارتباطات در زمینه‌های تبلیغ سیاسی و جنگ روانی، جنبه‌های حیاتی پیدا کردند. به همین لحاظ، مفهوم ارتباط به عنوان «اقناع»^۲، به صورت مفهوم حاکم درآمد. پس از پایان جنگ، رویکردهای اخیر در زمینهٔ ارتباطات، به قلمرو فعالیت‌های گوناگون، به‌ویژه تبلیغات بازرگانی و تغییرات تکنولوژیک، که در این دوران اهمیت بیشتری کسب کرده بودند، انتقال یافتند. از آن پس، ارتباط به عنوان «انتقال اطلاعات» و ارتباط به عنوان «تبلیغ افکار»، به صورت دو گرایش مهم ارتباطی در فعالیت‌ها، بررسی‌ها و پژوهش‌های تخصصی دنبال شدند. در مدتی کوتاه، افرادی که در حرفه‌ها و فعالیت‌هایی نظیر روابط عمومی، ترویج کشاورزی و آموزش بهداشت فعالیت می‌کردند، نیز به کاربردهای ارتباطات در جهت این دو گرایش توجه بیشتری معطوف داشتند.

ویژگی اساسی برداشت‌های مورد استفاده در تبلیغات بازرگانی و ترویج تغییرات و نوآوری‌های فنی، توجه به نتایج و «آثار ارتباطات»^(۱) بود. جستجوی محصولی خاص، انتخاب رفتاری معین، قبول یک شیوه مشخص کشاورزی و تغییر روش تغذیه، نمونه‌های چنین دیدگاه‌هایی هستند. در این زمینه، مقایسه مدل‌های ارتباطی طرف توجه متخصصان بازاریابی و متخصصان ترویج کشاورزی، به خوبی اشتراک‌گرایی‌های ارتباطی آن‌ها را - در جهت انجام تحقیقات و به‌ویژه تحقیقات کاربردی، آزمون نمونه‌ها، تهیه پیامها، تولید انبوه، بسته‌بندی فرآورده‌ها، گسترش برنامه‌ریزی شده فعالیت‌ها و آماده‌ساختن زمینه‌ها برای بهره‌برداری مخاطبان و استفاده کنندگان - به خوبی آشکار می‌کند.

توجه به «آثار ارتباطات»، به‌ویژه از دهه ۱۹۵۰، به سبب اهمیت یافتن امر توسعه اقتصادی کشورهای جهان سوم، افزایش یافت. از آن پس، چون از نظر کارشناسان غربی، اساس توسعه اقتصادی، رشد سریع تولید شناخته می‌شود و به عقیده آنان چنین رشدی ایجاب می‌کند که در رفتار انسانی تغییرات اساسی پدید آیند و ارتباطات به عنوان یک عامل دگرگونی رفتارها به کار گرفته شوند، وسایل ارتباط جمعی نیز به مثابه ابزارهای کلیدی توسعه اقتصادی شناخته شدند.

۲- توجه به فرایند ارتباط

در شرایط تازه کاربرد ارتباطات در کشورهای در حال توسعه، بعضی از متخصصان ارتباطی، به فرایند ارتباط، توجه خاصی پیدا کردند و از این دیدگاه، متغیرهای گوناگون مؤثر در این فرایند از قبیل تصویرهای ذهنی متقابل فرستنده و گیرنده پیام، تجربیات شخصی، ارزش‌ها و انتظارهای موردنظر، پیام‌دهندگان و پیام‌گیرندگان، دگرگونی‌های حساس معانی قابل انتقال با نمادها، جنبه‌های متعدد و متغیر اوضاع و احوال فرهنگی و نظایر آن‌ها را به سنجش گذاشتند. براساس این دیدگاه، ارتباط جزء عناصر مهم زندگی اجتماعی است و دیگر تنها به عنوان یک پدیده مکانیک نگرسته نمی‌شود.^(۲) به تدریج ارتباط‌گران، جنبه‌های بیشتری از وضعیت‌های ارتباطی و حالات نسبی آن‌ها را در نظر گرفتند و به این نتیجه رسیدند که یک امر، ممکن است از سوی افراد مختلف، با ادراک‌ها و استنباط‌های گوناگون روبه‌رو شود و بنابراین، واقعیت امری

عینی و مطلق نیست. به همین جهت، جمله «معنی‌ها را نه در کلمات، بلکه در مردم باید جستجو کرد»، به صورت یک کلیشه درآمد. این گرایش، در طرز فکر و شیوه عمل بسیاری از کارگزاران تغییرات اجتماعی، که اعتقاد داشتند پیامی که از لحاظ تخصصی و کارشناسی، درست است، به سبب «درست» بودن آن، باید مورد قبول همگان قرار گیرد، دگرگونی عظیمی ایجاد کرد.

دیدگاه مبتنی بر اهمیت «فرایند»، کارشناسان ارتباطات را بر آن داشت تا درباره متغیرهای مؤثر در فرایند ارتباطی، شناخت تخصصی بیشتری به دست آورند و به این منظور، از منابع علمی رشته‌های مختلف علوم اجتماعی، مانند انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، روانشناسی اجتماعی، علوم سیاسی و اقتصاد کمک بگیرند. به این ترتیب، متخصصان ارتباطی غربی به کمک مطالعات جامعه‌شناسی، آگاهی‌های علمی جدیدی به دست آوردند که در میان آنها بیش از همه، مفاهیم «نظام‌های اجتماعی»^۱ و «نشر نوآوری‌ها»^۲ قابل توجه‌اند.

«نظام‌های اجتماعی»، به عنوان ساختارهای اجتماعی فعال، نظیر خانواده یا اجتماع روستایی، که هدف‌ها، هنجارها، نقش‌ها، قدرت‌ها، مراتب اجتماعی، ضمانت اجراها، تسهیلات و قلمروهای خاص دارند، معرفی می‌شوند. زندگی «نظام‌های اجتماعی»، از طریق فرایندهای عمده متعددی، چون ارتباط، تصمیم‌گیری، حفظ محدوده‌ها و پیوندهای اجتماعی - فرهنگی، صورت می‌گیرد. در قالب این دیدگاه، ارتباط نیز به عنوان فرایندی که از طریق آن، اطلاعات، تصمیمها و رهنمودها به نظام اجتماعی منتقل می‌شوند و بر اثر آن شناخت‌ها، عقیده‌ها و رفتارها شکل می‌گیرند و تغییر می‌کنند، تعریف می‌شود.

توجه به مفهوم «نظام اجتماعی»، ارتباط‌گران را به چگونگی همبستگی نزدیک ارتباط با سایر عناصر و فرایندهای جامعه‌ای، آگاه کرده است. در عین حال، کمک این مفهوم به شناخت نظری «ارتباطات توسعه‌ای»^۳ محدود بوده است، زیرا الگوی نظام اجتماعی، تعارض‌ها و دگرگونی‌های اجتماعی را در جهت جستجوی تعادل جامعه، بررسی و تبیین می‌کند و چنین دیدگاهی با خصوصیات کشورهای در حال توسعه که در پی تغییرات عمیق هستند، منطبق نیست. به همین جهت، مفهوم اخیر، جای خود را به مفهوم کلی‌تر «نظام‌ها»^۴ داده است.

۳- نشر نوآوری‌ها

مطالعات و تحقیقات دربارهٔ «نشر نوآوری‌ها»، بر اثر توجه خاصی که پس از جنگ جهانی دوم به اهمیت دگرگونی‌های تکنولوژیک و نقش اساسی آن‌ها در توسعهٔ اقتصادی پدید آمد، رو به گسترش گذاشتند. در آغاز، جامعه‌شناسان روستایی آمریکای شمالی و پس از آن‌ها، همکاران اروپایی و امریکای لاتینی آن‌ها، توجه خویش را به جنبه‌های مختلف «نشر نوآوری‌ها»، مانند خصوصیات فردی مساعد برای پذیرش و نشر یک اندیشهٔ نو، ویژگی‌های اجتماعی افراد و گروه‌های تأثیرپذیر در برابر پذیرش و نشر عملکردها، مراحل رفتاری کشاورزان از زمان برخورد با یک اندیشهٔ تازه تا زمان پذیرش آن (آگاهی، ابراز عقیده، ارزیابی، گزینش و تصمیم‌گیری)، خصوصیات پذیرندگی یک اندیشه یا عملکرد نو (انطباق، قابلیت تقسیم و تفکیک، بفرنج بودن، قابلیت انتقال و...) و نقش‌های فردی مؤثر در نشر نوآوری در درون اجتماعی معین (فرد نوآور، رهبر عقاید، فرد دیر تصمیم‌گیرنده و...) معطوف ساختند.

در میان کاربردهای گوناگون مفهوم «نشر نوآوری‌ها»، آن‌چه از لحاظ ارتباطی اهمیت پیدا کرد، کشف کارایی متفاوت مجراهای شخصی و غیرشخصی ارتباطات (دوستان و نزدیکان در برابر وسایل ارتباط جمعی) در مراحل مختلف فرایند پذیرش بود. طرز تفکر مبنی بر «نشر نوآوری‌ها»، اشتیاق بسیاری نیز در مورد استفاده از «رهبران عقاید»^۱، به عنوان مجراهای اطلاعات و تأثیرگذاری بر مخاطبان، پدید آورد و در مقابل، عده‌ای از محققان نیز تلاش کردند که نفوذ رهبران عقاید را بی‌اساس جلوه دهند.

اما این مفهوم، به زودی با انتقادهای بسیار روبه‌رو شد. بی‌اعتنایی به محدودیت‌های تحمیلی از طریق ساختارهای اجتماعی در کشورهای در حال توسعه، عدم توجه کافی به کیفیت عملکردهای مورد نشر و صلاحیت کارگزاران جلب پذیرش و استوار بودن این الگو بر دیدگاه تراوش چکه به چکه و از بالا به پایین نوآوری‌های توسعه‌بخش - که از ایجاد «پس‌خورد» و برقراری ارتباط از سوی کشاورزان به سرچشمه‌های نوآوری، جلوگیری می‌کند - جزء این انتقادهای به‌شمار می‌روند.^(۳)

۴- نقش‌های اجتماعی ارتباطات: توجه به مخاطبان پیام

نظریه‌های مربوط به نقش‌های اجتماعی و کارکردهای ارتباطات نیز پس از جنگ جهانی دوم در دیدگاه‌های مطالعاتی و تحقیقاتی ارتباطی، تأثیرهای خاصی به جا گذاشته‌اند. تعریف و طبقه‌بندی دقیق نقش‌های اجتماعی ارتباطات، برای نخستین بار از سوی هارولد لاسول، محقق معروف آمریکایی در مقاله‌ای که در سال ۱۹۴۸ در این باره نوشت، صورت گرفت^(۴). وی در این مقاله، سه نقش اساسی نظارت بر محیط (نقش خبری)، ایجاد و توسعه همبستگی‌های اجتماعی (نقش تشریحی و تفسیری) و انتقال میراث فرهنگی (نقش آموزشی)، برای وسایل ارتباط جمعی در نظر گرفت. چند سال بعد، «چارلز رایت»، محقق ارتباطی آمریکایی، نقش اجتماعی دیگری در مورد ایجاد سرگرمی (نقش تفریحی)، به نقش‌های قبل اضافه کرد.^(۵)

۱- نقش نظارت بر محیط و ضرورت هماهنگی افراد با دگرگونی‌های جامعه، لزوم انتشار اخبار را که یکی از نقش‌های اصلی وسایل ارتباط جمعی در جوامع آزادی‌گرای سرمایه‌داری است، توجیه می‌کند. در این جوامع با وجود آزادی اطلاعات، اخبار همیشه هم‌آهنگ با نظام موجود و مصالح آن انتشار می‌یابند.

۲- ضرورت تکمیل اخبار و تجزیه و تحلیل و تفسیر خبری و به‌طور کلی آموزش عمومی، در نقش دوم قرار می‌گیرد. در این زمینه هم تفسیرها از زمینه کلی سیاست‌های خبری جدا نیستند و با مصالح نظام هماهنگی دارند.

۳- در نقش سوم، معیارها و ارزش‌های خاص جوامع لیبرال غربی و از آن جمله، عقاید مربوط به دموکراسی، آزادی فردی، حقوق بشر و نظایر آن‌ها، برای انتقال میراث فرهنگی طرف توجه قرار می‌گیرند و ترویج می‌شوند.

۴- نقش سرگرم‌کننده وسایل ارتباط جمعی، که بیش از پیش مورد توجه‌گرداندگان وسایل ارتباط جمعی غربی است، با وجود همه جاذبه‌های ظاهری آن، با غیرسیاسی کردن جوامع و بی‌اعتنا ساختن مردم به امور عمومی، بیشترین آثار منفی را پدید می‌آورد.

تکیه بر نقش‌ها و کاربردهای اجتماعی وسایل ارتباط جمعی، در مطالعات و تحقیقات ارتباطی چند دهه اخیر درباره جهان سوم، تأثیر فراوان باقی گذاشته است. در این زمینه نظریه

مشهور «دانیل لرنر» آمریکایی دربارهٔ «نوسازی» جهان سوم و نقش قاطع وسایل ارتباط جمعی در پیشرفت کشورهای در حال توسعه - که در کتاب معروف او به نام «گذر از جامعه سنتی: نوسازی خاورمیانه»^(۶)، تشریح شده است - اهمیت خاص دارد. وی ارتباطات جمعی را عامل اصلی تحرک جوامع «سنتی» و تبدیل انسان‌های «سنتی» به انسان‌های «متجدد» معرفی می‌کند و با تأکید بر ضرورت گسترش چند عامل مهم «نوسازی»، مانند «شهرنشینی»، «سوادآموزی»، «استفاده از وسایل ارتباط جمعی» و «مشارکت اقتصادی و سیاسی»، برای کشورهای جهان سوم نیز براساس تجربیات چند قرن کشورهای غربی در راه نیل به «تجدد» و «دموکراسی»، همان راه واحد، ولی بسیار سریع‌تر «تجددطلبی» و «مشارکت جویی» را توصیه می‌کند.

عده‌ای از محققان ارتباطی، در دهه‌های اخیر ضمن انتقاد از نظریه‌ها و الگوهای یک سونگر ارتباطی و از آن جمله نظریهٔ «نوسازی» دانیل لرنر که به عنوان «نظریهٔ حاکم» در مورد ارتباطات توسعه‌بخش معرفی می‌شود، بر ضرورت دوطرفه بودن ارتباط تأکید گذاشته‌اند و در بررسی‌های خود راجع به نقش‌های اجتماعی ارتباطات، چنین نتیجه گرفته‌اند که مردم نه تنها علاقه دارند از منابع موجود و افراد دیگر پیام دریافت دارند، بلکه خود نیز خواهان انتقال احساس‌ها و اندیشه‌های خویش به دیگران هستند. به همین جهت، برخی از این محققان، مفاهیمی همچون «بیان^۱»، «رابطه^۲» و «مشارکت^۳» را نیز به تعریف ارتباط افزوده‌اند.^(۷)

بر اثر توجه خاصی که در مطالعات «فرایند ارتباط» به دریافت‌کنندگان پیام معطوف شده است، مفهوم «همگرایی^۴»، که معرف استنباط‌ها و ادراک‌های مشترک افراد در مورد موضوع‌ها و مسائل معین است نیز اهمیت خاص یافته است. با تکیه بر این مفهوم، گفته می‌شود که هر چه میزان همگرایی افراد بیشتر باشد، جریان ارتباط بین آنها مؤثرتر می‌شود.

باید گفت که طرز تفکر مبتنی بر ارتباط به منظور اقناع مخاطبان و کسب نتایج مورد نظر دربارهٔ آن‌ها، چنان در میان برنامه‌ریزان توسعه و کارگزاران دگرگونی‌های اجتماعی حاکم شده است که با وجود توجه بعضی از محققان به نیازهای انسانی در زمینهٔ بیان، رابطه و مشارکت، هنوز این مفاهیم به گونه‌ای مناسب ارزش‌گذاری نشده‌اند. در واقع، وقوف به اهمیت این مفاهیم،

1- Expression

2- Relationship

3- Participation

4- Co-orientation

بیشتر سبب شده است که در جهت تحکیم و تقویت تکنیک‌های اقناع و فریبکاری و دستکاری فکری^۱ به کار گرفته شوند. واقعیت آن است که افراد، یک نوآوری را، هرگاه نخست به صورت فردی راجع به آن بحث و تبادل نظر کنند، راحت‌تر می‌پذیرند و پس از آن، به‌طور جمعی برای اقتباس آن تصمیم می‌گیرند. همین امر باعث شده است که ضرورت توأم کردن عملکردهای پویایی گروهی با کوشش‌های اقناع‌آمیز، مورد توجه قرار گیرد. به همین گونه، وقوف به اهمیت نقش واسطه‌ای ارتباط، بین فرستندگان و گیرندگان پیام‌ها، که برای «رهبران عقاید» در نظر گرفته می‌شود، موجب شده است که ارتباط گران‌متکی بر نتایج ارتباط، از آن برای طرح‌ریزی بهتر استراتژی‌های اقناع جمعی استفاده کنند و به تأمین نیازهای افراد برای همگرایی ارتباطی و همکاری در حل مسائل مشترک، بی‌توجه بمانند.

۵- ارتباطات و ساختارهای اجتماعی

در دهه‌های اخیر، به تدریج، متخصصان و محققان ارتباطی، به نقش «ساختارهای اجتماعی»^۲ در مطالعات و تحقیقات خویش نیز توجه کرده‌اند. از دیدگاه مطالعه‌کنندگان ساختارهای اجتماعی، جامعه به مثابه شبکه‌ای از مقررات و نقش‌هاست که در آن برخی از افراد، از لحاظ قدرت و کنترل عمومی، نسبت به دیگران موقعیت ممتازتری دارند. بر این مبنا، سلسله‌مراتب اجتماعی خاصی در جامعه برقرار است که گروه کوچک سرآمدان صاحب قدرت، گروه‌های وسیع طبقه متوسط و انبوه عظیم عامه مردم را در بر می‌گیرد. در بسیاری از کشورهای جهان سوم، در کنار این گروه‌ها، برخی گروه‌های خارجی نیز وجود دارند که از جهت سلسله مراتب نسبت به سرآمدان صاحب قدرت هم مقام ممتازتری دارا هستند و قادرند تصمیم‌ها، معیارها، ارزش‌ها و استراتژی‌های خود را به جامعه تحمیل کنند.

در چنین نظامی، قشرهای پایین‌تر جامعه، به همانندجویی با گروه ممتاز کشیده می‌شوند و از برداشت‌های اجتماعی، ارزش‌ها و شیوه‌های رفتاری و به‌طور خلاصه از ایدئولوژی حاکم آن‌ها، تقلید می‌کنند. در این شرایط، وسایل ارتباط جمعی نیز به حامل‌های انتقال ایدئولوژی تبدیل می‌شوند و مردم هم بدون آنکه خود متوجه باشند، با استفاده از اخبار و اطلاعات و سرگرمی‌هایی

که به وسیله مجراهای مختلف ارتباطی، مانند روزنامه‌ها، مجله‌ها، برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی و فیلم‌های سینمایی و آگهی‌های بازرگانی، پخش می‌شوند، از ایدئولوژی گروه حاکم تبعیت می‌کنند. به این ترتیب، در عمل، اندیشه‌ها و ارزش‌های متضادی که در داخل جامعه وجود دارند، در جهت حفظ و مصالح سرآمدان جامعه، خنثی می‌شوند.

در این نظام‌ها، ارتباطات، در خدمت قدرت سیاسی مستقر و حفظ وضع موجود به کار گرفته می‌شوند. به طوری که بسیاری از اندیشه‌های مخالف جو موجود و ضد نظام حاکم، به سبب عدم تأیید آن‌ها از سوی گروه سرآمدان، در ارتباطات جمعی انعکاس پیدا نمی‌کنند و بعضی از اندیشه‌های مخالف هم که به گونه‌ای محدود در وسایل ارتباطی منتشر می‌شوند، معمولاً تحریف شده هستند و به صورتی که برای نظم موجود، مزاحمت و خطر نداشته باشند، انعکاس می‌یابند. توجه به اهمیت تأثیرگذاری فکری از طریق وسایل ارتباط جمعی، عده‌ی زیادی از محققان و متخصصان ارتباطات را بر آن داشته است که محتوای وسایل ارتباط جمعی و به‌ویژه اخبار روزنامه‌ها و رادیوها و تلویزیون‌ها، داستان‌های رادیویی و سریال‌های تلویزیونی و کتاب‌ها و مجله‌ها و... را بادیگاه انتقادی تجزیه و تحلیل کنند. این بررسی‌ها نشان می‌دهند که در بعضی از کشورهای جهان سوم، وسایل ارتباط جمعی، عملاً ارزش‌ها و اندیشه‌هایی نظیر مصرف‌گرایی، فردگرایی افراطی، خشونت‌طلبی و نخبه‌گرایی را - که از عوامل غیرمستقیم سلطه‌گری استعمار جدید به‌شمار می‌روند و در فرایند توسعه آن‌ها، تأثیرهای نامطلوب برجای می‌گذارند - گسترش می‌دهند.

با آگاهی به آثار منفی این عملکردها، اکنون کارشناسان ارتباطی کشورهای در حال توسعه، نسبت به کاربرد ارتباطات جمعی در برنامه‌های پیشرفت ملی، محتاط‌تر شده‌اند. آن‌ها با کمک مطالعات و تحقیقات جدی خود، نتیجه گرفته‌اند که بسیاری از پیام‌های ارتباطی که قبلاً فرض می‌شد در پشتیبانی از توسعه ملی آثار مثبت به‌بار می‌آورند، در عمل فقط به ترویج «غرب‌گرایی» و حفظ ساختارهای اجتماعی عقب‌ماندگی، کمک کرده‌اند.

۶- ارتباطات و مطالعه «سیستم‌ها»

دیدگاه نسبتاً تازه‌ای که به غنی‌تر شدن مطالعات و تحقیقات ارتباطی کمک کرده است، بر مفهوم سیستم‌ها استوار است. یک «سیستم» مشتمل بر مجموعه‌ای از اجزاء است که فعالیت مشترک دارند و در عین محافظت از محدوده‌های خود، با محیط اطراف نیز تبادل نفوذ می‌کند. داده‌هایی که وارد این سیستم می‌شوند، تحت تأثیرات دریافت شده از محیط اطراف هستند و سیستم، آن‌ها را از طریق فرایندهای مختلف، به باز داده‌ها، تبدیل می‌کند. باز داده‌ها شامل فرآورده‌ها، خدمات و نفوذهایی هستند که از سوی «سیستم» به منظور دگرگونی محیط اطراف آن، صادر می‌شوند.

«سیستم‌ها» اساساً، یک ساخته ذهنی و یک دیدگاه نگرش به جهان، به‌شمار می‌روند. معمولاً هر چیز، از قبیل بدن انسان، یک درخت، یک کارخانه و یا یک برنامه ارتباطی، می‌تواند به عنوان «سیستم» تلقی شود. یک سیستم ممکن است جنبه مکانیک و منفی داشته باشد و نتواند در برابر محیط اطراف خود، عکس‌العمل نشان دهد. نمونه چنین سیستمی، ساعت است. یک سیستم ممکن است دارای خصوصیات واکنشی باشد و برای تحقق هدف یا هدف‌های مختلف، طرح‌ریزی شده باشد، مثل ماهواره‌های فضایی. همچنین یک سیستم، مثل یک مؤسسه تجارتی، می‌تواند با هدفهای مشخص خود، نقش تحول‌آميز داشته باشد. یک برنامه ارتباطی، سیستمی با هدف‌های مشخص است، زیرا مسئولان چنین سیستمی، مجموعه‌ای هدف برای آن در نظر گرفته‌اند که می‌توانند آن‌ها را به موازات عملکرد برنامه، تغییر دهند. آن‌ها همچنین می‌توانند وسایل نیل به این هدف‌ها را انتخاب کنند و با شرایط اجرای برنامه، منطبق سازند.

توجه دقیق به چگونگی کارکرد سیستم‌های انسانی، نشان می‌دهد که ارتباط از عناصر اساسی آنهاست. ارتباط سبب می‌شود که انسان درباره نیازها و شرایط محیط زندگی خویش، اطلاعات لازم را به دست آورد. کنش‌های متقابل و هماهنگی با محیط نیز با تبادل اطلاعات ساده می‌شوند. ارتباط، از طریق پیام‌های خود، مجراهای نفوذ بر محیط را نیز آماده می‌کند و متقابلاً از طریق پس‌خورد پیام‌ها، اطلاعات مربوط به عکس‌العمل‌های محیط و نیازهای متغیر آن را به سیستم می‌رساند.

با آن که اندیشه «عکس‌العمل» و «پاسخ»، امر تازه‌ای نیست، اما این دیدگاه مطالعات مربوط به سیستم است که اهمیت کامل این عنصر ارتباطی را - که اکنون به عنوان «پس‌خورد»^۱ یا «بازخورد» شناخته می‌شود - آشکار کرده است. در حال حاضر، «پس‌خورد» عنصر مکمل نه تنها سیستم ارتباطی، بلکه هر نوع سیستم واکنشی است، مخصوصاً که باعث ایجاد مکانیسم‌های تصحیح‌کننده می‌شود و کارکرد سیستم را با توجه به هدف مشخص آن، حفظ و کنترل می‌کند. نظریه سیستم‌ها و رویکرد سیستمی ارتباطات، در دهه‌های اخیر در مطالعات مربوط به برنامه‌ریزی ارتباطات در کشورهای جهان سوم، اهمیت ویژه‌ای یافته است. با این دیدگاه، به مسائل ارتباطی در قالب کلی برنامه‌های توسعه توجه می‌شود. براین مبنا، نقش خاص وسایل ارتباط جمعی در سیستم برنامه‌ریزی مشخص می‌گردد و برنامه‌ریزان ارتباطی می‌کوشند از تمام منابع ارتباطات برای تحقق هرچه وسیع‌تر هدفهای عمومی توسعه مملکتی استفاده کنند. این‌گونه رویکردهای سیستمی، در مطالعاتی نظیر کاربرد تکنولوژی آموزشی، که خود در ارتباطات توسعه‌ای نقش مهمی دارد، نیز به کار گرفته می‌شود. در مطالعات جدید مربوط به تکنولوژی آموزشی، تنها به مسائل انتقال این تکنولوژی و کاربرد معمولی آن توجه نمی‌شود، بلکه کاربرد آن در جهت گسترش امکانات و توانایی‌های فراگیری نیز مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

۷- ارتباطات مشارکتی و هشیار سازی اجتماعی

با وجود رویکردهای تازه مطالعات و تحقیقاتی ارتباطی - که به آن‌ها اشاره شد - آثار دیدگاه قدیمی این مطالعات، که ارتباط را به عنوان وسیله انتقال اطلاعات و در جهت اقناع افراد، مورد نظر قرار می‌دهد، باقی مانده‌اند. در مجموع، گرایش عمومی ارتباط گران، کارگزاران دگرگونی اجتماعی، متخصصان آموزش، کارشناسان تبلیغات بازرگانی و سیاست‌گزاران، همچنان بر ارتباط عمودی و یک‌جهتی و انگیزش فکری و پرورش عقیدتی استوار است.

در کشورهای جهان سوم، این برداشت‌ها، درباره ارتباطات، از نتایج طبیعی دیدگاه غربی توسعه اجتماعی، که راه پیشرفت این کشورها را در «نوسازی» آن‌ها معرفی می‌کند، به شمار می‌روند. بر اساس این دیدگاه، کشورهای «عقب‌مانده» باید ارزش‌ها، نهادهای اجتماعی و

تکنولوژی‌های کشورهای پیشرفته را کسب کنند و ارتباطات نیز باید در خدمت پیشبرد این ارزش‌ها و نهادها و تکنولوژی‌ها به کار گرفته شوند. با این وصف، در دهه‌های اخیر این دیدگاه، به دلیل شکست‌های مکرر آن مورد معارضه‌جویی واقع شده است و در برابر آن، مفهوم تازه‌ای از توسعه، که به مشارکت مستقیم مردم در برنامه‌های دگرگونی اجتماعی توجه دارد، پدید آمده است. در همین زمینه، گرایش «نوسازی جویانه ارتباطات توسعه‌ای» نیز مورد انتقاد قرار گرفته و از سوی اکثر کشورها طرد شده است.

در چند دهه گذشته، عده زیادی از اندیشمندان و متخصصان ارتباطی کشورهای غربی و جهان سوم، به بازنگری نظریه‌ها و الگوهای حاکم غربی در زمینه رشد اقتصادی و توسعه اجتماعی و نقش ارتباطات در «نوسازی» کشورهای «عقب‌مانده» پرداخته‌اند و جنبه‌های منفی آن‌ها را یادآوری کرده‌اند. یکی از مشهورترین انتقادگران در این مورد، «پائولو فریره^۱»، اندیشمند معروف برزیلی است که ارتباطات و نظام‌های آموزشی کنونی را به عنوان شبکه‌های سلطه‌گری و اطاعت‌جویی خلق‌ها در جهان سوم معرفی می‌کند. به عقیده او، انتقال معلومات از یک منبع معرفتی قدرتمند، به دریافت‌کنندگان انفعالی، به هیچ‌وجه در رشد شخصیت آن‌ها تأثیر مثبت نمی‌گذارد و به ایجاد خودآگاهی مستقل و انتقادنگر و توانا کردن افراد برای مشارکت در حل مسائل اجتماعی، کمک نمی‌کند. به همین جهت، به پیشنهاد او، نظام کنونی آموزش، که وی آن را «آموزش مخزنی^۲» می‌نامد و بر معلومات انباشته شده معلمان استوار است، باید به نظام جدیدی برای «آموزش ستمدیدگان^۳» تبدیل شود.^(۸)

پائولو فریره برای این نظام جدید، اصول زیر را در نظر گرفته است:

– اعتقاد به توانایی افراد برای فراگیری، دگرگونی و رهایی خویش از شرایط سرکوب‌کننده

جهل، فقر و استثمار.

– تماس مستقیم فراگیرندگان با واقعیت‌های خاص زندگی و مسائل مربوط به آن، تجزیه و

تحلیل فشارها و محدودیت‌های تحمیل شده به آنان از طریق ساختار اجتماعی و «ایدئولوژی»

رسمی.

– طرد تفاوت‌های موجود بین «آموزش‌دهنده» و «آموزش‌گیرنده» و در نظر گرفتن هر دو به عنوان «فراگیرنده».

– گفت و شنود آزاد.

– مشارکت در کوششهای رهایی‌دهنده.

تحت تأثیر مطالعات «پائولو فریره» و همچنین «ایوان ایلچ^۱»، نویسنده معروف کتاب «آموزش بدون مدرسه»، و عده دیگری از اندیشمندان انتقادنگر معاصر، بسیاری از متخصصان ارتباطات، به این نتیجه رسیده‌اند که ارتباط را به عنوان فرایندی جدانشدنی از سایر فرایندهای اجتماعی و سیاسی ضروری برای توسعه و استقلال ملی، مورد نظر قرار دهند. سرخوردگی‌های فراوانی که بر اثر شکست برنامه‌های «نوسازی» غربی در کشورهای جهان سوم پدید آمده‌اند، نشان داده‌اند که ارتباطات، برای مؤثر واقع شدن، باید به‌طور نهادی با فرایندهایی همچون «هشیارسازی^۲»، «سازماندهی^۳»، «سیاسی‌گری^۴» و «تکنیک‌دهی^۵» ترکیب شوند.

اندیشمندان انتقادنگر جهان سوم معتقدند که برای مقابله با عوارض تبعیض‌آمیز شیوه‌های «نوسازی» غربی، که فقط به قشرهای مرفه اجتماعی توجه دارند و اکثریت افراد را در شرایط فقر و محرومیت نگاه می‌دارند، باید «سازماندهی» وسیع اجتماعی را، به ترتیبی که تمام قشرهای محروم جامعه را در برگیرد، گسترش داد و از این طریق، برای تسهیل اقدامات جمعی توسعه‌ای، گروه‌های قدرتمند پدید آورد. به اعتقاد آنها تنها گسترش «سازماندهی» کافی نیست و برای آن که این «سازماندهی»، مؤثرتر واقع شود، باید مردم نسبت به حقوق اجتماعی و توانایی‌های جمعی خود آگاهی یابند. «هشیارسازی» نیز ممکن است زمانی که مردم به درجه‌ای از «سیاسی‌سازی» – که آن‌ها را نه فقط برای دیگر گون‌سازی، بلکه مشارکت در تصمیم‌گیری و رهبری سیاسی نیز آماده می‌سازد، نرسیده باشند، – به سرخوردگی منتهی شود. بدیهی است که ارتباطات می‌تواند به عنوان وسیله مهمی در جهت تحقق «هشیارسازی» و «سازماندهی»، «سیاسی‌سازی» و «تکنیک‌دهی» به کار رود. بنابراین، برای آن که ارتباطات بتواند چنین وظیفه‌ای ایفا کند، باید

1- Ivan Illich

2- Conscientization

3- Organization

4- Politization

5- Technification

تمام نهادهای دست‌اندرکار برای تحقق این هدف‌ها، از یک دیدگاه فلسفی و روش‌شناسی ارتباطی مناسب و موزون، پیروی کنند. چنین امری، فقط در کشورهایی که در تمام سطوح دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی جامعه، یک الگوی ارتباطی مبتنی بر مشارکت عمومی انتخاب کرده‌اند، امکان‌پذیر است.^(۹)

در این زمینه، بررسی‌های انتقادی «سی‌س‌هاملینگ»، محقق هلندی ارتباطات، که چند سال پیش به ریاست انجمن بین‌المللی تحقیق در ارتباطات جمعی برگزیده شده بود، آموزنده‌اند. وی در مطالعات خود، تحت تأثیر اندیشه‌های «پائولو فریره»، به تجزیه و تحلیل دیدگاه‌های قدیم و جدید ارتباطی پرداخته است و «ارتباطات سرکوب‌کننده^۱» را از «ارتباطات آزادکننده^۲»، تفکیک کرده است. هاملینگ در این مورد، ارتباطات نوع اول را مظهر کاربرد وسایل ارتباط جمعی در خدمت سرمایه‌داران و صاحبان آگهی‌های تجارتي و ترویج‌کنندگان فرهنگ مصرفی، معرفی می‌کند، و ارتباطات نوع دوم را، از مهم‌ترین عوامل آگاهی‌دهی و هشیارسازی و مقابله‌جویی با استثمار جدید می‌شناسد.^(۱۰)

۸- زمینه‌ها و شیوه‌های مطالعه درباره نظریه‌های ارتباطی

بررسی درباره تحول مطالعات و تحقیقات مربوط به نظریه‌های ارتباطی نشان می‌دهد که از جنگ جهانی اول تا کنون، چند نوع دیدگاه مهم در این زمینه مورد توجه بوده‌اند. در نخستین دیدگاه‌ها، ارتباطات، ابتدا به عنوان «انتقال اطلاعات» و سپس به عنوان «وسیله اقناع» طرف توجه قرار گرفته‌اند. در دیدگاه‌های جدید، ارتباطات از یک سو، به منزله «بیان شخصی»، «تأثیرگذاری متقابل و همبستگی اجتماعی» و از سوی دیگر، به منزله ابزار اصلی دگرگونی اجتماعی و سیاسی، مورد بررسی و مطالعه واقع شده‌اند.

در دهه‌های اخیر، در دانشگاه‌ها و سایر مؤسسات عالی آموزشی و پژوهشی اکثر کشورها، زمینه‌های مختلف مطالعات و تحقیقات ارتباطی، در چارچوب «علوم ارتباطات» و در کنار سایر رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی، پیشرفت و گسترش پیدا کرده‌اند و گروه‌های علمی متعددی، به مطالعه و تحقیق درباره آن‌ها اشتغال دارند. اکنون بسیاری از متخصصان و محققان وسایل

ارتباطی که به مطالعه نظریه‌های ارتباطات می‌پردازند، فعالیت‌های این وسایل را تنها به عنوان یک پدیده اجتماعی مشخص مبتنی بر تأثیر و نفوذ سیاسی، بررسی نمی‌کنند و به سازمان‌دهی و مدیریت آن‌ها و همچنین محتوای مطالب و پیام‌های مختلف مورد انتشار آن‌ها و چگونگی استفاده جهانیان از این مطلب و پیام‌ها و تأثیرات اجتماعی آن‌ها هم توجه دارند.

در این میان، برخی نیز این وسایل را از عوامل مؤثر و حتی تعیین‌کننده تغییرات و تحولات زندگی جمعی انسانی در طول تاریخ، تلقی می‌کنند و معتقدند که فرهنگ و تمدن جوامع بشری، در مراحل گوناگون، همیشه تحت‌الشعاع امکانات و شیوه‌های ارتباط اجتماعی بوده‌اند. بعضی دیگر هم با دیدگاه‌های انتقادی به مطالعه جنبه‌های منفی اقناعی نمایی و کالایی‌سازی پیام‌های ارتباطی رسانه‌های همگانی و انتشار گسترده نوعی فرهنگ مبتذل و عوام‌پسند، در جهت افزایش تعداد مخاطبان و گسترش شمار خوانندگان مطبوعات، شنوندگان رادیو و بینندگان تلویزیون و جذب آگهی‌های بازرگانی هر چه بیشتر، به منظور سودجویی‌های کلان اقتصادی می‌پردازند.

به این نحو، در مورد مطالعات و تحقیقات راجع به نظریه‌های ارتباطات، می‌توان چند مکتب مهم را از هم متمایز ساخت:

یکی از آن‌ها، مکتب مطالعات ارتباطی معطوف به تبلیغ سیاسی و اقناع فکری است که به نیروی پر قدرت و تأثیر قاطع و نامحدود وسایل ارتباط جمعی در ایجاد شرایط مناسب برای کسب قدرت سیاسی و یا حفظ فرمانروایی بر جامعه، توجه دارد.

مکتب دیگر که در واقع، مکتب «جامعه‌شناسی ارتباطات»، شناخته می‌شود، به جای وسایل و ابزارهای ارتباطی، محتوای پیام‌های آن‌ها را مورد نظر قرار می‌دهد و نقش عادی و تأثیر اجتماعی محدود و غیرمستقیم این پیام‌ها را دنبال می‌کند. هواداران مکتب اخیر، در این باره، وضع اداره‌کنندگان و همکاران مؤسسات ارتباطی، انواع وسایل ارتباطی مورد استفاده، محتوای پیام‌ها و مخاطبات یا استفاده‌کنندگان آن‌ها و آثار اجتماعی پیام‌ها را بررسی و تجزیه و تحلیل می‌کنند.

یک مکتب مهم دیگر، مکتب مطالعات «تحول‌گرایی»^۱ ارتباطات و به بیان روشن‌تر، مکتب «تحول‌انگیزی ارتباطات» است که مانند مکتب تبلیغی و اقناعی، به اهمیت خاص وسایل ارتباطی، نه در جهت تبلیغ و اقناع، بلکه در جهت شناخت تأثیر آن‌ها در تحولات زندگی جمعی و دگرگونی‌های جوامع انسانی در دوره‌های مختلف تاریخی توجه دارد و در واقع برای این وسایل، نقش تحول‌بخشی قائل است.

در کنار این مکتب‌ها، مکتب‌های مطالعاتی دیگری، مانند مکتب مطالعات «فرهنگ و ارتباطات»، که تأثیرات متقابل این دو عامل و به‌ویژه نقش وسایل ارتباطی در ایجاد و توسعه «فرهنگ توده» را مورد توجه قرار می‌دهد نیز وجود دارند. مکتب اخیر، در زمینه رسانه‌های همگانی، دیدگاه‌های انتقادی دارد و برای تأثیر ارتباطات جمعی در ایجاد و توسعه «صنعت فرهنگ» و پیشرفت و گسترش «فرهنگ توده»، اهمیت ویژه‌ای در نظر می‌گیرد. به همین لحاظ، معرفی مشخصات آن، برای شناخت «مطالعات انتقادی در ارتباطات»، که مباحث آن، مکمل بررسی حاضر درباره «نظریه‌های ارتباطات» اند و در بررسی دیگری عرضه خواهند شد، ضروری شناخته می‌شود.

مآخذ

- 1- John Ball. *Process: The Conceptual Basis for Communication, Research, Principles and Practices in Visual Communication*. East Lansing. Michigan: National Project in Agricultural Communication. 1960.
- 2- Juan E. Diaz Bordenave. *Communication and Rural Development*. Paris: Unesco, 1977, p. 15.
- 3- Harold Lasswell. «The Structure and Function of Communication in Society». in L. Bryson(ed.). *The Communication of Ideas*, New York: Harper, 1948.
- 4- Charles R. Wright. *Mass Communication: A Sociological Perspective*. Second Edition. New York: Random House. 1975.
- 5- Danil Lerner. *The Passing of Traditional Society: Modernizing the Middle East*. New York: Free Press, 1958
- ۶- کاظم معتمدنژاد. «جهان سوم در برابر سلطه ارتباطی و اطلاعاتی غرب». فصلنامه رسانه، سال دوم، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۰، صفحه‌های ۲ تا ۲۲
- ۷- برای آگاهی بیشتر به ترجمه فارسی کتابی که این اندیشه مند تحت همین عنوان منتشر کرده است، مراجعه شود: پانولوفریره. آموزش ستمدیدگان. ترجمه احمد بیرشک و سیف‌الله داد. تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۸.
- 8- Juan E. Diaz Bordenave. *Communication and Rural Development*. pp21-23.
- 9- Cees Hamelink. «*What Is News?: An Alternative to News*». *Journal of Communication*, Vol. 26, No. 4, Autumn 1976, pp720-123.
- 10- *New Structures of international Communication. The Role of Research*. The Hague: Institute of Social Studies, 1981.

بخش دوم

جهان سوم در راه استقرار
«نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات»

جهان سوم در راه استقرار «نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات»*

در دوره پس از جنگ جهانی دوم، تفوق سیاست بین‌المللی آمریکا و مخصوصاً نفوذ شدید آن در سازمان ملل متحد، سبب شد که مسائل مربوط به اطلاعات و ارتباطات در سطح جهان، در قالب ایدئولوژیها و الگوهای خاص غربی، همچون «جریان آزاد اطلاعات»^۱ و «ارتباطات توسعه‌بخش»^۲ مطرح شوند.

به همین لحاظ، از سال ۱۹۴۸، که با زمینه‌سازی قبلی و پشتیبانی مستقیم آمریکا، «کنفرانس بین‌المللی سازمان ملل متحد درباره آزادی اطلاعات»، در ماه‌های مارس و آوریل آن سال، در ژنوبرگزار گردید و «اعلامیه جهانی حقوق بشر» در مجمع عمومی ملل متحد، در دهم ماه دسامبر همان سال، در نیویورک به تصویب رسید، براساس ماده نوزده این اعلامیه درباره آزادی اطلاعات، نظم بین‌المللی حاکم بر ارتباطات جهانی، بر مبنای «جریان آزاد اطلاعات» گذاشته شد.

* این نوشتار، با همین عنوان در مقدمه کتاب زیر انتشار یافته است:

- کاظم معتمدنژاد. «جهان سوم در راه استقرار نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات». مقدمه کتاب «یک جهان چندین صدا: ارتباطات در جامعه امروز و فردا» ویرایش شون مک براید، ترجمه ایرج پاد. تهران: انتشارات سروش، ۱۳۶۹، صفحه‌های ۱۱ تا ۳۰

در همین شرایط و همزمان با نظریه‌پردازیه‌های متفکران و متخصصان علوم اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آمریکا، در زمینه‌های «رشد اقتصادی»^۱، «توسعه سیاسی»^۲، «نوسازی»^۳ و «دگرگونی اجتماعی»^۴ ممالک جهان سوم، نقش ویژه ارتباطات جمعی در توسعه این کشورها نیز طرف توجه قرار گرفت و الگوی معروف کاربرد وسایل ارتباطی برای «گذر از جامعه سنتی»^۵ و رسیدن به «جامعه نو»، به کشورهای توسعه‌نیافته عرضه شد.^(۱)

به موازات این تلاشها، برنامه‌های مطالعاتی و تحقیقات یونسکو درباره ارتباطات در جهان سوم نیز، به سبب نقش حساس ایالات متحده آمریکا در تأمین منابع مالی و سازماندهی اداری این سازمان بین‌المللی، زیر نظر کارشناسان مشهور امریکایی همچون ویلبر شرام، مؤلف کتاب «وسایل ارتباط جمعی و توسعه ملی قرار گرفتند»^(۲) و براساس نظریه‌های «جریان آزاد اطلاعات» و «توسعه بخشی ارتباطات» و در چارچوب اندیشه‌های اجتماعی محافظه کارانه تحول‌گرای «و شیوه‌های پژوهشی» کارکردگرای «معمول در کشورهای غربی، ادامه یافتند.

به این گونه، در طول دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، تحت تأثیر «دیپلماسی فرهنگی» دولت آمریکا، که بر «جریان آزاد اطلاعات» استوار شده بود و نیز سیاست کمکها و همکاریهای اقتصادی و اجتماعی این کشور با ممالک جهان سوم، که بر نقش «توسعه بخشی ارتباطات» تأکید می‌گذاشت و همچنین تشویق و ترغیب ایالات متحده به ایجاد و گسترش برنامه‌های آموزش و پژوهش ارتباطات جمعی در دانشگاههای کشورهای در حال توسعه که باعث انتقال و اشاعه الگوهای مطالعاتی و تحقیقاتی مورد نظر آن می‌گردید، این دولت توانست در زمینه اطلاعات بین‌المللی و ارتباطات جهانی، نوعی سلطه بلامعارض به دست آورد.

اما از اواخر دهه ۱۹۶۰، به دنبال گسترش جنبشهای استعمارزدایی و استقلال طلبی در سرزمینهای آسیایی و آفریقایی و آمریکای لاتین و تحت تأثیر دگرگونیهای بنیادی داخلی برخی از کشورهای مرفعی و انقلابی جهان سوم و همبستگیهای جهانی فزاینده آنها، آگاهی‌های عمیق‌تر و وسیع‌تری درباره میراث فرهنگی و ارتباطی استعمار قدیم غربی و شیوه‌های جدید

1- Economic Growth.

2- Political Development.

3- Modernization.

4- Social Change.

5- The Passing of Traditional Society

سلطه‌جویی آن در دنیا پدید آمدند؛ به طوری که از یک سو، در گردهمایی‌های علمی بین‌المللی متخصصان و محققان ارتباطات و از سوی دیگر، در گردهمایی‌های جهانی هیئت‌های نمایندگی دولت‌های دنیای سوم، برای شرکت در اجلاس‌های کنفرانس عمومی یونسکو و کنفرانس سران کشورهای جنبش غیرمتعهد - که به ترتیب هر دو سال و هر سه سال یک بار تشکیل می‌شوند - نسبت به وضع نامطلوب اطلاعات و ارتباطات در ممالک در حال توسعه و فاصله روزافزون آنها در این زمینه، با کشورهای پیشرفته غربی، صداهای انتقاد و اعتراض برخاستند.

۱- بازنگری‌های جهانی پژوهشگران ارتباطی انتقادنگر

اولین انتقادها علیه سوءاستفاده کشورهای بزرگ سرمایه‌داری غربی از نظریه «جریان آزاد اطلاعات» در سال ۱۹۶۸، در جریان برگزاری سمپوزیوم «وسایل ارتباط جمعی و تفاهم بین‌المللی» از طرف محققان غرب و جهان سوم مطرح شدند. در این سمپوزیوم که با کمک یونسکو و به وسیله «کمیسیون ملی یونسکو در یوگسلاوی» در شهر لیوبلیانا، پایتخت کنونی جمهوری اسلونی تشکیل گردید، بر شکاف فاحش اطلاعات مبادله‌شده بین کشورهای ثروتمند و پیشرفته غربی و ممالک فقیر و عقب‌مانده جهان سوم، تأکید گذاشته شد و با تکیه بر عدم تعادل و یک جهتی بودن اطلاعات پخش شده از سوی خبرگزاری‌های بزرگ جهانی غرب، از ضرورت ایجاد یک «جریان متعادل اطلاعات»^۱ در سطح دنیا، سخن به میان آمد.

در سال ۱۹۶۹ نیز، طی گردهمایی کارشناسان جهانی ارتباطات، برای بررسی درباره «وسایل ارتباط جمعی در جامعه»، که از طرف یونسکو در شهر مونرآل کانادا برگزار شد،^(۳) ضمن انتقاد از جریان نامتعادل اطلاعات بین‌المللی، نظریه‌ها و الگوهای ارتباطی و همچنین شیوه‌های مطالعات و تحقیقات غربی درباره ارتباطات و عملکردهای یونسکو در این زمینه‌ها هم مورد انتقاد قرار گرفتند.

در گردهمایی بعدی کارشناسان ارتباطات جهانی، که برای تکمیل بررسی انجام شده در شهر مونرآل، در سال ۱۹۷۱ در مقر یونسکو در پاریس تشکیل گردید، نیز انتقادهای مذکور، به طور قاطع‌تر دنبال شدند. در گزارش نهایی این گردهمایی تحت عنوان «پیشنهادهایی برای یک

برنامه بین‌المللی پژوهش ارتباطی^(۴)، خط‌مشی‌های تازه‌ای پیرامون مطالعه و تحقیق در ارتباطات ارائه گردیدند و مخصوصاً در زمینه ارتباطات و توسعه، استراتژیهای و سیاست‌های ملی ارتباطی، طرف توجه قرار گرفتند.

گردهمایی بین‌المللی مهم دیگری، که در دگرگونی دیدگاه‌های قبلی درباره «جریان آزاد اطلاعات» و «توسعه‌بخشی ارتباطات» تأثیر گذاشت، سمینار ماه مه ۱۹۷۳ کمیسیون ملی یونسکو در فنلاند، راجع به «جریان بین‌المللی برنامه‌های تلویزیونی» بود. این سمینار به دنبال پژوهش پرسروصدای دو محقق فنلاندی درباره «مسیر یک جهتی برنامه‌های تلویزیونی در دنیا»، که بر مبنای توصیه‌های گردهمایی سال ۱۹۷۱ کارشناسان ارتباطی یونسکو در پاریس صورت گرفته بود، در دانشگاه تامپرا^۱ فنلاند تشکیل شد.^(۵)

در مراسم گشایش سمینار مذکور، اورهوکیکونین^۲، رئیس جمهوری وقت فنلاند، سخنرانی بسیار انتقادآمیزی علیه برداشت‌های رایج غربی درباره آزادی اطلاعات ایراد کرد. وی در این سخنرانی نکات زیر را مورد تأکید قرار داد:

«... موقعی که پس از جنگ جهانی دوم، اعلامیه جهانی حقوق بشر تنظیم شد، دیدگاه آزادی‌گرایانه دنیا در قرن نوزدهم، مبتنی بر اندیشه‌های «آدام اسمیت»^۳ و «جان استوارت میل»^۴، سرمشق قرار داشت. در آن زمان، آزادی فعالیت و تجارت - «بگذارید عمل کنند»^۵ - در دنیای سوداگری و اندیشه سیاسی، عالی‌ترین ارزش را تشکیل می‌داد... دولت به هرکس امکان فعالیت می‌داد، اما مسئولیت نتایج آن را به عهده نمی‌گرفت. به این‌گونه، آزادی قوی، به موفقیت می‌انجامید و ضعیف، با وجود این به اصطلاح آزادی، ضعیف‌تر می‌شد. در نتیجه این وضع و به‌رغم آن، مدافعه از یک سیاست عادلانه‌تر برای جامعه و نوع بشر پدید آمد...»

1- Tamper

2- Urho Kekonen

3- Adam Smith

4- John Surat Mill

5- Laissez faire

رئیس جمهوری فنلاند در دنباله سخنرانی خود افزود:

«... در دنیای ارتباطات می‌توان مشاهده کرد که چگونه مسائل آزادی بیان در داخل یک کشور، با مسائل آن در اجتماع بین‌المللی، که متشکل از کشورهای مختلف است، همسان تلقی می‌شوند. در سطح بین‌المللی، آرمانهای ارتباط آزاد عنوان می‌شود. اما اجرای تحریف‌آمیز آن در عمل، به نفع غنی و به زیان فقیر تمام می‌گردد. در تمام جهان، جریان اطلاعات بین کشورها - به‌ویژه آنچه از طریق تلویزیون به همه جا جاری می‌شود - تا حد بسیار زیادی، مسیری یک جهتی و حرکتی نامتعادل دارد و به هیچ‌وجه عمق و دامنه‌ای را که اصول آزادی بیان ایجاد می‌کند، دارا نیست...»

ککونن، سپس خاطر نشان ساخت:

«... کارشناسانی که در اینجا اجتماع کرده‌اند، در بررسی‌های خود نشان داده‌اند که کشورهای در حال توسعه در زمینه اطلاعات، تحت تأثیر شدید صادرات ممالک صنعتی غربی و به‌ویژه قدرت‌های بزرگ قرار دارند. به‌گونه‌ای که می‌توان وضعیت حاکم در سطح بین‌المللی را «امپریالیسم خبری» توصیف کرد. محاسبه شده است که دوسوم اطلاعات منتشر شده در جهان، به هر نحو، از آمریکا منشأ گرفته‌اند... این امر، اصل آزادی اطلاعات را مورد سؤال قرار می‌دهد؛ همان‌طور که مفهوم آزادی بیان نیز به حق، مورد بازنگری واقع شده است.

بنابراین چگونه ممکن است، «پیامبرانی» که ارتباط آزاد از تمام موانع را موعظه می‌کنند، به برابری ملت‌ها در این زمینه توجه نداشته باشند و جانب قوی‌ترها و ثروتمندترها را بگیرند؟»

رئیس جمهوری فنلاند در پایان سخنرانی خویش، از این که سازمان‌های بین‌المللی و مخصوصاً یونسکو و مجمع عمومی سازمان ملل متحد، شیوه‌های قبلی خویش در مدافعه از نظریه «جریان آزاد اطلاعات» را رها کرده‌اند و در قطعنامه‌ها و اعلامیه‌های اخیر خود، طرفداری از یک آزادی بیان مجرد را کاهش داده‌اند و در مقابل آن، به سوی برنامه‌ریزی برای از میان بردن عدم تعادل در ارتباطات بین‌المللی گرایش یافته‌اند، ابراز مسرت کرد.

گردهماییهای علمی دیگری نیز در سالهای بعد، در طول فعالیت‌های یونسکو و جنبش کشورهای غیرمتعهد برای مقابله با عدم تعادل اطلاعات و نابرابری اطلاعات، از سوی متخصصان

و محققان ارتباطی برگزار شدند، که در کوششهای جهان سوم برای استقرار «نظم نوین بین‌المللی اطلاعات و ارتباطات»^۱ تأثیر عمیق گذاشتند.

۲- اقدام‌های اساسی یونسکو: حمایت از جریان آزاد و متعادل اطلاعات و سیاست‌های ارتباطی ملی

اجلاس‌های شانزدهم تا بیست و دوم کنفرانس عمومی یونسکو، که در فاصله سال‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۳ تشکیل شدند، در مسیر تحول سیاست‌ها و برنامه‌های ارتباطی آن، نقش بسیار مهمی داشتند.

در شانزدهمین اجلاس کنفرانس عمومی یونسکو، که در پاییز ۱۹۷۰ در پاریس برگزار گردید، برای نخستین بار، سیاست «جریان آزاد اطلاعات»، از سوی تعدادی از دولتهای عضو این سازمان مهم جهانی، مورد انتقاد و اعتراض واقع شد و همزمان با آن، الگوی «توسعه‌بخشی ارتباطات»، که از طرف متفکران غربی به عنوان یک الگوی واحد و جهانی، برای اعمال در تمام کشورهای جهان سوم عرضه گردیده بود، نیز با معارضة‌جویی سیاست‌های ارتباطی ملی روبه‌رو شد.

در جریان مباحثات اجلاس مذکور، «آی. ک. گوجرال»^۲، وزیر وقت اطلاعات دولت هند و رئیس هیئت‌نماینده‌ی این کشور، طی سخنرانی شدیدالحنی که در جلسات کمیسیون برنامه کنفرانس عمومی، به هنگام طرح برنامه مربوط به «جریان آزاد اطلاعات» ایراد کرد، این نظریه را به باد انتقاد و اعتراض گرفت و سوءاستفاده کشورهای بزرگ غربی از نظریه مذکور در جهت تسخیر اندیشه‌های مردم جهان و انجام تبلیغات سیاسی به سود این کشورها را افشا کرد. وی در این سخنرانی، ضمن تأکید بر یک سوویه و نامتعادل بودن اطلاعات جهانی، به عملکرد خبرگزاری‌های بین‌المللی غرب در مورد جهان سوم نیز حمله نمود و با یادآوری آمارهای خاصی از تعداد کلمات اخبار دریافت شده و ارسال شده در هند، خاطر نشان ساخت که این کشور، پانصد برابر بیشتر از خبرهای ارسالی، از خارج خبر دریافت می‌کند! او نتیجه گرفت که «جریان آزاد

1- New International Information and Communication Order(N.I.I.C.O)

2- I.K.Gujral

اطلاعات»، افسانه‌ای بیش نیست و تا زمانی که ممالک فقیر و عقب‌مانده، از امکانات لازم برای استفاده برابر از ارتباطات و اطلاعات محروم هستند و انحصار و کنترل منابع و تکنولوژیهای ارتباطی در اختیار کشورهای بزرگ صنعتی قرار دارد، تحقق‌پذیر نخواهد بود. کنفرانس عمومی در طول مباحثات این اجلاس، همچنین به مدیرکل یونسکو توصیه نمود تا برای تدوین سیاست‌های ارتباطی ملی، به دولت‌های عضو این سازمان کمک کند.

الف. قطعنامهٔ مربوط به پخش مستقیم ماهواره‌ای برنامه‌های تلویزیونی

در پائیز سال ۱۹۷۲، در هفدهمین اجلاس کنفرانس عمومی یونسکو گام‌های بلندی در جهت مقابله با عدم تعادل اطلاعات و نابرابری ارتباطات برداشته شدند. در مباحثات این اجلاس، انتقادات و اعتراض‌های فراوانی از سوی بسیاری از هیئتهای نمایندگی دولت‌های عضو یونسکو علیه جریان نامتعادل و یک‌جهتی اطلاعات جهانی و لطمات آن به هویت فرهنگی کشورهای جهان سوم، مطرح گردیدند. مهم‌ترین کوشش اجلاس مذکور در جهت تأمین تعادل جریان اطلاعات، تصویب «اعلامیهٔ اصول مربوط به کاربرد ماهواره‌های پخش مستقیم برنامه‌های تلویزیونی» بود^(۶)، که به‌رغم مخالفت شدید دولت آمریکا و دفاع آن کشور از نظریهٔ «جریان آزاد اطلاعات»، با توافق ممالک در حال توسعه و کشورهای سوسیالیستی و چند کشور غربی و مخصوصاً فرانسه در این زمینه، تحقق یافت. به موجب این اعلامیه، که در ۱۵ نوامبر ۱۹۷۲ با اکثریت ۵۵ رأی موافق، در برابر ۷ رأی مخالف و ۲۲ رأی ممتنع در کنفرانس عمومی یونسکو به تصویب رسید، پخش مستقیم برنامه‌های تلویزیونی از طریق ماهواره‌ها، به کسب موافقت قبلی کشورهای دریافت‌کنندهٔ این برنامه‌ها موقوف گردید و برای انتقال پیام‌های حاوی تبلیغات بازرگانی از این طریق، توافق خاص بین کشورهای تهیه‌کنندهٔ پیامها و ممالک دریافت‌کنندهٔ آنها، ضروری شناخته شد.^(۷)

مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز در نوامبر همان سال، به پیشنهاد شوروی، قطعنامه‌ای راجع به تهیهٔ «یک عهدنامهٔ بین‌المللی دربارهٔ اصول حاکم بر کاربرد ماهواره‌های پخش مستقیم تلویزیونی» (قطعنامهٔ شمارهٔ ۲۹۱۶، مصوب ۹ نوامبر ۱۹۷۲)، صادر کرد. این قطعنامه، که با اصول مندرج در اعلامیهٔ یادشدهٔ یونسکو هماهنگ است، با اکثریت قاطع (۱۰۲ رأی موافق در

برابر یک رأی مخالف، که متعلق به دولت امریکا بود، به تصویب رسید.

هفدهمین اجلاس کنفرانس عمومی یونسکو، در مورد سیاست‌های ارتباطی ملی نیز تصمیمات جدیدی گرفت و به‌مدیرکل این سازمان اجازه داد تا با استفاده از نتایج کار «گردهمایی کارشناسان سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی ارتباطات»، که در ماه ژوئیه همان سال در مقر یونسکو در پاریس تشکیل شده بود، به گسترش مطالعات و تحقیقات در زمینه کاربرد ارتباطات، در خدمت توسعه کشورهای جهان سوم و مخصوصاً پژوهش‌های لازم برای تهیه و تدوین سیاست‌های ملی مذکور، کمک کند.

در هیجدهمین اجلاس کنفرانس عمومی یونسکو در پاییز ۱۹۷۴، برای اجرای قطعنامه‌ای که در اجلاس قبلی این کنفرانس راجع به تهیه «طرح اعلامیه‌ای درباره اصول بنیادی کاربرد وسایل ارتباط جمعی به منظور تحکیم صلح، تفاهم بین‌المللی، مبارزه علیه تبلیغات جنگ‌طلبانه، نژادپرستی و آپارتاید» صادر شده بود، تصمیمات جدیدی اتخاذ گردیدند. این اجلاس، طرح اعلامیه مذکور را، که متن اولیه آن از سوی پروفیسور «هیلدینگ ایک»^۱ سوئدی تهیه شده بود و در یک گردهمایی ویژه کارشناسان یونسکو در ماه مارس ۱۹۷۴، مورد تجدیدنظر قرار گرفته بود، بررسی کرد و به سبب مخالفت‌های شدید هیئتهای نمایندگی دولت‌های غربی و مخصوصاً ایالات متحده آمریکا با تصویب چنین اعلامیه‌ای، تصمیم گرفت از دبیرخانه یونسکو بخواهد تا مطالعات عمیق‌تری در این مورد انجام شود. به همین جهت، براساس قطعنامه‌ای که در اجلاس یادشده به تصویب رسید، در دسامبر ۱۹۷۵، گردهمایی وسیعی از نمایندگان دولت‌های عضو یونسکو برای بررسی طرح اعلامیه موردنظر، در پاریس تشکیل شد. در این گردهمایی، بین هیئتهای نمایندگی دولت‌های غربی و هیئتهای نمایندگی دولتهای سوسیالیستی و جهان سوم درباره «جریان آزاد اطلاعات» و «مسئولیت دولت‌ها درباره عملکرد وسایل ارتباط جمعی» برخوردهای شدیدی روی دادند. نمایندگان غربی به‌ویژه در مورد ماده ۱۲ طرح اعلامیه که مسئله مسئولیت دولتها در قبال وسایل ارتباطی را مطرح می‌کرد، انتقادات شدیدی به‌عمل آوردند و آن را مغایر با اصول قوانین اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر در زمینه آزادی اطلاعات معرفی کردند. سرانجام، با وجود مخالفت دولتهای غربی، طرح جدیدی با

اکثریت ۴۱ رأی موافق، ۸ رأی مخالف و ۳ رأی ممتنع، برای ارائه به اجلاسیه بعدی کنفرانس عمومی، به تصویب رسید. دولتهای غربی به بهانه آن که در این طرح، مسئولیت دولت‌ها در مورد وسایل ارتباط جمعی با اصل آزادی اطلاعات، تعارض می‌یابد، آن را غیرقابل قبول شناختند و تهدید کردند که در صورت تصویب این طرح، با قطع پرداخت سهمیه‌های خود در تأمین بودجه یونسکو این سازمان بین‌المللی را به تعطیل خواهند کشاند.

در سالهای ۱۹۷۵ و ۱۹۷۶ (در فاصله هجدهمین و نوزدهمین اجلاسیه کنفرانس عمومی یونسکو)، در زمینه سیاست‌های ارتباطی ملی نیز گامهای مهمی برداشته شدند. کنفرانس عمومی در هجدهمین اجلاسیه خود، به منظور پیشبرد هرچه بیشتر نقش وسایل ارتباط جمعی در اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های ملی توسعه جهان سوم، برگزاری کنفرانسهای منطقه‌ای در مورد سیاست‌های ارتباطی ملی را توصیه کرده بود. در اجرای این توصیه، نخستین کنفرانس منطقه‌ای، راجع به سیاست‌های ارتباطی ملی در آمریکای لاتین و کشورهای کارائیب، از ۱۲ تا ۲۱ ژوئیه ۱۹۷۶ در شهر سان خوزه پایتخت کاستاریکا تشکیل شد.^۱ در این کنفرانس، که برگزاری آن با مخالفت شدید ایالات متحده آمریکا و به ویژه انجمنها و سازمانهای ارتباطی حرفه‌ای آن روبه‌رو گردید، تصمیمات مهمی درباره تهیه و تدوین سیاست‌های ملی و بین‌المللی ارتباطی و مخصوصاً تأسیس شوراهای ملی سیاست‌های ارتباطی، توسعه پژوهشهای علمی ارتباطات و ایجاد خبرگزاریهای ملی و منطقه‌ای گرفته شد. در اعلامیه نهایی کنفرانس، سیاست سلطه‌جویی انحصارهای بزرگ کشورهای صنعتی در زمینه ارتباطات محکوم گردید و تصمیم قاطع ممالک منطقه، برای استقرار «نظم نوین بین‌المللی اطلاعات و ارتباطات»، مورد تأکید واقع شد.

نوزدهمین اجلاسیه کنفرانس عمومی یونسکو که در پاییز ۱۹۷۶ در شهر نایروبی پایتخت کشور آفریقای کنیا تشکیل گردید، به صحنه برخوردهای سخت بین هیئتهای نمایندگی دولتهای غربی و انجمنهای ارتباطی حرفه‌ای آنها با هیئتهای نمایندگی دولتهای جهان سوم و

۱- کنفرانسهای منطقه‌ای سیاست‌های ارتباطی ملی برای «آسیا و اقیانوسیه»، «آفریقا»، «کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا» نیز به ترتیب، از ۵ تا ۱۴ فوریه ۱۹۷۹ در کوالالامپور (مالزی)، ۲۲ تا ۳۱ ژوئیه ۱۹۸۰ در خارطوم (سودان) برگزار شدند.

کشورهای سوسیالیستی، بر سر طرح اعلامیهٔ مربوط به وسایل ارتباط جمعی، تبدیل شد. در این اجلاس، دولتهای غربی به رهبری ایالات متحده، تلاش فراوان کردند تا در مورد اعلامیهٔ مذکور، با کشورهای جهان سوم نوعی معامله انجام دهند. آنها به کشورهای جهان سوم پیشنهاد کردند که اگر از تصویب طرح اعلامیه صرف نظر کنند، آماده خواهند بود که برای ایجاد و گسترش شبکه‌های ملی ارتباطات این کشورها، مقادیر فراوانی تجهیزات پیشرفتهٔ فنی و از آن جمله ماهواره‌های ارتباطی در اختیار آنان بگذارند. به این گونه، دولتهای غربی می‌کوشیدند که بحث دربارهٔ محتوای اعلامیه را به بحث راجع به انتقال تکنولوژی تبدیل کنند.

دولتهای غربی در اجلاس نایروبی، همراه با وعده‌های کمک فنی، که نوعی سیاست تطمیع‌کننده به‌شمار می‌رفت، سیاست اعمال فشار و تهدید را نیز دنبال کردند و در جریان مباحثات مربوط به طرح اعلامیهٔ مورد نظر، برای خنثی کردن آرای اکثریت مخالف خود، بارها تصمیم به قطع سهمیه‌های مالی تأمین بودجهٔ یونسکو و خروج از این سازمان را خاطر نشان ساختند. سرانجام، نوزدهمین اجلاس کنفرانس عمومی نیز مانند اجلاس قبلی، از تصمیم‌گیری قاطع دربارهٔ طرح اعلامیه خودداری کرد و از مدیرکل یونسکو دعوت به عمل آورد تا به منظور تهیه و تدوین طرح نهایی اعلامیه، مشورتها و تبادل نظرهای بیشتری با کارشناسان انجام دهد و برای کسب آرای هرچه بیشتر، در مورد تصویب آن در اجلاس آیندهٔ کنفرانس عمومی، کوششهای گسترده‌تری مبذول دارد.

در اجلاس نایروبی با وجود تأخیر افتادن تصویب طرح اعلامیهٔ مربوط به وسایل ارتباط جمعی، کنفرانس عمومی یونسکو موفق شد تحت تأثیر کوششهای تازهٔ جنبش کشورهای غیرمتعهد در زمینهٔ تعادل اطلاعات و برابری ارتباطات - که جداگانه در همین بخش مورد بررسی قرار می‌گیرند - قطعنامهٔ بسیار مهمی در پشتیبانی از خواست کشورهای در حال توسعه برای برقراری یک «نظم نوین بین‌المللی اطلاعات» تصویب کند. به موجب این قطعنامه، به مدیرکل یونسکو مأموریت داده شد تا در مورد «... بررسی مجموعهٔ مسائل ارتباطات در جامعهٔ معاصر...» یک کمیسیون بین‌المللی تشکیل دهد.

«کمیسیون بین‌المللی مطالعه دربارهٔ مسائل ارتباطات»^۱، که کار خود را یک سال پس از

نوزدهمین اجلاس کنفرانس عمومی، در اواخر پاییز ۱۹۷۷ در پاریس آغاز کرد، مأموریت یافته بود تا در چهار مقوله مهم، حیاتی ترین مسائل ارتباطات در زمان معاصر را بررسی و مطالعه کند:

۱. بررسی وضع موجود اطلاعات و ارتباطات در جهان، با توجه به گوناگونی شرایط اجتماعی و اقتصادی و سطحها و گونه های توسعه و مشخص کردن مسائل مهمی که حل آنها اقدامات جدید ملی و بین المللی را ایجاب می کنند.

۲. توجه خاص به مسائل مربوط به جریان آزاد و متعادل اطلاعات در جهان و همچنین نیازهای ویژه ممالک در حال توسعه در این زمینه.

۳. تجزیه و تحلیل جنبه های مختلف مسائل ارتباطات، با توجه به چشم انداز استقرار نظم بین المللی نوین اقتصادی و ابتکارات لازم برای تسهیل برقراری یک «نظم نوین جهانی اطلاعات».

۴. تعیین نقش ارتباطات، برای هوشیارسازی افکار، در برابر مسائل مهم مورد برخورد جهان و علاقه مند ساختن: کمک کردن آنان به حل تدریجی این مسائل، از طریق اقدامات هماهنگ ملی و بین المللی.

این کمیسیون، پس از حدود یک سال فعالیتها و بررسی های مختلف، موفق شد یک گزارش مقدماتی تهیه کند و به بیستمین اجلاس کنفرانس عمومی یونسکو ارائه دهد.

در بیستمین اجلاس کنفرانس عمومی یونسکو، که در پاییز ۱۹۷۸ در پاریس برگزار گردید، در کنار مباحثاتی که برای تصویب طرح اعلامیه مربوط به وسایل ارتباط جمعی صورت گرفتند، تبادل نظرهای راجع به گزارش مقدماتی «کمیسیون بین المللی مطالعه درباره مسائل ارتباطات» نیز اهمیت خاصی پیدا کردند.

ب. اعلامیه یونسکو درباره نقش وسایل ارتباط جمعی در روابط بین المللی

به هنگام برگزاری بیستمین اجلاس کنفرانس عمومی یونسکو، طرح تازه ای که مدیرکل آن سازمان در زمینه اعلامیه مربوط به وسایل ارتباط جمعی تهیه کرده بود، مورد بررسی قرار گرفت. این طرح، برای مقابله با تعارضها و برخوردها، و با چانه زنی و دادوستدهای مختلف و به منظور نزدیک کردن پیشنهادهای متعدد، تهیه و تدوین شده بود. به طور کلی، در مباحثات طرح نهایی

اعلامیه مذکور، سه گرایش اصلی با اشتغالات ذهنی و گرایشهای سیاسی و عقیدتی گوناگون، در برابر هم قرار داشتند. کشورهای غربی به ویژه اصرار می کردند که مقررات خاصی درباره احترام و پیشبرد حقوق بشر و آزادی بیان و اطلاعات، در متن اعلامیه گنجانده شوند و از هر گونه اشاره ای به مسئولیت دولتها در برابر فعالیت وسایل ارتباط جمعی آنها، در این اعلامیه خودداری گردد. ممالک سوسیالیستی، بر عکس، اعتقاد داشتند که عینیت و مسئولیت در وسایل ارتباط جمعی، تفکیک ناپذیرند. کشورهای جهان سوم نیز در عین تأکید بر اصول اساسی اعلامیه، که شامل تحکیم صلح و تفاهم بین المللی بود، برای درج اصول خاص طرف توجه خود، به صورتی که مخصوصاً در کنفرانس های اخیر سران کشورهای عضو جنبش غیر متعهد بر آنها تکیه شده بود، پافشاری می کردند.

پس از تغییرات گوناگون در متن ارائه شده از سوی مدیر کل یونسکو و به دنبال گردهمایی یک گروه کار، مرکب از نمایندگان کشورهای مناطق مختلف جغرافیایی جهان، رؤسای کنفرانس عمومی، شورای اجرایی و همچنین مدیر کل یونسکو، سرانجام یک متن تجدیدنظر شده مورد توافق همگان، از سوی مدیر کل یونسکو به کنفرانس عمومی ارائه شد. این متن که دارای یک مقدمه طولانی و ۱۱ ماده بود و عنوان نهایی «اعلامیه یونسکو درباره اصول بنیادی مربوط به مساعدت وسایل ارتباط جمعی در تحکیم صلح، تفاهم بین المللی، پیشبرد حقوق بشر و مبارزه علیه نژادپرستی، آپارتاید و تحریک به جنگ»^(۸) به آن داده شده بود، در جلسه همگانی ۲۲ نوامبر ۱۹۷۸ بیستمین اجلاس کنفرانس عمومی، با کفزدنهای نمایندگان دولت های عضو یونسکو، به اتفاق آرا به تصویب رسید.

اعلامیه مصوب بیستمین اجلاس کنفرانس عمومی یونسکو در مورد وسایل ارتباط جمعی، راجع به ضرورت دگرگون شدن وضع موجود ارتباطات در جهان، اصول بسیار مهمی عرضه کرده است. برای نخستین بار، با این اعلامیه، یک سند بین المللی به تصویب رسید که در مقدمه آن از وقوف خاص کنفرانس عمومی به آرمانهای ممالک در حال توسعه برای برقراری یک «نظم نوین جهانی عادلانه تر و مؤثرتر اطلاعات و ارتباطات»^۱ سخن به میان آمده است.

به‌طور کلی، در زمینه نقش بین‌المللی وسایل ارتباط جمعی، اعلامیه یونسکو، انتشار گسترده‌تر و متعادل‌تر اطلاعات، تضمین دستیابی همگان به اطلاعات، «... به خاطر آن که هر کس بتواند نسبت به صحت اخبار اطمینان حاصل کند و عقیده خویش را درباره رویدادها، بر مبنای واقع‌بینانه استوار سازد...» (ماده ۲)، «... ضرورت به گوش رساندن صدای خلقهای ستمدیده...»، «... تصحیح نابرابریهای موجود در جریان اطلاعات به طرف یا از سوی کشورهای در حال توسعه و نیز بین این ممالک...» (ماده ۶)، را مورد توجه قرار داده است. مساعدت وسایل ارتباط جمعی به استقرار یک «نظم نوین بین‌المللی اقتصادی» و همچنین جایگاه ممتاز یونسکو برای مساعدت در برقراری شرایط یک «نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات» نیز به‌طور دقیق در اعلامیه، خاطر نشان گردیده‌اند.

بیستمین اجلاس کنفرانس عمومی یونسکو طی قطعنامه جداگانه‌ای، کوششهای مربوط به برقراری یک «نظم نوین جهانی عادلانه‌تر و متعادل‌تر اطلاعات و ارتباطات» را هم مورد تأیید قرار داد و از مدیرکل آن سازمان دعوت کرد که مساعی خویش را در این زمینه دنبال کند. در همین اجلاس، راجع به ایجاد یک مکانیسم نهادی، برای مشاوره درباره فعالیت‌ها، نیازها و برنامه‌های مربوط به توسعه ارتباطات در جهان سوم - که در سالهای بعد به تأسیس «برنامه بین‌المللی یونسکو برای توسعه ارتباطات» منتهی شد - نیز قطعنامه‌ای به تصویب رسید.

پ. گزارش‌های مقدماتی و گزارش‌های نهایی کمیسیون مک براید

مباحثات مربوط به گزارش مقدماتی «کمیسیون بین‌المللی مطالعه درباره مسائل ارتباطات» نیز به‌طور گسترده و در بیستمین اجلاس کنفرانس عمومی یونسکو دنبال شدند. این مباحثات برای کمیسیون مذکور فرصت مناسبی فراهم ساختند تا از تمام اظهارنظرها، یادآوریه‌ها و پیشنهادهای نمایندگان دولت‌های عضو یونسکو در زمینه تهیه گزارش‌های نهایی آن، که می‌بایستی به اجلاس بعدی کنفرانس عمومی در سال ۱۹۸۰ ارائه گردد، استفاده کند.

در مباحثات یادشده، راجع به نکات زیر تبادل نظرهای گوناگون صورت گرفتند:

۱. عدم تعادل اطلاعات: از این لحاظ، عوارض استعمار، سلطه انحصارها، عملیات

شرکت‌های چندملیتی و توسعه سریع تکنولوژی ارتباطی در ممالک صنعتی، به عنوان

مهم‌ترین علل عدم تعادل اطلاعات در جهان معرفی گردیدند و برای مقابله با آن، اهمیت و ضرورت معاضدت کشورها از راه همکاری‌های دوجانبه، به‌ویژه از طریق یونسکو به منظور تقویت و تحکیم زیرساخت‌های ارتباطی ممالک جهان سوم و افزایش قابلیت‌های ملی آنها، خاطر نشان شدند.

۲. آزادی و مسئولیت اطلاعات: در حالی که برخی از هیئت‌های نمایندگی غربی، آزادی اطلاعات را حق اساسی بشری معرفی می‌کردند که نمی‌توان از طریق وضع مقررات بین‌المللی، محدودیتی برای آن ایجاد کرد، هیئت‌های نمایندگی کشورهای جهان سوم، ضمن رد هرگونه امکان تهدید برای آزادی مذکور یادآور شدند که این آزادی باید بر مبنای عوامل جدیدی که بعد از قرن نوزدهم پدید آمده‌اند، با اصول اخلاقی بین‌المللی سازش یابد. آنها با انتقاد شدید از فعالیتهای تبلیغاتی و تحریک‌های ذهنی، از سوی مؤسسات چندملیتی برای تأمین منافع خاص خود در جوامع در حال توسعه و همچنین اعمال فشار و اختناق و فرهنگ‌زدایی و تهاجم فرهنگی علیه ملت‌های جهان سوم، بر ضرورت توجه به عینیت اطلاعات و مسئولیت وسایل ارتباط جمعی دنیا، در برابر مندرجات و پیام‌های آنها و لزوم وضع مقررات بین‌المللی در این زمینه تأکید کردند.

۳. حاکمیت دولتها: بسیاری از هیئت‌های نمایندگی، به‌ویژه نمایندگان کشورهای سوسیالیستی، یادآوری کردند که اصل حاکمیت ملی دولتها ایجاب می‌کند که هر دولت، حق برقراری سیاست ارتباطی خاص خویش را دارا باشد و بنابراین، اصل مذکور، باید بر آزادی جریان اطلاعات در سطح جهانی، مقدم شناخته شود. آنها بر مبنای این اصل، ضرورت پیش‌بینی مقررات حقوقی مخصوص درباره‌ی ارتباطات و برقراری قواعد و مقررات جدید، بر مبنای عادلانه و دموکراتی در مورد مبادله‌ی اطلاعات را نیز خاطر نشان ساختند.

۴. ارتباط و توسعه: بسیاری از هیئت‌های نمایندگی ممالک جهان سوم، در مباحثات مربوط به گزارش مقدماتی کمیسیون، بر نقش‌های مهمی که وسایل ارتباط جمعی در خدمت به توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی، آموزشی و فرهنگی جوامع معاصر ایفا می‌کنند، تکیه کردند و ضرورت توجه بیشتر به برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های ملی ارتباطی در این مورد را خواستار شدند.

به‌طور کلی در جمع‌بندی نظرات مربوط به گزارش مقدماتی « کمیسیون بین‌المللی مطالعه درباره مسائل ارتباطات » نتیجه‌گیری شد که اکثریت کشورهای عضو یونسکو، یک نظم نوین بین‌المللی اطلاعات و ارتباطات را، که از نظم نوین بین‌المللی اقتصادی تفکیک‌ناپذیر است، ضروری می‌دانند. به همین سبب، در پایان مباحثات، کنفرانس عمومی از مدیرکل یونسکو دعوت کرد تا از کمیسیون بخواهد که در تهیه گزارش نهایی کار خود، اقدامات عملی و مؤثری را که به استقرار یک نظم نوین جهانی عادلانه‌تر و مؤثرتر اطلاعات و ارتباطات، کمک خواهند کرد، پیشنهاد کند.

در بیست و یکمین اجلاس کنفرانس عمومی یونسکو، که در پاییز ۱۹۸۰ در بلگراد، پایتخت یوگسلاوی سابق تشکیل شد، ضمن تصویب گزارش نهایی « کمیسیون بین‌المللی مطالعه درباره مسائل ارتباطات » قطعنامه بسیار مهمی نیز راجع به برقراری «نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات» صادر گردید.

باید در نظر داشت که گزارش نهایی « کمیسیون بین‌المللی یونسکو برای مطالعه درباره مسائل ارتباطات » - که در جریان کوششهای جدید کشورهای جهان سوم، برای مقابله با عدم تعادل بین‌المللی اطلاعات و نابرابری جهانی ارتباطات، به توصیه کنفرانس عمومی یونسکو، با مشارکت پانزده کارشناس مشهور دنیا و به ریاست «شُن مک براید»، وزیر امور خارجه پیشین ایرلند و برنده جایزه صلح نوبل و همچنین جایزه جهانی لنین، در دسامبر ۱۹۷۷ در پاریس تشکیل شد و در طول سالهای ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ بررسیهای خود را دنبال کرد و متن آن در بیست و یکمین اجلاس کنفرانس عمومی یونسکو در بلگراد تصویب شد، یکی از مهم‌ترین دستاوردهای همبستگی و همکاری سال‌های دهه ۱۹۷۰ ممالک در حال توسعه، برای مبارزه با شیوه‌های تازه سلطه استعماری و نیل به استقلال فرهنگی و ارتباطی، به‌شمار می‌رود.

در قطعنامه مصوب بیست و یکمین اجلاس کنفرانس عمومی یونسکو درباره برقراری «نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات»، تأکید شده بود که این نظم باید براساس اصول مهم مورد نظر کنفرانس عمومی استوار باشد. این اصول، محو نابرابری و عدم تعادل ارتباطات و اطلاعات، طرد بعضی از انحصارهای عمومی و خصوصی و تمرکزهای افراط‌آمیز در زمینه ارتباطات، رفع موانع داخلی و خارجی جریان آزاد و انتشار گسترده‌تر و متعادل‌تر اطلاعات و افکار، تعدد منابع و

مجراهای اطلاعات، آزادی مطبوعات و اطلاعات، آزادی فعالیت روزنامه‌نگاران و تفکیک‌ناپذیری این آزادی از مسئولیت آنان، توانایی کشورهای در حال توسعه برای بهبود وضع ارتباطات آنان در انطباق با نیازها و آرمانهای ملی، علاقه صمیمانه کشورهای پیشرفته برای کمک به تحقق هدفهای ارتباطی ممالک در حال توسعه، احترام به هویت فرهنگی همهٔ خلقها، احترام به حق تمام خلقها برای مشارکت در مبادلهٔ بین‌المللی اطلاعات و احترام به حق همگان، برای دستیابی به منافع خبری و مشارکت فعال در روند ارتباطات، را در بر می‌گرفتند.

ت. تأسیس برنامهٔ بین‌المللی توسعهٔ ارتباطات

اجلاسیهٔ اخیر، همچنین به موجب قطعنامهٔ دیگری از مدیرکل یونسکو خواست تا با توجه به تصمیم بیستمین اجلاسیهٔ کنفرانس عمومی در مورد برقراری یک نظم نوین جهانی عادلانه‌تر و مؤثرتر در زمینهٔ ارتباطات و اطلاعات، مقدمات تحقق یک «برنامهٔ بین‌المللی برای توسعهٔ ارتباطات»^۱ را فراهم سازد. اصول بنیادی این برنامه به رغم زمینه‌چینی‌های قبلی و تلاش‌های دولتهای غربی و به‌ویژه آمریکا برای کنترل ادارهٔ آن، چند ماه قبل در کنفرانس بین‌الدول (کشورهای عضو یونسکو) برای «همکاری دربارهٔ فعالیت‌ها، نیازها و برنامه‌های مربوط به توسعهٔ ارتباطات» (پاریس ۱۴ تا ۲۱ آوریل ۱۹۸۰) به تصویب رسیده بود و اساسنامهٔ آن نیز در همین اجلاسیه تصویب شده بود.

به دنبال تصمیمات بیست و یکمین اجلاسیهٔ کنفرانس عمومی یونسکو در مورد تأسیس «برنامهٔ بین‌المللی توسعهٔ ارتباطات»، از اواسط سال ۱۹۸۱، هیئت‌مدیرهٔ این برنامه، موسوم به «شورای بین‌الدول»، که از ۳۵ نفر نمایندگان دولتهای منتخب از نواحی جغرافیایی مختلف جهان تشکیل می‌شود، فعالیت‌های خود را آغاز کرد. از آن پس، ابتدا اجلاسیه‌های سالانه و سپس اجلاسیه‌های دوسالانهٔ این شورا، به‌طور مرتب، در مقر یونسکو در پاریس و یا در یکی از کشورهای عضو این سازمان جهانی، تشکیل شده‌اند و طرح‌های گوناگون برنامهٔ مذکور برای کمک به بهبود ساختارهای ارتباطی کشورهای جهان سوم، در جهت تهیه مقدمات استقرار «نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات» و یا اجرای هدفهای «استراتژی نوین ارتباطی» را مورد بررسی و تصویب قرار داده‌اند.

پس از تصویب گزارش نهایی « کمیسیون بین‌المللی مطالعه دربارهٔ مسایل ارتباطات » و ایجاد مقدمات تأسیس « برنامهٔ بین‌المللی توسعهٔ ارتباطات » در بیست و یکمین اجلاسیهٔ کنفرانس عمومی یونسکو، که از اقدامات عمدهٔ آن برای مقابله با نابرابری ارتباطات و عدم تعادل اطلاعات به‌شمار می‌رود، فعالیت‌های مهم یونسکو در این زمینه ادامه یافتند؛ به‌طوری که در چهارمین اجلاسیهٔ فوق‌العادهٔ کنفرانس عمومی در پاییز ۱۹۸۲ در پاریس، ضمن تدوین برنامهٔ بلندمدت پنج‌سالهٔ یونسکو برای سالهای ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۹، یک « برنامهٔ بزرگ ارتباطات در خدمت انسان »^۱ نیز تصویب شد و چشم‌اندازهای امیدبخش‌تری را برای کشورهای جهان سوم فراهم ساخت.

ث. تصویب برنامهٔ بزرگ ارتباطات در خدمت انسان

در پاییز ۱۹۸۳، در جریان برگزاری بیست و دومین اجلاسیهٔ کنفرانس عمومی یونسکو و بحث دربارهٔ « برنامهٔ بزرگ ارتباطات در خدمت انسان »، که بر مبنای اصول اساسی موردنظر برای استقرار « نظم نوین بین‌المللی اطلاعات و ارتباطات » تنظیم شده بود، دولت‌های غربی و مخصوصاً ایالات متحدهٔ آمریکا که همچنان در اقلیت قرار داشتند و با پیشنهادهای مخالف از سوی اکثریت دولتها روبه‌رو می‌شدند، سیاست تهدید برای خروج از یونسکو و به تعطیل کشاندن این سازمان حساس جهانی را مطرح کردند. سرانجام هم، در جریان همین اجلاسیه، دولت امریکا رسماً اعلام کرد که در پایان دسامبر سال ۱۹۸۴، از یونسکو خارج خواهد شد و در زمان پیش‌بینی شده نیز این تصمیم را به‌مورد اجرا گذاشت. دولت انگلستان هم سال بعد، به تبعیت از امریکا تصمیم مشابهی گرفت و یونسکو را ترک کرد.

هر چند با خروج ایالات متحده از یونسکو و به سبب قطع کمک آن دولت در تأمین یک چهارم بودجهٔ سالانهٔ این سازمان، محدودیتهای مالی مهمی برای آن پدید آمدند، اما احمد مختار امبو، مدیر کل وقت یونسکو در برابر این محدودیتهای فشارهای بین‌المللی دیگری که علیه آن وارد می‌شدند، پایداری کرد و تازمانی که در مقام خود باقی بود از ایجاد اختلال در سیاستها و برنامه‌های یونسکو برای تأمین استقلال هرچه بیشتر کشورهای جهان سوم، جلوگیری نمود. بدون تردید، پافشاری اکثریت دولتهای جهان سوم بر ادامهٔ سیاست‌های دو دههٔ ۱۹۷۰ و

۱۹۸۰ یونسکو و مخصوصاً قاطع تر شدن کوششهای جنبش کشورهای غیرمتعهد برای تقویت و تحکیم استقلال فرهنگی و ارتباطی ممالک در حال توسعه، در استوار ماندن سیاست‌های جدید این سازمان بزرگ بین‌المللی تأثیر عمیق داشته است.

۳- کوشش‌های جنبش کشورهای غیرمتعهد

ممالک جهان سوم، که از سال ۱۹۵۵ با تشکیل کنفرانس همبستگی ملل آسیایی و آفریقایی در شهر باندونگ اندونزی، برای مقابله با استعمار نوین و کسب استقلال واقعی، در جبهه مشترکی متحد شدند و جنبش غیرمتعهدها را ایجاد کردند، به تدریج دریافتند که تنها با شعارهای کلی حاکمیت ملی، سیاست عدم تعهد، همزیستی مسالمت‌آمیز و همکاری برای توسعه اجتماعی و اقتصادی، نمی‌توانند به هدفهای خویش نایل شوند. به همین جهت پس از سالها صدور اعلامیه در زمینه‌های مذکور، از اوایل دهه ۱۹۷۰، به سوی هدف‌های عینی و برنامه‌گزار برای تحقق این هدف‌ها توجه پیدا کردند. آنها ضمن کوشش‌هایی که برای طرد وابستگی‌های استعماری دنبال کردند، به اهمیت اساسی ارتباطات جمعی در این زمینه نیز وقوف یافتند و به کمک رژیم‌های مرفقی و انقلابی عضو جنبش کشورهای غیرمتعهد، اقدامات مهمی برای مقابله با سلطه‌های جدید فرهنگی و ارتباطی و اطلاعاتی انجام دادند.

مسائل ارتباطات در جهان سوم، که برای نخستین بار از طرف جنبش کشورهای غیرمتعهد، در سال ۱۹۷۰ در سومین کنفرانس سران این ممالک در «لوزاک» پایتخت کشور آفریقایی «زامبیا» مطرح شدند، در چهارمین کنفرانس سران جنبش مذکور - که از ۵ تا ۹ سپتامبر ۱۹۷۳ در شهر الجزیره مرکز الجزایر تشکیل گردید - اهمیت فوق‌العاده‌ای پیدا کردند. کنفرانس سران دولتهای جنبش کشورهای غیرمتعهد در الجزایر، به منظور از میان بردن نظام استعماری ارتباطات و بازنگری در قراردادهای چندجانبه مربوط به آن و گسترش همکاری‌های این کشورها در زمینه‌های ارتباطی و اطلاعاتی، براساس اصل سیزدهم «برنامه عمل برای همکاری اقتصادی»، که در این اجلاس به تصویب رسید، چند تصمیم مهم اتخاذ کرد. بر طبق این اصل، ضمن تأکید بر ضرورت تجدید سازمان مجراهای ارتباطی موجود، «... که ارثیه استعماری گذشته‌اند...»، لزوم رفع موانع ارتباطات آزاد و سریع و مستقیم بین کشورهای غیرمتعهد، و اقدام فوری برای تسریع

در کسب مالکیت مشترک ماهواره‌های ارتباطی و خبری این ممالک، خاطر نشان شدند. باید یادآوری کرد که تصمیمات کنفرانس الجزایر، در شرایط تاریخی خاصی که چند هفته بعد از آن، با جنگ نسبتاً پیروزمندانۀ اکتبر ۱۹۷۳ اعراب علیه اسرائیل و ایجاد «بحران انرژی» در جهان غرب و چند ماه بعد - در بهار ۱۹۷۴ - با کوشش جهان سوم برای استقرار «نظم نوین بین‌المللی اقتصادی» تبلور یافتند، یک نقطه حرکت جدید در مبارزات استقلال‌جویانۀ کشورهای در حال توسعه، پدید آوردند.

به دنبال این کنفرانس و براساس توصیه‌های آن، که بر ضرورت مقابله با وضع سلطه‌آمیز ارتباطات بین‌المللی تأکید می‌کرد، دفتر هماهنگی جنبش غیرمتعهدها، ضمن گردهمایی خود در سپتامبر ۱۹۷۴ در شهر بلگراد، تشکیل یک «سمپوزیوم بین‌المللی ارتباطات» به منظور تدارک برنامه اجرایی تصمیمات کنفرانس الجزایر را پیشنهاد کرد. در این میان، برای مقابله با جریان انحصاری و یک‌جهتی اخبار خبرگزاری‌های بزرگ غربی، مقدمات تأسیس «شبکه خبرگزاری‌های کشورهای غیرمتعهد»^۱ نیز فراهم شدند و شبکه مذکور از ژانویه ۱۹۷۵، فعالیت‌های آزمایشی خود را به کمک خبرگزاری «تانیوگ» یوگسلاوی در بلگراد، آغاز کرد.

کنفرانس وزیران امور خارجه ممالک غیرمتعهد، که در ماه اوت ۱۹۷۵ در شهر «لیما» پایتخت پرو برای گسترش همکاری‌های فرهنگی و ارتباطی این کشورها برگزار شد، ضمن ابراز خشنودی از فعالیت شبکه خبرگزاری‌های غیرمتعهد به عنوان نخستین اقدام مشترک در جهت مقابله با عدم تعادل اطلاعات بین‌المللی و تصمیم‌گیری در مورد طرز کار آینده این شبکه، برای اولین بار، خواست کشورهای غیرمتعهد به منظور برقراری یک «نظم نوین بین‌المللی اطلاعات و ارتباطات» به کمک سازمان ملل متحد را نیز خاطر نشان ساخت.

«سمپوزیوم بین‌المللی ارتباطات» کشورهای غیرمتعهد هم در ماه مارس ۱۹۷۶ در شهر تونس تشکیل شد و در مورد همکاری‌های ارتباطی و خبری این ممالک و شیوه‌های مقابله آنها با سلطه جهانی در زمینه ارتباطات و اطلاعات، بررسی‌های مختلفی انجام داد. سمپوزیوم مذکور نیز در قطعنامه نهایی کار خود، بر ضرورت استعمارزدایی ارتباطی و استقرار یک «نظم نوین بین‌المللی اطلاعات و ارتباطات» تأکید کرد.^(۹)

چند ماه بعد، کنفرانس وزیران اطلاعات کشورهای عضو جنبش غیرمتعهد، در دهلی (۸ تا ۱۳ ژوئیه ۱۹۷۶)، یک «برنامه عمل برای همکاری در زمینه ارتباطات و اطلاعات» به تصویب رساند، اساسنامه شبکه خبرگزاری‌های این ممالک را تدوین و همچنین یک کمیته هماهنگی برای فعالیت‌های شبکه، پیش‌بینی کرد و تصویب نهایی آنها را به اجلاس آینده کنفرانس سران کشورهای مذکور، در شهر کلمبو پایتخت سریلانکا پیشنهاد نمود.

مهم‌ترین تصمیمات جنبش ممالک غیرمتعهد در زمینه ارتباطات، در پنجمین کنفرانس سران این کشورها در «کلمبو»، مرکز سریلانکا (۱۶ تا ۱۹ اوت ۱۹۷۶)، اتخاذ گردیدند. کنفرانس کلمبو، به موجب اصل ۲۱ (بندهای ۱۶۱ تا ۱۶۴) اعلامیه سیاسی خود در مورد شبکه خبرگزاری‌های جنبش غیرمتعهدها، به‌طور صریح، ضرورت برقراری «نظم نوین بین‌المللی اطلاعات و ارتباطات» را مطرح کرد و آن را لازمه استقرار «نظم نوین بین‌المللی اقتصادی» دانست. در این اصل، کنفرانس درباره شکاف روزافزون امکانات ارتباطی کشورهای جهان سوم و ممالک پیشرفته و نیز وضعیت وابستگی و سلطه موجود در این زمینه و همچنین کیفیت نامطلوب اطلاعات و جنبه‌های تحریف‌آمیز و مغرضانه آنها هم ابراز نگرانی کرد و ضرورت حراست از هویت ملی و فرهنگی کشورهای در حال توسعه، مقابله با عدم تعادل فاحش اطلاعات جهانی، پیشبرد آزادی فعالیت وسایل ارتباط جمعی و حمایت از حق آگاهی گرفتن به صورت عینی و صحیح را مورد تأکید قرار داد.

تصمیمات این کنفرانس، در روند کوشش‌های یونسکو برای مقابله با نابرابری ارتباطات و عدم تعادل اطلاعات در جهان نیز تأثیری عمیق گذاشتند و به قاطع‌تر شدن فعالیتهای این سازمان جهانی در سالهای بعد، کمک فراوانی کردند. پس از کنفرانس کلمبو، «کمیته همکاری شبکه خبرگزاری‌های کشورهای غیرمتعهد» نیز با برگزاری نخستین گردهمایی خود در ژانویه ۱۹۷۷ در قاهره، فعالیتهای خویش را دنبال کرد و «شورای بین‌الدول همکاری در زمینه اطلاعات و ارتباطات» هم با تشکیل اولین گردهمایی خویش در فوریه ۱۹۷۸، به کوششهای خود در جهت بهبود و پیشرفت امکانات و فعالیتهای ارتباطی در میان ممالک جهان سوم، ادامه داد.

در اجلاس بعدی کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهد - که ششمین، هفتمین، هشتمین و نهمین آنها، در سال‌های ۱۹۷۹، ۱۹۸۳، ۱۹۸۶، ۱۹۸۹، به ترتیب در هاوانا، دهلی، حراره و

بلگراد، برگزار شد - تصمیمات و اقدامات گوناگونی برای گسترش همکاریهای ارتباطی و خبری ممالک عضو این جنبش و ادامه کوشش برای مقابله با سلطه‌های جهانی و برقراری «نظم نوین بین‌المللی اطلاعات و ارتباطات» صورت گرفتند.

در مجموع، می‌توان نتیجه گرفت که فعالیتهای و اقدامات دو دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ کشورهای جهان سوم، برای ایجاد تعادل بیشتر در جریان اطلاعات جهانی، بهبود ساختارهای ارتباطی و پیشبرد سیاستهای ملی در این زمینه و نیز گسترش همکاریها و همبستگیهای آنها در راه استقرار یک نظم نوین بین‌المللی، از طریق گردهماییهای علمی بین‌المللی، کنفرانسها و اجلاسهای یونسکو و همچنین جنبش کشورهای غیرمتعهد، به موازات هم پیشرفت کردند و در یکدیگر تأثیر گذاشتند. در این میان، گزارش نهایی « کمیسیون بین‌المللی مطالعه درباره مسائل ارتباطات»، که به کمک یک گروه برجسته از متخصصان و محققان جهانی ارتباطات، در قالب کوششهای یونسکو و با برخورداری از پشتیبانی تعداد کثیری از کشورهای عضو جنبش غیرمتعهدها، در این سازمان بزرگ بین‌المللی تدوین شد، بهترین نمونه همکاری و همبستگی جهانی در زمینه ارتباطات، به شمار می‌رود.

مآخذ

- 1- Daniel Lerner. The Passing of Traditional Society: Modernizing the Middle East. New York: The Free Press, 1958.
- 2- Wilbur Schramm. Mass Media and National Development: The Role of Information in the Developing Countries. Paris: Unesco, 1964.
- 3- Mass Media in Society: The Need of Research. Paris: Unesco (Reports and Papers on Mass Communications), 1969
- 4- Proposals for an International Programme of Communication Research, Paris: Unesco: Document COM/MD/20/1971
- 5- Kaarle Nordenstreng and Tapio Varis. Television Traffic: A One-Way Street? Paris: Unesco (Report and Papers on Mass Communication, 70), 1974, pp. 47-50
- 6- Declaration of Guiding Principles on the Use of Satellite Broadcasting for the Free Flow of Information, the Spread of Education and Greater Cultural Exchange. 15 November 1972
- ۷- کاظم معتمدنژاد، وسایل ارتباط جمعی، جلد یکم، تهران: انتشارات دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی، ۱۳۵۵ شمسی، صفحه‌های ۳۰۳ تا ۳۰۶.
- 8- Declaration on Fundamental Principles Concerning the Contribution of the Mass Media to Strengthening Peace and International Understanding, to the Peromotion of Human Rights and to Countering Racialism, Apartheid and Incitement to war. 22 November, 1978
- 9- D.R.Mankekar. One Way Free Flow: Neo-Colonialism via News Media. Delhi: Clarion Books, 1978, pp. 143-152

بخش سوم

هربرت شیپلر، پیشگام مطالعات انتقادی
ارتباطات در آمریکا

هربرت شیلر، پیشگام مطالعات انتقادی ارتباطات در آمریکا*

پروفسور هربرت آی. شیلر، استاد ممتاز فقید دانشگاه کالیفرنیا در شهر سن دیگو، نخستین محقق آمریکایی است که مطالعات انتقادی ارتباطات را به صورت زمینه‌ای مستقل از پژوهش‌های اجتماعی - فرهنگی و سیاسی - اقتصادی معمول در میان متفکران و متخصصان انتقادنگر این کشور، مورد توجه قرار داده و به پیشرفت و گسترش این گونه مطالعات در ایالات متحده و سراسر جهان کمک بسیار کرده است.

باید یادآوری کرد که با وجود توجهی که از اوایل قرن بیستم و به‌ویژه در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰، در مطالعات عمومی اندیشه‌وران مصلحت‌گرای مکتب شیکاگو و مخصوصاً جان دیوئی^(۱) در زمینه‌های فرهنگ و جامعه‌شناسی، و همچنین در آثار برخی از نویسندگان و روزنامه‌نگاران اصلاح‌طلب و آزادی‌گرا، مانند والتر لیپمن^(۲)، به اهمیت روزنامه‌نگاری و نقش افکار عمومی در بهبود نابسامانی‌های جامعه شهری و صنعتی جدید و حفظ دموکراسی آزادی‌گرا در برابر سودجوییها و سوءاستفاده‌های سرمایه‌داری، پدید آمده بود و در دوره پس از جنگ

* این نوشتار، با همین عنوان، در مقدمه کتاب زیر منتشر شده است:

— کاظم معتمدنژاد، «هربرت شیلر، پیشگام مطالعات ارتباطات در ایالات متحده آمریکا»، مقدمه کتاب «وسائل ارتباط جمعی و امپراتوری آمریکا»، تألیف هربرت شیلر، ترجمه احمد میرعابدینی. تهران: انتشارات

جهانی دوم هم در نوشته‌های بعضی از جامعه‌شناسان و اقتصاددانان انتقادگر آمریکایی، چون سی. رایت میلز^(۳)، دیوید رایزمن^(۴) و جان کنت گالبرایت^(۵)، بر کاربردهای تبلیغاتی وسایل ارتباط جمعی از لحاظ تجاری و سیاسی و آثار اجتماعی منفی آنها، به سبب غیرسیاسی و سازگارسازی جامعه توده‌وار ایالات متحده، تأکید شده بود، در عین حال، از سوی هیچ‌یک از این متفکران در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، بررسی خاص و مستقلی درباره جایگاه برجسته ارتباطات جمعی، در نظام جدید سرمایه‌داری و عوارض و عواقب سیاسی و اقتصادی عملکرد آنها در جوامع پیشرفته صنعتی و جوامع غیرصنعتی جهان، صورت نگرفته بود.

مطالعات انتقادی مکتب فرانکفورت راجع به فرهنگ و ارتباطات نیز - چه آنها که مانند بررسیهای مشهور ماکس هورکهایمر و تئودور آدورنو^(۶) درباره صنعت فرهنگ و فرهنگ توده به صورت مستقل، روند جدید صنعتی و تجارتي‌سازی وسایل جدید ارتباط جمعی، مانند مطبوعات، سینما، رادیو و تلویزیون، به وسیله مؤسسات بزرگ سرمایه‌داری و عرضه فرآورده‌های یکنواخت فرهنگی به مشتریان بی‌شمار و نیز نقش تخدیرآمیز و سازگارکننده آنها در میان نیروهای پویا و فعال جوامع جدید صنعتی را مورد بحث قرار می‌دادند و چه آنها که مثل آثار فکری هربرت مارکوزه^(۷)، اریک فروم^(۸) و لئو لوانتال^(۹)، در مباحث مربوط به «انسان تک‌بعدی»، «گریز از آزادی» و «ادبیات و فرهنگ توده»، به‌طور حاشیه‌ای، از جنبه‌های منفی عملکرد ارتباطات جمعی و تأثیرات نامطلوب تبلیغات بازرگانی در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری غربی، سخن به میان می‌آوردند - با وجود ارزش علمی برجسته آنها - نتوانسته بودند نقطه عطفی در مطالعات و تحقیقات ارتباطی متعارف ایالات متحده آمریکا در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ ایجاد کنند.

اولین پژوهش مستقل ماکس هورکهایمر و تئودور آدورنو درباره صنعت فرهنگ و فرهنگ توده، که نخستین بار در سال ۱۹۴۴ به زبان آلمانی نوشته و منتشر شده بود، تا سال ۱۹۷۲ در ایالات متحده آمریکا به زبان انگلیسی انتشار نیافت و در عمل، پیش از مطالعات ارتباطی انتقادی هربرت شیلر - که از اواخر دهه ۱۹۶۰، چاپ آنها آغاز شد - در محافل و مجامع تخصصی علوم ارتباطات این کشور، ناشناخته ماند. اندیشه‌های انتقادی پراکنده سایر اعضای مکتب فرانکفورت درباره ارتباطات و تبلیغات که از همان آغاز، در آثار پرشهرت آنها به زبان انگلیسی در

امریکا اشاعه یافته بودند نیز به سبب عدم توجه مستقیم و مستقل به این مباحث، طبیعتاً نمی‌توانستند در مطالعات و تحقیقات ارتباطی دانشگاه‌های امریکا - که از دهه ۱۹۳۰ تا ۱۹۷۰ همچنان، تحت تأثیر شدید نظریه‌ها و الگوهای مکتب تجربی محققان معروفی چون هارولد لاسول^(۱۰) و پل لازارسفلد^(۱۱) قرار داشتند و موضوعها و مقوله‌های پژوهشی آنها عموماً براساس نیازهای تبلیغات سیاسی و تبلیغات بازرگانی و با توجه به مقتضیات «رفتارشناسی» افراد و نقش اقناع‌آمیز پیامها در جلب علاقه‌های مخاطبان، مشخص می‌شدند - دگرگونی پدید آورند.

۱- معرفی و بررسی آثار

دیدگاه‌های انتقادی هربرت شیلر در زمینه مطالعات ارتباطی، از اواخر دهه ۱۹۶۰، از طریق مقاله‌های ارائه شده به کنفرانسهای تخصصی بین‌المللی و کتابها و مقاله‌های متعدد دیگر وی شناخته شدند.

در سمپوزیوم «وسایل ارتباط جمعی و تفاهم بین‌المللی»، که در سال ۱۹۶۸ با همکاری یونسکو در دانشگاه لیوبلیانا، شهر مهم یوگسلاوی سابق و مرکز کنونی جمهوری تازه استقلال یافته اسلونی، برگزار شد، مقاله‌ای با عنوان «ارتباطات بین‌المللی، حاکمیت ملی و شورش خانگی»^(۱۲)، بدون حضور نویسنده آن در یکی از جلسات عمومی عرضه شد که توجه فراوانی به خود جلب کرد. این مقاله متعلق به هربرت شیلر بود.

مقاله مذکور با عبارتهای زیر آغاز شده بود:

«... پراهمیت‌ترین موضوع در دوره سیاسی کنونی تاریخ جهان، صرف‌نظر از روند دگرگونی تکنولوژی، عدم توازن غیرقابل‌تصور است که در قدرت مورد توزیع در سراسر کره زمین وجود دارد. اگر ارتباطات را به منزله منبع قدرت معاصر معرفی کنیم، به گونه‌ای قابل‌انتظار درمی‌یابیم که بین چند ارتباط‌گر بسیار فعال و تعداد زیاد دریافت‌کنندگان کاملاً منفعل، فاصله‌ای عظیم موجود است. تقریباً به موازات تقسیم اجتماع بین‌المللی به اغنیا و فقرا و دولتهای در حد متوسط، ارتباط‌گران بزرگ، شامل چند کشور پرمتمتع‌اند و دریافت‌کنندگان، تعداد فراوان کشورهای ضعیف و محروم را دربر می‌گیرند.»

دومین موضوع که الزاماً از نخستین آنها ناشی نمی‌شود، آن است که در درون چند کشور ارتباط‌گر پرنفوذ، شکاف موجود بین آنها که فرآیند ارتباطات را کنترل و اداره می‌کنند و بسیاری از آنان که پیامها را دریافت می‌نمایند نیز تقریباً به همان اندازه، وسیع است.

... دو شکاف ارتباطی یادشده، بسیار به هم مربوط‌اند و کوششهایی که برای از میان بردن هر یک از آنها صورت می‌گیرند، باید الزاماً علیه دیگری هم دنبال شوند...» (۱۳)

یک سال پس از برگزاری این سمپوزیوم، در سال ۱۹۶۹، نخستین کتاب هربرت شیلر با نام «ارتباطات جمعی و امپراتوری امریکا»، منتشر شد. پروفیسور دالاس اسمایت^۱، همکار انتقاداندیش وی، در پیشگفتار کوتاهی بر این کتاب، که ترجمه آن در مقدمه کتاب آمده است، انتشار کتاب مذکور را گام مهمی به سوی از میان بردن عدم تعادل موجود در ادبیات ارتباطات، که از عرضه بیش از حد آثار مطالعات «تجربی» و عرضه بسیار کم آثار مطالعات «انتقادی» در این زمینه ناشی شده است، معرفی کرد و یادآور شد که با چاپ این کتاب، «... برای نخستین بار، ساختار و سیاست ارتباطات جمعی در ایالات متحده، به‌طور جامع با توجه به مهم‌ترین کارکردهای آنها - کارکردهای اقتصادی و سیاسی - به‌صورت انتقادی مورد بررسی قرار گرفته‌اند...» (۱۴)

مؤلف در این کتاب - به‌گونه‌ای که در صفحه‌های متن آن ملاحظه می‌شود - طی چند فصل، مباحث متعددی، شامل «الکترونیک و اقتصاد در خدمت یک قرن آمریکایی»، «پیشرفت ارتباطات رادیو - تلویزیونی تجارتي»، «مجموعه پیچیده ارتباطات خانگی»، «ارتباطات برای مدیریت بحران: کاربرد الکترونیک در عملیات ضد انقلابی»، «هجوم الکترونیک جهانی آمریکا»، «تجاری‌سازی بین‌المللی رادیو - تلویزیون»، «جهان در حال توسعه در محاصره الکترونیک»، «کامسات و اینتلسات: ساختار کنترل ارتباطات بین‌المللی» و «به سوی بازسازی دموکراتیک ارتباطات جمعی: کاربرد اجتماعی تکنولوژی» را ارائه کرده است.

به این ترتیب، هربرت شیلر در اولین کتاب انتقادآمیز خود که در واقع، مجموعه چند مقاله منتشرشده وی در طول سالهای ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۷، در نشریه‌های علمی - دانشگاهی و برخی از

نشریه‌های رادیکال عمومی به‌شمار می‌رود، چگونگی بهره‌گیری هیئت حاکمه ایالات متحده از وسایل جدید ارتباطی در راه افزایش قدرت نظامی و اقتصادی و استیلای بیش از پیش بر بازارهای جهانی را آشکار ساخته است و واقعیت‌های نظام سرمایه‌داری و به اصطلاح «اقتصاد آزاد» را - که پشت نقاب آزادی‌گرایی، با شیوه‌های نو استعماری و هجوم‌های نامرئی از طریق ارتباطات جمعی و به‌ویژه آژانس‌های بزرگ خبری، فیلم‌های سینمایی، برنامه‌های تلویزیونی و مؤسسات انتشاراتی، منافع سیاسی و اقتصادی دولتهای صاحب سلطه را تأمین می‌کنند - تجزیه و تحلیل کرده است.

یک سال پس از انتشار این کتاب، در سال ۱۹۷۰، هربرت شیلر به کمک یکی از همکاران خود، کتابی با عنوان «ابر دولت: خواندنی‌هایی دربارهٔ مجتمع نظامی - صنعتی» (۱۵) منتشر کرد. این کتاب که او و همکارش سرپرستی آن را به عهده داشتند، شامل چندین فصل و تعداد فراوانی مقاله بود و عده‌ای از دولتمردان، سیاستمداران و استادان دانشگاه‌های آمریکا و از جمله دوایت آیزنهاور، دین آچسن، ویلیام فولبرایت، باری گلدواتر، چارلز شولتز و کنت بولدینگ، در تدارک و تدوین آنها، مشارکت داشتند. مقدمهٔ کتاب، با عنوان «نظم مستقر نظامی - صنعتی: مجتمع یا نظام» را هربرت شیلر و همکار وی نوشته بودند، فصل ششم کتاب، با عنوان «مجتمع نظامی - صنعتی و ارتباطات» نیز مقاله‌ای متعلق به او بود که در واقع، تجدیدچاپ فصل چهارم کتاب «ارتباطات جمعی و امپراتوری آمریکا» به‌شمار می‌رفت.

در سال ۱۹۷۳، با توجه به استقبالی که از نخستین کتاب هربرت شیلر به عمل آمده بود، وی کتاب دیگری به نام «گردانندگان افکار» منتشر کرد و ضمن آن، چگونگی سوءاستفادهٔ متخصصان نمایشگریهای سیاسی، تبلیغات بازرگانی، ارتباطات جمعی و افکارسنجی ایالات متحده در جلب عقاید عمومی را آشکار ساخت.

در فصلهای هشتم تا دوازدهم این کتاب به ترتیب، مباحثی شامل «دستکاری ذهنی و هشپاری بسته‌بندی شده»، «صنعت معرفت: عنصر دولتی»، «صنعت معرفت: عنصر نظامی - تجارتي»، «تفریح و سرگرمی: تقویت و تحکیم وضع موجود»، «صنعت نظرسنجی: سنجش و ساخت عقاید»، «مدیریت افکار در ماورای بحار: صدور تکنیک‌های اقتناع»، «مدیریت افکار در بعدی نوین: از قانون بازار تا کنترل سیلسی مستقیم» و «تکنولوژی اطلاعاتی، به منزلهٔ نیروی دموکراتیک‌سازی»، ارائه شده‌اند. (۱۷)

هربرت شیلر، در سال ۱۹۷۶، چهارمین کتاب خود را به نام «ارتباطات و سلطه فرهنگی»^(۱۸) که یکی از مهم‌ترین کتابهای او شناخته می‌شود، انتشار داد. وی در این کتاب، ریشه‌های استیلای فرهنگی و ارتباطی جهانی آمریکا و همچنین شرایط کنونی این سلطه جهانی و شیوه‌های گوناگون آن را مطالعه کرده است. در فصل اول این کتاب، «سلطه فرهنگی و سرچشمه‌ها و زمینه‌های جاری آن» بررسی گردیده‌اند. فصل دوم کتاب به «دیپلماسی سلطه فرهنگی و جریان آزاد اطلاعات» اختصاص یافته است. در فصلی دیگر، «تکنولوژی سلطه فرهنگی» مورد بحث واقع شده است و در فصل آخر، «سیاست‌های ملی ارتباطی و میدان جدید نبرد اجتماعی» تشریح شده‌اند. بخش پایانی کتاب که به منزله «پسگفتار» ارائه گردیده است، درباره تجربه انقلاب شیلی است و ضمن آن، سیاست‌های ارتباطی اصلاح‌طلبی و ضدانقلاب در این کشور، بررسی شده‌اند.

در مقدمه همین کتاب، پروفیسور شیلر هنگام بررسی ریشه‌ها و شیوه‌های سلطه فرهنگی و ارتباطی، چگونگی اعمال نفوذها، تهدیدها و توطئه‌های مربوط به برقراری و حفظ رژیم‌های دست‌نشانده و وابسته را یادآوری کرده است و در این میان، به ترتیب دهیه‌های هیئت حاکمه ایالات متحده با شاه ایران، برای فروش میلیاردها دلار اسلحه و ایجاد تأسیسات و تجهیزات جدید ارتباطی در سراسر ایران، «... به منظور کنترل فیزیکی و سلطه فرهنگی بر این کشور...» نیز اشاره کرده است.^(۱۹)

کتاب دیگر پروفیسور شیلر، که در سال ۱۹۷۹ به صورت مجموعه مقالات و به سرپرستی وی و پروفیسور کارل نوردنسترنگ فنلاندی، استاد دانشگاه تامپر این کشور و رئیس پیشین سازمان بین‌المللی روزنامه‌نگاران، منتشر شده است، «حاکمیت ملی و ارتباطات بین‌المللی»^(۲۰) نام دارد. در این کتاب که چهار قسمت و چهارده فصل دارد، «چشم‌اندازهای نوین ارتباطات و توسعه ملی» و مسائلی چون «رهایی اجتماعی - فرهنگی»، «نقش ارتباطات در تداوم فرهنگی و دگرگونی»، «فرهنگ در روند وابستگی» و همچنین «ماهواره‌های فضایی پخش مستقیم تلویزیونی و حاکمیت ملی» و مسائلی مانند «تمامیت فرهنگ‌های ملی»، «حاکمیت ملی و جریان آزاد اطلاعات» و «حقوق بین‌المللی ارتباطات» و از جمله، «جنبه‌های بین‌المللی آزادی اطلاعات و حق ارتباط»، «تبلیغات خصمانه بین‌المللی و مقررات حقوق بین‌الملل» و بالاخره مسائل مربوط

به «تحول ارتباطات بین‌المللی و تعادل جدید جهانی» و به‌ویژه، «نظم نوین جهانی ارتباطات و اطلاعات»، «گزارشگری خبری از وقایع و مسائل جهان سوم» و «عدم تعهد و امپریالیسم فرهنگی»، مورد بحث قرار گرفته‌اند.

هربرت شیلر، در قسمت اول کتاب اخیر، طی مقاله‌ای با عنوان «وسایل ارتباطی فراملی و توسعه ملی»، زیربنای اطلاعاتی شرکت‌های چندملیتی، بین‌المللی شدن سرمایه و صدور مصرف، مداخله مستقیم در وسایل ارتباطی محلی از طریق شرکت‌های چندملیتی و یا از طریق دولت ایالات متحده، تکنولوژی کامپیوتر و سیستم‌های اطلاعاتی و نقش آن در وابستگی کشورها را بررسی کرده است و ضمن آن به شیوه‌های کار مؤسسات روابط عمومی و بازاریابی آمریکا در سطح جهانی نیز اشاره نموده است و از زدوبندهای مؤسسه آمریکایی رودر-فین به دلالتی سناتور جاویتس و همسرش با حکومت ایران و شرکت هواپیمایی ملی ایران در زمان رژیم سابق، پرده برداشته است. وی در این زمینه یادآوری کرده است که این مؤسسه، علاوه بر معرفی «... مردان و زنان متخصص و حرفه‌ای...» و «... بهترین مدیران امور بازرگانی...» که تعهد قراردادی آن را تشکیل می‌داده، «... تهیه و نشر مقاله در نشریات معروف آمریکایی، نظیر نیویورک تایمز، هارپرز و واشینگتن‌پست، به منظور پشتیبانی از رژیم ایران...» را نیز به عهده داشته و برای برگزاری «... گردهمایی‌های کوچک از نخبه‌ها، زیر نظر سازمان‌های علمی معتبر، چون انستیتوی اسپن و انستیتوی بروکلین...» نیز همکاری کرده است.^(۲۱)

در سال ۱۹۸۱، هربرت شیلر کتاب دیگری با نام «چه کسی می‌داند؟: اطلاعات در عصر ۵۰۰ شرکت بزرگ»، مورد معرفی در مجله فورچون^(۲۲) منتشر کرد. این کتاب که بررسی انتقادی درباره دیدگاه‌های خوشبینانه متفکران محافظه کار غربی و به‌ویژه آمریکایی، راجع به آثار اجتماعی و اقتصادی مثبت تکنولوژی‌های جدید ارتباطی در جوامع کنونی و توصیف‌های امیدبخش آنها از «عصر اطلاعات» به‌شمار می‌رود، دارای یک مقدمه و هشت فصل است. در فصل‌های هشتم تا این کتاب، به ترتیب موضوعها و مسائلی چون «نظم نوین بین‌المللی اقتصادی و اطلاعاتی کدام است؟»، «زیربنای جامعه اطلاعاتی»، «خصوصی‌سازی اطلاعات»، «وسایل ارتباطی متعلق به شرکت‌های تجاری»، «تملک تکنولوژی‌های نوین ارتباطی به وسیله ۵۰۰ شرکت بزرگ»، معرفی شده در مجله فورچون، «جریان آزاد اطلاعات: جریان فرامرزی داده‌ها و

ادغام نظام بازرگانی جهانی»، «جریان سرتاسری اطلاعات مربوط به منابع طبیعی: بُعد نوین قدرت تفوق جو، یا فایده‌بخشی اجتماعی جهانی؟»، «چه کسی به ارتباطات کامپیوتری نیاز دارد؟» و «بنیادهای نامطمئن عصر اطلاعات ۵۰۰ شرکت بزرگ معرفی شده در مجله فورچون»، مورد مطالعه و تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند.

مؤلف، در فصل پنجم کتاب اخیر، ضمن بررسی «ارتباطات کامپیوتری، جریان فرامرزی داده‌ها و امنیت ملی»، به شیوه‌هایی اشاره کرده است که بر مبنای آنها، سلطه تکنولوژیک بر طرفهای ضعیف، از توجه عمومی، چه در داخل و چه در کشورهای مورد سلطه، دور نگاه داشته می‌شود و یادآور شده است که به‌رغم آنها، در جریان بحران روابط ایالات متحده و ایران در سالهای ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۱، به نوشته مجله «ساینس^۱»، پرزیدنت کارتر، رئیس جمهوری وقت آمریکا، در ۷ آوریل سال ۱۹۸۰ پیشنهاد کرده بود تا به منزله بخشی از مجموعه اقدامات علیه ایران، امکانات استفاده ارتباطی این کشور از ده ماهواره سیستم جهانی کنسرسیوم «اینتلستات» قطع شوند؛ زیرا با اجرای این پیشنهاد، با در نظر گرفتن آنکه ۷۰ درصد نیازهای ارتباطات بین‌المللی ایران از طریق ماهواره‌های اینتلستات تأمین می‌شدند، لطمات فراوانی به فعالیتهای انتقال منابع و اعتبارهای مالی از سوی بانکها، برنامه‌های پرواز هواپیماها و خدمات عمومی رادیویی و تلویزیونی آن وارد می‌آمدند. همچنین مجله یادشده فاش ساخته بود که رئیس جمهوری ایالات متحده درباره چگونگی اجرای این پیشنهاد هم با رئیس کمپانی کمسات، که مدیریت سیستم اینتلستات را عهده‌دار است، تبادل نظر کرده بود. اما، در عمل، تصمیم آمریکا برای ضرب‌زدن به ایران، از طریق ایجاد اختلالات شدید در ارتباطات بین‌المللی آن، به دلایل مختلف فنی و سیاسی تحقق نیافت. (۲۳)

هربرت شیلر سپس در همین مبحث اضافه کرده است که کمی پس از آن، در جریان تلاش نظامی آمریکا برای رها کردن گروگانها از محل سفارت آن کشور در تهران، با ورود غیرمنتظره هواپیماها و هلیکوپترهای نظامی ایالات متحده به داخل فضای هوایی ایران و عدم ردیابی آنها از سوی رادارهای این کشور، موضوع وابستگی ارتباطی ایران به یک قدرت بزرگ خارجی مطرح شد. به‌طوری که همان زمان، رئیس جمهوری وقت ایران، ضمن انتقاد از این وابستگی و تأکید بر

اینکه سیستمهای رادار این کشور را در دوره قبل، آمریکاییها آورده بودند و خود آنها نصب کرده بودند و طبیعتاً می دانستند که چگونه بدون آنکه با هواپیماهای خویش از طریق این رادارها دیده شوند، وارد ایران گردند، ضرورت ایجاد یک سیستم رادار مستقل را خاطر نشان نمود.

نویسنده کتاب در پایان این مبحث، چنین نتیجه گرفته است: «... در مجموع، حاکمیت ملی کشوری که کنترل ارتباطات فضایی آن به کشور دیگر وابسته باشد، همان گونه که تجربه ایران نشان می دهد، در بهترین وضع هم متزلزل است...» (۲۴)

یکی دیگر از کتابهای مهم هربرت شیلر، با نام «اطلاعات و اقتصاد بحران» (۲۵)، در سال ۱۹۸۴ انتشار یافت. این کتاب، از یک مقدمه و هفت فصل تشکیل شده است. در فصلهای هفتگانه کتاب، به ترتیب مباحثی شامل «تکنولوژیهای نوین اطلاعات در نبرد با بحران اقتصادی غرب»، «ارتباطات علیه یک دنیای در حال شورش»، «اطلاعات و فشار برای خصوصی سازی و تولیدگری در اقتصاد ایالات متحده»، «بحران رو به توسعه در دکترین غربی جریان آزاد اطلاعات»، «اقتصاد سیاسی ارتباطات: فرهنگ، اقتصاد است»، «تعارضهای عصر اطلاعات» و «چشم انداز ارتباطات دموکراتیک»، ارائه شده اند.*

در سال ۱۹۸۹ نیز کتاب بسیار مهمی با همکاری هربرت شیلر، ویلیام بریستون جونور و ادوارد هرمن، دو استاد مشهور دیگر آمریکایی، با عنوان «امید و جنون: ایالات متحده و یونسکو! ۱۹۸۵-۱۹۴۵» (۲۶)، منتشر شد. این کتاب، به سبب انتقادهای تند آن از دولت آمریکا، از سوی این دولت و همچنین مدیریت جدید یونسکو، با واکنشهای منفی روبه رو شد، به طوری که بازنشستگی پروفیسور شیلر در دانشگاه کالیفرنیا، که بلافاصله پس از انتشار این کتاب صورت گرفت، نوعی اعمال فشار و تلافی جویی علیه وی تلقی شد. درباره چاپ کتاب هم، همان گونه که در آغاز آن خاطر نشان شده است، سازمان یونسکو برای پیشگیری از رنجش دولت ایالات متحده، از تأیید متن کتاب و مشارکت در انتشار آن خودداری کرد و به همین جهت، این

*- در بررسی سیر انتشار آثار علمی هربرت شیلر، یادآوری کتابی به نام «ارتباط و سلطه»، که در سال ۱۹۸۶ به صورت مجموعه‌ای شامل ۲۶ مقاله، از سوی دوستان، همکاران و شاگردان وی برای بزرگداشت او منتشر شده نیز ضروری است:

کتاب با کمک انستیتوی بررسیهای وسایل ارتباطی^۱ در نیویورک و به وسیله انتشارات دانشگاه مینسوتا در مینیاپولیس، به چاپ رسید.

کتاب اخیر که از سوی «شون مک براید»، متفکر شهیر ایرلندی، برنده جایزه‌های جهانی نوبل و لنین و رئیس کمیسیون بین‌المللی یونسکو برای مطالعه درباره مسائل ارتباطات و سرپرست گزارش معروف این کمیسیون، با عنوان «یک جهان، چندین صدا»^(۲۷)، تدوین شده است، دارای پیشگفتار، مقدمه و سه فصل است. پیشگفتار کتاب به قلم شون مک براید است و مقدمه آن را دو تن از همکاران انستیتوی بررسیهای وسایل ارتباطی نوشته‌اند.

فصل اول کتاب، با عنوان «تاریخ روابط ایالات متحده و یونسکو» به وسیله ویلیام پرستون جونیور، استاد دانشگاه شهر نیویورک^۲ و فصل دوم آن با عنوان «پوشش خبری وسایل ارتباط جمعی ایالات متحده از خروج دولت آمریکا از یونسکو»، به وسیله ادوارد هرمن، استاد دانشگاه پنسیلوانیا، نوشته شده‌اند. فصل سوم و آخر کتاب، با عنوان «آیا یک سیاست اطلاعاتی ایالات متحده وجود دارد؟»، نوشته هربرت شیلر است.

در این فصل که دارای چند مبحث مختلف است، نویسنده پس از مقدمه‌ای، چگونگی آغاز سلطه اطلاعاتی و ارتباطی جهانی ایالات متحده در نخستین سالهای پس از جنگ جهانی دوم، تشکیل کمیسیون آزادی مطبوعات در دانشگاه شیکاگو، دکترین غربی جریان آزاد اطلاعات و مطبوعات آزاد را مطرح کرده است و به دنبال آنها، از اوج پیشرفت دکترین جریان آزاد اطلاعات و ظهور کشورهای نو، فراخوانی برای یک «نظم نوین بین‌المللی اطلاعات»، حمله متقابل غرب به نظم مذکور، پیشروی بی‌معارض تکنولوژی، حملات ایالات متحده به یونسکو، سیاست اطلاعاتی ایالات متحده در دهه ۱۹۸۰: دوره ریگان، سخن گفته است.

لازم به یادآوری است که هربرت شیلر در مقدمه فصل اخیر، ضمن بحث درباره سیاستهای دولت آمریکا در دوره پس از جنگ جهانی دوم و اقدامات آن برای مقابله با خطر کمونیسم، به مداخله‌های ایالات متحده برای سرنگونی حکومت‌های رهبران ملی و استقلال طلب جهان سوم و از جمله، دکتر محمد مصدق در ایران، خوان بوش^۳ در جمهوری دومینیکن،

1- The Institute for Media Analysis, Inc., New York.

2- The City University of New York

3- Juan Bos

جوآئو گولارت^۱ در برزیل و پاتریس لومومبا در زئیر (کنگوی سابق)، اشاره کرده است.^(۲۸) علاوه بر این، نویسنده در مبحث مربوط به «اوج پیشرفت دکترین جریان آزاد اطلاعات و ظهور کشورهای نو» نیز در انتقاد به شیوه‌های روزنامه‌نگاری سلطه‌آمیز وسایل ارتباط جمعی پرنفوذ ایالات متحده، از تحریف اخبار و اطلاعات مربوط به رهبران کشورهای فقیر جهان و مخصوصاً آن دسته از رهبران این کشورها که سیاستهای آنان مورد تأیید نظم جهانی شرکت‌های فراملی قرار ندارند، سخن به میان آورده است. وی در این زمینه، پس از نام بردن از روشهای منفی آنها بر ضد دانیل اورنگا، رهبر انقلابی وقت نیکاراگوئه، و معمر قذافی، رهبر لیبی، شیوه‌های گزارشگری خبری چند دهه قبل وسایل ارتباط جمعی آمریکا، برای عرضه تصویر دکتر محمد مصدق به عنوان یک رهبر «احساساتی بدون ثبات رأی و تدبیر» را مطرح کرده و خاطر نشان ساخته است که هدف اصلی این‌گونه گزارشگریها و تصویرپردازیها، ایجاد زمینه‌های مساعد برای جلب افکار عمومی آمریکا درباره برنامه‌های مداخله مستقیم ایالات متحده، به منظور سرنگون کردن برخی حکومت‌های جهان سوم است.^(۲۹)

در همان سال ۱۹۸۹، هربرت شیپلر، کتاب مهم دیگری به نام «شرکت تجارتنی فرهنگ: قبضه بیان عمومی از سوی مؤسسات سوداگری»^(۳۰)، که مکمل آثار معروف قبلی او به شمار می‌رود، انتشار داد. این کتاب، دارای یک مقدمه و هشت فصل است و در فصلهای هشتگانه آن به ترتیب، مباحثی شامل «تضعیف نظم دموکراتیک»، «شرکتهای سوداگری و تولید فرهنگ»، «شرکتهای سوداگری و قانون»، «خصوصی‌سازی و تجاری‌سازی بخش عمومی اطلاعات و آموزش»، «تصرف منظره‌های بیان عمومی به وسیله مؤسسات سوداگری»، «فراملی‌سازی شیوه بیان شرکتهای سوداگری»، «اندیشیدن درباره قدرت وسایل ارتباطی: چه کسی آن را در اختیار دارد؟» یک نگرش متفاوت و «بیان عمومی در یک اقتصاد بحران»، مطرح شده‌اند.

مؤلف در فصل آخر کتاب، پس از بررسی درباره مبانی ایدئولوژیک عملکردهای جهانی مؤسسات بزرگ تجارتنی فرهنگی - اطلاعاتی، پیش‌نیازهای ضروری برای معارضة با آنها را یادآوری کرده است. وی در این زمینه، از یک سو به امکانات تناوب‌آمیز مؤسسات ارتباطی مستقل ایالات متحده برای تولید و پخش برنامه‌های خبری و تفریحی متفاوت و تأثیرات

اجتماعی خاص آنها در داخل این کشور، با وجود شرایط سلطه نظام ارتباطی موجود، اشاره کرده است و از سوی دیگر، با تأکید بر روند عمومی مقابله امکانات ارتباطی و اطلاعاتی متناوب علیه استیلای جهانی نظام مذکور، تجربه انقلاب اسلامی ایران را مثال زده است و اهمیت پخش پیامهای پرنفوذ امام خمینی در دوران تبعید، از طریق نوارهای کاست و سایر امکانات ارتباطی متناوب و مستقل برای پیشبرد این انقلاب را خاطر نشان ساخته است.^(۳۱)

هربرت شیلر، در انتشار کتاب «پیروزی تصویر: جنگ و سایل ارتباطی در خلیج فارس – چشم‌اندازی جهانی»^(۳۲)، که در سال ۱۹۹۲ در امریکا منتشر شد نیز همکاری داشته است. این کتاب که به سرپرستی او، پروفیسور حمید مولانا و پروفیسور جرج گرینر تهیه و تدوین شده است، حاوی مجموعه‌ای مقاله از محققان و متخصصان جهانی و از جمله افراد مشهوری چون آندره گوندر فرانک، نوآم چاسکی و ریچارد فالک^۱ است. در این کتاب، مقاله‌ای با عنوان «مطبوعات ایران و جنگ خلیج فارس: تأثیر خبرگزاریهای غربی»، که با همکاری نگارنده، نعیم بدیعی و مهدی محسنیان راد تهیه شده نیز به چاپ رسیده است.^(۳۳) پروفیسور شیلر در کتاب اخیر، مقاله‌ای با عنوان «دستکاری قلبها و فکرها»^(۳۴) ارائه کرده است.

باید یادآوری کرد که کتاب یادشده، به منزله نخستین اثر، در مجموعه جدیدی به نام «مطالعات انتقادی در ارتباطات و صنایع فرهنگی»^(۳۵)، که زیر نظر خود هربرت شیلر انتشار می‌یافت، چاپ شده است. دومین کتاب این مجموعه هم به چاپ دوم «ارتباطات جمعی و امپراتوری آمریکا»، اختصاص یافته است و ترجمه فارسی آن، که به وسیله احمد میرعابدینی صورت گرفته است، برگردان متن چاپ اخیر است.

در میان آخرین آثار نویسنده، صرف نظر از مقاله‌هایی که در چند سال اول دهه ۱۹۹۰، مانند سه دهه گذشته، در برخی نشریه‌های دوره‌ای منتشر کرده است، نوشته‌های وی با عنوانهای «ملاحظات مقدماتی» و «نتیجه‌گیری نهایی» در کتاب کوچکی با نام «ایدئولوژی ارتباطات بین‌المللی»، که در سال ۱۹۹۲ با همکاری او و چند نویسنده دیگر، به سرپرستی خانم لورین آلکساندر، تهیه و تدوین و از سوی انستیتوی بررسیهای وسایل ارتباطی^(۳۶)، چاپ شده است، نیز قابل توجه‌اند.

۲- ارزیابی دیدگاهها و اندیشه‌ها

هربرت شیلر در میان متفکران و محققان ارتباطی انتقاداندیش معاصر، معمولاً به منزله یکی از بنیانگذاران مکتب انتقادی اقتصاد سیاسی ارتباطات^۱ معرفی می‌شود. در این باره، بدون تردید، سابقه تحصیلات تخصصی دانشگاهی او در رشته اقتصاد و فعالیتهای تحقیقاتی و انتشاراتی وی در نشریه‌های اقتصادی در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، هنگام همکاری با دانشگاه ایلی‌نوی، نقش اساسی داشته است. بررسی آثار این محقق نیز توجه خاص او به جایگاه برجسته سرمایه‌های مالی، انحصارهای بزرگ تجاری و صنعتی، تولید کالایی انبوه فرآورده‌های فرهنگی و پیامهای ارتباطی و پخش و توزیع آنها در بازار وسیع جهانی را که نشانگر رویکرد وی به اقتصاد سیاسی ارتباطات است، مشخص می‌سازد.

به این لحاظ، انتشار کتاب «ارتباطات جمعی و امپراتوری امریکا» در سال ۱۹۶۹، سرآغاز پیشرفت مکتب اقتصاد سیاسی ارتباطات در ایالات متحده به‌شمار می‌رود. جالب آنکه در همان سال، با چاپ کتاب «صنعت فیلم بین‌المللی: اروپای غربی و امریکا پس از ۱۹۴۵»^(۳۷)، نوشته توماس گوباک، استاد دانشگاه ایلی‌نوی، که استراتژیهای نفوذ و ورود کمپانیهای بزرگ سینمایی ایالات متحده به بازارهای اروپایی را تجزیه و تحلیل می‌کرد، گام دیگری نیز در جهت گسترش این مکتب برداشته شد. در سالهای بعد هم با مطالعات و تحقیقات دالاس اسمایت، دوست و همکار کانادایی هربرت شیلر در زمینه اقتصاد سیاسی ارتباطات^(۳۸)، مکتب یاد شده بیش از پیش در آمریکای شمالی تقویت شد.

به موازات این کوششها، در اروپا و به‌ویژه در فرانسه و انگلستان نیز پژوهشهای انتقادی مربوط به اقتصاد سیاسی ارتباطات، با توجه به تمرکز اقتصادی و انحصارطلبی سوداگری مؤسسات عظیم فرهنگی و ارتباطی در داخل کشورهای سرمایه‌داری غربی و سلطه‌خواهی جهانی آنها برای قبضه بازارهای خارجی، مورد توجه قرار گرفت. به‌گونه‌ای که از اواسط دهه ۱۹۷۰ با انتشار نخستین کتابهای مهم آرمان ماتلار، پژوهشگر معاصر فرانسوی، و نیکلاس گارنهام، محقق معاصر انگلیسی، درباره «شرکتهای چندملیتی و نظامهای ارتباطی: دستگاههای ایدئولوژیک امپریالیسم»^(۳۹) و «سرمایه‌داری و ارتباطات و فرهنگ

جهانی و اقتصاد اطلاعات»^(۴۰)، مکتب انتقادی اقتصاد سیاسی ارتباطات، در سایر کشورهای بزرگ غربی هم توسعه پیدا کرد.

بنابراین، به دنبال پیشگام شدن هربرت شیلر در مطالعات اقتصاد سیاسی ارتباطات، به تدریج در کنار مکتبهای انتقادی اروپایی، مانند مکتب فرانکفورت آلمان و مکتب مطالعات فرهنگی^۱ انگلستان، یک مکتب انتقادی جدید آمریکایی نیز رو به پیشرفت گذاشت.

مکتب مطالعات فرهنگی، که از اواخر دهه ۱۹۵۰ تحت تأثیر اندیشه‌های برخی از پژوهشگران انتقاداندیش انگلیسی، مانند ریچارد هوگارت^(۴۱) و به‌ویژه، برداشتهای تازه ریموند ویلیامز^(۴۲)، درباره فرهنگ (معرفی ادبیات و هنر به منزله اجزای ارتباطات اجتماعی و همچنین ارزشگذاری خاص برای روبنای فرهنگی در برابر زیربنای اقتصادی مورد نظر مارکسیستهای ارتدکس) پدید آمده بود، پس از تأسیس «مرکز مطالعات فرهنگی معاصر»^۲ در سال ۱۹۶۴ در دانشگاه بیرمینگام، به تحرک بیشتری دست یافت. از آن زمان، در بسیاری از مطالعات فرهنگی این مرکز، به سبب توجه مشخص به اندیشه‌های آنتونیو گرامشی، رهبر اسبق حزب کمونیست ایتالیا، درباره تفوق فرهنگی^۳ و نیز اندیشه‌های لویی آلتوسر، متفکر مارکسیست فرانسوی، درباره دستگاههای ایدئولوژیک دولت برای عملکرد وسایل ارتباطی در جهت کاربرد ایدئولوژی به منظور تحکیم سلطه سیاسی و قدرت حاکم، نقش برجسته‌ای در نظر گرفته می‌شود.

باید یادآوری کرد که مکتب اقتصاد سیاسی ارتباطات، به ترتیب مورد نظر در مطالعات هربرت شیلر و نیز برخی از متفکران و محققان طرفدار آن در آمریکا و اروپا، از لحاظ مقایسه با مطالعات انتقادی مکتب فرانکفورت و همچنین مطالعات فرهنگی مکتب بیرمینگام، وضع متفاوت و متمایزی دارد؛ زیرا، اندیشه‌وران مکتب فرانکفورت با وجود تأکید بر تجاری و صنعتی شدن ارتباطات جمعی، بر نقش منفی سودجویی افراطی سرمایه‌داری و انحصارطلبی اقتصادی آن انگشت نمی‌گذارند و بیشتر به آثار اجتماعی تخریرکننده و منفعل‌سازنده فرآورده‌های آنها، که به عنوان فرهنگ توده معرفی می‌شوند، تکیه می‌کنند. پژوهشگران مطالعات فرهنگی هم به

1- The Cultural Studies

2- The Centre of Contemporary Cultural Studies (C.C.C.S)

3- The Cultural Hegemony

سبب برتر شمردن فرهنگ بر اقتصاد و توجه به آثار سیاسی ایدئولوژیهای مورد تبلیغ و ترویج از سوی وسایل ارتباطی، برای عوامل اقتصادی سرمایه‌داری، اهمیت کمتری قایل می‌شوند. در صورتی که پروفیسور شیلر، در تمام آثار خود، به بررسی و ارزیابی عملکردهای تجاری و اقتصادی مؤسسات ارتباطی و تأثیرات منفی آنها در وضع داخلی جوامع سرمایه‌داری و همچنین عوارض نامطلوب ناشی از سلطه جهانی آنها در کشورهای پیرامونی، می‌پردازد. به عبارت دیگر، وی سلطه فرهنگی و ارتباطی را، چه در سطح داخلی کشورها و چه در سطح جهانی، با توجه به پیامدهای سیاسی و اقتصادی نامساعد آن، مورد انتقاد قرار می‌دهد.

در این زمینه، دیدگاه هربرت شیلر راجع به «سلطه فرهنگی: سرچشمه‌ها، زمینه‌ها و شیوه‌های کنونی»، که در فصل اول کتاب «ارتباطات و سلطه فرهنگی» وی انعکاس یافته است، جالب توجه است. وی در این فصل، پس از اشاره به عناصر اساسی نظام - جهان جدید^۱، به صورت عرضه شده به وسیله ایمانوئل والرشتاین^۲، متفکر انتقاداتش آمریکایی، برای امپریالیسم فرهنگی مشخصات زیر را ارائه کرده است:

«... واژه امپریالیسم فرهنگی نشان‌دهنده نوعی نفوذ اجتماعی است که از طریق آن، کشوری اساس تصویرها، ارزشها، معلومات و هنجارهای رفتاری و همچنین روش زندگی خود را به کشورهای دیگر تحمیل می‌کند.

موقعی که کشوری می‌کوشد نفوذ سیاسی و اقتصادی خود را در کشورهای دیگر گسترش بخشد، طبیعتاً باید انتظار داشت که نفوذ فرهنگی خویش را هم در آنها رواج دهد. در صورتی که این نفوذ به‌طور متقابل بین کشورها صورت گیرد، مبادله فرهنگی متعادل، مشروع و دلخواهی به وجود می‌آید. اما، هنگامی که فرهنگ یک کشور مرکزی تسلط‌جو، به‌طور یک جانبه به کشورهای تحت استیلای او و به ضرر تمامیت ارضی آنها تحمیل شود، امپریالیسم فرهنگی مصداق می‌یابد و بدیهی است که مورد اخیر از مورد پیش، رایج‌تر است.

امپریالیسم فرهنگی از طریق ارتباطات، پدیده‌ای اتفاقی و اضطراری نیست. بلکه برای کشورهای امپریالیستی که تلاش می‌کنند به این‌وسیله تسلط اقتصادی و برتری سیاسی خود را بر ممالک دیگر، برقرار و حفظ کنند، امری حیاتی است...» (۴۳)

وی در دنباله نظریه خویش دربارهٔ سلطهٔ فرهنگی، راجع به مفهوم امپریالیسم فرهنگی و نقش خاص وسایل ارتباطی در فرایند عملکرد آن، نیز چنین نوشته است:

«... امروزه، مفهوم امپریالیسم فرهنگی، مجموعهٔ فرایندهایی را که از طریق آن، جامعه‌ای به داخل نظام - جهان جدید کشانده می‌شود، به خوبی توصیف می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه قشر سلطه‌جوی آن جذب می‌گردد، تحت فشار و اجبار واقع می‌شود و بعضی اوقات در درون نهادهای اجتماعی در حال شکل‌گیری آلودگی پیدا می‌کند تا با ارزشها و ساختارهای مرکز سلطه‌جوی نظام، انطباق یابد یا حتی باعث پیشبرد آنها شود.

وسایل ارتباط عمومی، بهترین نمونهٔ بنگاههای عامل اند که در فرایند رسوخ، به کار گرفته می‌شوند. برای رسوخ کردن در سطح فراگیر، وسایل ارتباطی خود نیز باید به وسیلهٔ قدرت سلطه‌گر رسوخ‌جو، قبضه شوند. این امر به طور گسترده، از طریق تجاری شدن رادیو - تلویزیون (مطبوعات به گونهٔ نامتغیر، از همان آغاز تجارتي است)، صورت می‌پذیرد...» (۴۴)

نباید فراموش کرد که هربرت شیلر علاوه بر توجه خاص به ریشه‌های اقتصادی سلطهٔ فرهنگی و ارتباطی جهانی، به جنبه‌های سیاسی آن نیز با ژرف‌اندیشی می‌نگرد. به همین جهت، در بررسی روند این سلطه، علاوه بر تکنولوژیهای ارتباطی سلطهٔ جهانی، که بر مبنای کارکردهای اقتصادی آنها مورد نظر قرار می‌گیرند، برای ایدئولوژیهای ارتباطی سلطهٔ جهانی هم که در خدمت هدفهای سیاسی و دیپلماتیک هستهٔ مرکزی سرمایه‌داری به کار گرفته می‌شوند، اهمیت فراوان قایل است.

به عقیدهٔ وی، از سالهای پس از جنگ جهانی دوم، در همان حال که ایالات متحده با کمک نظامی به انگلستان و فرانسه، برای غلبه بر آلمان هیتلری و کسب رهبری جهانی تلاش می‌کرد، برنامه‌ها و سیاستهایی نیز در جهت استیلای فرهنگی و ارتباطی بر دنیا تدارک می‌دید. در این زمینه، استفاده از نظریهٔ «جریان آزاد اطلاعات»^۱، به منظور گسترش نفوذ فرهنگی، پیشبرد دیپلماسی و تسهیل سلطه‌جویی اقتصادی در سراسر دنیا و به کار گرفتن نظریهٔ توسعهٔ اقتصادی و اجتماعی از طریق وسایل ارتباط جمعی، برای جلوگیری از راه رشد غیر سرمایه‌داری در کشورهای جهان سوم و گرایش آنها به سوی سوسیالیسم، اهمیت فوق‌العاده‌ای دارند. به همین

سبب، او این دو نظریه را پایه‌های اساسی ایدئولوژیهای ارتباطی سلطه جهانی معرفی می‌کند. (۴۵)

هربرت شیلر، در آخرین بررسیهای خود درباره دگرگونیهای تکنولوژیهای نوین ارتباطات و افزایش و گسترش انحصارهای اقتصادی حاکم بر آنها، ضمن بحث راجع به اوضاع جدید سلطه فرهنگی و ارتباطی جهانی سرمایه‌داری، پس از اشاره به نظریه‌های تازه مقررات‌زدایی و خصوصی‌سازی فعالیتهای ارتباطی که از اوایل دهه ۱۹۸۰ برای تحکیم و تقویت هدفهای نظریه معروف جریان آزاد اطلاعات و تسهیل منفعت‌جوییهای کمپانیهای بزرگ فراملی به کار گرفته شده‌اند، سیر تحول نظریه‌های مربوط به ارتباطات از دوره بعد از جنگ جهانی دوم تا کنون را یادآوری کرده و برای آن سه مرحله در نظر گرفته است:

۱. مرحله اول که دو دهه ۱۹۴۵ تا ۱۹۶۵ را در بر می‌گیرد، از یک سو تحت تأثیر دیدگاه معروف پل لازارسفلد و الیهو کاتز^۱، همکاران وقت دانشگاه کلمبیا، راجع به آثار محدود وسایل ارتباطی در جامعه معاصر قرار دارد و بر مبنای آن نظریه‌هایی چون «بهره‌مندیها و نیازجوییها» و «نشر نوآوریها» ارائه می‌شوند و از سوی دیگر، به‌رغم دیدگاه مذکور و براساس مصالح و منافع ایالات متحده آمریکا در صحنه جهانی، نظریه‌های خاصی دایر بر آثار اجتماعی نیرومند وسایل ارتباطی و کاربرد آنها به منزله عوامل بسیار مؤثر برای دگرگونی و نوسازی در کشورهای در حال توسعه، عرضه می‌شوند. نظریه‌های اخیر که به وسیله دانیل لرنر و ایتیل دوسولاپول، استادان معروف انستیتوی تکنولوژی ماسوچوستس ام. ای. تی. و همچنین ویلبر شرام، استاد وقت دانشگاه استانفورد، طراحی شده بودند، بر نقش ویژه ارتباطات جمعی در تغییرات اجتماعی جهان سوم، برای مقابله با کمونیسم تأکید دارند و همراه با نظریه «جریان آزاد اطلاعات»، که با تدارکها و ترتیب‌دهیهای دیگری طراحی گردیده بود، برای گسترش اقتصاد بازار و ترویج مصرف‌گرایی در سرتاسر جهان به کار گرفته می‌شوند.

۲. مرحله دوم که شامل سالهای ۱۹۶۵ تا ۱۹۸۰ است، دوره معارضه‌جویی با سلطه فرهنگی و ارتباطی جهانی ایالات متحده از سوی کشورهای جهان سوم و کوشش در راه استقرار «نظم نوین بین‌المللی اطلاعات و ارتباطات» به‌شمار می‌رود. در این دوره پراهمیت، با فعالیتها و

اقدام‌های دولتهای آسیایی و آفریقایی و آمریکای لاتین، سیاست جریان آزاد اطلاعات مورد نظر آمریکا، در اجلاس‌های کنفرانس عمومی یونسکو مورد انتقاد و اعتراض گذاشته می‌شود و به جای آن، با استناد به عدم تعادل فاحش اطلاعات در سطح بین‌المللی بین کشورهای توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته، ضرورت برقراری جریان آزاد و متعادل اطلاعات مطرح می‌شود و به موازات آن و با کمک سازمان جنبش کشورهای غیرمتعهد برای مقابله با نبود تعادل مذکور، اتحادیهٔ خبرگزاریهای ملی وابسته به این جنبش تأسیس می‌گردد. در همین دوره، به دنبال ایرادها و انتقادهایی که از طرف برخی از محققان و متخصصان ارتباطی انتقاداندیش، علیه الگوی غربی کاربرد وسایل ارتباطی در نوسازی کشورهای جهان سوم پدید می‌آیند، با کوششهای یونسکو، سیاستهای ملی ارتباطی به منظور استفاده از شیوه‌های متناوب به کارگیری ارتباطات جمعی در جهت توسعهٔ این کشورها نیز مورد توجه واقع می‌شوند. به این ترتیب، با تکیه بر ضرورت مقابله با نبود تعادل اطلاعات بین‌المللی و نابرابری ارتباطات جهانی، از اواسط دههٔ ۱۹۷۰ مسألهٔ ایجاد «نظم نوین بین‌المللی اطلاعات و ارتباطات»، تمام فعالیت‌های یونسکو و همچنین سازمان جنبش کشورهای غیرمتعهد را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

در دورهٔ مذکور، تحت تأثیر دگرگونیهای داخلی ایالات متحده و اعتراض علیه ادامهٔ جنگ ویتنام، اندیشه‌های انتقادی مربوط به فرهنگ و ارتباطات در این کشور نیز رو به رشد می‌گذارند. در این زمان، با افشای هماهنگیها و همکاریهای مؤسسات بزرگ ارتباط جمعی با هیئت حاکمه و نظام مستقر آمریکا، وسایل ارتباطی تناوب‌آمیز، به صورت مطبوعات زیرزمینی و «ویدئوی چریکی»، با استقبال روبه‌رو می‌شوند و همراه آنها، در برابر شیوه‌های متعارف روزنامه‌نگاری آمریکا نیز شیوه‌های جدید انتقادی، پدید می‌آیند. به این ترتیب، در اوضاع تازهٔ مقابله با نظم مسلط سرمایه‌داری در داخل جامعهٔ آمریکا و استفاده از امکانات ارتباطی متناوب علیه آن، موقعیت دیدگاه آثار محدود ارتباطات جمعی، دشوار می‌شود و در برابر آن، بر قدرت وسایل ارتباطی در خدمت نظام حاکم و ضرورت معارضه با آن، تأکید می‌گردد. ظهور نظریهٔ نسبتاً انتقادی برجسته‌سازی^۱ مطالب روزنامه‌ها و سایر وسایل ارتباطی برای شناخت گردانندگان اولویت‌های گفتمان اجتماعی^۲ قدرت حاکم، از نتایج دگرگونیهای مرحلهٔ اخیر است.

۳. مرحله سوم که از سال ۱۹۸۰ شروع می‌شود، دوره بازگشت به دیدگاه قدیمی آثار محدود وسایل ارتباط جمعی است. در دوره اخیر، تنوع تکنولوژیهای جدید ارتباطی و ایجاد امکانات مختلف برای انتخاب مجراهای انتقال پیام و نظریه مخاطبان فعال مطرح می‌شوند. بر مبنای این نظریه، گفته می‌شود که استفاده کنندگان پیامهای ارتباط جمعی، می‌توانند با انتخاب قطعه‌ها و بخشهایی از مطالب و برنامه‌های وسایل ارتباطی، پیامهای خاص مورد نظر خویش را بسازند و از آنها بهره‌مند شوند و به این ترتیب، خطر نفوذ قدرت انحصاری وسایل ارتباطی، منتفی می‌شود. حتی برخی از طرفداران این نظریه، مانند الیهو کاتز، همکار قدیمی پل لازارسفلد، مخاطبان را به منزله پدیدآورندگان معانی گوناگون و استفاده از برنامه‌های معین معرفی می‌کنند.

در این زمینه، رساله دکترای یک دانشجوی اسرائیلی به نام تامار لیبس^۱، درباره تماشای سریال معروف «دالاس» در اسرائیل، شهرت خاصی پیدا کرده است.^(۴۶) در این رساله، برای نفی نظریه‌های مربوط به امپریالیسم فرهنگی آمریکا با توجه به سریالهای تلویزیونی صادراتی آن کشور، راجع به چهار گروه از بینندگان - شامل اعراب مقیم اسرائیل، یهودیهای مراکشی الاصل، ساکنان یهودی کیبوتزها و یهودیان روسی - بررسی به عمل آمده و نتیجه گرفته شده است: «... این اندیشه که یک پیام آمریکایی، به صورت یکسان بر بینندگان تلویزیونی در سراسر جهان تحمیل می‌شود، بدون اعتبار است...» و بنابراین، امپریالیسم مذکور، وجود ندارد!

در تحقیق مشابهی که یک خانم محقق هلندی به نام آین آنگ^۲ برای شناخت مخاطبان، بر مبنای ۴۲ نامه دریافتی از بینندگان سریال «دالاس»، در دانشگاه آمستردام انجام داده است^(۴۷) نیز نتایج همانندی ارائه شده‌اند. به موجب این تحقیق، علت استقبال از این سریال، دلپذیری تماشای آن برای بینندگان بوده است و بر این اساس، وجود امپریالیسم فرهنگی نفی شده است. نتیجه‌گیری همسان دیگری هم که خانم رابین پنمان^۳، رئیس سابق انجمن ارتباطات استرالیا، از پژوهش خود درباره مشارکت فعال مخاطبان در فرایند ارتباطات عرضه کرده است و ضمن آن با تأکید بر قدرت مشارکتی بالقوه و بالفعل فرد فرد شهروندان در این زمینه، اندیشه مربوط به قدرت وسایل ارتباط جمعی و نقش شرکتهای چندملیتی، به منزله منابع عمده جریان

1- Tamar Liebes

2- Ien Ang

3- Robyn Penman

پیام و نفوذ فرهنگی در فرهنگ ملی را کم‌اهمیت معرفی کرده است، نیز شایان توجه است.^(۴۸) اظهار عقیده مایکل تراسی، در جهت نفی نظریه‌های سلطه فرهنگی و ارتباطی جهانی، که در سال ۱۹۸۵ چند ماه پس از خروج ایالات متحده آمریکا از یونسکو و آغاز ضدحمله آن علیه «نظم نوین بین‌المللی اطلاعات و ارتباطات»، در مقاله‌ای با عنوان «جام زهرآگین: تلویزیون بین‌المللی و اندیشه سلطه»^(۴۹) در مجله معروف *دیدالوس*، ارگان فرهنگی (عالی) نظام مستقر آمریکا، انتشار یافت نیز بر مبنای آثار محدود و مخاطبان فعال پیامهای ارتباطی استوار است. هربرت شیلر، پس از یادآوری نمونه‌های فوق درباره پژوهشهای مربوط به مخاطبان فعال تلویزیون، استدلالهای طرفداران این نظریه برای نفی سلطه فرهنگی و ارتباطی مؤسسات تجاری بزرگ معاصر و تأکید آنان بر مقاومت مخاطبان در برابر این سلطه را رد می‌کند. وی این‌گونه استدلالها را نوعی «محدودسازی» زمینه‌های سلطه‌آمیز می‌شناسد و خاطر نشان می‌کند که سلطه فرهنگی و ارتباطی، فقط از طریق برنامه‌های تلویزیونی پدید نمی‌آید، بلکه تلویزیون، فقط یکی از وسایل و امکانات متعددی است که مجموعه آنها ابزارهای سلطه را تشکیل می‌دهد.

او در این زمینه به بررسیهای انتقادی فیلیپ شلسینگر^۱، پژوهشگر انگلیسی، که نظریه پردازان مخاطبان فعال را به منزله تجدیدنظرطلبان نو^۲ مطالعات و تحقیقات ارتباطی معرفی می‌کند نیز استناد می‌جوید. محقق اخیر یادآور می‌شود که طرفداران نظریه مخاطبان فعال، در مقابل استدلالهای سیاسی-اقتصادی مربوط به تولید فرهنگ، بر شیوه‌های استفاده و ارزیابی فرآورده‌های فرهنگی تأکید می‌گذارند و به این ترتیب، فرهنگ را به کلی، در خارج از روابط قدرت یا سلطه، مورد نظر قرار می‌دهند.^(۵۰)

هربرت شیلر سپس نتیجه می‌گیرد که «... تلاش غرب برای مقابله با جنبش تقریباً جهانی معاصر در راه دگرگونی نظم فرهنگی - اطلاعاتی تفوق‌آمیز بین‌المللی، از طریق استدلالهای هواداران مخاطبان فعال درباره قدرت فرهنگی، مورد پشتیبانی واقع شده است. این نظریه، مخصوصاً برای کم‌اهمیت جلوه‌دادن نفوذ قدرت فرهنگی - ارتباطی تمرکز یافته کنونی - اگر نگوییم برای ایجاد تردید راجع به آن - به کار گرفته شده است...»^(۵۱)

برای شناخت بیشتر شخصیت هربرت شیلر و جایگاه ممتاز او در میان محققان و متخصصان انتقاداندیش ارتباطات، اشاره به فعالیتهای علمی بین‌المللی او نیز ضروری است. باید یادآور شد که از اوایل دهه ۱۹۷۰، به دنبال انتشار نخستین آثار انتقادی وی، اندیشه‌های او علاوه بر ایالات متحده در کشورهای اروپایی و ممالک جهان سوم نیز مورد توجه و استقبال قرار گرفتند. به طوری که به زودی وی با شرکت در بسیاری از کنفرانسهای جهانی و منطقه‌ای مربوط به ارتباطات و دعوت به تدریس در دانشگاهها، به عنوان یک چهره سرشناس بین‌المللی درآمد و جلسات سخنرانیها و درسهای او با انبوه مخاطبان پراشتیاق روبه‌رو شدند. پرفسور هربرت شیلر، در سالهای ۱۹۷۴ و ۱۹۷۵، مقارن با گسترش اندیشه‌های ارتباطی انتقادی و کوششهای یونسکو و سازمان جنبش کشورهای غیرمتعهد، برای مقابله با نابرابری ارتباطات و نبود تعادل اطلاعات و برقراری «نظم نوین بین‌المللی اطلاعات و ارتباطات»، استاد میهمان دانشگاههای آمستردام و پاریس بود. وی که در این زمان، به تهیه و تدوین کتاب مشهور خود درباره «ارتباطات و سلطه فرهنگی» اشتغال داشت، برخی از مباحث آن را پیش از انتشار کتاب، به صورت تقریرات درسی در اختیار دانشجویان می‌گذاشت. مبحث پراهمیت «دکترین جریان آزاد اطلاعات»، که در سال ۱۹۷۵ به دانشجویان دانشگاه پاریس عرضه شده بود، همان موقع برای نخستین بار، به زبان فرانسه در نشریه ماهانه لوموند دیپلماتیک به چاپ رسید. انتشار این مقاله در لوموند دیپلماتیک، سرآغاز همکاری نویسنده با این نشریه بود، که در سال‌های بعد نیز همچنان ادامه داشت.

وی از اوایل دهه ۱۹۷۰، در فعالیتهای «انجمن بین‌المللی تحقیق در ارتباطات جمعی»^۱ نیز که بسیاری از پژوهشگران ارتباطی انتقادنگر جهان در آن مشارکت دارند، نقش مهمی به عهده داشته است. او که مدتی عضویت هیئت مدیره این انجمن را دارا بود و سالها معاونت آن را عهده‌دار بود، تقریباً در تمام کنفرانسهای بین‌المللی و منطقه‌ای انجمن، شرکت فعال داشت و سخنرانیهای او درباره جنبه‌های مختلف سلطه فرهنگی و ارتباطی جهانی سرمایه‌داری معاصر، که معمولاً در مجموعه برنامه‌های بخش بین‌المللی این انجمن ارائه می‌شدند، پرجمعیت‌ترین جلسات این کنفرانسها، به‌شمار می‌رفتند.

برای پایان بردن این نوشتار و نتیجه گیری درباره آثار و اندیشه‌های هربرت شیلر، نقل اظهار نظر هانوهارت، استاد علوم ارتباطات دانشگاه ایوا، راجع به وی که در کتاب اخیر او به نام «مطالعات انتقادی ارتباطات در آمریکا» ارائه شده است، بسیار شایسته به نظر می‌رسد:

«... هربرت شیلر در میان اولین پدیدآورندگان ادبیات انتقادی ارتباطات و وسایل ارتباطی قرار دارد. وی با کتاب «ارتباطات جمعی و امپراتوری آمریکا» رویکردی انتقادی درباره کارکردهای سیاسی و اقتصادی ساختارها و خط‌مشی‌های ارتباطات جمعی به خوانندگان عرضه کرده است... این کتاب به او کمک کرد تا به منزله منتقدی اجتماعی و انسان‌گرا که مطلوب‌نمایی صنعتی‌سازی ارتباطات را به معارضه طلبیده است و «مالکیت، کنترل، حمایت مالی... و ویژگی برنامه‌گذاری» آنها را «مسائل لاینحل» جامعه نامیده است، شهرت پیدا کند. هربرت شیلر، در مجموعه کتابهای خود، به معرفی دستکاری اطلاعات و مسائل سلطه فرهنگی از دیدگاه اقتصاد سیاسی ارتباطات و وسایل ارتباطی ادامه داده است. در عین حال، تجزیه و تحلیل‌های وی درباره قدرت، به سبب آنکه بر اعتقاد به توانایی افراد برای مشارکت در زندگی اجتماعی، به‌رغم کنترل‌های رو به افزایش سیستم‌های ارتباطی استوارند، با امید به بهبود وضع جامعه همراهند. کار علمی او، جهاد فردی انسان‌گراست که پیوسته احساس می‌کند یک وجدان بالنده، احتمالاً می‌تواند امکانات خاص خود را به منظور پیشبرد دگرگونی‌های اجتماعی، که با تمام نومیذیها، امروزه در این کشور بسیار مورد نیازند، توسعه دهد. از این لحاظ، هربرت شیلر، یک مدافع‌گر به‌شمار می‌رود که به ایجاد تعادلی انتقادی، در مباحثه مربوط به بزرگداشت جوامع اطلاعاتی و پیشرفت تکنولوژی انسانی‌زده، زیر نام آزادی و دموکراسی، کمک می‌کند...» (۵۲)

مآخذ

- 1- John Dewey. *Democracy and Education*. New York: MacMillan, 1916.
- *The Public and its Problems*. Chicago: Swallow Press, 1927.
- *Freedom and Culture*. New York: Capricorn, 1931.
- 2- Walter Lippman. *Liberty and the News*. New York: MacMillan, 1920.
- *Public Opinion*. New York: Harcourt, Brace, 1922.
- *The Phantom Public*. New York: Harcourt, Brace, 1925.
- 3- C. Wright Mills. *White Collar: The American Middle Classes*. New York: Harcourt, Brace, 1951.
- *The Power Elite*. New York: Oxford University Press, 1956.
- *The Sociological Imagination*. New York: Oxford University Press, 1959.
- 4- David Riesman. *The Lonely Crowd: A Study of the Changing American Character*, New Haven: Yale University Press, 1950.
- 5- John Kenneth Galbraith. *The Affluent Society*. Boston: Houghton Mifflin; 1958.
- 6- Max Horkheimer and Theodor Adorno. *Dialectic of Enlightenment*. New York: Herder & Herder, 1972.
- 7- Herbert Marcuse. *One - Dimensional Man: Studies in the Ideology of Advanced Industrial Society*. Boston: Beacon Press, 1964.
- 8- Erich Fromm. *Escape from Freedom*. New York: Holt, Rinehar and Winston, 1941.
- 9- Leo Lowenthal. *Literature, Populear Culture and Society*. Englewood Cliffes, N. J.: Spectrum Books, 1961.
- 10- Harold D. Lasswell. *Propaganda Technique in the World War*. New York: Peter Smith, 1927.
- *The Structure and Function of Communication in Society*. in Lyman Bryson (ed). *The Communication of Ideas*. Ndw York: Harper & Row, 1948, pp. 37-51.
- 11- Paul F. Lazarsfeld. «Radio Research and Applied Psychology». *Journal of Psychology*, Vol, 23, No. 1, 1939, pp. 1-7.
- 12- Herbert I. Schiller. «International Communication, National Sovereignty and Domestic Insurgency», in Symposium Volume: *Mass Media and Int ernational Understanding*. Ljubljiana, Yugoslavia, 1969, pp. 92-100.
- 13- Breda Pavblic. «Non-Alignment and Communication: Looking Ahead». in Jorg Bdecker et at. (eds). *Communication and Domination: Essays to Honor Herbert I. Schiller*. Norwood, N. J.: Ablex, 1986, p. 197.
- 14- Herbert I. Schiller. *Mass Communications and American Empire*. New York: Augustus M. Kelley Publishers, 1969.
- 15- Herbert I. Schiller and Joseph D. Phillips (eds.). *Super-State: Readings in the Military -Industrial Complex*. Urbana: University of Illinois Press, 1970.

- 16- Herbert I. Schiller. *The Mind Managers: How the Master Puppeteers of Policies, Advertising and Mass Communications Pull the Strings of Public Opinion*. Boston: Beacon Press, 1973.
- ۱۷- برای آگاهی از رثوس کلی فصل اول این کتاب درباره «دستکاری فکری و هوشیاری بسته‌بندی شده» می‌توان به مأخذ زیر مراجعه کرد:
- کاظم معتمدنژاد، با همکاری ابوالقاسم منصفی، روزنامه‌نگاری: با فصلی جدید در بازنگری روزنامه‌نگاری معاصر. تهران: مرکز نشر سپهر، چاپ چهارم، ۱۳۷۲، صفحه‌های ۴۷۳ تا ۴۷۶.
- 18- Herbert I. Schiller. *Communications and Cultural Domination*. New York: International Arts & Sciences Press, 1976.
- 19- *Ibid.* p. 22.
- 20- Kaarle Nordenstreng and Herbert I. Schiller (eds.) *National Sovereignty and International Communication*. Norwood, N.J.: Ablex, 1979.
- چاپ دوم این کتاب، با تغییر در نام آن، به این صورت انتشار یافته است:
- Kaarle Nordenstreng and Herbert I. Schiller (eds.) *Beyond National Sovereignty: International Communication in the 1990*. Norwood, N. J.: Ablex, 1993.
- 21- *Ibid.* p. 26.
- 22- Herbert I. Schiller. *Who Knows: Information in the Age of the Fortune 500*. Norwood, N. J.: Ablex, 1981.
- 23- William J. Broad. «No go for Satellite Sanctions against Iran», *Science*, 208, May 16, 1980, pp. 685, 686.
- 24- Herbert I. Schiller. *Who Knows: Information in the Age of the Fortune 500*, p. 110.
- 25- Herbert I. Schiller. *Information and the Crisis Economy*. Norwood, N. J.: Ablex, 1984.
- 26- William Preston, Jr., Edward. Herman and Herbert I. Schiller. *Hope & Folly: The United States and Unesco, 1945-1985*. Minneapolis: University of Minnesota Press, 1989.
- ۲۷- یونسکو. یک جهان چندین صدا: ارتباطات در جامعه امروز و فردا (گزارش مک براید). ترجمه ایرج پاد. با مقدمه کاظم معتمدنژاد درباره «جهان سوم در راه استقرار نظم نوین بین‌المللی اطلاعات و ارتباطات» تهران: انتشارات سروش. ۱۳۶۹.
- 28- Herbert I. Schiller. «Is there a United States Information Policy?» in *Hope & Folly: The United States and Unesco, 1945-1985*, p. 288.
- 29- *Ibid.* p. 295.
- 30- Herbert I. Schiller. Culture, Inc.: *The Corporate Takeover of Public Expression*. New York: Oxford University Press, 1989.
- 31- *Ibid.* pp. 167, 168.

- 32- Hamid Mowlana, George Gerbner and Herbert I. Schiller (eds.). *Triumph of the Image: The Media's War in the Persian Gulf - A Global Perspective*. Boulder: Westview press, 1992.
- 33- Kazem Motamed - NeJad, Naiim Badii and Mehdi Mohsenian - Rad. «The Iranian Press and the Persian Gulf War: The Impact of Western News Agencies». In Hamid Mowlana et al. (eds.). *Triumph of the Image: The Media's War in the Persian Gulf - A Global Perspective*. pp. 99-105.
- 34- Herbert I. Schiller. «Manipulating Hearts and Minds». In *Ibid*, pp. 22-29.
- 35- *Critical Studies in Communication and in the Cultural Industries*. Herbert I. Schiller, Series Editor.
- 36- Laurien Alexandre (ed.). *The Ideology of International Communications*. New York: Institute for Media Analysis, Inc., 1992.
- 37- Thomas Guback. *The International Film Industry: Western Europe and America since 1945*. Bloomington: Indiana University Press, 1969.
- 38- Dallas W. Smythe. *Dependency Road: Communications, Capitalism, Consciousness, and Canada*. Norwood, N. J.: Ablex, 1981.
- 39- Armand Mattelart. *Multinationales et Systèmes de Communication: Les Appareils Idéologiques de l'Impérialisme*. Paris: Anthropos. 1976.
- 40- Nicholas Garnham. *Capitalism and Communication: Global Culture and the Economics of Information*. London: Sage, 1990.
- 41- Richard Hogart. *The Uses of Literacy*. Fair Lawn, N.J.: Essential Books, 1957.
- 42- Raymond Williams. *Culture and Society, 1780-1950*. New York: Chatto & Windus, 1958.
- *The Long Revolution*. New York: Chatto & Windus, 1958.
- *Television: Technology and Cultural Form*. London: Fontana, 1974.
- 43- Herbert I. Schiller. *Communication and Cultural Domination*. pp. 5-23.
- 44- *Ibid*. pp. 9, 10.
- 45- *Ibid*. pp. 46-67.
- 46- Elihu Katz and Tamar Liebes. «Mutual Aid in the Reading of Dallas: Preliminary Notes from a Cross-Cultural Study», in Philip Drummond and Richard Patterson (eds.). *Television in Transition*. London: British Film Institute, 1986, pp. 187-198.
- 47- Ien Ang. *Watching Dallas*. New York: Methuen, 1985.
- 48- Robyn Penman. «Issues in International Communications: Implications for the International Year of Peace». Paper Presented to the Canberra Conference on International Communication. December 1-5, 1986, Canberra, Australia.
- 49- Michael Tracy. «The Poisoned Chalice: International Television and the Idea of Dominance». *Daedalus*, Vol. 114, No. 4, Fall 1985, pp. 41-45.

- 50- Philip Schlesinger. «On National Identity: Some Conceptions and Mis-Conceptions Criticized». *Social Science Information*. No. 4, 1987, p. 232.
- 51- Herbert I. Schiller. *Culture Inc.: The Corporate Takeover of Public Expression* P. pp 135-156.
- 52- Hanno Hardt. *Critical Communication Studies: Communication, History & Theory in America*. London: Routledge, 1992, pp. 148, 181.
- ۵۳- کاظم معتمدنژاد. مطالعات انتقادی در ارتباطات اجتماعی. تهران: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، واحد تحقیقات اجتماعی و ارزشیابی برنامه‌ها، ۱۳۶۸، ۶۲ صفحه.
- «مطالعات انتقادی در ارتباطات جمعی». رسانه، سال دوم، شماره ۱، بهار ۱۳۷۱، صفحه‌های ۱۴ تا ۲۵.

بخش چهارم

مقام مقاله نویسی در روزنامه نگاری معاصر

مقام مقاله‌نویسی در روزنامه‌نگاری معاصر*

مقاله‌های مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی، که به منظور تشریح، تجزیه و تحلیل و تفسیر وقایع و مسائل اجتماعی و ارائه افکار و عقاید عمومی، عرضه می‌شوند، عنصر اساسی روزنامه‌نگاری آرمانی به‌شمار می‌روند. این روزنامه‌نگاری، بر عملکرد تاریخی مطبوعات عقیدتی و سیاسی غربی، که پس از پیشرفت اندیشه‌های روشنگری در نیمه دوم قرن هیجدهم، در برابر مطبوعات رسمی استبدادی پدید آمدند، استوار است. همین روزنامه‌نگاری است که عامل اصلی ایجاد «فضای عمومی» جوامع اروپای غربی، بر محور «استدلال عقلایی» و «مباحثه انتقادی» در دوره مذکور، شناخته می‌شود. حتی اصول بنیادی دموکراسی جدید، همچون «حاکمیت مردمی»، «انتخابات عمومی» و «حکومت انتخابی» نیز از نتایج «علنی‌سازی» تصمیمات و اقدامات و «انتشاردهی» افکار و عقاید در صفحه‌های روزنامه‌ها، معرفی می‌گردند.^(۱) در این زمینه، مخصوصاً بین «اراده عمومی»، تجلی یافته در همه‌پرسی‌ها و انتخابات و قوانین مصوب مجالس منتخب مردم و «افکار عمومی» منعکس شده در مطبوعات عقیدتی و سیاسی، رابطه مستقیم در نظر گرفته می‌شود و نام بردن از مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی، به‌عنوان «رکن چهارم

* این نوشتار، با همین عنوان، در مقدمه کتاب زیر انتشار یافته است:

— کاظم معتمدنژاد، «مقام مقاله‌نویسی در روزنامه‌نگاری معاصر»، مقدمه کتاب «مقاله‌نویسی در مطبوعات»،

تألیف حسین قندی، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۶، صفحه‌های ۱ تا ۲۲

دموکراسی» - در کنار ارکان سه گانه دیگر آن، شامل قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه - نیز از همین مناسبت‌ها، ناشی می‌گردد.

۱- تحول روزنامه‌نگاری و تغییر «فضای عمومی» در غرب

وضع ممتاز مطبوعات عقیدتی و مسلکی در این دوره سبب شد که در «اعلامیه حقوق بشر و شهروند» انقلاب کبیر فرانسه، مصوب ماه اوت ۱۷۸۹، برای تعریف آزادی مطبوعات، بر انتشار آزادانه «افکار و عقاید» تکیه شود و از اشاره به «اطلاعات» خودداری گردد. ماده یازدهم اعلامیه مذکور، که اکنون نیز در مقدمه قانون اساسی جمهوری پنجم فرانسه اعتبار خود را حفظ کرده است، در مورد آزادی مطبوعات، چنین مقرر داشته است:

«انتقال و انتشار آزاد افکار و عقاید، یکی از گرانبهاترین حقوق انسانی است. بنابراین، هر شهروندی می‌تواند آزادانه سخن بگوید، بنویسد و چاپ کند. مگر در مواردی که برای مقابله با سوءاستفاده از این آزادی، در قانون مشخص شده‌اند و قابل تعقیب‌اند»

با سپری شدن عصر کوتاه مطبوعات آرمانی، که اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم را دربر گرفته بود، به زودی عصر مطبوعات خبری تجارتي فرا رسید و از توجه به مطالب انتقادی و مقالات تحلیلی و تفسیری کاسته شد. به طوری که اکثر روزنامه‌های اروپایی و آمریکایی برای جلب خوانندگان انبوه و افزایش تیراژ و کسب آگهی‌های بیشتر، به جای ارائه و بررسی افکار و عقاید سیاسی و اجتماعی، به انتشار خبرهای جالب و مطالب هیجان‌انگیز و سرگرم‌کننده دست زدند. از آن پس، دو نوع مطبوعات «با کیفیت»^۱ و «عامه‌پسند»^۲ بیشتر به عرضه خبرها و تصویرهای مربوط به رویدادهای هیجان‌انگیز، همچون جنایت‌ها، رسوایی‌ها، زندگی چهره‌های پر شهرت و نظائر آنها می‌پردازند. به بیان دیگر، روزنامه‌های نوع اول، مانند مطبوعات عقیدتی و مسلکی گذشته، با تکیه بر افکار و عقاید عمومی و مباحثه‌های انتقادی، معیارهای عقلی و منطقی خوانندگان را مورد توجه قرار می‌دهند و روزنامه‌های نوع دوم، که به خبرهای پرجاذبه و مطالب سرگرم‌کننده اولویت می‌دهند، بر انگیزه‌های حسی و عاطفی خوانندگان، تأثیر می‌گذارند.

به این ترتیب، از اواسط قرن نوزدهم، در شرایط پیشرفت سرمایه‌داری و تمرکز اقتصادی مؤسسات مطبوعاتی، «فضای عمومی» جوامع غربی دگرگون شد و نقش انتقادی روزنامه‌نگاری، تحت تأثیر افزایش تبلیغات بازرگانی، سرگرمی‌ها و فعالیت‌های روابط عمومی‌ها، کاهش یافت. از آن پس، مباحثه‌های سیاسی و فرهنگی مورد توجه افکار عمومی، جای خود را به اشتغالات ذهنی مصرف‌کنندگان انبوه دادند. به گونه‌ای که فرایند عقلانی افکار عمومی، رو به ضعف گذاشت و به موازات ظهور دولت رفاه‌طلب و تبلیغات سیاسی و مهندسی اجتماعی مورد نظر آن از طریق وسایل ارتباط جمعی، به جای «فضای عمومی سالم» پیشین، یک «فضای عمومی کاذب»، ایجاد شد.^(۲)

در اواخر قرن نوزدهم، در شرایطی که روزنامه‌نگاری خبری جنجالی در ایالات متحده، رشد خارق‌العاده‌ای پیدا کرده بود و رقابت شدید «مطبوعات زرد» برای جلب بیشتر خوانندگان انبوه به کشمکش بسیار عجیب این‌گونه مطبوعات و تأثیر آن در آغاز جنگ آمریکا با اسپانیا بر سر کوبا، منجر شده بود، در کشورهای اروپائی، جنبه‌های منفی این شیوه روزنامه‌نگاری، مورد انتقاد قرار گرفت.

«امیل زولا»، نویسنده و روزنامه‌نگار مشهور فرانسوی، در سال ۱۸۹۴، در انتقاد از تنزل سطح کیفی مطبوعات، بر اثر افزایش بی‌پای اخبار و گزارش‌های رویدادهای جاری و کاهش مطالب تفسیری و عرضه افکار و عقاید در صفحه‌های روزنامه‌ها، چنین نوشت:

«... اخبار... روزنامه‌نگاری را دگرگون ساخته، مقاله‌های پراهمیت سیاسی را از میان برده و نقد ادبی را نابود کرده است. روزنامه‌ها هر روز جای بیشتری به پیام‌های خبری تلگرافی، خبرهای بزرگ و کوچک، گزارش‌ها و مصاحبه‌های خبرنگاران، اختصاص می‌دهند... مطبوعات در حال نابودکردن ادبیات است و معلوم نیست عملکرد آن، به چه شیوه‌ای منتهی خواهد شد...»^(۳)

چند سال بعد، یک روزنامه‌نگار دیگر فرانسوی به نام «ایوگویو»^۱، نیز درباره روزنامه‌نگاری خبری جدید رایج در آن کشور، به انتقاد برخاست:

«... مدتی طولانی، مطبوعات یک کرسی خطابه بود. اکنون بیش از پیش به دفتر جمع‌آوری اطلاعات و نوعی آزمایشگاه تبدیل می‌شود. روزنامه‌ها، قبلاً با استفاده از گزارش‌های مکتوب و سپس از طریق پیام‌های خبری تلگرافی، تهیه می‌شدند... اکنون، به کمک مکالمات تلفنی، منتشر می‌گردند...»^(۴)

روزنامه‌نگار فرانسوی دیگری به نام «لئوکلارتی»^۱ نیز در همان زمان، در انتقاد از «آمریکایی‌سازی» روزنامه‌نگاری، که با مخالفت هواداران مطبوعات سیاسی و عقیدتی روبرو شده بود، چنین اظهار نظر می‌کرد:

«... ذوق برخورداری از اطلاعات سریع، خشک و دقیق، انگلیسی - آمریکائی است. این‌گونه اطلاعات، برای ذوق فرانسوی نیز خوشایند است، اما او را کاملاً ارضاء نمی‌کند. افراط در روزنامه‌نگاری خبری باعث شده است، همراه آن، نوعی روزنامه ادبی - که اخبار جاری را با افسانه‌ها، فانتزی‌ها، شعرها و تصنیف‌ها، به هم می‌آمیزد - پدید آید...»^(۵)

وضع نامطلوب روزنامه‌نگاری جنجالی، سبب شد که به زودی در ایالات متحده آمریکا هم علیه آن مخالفت‌هایی برانگیخته شوند. به طوری که در دوره پس از جنگ جهانی اول، «والتر لیپمن»^۲ روزنامه‌نگار و متفکر مشهور آن کشور، به دنبال یک تجزیه و تحلیل علمی در مورد مندرجات مطبوعات، از عملکرد منفی روزنامه‌های آمریکائی در گزارش رویدادهای انقلاب بلشویکی روسیه، به شدت انتقاد کرد. او مخصوصاً جهت‌گیری‌های شخصی و مغرضانه برخی از خبرنگاران روزنامه «نیویورک تایمز» در این باره را یادآور شد و برای جلوگیری از تکرار آنها، بر ضرورت دگرگونی روزنامه‌نگاری ذهنی‌گرای موجود و تبعیت از یک شیوه «روزنامه‌نگاری عینی»^۳، تأکید گذاشت. در همین دوره، «والتر لیپمن»، در کتاب مشهور خود به نام «افکار عمومی»، که در سال ۱۹۲۲، انتشار یافت، نیز برای مقابله با روزنامه‌نگاری جنجالی و ذهنی‌گرا و حمایت از روزنامه‌نگاری واقعیت‌جو و عینی‌گرا، از تأثیر نامناسب «قالب‌های ذهنی» خبرنگاران

1. Léo Claretie

2. Walter Lippman

3. Objective Journalism

در ارائه گزارش‌های خبری، نکوهش کرد. وی در این کتاب، به تعریف «روزنامه‌نگاری عینی» طرف توجه خویش، پرداخت و با تأکید بر لزوم جدائی، بین ذهنیت فردی خبرنگار و عینیت واقعه یا مسأله مورد گزارش، تأثیر ندادن احساسات و تمایلات شخصی و رعایت بی‌طرفی کامل در کسب و انتشار اخبار را، از اصول اساسی روزنامه‌نگاری مذکور، معرفی کرد.

گردانندگان «انجمن آمریکایی مدیران روزنامه‌ها»^۱ هم به موازات کوشش‌های «والتر لیپمن» برای پشتیبانی از «روزنامه‌نگاری عینی»، در سال ۱۹۲۳ به تدوین اصول اخلاقی و شرافتی حرفه روزنامه‌نگاری، دست زدند. به موجب این اصول، حقیقت‌جویی و صحت‌گرایی، استقلال و بی‌طرفی و همچنین احترام به حیثیت فردی و نیز احساس مسئولیت در برابر مصالح عمومی، از مهم‌ترین مبانی حرفه‌ای روزنامه‌نگاری شناخته شدند.

از آن پس، برای جبران آثار منفی روزنامه‌نگاری جنجالی، به معرفی روزنامه‌نگاری آمریکائی در قالب اصول عینی‌گرایی و بر مبنای یک شیوه خاص حرفه‌ای، همراه با یک دیدگاه ویژه اجتماعی - سیاسی، توجه فراوان مبذول گردید. به همین جهت، گفته می‌شود که از لحاظ حرفه‌ای، برای تحقق عینیت اخبار، گزارش رویدادها باید بر مبنای عناصر مهم خبر - که معمولاً با پرسش‌های ششگانه که؟ کجا؟ کی؟ چه؟ چرا؟ و چگونه؟ جست‌وجو می‌شوند - صورت‌گیری. از لحاظ اجتماعی و سیاسی نیز با تکیه بر موقعیت مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی به‌عنوان «رکن چهارم دموکراسی»، لزوم ایفای «نقش مقابله‌جوئی و مخالفت‌گری» در برابر دولت و انجام وظیفه «نگهبانی» روزنامه‌نگاران از مصالح جامعه، در مقابل سوء سیاست‌های دولتی، یادآوری می‌گردد.^(۶)

در دهه سوم قرن بیستم، به موازات تشویق و ترغیب شیوه «روزنامه‌نگاری عینی» در ایالات متحده آمریکا، شیوه گزارشگری دیگری موسوم به «روزنامه‌نگاری تشریحی»^۲ نیز در این کشور طرف توجه واقع شد. هدف این شیوه جدید، که با تأسیس مجله خبری معروف «تایم» در سال ۱۹۲۲، روبه رشد گذاشت، پرکردن خلاء مطالب تشریحی و تفسیری در روزنامه‌های روزانه بود. گردانندگان هفته‌نامه «تایم» عقیده داشتند که اخبار روزنامه‌های یومیه درباره خبرهای جاری،

1. American Society of Newspaper Editors (A. S. N. E)

2- Interpretative Journalism

نیازهای خوانندگان را تامین نمی‌کنند و به همین سبب، مطبوعات نوین هفتگی باید با ارائه گزارش‌های خبری دقیق‌تر و منظم‌تر و تشریح و تفسیر رویدادها و مسائل داخلی و خارجی، اطلاعات جامع‌تر و کامل‌تری در اختیار آنان بگذارند و مخصوصاً علل و آثار اجتماعی وقایع را روشن سازند.^(۷)

با وجود تمام این کوشش‌ها، در اواخر دهه ۱۹۳۰ و به‌ویژه در آستانه جنگ جهانی دوم، تحت تأثیر تمرکز اقتصادی مطبوعات و سلطه کمپانی‌های بزرگ بر فعالیت‌های مؤسسات جدید رادیو، عملکرد روزنامه‌ها و شبکه‌های سرتاسری رادیویی، که بیشتر به گسترش آگهی‌های بازرگانی و افزایش درآمدهای مالی توجه داشتند، با انتقادهای و اعتراض‌های فراوان روبرو شد. به همین جهت، در دوره جنگ جهانی دوم، در حالی که حدود یک قرن از پیشرفت و گسترش روزنامه‌نگاری خبری تجاری می‌گذشت، در ایالات متحده آمریکا برای اعتباربخشی مجدد به فعالیت وسایل ارتباط جمعی، به تشکیل یک «کمیسیون آزادی مطبوعات»، در جهت تأکید بر «مسئولیت اجتماعی» آنها، توجه پیدا شد. این کمیسیون، که در سالهای ۱۹۴۵ و ۱۹۴۶، به سرپرستی رئیس وقت دانشگاه شیکاگو و شرکت دوازده تن از حقوقدانان، سیاست‌شناسان و اقتصاددانان آمریکایی در دانشگاه یادشده، برگزار گردید، گزارش نهائی خود، با عنوان «مطبوعات آزاد و مسئول» را در سال ۱۹۴۷، انتشار داد.

در این گزارش، ضمن بررسی وظایف اجتماعی وسایل ارتباط جمعی، پس از اشاره به ضرورت «گزارش حقیقت‌آمیز، قابل درک و هوشمندانه رویدادهای روز»، که نخستین وظیفه آن، محسوب می‌شود، بر استفاده از این وسایل به مثابه «یک کانون مباحثه، به منظور تبادل تفسیرها و انتقادهای» نیز تأکید گذاشته شد، کمیسیون در این مورد، مخصوصاً یادآور گردید که «وسایل ارتباط جمعی باید خود را به منزله وسایل انتقال افکار در زمینه منافع عمومی، بنگرند» و به عبارت دیگر، امکانات تبادل اندیشه‌های مهم و قابل توجه جامعه را فراهم سازند.

به این طریق، کمیسیون مذکور سعی کرد که در برابر تبدیل «روزنامه‌های عقیدتی» اواخر قرن هجدهم و اوائل قرن نوزدهم، به «روزنامه‌های جمع‌آوری کننده اخبار» در طول یک قرن اخیر، توجه مجدد به انتشار افکار و عقاید را مورد تشویق و ترغیب قرار دهد و از وسایل ارتباطی و به‌ویژه، مطبوعات بخواهد تا علاوه بر کوشش برای رعایت عینی‌گرایی اخبار، به عرضه وسیع

اندیشه‌های مختلف اجتماعی نیز بپردازند.

کمیسیون یادشده، سومین وظیفه و وسایل ارتباط جمعی را، ارائه «تصویرهای معرف گروه‌های مختلف جامعه و توجه به ارزش‌ها و آرمان‌های هر گروه و همچنین ضعف‌ها و خطاهای آنها و نیز خودداری از عرضه «تصویرهای قالبی»، دانست.

چهارمین وظیفه و وسایل ارتباطی در گزارش «کمیسیون آزادی مطبوعات»، معرفی «هدف‌ها و ارزش‌های جامعه»، شناخته شد. به گونه‌ای که در این مورد، از تحریک احساسات و دستکاری افکار راجع به رویدادها، به منظور عرضه تصویرهای ذهنی زیبا، خودداری شود. به عبارت دیگر، وسایل ارتباط جمعی، در این زمینه، نقش ابزارهای آموزشی را به عهده دارند و نیرومندترین آنها به‌شمار می‌روند. بنابراین، باید مسئولیتی مانند مسئولیت معلمان را ایفاء کنند و آرمان‌هایی را که جامعه می‌باید به سوی آنها پیش ببرند، معرفی نمایند. به‌طور دقیق‌تر، وسایل ارتباطی باید نقش رهبری در جهت بهبود و پیشرفت جامعه را دارا باشند. به این ترتیب، می‌توان گفت که در مورد اخیر، کمیسیون مذکور، بر اجرای مسئولانه نقش مقاله‌نویسی، در وسایل ارتباط جمعی، تأکید گذاشته است.

آخرین وظیفه اجتماعی موردنظر کمیسیون، توجه وسایل ارتباطی، به «تدارک دستیابی کامل به اطلاعات روز» برای مردم، معرفی شد. در این زمینه، به عقیده اعضای کمیسیون، وسایل ارتباط جمعی باید تعهد و مسئولیت اجتماعی مربوط به حفظ «آزادی اطلاعات» را بپذیرند و توجه داشته باشند که به موازات دستیابی آنها به بازار وسیع‌تر خوانندگان، مسئولیت آنان در برابر «همگان»^۱، افزایش می‌یابد. زیرا، «همگان»، «حق دستیابی به اطلاعات»^۲ و «حق اساسی مطلع شدن»^۳ را دارا هستند. این حق که در اواخر قرن هجدهم، از سوی رهبرهای انقلاب آمریکا، به‌عنوان «نیاز شهروندان یک جامعه دموکراتیک»، مورد تأکید قرار گرفته بود، در عصر حاضر، «حق همگان برای دانستن»^۴، نامیده می‌شود. البته، دادگاه‌های ایالات متحده آمریکا، با توجه به آن که حق اخیر، در قانون اساسی این کشور و اصلاحیه‌های آن، مورد تصریح قرار نگرفته است، اعمال مطلق آن را با برخی ارزش‌ها و معیارها، مخصوصاً مقتضیات امنیت ملی و حیثیت فردی و اسرار زندگی خصوصی، مغایر می‌دانند.

1. The Public

2. The Right of Access to Information

3. The Basic Right to be Informed

4. The Public Right to Know

در این زمینه، مخصوصاً باید یادآوری کرد که نخستین اصلاحیهٔ قانون اساسی ایالات متحده (مصوب ۱۷۹۱) دربارهٔ آزادی مطبوعات و ممنوع شناختن کنگرهٔ آن کشور از وضع هرگونه محدودیت در این مورد، با توجه به نقش بسیار مهم روزنامه‌های آن زمان برای حمایت از یک وسیلهٔ ارتباطی عقیدتی و تفسیری، تدوین شده بود. به همین لحاظ، در تهیه و تدوین «قانون آزادی اطلاعات»^۱ که در سال ۱۹۶۷ از سوی کنگرهٔ آمریکا به تصویب رسید، با وجود ملزم شناختن دولت به رعایت حق دستیابی عمومی به اطلاعات، استثناءهای متعددی در این باره، پیش‌بینی شدند.^(۸)

در طبقه‌بندی وظایف اجتماعی وسایل ارتباط جمعی، که در سال ۱۹۴۸، به وسیلهٔ «هارولد لاسول» محقق و متخصص معروف علوم سیاسی و ارتباطات ایالات متحده، عرضه شد، نیز برای تجزیه و تحلیل و تفسیر و تشریح رویدادها و مسائل عمومی، که از طریق مقاله‌های مطبوعات و سایر وسایل ارتباطی صورت می‌گیرند، مقام مهمی پیش‌بینی گردیده است. وی در مقاله‌ای، تحت عنوان «ساختار و کارکرد ارتباطات در جامعه»^(۹)، در مورد ارتباطات جمعی، سه نقش متمایز، قائل شده است:

الف. نظارت بر محیط: نقش خبری. به عقیدهٔ «لاسول»، یکی از نقش‌های مهم وسایل ارتباط جمعی «نظارت بر محیط»^۲ زندگی انسانی است. این وسایل، با تهیه و پخش اخبار و اطلاعات، افراد جامعه را با محیط زندگی خود آشنا می‌کنند و به این‌گونه، آنان را آماده می‌سازند تا از محیط خود، اطلاع کافی به دست آورند و عکس‌العمل‌های لازم را برای انطباق با آن، نشان دهند.

ب. همبستگی اجتماعی: نقش تفسیر و راهنمایی. دومین نقشی که این محقق آمریکایی برای وسایل ارتباط جمعی در نظر گرفته، «همبستگی اجتماعی»^۳ است. این نقش، مکمل نقش قبلی است و با توجه به ضرورت نظارت بر محیط، لزوم همبستگی افراد را در این مورد، خاطر نشان می‌کند. در این زمینه، تجزیه و تحلیل و تفسیر رویدادها و مسائل زندگی جمعی و همچنین راهنمایی افکار عمومی و نیز تبلیغات سیاسی، برای همبستگی اجتماعی، اهمیت خاص دارند.

1- The Freedom of Information Act (F.O.I.A)

2. The Surveillance of the Environment 3. The Social Correlation

پ. انتقال میراث فرهنگی: نقش آموزشی. نقش سوم موردنظر «هارولد لاسول»، برای وسایل ارتباط جمعی، کمک به «انتقال میراث فرهنگی»^۱ جامعه از نسل‌های گذشته به نسل‌های آینده است. زیرا هر نسلی برای ادامه‌زندگی ناچار است که از تجربیات نسل‌های قبل استفاده کند و وسایل ارتباطی با انتخاب و ارائه ارزش‌ها و معیارهای فرهنگی نسل‌های گذشته، به نسل معاصر، آموزش می‌دهند.

«ویلیبر شرام»، استاد معروف دیگر آمریکائی در علوم ارتباطات، هم در حدود بیست و پنج سال پس از نگارش مقاله یادشده «هارولد لاسول»، در یکی از کتابهای خود با عنوان «انسان‌ها، پیام‌ها و وسایل ارتباط جمعی»^(۱۰)، برای نقش‌های سه‌گانه مذکور، سه صفت خاص به کار برد. وی نقش اول را بعنوان نقش «نگهبان»^۲، نقش دوم را به منزله نقش «راهنما»^۳ و نقش سوم را به عنوان نقش «معلم»^۴ ذکر کرده است^(۱۱).

باید یادآوری کرد که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، شیوه‌های جاری روزنامه‌نگاری غربی، که بر اصول آزادی‌گرایی تأسیس و اداره وسایل ارتباط جمعی و فعالیت آزادانه روزنامه‌نگاران استوارند، با اعتراض‌ها و انتقادهای شدیدی روبرو گردیدند. انتقادگران این شیوه‌ها، به‌ویژه در ایالات متحده آمریکا، در جریان واکنش علیه عملکردهای اختناق‌آمیز سناتور «جوزف مک کارتی» در دهه ۱۹۵۰ و سپس ضمن همدردی و همراهی با شورش‌های سیاهپوستان و تظاهرات ضدجنگ ویتنام، علیه «نظام روزنامه‌نگاری مسلط»، که بر آزادی وسایل ارتباط جمعی و عینیت اخبار و بی‌طرفی و استقلال روزنامه‌نگار، تکیه می‌کند و بر اساس وظیفه نگهبانی از منافع جامعه در برابر سوءسیاستهای دولت، برای خود، نقش نظارت و مخالفت، قائل است، به مقابله پرداختند و از شیوه‌های روزنامه‌نگاری متعهد و مدافعه‌گر، حمایت کردند.

در میان این شیوه‌ها، «روزنامه‌نگاری زیرزمینی»^۵ که «روزنامه‌نگاری اعتراض‌گر»^۶ هم نامیده می‌شود، مقام مهمی به دست آورد. این نوع روزنامه‌نگاری، با وضع مستقر ارزش‌های سیاسی و

1. The Transmission of Cultural Heritage

2. The Watcher

4. The Teacher

6. Protest Journalism

3. The Leader

5. Underground Journalism

اجتماعی و فرهنگی حاکم بر جامعه آمریکایی مخالفت می‌کند و با روشهای متعارف تهیه و انتشار مطبوعات در این کشور، به معارضه می‌پردازد. نشریات هوادار این‌گونه روزنامه‌نگاری، که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، تعداد آنها بسیار فراوان بود، بیشتر به انتشار مقالات انتقادی، با دیدگاههای مخالف تبعیض‌های نژادی، نابرابری‌های زنان و مردان، معیارهای مادی جامعه مصرفی و آلودگی محیط زیست، می‌پردازند.

برخی از نشریات انتقادگر آمریکایی هم در دو دهه مذکور، به هواداری از نگرش‌های خاص سیاسی و اجتماعی، دست زدند و به بیان دیگر، معرف «روزنامه‌نگاری مبارز یا متعهد»^۱ و «روزنامه‌نگاری مدافعه‌گر»^۲، بودند. در این‌گونه روزنامه‌نگاری، گزارشگران و مقاله‌نویسان، تحت تأثیر دیدگاه‌های فکری خویش، همچون وکلای دادگستری، نقش دفاعی به عهده می‌گیرند و بر مبنای هدف‌ها و مقاصد مورد نظر خود، درباره رویدادها و مسائل خاص سیاسی و اجتماعی، موضع‌گیری می‌کنند. از این لحاظ، «روزنامه‌نگاری مدافعه‌گر»، همان شیوه‌های قدیمی مطبوعات انقلابی و عقیدتی اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم را تعقیب می‌کند. این شکل روزنامه‌نگاری، که در اواخر دهه ۱۹۶۰ در ایالات متحده، رونق یافته بود، در جریان مبارزه علیه ادامه جنگ ویتنام، کاربردهای گسترده‌ای پیدا کرد. روزنامه‌نگاران مدافعه‌گر، اطلاعیه‌ها و اعلامیه‌های مسئولان و رهبران سیاسی در مورد خط‌مشی‌های مختلف سیاست‌های داخلی یا خارجی را طرد می‌کنند و برای راهنمایی افکار عمومی، با استفاده از اطلاعات غیررسمی و اندیشه‌های انتقادی خود، مقاله‌های تشریحی و تفسیری ارائه می‌نمایند.

در بررسی شیوه‌های انتقادی جدید روزنامه‌نگاری، که از تعارض دیرین روزنامه‌نگاری عقیدتی و سیاسی و روزنامه‌نگاری خبری و تجارتي، سرچشمه گرفته‌اند، توجه به روزنامه‌نگاری آرمان‌خواهانه بعضی از رهبران استقلال‌طلب مشهور آسیایی و آفریقایی و آمریکای لاتین، همچون «مهاتما گاندی»، «جواهر لعل نهرو»، «قوام نکرومه»، «جولیوس نی‌یره» و «کلمنت مارو کین روجاس»^۳، معاون پیشین ریاست جمهوری گواتمالا، نیز ضروری است^(۱۲).

1. Activist Journalism (E.) - Journalisme Engagé (F.)

2- Advocacy Journalism

3. Clement Maroquin Rojas

۲- آزاداندیشی و انتقادگری در مطبوعات ایران

نخستین روزنامه‌های ایران که در دوره سلطنت استبدادی پادشاهان قاجار انتشار یافتند، با وجود آن که هدف اصلی خود را آگاهی عمومی و تربیت مردم، معرفی می‌کردند، به سبب شرایط اختناق حاکم بر کشور، توانایی کمک به تحقق این هدف را دارا نبودند. به همین جهت، در روزنامه‌های «کاغذ اخبار» و «وقایع اتفاقیه»، که به ترتیب با کوشش‌های میرزا صالح شیرازی و امیرکبیر در زمان پادشاهی محمدشاه و ناصرالدین شاه، انتشار یافتند، برخلاف روزنامه‌های سیاسی و عقیدتی غربی، مقاله‌های تفسیری انتقادی به چشم نمی‌خوردند.

عدم توجه به انتقاد در مطبوعات دولتی ایران را، برای اولین بار میرزا فتحعلی آخوندزاده، در نوشته‌ای که پس از انتشار شماره اول «روزنامه ملت سنیه ایران» (۱۴ ربیع‌الاول ۱۲۸۳ هجری قمری) - معروف به روزنامه ملتی - برای منشی این روزنامه فرستاد، مورد ایراد قرار داد. در این نوشته، نویسنده مذکور با استناد به مطالب مندرج در اعلام نامه روزنامه، دائر بر این که «... امر و مقرر است که روزنامه ملتی بر سبیل آزادی نگارش یابد تا خاص و عام از فواید آن بهره یابند... و هر کس در خصوص فواید ملت ایران هر خیالی و فکری داشته باشد، بدون واهمه به قلم تواند آورد...»، انتقادهای خود را خطاب به منشی آن مطرح کرده بود:

«... برادر مکرم، تو خود نوشته‌ای که از فواید روزنامه ملتی باید خاص و عام بهره‌ور شوند، در عالم انصاف می‌پرسم که دانستن نسب و حالات سرورش شمس الشعراء برای ملت متضمن کدام فایده است که خوانندگان خود را به خواندن این مطلب مجبور داشته، درد سر داده‌ای... در روزنامه ملتی باید امورات پولیتیکه خارجه را بیان بکنی. همچنین تدابیر اولیای دولت ایران را در خصوص نظم ولایت، منافع ملک و ملت بنویسی... باید سرزنش بنویسی به آن امرا و ارباب مناصب که در وقوع ناخوشی و با در تبریز پیشتر از همه کس فرار کرده، مردم را در وحشت گذاشته‌اند...»

امر عمده و اهم این است: در خصوص ترقی تجارت و زراعت ملک ایران و پیداکردن و به‌کارانداختن معادن آن و آبیاری نمودن مجراهای بی‌آب و غیر ذی‌زرع و در خصوص علوم و فنون و صنایع و احداث مدارس و اهتمام در امر تربیت اطفال و امثال اینها، هر خیالی و تدبیری که خود کرده باشی و یا دیگران داشته باشند، باید بیان نمایی... چون که اذن آزادی به تو داده شده است، حتی به

قدر امکان روزنامه‌تو در خصوص اعمال و رفتار امنا و امرا و حکام و سرکردگان و جمیع ارباب مناصب و علما... خالی از قریبتیقا^{۱۳} نباشد، تا این اشخاص بدانند که هیچ‌گونه اطوار ایشان پوشیده نخواهد ماند و تنبیه شوند و از بدنامی بترسند و در اجرای تکالیف خدمتگزاری... با نیت ملت‌خواهی و وطن‌پروری اهتمام لازم معمول دارند و از جاده مستقیم عدالت و انصاف انحراف نورزند... اگر تو بدین سیاق روزنامه بنویسی، عدد خوانندگان تو به مرور زمان، به ده‌هزار بلکه زیاده خواهد رسید. هم خودت به منافع وافره نایل خواهی شد و هم به ملت فواید کثیره خواهی رساند...» (۱۳)

چند سال پس از نگارش مقاله انتقادی میرزافتحعلی آخوندزاده درباره روزنامه ملتی، میرزا محمدخان مجدالملک سینکی، یکی از دولتمردان معروف دوره سلطنت ناصرالدین شاه نیز، در رساله‌ای با عنوان «کشف الغرایب فی امور العجایب» (تألیف ۱۲۸۷ هجری قمری) - که به «رساله مجدی»^{۱۴} معروف است، تحت تأثیر مقاله یادشده آخوندزاده، از وضع نامطلوب مطبوعات آن زمان به انتقاد پرداخت:

«... متتبعین هر دولت که از روزنامه‌های اخبار نتایج علمیه دیده و فواید کلیه برده‌اند، از این روزنامه‌ها چه بهره خواهند برد... آنچه در روزنامه‌های اخبار ایران دیده می‌شود، در بلاد خارجه اسباب صحبت و خنده است... به وزارت علوم ایران که مباشر روزنامه است باید آموخت که در روزنامه‌ها اولاً از امور پولیتیکی خارجه به وجهی اناسب چیزی بیان کند. ثانیاً تدابیر اولیای دولت را از نظم مملکت و منافع ملک و ملت هر چه هست اشاره نماید و اگر برخلاف باشد، باز هم بنویسد. ثالثاً اخبار و حوادث داخله را ذکر نماید، مثل وقوع امراض و معالجات مفیده در آن باب و تدابیر حفظ الصحه... و طعن و توبیخ به امرا و اشخاصی که در وقوع ناخوشی‌ها جان خود را از سایرین عزیزتر دانسته، فرار کرده‌اند و سبب وحشت و هلاک ساکنین بلاد شده‌اند و تمجید اطباء و اشخاصی که در ظهور حوادث، خود را باضعفای بی‌دست و پا، یکدرجه فرض کرده، اسباب قوت قلب خلایق شده‌اند... و کذلک ترقی امور تجارت و زراعت و تدابیر تازه که در این امور شده و پیدا کردن و به کار انداختن معادن... و تشویق کسانی که اراضی بایره غیردی زرع را دایر می‌کنند و ترغیب و تحریص در اکتساب علوم و فنون و صنایع و

احداث مدارس و اهتمام در تربیت اطفال... و از تألیف و تصنیف تازه‌ی علما و فضلا و هنرهای ایشان و خیالات تازه... و هر چه به اصول علم و قدرت راجع است، باید نوشته شود. روزنامه‌های ایران از همه این فواید برهنه و عاری است...» (۱۵)

اولین مطلب انتقادی منتشرشده در مطبوعات دوره استبداد ناصرالدین شاه، سرمقاله نخستین شماره روزنامه «وطن» بود که در محرم ۱۲۹۳ هجری قمری (فوریه ۱۸۷۶ میلادی)، به زبان‌های فارسی و فرانسه، به چاپ رسید. این سرمقاله، که باعث تعطیل روزنامه مذکور پس از انتشار شماره اول آن گردید، در ادامه معرفی هدف‌های روزنامه، بر استقلال و آزادی و بی‌طرفی آن در جهت خدمت به مملکت و همچنین حمایت از ترقی و عدالت و حقانیت و نیز ضرورت انتقاد از اعمال مضر به منافع عمومی، تأکید کرده بود. در این باره، در بخشی از سرمقاله یادشده، چنین آمده بود:

«... در امور داخلی در کمال استقلال سخن خواهیم راند. جانبداری نمی‌کنیم. از هر قیدی آزادیم. هیچ بستگی رسمی نداریم. مقصود ما خدمت به مملکت از طریق تأمین حوایج آن است. ما حامی ترقی هستیم و با همه قوت از آن تقویت می‌نمائیم. اما هرگز در شمار متملقان فرومایه نخواهیم بود... هر چه حق باشد دفاع می‌کنیم و هر کردار زشتی را سرزنش می‌نمائیم. از قدرتی که مظهر قانون باشد، پشتیبانی داریم و هر کس اعمالش برخلاف قانون باشد، به تندی انتقاد می‌کنیم... انتقاد ما متوجه اعمالی است که به منافع عمومی مملکت صدمه بزند. پیکار علیه هرگونه تعدی و هر متعدی... شعار ماست...» (۱۶)

روزنامه مشهور «اختر»، که چند هفته پیش از تأسیس و تعطیل روزنامه «وطن»، در استانبول ایجاد شده بود، در انتقاد از روزنامه‌های دولتی داخل ایران، چنین نوشته بود:

«... معنی روزنامه و منفعت آن را هم نفهمیده‌ایم... در روزنامه رسمی ایران، به‌جز بعضی تشریفات اتفاقیه، خبری در آن نیست. صفحه‌ها را پر می‌کنند به ترجمه بعضی حکایت‌های بی‌معنی فرنگستان و وقایع گذشته و خیالیه... اگر خبری هم رسیده باشد، جز سلامتی حال حاکم و ستایش از عدل و داد ولات به‌طور عموم چیزی نیست. که آن هم نه اسم دارد و نه معلوم می‌شود، کدام کار بزرگ را در

خدمتگزاری دولت و ملت کرده‌اند. اگر نگاه داشتن نظم مملکت است که تکلیف خود را به جای آورد. وجود حاکم به جهت این است. تعریفی لازم نخواهد داشت. این هم وضع خبرنگاری روزنامه رسمی ماست... از احتیاجات مردم و چاره‌جویی آنها و ترقی... و دعوت مردم به نیکی و ترقیات ظاهریه و معنویه و مانند اینها یک کلمه نمی‌نویسند، که اصل منفعت روزنامه اینهاست...» (۱۷)

در میان مطالب روزنامه‌های دولتی دوران طولانی سلطنت استبدادی ناصرالدین شاه، مقاله‌ای با عنوان «وضع و فایده روزنامه»، که در شماره سوم روزنامه «تبریز» به تاریخ ۲۵ محرم ۱۲۹۷ هجری قمری، درج شده است و برخلاف معمول مطبوعات آن دوره، در آن از «آزادی روزنامه، آزادی اخبارنامه و اخبار نویس» سخن رفته است، نیز جالب است. در بخش‌هایی از این مقاله، که به موضوع مورد نظر در این مبحث نزدیک‌ترند، چنین آمده است:

«... می‌خواهیم بدانیم که وضع روزنامه برای چیست و انتشار آن در اقطار و اکناف، چه فایده دارد. روزنامه در حقیقت آینه و عکس وضع و بنای مملکت است که همه حالات و واقعات آن مملکت را به آن آینه توان دید. اصل وضع روزنامه و گزاف برای این است که عمل نیک و ثمر کردار و رفتار هر کسی واضح شود و در صفحه زمین انتشار یابد تا مردم از استماع و اطلاع آن در آثار خیر، به خیرات و مبرات شایق شوند و از کار نالایق که مایه فزونی و رسوائی است بپرهیزند. پس در این صورت، محض خیرخواهی ملت و دولت، برای روزنامه‌نگار لازم است بی‌ملاحظه و ترس، با کمال آسودگی، حقیقت کارها را از خوب و بد، بی‌تغییر و تلبیس، در روزنامه شرح دهد. تا با انتشار آن وقایع و حالات معینه، آنها که مستحق تحسین و تمجیدند خوشدل و سرافراز شوند و آنان که مستوجب لوج و توبیخ‌اند، نادم و پشیمان گردند و عبرت گیرند... پس... بر وقایع‌نگار لازم است که اخبار و وقایع اتفاقیه را در هر نقطه زمین از اشخاص معتمد و امین استعلام نماید. مع‌ذلک خود نیز بالطبع صراف و نقاد سخن باشد و پس از تحقیقات لازمه در درج حوادث و سوانح، در تحسین و توبیخ، حد و میزانی قرار دهد، ستایش را به پایه تملق نرساند و تعبیر و نکوهش را از حد اعتدال نگذراند...» (۱۸)

در بررسی مطالب بسیار نادری که در دوران سلطنت استبدادی ناصرالدین شاه، راجع به اهمیت اجتماعی و نقش انتقادی مطبوعات نگاشته شده‌اند، نوشته‌هایی که در روزنامه معروف «قانون» (تأسیس شده در سال ۱۳۰۷ هجری قمری در لندن) در این زمینه، به چشم می‌خورد، نیز قابل توجه‌اند.

در دومین شماره این نشریه، به تاریخ غره شعبان ۱۳۰۷ هجری قمری، درباره نقش مطبوعات در بیداری افکار و آزادی و ترقی، چنین گفته شده است:

«... در ایران، مردمان با غیرت و صاحبان افکار، خیلی هستند... افکار مفید تا با هم جمع نشوند، هیچ قدرتی پیدا نمی‌کنند و اجتماع افکار ممکن نمی‌شود، مگر به روزنامه. به جهت اتفاق آراء و احیای ناموس یک ملت، هنوز در دنیا بهتر از آواز یک روزنامه آزاد، هیچ ندائی شنیده نشده است. مأموریت مخصوص این روزنامه آزاد، مبنی بر این چهار فقره خواهد بود: انتشار حقایق، ترتیب اتفاق، طلب قانون و امداد مظلومین... این روزنامه در مقابل ایران یک میدان وسیعی باز کرده که اهل غیرت و ارباب فضل می‌توانند هنر و افکار خود را در خدمت ملت به آزادی ابراز نمایند... بدیهی است که در این جا مراد ما از فضل و هنر، آن هنرهاست که به غیرت عمل و به قدرت قلم بتوان در خدمت ملت ظاهر ساخت... قدرت قلم را هنوز اهل ایران درست ملتفت نشده‌اند. زیرا که درجه قدرت قلم، بسته به درجه آزادی قلم است. در هر دولتی که مردم مأفوق هستند، افکار حسنه خود را به طرزهای حسنه بیان می‌نمایند، قلم فضلا بهترین مشعل ترقی است. جمیع وزرای نامی فرنگستان اشخاصی هستند که هنر و شرافت خود را به زور قلم بروز داده‌اند. جمیع تنظیمات و ترقیات دنیا و کل نعمات استقلال و شوکت ملل، حاصل قدرت قلم است. اما کدام قلم؟ قلمی که به حکم قانون، مختار حرف باشد...» (۱۹)

در شماره سوم روزنامه مذکور، به تاریخ رمضان ۱۳۰۷ هجری قمری نیز در این باره چنین

آمده بود:

«... آبادی و ترقی دنیا حاصل افکار صحیحه است و از برای وجود انتشار افکار صحیح، بهتر از روزنامه اسبابی اختراع نشده است. در این عصر، یک روزنامه معتبر بر اوضاع یک دولت بیش از یک

لشکر مظفر اثر می‌بخشد... روزنامه «اختر» به دولت و ملت ایران بیشتر خدمت می‌کند تا هفتاد وزیر اعظم...» (۲۰)

در شماره چهارم روزنامه «قانون»، به تاریخ غزه شوال ۱۳۰۷ هجری قمری، هم در مورد مقام مطبوعات در دنیای امروز، خطاب به ناصرالدین شاه، چنین یادآوری شده بود:

«... روزنامه، سرچشمه تنظیمات دنیاست. بدون روزنامه محال است که در ایران یک وزیر قابل، ظهور بکند. بدون روزنامه، هیچ حق و هیچ فضیلتی نیست که از شر جهال مقتدر، محفوظ بماند. بدیهی است که مقصود از روزنامه، نه آن اوراقی است که به حکم وزراء، محض مداحی ایشان چاپ می‌شوند. آن اوراقی که باید مجبوراً حرکات و قبايح اولیای دولت را تمجید بکنند. آنها عوض این که محرک عدالت باشند، آلت تشویق سفاهت بزرگان و مایه مزید غفلت می‌شوند. روزنامه‌ای که بخواهد یک ملتی را به حرکت بیاورد، باید خارج از اختیار وزراء، صاحب کلام آزاد و قادر نعره‌های بلند باشد...» (۲۱)

یکی از نمونه‌های برجسته توجه به روزنامه‌نگاری آرمانی در دوره پیش از انقلاب مشروطیت ایران، مطالبی است که «زین العابدین مراغه‌ای»، نویسنده معروف «سیاحتنامه ابراهیم بیک» (منتشر شده در سال ۱۳۲۱ هجری قمری)، در این باره، ارائه کرده است. وی در مقدمه این کتاب، تحت عنوان «عرض مخصوص»، چنین نوشته است:

«بر دانشمندان روشن ضمیر، که روی سخن به سوی ایشان است، واضح و آشکار است که امروز در روی زمین نخستین اسباب ترقی و تمدن ملتها و سعادت و نیکبختی آنان، به واسطه مطبوعات است. آری در صورتی که خادمان مطبوعات، خالی از غرض بوده، از جلب منفعت غیر مشروع، دوری جویند و خود را به مزاح‌گوئی و چاپلوسی متهم نداشته، عزت نفس خودشان را نگاهداری کنند و حب وطن و هموطنان را شعار خود سازند و دولت‌پرستی را پیشنهاد همت نموده همیشه نظرشان به جست‌وجوی اسباب ترقی و تمدن حقیقی ملک و ملت معطوف گردد و هیچ دولت بسیار مهربان خود را بدون جهت نستایند و به هیچ دشمن خود نیز به حکم غرض افترا نگویند و بهتان را که منافی شیوه

انسانیت است، گناه عظیم شمارند، البته سخنان ایشان در دل بزرگ و کوچک هموطنان مؤثر افتاده موجب اصلاح نقایص کارها خواهد بود...

... امروز بر همه کس معلوم است که سبب عمده ترقیات ملل مغرب زمین، از میان مطبوعات آن مملکت‌های نیکبخت است که تمامی نقایص اوطان خودشان را از هر طبقه‌ای از طبقات ملت و هر شعبه‌ای از شعبات مملکت که دیده و می‌شنوند، پس از حصول اطمینان کامل از صدق آنها، مشهودات و مسموعات خودشان را بدون هیچ ملاحظاتی شخصیه و اغراض نفسانیه در صحائف اوراق مطبوعه به پیش انظار عمومیه گذاشته مراجع کار را به اصلاح آن نقصان دعوت می‌کنند. مرجع کار نیز به محض شنیدن یادآوری مطبوعات، بدون فوت دقیقه‌ای، به تحقیق آن نقصان اقدام می‌کند. هرگاه قول مطبوعات صحیح است، فوراً اسباب اصلاح آن را فراهم آورده، از گوینده هم تشکر می‌کند. اگر احياناً اشتباهی در کار باشد، آن را هم به زبان خوشی بیان کرده، به رفع اشتباه مطبوعات می‌پردازد. پس می‌توان گفت که سکنه خوشبخت آن صفحه‌های را هم زبان گویاست، هم دیده بینا و هم گوش شنوا. افسوس که ما بدبختانه از این هر سه نعمت محرومیم...» (۲۲)

نویسنده مذکور، در متن کتاب نیز چند بار ضمن انتقاد از مطالب سطحی مطبوعات دولتی وقت ایران، نقش‌های مثبت مطبوعات در کشورهای پیشرفته را ستوده است. از جمله، در «خاتمه» جلد اول کتاب، چنین نگاشته است:

«... آوخ که در مملکت ما هنوز بزرگان ملت، لذت آزادی افکار و حریت قلم را نجشیده‌اند و نمی‌دانند که آن نعمت بزرگ تا چه پایه موجب آبادی ملک و سرفرازی دولت و ملت است... واضح است ملتی که به‌طور لایق، تحصیل و تربیت بیند و بهره کامل از علوم و فنون متداوله داشته باشد و آزادی افکار و قلم نیز بر آن بیفزایند، هر آینه از هر جهت، نیکبختی به سوی آن ملت شتاب خواهند کرد... در ممالک مغرب زمین، از ملت هر کس که قلمی دارد، از هر طبقه‌ای که هست ولو که دیوانه باشد، هرگاه مقاله‌ای به لحاظ منافع ملیه نوشته، به روزنامه‌ها بدهد، فردای آن خواهی دید که تمامی عقلای قوم، مقاله آن دیوانه را می‌خوانند. اگر حرف سودمندی دیدند، بدان عمل می‌کنند و گرنه، روی هم ترش نکرده، چینی بر ابرو نیاورده، می‌گذرند. بالعکس هرگاه در مملکت ما عاقلی از این مقوله

چیزی بگوید و یا نوشته در روی کاغذ، به نظر عموم برساند، به سبب کوتاهی نظر و تنگی حوصله، به یکبار صدا بلند می‌کنند که بابا همچنان چیزی در عالم نمی‌شود. آن قدر «هو»، «هو» می‌کنند که آن عاقل دیوانه می‌شود...

... نمی‌دانم از آزادی افکار و قلم برای دولت و ملت چه ضرری حاصل تواند شد که زبان گویندگان را بسته و خامه نویسندگان را شکسته‌اند. معلوم است که معنی آزادی را درست نیافته‌اند. آری هر قلمی که از راه خیانت به دولت و ملت جنبشی کرد، البته باید آن را شکست و هر زبانی که به تهمت اشخاص حرکت نمود و به ناحق به هتک احترام این و آن، نطق گشاد، البته باید بست. نه این که یک روزنامه بدبخت که از سوء رفتار و مظالم آفتابی یک امیر ظالم هرگاه سخنی به حق گفت، به جای تنبیه و تادیب آن ظالم نکوهیده کیش، آن روزنامه را تعطیل کنند. بعضی از صاحبان غیرت جاهلیه، به اقتضای کوتاهی نظر، می‌گویند که نوشتن این معایب و نمودن این همه مفاسد در روی کاغذ به بیگانگان، دلیل عدم غیرت و تعصب ملی است. آن بیچارگان چنان می‌پندارند که دیگران از وضع اداره مملکت ما و مظالم بزرگان و مفاسد اخلاق سایرین بی‌خبرند. به خدای، ملاحظاتشان به خطا رفته، امروز هیچ چیز ما در پرده نیست. به معایب ما بیگانگان خیلی بیشتر از ما وقوف دارند. وانگهی، به اعتقاد تمامی خردمندان، هر کس بخواهد، بدین معایب پرده‌پوشی کند، خائن دین و دولت و ملک و ملت است...» (۲۳)

پس از پیروزی انقلاب مشروطیت، در ایران برای نخستین بار، امکان انتشار روزنامه‌های عقیدتی و مسلکی، مانند دوران انقلاب‌های دموکراتیک غربی، فراهم شد. در دوره مشروطیت، ده‌ها روزنامه جدید، انتشار یافتند و در مقاله‌های فراوان خود، به بیداری و راهنمایی افکار عمومی، در جهت نیل به حکومت دموکراسی و پیشرفت ملی، پرداختند. در میان این روزنامه‌ها، «صور اسرافیل»، «حبل المتین»، «روح القدس» و «مساوات»، به لحاظ درج مقاله‌های پرشور سیاسی، مقام بسیار ممتازی داشتند.

در تدوین «قانون اساسی» مشروطیت، که در سال ۱۳۲۴ هجری قمری، به تصویب رسید، نیز به نقش‌های آگاهی‌دهنده و راهنمایی‌کننده مطبوعات، توجه ویژه‌ای معطوف گردید. در اصل

۱۳ این قانون، ضمن اشاره به آزادی مطبوعات، گفته شده بود: «...هر کس صلاح‌اندیشی در نظر داشته باشد، در روزنامه عمومی بنگارد، تا هیچ امری از امور در پرده و بر هیچ کس مستور نماند. لهذا، عموم روزنامه‌جات... مجاز و مختارند که مطالب مفید عام‌المنفعه... و صلاح‌اندیشی خلق را... منتشر نمایند...»

متأسفانه، دوران آزادی مطبوعات و فعالیت روزنامه‌های عقیدتی و سیاسی، به سبب معارضه محمدعلی شاه با نظام مشروطیت و به توپ بستن مجلس شورای ملی و قتل روزنامه‌نگاران آزادیخواه، بسیار کوتاه بود و پس از برقراری مجدد حکومت مشروطه، نیز بر اثر اختلافات شدید رهبران سیاسی و فشارهای روسیه و انگلستان و فرار سیدن جنگ جهانی اول و اشغال ایران، امکانات مساعد آزادی مطبوعات و توسعه روزنامه‌های آرمانخواه، فراهم نشدند. در دوره پس از پایان جنگ جهانی اول هم، به دنبال انقلاب بلشویکی روسیه و به مخاطره افتادن منافع دولتهای بزرگ سرمایه‌داری در مرزهای جنوبی آن، امیدهای احیاء حکومت مشروطه ملی با موانع تازه‌ای روبرو شدند. به طوری که دیری نگذشت آزادی و توسعه نسبی مطبوعات ایران، که در سال‌های بعد از جنگ جهانی اول پدید آمده بودند، با کودتای ۱۲۹۹، بار دیگر به مخاطره افتادند و پس از به سلطنت رسیدن رضاخان، به کلی متوقف گردیدند.

بعد از وقایع تابستان سال ۱۳۲۰ هجری شمسی و استعفای رضاشاه، بار دیگر شرایط تجدید فعالیت مطبوعات عقیدتی و مسلکی پدید آمدند و از آن پس تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، که به سقوط حکومت دکتر محمد مصدق منتهی شد، به رغم همه دشواری‌ها، نمونه‌های جالبی از روزنامه‌های سیاسی حاوی مقاله‌های بیدارکننده و برانگیزنده افکار عمومی، در جهت دفاع از حکومت مردمی و منافع ملی و مقابله با استعمار خارجی، ظهور کردند.

در اواخر این دوره، در زمان نخست‌وزیری دکتر مصدق، به موجب «لایحه قانونی مطبوعات» مصوب ۱۵ بهمن ماه ۱۳۳۱، برای نخستین بار در طول اصلاحات و تحولات قوانین مطبوعاتی ایران در دوره پس از مشروطیت، تعریفی از روزنامه ارائه شد که با هدف‌های آرمانی روزنامه‌نگاری هماهنگی داشت. در این باره، در ماده اول قانون مذکور، چنین گفته شده بود:

«روزنامه یا مجله، نشریه‌ای است که برای روشن ساختن افکار مردم در زمینه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی یا علمی و فنی و یا ادبی و ترقی دادن سطح معلومات عامه و نشر اخبار و اطلاعات و مطالب

عام‌المنفعه و انتقاد و صلاح‌اندیشی در امور عمومی، به‌طور منظم و در مواقع معین... طبع و نشر گردد.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، با تشدید اختناق سیاسی و سرکوب فعالیت‌های مقاومت‌آمیز ضد دیکتاتوری، کنترل و سانسور مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی نیز گسترش یافتند و هرگونه امکان برای رشد سالم روزنامه‌های مستقل عقیدتی و مسلکی مخالف، از میان رفت (۲۴).

بیست و پنج سال پس از کودتای مذکور، با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و فرارسیدن «بهار آزادی»، مطبوعات هم‌رو به شکوفائی گذاشتند. به این طریق، بار دیگر مطبوعات ایران، مانند دوره انقلاب مشروطیت و دوران ملی‌شدن صنعت نفت، با برخورداری از فضای عمومی مطلوب، به تجدید تجربه انتشار روزنامه‌های آرمانی، دست زدند. به موازات آن، در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به امکانات مساعد پیشرفت و گسترش مطبوعات، توجه خاصی، معطوف گردید.

در این زمینه، در مقدمه قانون اساسی، با اشاره به ضرورت استفاده از وسائل ارتباط جمعی «... در جهت روند تکاملی انقلاب اسلامی و خدمت به اشاعه فرهنگ اسلامی...»، بر «بهره‌جوئی از برخورد سالم اندیشه‌های متفاوت...»، تاکید شده است.

در بند ۲ اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم، بر «... بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر...»، تکیه گردیده است.

اصل ۱۷۵ قانون اساسی نیز پیش‌بینی کرده است: «در صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، آزادی بیان و نشر افکار، با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور، باید تأمین گردد...» به این ترتیب با حمایت قانون اساسی از برخورد سالم اندیشه‌های متفاوت، استفاده صحیح از مطبوعات و وسایل ارتباطی دیگر برای بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی و تأمین آزادی بیان و نشر افکار در رادیو و تلویزیون، برای افزایش و گسترش مقاله‌های مطبوعاتی و گفتارها و برنامه‌های تفسیری و انتقادی رادیویی - تلویزیونی و حفظ و حراست «فضای عمومی» مطلوب

فعالیت ارتباطات جمعی، شرایط مساعدی فراهم شده‌اند.

بدیهی است که در گستره بسیار پهناور فعالیت وسایل ارتباط جمعی معاصر، نقش مطبوعات برای ایفای وظایف مربوط به تشریح و تحلیل رویدادها و مسائل اجتماعی و تفسیر و تنقید آنها به منظور راهنمایی افکار عمومی، از موقعیت ممتازی برخوردار است. زیرا برخلاف رادیو، که رویدادها را به سرعت اعلام می‌کند و تلویزیون که با توجه به امکانات، تصویر برخی رویدادها را نشان می‌دهد و هیچ‌کدام به سبب مقتضیات زمانی و محدودیت‌های برنامه‌ای و دشواری‌های فنی و مالی، امکانات توسعه برنامه‌های تشریحی و تفسیری را دارا نیستند، روزنامه‌ها و مجله‌ها، با توانائی استفاده از فرصت‌های زمانی طولانی‌تر و صفحه‌های فراوان خود، مناسب‌ترین وسایل ارتباطی برای تحقق وظیفه اخیر از طریق مقاله‌های متنوع و متعدد، به‌شمار می‌روند. به‌گونه‌ای که می‌توان گفت رمز بقای مطبوعات در برابر جاذبه‌های خبری وسایل ارتباط جمعی سمعی و بصری و به‌ویژه تلویزیون، توجه بیشتر به مقاله‌هاست.

مآخذ

- 1- Jürgen Habermas. *L'Espace Public: Archéologie de la Publicité Comme Dimension Constitutive de la Société Bourgeoise*. Paris: Payot, 1978
- *The Structural Transformation of the Public Sphere*. Cambridge: Polity Press, 1989.
- 2- Louis Quéré. *Des Miroirs Equivoques: Aux Origines de la Communication Moderne*. Paris: Aubier Montaigne, 1982, pp. 63-82.
- 3- *Les Annales Politiques et Littéraires*. 22 Juillet 1894.
- 4- Claude Bellanger et autres. *Histoire Générale de la Presse Française T. 3: 1871 à 1940*. Paris: P.U.F., 1972, P. 278
- 5- *Ibid*. p. 278

۶- برای آگاهی بیشتر در این زمینه، می‌توان به مآخذ زیر مراجعه کرد:

- کاظم معتمدنژاد، با همکاری ابوالقاسم منصفی. *روزنامه‌نگاری: با فصلی جدید در بازنگری روزنامه‌نگاری معاصر*. تهران: مرکز نشر سپهر: چاپ ششم، ۱۳۸۵؛ صفحه‌های ۴۸۴ تا ۴۸۶

۷- همان کتاب، صفحه‌های ۴۸۷ و ۴۸۸

- 8- Charles J. Brown et al. *The Media and the People*. New York: Holt, Rinehart and Wiston, 1978, pp. 78-91.
- 9- Harold Laswell. "The Structure and Function of Communication in Society", in Lyman Bryson (ed). *The Communication of Ideas*. New York: The Institute for Religious and Social Studies, 1948.
- 10- Wilbur Schramm. *Men, Messages and Media*. New York: Harper and Row, 1973

۱۱- برای مطالعه بیشتر درباره نقش‌های اجتماعی و سائل ارتباط جمعی می‌توان به مقاله زیر مراجعه کرد:

کاظم معتمدنژاد. «بازاندیشی نقش اجتماعی و سائل ارتباط جمعی: مقام و مسئولیت روزنامه‌نگاران در پیشرفت جامعه ایران». «رسانه ویژه‌نامه آموزشی»، ۱۳۷۳، صفحه‌های ۶ تا ۲۹.

۱۲- برای آگاهی بیشتر از تحولات شیوه‌های انتقادآمیز و مدافع‌گر روزنامه‌نگاری در ایالات متحده و همچنین شیوه‌های روزنامه‌نگاری آرمانی کشورهای جهان سوم، به مآخذ زیر رجوع شود:

- کاظم معتمدنژاد، با همکاری ابوالقاسم منصفی. *روزنامه‌نگاری: با فصلی جدید در بازنگری روزنامه‌نگاری معاصر*. صفحه‌های ۴۸۲ تا ۵۲۷.

۱۳- میرزا فتحعلی آخوندزاده، مقالات. گردآورده باقر مؤمنی. تهران: انتشارات آوا، مجموعه «ادبیات مشروطه»، ۱۳۵۱، صفحه‌های ۴۳ تا ۷۰.

- فریدون آدمیت. اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۴۹، صفحه‌های ۲۵۱ تا ۲۵۸.

۱۴- حاج میرزا محمدخان مجدالملک. رساله مجدی، به کوشش سعید نفیسی. تهران: ۱۳۲۱ شمسی.

- ۱۵- فریدون آدمیت اندیشه ترقی و حکومت قانون: عصر سپهسالار. تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۱، صفحه‌های ۱۱۳ و ۱۱۴.
- ۱۶- کاظم معتمدنژاد. «بازاندیشی نقش اجتماعی وسایل ارتباط جمعی: مقام و مسئولیت روزنامه‌نگاران در پیشرفت جامعه ایران». فصلنامه رسانه، ویژه‌نامه آموزشی سال ۱۳۷۳، صفحه‌های ۶ تا ۲۹.
- ۱۷- فریدون آدمیت: اندیشه ترقی و حکومت قانون: عصر سپهسالار. صفحه‌های ۴۰۸ و ۴۰۹.
- ۱۸- گوئل کهن. تاریخ سانسور در مطبوعات ایران. جلد یکم؛ از ۱۲۵۳ هجری قمری تا صدور فرمان مشروطیت. تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۶۰، صفحه‌های ۴۳ و ۴۴.
- ۱۹- میرزا ملکم‌خان. مجموعه روزنامه قانون. تهران: انتشارات کویر، ۱۳۶۹.
- ۲۰- همان مجموعه
- ۲۱- همان مجموعه
- ۲۲- زین‌العابدین مراغه‌ای. سیاحتنامه ابراهیم بیک. به کوشش م.ع. سپانلو. تهران: نشر اسفار، ۱۳۶۴، صفحه‌های ۱ و ۲.
- ۲۳- همان کتاب، صفحه‌های ۱۹۱ و ۱۹۲
- ۲۴- برای آگاهی بیشتر در مورد وضع مطبوعات ایران در دوره بعد از شهریور ۱۳۲۰ تا سال‌های پس از کودتای مرداد ۱۳۳۲، می‌توان به مقاله زیر مراجعه کرد:
- جلال آل احمد. «ورشکستگی مطبوعات». در سه مقاله دیگر. تهران: انتشارات رواق، ۱۳۵۶، صفحه‌های ۱۵ تا ۵۰.

بخش پنجم

توسعه نیافتگی مطبوعاتی در عصر « تمدن اطلاعاتی »

توسعه نیافتگی مطبوعاتی در عصر «تمدن اطلاعاتی»*

کتاب «قدرت، جامعه مدنی و مطبوعات»، که اخیراً در دسترس همگان و به معرض مطالعه خوانندگان گذاشته شده است، راه تحقق آرمانهای جامعه امروز ایران برای توسعه سیاسی و مطبوعاتی را روشن کرده است.

این کتاب بر پژوهشی عمیق و دستاوردی اصیل درباره علل و عوامل توسعه نیافتگی مطبوعات ایران در طول بیش از یک قرن و نیم گذشته استوار است. در میان ویژگیهای برجسته این پژوهش، پیش از هر چیز، گستردگی دامنه مطالعات نظری و میان رشته‌ای نگری این مطالعات، جلب توجه می‌کنند. در مطالعات گسترده مذکور، مفاهیم کلی توسعه، موانع توسعه یافتگی سیاسی و مطبوعاتی - شامل تمرکز منابع قدرت و نظریات متعدد مربوط به آن، ضعف جامعه مدنی، فرهنگ سیاسی رقابت‌ستیز نخبگان سیاسی، نا کارآمدی دستگاههای حل و فصل تضادها و تعارضهای اجتماعی -، توسعه یافتگی مطبوعاتی و ساختار توسعه یافته

* این نوشتار، با همین عنوان، در مقدمه کتاب زیر منتشر شده است:

- کاظم معتمدنژاد. «توسعه نیافتگی مطبوعاتی در عصر تمدن اطلاعاتی». مقدمه کتاب «قدرت، جامعه مدنی و مطبوعات». تألیف هادی خانیکی. تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۸۱، صفحه‌های ۱۷ تا ۲۵

مطبوعات و نقش آنها در توسعه، مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در این تحقیق، علاوه بر روش پژوهش کتابخانه‌ای درباره مبانی نظری، که به ارائه حدود ۶۰۰ مورد ارجاع به منابع و مآخذ مختلف علمی فارسی‌زبان و انگلیسی‌زبان منتهی گردیده است، از دو روش پژوهشی تجزیه و تحلیل محتوا و تجزیه و تحلیل گفتمانی راجع به سرمقاله‌های روزنامه‌های گزیده شده از دو دوره انقلاب مشروطیت و حکومت و سلطنت رضاشاه، نیز استفاده شده است.

۱- مطبوعات ایران در دوره‌های پراکندگی و تمرکز قدرت سیاسی

وسعت مطالعات محقق در زمینه‌های گوناگون مربوط به علوم انسانی و اجتماعی - تاریخ، جامعه‌شناسی، اندیشه سیاسی، توسعه، اقتصاد و ارتباطات - برای وی این آمادگی را فراهم ساخته است تا عوامل توسعه‌نیافتگی مطبوعات ایران را از جنبه‌های مختلف و با توجه به شرایط و تجربیات تاریخی و در چارچوب ساختارهای سیاسی و اجتماعی، قدرت سیاسی و توسعه مطبوعاتی، بررسی کند و براساس آنها، به یک ترکیب‌بندی نظری یا الگویی ویژه درباره رابطه این توسعه‌نیافتگی با عناصر ساختار سیاسی و اجتماعی جامعه، دست یابد و بر مبنای آن، وضع مطبوعات ایران در دو دوره پراکندگی و تمرکز قدرت سیاسی (دوره مشروطیت و دوره رضاشاه) را، مورد مطالعه قرار دهد.

براساس توجیه‌های نظری محقق درباره این الگو، ساختار سیاسی و اجتماعی جامعه ایران، به عنوان متغیر مستقل در نظر گرفته شده است و ساختار مطبوعاتی آن با عناصر و شاخصهای خاص خود، متغیر وابسته به ساختار سیاسی و اجتماعی و چگونگی تغییرات این ساختار، معرفی گردیده است.

برای انطباق الگوی یادشده با خصوصیات دو دوره پراکندگی و تمرکز قدرت سیاسی - دوره مشروطیت و دوره رضاشاه - در پژوهش حاضر یک ساختار سیاسی و اجتماعی و یک ساختار مطبوعاتی، با دو وجه مطلوب و غیرمطلوب ارائه شده‌اند:

ساختار سیاسی و اجتماعی جامعه، منابع قدرت دولت، جامعه مدنی، فرهنگ سیاسی نخبگان و سازوکارهای حل تعارضهای اجتماعی را دربر می‌گیرد و به دو صورت مطلوب و غیرمطلوب عرضه می‌شود.

۱. در ساختار سیاسی و اجتماعی مطلوب، منابع قدرت دولت، پراکنده و غیرمتمرکزند، جامعه مدنی توانا است، فرهنگ سیاسی نخبگان، جنبه مشارکت‌جو و رقابت‌آمیز دارد و دستگاه‌های حل تضادها و تعارض‌های اجتماعی نیز از کارآمدی لازم برخوردارند و با تکیه بر آرای عمومی و وفاق همگانی و توسعه قانون‌گرایی و نهادهای حقوقی مشروع، بر دشواری‌های جامعه، فائق می‌آیند.

۲. ساختار سیاسی و اجتماعی نامطلوب، بر تمرکز منابع قدرت و خودکامگی سیاسی، تکیه دارد. جامعه مدنی آن ضعیف و ناتوان است. فرهنگ سیاسی نخبگان در چنین ساختاری رقابت‌ستیز است، دستگاه‌های حل تضادها و تعارض‌های اجتماعی آن هم از کارآمدی لازم برخوردار نیستند و با آمریت و ارباب و خشونت، با مسائل جامعه برخورد می‌کنند.

ساختار مطبوعاتی موردنظر در الگوی مذکور نیز با توجه به تفکیک دوره‌های پراکندگی و تمرکز قدرت، به دو صورت مطلوب و غیرمطلوب، عرضه گردیده است. در این ساختار، سه عنصر ویژه، شامل شاخص‌های توسعه کمی مطبوعات (میزان گسترش امکانات انتقال و انتشار اطلاعات و اخبار، تعداد نشریات و تعداد صفحه‌های آنها...)، شاخص‌های توسعه کیفی مطبوعات (چگونگی محتوای مطبوعات و کاربرد آن در توسعه ملی و ایجاد تحرک اجتماعی) و شاخص‌های توسعه بازنگری و نظارت اجتماعی مطبوعات (نگرش انتقادی به قدرت سیاسی و اوضاع و احوال اجتماعی، کمک به فراگیری و یکپارچگی فرهنگی و تأمین و حفظ وحدت و انسجام ملی)، جای گرفته‌اند.

در ساختار مطبوعاتی مطلوب، شاخص‌های کمی و کیفی و انتقادی-نظارتی مثبت و مؤثر در توسعه ملی وجود دارند و ساختار مطبوعاتی نامطلوب، برعکس آن، دارای شاخص‌های منفی است، که نه تنها به توسعه ملی و پیشرفت جامعه، کمک نمی‌کنند، بلکه به آنها آسیب هم می‌رسانند.

بررسی این پژوهش نشان می‌دهد که دیدگاه محقق درباره عوامل توسعه‌نیافتگی مطبوعات و الگوی مورد ارائه وی راجع به وابستگی ساختار مطبوعات به ساختار سیاسی و اجتماعی جامعه، به پرسش دیرین در مورد علل عقب‌ماندگی تناقض‌آمیز مطبوعات ایران در مقایسه با شاخص‌های توسعه اقتصادی و فرهنگی آن، که به‌ویژه در بررسی تطبیقی وضع مطبوعات ایران با

مطبوعات ترکیه و مصر مشخص می‌گردد، به خوبی پاسخ داده است.

باید در نظر داشت که در دهه‌های اخیر، صرف‌نظر از دوره‌های بسیار کوتاه آزادی مطبوعات (دوره مشروطیت، سالهای ۱۳۲۰-۱۳۲۲)، دوره بهار آزادی انقلاب اسلامی)، تعداد و تیراژ روزنامه‌های ایران با توجه به معیار بین‌المللی سازمان ملل متحد، که انتشار حداقل ده نسخه روزنامه روزانه برای هر یکصد نفر جمعیت را لازمه ورود کشورها به سطح توسعه‌یافتگی مطبوعات شناخته است، همیشه در سطح پایین قرار داشته است. به گونه‌ای که بین آمادگی بالقوه خوانندگان برای مطالعه روزنامه‌ها و بهره‌مندی بالفعل آنان در این زمینه، تناقض وجود داشته است. با بیان روشن‌تر، به‌رغم افزایش تعداد باسوادان و سطح فرهنگ عمومی و وجود توانایی مالی و قدرت خرید مناسب برای تهیه و مطالعه روزنامه‌ها، تعداد و تیراژ آنها، در مقایسه با بسیاری از کشورهای در حال توسعه و مخصوصاً برخی از کشورهای همسایه یا نزدیک ایران، در سطح پایین بوده‌اند.

۲- بررسی مقایسه‌ای توسعه مطبوعات در ایران، ترکیه و مصر

بررسی مقایسه‌ای وضع مطبوعات ایران با مطبوعات ترکیه و مصر - که هر سه کشور با در نظر گرفتن مشترکات تاریخی و فرهنگی و نیز تجربیات مشترک در مورد تماس با غرب و پیروی از سیاستهای نوسازی غربی در طول دو قرن اخیر و به‌ویژه انتشار تقریباً همزمان نخستین روزنامه‌ها (مصر ۱۸۲۸، ترکیه ۱۸۳۱ و ایران ۱۸۳۷)، در شرایط مشابهی قرار دارند و اکنون نیز از حیث جمعیت کل و تعداد باسوادان و درآمد سرانه (صرف‌نظر از درآمد سرانه پایین مصر)، دارای اوضاع و احوالی شبیه هم هستند - تعارض و تناقض یادشده را دقیقاً آشکار می‌سازد.

در این زمینه بررسی آمارهای سالنامه سال ۱۹۹۴ یونسکو، به خوبی نشان می‌دهد که در ترکیه و مصر، تیراژ کل روزنامه‌های روزانه و همچنین درصد انتشار نسخه‌های این روزنامه‌ها برای هر یکصد نفر جمعیت، از ایران بیشتر بوده‌اند. به موجب این آمارها، روزنامه‌های روزانه ترکیه و مصر در سال ۱۹۹۰، به ترتیب ۴/۵ میلیون و ۲/۵ میلیون نسخه تیراژ داشته‌اند و تعداد نسخه‌های آنها برای هر یکصد نفر جمعیت هم به ترتیب ۷/۱ نسخه و ۵/۷ نسخه بوده است. در صورتی که در همان سال، مطابق مأخذ یادشده، تیراژ کل روزنامه‌های ایران از ۱/۵ میلیون نسخه

و تعداد نسخه‌های آنها برای هر یکصد نفر جمعیت، از ۲/۶ نسخه تجاوز نکرده است.^(۱) تعداد روزنامه‌های روزانه ایران نیز در آن زمان، از ترکیه کمتر بوده است. زیرا در سال ۱۹۹۰، در ترکیه ۳۹۹ روزنامه روزانه، منتشر می‌شده‌اند، در حالی که در آن سال تعداد روزنامه‌های روزانه ایران از ۲۱ عنوان تجاوز نمی‌کرده است. البته لازم به یادآوری است که مصر از این لحاظ، از ایران عقب‌تر بوده است و در تاریخ مذکور تنها ۱۴ روزنامه روزانه داشته است. علاوه بر پایین‌تر بودن تعداد کل روزنامه‌ها، تیراژ روزنامه‌های بزرگ ایران نیز در سال ۱۹۹۰، هم نسبت به ترکیه و هم نسبت به مصر، در سطح پایین‌تر بوده است. باید در نظر داشت که هر دو کشور اخیر، از دوره بعد از جنگ جهانی دوم تا کنون، اغلب از روزنامه‌های بزرگ پرتیراژ برخوردار بوده‌اند، در صورتی که در ایران، غیر از یک دوره کوتاه چند هفته‌ای، که در جریان پیروزی نهایی انقلاب اسلامی، در اواخر سال ۱۳۵۷ و اوایل سال ۱۳۵۸، روزنامه‌های اطلاعات و کیهان، تیراژهای یک میلیون و یک میلیون و نیم نسخه‌ای پیدا کردند، تیراژ روزنامه‌های روزانه از ۴۰۰ هزار تا ۵۰۰ هزار نسخه، تجاوز ننموده است.

در ترکیه، در سال ۱۹۹۱، علاوه بر روزنامه حریت، که روزنامه ردیف اول مطبوعات یومیه آن کشور به شمار می‌رود و روزهای یکشنبه با تیراژ بالای یک میلیون نسخه، انتشار می‌یابد، چهار روزنامه دیگر با تیراژهایی بین ۶۵۰ هزار تا ۸۰۰ هزار نسخه، منتشر می‌شده‌اند و در مصر هم در همان سال چند روزنامه روزانه با تیراژهای ۶۵۰ هزار تا ۹۰۰ هزار نسخه، انتشار می‌یافته‌اند. در حالی که نخستین روزنامه روزانه پرتیراژ در دوره بعد از بهار آزادی انقلاب اسلامی، که روزنامه همشهری است، تنها از سال ۱۳۷۵ (۱۹۹۷ میلادی) با تیراژ بیش از ۴۰۰ هزار نسخه منتشر شده است. البته گفته می‌شود که روزنامه صبح امروز هم در اواخر سال ۱۳۷۸ و اوایل سال ۱۳۷۹، در هفته‌های پیش از توقیف آن، از تیراژ روزانه ۷۰۰ هزار نسخه برخوردار بوده است.

بررسی مقایسه‌های تعداد اتومبیل‌های ایران با ترکیه و مصر نیز تناقض توسعه‌نیافتگی مطبوعات ایران را نسبت به شاخصهای اقتصادی و فرهنگی کشور، به نحوی شگفت‌انگیز آشکار می‌سازد. آمارهای مندرج در گزارشهای سالانه بانک جهانی و برنامه توسعه انسانی ملل متحد در سال ۱۹۹۴ نشان می‌دهند، در حالی که مصرف کاغذ (کاغذ چاپ و کاغذ تحریر) در دو کشور ترکیه و مصر در آن سال بیش از دو برابر مصرف آن در ایران بوده است، برای هر یکصد نفر

جمعیت در ترکیه ۳/۶ اتومبیل، در مصر ۲/۶ اتومبیل و در ایران، ۴/۷ اتومبیل، وجود داشته‌اند.^(۲)

بنابراین، با توجه به آنکه تمام بررسی‌های مقایسه‌ای مربوط به وضع مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی در برابر شاخصهای اقتصادی و فرهنگی در ایران و ترکیه و مصر - سه کشور بزرگ و مهم خاورمیانه - توسعه‌نیافتگی ارتباطات جمعی و به‌ویژه مطبوعات ایران را، به‌رغم شرایط اقتصادی مناسب آن، آشکار می‌سازند، شناخت عوامل این توسعه‌نیافتگی، که بدون تردید از سوابق تاریخی استبداد و خودکامگی دیرین قدرت سیاسی سرچشمه گرفته‌اند، بسیار ضروری است. خوشبختانه، پژوهش حاضر با ارائه الگویی خاص در زمینه وابسته بودن ساختار مطبوعات به ساختار سیاسی و اجتماعی ایران و تفاوت وضع مطبوعات در دوره‌های پراکندگی ساختار قدرت و تمرکز آن، شناخت این عوامل را آسان ساخته است و شرایط مقابله با آنها را مشخص کرده است.

درباره چگونگی وابستگی ساختار مطبوعات ایران به ساختار قدرت سیاسی، که در واقع هسته اصلی پژوهش را تشکیل می‌دهد، در متن اصلی آن چنین گفته شده است:

«... مطبوعات در ایران، از آنجاکه جانب تحول و ارتباط را می‌گیرند (حتی مطبوعات دولتی) به آسانی می‌توانند مخل نظمهای سنتی تلقی شوند. همچنین مطبوعات متعارفاً به سوی جامعه باز و نوعی تکثرگرایی در قدرت گرایش دارند، که با ساختار سیاسی توسعه‌نیافته و گرایش به سوی بسته‌بودن و تمرکز، در تعارض است. یعنی معمولاً کارکرد آنها در دامن زدن به مشارکت و رقابت عمومی، مطلوب نظامهای خودکامه نبوده است...»

... اما نکته اساسی در اینجا است که اساساً در جامعه‌ای مثل ایران، مطبوعات، متغیری مستقل نیستند و به دلیل مشخص نبودن وضعیت نهادهای مدنی و سیاسی، مثل احزاب، سندیکاها، انجمنها و گروههای داوطلبانه و زوال تدریجی یا آمرانه گروههای سنتی و عرفی، به سرعت جایگزین آنها می‌شوند. به این دلیل، مطبوعات در جوامعی این چنین، کارکرد سیاسی پیدا می‌کنند و در تحولات اجتماعی و ناستواریهای سیاسی، نقش فعالی می‌یابند. البته روشن است که به همان نسبت، ضربه پذیرتر هم می‌گردند و بقا یا فنا، رشد یا رکود آن، تابعی از حدود توسعه‌یافتگی قدرت سیاسی و وضعیت دولت مستقر می‌شود...

در نتیجه‌گیری پژوهش، با تکیه بر تفاوت‌های ساختار سیاسی و اجتماعی ایران و ساختار مطبوعاتی آن، در دو دوره پراکندگی یا توزیع قدرت سیاسی و دوره تمرکز قدرت سیاسی، تبعیت ساختار مطبوعاتی از ساختار سیاسی و اجتماعی به خوبی، مشخص شده است و ویژگی‌های ساختارهای مذکور در دوره‌های دوگانه یادشده، به ترتیب زیر از هم تفکیک گردیده‌اند:

۱. در دوره پراکندگی یا توزیع قدرت (دوره انقلاب مشروطیت تا کودتای ۱۲۹۹)، نظام سیاسی کشور، که از یک جنبش بزرگ اجتماعی برخاسته است، از ویژگی‌هایی همچون کانون‌های متنوع قدرت، عدم دوام کابینه‌ها، سهم کم نظامیان در اداره امور مملکتی، عدم تمرکز سازمان‌های اداری، شیوه‌های نظارت اجتماعی آشکار قانونی، برخوردار است. جامعه مدنی این دوره، شامل نهادها و گروه‌های سنتی و عرفی، انجمن‌ها و گروه‌های خودانگیخته و سیاسی فعال و فراکسیون‌های متعدد پارلمانی، قدرتمند و پویا است. فرهنگ سیاسی دوره مذکور نیز با کنش‌های دلگرم‌کننده و مشارکت‌جویانه نخبگان و توجه به جلب مشارکت همگان همراه است. سازوکارهای حل اختلاف هم به سبب توجه به آرای عمومی و وفاق همگانی، تأکید بر قانون‌گرایی و وجود نهادهای حقوقی مشروع، کارآمداند.

ساختار مطبوعاتی ایران در دوره یادشده نیز دارای مشخصاتی متفاوت با دوره استبدادی گذشته است. در این دوره، نظارت بر مطبوعات کاهش می‌یابد، تعداد و تیراژ نشریات بالا می‌روند و محتویات آنها تغییر می‌کنند و اقدام‌های جمعی برای مقابله با توقیف مطبوعات هم افزایش می‌یابند. شاخص‌های کمی مطبوعاتی دوره اخیر، معرف افزایش انواع نشریات سیاسی، تبعیت محل انتشار مطبوعات از محل استقرار مراکز و کانون‌های سیاسی (شهرهای مختلف کشور)، سهم بیشتر نشریات هفتگی در مطبوعات و توقیف‌های مطبوعاتی مکرر از سوی دولت هستند. شاخص‌های کیفی مطبوعاتی این دوره هم، توجه هرچه بیشتر نشریات به مباحث سیاست داخلی، سرمقاله‌های انتقادی و حتی انتقاد به شاه را نشان می‌دهند. در شاخص‌های بازنگری و انتقادگری مطبوعات دوره مذکور، که بر مبنای روش تجزیه و تحلیل گفتمانی به دست آمده‌اند نیز توجه بیشتر به ترقی و احیای پیشینه پر عظمت ایران، بر پایه اعتقاد به نوعی ناسیونالیسم هم‌پدیر یا سازگاری مذهب و ملیت، خودنمایی می‌کند.

۲. در دورهٔ تمرکز قدرت سیاسی (دورهٔ حکومت و سلطنت رضاشاه از کودتای ۱۲۹۹ تا شهریور ۱۳۲۰)، ساختار اجتماعی و سیاسی جامعه و ساختار مطبوعاتی آن، با دورهٔ قبلی متفاوتند. در این دوره، قدرت سیاسی، از یک کودتای نظامی ناشی شده است، دارای یک کانون ثابت و مستقر (سردار سپه، رئیس‌الوزرا و شاه) است و تکیه‌گاه آن را ارتش حرفه‌ای تشکیل می‌دهد. نظامیان در امور مملکتی دخالت کامل دارند، نظام بوروکراسی متمرکز و مقتدری بر کشور حکمفرماست و شیوه‌های پنهان دخالت در امور اجتماعی نیز رواج دارند. جامعهٔ مدنی در دورهٔ اخیر زوال یافته است، نهادها و گروه‌های سنتی و عرفی، کاهش پیدا کرده‌اند، احزاب و فراکسیوها مضمحل شده‌اند و به جای آنها، سازمانهای فرمانبر، ایجاد گردیده‌اند. فرهنگ سیاسی جامعه هم در دورهٔ مذکور دگرگون شده است و کنشهای سیاسی با افسردگی‌یابی تفاوتی همراهند. برخوردهای مشارکت‌جویانه و رقابت‌آمیز نخبگان سیاسی کاهش یافته‌اند و به افراد خاص محدود گردیده‌اند. ساز و کارهای حل اختلاف و مقابله با تعارضها و تضادهای اجتماعی نیز به سبب کم‌توجهی به آرای عمومی و آمرانه بودن وفاق همگانی و غلبهٔ ارادهٔ نظام‌حاکم بر مقررات قانونی و نهادهای حقوقی، ناکارآمد شده‌اند.

ساختار مطبوعاتی دورهٔ تمرکز قدرت هم با دورهٔ قبلی یکسان نیست. در این دوره، نظارت بر مطبوعات افزایش می‌یابد، اقدام‌های جمعی برای مقابله با محدودیتهای مطبوعاتی کاهش پیدا می‌کنند، اعمال قدرت سیاسی و فشارهای اقتصادی علیه نشریات (وادار کردن ادارات پُست به عدم ارسال و توزیع نسخه‌های مطبوعات) صورت می‌گیرند، فرهنگ تملق رو به گسترش می‌گذارد و توقع قدرتهای خارجی برای مداخله در امور مطبوعات بیشتر می‌شود. شاخصهای کمی مطبوعات در دورهٔ اخیر، افزایش نشریات خبری و غیرسیاسی، تمرکز مطبوعات بیشتر در تهران تا شهرستانها، سهم بیشتر ماهنامه‌ها در میان نشریات دوره‌ای، کاهش تعداد نشریات سیاسی و انتقادی و توقیف‌های مطبوعاتی دولتی بسیار گسترده را نشان می‌دهند.

شاخصهای کیفی مطبوعاتی دورهٔ رضاشاه هم معرف موضعگیری کمتر نشریات در مسائل سیاست داخلی، توجه بیشتر به مسائل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، عدم انتقاد از مسؤولان و نهادهای درجهٔ اول مملکتی هستند. شاخصهای بازنگری و انتقادگری مطبوعات این دوره نیز نشان می‌دهند که گفتمان حاکم بر نشریات دوره‌ای، بر توسعه و احیای مجد و عظمت ایران

استوار است. با این تفاوت که برخلاف دوره مشروطیت، برای توجیه آن به نوعی ناسیونالیسم افراطی و پندارگرایانه توسل جسته می‌شود.

محقق پس از معرفی مشخصات ساختارهای سیاسی و اجتماعی و ساختارهای مطبوعاتی در دوره‌های پراکندگی و تمرکز قدرت، با جمع‌بندی نهایی مطالعات و تحقیقات خود، درباره امکان تبیین توسعه‌نیافتگی مطبوعات بر پایه توسعه‌نیافتگی جامعه، چنین نتیجه گرفته است: ... به این ترتیب، روشن می‌شود که ساختار سیاسی و اجتماعی مبتنی بر دولت متمرکز، جامعه مدنی ضعیف، فرهنگ سیاسی مشارکت‌ستیز و دستگاه‌های نا کارآمد حل تعارض، با ساختار مطبوعاتی توسعه‌نیافته، لازم و مقارن است و ساختار سیاسی و اجتماعی مبتنی بر قدرت توزیع شده، جامعه مدنی قوی، فرهنگ مشارکت‌جو و دستگاه‌های کارآمد حل تعارض، با ساختار مطبوعاتی توسعه‌یافته، سازگاری دارد و این رابطه میان متغیر وابسته (مطبوعات) و متغیر مستقل (جامعه)، قابل تعمیم به دوره‌های مشابه است...

بنابراین، با تکیه بر نظر محقق درباره قابل تعمیم بودن این پژوهش بر دوره‌های مشابه، بررسی دوره‌های بعدی تحولات مطبوعات ایران، شامل دوره پس از شهریور ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، که از نوعی عدم تمرکز و توزیع قدرت برخوردار است و دوره پس از این کودتا تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی، که یک دوره تمرکز قدرت شدیدتر از دوره رضاشاه را تشکیل می‌دهد، نیز ضرورت دارد. به دنبال دو دوره یادشده، مطالعه در مورد دوره بعد از انقلاب اسلامی، که طبیعتاً دوره‌ای متمایز با دوره‌های پیش به شمار می‌رود هم از اهمیت فراوان برخوردار است. در این دوره، که خود به چند مرحله خاص (از بهار آزادی تا زمان آغاز جنگ عراق علیه ایران، دوران هشت ساله جنگ، سالهای معروف به بازسازی کشور (۱۳۶۸-۱۳۷۶) و دوران پس از هفتمین انتخابات ریاست جمهوری در خردادماه ۱۳۷۶ تا زمان حاضر) قابل تقسیم است نیز می‌توان به نحوی چگونگی تحول ساختار مطبوعات و ساختار سیاسی و اجتماعی را مورد مطالعه و تحقیق قرار داد.

تردید نیست که در میان دوره‌های اخیر، مرحله بهار آزادی و مرحله بعد از خرداد ۱۳۷۶، به سبب تجربه‌های مثبت شکوفایی مطبوعات و توسعه آزادی آنها، با در نظر گرفتن جایگاه

برجسته سیاستهای گسترش جامعه مدنی، پیشبرد قانون‌گرایی و توسعه سیاسی و توجه بیشتر به آزادی ارتباطات و اطلاعات در سطح ملی و همچنین توجه خاص سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به تنش‌زدایی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و به‌ویژه پیشگامی رئیس وقت جمهوری اسلامی ایران در معرفی و پیشنهاد طرح پرجاذبه گفت‌وگوی تمدنها، از اهمیت بیشتری برخوردارند. مخصوصاً در مرحله اخیر، تحت تأثیر مقتضیات توسعه سیاسی داخلی، اعتلای سیاست خارجی و گسترش احترام به حقوق بشر و نیز ضرورت‌های ارتقای طرح گفت‌وگوی تمدنها، باید به توسعه‌یافتگی مطبوعات، به عنوان یک هدف بزرگ راهبردی نگریسته شود. به بیان روشن‌تر، در جهان امروز، که به گفته بسیاری از متخصصان و محققان غربی، در دهه‌های اخیر وارد عصر اطلاعات و جامعه یا جامعه‌های اطلاعاتی شده است و به قول «روبر سالمون»، مدیر پیشین روزنامه فرانس سوآر پاریس و رئیس سابق شورای اقتصادی و اجتماعی فرانسه، به عصر «تمدن اطلاعاتی»^(۳) رسیده است، توسعه مطبوعات و تمام وسایل ارتباط جمعی و تکنولوژی‌های نوین اطلاعات و ارتباطات، از شرایط و لوازم اصلی توسعه سیاسی و مردمسالاری است و هر پژوهش علمی و کوشش علمی که راه این توسعه را هموار سازد، باید گرامی داشته شود و مورد ارج‌گذاری قرار گیرد.

مآخذ

- ۱- کاظم معتمدنژاد، مسائل توسعه مطبوعات در ایران: بررسی شرایط پیشرفت نشریات مستقل و کثرت‌گرا، مجموعه مقالات دومین سمینار بررسی مسائل مطبوعات ایران، ج ۱، تهران، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۷، صفحه‌های ۱۵-۶۵.
- ۲- پیشین، صفحه‌های ۳۵-۳۶.
- ۳- La Civilisation de l'Information، ترکیب لغوی «تمدن اطلاعاتی» را، روبر سالمون، در سال ۱۹۶۳ در کتاب خود به نام «اطلاعات اقتصادی، کلید پیشرفت و آبادانی»، به کار برده است.
Robert Salmon. L'Information Economique, Clef de la Prospérité. Paris: Hachette, 1963, p. 13.

بخش هشتم

جایگاه ارتباطات سنتی در مطالعات ارتباطی معاصر

جایگاه ارتباطات سنتی در مطالعات ارتباطی معاصر*

ارتباطات سنتی، که ارتباطاتی مستقیم، رودررو و صمیمانه به شمار می‌روند و از آغاز زندگی انسان‌ها همزاد و همراه آنان بوده‌اند، با وجود سوابق دیرین آنها، مدت‌های طولانی در مطالعات تخصصی ارتباطی، به فراموشی سپرده شده بودند. این ارتباطات، در طی قرن‌های اخیر، تنها در مطالعات ادبی و هنری، از دیدگاه‌های خاص کلامی و بیانی و نمودهای فرهنگی و نمایشی، طرف توجه قرار می‌گرفتند.

ورود ارتباطات سنتی به عرصه مطالعات و تحقیقات تخصصی ارتباطی، از دوره پس از جنگ جهانی دوم، به دنبال برخی بررسی‌های تاریخی درباره نقش ارتباطات در تحول تمدن‌ها، و تحت تأثیر مقتضیات سیاست‌ها و برنامه‌های کشورهای بزرگ غرب برای نوسازی کشورهای توسعه‌نیافته و جدیدالاستقلال جهان سوم و تکیه بسیاری از نظریه‌پردازان سیاست‌شناس و اقتصاددان غربی بر جود تمایز بنیادی بین «جوامع سنتی» و «جوامع مدرن» و ضرورت گذر از وضعیت سنتی به وضعیت نوین، صورت یافته است.

مطالعات تخصصی غربی مربوط به ارتباطات سنتی از دهه ۱۹۵۰ تا کنون، در چند زمینه

* این نوشتار، با همین عنوان، در مقدمه کتاب زیر منتشر شده است:

— کاظم معتمدنژاد، «جایگاه ارتباطات سنتی در مطالعات ارتباطی معاصر»، مقدمه کتاب «درآمدی بر ارتباطات سنتی در ایران»، تألیف محمد مهدی فرقانی. تهران: انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۸۲.

مختلف مانند شناخت تأثیر شیوه‌های ارتباطی در ظهور و سقوط تمدن‌ها، بررسی تفاوت‌های ذهنی و فکری جوامع دارای فرهنگ شفاهی و فرهنگ مکتوب و چاپی، عرضه نظریه‌های نوسازی و توسعه و نیز چگونگی کاربرد این ارتباطات در توسعه ملی و سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی درباره آنها و همچنین نقش ارتباطات مذکور در جنبش‌های مردمی و انقلاب‌های سیاسی کشورهای در حال توسعه، دنبال شده‌اند.

در بسیاری از این مطالعات، ارتباطات سنتی با دیدگاه‌های منفی معرفی گردیده‌اند و در برخی از آنها که با حمایت بعضی از سازمان‌های بین‌المللی، مانند «یونسکو» و توسط محققان و صاحب‌نظران آسیایی و آفریقایی انجام گرفته‌اند، دیدگاه‌های مثبت در این زمینه، ارائه شده‌اند.

۱- ارتباطات و تحول تمدن‌ها و امپراتوری‌ها

نخستین بررسی‌های تاریخی در مورد سیر تحول ارتباطات اجتماعی، از مرحله گفتار شفاهی و نوشتار دستی و استفاده از کاغذ تا مرحله اختراع چاپ کتاب و مطبوعات و همچنین مرحله ایجاد تلگراف و تلفن و رادیو، به وسیله «هارولد اینیس» (۱۹۵۲-۱۸۹۴)، تاریخ‌شناس و اقتصاددان مشهور کانادایی، در اوایل دهه ۱۹۵۰، صورت گرفته‌اند. وی در کتاب معروف خود، با عنوان «امپراتوری و ارتباطات»، و همچنین در کتاب مکمل آن، به نام «سوگیری ارتباطات»، تأثیر تکنیک‌های مختلف ارتباطی در تحول جوامع انسانی را بررسی کرده است و با تأکید بر اثربخشی وسایل ارتباطی در شرایط «زمان» و «مکان»، برای آنها در دگرگونی‌های تاریخی امپراتوری‌های باستانی و از جمله ایران و همچنین دنیای اسلام و نیز اوضاع کشورهای غربی در دوره پس از رنسانس، سهم بسیار بزرگی قائل شده است.^(۱) به عقیده او بعضی از وسایل مورد استفاده در ارتباطات انسانی، مانند سنگ‌نوشته‌ها، نوشته‌های روی سفال، نوشته‌های روی پاپیروس و نوشته‌های روی پوست حیوانات، به سبب قابلیت دوام آنها، در بعد زمانی بر مسائل رهبری و اداره جوامع تأثیر گذاشته‌اند و برخی از وسایل دیگر، نظیر دست‌نوشته‌های روی کاغذ، کتاب‌ها و مطبوعات چاپی و وسایل و تکنولوژی‌های نوین ارتباطی، همچون تلگراف و رادیو، به علت قابلیت تحرک آنها، در بعد مکانی بر این مسائل اثر نهاده‌اند.

اینیس با تأکید بر تأثیرات زمانی و مکانی وسایل ارتباطی، تاریخ امپراتوری‌ها را به دو دوره قبل از چاپ و بعد از چاپ، تقسیم کرده است و به‌طور کلی، با نوعی بازنگری تاریخی، تاریخ انسان را تاریخ تکنولوژی‌های ارتباطی، معرفی نموده است.

«هربرت مارشال مک‌لوهان» (۱۹۷۹-۱۹۱۱)، متفکر شهر دیگر کانادایی هم در پی مطالعات طولانی خویش درباره ادبیات و هنر و تاریخ غرب و با الهام از نظریات اینیس در مورد نقش قاطع و تعیین‌کننده شیوه‌های ارتباطی در جوامع انسانی، به بررسی چگونگی تحول تاریخی ارتباطات، پرداخته است. او در سال ۱۹۶۲، مهم‌ترین کتاب خویش به نام «کهنکشان گوتنبرگ»^(۲) را در مجموعه انتشارات دانشگاه تورونتو در کانادا، منتشر ساخت.

وی در این کتاب، ضمن بیان عقاید خویش درباره انسان عصر چاپ، با تکیه بر نقش خاص حواس انسانی در ایجاد، تکامل و تزلزل انواع ارتباطات و همچنین تأثیر قاطع وسایل ارتباطی در تحولات اجتماعی تاریخ بشر، سه دوره متمایز با سه نوع فرهنگ شفاهی، چاپی و الکترونی را از هم تفکیک کرده است. او بر این اساس، دوره اول را «عصر ارتباطات شفاهی»، دوره دوم را «عصر ارتباطات چاپی» (کهنکشان گوتنبرگ) و دوره سوم را «عصر ارتباطات الکترونی» (کهنکشان مارکنی) نام گذاشته است.

مک‌لوهان در سال ۱۹۶۴، کتاب معروف دیگری با عنوان «شناخت رسانه‌ها»^(۳) در نیویورک انتشار داد و ضمن آن نظریات قبلی خویش راجع به دوره‌های سه‌گانه مذکور را کامل‌تر و دقیق‌تر ارائه کرد. به نظر مک‌لوهان، در عصر ارتباطات شفاهی، که در واقع عصر ارتباطات سنتی محسوب می‌شود، به سبب به‌کارگیری تمام حواس انسانی و به‌ویژه دو حس شنوایی و بینایی، ارتباط‌های میان فردی و گروهی به‌طور مستقیم و به‌بهترین وجه، صورت می‌گیرند. اما با پدیدآمدن خط و توسعه ارتباطات مکتوب، و به‌ویژه با اختراع چاپ و گسترش تعداد کتاب‌ها و مطبوعات، بیشتر حس بینایی انسان در ارتباطات اجتماعی، به‌کار گرفته می‌شود و خصوصیت شفاهی و سمعی ارتباطات مستقیم و چهره‌به‌چهره، جای خود را به ارتباطات غیرمستقیم بصری می‌دهد و سرانجام، با پیدایی و پیشرفت ارتباطات الکترونی، خصوصیت گفتاری و شنیداری ارتباطات، به نحو دیگری، تجدید می‌گردد.

به دنبال این دو محقق و متفکر کانادایی، که در واقع نخستین نظریه پردازان تأثیر تعیین کننده شیوه های ارتباطی در تحول جوامع بشری به شمار می روند و به بیان دیگر، اولین پژوهشگران معتقد به برتری تأثیر اجتماعی وسیله ارتباطی بر محتوای ارتباط یا پیام ارتباطی شناخته می شوند، پژوهشگران دیگری همچون، «والتر ونگ» آمریکایی، نویسنده کتاب های متعدد و از جمله «شفاهی گری و سوادآموزی: تکنولوژیک سازی کلام»^(۴)، «جک گودی» انگلیسی، مؤلف و سرپرستی کننده چند اثر مشهور، مانند کتاب «سوادآموزی در جوامع سنتی»^(۵) و خانم «الیزابت ایزنشتین»، نویسنده آمریکایی کتاب معروف «مطبوعات چاپی به منزله عامل دگرگونی: ارتباطات و تغییرات در دوره آغازین اروپای مدرن»^(۶)، نیز به مطالعه درباره چگونگی و ابعاد تحول جوامع بشری، از مرحله ارتباط شفاهی تا مرحله توسعه نوشته های خطی و گسترش ارتباط چاپی و سوادآموزی و همچنین مرحله جدید ارتباط الکترونی، پرداخته اند و شیوه های ارتباطی مذکور را از عوامل مهم دگرگونی در شیوه های فکری، ذهنی و فرهنگی انسانی و همچنین رشد علوم جدید، اجتماع پذیری و ملی گرایی، شناخته اند.

تمام محققان و متفکران مذکور، در واقع مبتکران و طراحان «نظریه رسانه ای»^۱ - نظریه برتری وسیله ارتباطی بر پیام ارتباطی - محسوب می شوند و با وجود تفاوت و تنوع در زمینه های تحقیق، رویکردهای علمی و نتیجه گیری های پژوهشی، همگی آنان به طور شگفت انگیز به ارائه تصاویر مشابهی از تعامل وسایل ارتباطی و فرهنگ، می پردازند. به بیان روشن تر، این اندیشمندان، هر کدام چشم انداز شباهت آمیزی از سه مرحله تاریخی تحول تمدن انسانی همراه با سه شکل عمده ارتباط گری، در گذر از «جوامع شفاهی سنتی»^۲ به «جوامع چاپی مدرن»^۳ (از طریق عبور از مرحله انتقالی نوشتار دستی) و به «فرهنگ الکترونی جهانی»^۴، به دست می دهند.^(۷)

الف. جوامع شفاهی سنتی

مطابق دیدگاه‌های هواداران «نظریه رسانه‌ای»، در جوامع قدیمی دارای ارتباطات شفاهی، فراگیری و حفظ اندیشه‌ها و هنجارهای جامعه، از طریق حافظه انسان‌ها انجام می‌شوند، برای به‌حافظه‌سپاری و بیانگری پیام‌های ارتباطی، کوشش‌های فراوان و طولانی صورت می‌گیرند و به این منظور و در جهت تسهیل حافظه‌ای‌سازی فراگرفته‌های شفاهی، اعتقادات و افکار موردنظر، به صورت اشعار آهنگین و داستان‌های اسطوره‌ای ساده و قابل یادآوری و نقل سریع، عرضه می‌گردند.

به عقیده متفکران این نظریه، فرهنگ‌های شفاهی، «فرهنگ‌های بسته» به‌شمار می‌روند. زیرا از یک سو، شفاهی‌گری^۱، حضور فیزیکی انسان برای برقراری ارتباط را ایجاب می‌کند و به همین لحاظ، در فرهنگ‌های شفاهی، معمولاً راه تعامل فکری بین کسانی که در کنار هم زندگی نمی‌کنند، وجود ندارد و از سوی دیگر، در چنین شرایطی «فردی‌گری»^۲ به معنای جدید آن نیز محدود است. به این‌گونه، بیان‌های فردی، اندیشه‌های نو و استدلال‌های پیچیده، به سبب دشواری‌های به‌حافظه‌سپاری آنها و نیز عدم امکان انتقال آنها به‌عده زیادی از افراد دیگر، در فرهنگ‌های شفاهی جای مهمی ندارند.

این‌گونه جوامع، از دیدگاه محققان و متخصصان «نظریه رسانه‌ای»، نه‌تنها در مقایسه با جوامع جدید بعدی، بلکه از لحاظ شرایط داخلی آنها، هم «سنتی» هستند. زیرا این جوامع بیشتر گرایش دارند تا برای حفظ آنچه دارند و آنچه هستند، تلاش کنند و دگرگونی‌های آنها، به علت آن که در چنین جوامعی، حفظ فرهنگ‌ها و آثار فردی شدیداً به حافظه‌سپاری دانستنی‌های موجود و کارها و گفته‌های قبلی، بستگی دارند، بسیار کند صورت می‌گیرند و به همین جهت، آفرینندگی‌ها و نوآوری‌ها، به عنوان نیروهای بالقوه تخریبی، مورد ترغیب و تشویق واقع نمی‌شوند.

طرفداران «نظریه رسانه‌ای» معتقدند پس از اختراع الفبا و توسعه نوشتارها، همبستگی زندگی قبیله‌ای و شیوه فکری شفاهی، که بر حافظه‌سپاری گفتارها و اندیشه‌ها استوار است و برای بسیاری از افراد به خاطر دشواری‌های حافظه‌ای تا حدودی غیرممکن می‌شود، شروع به

فروپاشی کرده است. به گونه‌ای که با توسعه دست‌نوشته‌های خطی، نه تنها طرز اشاعه موضوع‌ها و مطالب مورد نظر، بلکه محتوای آنها نیز تغییر نموده است و بر اثر آن، فرهنگ نوشتاری به تدریج توانسته است امکان بالقوه دستیابی به «ادبیات»، «علوم» و «فلسفه»، به معنای واقعی آنها را فراهم آورد.

خط‌نویسی، این امکان را پدید آورده است تا انسان‌های باسوادی که دور از هم در محیط فیزیکی یکسانی زندگی می‌کنند، درباره موضوع‌های مختلف، آگاهی و تجربه پیدا نمایند و نسبت به آنها دیدگاه‌های مختلف داشته باشند. همچنین نوشتار، به افرادی که متن‌های واحدی را مطالعه می‌نمایند، امکان می‌دهد تا به‌رغم فاصله فیزیکی موجود بین آنها، خود را به هم نزدیک احساس کنند و به گونه‌ای مشترک بیان‌دیشند.

اما نوشتار برخلاف گفتار و شنیدار، از وسایل ارتباطی «طبیعی» به‌شمار نمی‌رود. زیرا نوشتن، به فراگیری و تمرین و ممارسات طولانی نیاز دارد و تنها در صورتی به اثربخشی کامل می‌رسد که از زمان کودکی آموخته شده باشد. در عین حال، تا زمان اختراع چاپ در قرن پانزدهم میلادی، توسعه سوادآموزی و پیشرفت شیوه ارتباطی نوشتاری، به صورت نابرابر و غیرهمگانی، صورت می‌گرفتند و تنها با گسترش مدارس و رشد سودآموزی ناشی از آن، از قرن شانزدهم تا قرن نوزدهم در کشورهای غربی، استفاده از این گونه ارتباط، جنبه عمومی پیدا کرد.

ب. جوامع چاپی مدرن

متفکران و محققان «نظریه رسانه‌ای» معتقدند که با پیدایش و گسترش چاپ و افزایش امکانات دسترسی به مواد چاپی، دگرگونی‌های مهمی در جوامع انسانی پدید آمدند. پیش از هر چیز، توسعه چاپ، مردم را از لحاظ برخورداری از نظام ارتباطی، به دو گروه جداگانه تقسیم کرد. از آن پس، افراد فقیر و بی‌سواد همچنان به ارتباطات شفاهی وابسته ماندند و طبقات بالا و متوسط، به تدریج از وابستگی به این نوع ارتباطات خارج شدند و به ارتباطات مکتوب چاپی و استفاده بیشتر از کتابخانه‌ها رو کردند. به دنبال آن، افراد باسواد از حیطه زندگی جماعتی و بستگی‌های وسیع خانوادگی نیز بیرون رفتند و به سوی زندگی انفرادی و خانواده هسته‌ای، گام گذاشتند.

همچنین در حالی که در گذشته، طبیعت شفاهی زندگی جماعتی، مردم را از تجربیات و معرفت‌های مشابهی برخوردار می‌ساخت، اکنون توانایی خواندن و نوشتن، مردم را به سبب برخوردار شدن آنان از دنیاهای اطلاعاتی و معرفتی مختلف، از هم جدا کرده است. به طوری که افراد باسواد می‌توانند دربارهٔ چیزهایی که بی‌سوادان توانایی شنیدن و سخن گفتن یا یادآوری دربارهٔ آنها را ندارند، بخوانند و بنویسند و خوانندگان و نویسندگان مختلف هم می‌توانند دیدگاه‌ها و چشم‌اندازهای مختلف پیدا کنند.

یکی از آثار مهم دیگر گسترش چاپ، پیدایش دیدگاه‌های واحد سیاسی و فکری و معنوی، در سطح‌های بسیار وسیع است که بر اثر استفادهٔ افراد فراوان از مطالب واحد منتشر شده در کتاب‌ها و مطبوعات، پدید می‌آیند. این دیدگاه‌ها، حس وحدت اعضای جامعه را تقویت می‌کنند و مردم هم‌زبان و هم‌فکر را در سرزمین واحدی با هم متحد می‌سازند. به این طریق، طرز فکری‌های قدیمی همراه با دوگانگی بین «ما» و «آنان» که در جوامع فئودال دارای ارتباطات چهره‌به‌چهرهٔ فردی و در شرایط فرمانروایی شخصی و فرمانبرداری همگانی وجود داشتند، جای خود را به جوامع دارای نظام دولت - ملت مبتنی بر شیوهٔ ارتباط چاپی، می‌دهند.

در چنین اوضاع و احوالی به عقیدهٔ طرفداران «نظریهٔ رسانه‌ای»، شیوهٔ فکری افراد عضو جامعهٔ برخوردار از ارتباط چاپی با افراد عضو جامعهٔ دارای ارتباط شفاهی و حتی ارتباط نوشتاری، تفاوت پیدا می‌کند. زیرا افرادی که در جامعهٔ جدید دارای ارتباط چاپی زندگی می‌کنند، به سبب آنکه بیشتر از حس بینایی، برای دیدن کلمات کتاب‌ها یا مطبوعات استفاده می‌نمایند، پیش از عکس‌العمل نسبت به محتوای مطالب مورد مطالعه، می‌توانند فکر کنند و سپس به آن پاسخ مناسب بدهند. در حالی که شنوندهٔ بیان شفاهی، معمولاً به‌طور شتاب‌زده و بدون تأمل و تعمق به‌گویندهٔ آن، پاسخ می‌گوید. بنابراین، می‌توان گفت که ارتباط چاپی، علاوه بر آن که فردگرایی و ملی‌گرایی را تقویت می‌کند، به گسترش خردگرایی هم کمک می‌نماید. به طوری که پس از ایجاد آن، همراه با توسعهٔ طرز فکر خردگرایانه، انسان‌ها زندگی سنتی در روستاها و شهرهای کوچک را رها می‌کنند و برای زندگی نوین، در شهرهای بزرگ ساکن می‌شوند. در کنار این دگرگونی، شیوهٔ تولید کالاها هم تغییر می‌کند و تولید دستی و محدود، جای خود را به تولید ماشینی، به صورت فراوان و زنجیره‌ای می‌دهد. هم‌چنین، نحوهٔ آموزش نیز

با ایجاد کلاس‌های درس با نیمکت‌ها یا صندلی‌های چیده‌شده به صورت موازی و مشابه سطرهای صفحه‌های چاپی، عوض می‌شود و به‌طور کلی، دنیای فکری و فیزیکی انسان، از شکل دایره‌ای و صوتی ارتباط شفاهی، به شکل خطی و بصری ارتباط چاپی درمی‌آید. به این ترتیب، صنعت چاپ با تولید نسخه‌های فراوان از یک متن واحد، علاوه بر آن‌که استنباط‌های فکری تازه‌ای در مورد سبک ادبی، شهرت اثر، حق تألیف و مالکیت معنوی یا فکری، پدید می‌آورد و چالش‌های جدیدی برای کشف واقعیت‌های علمی و دگرگونی اجتماعی ایجاد می‌کند، با گسترش سریع و وسیع اندیشه‌های نو، به رشد پرشتاب پژوهش علمی و تولید صنعتی و طرد قدرت سنتی استبدادی نیز کمک می‌نماید.^(۸)

پ. فرهنگ الکترونی جهانی

به عقیده متفکران هوادار «نظریه رسانه‌ای»، از اواخر قرن نوزدهم، در حالی که فرهنگ چاپی با همگانی شدن سوادآموزی به اوج پیشرفت خود رسیده بود، به‌طور شگفت‌انگیز، بر اثر توسعه وسایل ارتباطی الکترونی - که از چند دهه پیش با اختراع تلگراف و تلفن آغاز شده بود و با اختراع بی‌سیم و رادیو و سپس تلویزیون، به تدریج در سراسر جهان رو به گسترش گذاشت - یک «فرهنگ الکترونی جهانی» پدید آمد و مهمترین خصوصیت‌های جوامع شفاهی سنتی را احیا کرد. به بیان دیگر، کاربرد رسانه‌های الکترونی، تقارن کنش، ادراک و واکنش در فرایند ارتباطات اجتماعی را تجدید نمود و شرایط استفاده از تمام حواس انسانی در جریان این فرایند را، که تنها در ارتباطات شفاهی جوامع سنتی وجود داشتند، به طرز تازه‌ای، فراهم ساخت. باید در نظر داشت که شفاهی‌گری جدید ناشی از کاربرد رسانه‌های الکترونی، با شفاهی‌گری گذشته، تفاوت‌های اساسی دارد. ارتباط الکترونی، برخلاف ارتباط شفاهی و گفتاری، با محدودیت‌های فیزیکی زمان و مکان روبرو نیست. پیام‌های الکترونی را می‌توان در نسخه‌های فراوان ضبط و نگهداری کرد و برای استفاده همزمان و یا غیرهمزمان در مکان‌های متعدد و مختلف، در اختیار افراد فراوان قرار داد.

رسانه‌های الکترونی، محدودیت‌های «اجتماعات گروهی» و «حلقه‌های ادبی» سنتی را از میان برمی‌دارند، از مرزهای ملی کشورها عبور می‌کنند، دیدگاه‌های جهانی نوین پدید می‌آورند

و در میان مردمی که متن‌های واحدی را نمی‌خوانند و در سرزمین واحدی زندگی نمی‌کنند و به زبان واحدی حرف نمی‌زنند، روح اعتماد و همبستگی و همکاری پدید می‌آورند. در حالی که صنعت چاپ، برای ترویج اطلاعات و معرفت‌ها، راه‌های تازه‌ای گشوده بود و صنعتی‌سازی جوامع، امکانات ساخت انبوه فرآورده‌های جدید را فراهم کرده بود، رسانه‌های الکترونی، شیوه‌های نوین تجربه‌اندوزی مشترک انسان‌ها را ایجاد می‌کنند.

اکنون به نظر طرفداران «نظریه رسانه‌ای»، شکل‌های جدید تجربیات حسی با معرفت‌های مجرد چاپی، به معارضة پرداخته‌اند. دنیای کنونی، امکان بازگشت انسان به حضور در صحنه ارتباط، نه در سطح کوچک خانواده و قبیله و روستا، بلکه در سطح بسیار گسترده جهان را فراهم ساخته است و در این میان، رسانه‌های الکترونی، همانند امتدادهای حواس انسان، به سراسر دنیا دسترسی پیدا کرده‌اند. تحت‌تأثیر این حضور سراسر جهانی، انسان‌ها تمام رویدادهای جدید محیط وسیع دنیا را از دور مشاهده می‌کنند و می‌توانند با شناخت واقعیت‌ها، در امور سرزمین خود و حتی سرزمین‌های دیگر نیز تأثیر بگذارند. این‌گونه تجربیات مستقیم درباره رویدادهای دور، به پیروی شهروندان معمولی از گرایش‌های جدید در مورد افول بسیاری از مفاهیم رایج در جوامع مبتنی بر ارتباطات چاپی، مانند قدرت منتخب، کارآیی احزاب سیاسی و سندیکا‌های کارگری و دیوان‌سالاری‌های دولتی، منتهی می‌شوند و به قدرت دولت - ملت‌ها، لطمه می‌زنند.

به‌طور کلی، در حالی که کلمات چاپی بر اندیشه‌ها تکیه می‌کنند، بیشتر رسانه‌های الکترونی، بر احساس‌گری، ظاهر‌نمایی و علاقه‌جویی، استوارند. در شرایط عملکرد این رسانه‌ها، پیروی از خط مستقیم فکری، ادبی و فضاها و سازمان‌های انسان‌ساخت، رو به افول می‌گذارد، تجزیه و تحلیل درازمدت، رها می‌شود و نوعی جهش به سوی یک محیط احساسی و هیجانی، روی می‌دهد. پرسش‌های مهم، دیگر راجع به درست یا نادرست بودن، مطرح نمی‌شوند، بلکه بیشتر درباره چگونه نگاه کردن و چگونه احساس کردن، عنوان می‌گردند.^(۹)

۲- ارتباطات و نوسازی: گذر از جامعه سنتی

یکی از نخستین بررسی‌ها درباره ماهیت و کیفیت ارتباطات سنتی را، «دانیل لرنر»، سیاست‌شناس و جامعه‌شناس آمریکایی، در کتاب مشهور خود به نام «گذر از جامعه سنتی: نوسازی خاورمیانه»^(۱۰)، که در سال ۱۹۵۸ در نیویورک انتشار یافت، انجام داده است. وی در فصل یکم این کتاب، خلاصه‌ای از گزارش تحقیقی را که در فاصله سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۴، با همکاری او و چند پژوهشگر دیگر آمریکایی، در شش کشور منطقه، شامل ترکیه، لبنان، مصر، سوریه، اردن و ایران، صورت گرفته بود، ارائه کرده است و در فصل دوم آن، ضمن عرضه یک نظریه نوسازی، و تشریح تفاوت‌های ارتباطات شفاهی سنتی و ارتباطات جدید رسانه‌ای، بر ضرورت تغییر نظام ارتباطی سنتی کشورهای خاورمیانه و سایر کشورهای غیر غربی، برای گذر به سوی نوسازی، تأکید گذاشته است.

«دانیل لرنر»، در فصل دوم کتاب، برای تشریح این نظریه، که هدف آن را «نوسازی سبک‌های زندگی»^۱، معرفی نموده است، ابتدا مقدمه‌ای راجع به چگونگی گذر تاریخی کشورهای اروپایی از شیوه زندگی قرون وسطایی، به تجدد کنونی و طی دوره نسانس، عصر اکتشافات جغرافیایی، اصلاح مذهبی، و ضد اصلاح مذهبی و انقلاب صنعتی و برخورداری انسان غربی از یک سبک نوین زندگی، عرضه کرده است. وی در این مقدمه، به سیاست‌های تجددگرایی قبلی برخی از رهبران سیاسی کشورهای خاورمیانه، از اروپایی‌سازی تا نوسازی را مطرح ساخته است و سپس توصیه نموده است که این کشورها برای پیشرفت خود، همان راه غرب را که تنها مسیر رسیدن به تجدد است، در مدت کوتاه چند دهه، به پیمایند. او مخصوصاً تأکید کرده است که در روند این دگرگونی سریع، تغییر شیوه‌های ارتباطی، برای انتقال اندیشه‌ها و نگرش‌های نوین به مخاطبان بسیار گسترده، اهمیت اساسی دارد و به این منظور، پیشرفت و گسترش رسانه‌های جدید، مانند روزنامه‌های کوچک قطع و برنامه‌های رادیویی و فیلم‌های سینمایی، در کشورهای مذکور، ضروری است.

این پژوهشگر آمریکایی، در پی مقدمه مذکور، به ارائه عناصر نظریه نوسازی مورد نظر خویش پرداخته است و این عناصر را طی پنج بخش، شامل «شخصیت متحرک: همدلی»^۲، «رسانه‌های

همگانی: تکثیرکنندهٔ تحرک^۱، «نظام تجدد»^۲، و «موانع نوسازی»^۳ و «الگوی انتقال»^۴، مورد بررسی قرار داده است.

الف. شخصیت متحرک و جامعهٔ مشارکت‌کننده

در بخش یکم فصل دوم کتاب، با تکیه بر تجربه‌های تاریخی جوامع غربی، از ایجاد سه نوع تحرک جغرافیایی، اجتماعی و روانی در جهت ترک زندگی سنتی و مهاجرت به سوی شهرهای بزرگ، برای زندگی در جامعهٔ نوین، سخن گفته شده است و در این زمینه بر اهمیت خاص تحرک روانی، به سبب آماده‌سازی فرد برای تغییر رفتار اجتماعی قبلی و همدلی با شهرنشینان و هماهنگی شخصی با شرایط جدید فعالیت‌های تولیدی و خدماتی جامعهٔ جدید، تأکید گردیده است. «دانیل لرنر»، در این مبحث اظهار عقیده کرده است که «...آمادگی برای همدلی، تنها از خصوصیات برجستهٔ رفتار شخصی در جامعهٔ نوین است. جامعه‌ای که صنعتی، شهرنشین، باسواد و مشارکت‌کننده است. در حالی که جامعهٔ سنتی، جامعه‌ای غیرمشارکتی است و اعضای آن براساس روابط خانوادگی، در جماعت‌های دور از هم و بدون برخورداری از یک تقسیم‌کار شهری - روستایی، زندگی می‌کنند... یکی از مهمترین ویژگی‌های جامعهٔ مشارکت‌کننده آن است که بیشتر افراد آن، به مدرسه رفته‌اند، روزنامه می‌خوانند، در برابر کار شغلی خود، پول نقد دریافت می‌کنند، در بازار آزاد به خرید می‌پردازند، در انتخابات مبتنی بر رقابت و مبارزه سیاسی نامزدهای متعدد، رأی می‌دهند و دربارهٔ بسیاری از موضوع‌ها و مسائلی که با زندگی شخصی آنها رابطهٔ مستقیم ندارند و به زندگی اجتماعی همگان مربوط‌اند، ابراز عقیده می‌نمایند...»^(۱۱). بر این اساس، وی معتقد است که جامعهٔ مشارکت‌کننده و شخصیت متحرک، لازم و ملزوم یکدیگرند و جوامع سنتی برای برخورداری از چنین خصوصیتی، باید دگرگونی پیدا کنند.

1- The Mobility Multiplier. Mass Media

2. The System of Modernity

3- The Hurdles of Modernization

4- The Model of Transition

ب. رسانه‌های همگانی: تکثیرکننده تحرک

بخش دوم نظریهٔ نوسازی «دانیل لرنر»^۱، به بررسی دربارهٔ اهمیت عوامل تکثیرکنندهٔ تحرک و نقش مهم رسانه‌های همگانی در این زمینه، اختصاص یافته است. وی در این بخش، یادآوری می‌کند که گسترش تحرک جغرافیایی افراد در جوامع غربی، با افزایش مسافرت‌های اروپاییان به سرزمین‌های دیگر، از زمان «عصر اکتشافات»^۱، صورت گرفته است. به گونه‌ای که به تدریج، همراه با افزایش وسائط حمل و نقل مکانیکی و به‌ویژه کشتی‌های مسافربری، بر تحرک جغرافیایی افراد افزوده شده است و به موازات آن، امکان تحرک اجتماعی آنان نیز بیشتر گردیده است. بهترین نمونهٔ این فرایند، به عقیدهٔ مورخان معاصر، مهاجرت انبوه اروپاییان به سرزمین‌های قارهٔ آمریکا بوده است. همراه با این روند، بانگارش و نشر سفرنامه‌های برخی از مسافران و شرح‌زندگی جدید آنان در محل‌های مورد مهاجرت و همچنین انتشار داستان‌های تخیلی مربوط به این مسافرت‌ها، تحرک روحی و همدلی افراد غیرمهاجر نیز به سبب مطالعهٔ متن‌های مذکور و ایجاد تصورات پرجاذبه در ذهن این افراد راجع به امکان تحرک‌های جغرافیایی و اجتماعی شخصی خود آنان، رو به افزایش گذاشته است.

با بیان دیگر، به عقیدهٔ وی، در کنار توسعهٔ تحرک جغرافیایی افراد، که در آن زمان بر اثر ایجاد امکانات تازهٔ حمل و نقل، صورت می‌گرفت، سفرنامه‌نویسی و مخصوصاً داستان‌نویسی هم، با استفاده از صنعت جدید چاپ، که در زمان زندگی نسل پیش از «کریستف کلمب»، کاشف قارهٔ آمریکا، به وسیلهٔ «گوتنبرگ» اختراع شده بود، رونق و گسترش یافت و تحت‌تأثیر آن، یک نوع ادبی نوین، که در تکثیر همدلی نقش مهمی داراست، پدید آمد. او تأکید می‌کند که داستان‌نویس^۲، برخلاف شاعر که به بیان شخصی ادراکات و احساسات خویش توجه دارد، تصورات ذهنی خود در مورد زندگی دیگران را، نقل می‌نماید و این فرایند، از طریق فیلم‌های سینمایی و داستان‌های رادیویی و تلویزیونی، قوی‌تر و مؤثرتر می‌شود.

بنابراین به نظر وی، رادیو، فیلم و تلویزیون، تحولی را که با اختراع چاپ به وسیلهٔ گوتنبرگ آغاز شده بود، تکمیل کرده است.

«دانیل لرنر»، معتقد است که رسانه‌های همگانی، سپهر بی‌انتهای تصورات ذهنی را به روی انبوه وسیع انسان‌ها گشوده‌اند. اکنون، گروه‌های انبوه‌تر و گسترده‌تری از افراد انسانی، نسبت به زمان آغاز عصر اکتشافات جغرافیایی و گسترش مهاجرت‌های اروپاییان از طریق امکانات حمل و نقل دریایی، به‌طور غیرمستقیم و با استفاده از ارتباطات جمعی، در معرض تحرک روحی و همدلی قرار گرفته‌اند. این رسانه‌ها، انگیزش برای شناخت دنیای ناشناخته را، که در گذشته، فقط با تحرک جغرافیایی و مسافرت به سرزمین‌های دیگر، امکان‌پذیر بود و مشکلات و مسائل گوناگون نیز در برداشت، افزایش داده‌اند. اکنون، شنوندهٔ رادیو به آسانی در برابر برنامه‌های برانگیزندهٔ علاقه‌ها و توجه‌های وی، پاسخ روانی لازم را معمول می‌دارد و بینندهٔ تلویزیون هم تحت تأثیر جاذبه‌های تصاویر، عکس‌العمل روحی سریع‌تری نشان می‌دهد.

به این طریق، به عقیدهٔ این محقق آمریکایی، «... رسانه‌های همگانی، با آسان‌سازی ادراک انسانی (آنچه می‌بینیم) و با پیچیده‌سازی پاسخ انسانی (آنچه می‌کنیم)، به آموزندگان بزرگ دست‌کاری روانی و فکری انسان، تبدیل شده‌اند. این رسانه‌ها، انسان غربی را، که از مهارت‌های مورد لزوم برای مقتضیات تجدد برخوردار گردیده است، انضباط داده‌اند و برای او امکان فراهم آورده‌اند تا طرز ایفای نقش‌های اجتماعی لازم را فراگیرد و عقاید سیاسی مورد نیاز را کسب کند. گسترش سریع رسانه‌های همگانی، امکانات کارکردهای مشابه تجربیات غرب در سطح جهانی را نیز ایجاد کرده‌اند...» «دانیل لرنر»، تأکید می‌کند که خاورمیانه هم آمادگی خود را در این زمینه نشان داده است. همان‌گونه که به قول او یک بورکرات جوان ایرانی گفته است: «فیلم‌های سینمایی برای ما به منزلهٔ یک معلم‌اند، که به ما می‌گویند چه باید بکنیم و چه باید نکنیم». وی معتقد است که «... شبکهٔ جهانی رسانه‌های همگانی، تا کنون مشارکت‌کنندگان جدیدی، به حد کافی در هر گوشهٔ جهان، برای ایجاد «عقاید نوع بشر»^۱، به عنوان عامل واقعی اثرگذاری ظریف و حساس در عرصهٔ سیاست‌های جهانی، جلب کرده‌اند. این زمینهٔ فکری، در حال حاضر وجود دارد و چشم‌انداز آیندهٔ آن، برای ایجاد یک مجموعهٔ اصیل «عقاید عمومی جهانی»^۲، به سرعت در حال گسترش است. علت ایجاد چنین زمینه‌ای آن است که میلیون‌ها تن مردمی که هرگز

محل تولد خود را ترک نکرده‌اند، اکنون فرا گرفته‌اند که تصور کنند زندگی در سرزمین‌های مختلف و در نظام‌های متفاوت، چگونه سازماندهی شده است و این به معنای آن است که افزایش نیروی تصور انسانی، مهمترین موضوع مورد توجه در زمان حاضر است...» (۱۲)

پ. نظام ارتباطی تجدید: از نظام شفاهی سنتی تا نظام رسانه‌ای نوین

«دانیل لرنر»، در بخش سوم نظریه خود راجع به نوسازی، «نظام ارتباطی تجدید» را معرفی کرده است. وی در آغاز این بخش، با تکیه بر بررسی‌های تاریخی خویش، تأکید نموده است که «نظام رسانه‌ای نوین»، تنها در جوامعی که در زمینه‌های دیگر نیز مدرن شده‌اند، رو به شکوفایی گذاشته است. او در این باره چنین استدلال کرده است که رسانه‌های جدید، تحرک روانی را در میان مردم کشورهایی که به نحوی برخی از شرایط قبلی تحرک جغرافیایی و تحرک اجتماعی را فراهم ساخته‌اند، سرعت بخشیده‌اند و مفهوم مخالف این دیدگاه نیز به عقیده وی، صحیح است. زیرا از نظر او، هیچ جامعه نوینی بدون یک نظام توسعه یافته رسانه‌های همگانی، نمی‌تواند به پیشرفت خود ادامه دهد.

محقق آمریکایی، در این باره خاطر نشان می‌سازد که براساس تجربیات تاریخی، شرایطی که معرف تجدید هستند، یک «نظام» بر هم استوار شده را تشکیل می‌دهند. آنها در اوضاع و احوال عادی، به صورت به هم وابسته، رشد می‌کنند و در بسیاری موارد، بر یکدیگر تأثیر نامساعد می‌گذارند.

به عقیده وی، چنین به نظر می‌رسد که مردمی که در یک جامعه سیاسی مشترک، در کنار هم زندگی می‌کنند، علاقه دارند شیوه‌های الگویی توزیع و انتشار اطلاعات، همراه با تأمین سایر نیازها توسعه یابند. اما به خوبی مشخص نیست که این جریان‌های اطلاعاتی، با چگونگی توزیع ثروت و وضعیت افراد در تمام موارد، ارتباط یابند. به طوری که بتوانند یک نظام پایدار تشکیل دهند. نظامی که تمام عناصر آنها به هم وابسته باشند و تغییر نهادی در یکی از بخش‌های آن، با تغییر منظم و قاطع در بخش‌های دیگر همراه باشد. هر چند که به نظر او، نوعی تعامل بین ارتباطات و نظام‌های اجتماعی، با نتایج حاصل از بررسی‌های تاریخی وی، انطباق دارند. (۱۳)

«دانیل لرنر»، در پی توضیحات مذکور، به تعریف خو تفکیک نظام‌های ارتباطی شفاهی و رسانه‌ای پرداخته است و در این باره، چنین نوشته است:

«... ما مطابق «الگوی علمی»^۱ معروف: «که می‌گوید، چه می‌گوید، برای چه کسانی می‌گوید و چگونه می‌گوید؟»، دو نظام تاریخی ارتباطات عمومی، شامل نظام شفاهی و نظام رسانه‌ای را از یکدیگر متمایز می‌سازیم. گونه‌های آرمانی^۲ دو نظام مذکور، بر مبنای چهار متغیر زیر، شامل منبع^۳، محتوا^۴، مخاطب^۵ و مجرای ارتباط^۶، با هم تفاوت دارند:

نظام‌های رسانه‌ای	نظام‌های شفاهی	عناصر متغیر چهارگانه
حرفه‌ای (مبتنی بر مهارت و تخصص)	سلسله مراتبی (مبتنی بر وضعیت اجتماعی)	منبع
تشریحی (اخبار)	تجویزی (دستورها)	محتوا
ناهمگون (توده)	ابتدایی (گروه‌های اولیه)	مخاطب
فراپراکنی (با واسطه)	شخصی (چهره به چهره)	مجرا

– در نظام‌های رسانه‌ای، جریان عمده اطلاعات عمومی، به وسیله گروهی از ارتباط گران حرفه‌ای، که براساس ضوابط مهارت، انتخاب شده‌اند و کار آنان انتقال پیام‌های غالباً تشریحی و توصیفی (اخبار)، از طریق رسانه‌های غیرشخصی (چاپ، رادیو و فیلم)، برای مخاطبان توده‌وار نسبتاً غیرمتفاوت است، صورت می‌پذیرد.

– در نظام‌های شفاهی، اطلاعات عمومی، معمولاً از منابعی که به سبب جایگاه آنان در سلسله مراتب اجتماعی، بیشتر با توجه به وضعیت و نه ضوابط مهارت، مجاز به سخن گفتن هستند، سرچشمه می‌گیرند، محتواهای این ارتباطات، نوعاً بیش از آن که، جنبه تشریحی و

1- The Paradigm

2- The Ideal Types

3- The Source

4- The Content

5- The Audience

6- The Channel

توصیفی داشته باشند، تجویزی^۱ و از پیش تعیین شده‌اند. اخبار، در نظام‌های ارتباطی مذکور، از «دستورها»^۲ که به‌ویژه برای تصحیح رفتارهای افراد در مورد رویدادهای دارای اثر مستقیم بر اکثر مردم (مانند وصول مالیات‌ها و دستورات عمل‌های مربوط به مشاغل) به‌شمار می‌روند، کمتر مورد توجه‌اند.*

به‌طور کلی، این پیام‌های تجویزی، معمولاً به‌طور چهره‌به‌چهره و با استفاده از مجراهای شفاهی (یا از طریق مجراهای ارتباطی نقطه‌به‌نقطه، همچون کلمات)، به گروه‌های اولیه اجتماعی، مثل خانواده، محیط مراسم مذهبی، محل کار، یا بازی و سرگرمی، انتقال می‌یابند...» (۱۴)

نظریه پرداز ارتباطی آمریکایی، پس از معرفی نظام‌های مذکور، خاطر نشان کرده است که طبیعتاً در جهان امروز، جوامع بسیار کمی را می‌توان یافت که خصوصیات انواع آرمانی مورد نظر در هر کدام از عناصر متغیر مقایسه شده را، به‌طور کامل دارا باشند. ایالات متحده آمریکا، به قول وی، به الگوی نظام رسانه‌ای، بسیار نزدیک است. اما مردم این کشور مانند مردم همه کشورهای، به‌طور مستقیم نیز درباره مسائل عمومی، با یکدیگر صحبت می‌کنند و نفوذ شخصی «رهبران عقاید» هم بسیار نیرومند است. وضع عربستان سعودی، برعکس، با نظام شفاهی انطباق دارد. اما فرستنده‌های رادیویی آن نیز در شهر جده، فعالیت می‌نمایند. به همین ترتیب، به عقیده او، اگر به اوضاع و احوال کشورهای مختلف دنیا توجه کنیم و درباره انواع آرمانی یادشده، داده‌های تجربی جمع‌آوری نماییم، بسیاری از عناصر مربوط به نظام‌های مذکور، تغییر پیدا می‌کنند. به عبارت دیگر، اکثر کشورهای جهان، در مرحله انتقال از یک نظام ارتباطی به نظام ارتباطی دیگرند.

«دانیل لرنر»، پس از توضیحات فوق، دو نکته را که به نظر وی، با توجه به مشاهدات اخیر، در مورد تمام کشورها - صرف‌نظر از موقعیت جغرافیایی و وضعیت فرهنگی و چگونگی معتقدات

آنها - صدق می‌کنند، خاطر نشان ساخته است:

اولاً - مسیر و جهت‌دگرگونی، همه‌جا، از نظام شفاهی، به سوی نظام رسانه‌ای است و موردی که معرف دگرگونی در جهت مخالف - از نظام رسانه‌ای به نظام شفاهی - باشد، شناخته نشده است.

ثانیاً - درجه و میزان دگرگونی به سوی نظام رسانه‌ای، مشخصاً با دگرگونی‌های سیاسی بخش‌های کلیدی نظام اجتماعی، رابطه متقابل دارد.

بنابراین به عقیده او، اگر چنین مشاهداتی درست باشند، باک «روند طولانی‌مدت» دگرگونی اجتماعی در سطح جهان، روبه‌رو هستیم. به گونه‌ای که هم‌اکنون، آنچه که «الگوی غربی نوسازی»، نام گذاشته شده است، در سراسر جهان در حال تحقق است. علاوه بر آن، با در نظر گرفتن آن که براساس این مشاهدات، دگرگونی‌های دیگر نیز باید منظم‌اً با توسعه نظام رسانه‌ای همراه باشند، می‌توان چنین نتیجه گرفت که استندهای متعدد به یک «انقلاب ارتباطی جهانی»، تا حدود زیادی، با واقعیت‌ها، انطباق دارند.^(۱۵)

پس از نکات مذکور، «دانیل لرنر»، با اشاره به این که نظام ارتباطی را می‌توان هم به عنوان شاخص و هم به عنوان عامل دگرگونی در یک نظام اجتماعی جامع، طرف توجه قرار داد، مسأله رابطه علت و معلول در مورد تأثیرات متقابل عناصر نوسازی جوامع را مطرح کرده و تأکید نموده است، که در هر حال، به محض آن که فرایند نوسازی آغاز می‌شود، علت و معلول (مثال معروف تقدم مرغ یا تخم‌مرغ)، هر یک بر دیگری تأثیر می‌گذارد. وی سپس با طرح یک فرضیه قابل آزمون، شاخص‌هایی درباره سه بخش اصلی دگرگونی جوامع، شامل زمینه‌های «اجتماعی - اقتصادی»، «فرهنگی»، و «سیاسی» را که می‌توان در نظام‌های شفاهی و نظام‌های رسانه‌ای مورد مقایسه قرار داد، انتخاب کرده است و چگونگی آنها را به ترتیب زیر مشخص ساخته است:

بخش‌های مختلف	نظام‌های شفاهی	نظام‌های رسانه‌ای
اجتماعی - اقتصادی	روستایی	شهرنشینی
فرهنگی	بی‌سواد	باسواد
سیاسی	انتصابی	انتخابی

او در پی ارائهٔ مشخصات مذکور، به توجیه بررسی تطبیقی دوگانه و تضادآمیز زمینه‌ها و شاخص‌های موردنظر پرداخته است و قابلیت اندازه‌گیری را، مهمترین دلیل توجه به آنها، معرفی کرده است. وی مخصوصاً خاطر نشان نموده است که همان‌گونه که نظام ارتباطی کاملاً پیشرفته وجود ندارد، جامعهٔ کاملاً پیشرفتهٔ شهرنشین، باسواد و انتخاب‌کننده نیز نمی‌تواند یافت. وی همچنین اضافه کرده است که در این پژوهش، الگوی مطالعاتی طرف توجه، بر مبنای احتمالات استوار بوده است، سنجش و اندازه‌گیری جنبهٔ توزیعی داشته‌اند و آزمون‌های موردنظر به همبستگی‌ها و روابط متقابل متغیرها، معطوف بوده‌اند.^(۱۶)

محقق ارتباطات و نوسازی، همچنین در تشریح شیوهٔ تحقیق خود راجع به شش کشور خاورمیانه، خاطر نشان ساخته است که او با این شیوه، توانسته است یک ماتریس حاوی داده‌های مربوط به «شهری‌سازی»^۱ (شهرنیشینی)، «سوادآموزی»^۲، «مشارکت رسانه‌ای»^۳، «رأی دادن یا مشارکت انتخاباتی»^۴، بسازد و بابه کارگیری این داده‌ها به عنوان شاخص‌های مشارکت عمومی در مجموعهٔ چهاربخش مذکور، نسبت جمعیت دربردارندهٔ مشخصات هر کدام از بخش‌ها را، تعیین نماید. بر این اساس، او «شهری‌سازی» را به عنوان دربرگیرندهٔ قسمتی از مردم هر کشور که در شهرهای دارای جمعیت بیش از ۵۰ هزار نفر زندگی می‌کنند، «سوادآموزی» را به عنوان دربرگیرندهٔ قسمتی از مردم که از توانایی خواندن به یک زبان برخوردارند، «مشارکت رسانه‌ای» را به عنوان دربرگیرندهٔ قسمتی از مردم که روزنامه می‌خرند، صاحب رادیو هستند و به سینما می‌روند و «مشارکت انتخاباتی» را به عنوان دربرگیرندهٔ قسمتی از مردم که در انتخابات ملی (با توجه به نتایج پنج نوبت اخیر انتخابات هر کشور)، شرکت کرده‌اند، معرفی نموده است و مشارکت در چهار بخش یادشده را به منزلهٔ مشارکت در کل نظام اجتماعی، تلقی کرده است. وی سپس نتیجه گرفته است که این مشارکت عمومی، معرف آن است که «سبک مشارکتی جامعهٔ نوین»، که با شیوه‌های زندگی آنزواآمیز جامعهٔ سنتی تعارض دارد، شاخص اصلی کثرت مشارکت اجتماعی افراد به‌شمار می‌رود.^(۱۷)

1- Urbanization

2- Literacy

3- Media Participation

4- Voting, Electoral Participation

«دانیل لرنر» در ادامه مطالب بخش سوم فصل دوم کتاب خود، چگونگی همبستگی چهار زمینه اصلی نوسازی را بررسی و ارزیابی کرده است و به‌ویژه بر تأثیر قاطع «سوادآموزی» آمادگی برای «مشارکت رسانه‌ای» (استفاده از وسایل ارتباط جمعی)، و اثرگذاری متقابل «مشارکت رسانه‌ای» و گسترش سوادآموزی، تأکید گذاشته است.

به دنبال آن، در بخش چهارم فصل مذکور، موانع نوسازی و به‌ویژه «شهری‌سازی» افراطی و هجوم روستاییان به شهرها و همچنین آثار منفی سیاست‌های نمایی و تبلیغاتی نوسازی در کشورهای در حال توسعه و معرفی کرده است و در آخرین بخش آن، «الگوی انتقال» از جامعه سنتی به جامعه نوین و طبقه‌بندی مردم شش کشورهای خاورمیانه، به «افراد سنتی»، «افراد مرحله انتقال» و «افراد مدرن» را تشریح نموده است.^(۱۸)

در فصل سوم کتاب، با عنوان «گذر از جامعه سنتی، پژوهشی پیمایشی» به چگونگی طبقه‌بندی عده افراد مدرن، انتقالی و سنتی در هر کدام از کشورهای مذکور، پرداخته شده است و از این لحاظ، به ترتیب، کشورهای ترکیه و لبنان، به سبب دارا بودن بیشترین عده افراد مدرن و افراد مرحله انتقالی و کمترین عده افراد سنتی، در رأس هرم طبقه‌بندی مورد نظر قرار گرفته‌اند، به دنبال آنها، مصر و سوریه با توجه به طبقه‌بندی سه گانه افراد، در حد وسط واقع شده‌اند و اردن و ایران، در پایین‌ترین حد بوده‌اند.^(۱۹)

فصل‌های بعدی کتاب «گذر از جامعه سنتی: نوسازی خاورمیانه»، به معرفی شرایط و اوضاع و احوال کشورهای مورد مطالعه اختصاص یافته‌اند. دو فصل چهارم و پنجم، با عنوان‌های «ترکیه: از گذشته...» و «ترکیه: به سوی آینده»، روند گذر جامعه سنتی ترکیه عثمانی به جامعه نوین طرف توجه کمال آتاتورک، با دیدگاه مثبت عرضه شده است. در این دو فصل، از سیاست‌های آتاتورک و جانشینان او برای کنار گذاشتن ارتباطات سنتی و به‌ویژه تغییر خط و همچنین توسعه و گسترش ارتباطات نوین نیز تعریف و تمجید گردیده است. فصل‌های ششم، هفتم، هشتم و نهم، به «جهان‌های عربی»، شامل کشورهای لبنان، مصر، سوریه و اردن، اختصاص یافته‌اند. فصل مربوط به لبنان، مانند دو فصل راجع به ترکیه، از دیدگاه‌های خوش‌بینانه‌ای، برخوردارند. در فصل‌های مربوط به مصر و سوریه، دیدگاه‌های محقق، ظاهراً تحت تأثیر روش‌های سیاسی مخالف غرب در این دو کشور، جنبه‌های مثبت ندارند و در فصل مربوط به اردن هم که با عنوان «یک دولت با دو

ملت»، ارائه شده است، چنین به نظر می‌رسد که حضور آواره گان فلسطینی در این کشور، در ایجاد دیدگاه‌های منفی وی نسبت به آن، تأثیر گذاشته است.

در فصل دهم کتاب، که به معرفی «ایران در یک دنیای دوقطبی» پرداخته شده است، از سیاست‌های دولت وقت درباره ملی کردن صنایع نفت، به شدت انتقاد به عمل آمده است و در مورد وسایل ارتباط جمعی و روشنفکران و دانشجویان، دیدگاهی بسیار منفی ارائه گردیده است. «دانیل لرنر» در این فصل، علاوه بر انتقاد از روش‌های سیاسی ضدغربی روشنفکران ایران و فراوان خواندن و مورد نیاز ندانستن عدهٔ بیش از شش هزار دانشجوی وقت دانشگاه تهران و دو هزار دانشجوی ایرانی در دانشگاه‌های خارج کشور، وسایل ارتباط جمعی ایران را نیز مورد انتقاد شدید قرار داده است و دربارهٔ آنها چنین نوشته است:

«... وسایل ارتباط جمعی، به عنوان شاخص برجستهٔ «جامعهٔ مشارکتی»، تنها در جاهایی که مردم آنها مهارت‌های کافی سوادآموزی، انگیزه‌های کافی برای مشارکت و استفاده از تجربه‌های مورد اقتباس و پول کافی برای تهیهٔ فرآورده‌های رسانه‌ای، داشته باشند، رشد و شکوفایی پیدا می‌کنند. در ایران، وسایل ارتباط جمعی بسیار ناتوانند و سالانه هزاران امید و آرزو را بر باد می‌دهند...» (۲۰)

۳- یونسکو و حمایت جهانی از ارتباطات سنتی

«سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد» (یونسکو)، در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، طی مباحثه‌ای بین‌المللی معروف خود راجع به نابرابری ارتباطات و عدم تعادل اطلاعات بین کشورهای پیشرفته و کشورهای در حال توسعه و توصیه‌های خاص برای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در جهت ترمیم آنها، به کاربرد ارتباطات سنتی در این زمینه، توجه خاصی معطوف ساخته بود.

به‌ویژه، در گزارش «کمیسیون بین‌المللی یونسکو برای مطالعه دربارهٔ مسائل ارتباطات»، که در سال‌های ۱۹۷۷ و ۱۹۷۹ به ریاست «شون مک براید»، وزیر امور خارجهٔ سابق ایرلند و برندهٔ جایزهٔ صلح نوبل، تشکیل شد و به همین جهت به «کمیسیون مک براید» معروف گردید، ارتباطات مذکور طرف توجه فراوان قرار گرفته‌اند و اهمیت و نقش مؤثر این ارتباطات در جوامع

کنونی و مخصوصاً جوامع در حال توسعه، در بسیاری از مباحث آن، مورد تأکید واقع شده‌اند.

الف. زمینه‌های تاریخی ارتباطات سنتی

در فصل یکم قسمت اول گزارش کمیسیون یادشده، ضمن بررسی «ابعاد تاریخی ارتباطات و جامعه»، چگونگی ایجاد و تحول ارتباطات سنتی انسانی، از جمله، ارتباطات کلامی و غیرکلامی، مانند بیان شفاهی، موسیقی، برافروختن آتش برای پیام‌رسانی، نشانه‌های گرافیکی و تصویری و انواع ارتباطات مستقیم میان فردی قبیله‌ای و دهکده‌ای و همچنین پیدایش الفبا و خط و ظهور ارتباطات غیرمستقیم نوشتاری، تشریح شده‌اند. در همین مبحث، نهادی شدن تدریجی ارتباطات در جوامع سنتی و نقش ارتباطی نخستین انتقال‌دهندگان پیام‌ها، مثل رؤسای قبایل و روستاها، بازرگانان دوره گرد و مسؤولان امور محلی و نظایر آنها، مطرح گردیده است و در تأییر پیام‌های آموزندهٔ ادیان بودایی، مسیحی و اسلامی در میان مردم نواحی دورافتادهٔ صعب‌العبور دنیای قدیم نیز تأکید شده است. (۲۱)

در آغاز این فصل، طی مبحثی با عنوان «گذشتهٔ هنوز حاضر»، راجع به ارتباطات سنتی چنین آمده است:

«... انواع ارتباطات سنتی، در بعضی شرایط، نه تنها به لحاظ اهمیت خود آنها، همچنان مفید و مؤثرند، بلکه از جهت تصحیح تحریف‌های ارتباطات نوین نیز اثرگذارند. به همین ترتیب، بررسی و ارزیابی طرز تحول و توسعهٔ ارتباطات و شکل‌گیری‌های آنها در گذشته و همچنین هدف‌های خاص آنها هم می‌تواند برای آینده، ثمربخش باشد...» (۲۲)

سپس در مبحث دیگر همین فصل با عنوان «ریشه‌های زمان کنونی»، از دیدگاه‌های معمول در غرب راجع به شروع عصر نوین ارتباطات از زمان اختراع چاپ به وسیلهٔ گوتنبرگ در قرن پانزدهم میلادی، انتقاد شده است و بعد از اشاره به اهمیت تاریخی اختراع کاغذ در قرن اول میلادی در چین و آغاز استفاده از آن در قرن هشتم میلادی در کشورهای اسلامی و شش قرن بعد از آن (قرن چهاردهم میلادی) در کشورهای اروپایی، بر وجود تکنیک تکثیر تصویرها و

نوشته‌های حک شده بر سنگ و چوب از قرن پنجم میلادی در شرق نیز تأکید گردیده است و مرحله مهم دیگر پیشرفت ارتباطات، اختراع چاپ از سوی چینی‌ها در قرن نهم میلادی، در حدود شش قرن قبل از اختراع آن در غرب، معرفی شده است.

در مبحث اخیر، همچنین از محدودیت‌ها و سخت‌گیری‌های شدید روحانیون مذهبی و قدرتمندان سیاسی غربی در برابر آزادی عقیده و بیان، از زمان محاکمه سقراط در یونان باستان تا زمان تشدید تفتیش عقاید پس از اختراع چاپ به وسیله گوتنبرگ، سخن به میان آمده است و خاطر نشان گردیده است که «... تاریک‌اندیشی‌گرایی اروپای قرن وسطی، مدت‌های طولانی در مقابل ابداعات فکری و اختراعات علمی جدید، که نخستین بار از سوی ایرانی‌ها و مسلمانان پدید آمده بودند، موانع بسیار سختی ایجاد کرده بود. اما با فرارسیدن عصر چاپ و تسریع توسعه انتشار کتاب‌ها، و نشریات دوره‌ای دستورها و فرمان‌های روحانیون مسیحی و پادشاهان استبدادی اروپایی برای جلوگیری از رواج اندیشه‌های نو، بی‌نتیجه ماندند و راه‌های نیل به دگرگونی‌های بزرگ اجتماعی، که به نهضت رنسانس و اصلاح مذهبی منتهی گردیدند، گشوده شدند.» (۲۳)

ب. نقش ارتباطات سنتی در جوامع کنونی

در فصل‌های دوم و سوم قسمت اول گزارش « کمیسیون مک براید»، ابعاد کنونی و ابعاد بین‌المللی ارتباطات، بررسی گردیده‌اند و بعد از آنها، در فصل دوم قسمت دوم گزارش درباره «ارتباطات امروز»، که با عنوان «وسایل ارتباطی» ارائه شده است، نقش نشانه‌ها، کلمه‌ها، زبان‌ها و شیوه‌های بیانی در ارتباطات اجتماعی، مورد بررسی قرار گرفته است. در این فصل، مخصوصاً درباره اهمیت شکل‌های سنتی ارتباطات در جوامع امروزه چنین گفته شده است:

ارتباطات میان فردی، به دلایل زیر، باید مورد توجه خاص قرار گیرند:

۱. شکل‌های سنتی ارتباطات و به‌ویژه ارتباطات میان فردی، اهمیت حیاتی خود را در تمام نواحی جهان، هم در کشورهای در حال توسعه و هم در کشورهای توسعه‌یافته، حفظ کرده‌اند و همچنان در حال گسترش‌اند.

۱.۲ اکثریت مردم دنیا، مخصوصاً ساکنان روستاهای کشورهای در حال توسعه، که ۶۰ تا ۷۰ درصد جمعیت کل جهان را تشکیل می‌دهند، همچنان به استفاده از ارتباطات سنتی - برای انتقال پیام‌ها و همچنین دریافت پیام‌ها - ادامه می‌دهند و به پیام‌های منتشر شده به وسیله این مجراهای ارتباطی، بیشتر اعتماد دارند.

۳. شناخت کامل مزیت‌ها و محدودیت‌های رسانه‌های نوین، در صورتی که به عنوان عوامل ارتباطی جدا از ارتباطات میان فردی، مورد بررسی قرار گیرند، غیرممکن است. زیرا، شبکه‌های ارتباطی به صورت همبسته و همراه با شکل‌های جدیدی که بر آنها افزوده می‌شوند، رشد می‌کنند و به هیچ وجه نظام‌های ارتباطی قدیمی را از میان نمی‌برند.

۴. شیوه‌های ارتباطی میان فردی، برخلاف تصور معمول، در برابر آثار شخصیت‌زدای تکنولوژی‌های نوین ارتباطی، مجموعاً معنا و کاربرد اجتماعی جدیدی پیدا می‌کنند و نقش انسانی خود را برای پیشرفت و گسترش دموکراسی در داخل جوامع معاصر، حفظ می‌نمایند. (۲۴)

در همین فصل، پس از یادآوری اهمیت شیوه‌های ارتباطی گفتاری و نوشتاری و تأثیر ارتباطات دور و ارتباطات سنتی در پیشرفت و گسترش آنها، «رسانه‌های گروهی»^۱، «رسانه‌های فردی»^۲ و همچنین «رسانه‌های مردمی»^۳ و «رسانه‌های کوچک»^۴، که هم در ارتباطات سنتی میان فردی و هم در ارتباطات گروهی و جمعی جدید به کار می‌روند، نیز به عنوان ارتباطات کنونی جوامع معاصر، معرفی شده‌اند و به‌ویژه، کاربرد وسیع آنها در کشورهای در حال توسعه آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، مورد تأکید قرار گرفته‌اند و در کنار آنها، نقش‌های اجتماعی و وسایل ارتباط جمعی، ارتباطات ماهواره‌ای و ارتباطات کامپیوتری هم تشریح گردیده‌اند. (۲۵)

پ. ترکیب کاربرد ارتباطات سنتی و ارتباطات نوین

در فصل سوم قسمت دوم گزارش « کمیسیون مک‌براید»، که به همگرایی رسانه‌های ارتباطی و دیگر گونی الگوهای کاربردی آنها اختصاص یافته است، طی مبحث یکم آن، بر اهمیت و ضرورت

ترکیب ارتباطات سنتی و ارتباطات نوین، تأکید شده است. در این مبحث توصیه گردیده است تا در کشورهایی که هنوز ارتباطات سنتی بر ارتباطات نوین برتری دارند، سرپرستان خانواده‌ها و رؤسای دهکده‌ها، کوشش کنند جوانان را به زندگی جماعتی و مشارکت فعال در زندگی گروهی، تشویق و ترغیب نمایند. در این زمینه، خاطر نشان شده است که در مواردی هم که رسانه‌های نوین در مناطق دورافتاده نفوذ کرده‌اند نیز باید کوشش به عمل آید تا رسانه‌های قدیمی اهمیت و اعتبار خود را حفظ کنند و مخصوصاً برای اثرگذاری در نگرش‌ها، انگیزش فعالیت‌ها و پیشبرد دگرگونی‌ها، مورد استفاده قرار گیرند.

در مبحث اخیر همچنین اشاره شده است که براساس تجربیات فراوان و گوناگون، شکل‌های سنتی ارتباطات می‌توانند در مقابله با خرافه‌پرستی‌ها، ادراک‌های کهنه و نگرش‌های غیر علمی، که به عنوان بخشی از سنت‌های گذشته، به میراث مانده‌اند و در صورتی که نتایج و منافع دگرگونی آنها به خوبی تشریح نشوند، تغییر دادن آنها، دشوار می‌گردد نیز بسیار مؤثر واقع شوند. ضمناً تأکید گردیده است که برای استفاده صحیح از کاربرد ارتباطات سنتی در این زمینه‌ها، به کارگیران این گونه ارتباطات، باید پیام‌های ضروری را از طریق شکل‌های هنری مدرن مورد علاقه در هر محل و با شیوه‌های اقناعی ظریف و قابل انعطاف، عرضه کنند. مهمترین نمونه‌های این عملکردها، استفاده از برنامه‌های نمایشی، آوازخوانی و سرگرمی عمومی و نظایر آنها هستند، که در بسیاری از کشورها، برای مقابله با ناهنجاری‌ها و آسیب‌های اجتماعی، مانند الکلیسم، اعتیاد به مواد مخدر، تبعیض و آزار علیه زنان، تابوهای کهنه و یا پیشبرد برنامه‌های اصلاحات ارضی، توسعه کشاورزی، بهداشت، تغذیه، رفاه خانوادگی و همچنین وحدت ملی و سایر هدف‌های مشابه، به کار گرفته می‌شوند. در گزارش مذکور مخصوصاً یادآوری شده است که در کشور هند استفاده از ارتباطات میان فردی برای تبلیغات توسعه‌ای، سابقه‌ای طولانی دارد و از سال ۱۹۵۳، با مساعی مسؤلان «اداره کل تبلیغات میدانی» و همچنین در بخش هنرهای نمایشی وزارت اطلاعات و رادیو و تلویزیون این کشور، ده‌ها گروه تبلیغاتی و نمایشی با استفاده از سخنرانی‌های مذهبی و هنرهای عامیانه و نمایش‌های عروسکی، برنامه‌های فراوانی در این زمینه‌ها به اجرا گذاشته‌اند. (۲۶)

در ادامهٔ مبحث یادشده، تأکید گردیده است که در صورتی که کاربرد شکل‌های سنتی ارتباطات میان‌فردی و رسانه‌های ارتباطی نوین با هم ترکیب شوند و به‌طور صحیح و دقیق سازماندهی گردند، می‌توانند نتایج مثبت و مفیدی به‌بار آورند. در این باره اشاره شده است که چون، در مناطق روستایی دورافتادهٔ کشورهای آسیایی و آفریقایی، شیوه‌های ارتباط سنتی از برتری برخوردارند و بسیاری از رویدادهای روزانه و دگرگونی‌های توسعهٔ فرهنگی، از طریق رسانه‌های سنتی به مردم عرضه می‌گردند، در مناطق شهری جدیدی که بیشتر روستائینان سابق به آنها مهاجرت می‌کنند نیز باید کاربردهای این رسانه‌ها، مورد توجه قرار گیرند و به‌ویژه در تولید برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی، به کار گرفته شوند.^(۲۷)

در پایان این مبحث نتیجه گرفته شده است که «... پیوند میان رسانه‌های نوین و رسانه‌های سنتی، از نقطه‌نظر تأثیرات دوجانبه و متقابل آنها و همچنین از لحاظ نقش‌های اجتماعی تکمیل‌کنندهٔ آنها، اهمیت حیاتی دارد. در این مورد، مهمترین چالش پیش‌روی سیاست‌گذاران و ارتباط‌گران، آن است که راه‌حلی پیدا کنند، که بدون لطمه زدن به شیوه‌های ارتباطی سنتی و بدون جلوگیری از حرکت ضروری جامعه به سوی تجدد، روابط بین شکل‌های سنتی و نوین ارتباطات، محفوظ بمانند. علاوه بر آن، کاربرد شیوه‌های سنتی در رسانه‌های جمعی، هم باید گسترش یابد...»^(۲۸)

بعضی از محققان آفریقایی و آسیایی، از کم‌توجهی سیاست‌گذاران ارتباطی کشورهای در حال توسعه به ارتباطات سنتی، انتقاد کرده‌اند. به‌طوری که «سین بابکار»^۱، اقتصاددان و جامعه‌شناس آفریقایی، هشدار داده است: «... در برابر بی‌توجهی به پیوندهای دیرین موجود بین وسایل ارتباطی سنتی و بنیادهای اجتماعی و فرهنگی کشورهای در حال توسعه، که اکنون به سوی ازهم‌گسیختگی آنها پیش می‌رود، باید هر چه زودتر، چارهٔ اساسی اندیشید و تا هنوز دیر نشده است، با استفاده از یک سیاست صحیح، به جمع‌آوری نظام‌مند آثار سنتی شفاهی پرداخت و بیش از هر چیز و پیش از هر کار، امکانات کاربرد و پیشبرد وسایل ارتباطی سنتی و استفادهٔ عقلایی از تکنولوژی‌های نوین را فراهم کرد...»^(۲۹)

در این زمینه، «حسن رائگانات»، از محققان معروف ارتباطات سنتی هند نیز چنین نوشته

است: «... اکنون، ارتباط گران هندی، حداکثر مهارت لازم برای کاربرد هنرهای سنتی، در جهت برخورداری از ارتباطات مؤثر با حداقل کوشش را دارا هستند. تجربیات ما، آگاهی‌های تازه‌ای نسبت به توانایی‌های بالقوه و مهم رسانه‌های بومی، برای گسترش ارتباطات افناعمی مورد لزوم، پدید آورده‌اند...»^(۳۰)

در مبحث بعدی فصل سوم قسمت دوم گزارش « کمیسیون مک براید»، که به «پیوندهای بین ارتباطات میان فردی و ارتباطات جمعی»، اختصاص یافته است، بر اهمیت خاص ارتباطات میان فردی در شرایط بحرانی و استثنایی و یا دوره‌های دگرگونی‌های بزرگ سیاسی و اجتماعی، از قبیل مبارزات انتخاباتی، اصلاحات ارضی، جنبش‌های مذهبی، حالت‌های فوق‌العاده زمان جنگ و تجربه‌های مقابله فرهنگی گروه‌های اعتراض‌گر در مبارزه علیه ناهنجاری‌ها و نابسامانی‌های اجتماعی و نظایر آنها، تأکید گذاشته شده است و در این باره، از نمونه‌های رویدادهای سیاسی و اجتماعی اخیر بسیاری از کشورهای در حال توسعه، مانند راهپیمایی طولانی هواداران جنبش استقلال طلبانه گاندی در هند، جنبش‌های رهایی‌بخش کشورهای آفریقایی، برنامه‌های مبارزات سیاسی توده‌ای در چین و جنبش انقلابی برای سرنگونی رژیم سلطنتی در ایران، سخن به میان آمده است. همچنین خاطر نشان شده است که در تمام این موارد، بین ارتباطات میان فردی و ارتباطات جمعی، پیوندهای بسیار نزدیکی وجود داشتند و در بسیاری از زمینه‌ها، تأثیرات رسانه‌های ارتباط جمعی، تحت‌الشعاع کاربردهای مؤثر ارتباطات میان فردی قرار گرفتند، تقویت شدند و یادگرون گردیدند.

ت. ضرورت توجه به ارتباطات سنتی در سیاست‌گذاری‌های ملی

سپس با توجه به نکات مذکور، در گزارش کمیسیون یادشده، تأکید گردیده است که سیاست‌گذاران ارتباطی، باید در طراحی برنامه‌های پیشبرد دگرگونی نگرش‌های فردی افراد و تأثیرگذاری در افکار عمومی، توجه داشته باشند که ارتباطات میان فردی، چه به صورت خودپدیدآیی و چه به صورت سازمان‌دهی شده آنها در موفقیت این گونه برنامه‌ها، سهمی بسیار مهمتر از آنچه معمولاً برای آنها، در نظر گرفته می‌شود، دارا هستند و از نقطه نظر ابزارمندی و روش‌شناختی، می‌توانند آموزه‌های سودمندی از تجربیات ارتباطی - اجتماعی فراهم سازند.

زیرا متخصصان علوم اجتماعی اغلب تأکید کرده‌اند که رسانه‌های همگانی می‌توانند ادراک‌های افراد را به‌طور مؤثر تغییر دهند. در حالی که ارتباطات میان‌فردی در زمینه هدف‌های مربوط به دگرگونی نگرش‌ها مؤثرترند. به عبارت دیگر، سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان ارتباطی، باید در نظر داشته باشند که اگر بخواهند ارتباطات را در سطح انسانی آن، به گونه‌ای مفید و مؤثر بکار گیرند، توجه به شرایط گذشته و حال آنها بسیار ضروری است. به همین جهت، باید کوشش کنند تا ترکیبی از امتیازهای تماس مستقیم با افراد و همچنین مزیت‌های فراگیر وسیع رسانه‌های ارتباط جمعی و تکنولوژی‌های نوین، پدید آورند. (۳۱)

در پایان این مبحث، در گزارش «کمسیون مک براید»، چنین گفته شده است:

«... بنابراین، در سیاست‌گذاری‌های ارتباطی ملی باید به توسعه ارتباطات میان‌فردی در جهت کاربرد، سازماندهی و ترکیب آنها با سایر اجزای نظام ارتباطی، توجه خاصی معطوف گردد. اگر نیروی کلی ارتباطات بخواهد در راه کمک به پیشبرد برنامه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی به کار رود، باید در مورد طرز ساختاردهی روابط بین مجراهای ارتباطی و ارتباط‌گران مختلف، تصمیم‌گیری شود و مکانیسم لازم برای بازخورد پیام‌های ارتباطی و پیوندهای بین شبکه‌های ارتباطی میان‌فردی و رسانه‌های همگانی، تدارک یابد. به‌ویژه، موضوع اخیر از اهمیت فراوان برخوردار است. زیرا اکثر پژوهش‌ها و تجربه‌ها نشان داده‌اند که اگر کاربرد رسانه‌های همگانی برای نیل به هدف‌های اجتماعی، اساساً آثار و نتایجی داشته باشد، ارتباطات میان‌فردی به عنوان پشتیبان نشر و اشاعه پیام‌ها، در این زمینه جنبه حیاتی دارند...» (۳۲)

گزارش «کمسیون مک براید»، در فصل یکم قسمت چهارم آن، که به تشریح «سیاست‌های ارتباطی»، اختصاص داده شده است، طی مبحثی راجع به «چهارگوب ساختاری ارتباطات»، از توجه ویژه سیاست‌گذاران به نقش برتر رسانه‌ها و تکنولوژی‌های نوین ارتباطی در برنامه‌های توسعه، ایراد گرفته است و شیوه انتشار و اشاعه عمودی و از بالا به پایین اطلاعات را، با وجود نقش مؤثر آن در روند دموکراتیک‌سازی جامعه، به سبب ایجاد خطرات عظمت‌گرایی در سازماندهی متمرکز ارتباطی، آسیب‌پذیر شناخته است.

در این باره، مخصوصاً تأکید گردیده است که در عصر کنونی، این نوع سازماندهی‌های ارتباطی، در برابر فلسفه‌ای که ارتباطات را حق هر فرد می‌شناسد، به چالش کشیده شده است و تکنولوژی‌های نوین، که به سرعت در حال توسعه‌اند، می‌توانند شرایط به واقعیت درآمدن این حق را فراهم سازند. به طوری که افراد و مخصوصاً گروه‌ها، توانایی پیداکنند با استفاده از امکانات مختلف، ارتباطات موردنظر خود را تحقق بخشند. بنابراین «رسانه‌های گروهی»^۱، با ترکیب وسایل ارتباطی سنتی و فرآورده‌های تکنولوژی‌های ارتباطی پیشرفته، می‌توانند شرایط ابراز بیان محلی اطلاعات و افکار را، در جهت جلب علاقه عده بسیار زیادی از افراد، فراهم کنند و شیوه‌های ارتباطی تناوب‌آمیز و همراه با روابط انسانی عمیق‌تری را ایجاد نمایند.^(۳۳)

به همین جهت، در پایان این مبحث خاطر نشان شده است که «... توسعه وسایل ارتباط جمعی و تکنولوژی‌های ارتباطی پیشرفته، نباید اهمیت و نقش اجتماعی رسانه‌های سنتی و ارتباطات میان فردی را که در تمام جوامع همچنان تداوم دارند، کاهش دهند و تردید نیست که بین رسانه‌های مدرن و رسانه‌های سنتی، در بسیاری از موقعیت‌ها، روابط متقابل وجود دارند و در صورتی که عناصر مختلف تشکیل دهنده آنها، به گونه‌ای با هم ترکیب یابند که مکمل یکدیگر باشند، نتایج و آثار اجتماعی بسیار قابل توجهی پدید می‌آورند. به این ترتیب، رسانه‌های الکترونی به جای آن که جانشین رسانه‌های سنتی شوند و یا در کنار آنها قرار داشته باشند، می‌توانند از طریق مخاطبان فراوانی که جلب می‌کنند، پشتیبان و مکمل رسانه‌های سنتی باشند.»^(۳۴)

در جملات آخر مبحث مذکور، نکات زیر مورد تأکید واقع شده‌اند:

«... ارتباطات میان فردی و سنتی، نه تنها به لحاظ جایگاه و نقش اجتماعی خاص آنها، بلکه به سبب کارکردی آنها در تصحیح برخی از گرایش‌های رایج، باید مورد حراست و حمایت و همچنین ترغیب و تشویق قرار گیرند. این گرایش‌ها، تمایل به محدودکردن انجام فعالیت‌های ارتباطی به حرفه‌ای‌ها، توجه فوق‌العاده به اخبار و اطلاعات و بی‌اعتنایی به مباحثه‌ها و تبادل نظرها، علاقه به ورود تکنولوژی‌ها تنها به لحاظ مدرن بودن و جالب بودن و بدون توجه به سودمندی اجتماعی آنها را

شامل می‌شوند. به‌طور کلی، سیاست‌های ارتباطی، زمانی می‌توانند جالب توجه باشند و مؤثر واقع شوند که ارزش و اعتبار ارتباطات میان‌فردی، در تمام سطوح‌ها و همچنین رسانه‌های گروهی و رسانه‌های سازماندهی‌شده محلی، مورد نظر قرار گیرند...» (۳۵)

ث. توصیه نهایی در مورد کاربرد ارتباطات سنتی برای تحکیم استقلال و خودتکایی

در قسمت پنجم گزارش « کمیسیون مک براید»، با عنوان «ارتباطات فردا»، که آخرین قسمت آن را تشکیل می‌دهد و به «نتیجه‌گیری‌ها و توصیه‌ها»، اختصاص یافته است، طی نخستین مبحث درباره «تحکیم استقلال و خودتکایی»، بر اهمیت خاص «سیاست‌های ارتباطی» تأکید شده است. در ادامه این مبحث، با اشاره به حق سلب‌نشده تمام افراد و خلق‌ها به زندگی بهتر و ضرورت تأمین حداقل آن در سطح‌های ملی و جهانی و همچنین تقویت توانایی‌های انسانی و امحاء نابرابری‌های بزرگ موجد آسیب‌پذیری توازن اجتماعی و صلح بین‌المللی، بر لزوم یک جنبش مناسب برای رهایی از نابرابری‌ها و وابستگی‌ها و حرکت به سوی خودتکایی و استقلال و ایجاد امکانات برابرنه‌تر، تأکید گردیده است. سپس با تکیه بر این که ارتباطات، تمام جنبه‌های زندگی را در بر می‌گیرند و بنابراین روشن است که اقدام برای ترمیم «شکاف ارتباطی» موجود و احتمالاً از میان بردن آن، از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است، توصیه‌های مختلف و متعددی (۲۱ بند) ارائه شده‌اند.

در نخستین بند این توصیه‌ها راجع به سیاست‌های ارتباطی، ضرورت توجه به ارتباطات سنتی، خاطر نشان گردیده است.

در بند یکم مذکور چنین آمده است:

«... ارتباطات، دیگر نباید مانند یک خدمت تصادفی نگریسته شود و توسعه آن به بخت و اقبال واگذار گردد. شناخت توانایی‌های ارتباطات، طراحی سیاست‌های ارتباطی مناسب و مطلوب، به‌منظور تأمین هدف‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی از سوی تمام کشورها و به‌ویژه کشورهای در حال توسعه را، ایجاب می‌کند. چنین سیاست‌هایی باید براساس مشورت‌های میان وزارتی و میان رشته‌ای، همراه با مشارکت وسیع عمومی، استوار باشند.

موضوع اصلی این سیاست‌ها باید بر کاربرد توانایی‌های خاص هر کدام از شکل‌های ارتباطی، از ارتباطات میان‌فردی و سنتی تا مدرن‌ترین ارتباطات، متمرکز گردد، تا از طریق آنها، آگاهی انسان‌ها و جامعه‌ها به حقوق آنان، تحقق یابد، یگانگی در گوناگونی متوازن شود و رشد افراد و جماعت‌ها در حیطه گسترده توسعه ملی در دنیای به هم پیوسته کنونی، تسریع گردد...»^(۳۶)

باید در نظر داشت که در یکی از پیوست‌های گزارش «کمسیون مک برای» که فهرست اسناد و مقاله‌های منتشرشده از سوی این کمسیون را ارائه کرده است، مشخصات سه مقاله مربوط به ارتباطات سنتی نیز، معرفی گردیده‌اند.

نخستین مقاله، با عنوان «شکل‌های عمده ارتباطات سنتی در افریقا»^(۳۷)، به وسیله یک محقق جمهوری مالی نگارش یافته است. دومین مقاله، راجع به «وضعیت کارکردی و فرهنگی رسانه‌های سنتی در هند»^(۳۸) را یک پژوهشگر هندی، که قبلاً به نام او اشاره شد، تهیه کرده است و سومین مقاله، در مورد «شکل‌های عمده ارتباطات سنتی در مصر»^(۳۹)، به وسیله یک محقق مصری نوشته شده است.

۴- مطالعات مربوط به ارتباطات سنتی در ایران

توجه جهانی به اهمیت ارتباطات سنتی در مطالعات ارتباطی، در طول دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، برخی از محققان ایرانی را نیز به بررسی و پژوهش در این زمینه، تشویق کرد. این مطالعات، به‌ویژه در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰، تحت تأثیر شرایط خاص انقلاب اسلامی ایران و نقش بسیار مهم ارتباطات سنتی در پیروزی این انقلاب، رو به پیشرفت و گسترش گذاشتند.

الف. پژوهش‌های پیش از انقلاب

نخستین بررسی‌ها و پژوهش‌های دانشگاهی در مورد ارتباطات سنتی ایران، از سال ۱۳۵۰ که اولین گروه دانشجویان دوره لیسانس روزنامه‌نگاری دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی، فارغ‌التحصیل شدند، در برخی از پایان‌نامه‌های تحصیلی آنان، انعکاس یافتند. در این پایان‌نامه‌ها، نقش‌ها و کارکردهای اجتماعی مراکز ارتباطی و شیوه‌های ارتباطی سنتی و

مذهبی، مانند مسجد، بازار، قهوه‌خانه، تعزیه‌خوانی، نقالی، شاهنامه‌خوانی، پرده‌داری و نظایر آنها، بررسی و ارزیابی می‌گردیدند.

مدتی بعد، شرکت نویسنده این مقدمه، در سمینار پژوهشی «انستیتوی ارتباطات شرق و غرب» دانشگاه هاوایی در هونولولو، راجع به «رسانه‌های سنتی»، که در ماه‌های ژوئیه و اوت ۱۹۷۵ (تیر و مرداد ۱۳۵۴) با شرکت حدود ده نفر از متخصصان و محققان ارتباطی کشورهای آسیایی تشکیل شد، فرصتی فراهم ساخت تا مقاله‌ای درباره «نقالی، شیوه ارتباطی سنتی ایران در برابر وسائل ارتباط جمعی جدید»^(۴۰)، تهیه و تدوین شود و به سمینار مذکور ارائه گردد. این مقاله با استقبال قابل ملاحظه‌ای روبرو شد و پس از انتشار در مجموعه مقالات آن سمینار، در سال ۱۳۷۸ با عنوان «نقالی و وسایل ارتباط جمعی در ایران»^(۴۱)، در کتابی شامل مجموعه‌ای از مقالات ارتباطی، که تحت سرپرستی یک استاد مشهور ارتباطات بین‌المللی و ارتباطات میان فرهنگی، تدارک یافته بود، به چاپ رسید و در همان سال در نشریه تخصصی معروف «فصلنامه روزنامه‌نگاری»، ضمن گزارش معرفی و بررسی کتاب مذکور، مورد ارزیابی و قدردانی قرار گرفت. یکی از نخستین پژوهشگران ایرانی مقیم خارج از کشور، که به مطالعه درباره ارتباطات سنتی پرداخته است، اصغر فتحی^(۴۲)، استاد دانشگاه کالگری در کانادا است. وی در سال ۱۳۵۶، برای گذراندن فرصت مطالعاتی در «پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران»، به تهران آمد و با استفاده از مطالعات و تحقیقات قبلی خویش، کتابی به نام «منبر، یک رسانه عمومی در سلام» تهیه و تدوین نمود، که در سال ۱۳۵۸، به چاپ رسید. وی در سال ۱۳۵۷، پیش از انتشار کتاب فارسی مذکور، مقاله‌ای با عنوان «فرهنگ و ساختار اجتماعی منبر اسلامی، به منزله یک رسانه ارتباطی در انقلاب مشروطیت ایران»^(۴۳)، در مجله «مطالعات اسلامی» انتشار داد. مقاله دیگری از این محقق، تحت عنوان «ارتباطات و سنت در انقلاب: نقش منبر اسلامی»^(۴۴)، در تابستان ۱۳۷۸، در فصلنامه «ارتباطات»، در ایالات متحده آمریکا، چاپ شد.

یک سال بعد، مقاله‌ای با عنوان «وعاظ، به مثابه جانشینان رسانه‌های همگانی: مورد ایران در سال‌های ۱۹۰۹-۱۹۰۵»^(۴۵)، در کتاب «به سوی یک ایران مدرن»، به وسیله او منتشر شد. فتحی، در سال ۱۳۶۰ هم مقاله‌ای مشابه و مکمل مقاله‌های قبلی، با عنوان «منبر اسلامی به منزله یک رسانه ارتباط سیاسی»^(۴۶)، در مجله «مطالعات علمی دینی» به چاپ رساند و در سال

۱۳۶۳ نیز مقاله‌ای تحت عنوان «نقش‌های اجتماعی و سیاسی مسجد در جامعه مسلمان»^(۴۷)، در مجله «فرهنگ اسلامی»، انتشار داد.

ب. پژوهش‌های پس از انقلاب

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، توجه محققان ایرانی در خارج کشور به ارتباطات سنتی، رو به افزایش گذاشت و انتشار مقاله‌ها و کتاب‌ها و همچنین تهیه و تدوین رساله‌های دانشگاهی در این زمینه، توسعه پیدا کرد.

یکی از نخستین پژوهشگرانی که در مقالات خود، به بررسی نقش ارتباطات سنتی در انقلاب اسلامی پرداخت، مجید تهرانیان، مؤسس «پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران» (سال ۱۳۵۵) و استاد کنونی دانشگاه هاوایی است. وی در مقاله‌ای با عنوان «ایران: ارتباطات، از خودبیگانگی و انقلاب»^(۴۸)، که در زمستان ۱۹۷۹ (۱۳۷۸) در مجله «اینترمدیا»، نشریه انستیتوی بین‌المللی ارتباطات، در انگلستان به چاپ رسید، مطالب جالب توجهی درباره جایگاه ارتباطات سنتی در انقلاب ایران، ارائه کرد.

تهرانیان در مقالات دیگر^(۴۹) و همچنین در کتاب‌هایی که در سال‌های پس از انقلاب ایران، در ایالات متحده آمریکا منتشر کرده است نیز به تأثیرات خاص ارتباطات سنتی در پیروزی این انقلاب، توجه ویژه‌ای داشته است. مخصوصاً در این زمینه، اصطلاح معروف «رسانه‌های کوچک و انقلاب بزرگ» که در یکی از کتاب‌های «اورت راجرز»^(۵۰) استاد مشهور آمریکایی علوم ارتباطات به آن اشاره گردیده است و در عنوان یکی از کارهای علمی خانم «آنابل سربرنی محمدی»^(۵۱)، مورد اقتباس قرار گرفته است، متعلق به اوست. منشأ این نامگذاری هم ظاهراً عنوان یکی از کتاب‌های «ویلبر شرام»، استاد معروف آمریکایی، به نام «رسانه‌های بزرگ و رسانه‌های کوچک» است، که در دهه ۱۹۷۰ منتشر شده است.

– حمید مولانا هم از اولین محققان ایرانی است که در نخستین، ماه‌های پس از پیروزی انقلاب، مقاله جامعی راجع به نقش انقلابی ارتباطات سنتی در ایران، منتشر کرد. این مقاله، با عنوان «تکنولوژی در برابر سنت: ارتباطات در انقلاب ایران»^(۵۲)، در تابستان ۱۹۷۹ (۱۳۷۸)، در فصلنامه «ارتباطات» در ایالات متحده آمریکا، انتشار یافت. وی در برخی دیگر از مقالات و

کتاب‌های خود^(۵۳) راجع به ارتباطات و توسعه و ارتباطات بین‌المللی، که در سال‌های بعد به چاپ رسیدند یا تجدید چاپ شدند، نیز در زمینه ارتباطات سنتی ایران، مطالب فراوانی نوشته است.

– مقاله‌ای هم که نویسنده این مقدمه، با عنوان «ارتباطات جمعی و قدرت در ایران»، در بهار ۱۳۷۸ به دومین سمینار انجمن فرانسوی مطالعات جهان سوم درباره «ارتباطات جمعی و جهان سوم»، در شهر دیژون فرانسه عرضه کرد، از نخستین مقالاتی بشمار می‌رود که جایگاه و کارکردهای ارتباطات سنتی ایران در انقلاب اسلامی را تشریح نموده است و اهمیت خاص آن در این زمینه را مورد تأکید قرار داده است.

نویسنده، در زمستان سال ۱۹۸۲، نیز در چهارچوب برنامه درس «ارتباطات و توسعه»، در دوره فوق لیسانس علوم ارتباطات دانشگاه پاریس ۲، سخنرانی‌هایی راجع به «نقش انقلابی ارتباطات سنتی در ایران»^(۵۴) ایراد نمود، که به صورت پلی‌کپی تکثیر شده است.

– خانم «آنابل سربرنی محمدی»، همکار سابق «پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران»، که در سال‌های پس از انقلاب، در دانشگاه کلمبیا در نیویورک به ادامه تحصیل پرداخت، در رساله دکترای خود با عنوان «قدرت سنت: ارتباطات و انقلاب ایران»^(۵۵)، نیز نقش ارتباطات سنتی در جامعه انقلابی ایران را به دقت بررسی و تجزیه و تحلیل کرده است. وی که اکنون ریاست مرکز تحقیقات ارتباطی دانشگاه شهر لستر انگلستان را به عهده دارد، رساله مذکور را چند سال بعد، با عنوان «رسانه‌های کوچک و انقلاب بزرگ»، منتشر نموده است.

– علی محمدی، همسر پژوهشگر یادشده هم که در دوره پیش از انقلاب، عضو هیأت علمی دانشگاه فارابی بود و با پژوهشکده مذکور، همکاری می‌کرد و در حال حاضر در دانشگاه «ناتینگهام» انگلستان، تدریس می‌کند، در مقاله‌ای راجع به «امپریالیسم فرهنگی و هویت فرهنگی»^(۵۶)، نقش و اهمیت ارتباطات سنتی در جریان انقلاب اسلامی ایران را، مورد بررسی و ارزیابی قرار داده است.

– یکی از جامع‌ترین پژوهش‌هایی که تاکنون در خارج کشور، راجع به نقش ارتباطات سنتی در تاریخ معاصر ایران انجام یافته است، رساله دکترای علوم ارتباطات خانم ستاره غفاری، فارغ‌التحصیل سابق دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی، تحت عنوان «ارتباطات سنتی و

جنبش‌های انقلابی در ایران: از انقلاب مشروطیت (۱۹۱۱-۱۹۰۵) تا انقلاب اسلامی (۱۹۷۹-۱۹۷۸) است. این رساله، در سال ۱۹۹۱ (۱۳۷۰) در دانشگاه پاریس ۷ (دانشگاه دنیس دیدرو)، مورد دفاع قرار گرفته است و از بالاترین امتیاز علمی دانشگاهی، برخوردار شده است.

رساله یادشده، دارای مقدمه، سه قسمت اصلی و نه فصل و همچنین نتیجه‌گیری است. در مقدمه آن، «دگرگونی ساختار اجتماعی ایران از نوسازی تا انقلاب اسلامی»، مطرح گردیده است. قسمت اول رساله، با عنوان «ارتباطات سنتی در نظام‌های ارتباطی»، دارای دو فصل است که در آنها به ترتیب، ساختار و فرایند ارتباطات سنتی و کارکردهای این ارتباطات، تشریح شده‌اند و در قسمت دوم رساله، که به بررسی «نقش انقلابی ارتباطات سنتی در ایران» اختصاص یافته است، ضمن چهار فصل، به ترتیب «مراکز ارتباط سنتی، شامل مسجد (منبر، روحانیون شیعی) مدرسه دینی (تحصیلات مذهبی و طلاب دینی) بازار (قهوه‌خانه‌ها، حمام‌ها و زورخانه‌ها)، «شیوه‌های ارتباط سنتی»، شامل نماز جماعت، مراسم مذهبی (روضه‌خوانی، هیأت، دسته، سینه‌زنی و تعزیه)، فعالیت‌های انجمن‌های مذهبی و محل‌های سرگرمی غیرمذهبی (نمایش‌های مردمی، نقالی‌ها، دوره‌ها)، «پیام‌های سنتی و تکنیک‌های ارتباطی نویت» (کاست‌ها، ورقه‌های چاپی) و «رایانه‌های نوین و انقلاب اسلامی» (اعتصاب‌های مطبوعات و رادیو و تلویزیون و توجه بیشتر به برنامه‌های رادیویی خارجی)، ارائه و ارزیابی گردیده‌اند.

قسمت سوم رساله مذکور، مطالعه «دوگانگی فرهنگ و ارتباطات در ایران»، از زمان نخستین تماس‌ها با غرب رادر بر دارد و در سه فصل آن، به ترتیب، «شرق و غرب، دو دنیای متعارض و متخاصم»، «ایران در جریان تماس با غرب» و «فرهنگ و ارتباطات در برابر نوسازی اقتدارگرا در ایران»، مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

در نتیجه‌گیری رساله هم جمع‌بندی‌ها و دیدگاه‌های محقق با عنوان «نگرشی به ارتباطات فرد، چگونگی مشارکت عمومی و توسعه درون‌زا»، عرضه شده‌اند. (۵۷)

این محقق، در سال‌های اخیر، در «انستیتوی مطبوعات و علوم اطلاعات و ارتباطات» دانشگاه پاریس، به تدریس و تحقیق اشتغال داشته است.

– در میان نوشته‌های ایرانیان مقیم خارج کشور درباره ارتباطات سنتی و انقلاب اسلامی،

می‌توان به مقاله «شائول بخاش»، سردبیر سابق کیهان اینترنت‌سننال، درباره «وعظ‌های مذهبی، نشریه‌های انقلابی و تحرک اجتماعی»^(۵۸)، که در کتابی راجع به ایران، در لندن چاپ شده است، نیز اشاره کرد.

– مطالعات محققان و متخصصان ارتباطی غربی درباره ارتباط سنتی در ایران، بسیار محدودند و جز مقاله‌های اندکی که در دوره پس از انقلاب اسلامی، در برخی نشریات دوره‌ای یا مجموعه‌های حاوی مقالات مربوط به ایران، منتشر شده‌اند و مباحثی که در برخی از کتاب‌های راجع به انقلاب درج گردیده‌اند، اثر علمی مهمی در این زمینه انتشار نیافته است.^(۵۹)

به‌طور کلی، ویژگی‌ها و پیامدهای کاربرد ارتباطات سنتی اسلامی و ترکیب آنها با تکنولوژی‌های جدید ارتباطی در جریان انقلاب اخیر ایران، برای پژوهشگران ارتباطی غرب، غیرقابل انتظار و غافلگیرکننده بودند. در این مورد، اظهار نظر «الیهو کاتز»، استاد قدیمی علوم ارتباطات در ایالات متحده آمریکا، که در سال ۱۹۷۸، در کتاب خود راجع به «رادیو و تلویزیون در جهان سوم»، از «سازمان رادیو و تلویزیون ملی ایران»، به عنوان یک سازمان ارتباط جمعی نیرومند و نمونه سخن گفته بود، جالب توجه است. وی در مقدمه‌ای که در سال ۱۹۸۰ (۱۳۵۹ هجری شمسی) بر کتاب یک محقق دیگر آمریکایی درباره «بازنگری امپریالیسم رسانه‌ای» نوشته است، خطاب به همکاران علمی و دانشگاهی خود، چنین خاطر نشان ساخته است:

«... دنیای کنونی واقعیت‌های حیرت‌انگیزی دربر دارد، که پژوهشگران ارتباطات جمعی نمی‌بایست به آن‌ها بی‌توجه بمانند... این واقعیت‌ها، ما را از نظریه‌پردازی‌های معمولی بازمی‌دارند و شعارپراکنی‌های سطحی را بی‌اثر می‌سازند... طی سال‌های دراز، ما محققان ارتباطی را تشویق می‌کردیم که مطالعات خود را در جهت کمک به توسعه وسایل ارتباط جمعی در جهان سوم، دنبال کنند. اما اکنون با واقعیت غافلگیرکننده‌ای روبرو شده‌ایم. مشاهدات ما در جریان انقلاب (امام) خمینی نشان دادند که نیرومندترین سازمان رادیو-تلویزیونی جهان سوم و دومین سازمان رادیو-تلویزیونی آسیا، پس از ژاپن، یعنی «سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران»، با وجود تمام وفاداری به رژیم حاکم، در برابر یک شبکه ارتباطی میان فردی، مرکب از روحانیون، بازاریان و دانشجویان، با استفاده از اعلامیه‌ها و نوارهای صوتی کاست، فلج شد و از کاربرد افتاد... پس از این، باید به همکاران پژوهشگر ارتباطات، توصیه کرد که درباره این پدیده جدید، به مطالعه بپردازند...»^(۶۰)

مآخذ

- 1- Harold A. Innis. *Empire and Communications* . Toronto: University of Toronto press, 1950
- Harold A. Innis. *The Bias of Communication* . Toronto: University of Toronto Press, 1951.
- 2- Herbert Marshall McLuhan. *The Gutenberg Galaxy: The Making of Typographic Man.*
- 3- Herbert Marshall McLuhan. *Understanding Media: The Extensions of Man.* New York: Mc Grow-Hill, 1964
- 4- Walter J. Ong. *Orality and Literacy: Te Technologizing of the Word.* Ithaca: Cornell University press, 1982
- 5- Jack Goody(ed). *Literacy in Traditional Societies.* Cambridge, U.K: Cambridge University Press, 1968
- 6- Elizabeth L. Eisenstein. *The Printing press as Agent of Change: Communication and Transformations in Early-Modern Europe,* Vols I and II, New York/ Cambridge: Cambridge University Press, 1979
- 7- Joshua Meyrowitz. «Medium Theory», in David Crowley and David Mitchell (eds). *Communication Theory Today.* Conbridge, U.K: Polity Press, 1994, PP. 50-77
- 8- Jashua Meyrowitz, «Medium Theory», in David Crowley and David Mitchell (eds). *Communication Theory Today,* pp. 53-57
- 9- Ibid. pp. 57, 58
- 10- Daniel Lerner. *The Passing of Traditional Society: Modernizing the Middle East.* New York: The Free Press, 1958
- 11- Daniel Lerner. *The Passing of Tadtional Society: Madernizing theMiddle East.* pp. 50, 51
- 12- Daniel Lerner. *The Passing of Traditional Society: Modernizing the Middle East.* pp. 52, 54
- 13- Ibid. pp. 54, 55
- 14- Daniel Lerner. *The Passing of Tranditional Society: Modernizing the Middle East.* pp. 55, 56
- 15- Ibid. p. 56
- 16- Ibid. p. 57
- 17- Daniel Lerner. *The Passing of Traditional Society: modernizing the Meddle East.* p. 57
- 18- Ibid.pp 65-73
- 19- Ibid. pp. 76-107
- 20- Ibid. pp. 362, 363

- 21- *Many Voices, One World: Communication and Society Today and Tomorrow-Towards a New More Just and More Efficient world Information and Communication Order*. paris: Unesco, 1980, pp. 3, 4
22. Ibid. p.6
- 23- Ibid. p. 7
- 24- Ibid. pp. 47, 48
- 25- Ibid. pp. 49, 67
- 26- Ibid. p. 81
- 27- Ibid. p. 82
- 28- Ibid. p. 82
- 29- Ibid. p. 82
- 30- Hassan K. Ranganath. *Not a Thing of the Past: Functional and Cultural Status of the Traditional Media in India*. Paris: Unesco, CIC Document, No. 92, 1978
- 31- Ibid. p. 83
- 32- Ibid. p. 83
- 33- Ibid. pp. 210, 211
- 34- Ibid. p. 211
- 35- Ibid. p. 211
- 36- Ibid. pp. 254, 255
- 37- M. Diabaté. *Main Forms of Traditional Communication: Africa*. Paris: Unesco. CIC Document, No. 91, 1978
- 38- Hassan K. Ranganath. *Not a Thing of the Past: Functional and Cultural Status of Traditional Media in India*. Pari: Unesco, CIC Document. No, 92. 1978
- 39- S.M.Hussein. *Main Forms of Traditional Communication: Egypt*. Paris: Unesco, CIC Document, No. 93, 1978
- 40- Kazem Motamed-Nejad. «Naghali, or Story Teller's Art and Craft and the Impact of Mass Media upon this Traditional Media in Iran». Paper Presented to the Comparative Popular Culture Research Seminar on «Traditional Media», July 7 - August 1, 1975, The East-West Communication Institute, The University of Hawaii, Honolulu, 84 pp.
- 41- Kazem Motamed-Nejad. «The Story-Telling and Mass Media in Iran: The Role of Story - Telling in Social Communication», in Heinz - Dietrich Fischer and Stefan R. Melnik (eds.). *Entertainment: A Cross-Cultural Examination*. New York: Hastings House, 1979, pp. 43-62
- ۴۲- علی اصغر فتحی، منیر، یک رسانه عمومی در اسلام. تهران: انتشارات پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران، ۱۳۵۸
- 43- Asghar Fathi. «The Culture and Social Structure of the Islamic Pulpit as a Medium of Communication in Iranian Constitutional Revolution». *Istamic Studies*, Vol. LXI,

- No. 4, October 1978, pp. 28-45
- 44- Asghar Fathi. «Communication and Tradition in Revolution: The Role of the Islamic Pulpit». *Journal of Communication*, Vol. 29, No. 2, Summer 1979, pp. 102-106
- 45- Asghar Fathi. «Preachers as Substitutes for Mass Media: The Case of Iran 1905-1909», in Elie Kedourie and Sylvia G. Haim (eds.). *Towards a Modern Iran*. London: Francis and Taylor, 1980, pp. 169-184
- 46- Asghar Fathi. «The Islamic Pulpit as a Medium of Political Communication». *Journal for Scientific Studies of Religion*, Vol. 20, No. 2, 1981, pp. 163-182
- 47- Asghar Fathi. «The Social and Political Functions of The Mosque in the Muslim Community», *Islamic Culture*, Vol. LVIII, No. 3, July 1984, pp. 189-199
- 48- Majid Tehranian. «Iran: Communication, Alienation, Revolution». *Intermedia*, Vol. 7, No. 2, March 1979, pp. 6-12
- 49- Majid Tehranian. «Communication and Revolution in Iran: the Passing of a Paradigm». *Iranian Studies*, Vol. 13, No. 1-4, 1980, pp. 5-30
- «The Curse of Modernity: The Dialectics of Modernization and Communication». *International Social Science Journal*, Vol. 32, No. 2, 1980, pp. 247-263; Also See. *Media Asia*, Vol. 7, No. 2, 1980, pp. 95-102
- *Technologies of Power: Information Machines and Democratic Prospects*. Norwood, N.J.: Ablex 1990, 288 pp.
- 50- Everett M. Rogers, «Small Media for a Big Revolution». in his *Communication Technology: The New Media in Society*. New York: The Free Press, 1986, pp., 244-246
- 51- Annabelle Sreberny-Mohammadi. «Small Media for a Big Revolution: Iran». *International Journal of Politics, Culture and Society*, Vol. 3, No. 3, Spring 1990, pp. 341-371
- 52- Hamid Mowlana. «Technology versus Tradition: Communication in the Iranian Revolution». *Journal of Communication*, Vol. 29, No. 3, Summer 1979, pp. 107-112
- 53- Hamid Mowlana. «Communication for Political Change: The Iranian Revolution». in George Gerbner and Marsha Siefert (eds.). *World Communication: A Handbook*. New York, London: Longman, 1984, pp. 294-301
- «Communication, Ethics, and the Islamic Tradition», in Thomas W. Cooper (eds.). *Communication Ethics and Global Change*. New York: Longman, 1989, pp. 137-146
- Hamid Mowlana and Laurie J. Wilson. *The Passing of Modernity: Communication and the Transformation of Society*. New York: Longman, 1990, XVI + 240 pp.
- 54- Kazem Motamed-Nejad. «Information et Pouvoir en Iran». Etude Présentée au 2ème Colloque de «L'Association Française pour l'Etude du Tiers Monde»: Information et le Tiers Monde. Dijon: Mai-Juin 1979, *Annuaire du Tiers Monde*, Vol. 5, 1978-79. Paris: Berger-Levrault, 1979, pp. 185-213

- Kazem Motamed-Nejad. *Le Rôle Révolutionnaire des Communications Traditionnelles en Iran*. Paris: Institut Francais de Presse et des Sciences de l'Informatiion et de La Communication, Université de Paris 2, 1982, 36 pp.
- 55- Annabelle Sreberny-Mohammadi: *The Powert of Tradition: Communications and the Iranian Revolution*. Ph. D. Dissertation, Columbia University, New York, 1985
- 56- Ali Mohammadi. «Cultural Imperialism and Cultural Identity», in John Downing, Ali Mohammadi and Annabelle Sreberny-Mohammadi. *Questioning the Media: A Critical Introduction*. Newbury Park, Calif.: Sage, 1990, pp. 267-280
- 57- Sétareh Ghaffari. *Communications Traditionnelles et Mouvements Révolutionnaires en Iran: De la Révolution Constitutionnelle de 1905-11 à la Révolution Islamique de 1978-79*. Paris: Thèse de Doctorat, Sciences de l'Information et de la Communication, Sous la Direction de Professeur Kazem Motamed-Negad, Université de Paris 7, 1991, 656 pp.
- 58- Shaul Bakhash,. «Sermons, Revolutionary Pamphleteering and Mobilisation: Iran. 1978». in Said Amir Arjomand (ed.). *From Nationalism to Revolutionary Islam*. London: Macmillan, 1984
- 59- Mary Hooglund. «Religious Ritual and Political Struggle in an Iranian Village». Merip Reports, No. 102, January 1982, pp. 10-17, 23
Jerrold D. Green. *Revolution in Iran: The Politics of Countermobilization*. New York: Praeger, 1982, 199 pp.
- 60- Elihu Katz. «Preface», in Chin-Chuan Lee. *Media Imperialism Reconsidered*. Beverly Hills, Calif.: Sage, 1980, pp. 7-9

بخش هفتم

ویژگی‌های تحول مطبوعات افغانستان؛
از نظام مطبوعاتی آمرانه تا نظام مطبوعاتی آزادی‌گرا

ویژگی‌های تحول مطبوعات افغانستان؛ از نظام مطبوعاتی آمرانه تا نظام مطبوعاتی آزادی‌گرا*

بررسی سیر تحول مطبوعات افغانستان، در دوره یکصد و سی ساله حیات آن، به خوبی نشان می‌دهد که در این کشور نیز مانند آنچه کشورهای بزرگ غربی در قرن‌های هفدهم و هجدهم میلادی، تجربه کرده بودند و کشورهای ایران و ترکیه در همسایگی و نزدیکی آن در طول قرن نوزدهم، تقلید نموده بودند، نخستین نشریات دوره‌ای، با حمایت سلطنت استبدادی و به وسیله دولتمردان وابسته به آن، تأسیس و منتشر شده‌اند و تحت تأثیر مقتضیات نظام آمرانه حاکم بر آن‌ها، در خدمت قدرت سیاسی وقت، بوده‌اند.

همان‌گونه که در پژوهش محقق راجع به «نظام مطبوعات افغانستان» مشخص شده، از زمان انتشار اولین روزنامه افغانستان به نام «شمس‌النهار» - که از ۱۵ ذیحجه سال ۱۲۹۰ هجری قمری (۱۸۷۳ میلادی)، در دوره زمامداری امیر شیرعلی خان در کابل آغاز شد و به مدت بیش از ۵ سال، تا سرکوب جنبش استقلال طلبانه افغانستان به وسیله انگلستان در سال ۱۲۹۶ هجری

* این نوشتار، با همین عنوان، در مقدمه کتاب زیر منتشر شده است:

- کاظم محمذنژاد «ویژگی‌های تحول مطبوعات افغانستان: از نظام مطبوعاتی آمرانه تا نظام مطبوعاتی آزادی‌گرا». مقدمه کتاب «نظام مطبوعات افغانستان: دیروز، امروز، فردا». تألیف محمدهاشم عصمت‌اللهی. تهران: انتشارات بیکران، ۱۳۸۲، صفحه‌های یک تا بیست و سه.

قمری (۱۷۸۹) ادامه داشت - و با در نظر گرفتن دوره یک ساله حکومت امیر محمد یعقوب خان و همچنین دوره بیست و یک ساله سلطنت استبدادی امیر عبدالرحمن خان (۱۸۸۰-۱۹۰۱) - که در طول آن‌ها، هیچ روزنامه‌ای در افغانستان منتشر نگردید - تا زمان انتشار دومین روزنامه افغانستان، موسوم به «سراج الاخبار»، که در ۲۲ دی ۱۲۸۵ هجری شمسی (۱۱ ژوئیه ۱۹۰۶ میلادی)، به دستور امیر حبیب‌الله خان، پادشاه وقت، انتشار یافت و پس از نخستین شماره آن به علت انتقاد از دربار و سیاست انگلستان، برای مدت شش سال تعطیل شد و بعد از کوشش‌های طولانی برخی از نخبگان و روزنامه‌نگاران و به‌ویژه محمود طرزی، پدر روزنامه‌نگاری افغانستان، در سال ۱۲۹۱ هجری شمسی، اجازه انتشار مجدد پیدا کرد، به مدت ۴۳ سال نظام آمرانه مطبوعات در این کشور حاکم بود.

جالب توجه آن که این دوران طولانی انتشار مطبوعات استبدادی، که مطابق اصول نظام احتیاطی یا پیشگیرانه تأسیس و فعالیت نشریات دوره‌ای، بر لزوم کسب اجازه قبلی از دولت، سپردن ودیعه مالی، سانسور پیش از انتشار مطالب، توقیف و تعطیل خودسرانه مطبوعات و تعقیب و مجازات غیراصولی مدیران و همکاران تحریریه‌ای آن‌ها استوار است، با قسمت عمده دوره طولانی تر حیات مطبوعات استبدادی ایران، که از زمان تأسیس نخستین روزنامه به وسیله میرزا صالح شیرازی در سال ۱۲۵۳ هجری قمری (۱۸۳۷ میلادی)، تا زمان انقلاب مشروطیت در سال ۱۳۲۴ هجری قمری (۱۹۰۶)، به مدت هفتاد سال ادامه داشته است، انطباق دارد.

اگرچه دوره شش ساله انتشار مجدد روزنامه «سراج الاخبار»، که از سال ۱۲۹۱ هجری شمسی تا سال ۱۲۹۷ هجری شمسی ادامه داشت، نوعی تجربه روزنامه‌نگاری انقلابی، در جهت مشروطیت‌خواهی و استقلال‌طلبی، شناخته می‌شود، اما با توجه به آن که در این سال‌ها نیز همچنان، نظام آمرانه مطبوعات در افغانستان حاکم بود و روزنامه مذکور و به‌ویژه، محمود طرزی مدیر آن، مورد تهدید و فشار فراوان قرار داشت، با محاسبه آن‌ها، می‌توان مدت حیات مطبوعات استبدادی افغانستان را در حدود نیم قرن در نظر گرفت.

۱- نظام مطبوعاتی در قوانین اساسی سلطنتی افغانستان

پس از کشته شدن امیر حبیب‌الله خان و روی کار آمدن فرزندش امیر امان‌الله خان و کسب استقلال افغانستان در سال ۱۲۹۷ هجری قمری (۱۹۱۹ میلادی)، نخستین قانون اساسی این کشور، با عنوان «نظام‌نامه اساسی دولت علیه افغانستان»، در ۷۳ ماده، در «لویه جرگه» تصویب شد (تیرماه ۱۳۰۳ هجری شمسی). در این دوره، علاوه بر آن، اولین قانون مطبوعات، اولین نشریه آزاد شخصی و غیردولتی و اولین محاکمه مطبوعاتی نیز پدید آمدند.

ماده ۱۱. «نظام‌نامه اساسی دولت علیه افغانستان»، مصوب تیرماه ۱۳۰۳ هجری شمسی، راجع به آزادی مطبوعات، چنین پیش‌بینی کرده بود:

«مطبوعات و چاپ روزنامه‌های داخلی مطابق حکم قوانین مربوطه، آزاد است. حق چاپ روزنامه، مختص به دولت و اتباع افغانستان است. نشریات خارجی از طرف دولت، تنظیم یا سانسور خواهد شد.»

در ماده ۷۳ این نظام‌نامه راجع به آزادی ارتباطات شخصی از طریق پست، چنین آمده بود:

«مصونیت مکاتیب [نامه‌ها] شخصی، یکی از حقوق همه افراد است و تمام مراسلات از طریق پسته [اداره پست] تسلیم شده، به مرسل الیه [گیرنده] تسلیم خواهد شد، مگر این که به باز نمودن لفافه [پاکت نامه] مراسله و ضمیمه آن حکم نموده باشد.»

به دنبال ایجاد نظام مطبوعاتی مبتنی بر قانون اساسی، نشریات دوره‌ای افغانستان، رشد کمی و کیفی قابل ملاحظه‌ای پیدا کردند. به گونه‌ای که طبق نوشته محقق، «... تأسیس و انتشار ۲۲ نشریه در پایتخت و ولایات کشور، فعالیت نشریات خصوصی و آزاد، انتشار نشریه اختصاصی برای زنان و تأسیس نخستین مرکز رادیویی، از جمله دست‌آوردهای این دوره است.»

بعد از استعفای امیر امان‌الله خان در سال ۱۳۰۸ هجری شمسی و به سلطنت رسیدن محمد نادرخان (۱۳۱۲-۱۳۰۸)، با وجود تصویب یک قانون اساسی جدید - که دومین قانون اساسی

افغانستان محسوب می‌شود - و پیش‌بینی آزادی مطبوعات در آن، عملاً بار دیگر نظام آمرانه در افغانستان برقرار شد و مطبوعات زیر نظارت شدید دولت قرار گرفت.

در اصل ۲۳ دومین قانون اساسی افغانستان، که در اوایل سلطنت محمد نادرشاه، به وسیله «لویه جرگه» با عنوان «اصول اساسی دولت علیه افغانستان»، تصویب شد (شهریور ۱۳۰۹ شمسی)، راجع به آزادی مطبوعات، چنین گفته شده بود:

«مطبوعات و اخبارات داخله، که خلاف مذهب نباشد، مطابق اصولنامه مخصوص آن، آزاد می‌باشد. نشر اخبار فقط از حقوق حکومت و تبعه افغانیه است. مطبوعات و جراید خارجه، که به مذهب و سیاست حکومت علیه افغانستان اخلال نرساند، ادخال آن به افغانستان آزاد است.»

اصل ۳۹ قانون اساسی مذکور هم در مورد حق حضور نمایندگان مطبوعات در جلسات و مذاکرات مجلس شورای ملی، مقررات زیر را پیش‌بینی کرده بود:

«کافة مذاکرات مجلس شورای ملی به مباحثی که نتیجه آن به منصفه اجرا گذارده می‌شود، علنی است. نمایندگان جراید... در تحت قیودات اصولنامه داخلی مجلس، تنها حق حضور و استماع مذاکرات را دارند...»

در یکی از موارد دیگر دومین قانون اساسی افغانستان هم مصونیت مکاتبات و مراسلات پستی، به صورت زیر مورد تأکید قرار گرفته بود:

«مصونیت مکاتیب، یکی از حقوق اهالی است. همه مکاتیب و مراسلات محصولی اهالی که توزیع پوسته می‌شود، تا از طرف محکمه حکم جواز تجسس نشود، در هیچ پوسته خانه و دیگر جا، باز نمی‌شود. همچنان سربسته به مرسل الیه سپرده می‌شود.»

به رغم پیش‌بینی مواد مذکور در دومین قانون اساسی افغانستان، دوره محمدنادرخان برای مطبوعات این کشور، دوره‌ای بسیار سخت و دشوار بود. در این دوره، عده‌ای از روزنامه‌نگاران

آزادی خواه و استقلال طلب زندانی شدند و بسیاری از مطبوعات مخالف دولت تعطیل گردیدند. پس از کشته شدن محمدنادر شاه و روی کار آمدن فرزندش محمدظاهر شاه، که مدت چهل سال (۱۳۵۲-۱۳۱۲ هجری شمسی / ۱۹۷۳-۱۹۳۳ میلادی) بر افغانستان فرمانروایی کرد، مطبوعات این کشور دوره‌های مختلف نظام‌های آمرانه و آزادی‌گرا را تجربه کردند.

در دوره نخست‌وزیری سردار محمد هاشم خان، عموی محمد ظاهر شاه، که مدت ۱۳ سال (۱۳۲۵-۱۳۱۳ هجری شمسی)، ادامه داشت، نظام مطبوعاتی استبدادی در افغانستان استقرار یافته بود. ایجاد «ریاست مستقل مطبوعات»، در سال ۱۳۱۸ هجری شمسی، از اقدام‌های مهم این دوره، برای تسلط بیشتر دولت بر نشریات به شمار می‌رفت. انتشار روزنامه‌های «انیس» و «اصلاح»، تحت نظارت دولت و همچنین تأسیس «مدیریت عمومی آژانس خبری باختر»، برای تهیه و تنظیم اخبار داخلی و خارجی و توزیع آن‌ها بین مطبوعات کابل و شهرستان‌ها هم از اقدامات تمرکزگرایانه دوره مذکور بود. در کنار این اقدامات، تأسیس سازمان رادیویی افغانستان نیز یکی از مساعی مهم «ریاست مستقل مطبوعات» را تشکیل می‌داد. تمام این کوشش‌ها بر نظارت کامل دولت بر محتوای مطبوعات و اخبار و گزارش‌های خبرگزاری و برنامه‌های رادیویی و سانسور پیش از انتشار آن‌ها استوار بودند.

بعد از سردار محمد هاشم خان، سردار شاه محمودخان، عموی دیگر محمد ظاهر شاه، امور نخست‌وزیری را عهده‌دار شد و به مدت ۷ سال (۱۳۳۲-۱۳۲۵ هجری شمسی) بر افغانستان حکومت کرد. در دوره نخست‌وزیری او، بار دیگر به انجام اصلاحات سیاسی و احیای آزادی مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی، توجه خاص پدید آمد. با قانون جدید مطبوعات که در ۱۱ دی‌ماه ۱۳۲۹ هجری شمسی به تصویب رسید، فعالیت نشریات آزاد شد و فضای نسبتاً مناسبی برای روزنامه‌نگاری فراهم گردید. به موجب این قانون، جرایم غیردولتی، اجازه انتشار و آزادی محدود پیدا کردند و بر اثر آن، نشریات متعددی در پایتخت و شهرستان‌ها، منتشر شدند. همراه با توسعه مطبوعات، مراکز سیاسی جدیدی که هسته‌های اصلی احزاب و انجمن‌ها را تشکیل می‌دادند نیز به وجود آمدند.

در پی استعفای سردار شاه محمودخان، که در ۲۸ شهریور ۱۳۳۲ هجری شمسی صورت گرفت، سردار محمد داودخان به نخست‌وزیری رسید و برای مدت ده سال (۱۳۴۲-۱۳۳۲

هجری شمسی) اداره امور افغانستان را به دست گرفت. او برخلاف نخست‌وزیر قبلی، با توسعه آزادی مطبوعات مخالف بود. در دوره حکومت وی، از انتشار روزنامه‌های آزاد جلوگیری شد و برعکس، نشریات دولتی رو به افزایش گذاشتند. اعزام نخستین دانشجویان رشته روزنامه‌نگاری برای تحصیل در دانشگاه‌های خارجی و به‌ویژه «دانشگاه میشیگان در ایالات متحده آمریکا، در دوره نخست‌وزیری سردار محمد داود خان صورت گرفت. تأسیس گروه آموزشی روزنامه‌نگاری دانشگاه کابل در اواخر دوره نخست‌وزیری او نیز از اقدامات مهم این دوره، به‌شمار می‌رفت.

در سال ۱۳۴۲ هجری شمسی، با کنار رفتن سردار محمد داود خان و آغاز نخست‌وزیری دکتر محمد یوسف، دوره سیاسی جدیدی در افغانستان، آغاز گردید. در این دوره (۱۳۵۲-۱۳۴۲ هجری شمسی) که به دوره دهه دموکراسی معروف شده است، علاوه بر دکتر محمد یوسف، چهار نخست‌وزیر دیگر نیز زمامداری کردند. در آغاز این دوره، با اصلاح قانون اساسی و تغییر قانون مطبوعات، اداره مطبوعات از انحصار دولت خارج گردید و سانسور قبل از انتشار از میان رفت و اکثر اقدامات احتیاطی و پیش‌گیرانه و محدودیت‌های شدید مطبوعاتی، کنار گذاشته شدند. محاکمه مدیران مطبوعات و روزنامه‌نگاران به دادگاه‌های عمومی واگذار گردید و تعقیب و مجازات جرایم مطبوعاتی براساس حاکمیت قانون استوار شد.

در ماده ۲۶ قانون اساسی مصوب ۹ مهر ۱۳۴۳ هجری شمسی، که سومین قانون اساسی افغانستان محسوب می‌شود، راجع به آزادی چنین پیش‌بینی شده بود:

«آزادی، حق طبیعی انسان است. این حق، جز آزادی دیگران و منافع عامه، که توسط قانون تنظیم می‌گردد، محدودی ندارد. آزادی و کرامت انسان از تعرض مصون است، انفکاک نمی‌پذیرد، دولت به حمایت آزادی و کرامت انسان، مکلف می‌باشد.»

در ماده ۳۱ قانون اساسی مذکور درباره آزادی بیان، چنین مقرر گردیده بود:

«آزادی بیان از تعرض مصون است. هر انسان حق دارد مطابق به احکام قانون، به طبع و نشر مطالب بدون ارائه قبلی آن به مقامات، بپردازد. اجازه و امتیاز تأسیس مطابع عمومی و نشر مطبوعات، تنها به

اتباع دولت افغانستان، مطابق به احکام قانون، داده می‌شود. تأسیس و تدویر دستگاه عامه فرستنده رادیو و تلویزیون، مختص دولت است.»

به طوری که محقق خاطر نشان ساخته است، «این دو ماده از پیشروترین مواد تضمین‌کننده آزادی مطبوعات در قوانین اساسی کشورهای منطقه، حتی جهان به شمار می‌رود و تضمین‌های بیان شده در آن، دست کمی از رویکردهای ماده ۱۱ اعلامیه حقوق بشر و شهروند انقلاب کبیر فرانسه (مصوب اوت ۱۷۸۹ میلادی) ندارند و با ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر (مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸) مجمع عمومی ملل متحد نیز قابل مقایسه‌اند...». در عین حال باید خاطر نشان ساخت که پیش‌بینی «اجازه و امتیاز تأسیس مطابع عمومی و نشر مطبوعات» در قانون اساسی مذکور، که یک محدودیت مطبوعاتی پیش از انتشار است و در نظام‌های احتیاطی و پیش‌گیرانه به کار گرفته می‌شود، به آن لطمه زده است.

تجدیدنظر در قانون اساسی قبلی و تدوین قانون اساسی جدید، به کمک یک کمیته هفت نفری «مطالعه قانون اساسی» صورت گرفت. به موجب این قانون اساسی، تمام احزاب و جمعیت‌ها امکان انتشار مطبوعات خاص خود را پیدا کردند و سه نوع مالکیت و مدیریت مطبوعات دولتی، حزبی و شخصی (خصوصی) به رسمیت شناخته شدند. در این دوره، انتقاد از دولت و حکومت یک امر عادی بود و حتی رفتار و کردار پادشاه مورد نقد قرار می‌گرفت.

پس از کودتای سردار محمد داودخان در ۲۶ تیرماه ۱۳۵۲ هجری شمسی و برقراری نظام جمهوری، روند توسعه آزادی مطبوعات در افغانستان متوقف شد. در این دوره، از ادامه انتشار روزنامه‌های غیردولتی جلوگیری به عمل آمد و به افزایش نشریات دولتی توجه گردید.

محمد داودخان، برای مشروعیت‌بخشی به حکومت خود، مقدمات تهیه و تدوین یک قانون اساسی جدید (چهارمین قانون اساسی افغانستان) را فراهم ساخت و پس از تصویب آن در «لویه جرگه»، در ۵ اسفند ۱۳۵۷، آن را توشیح کرد.

در ماده ۲۸ قانون اساسی اخیر، درباره آزادی بیان و مطبوعات، چنین پیش‌بینی شده بود:

«آزادی فکر و بیان از تعرض مصون است. هر افغان حق دارد فکر خود را به وسیله گفتار، نوشتار، تصویر یا امثال آن، مطابق به احکام قانون، آشکار کند. اجازه و امتیاز تأسیس مطابع و نشر مطبوعات

تنها به اتباع افغانستان مطابق به احکام قانون داده می‌شود. تأسیس مطابع بزرگ و تأسیس و تدویر دستگاه عامه فرستنده رادیو و تلویزیون مختص دولت است.»

بنا به نوشته محقق، «این قانون به لحاظ ظاهری و شکلی، آزادی فکر و بیان را تضمین کرد، اما در عمل خلاف آن اجرا شد.»

در قانون اساسی مذکور، به موجب ماده ۵ آن، «احترام به آزادی و کرامت انسانی و از بین بردن هرگونه تعذیب و تبعیض» پذیرفته شده بود.

ماده ۳۷ قانون اساسی هم «آزادی و محرمانه مخابرات اشخاص چه به صورت مکتوب و چه به صورت تلفن و تلگراف و یا وسایل دیگر» را از تعرض مصون دانسته بود. در این ماده افزوده شده بود که «... دولت حق تفتیش مخابرات اشخاص را ندارد، مگر به موجب حکم قانون. در حالات عاجل که در قانون تعریف می‌گردد، مأمور مسئول می‌تواند بدون اجازه قبلی محکمه، به مسئولیت خود به تفتیش مخابرات اقدام کند. مأمور مکلف است بعد از اجرا و تفتیش، در خلال مدتی که قانون تعیین می‌کند، حکم محکمه را حاصل نماید.»

۲- نظام مطبوعاتی افغانستان در دوره حکومت کمونیستی

به دنبال کودتای نظامیان طرفدار اتحاد جماهیر شوروی علیه حکومت سردار محمد داودخان، که در هفتم اردیبهشت ۱۳۵۷ هجری شمسی به وقوع پیوست، نوعی نظام کمونیستی در افغانستان برقرار شد و در طول ۱۴ سال زمامداری آن (۱۳۷۱-۱۳۵۷ هجری شمسی) چهار رئیس جمهوری، شامل نورمحمد تره کی، حفیظ‌الله امین، ببرک کارمل و دکتر نجیب‌الله، بر این کشور حکومت کردند.

در دوره ریاست جمهوری «ببرک کارمل»، قانون اساسی جدیدی، که پنجمین قانون اساسی افغانستان به شمار می‌رود، با عنوان «اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان» در ۶۷ ماده، در ۲۵ فروردین ۱۳۵۹ هجری شمسی، از سوی شورای انقلابی این جمهوری، به تصویب رسید. در این قانون، رویکرد دولت کمونیستی درباره آزادی مطبوعات و به عبارت دیگر، نظام کمونیستی مطبوعات، انعکاس یافته بود.

ماده ۲۸ قانون اساسی اخیر، در مورد حقوق آزادی‌های دموکراتیک چنین پیش‌بینی کرده

بود:

«هیچ‌کس نمی‌تواند از حقوق و آزادی‌های دموکراتیک، علیه منافع جمهوری دموکراتیک افغانستان و اتباع آن، استفاده کند.»

در ماده ۲۹ این قانون اساسی هم نکات زیر مقرر گردیده بودند:

«برای اتباع جمهوری دموکراتیک افغانستان، حقوق و آزادی‌های دموکراتیک ذیل، تأمین و تضمین می‌گردد:

بند ۱- حق زندگی و مصونیت

بند ۲- آزادی کامل ادای مناسک دین مبین اسلام و همچنان ادای مراسم مذهبی برای پیروان سایر ادیان، مطابق قانون.

بند ۷- حق بیان آزادانه و علنی فکر، حق تشکیل اجتماعات و تظاهرات مسالمت‌آمیز و همچنین حق ایجاد وطن پرستانه سازمان‌های دموکراتیک و مترقی اجتماعی.

بند ۸- مصونیت منزل، محرمیت مراسلات، صحبت‌های تلفنی، مخابرات تلگرافی و سایر انواع مخابرات، به استثنای حالاتی که در قانون پیش‌بینی شده است.»

ماده ۳۴ قانون اساسی مذکور هم تأمین شرایط برخوردارگی از حقوق و آزادی‌های دموکراتیک را به ترتیب زیر، مورد توجه قرار داده بود:

«جمهوری دموکراتیک افغانستان، تمام شرایط را مساعد می‌سازد تا اتباع، از حقوق و آزادی‌های دموکراتیک خویش به طور مؤثر استفاده کنند.»

محقق دربارهٔ قانون اساسی اخیر، خاطر نشان ساخته است که «برخلاف پیش‌بینی و تضمین آزادی مناسک دینی، آزادی‌های علمی و فرهنگی و حق بیان آزادانهٔ افکار... در عمل پیوسته خلاف آن انجام شد. در دوران زمامداری ببرک کارمل، داشتن عقاید اسلامی جرم محسوب می‌شد... گوش سپردن به خبرهای خارجی ترس و اضطراب از عقوبت را به همراه داشت، نشریات مستقل و آزاد، اجازهٔ نشر نداشتند. ادارهٔ وسایل ارتباط جمعی تنها در صلاحیت حزب و حکومت بود و مجموع این سیاست‌ها... در تاریخ روزنامه‌نگاری افغانستان فاجعه بود.»

در ششمین قانون اساسی افغانستان، که در ۱۳ فصل و ۱۴۹ ماده، پس از تصویب «لویه جرگه»، در تاریخ ۹ آذر ۱۳۶۶ هجری شمسی، به وسیلهٔ دکتر نجیب‌الله توشیح شد، چند ماده راجع به آزادی بیان و اطلاعات و ارتباطات پیش‌بینی گردیده بودند. در ماده ۴۱ این قانون، چنین گفته شده بود:

«آزادی، حق طبیعی انسان است. این حق، جز آزادی دیگران و منافع عامه، که توسط قانون تنظیم می‌گردد، حدودی ندارد. آزادی و کرامت انسانی، از تعرض مصون بوده، دولت آن را احترام و حمایت می‌کند.»

مادهٔ ۴۸ قانون اساسی اخیر نیز چنین مقرر کرده بود:

«اتباع جمهوری افغانستان دارای حق آزادی فکر و بیان می‌باشند. اتباع می‌توانند از این حق به صورت علنی، شفاهی و تحریری، طبق قانون استفاده کنند. سانسور مطبوعات قبل از نشر، جواز ندارد.»

در مادهٔ ۵۱ هم تأکید گردیده بود که «... تعقیب به خاطر انتقاد ممنوع است»

ماده ۶۴ قانون اساسی مذکور، دربارهٔ حقوق و آزادی‌های اساسی، چنین پیش‌بینی نموده

بود:

«دولت شرایط لازم را برای استفاده از حقوق و آزادی‌های اساسی و انجام مکلفیت‌های اتباع فراهم می‌سازد. هیچ‌کس حق ندارد از حقوق و آزادی‌های مندرج در قانون، علیه منافع عامه و به ضرر حقوق و آزادی‌های سایر اتباع، استفاده نماید.»

در ماده ۴۵ قانون اساسی نیز نکات زیر درج شده بودند:

«در جمهوری افغانستان، محرمیت مراسلات، صحبت‌های تلفنی، مخابرات تلگرافی و سایر انواع مخابرات تضمین می‌گردد. هیچ شخصی به شمول نماینده‌های دولت نمی‌تواند بدون حکم قانون، به تفتیش صحبت‌های تلفنی، مراسلات و مخابرات اقدام ورزد.»

محقق، در جمع‌بندی راجع به نظام مطبوعاتی افغانستان در زمان حکومت کمونیست‌ها، دو دوره را از هم تفکیک کرده است. به عقیده وی در سال‌های ریاست جمهوری نورمحمد تره‌کی، حفیظ‌الله امین و ببرک کارمل، که دوره تسلط و تثبیت نظام کمونیستی به‌شمار می‌رفت و با اشغال کشور به وسیله ارتش سرخ همراه بود، «نظام مطبوعاتی، آمرانه، خشونت‌طلب و سرکوبگرانه بود... اما در دوره دوم، که با ریاست جمهوری دکتر نجیب‌الله آغاز شد، «.. فضای سیاسی اندکی گشوده و آزادی‌های سیاسی تا حدودی فراهم گردید.» به‌طور کلی، «در دوره حاکمیت کمونیست‌ها، شیرازه نظام مطبوعاتی کشور فرو پاشید، روزنامه‌نگاران و ارباب قلم آواره شدند، بسیاری از نشریات و چاپخانه‌ها در پایتخت و ولایات، از فعالیت بازایستادند و مطبوعات اسلامی به خارج از کشور انتقال یافتند. در طول این دو دوره، مطبوعات و سایر رسانه‌های جمعی در خدمت رژیم کمونیستی قرار گرفتند... کمونیست‌ها دپارتمان روزنامه‌نگاری را به شیوه خود بازسازی کردند و متدهای آمریکایی را حذف نمودند... درس‌ها و مضامین روسی، جایگزین درس‌های قبلی گردیدند و نیز متخصصان روسی به تدریس پرداختند...»

۳- مطبوعات افغانستان در دوره حکومت اسلامی

در پی انتقال قدرت و تأسیس دولت اسلامی افغانستان در سال ۱۳۷۱ هجری شمسی، نشریات انقلابی گروه‌های سیاسی و همچنین نشریات دولتی، دوره تازه‌ای از فعالیت‌های خود را آغاز کردند. در کنار آن‌ها، مطبوعات خصوصی هم امکان انتشار پیدا نمودند. دولت اسلامی، انواع مالکیت و مدیریت مطبوعات (دولتی، گروهی و خصوصی) را به رسمیت شناخت و به همین جهت تعداد نشریات و شمار خوانندگان آن‌ها افزایش یافتند.

از سال دوم حکومت اسلامی، کوشش‌هایی برای تدوین قانون اساسی جدید آغاز شد که به تهیه یک پیش‌نویس در این زمینه، منتهی گردید. اما به سبب اختلافات گروه‌های سیاسی، پیش‌نویس مذکور مورد تصویب قرار نگرفت. در این پیش‌نویس، به موجب ماده ۱۸ آن، آزادی، به عنوان حق طبیعی انسان شناخته شده بود و در ماده ۳۴ آن، پیش‌بینی گردیده بود که «آزادی فکر و بیان، در محدوده شریعت اسلام، از تعرض مصون است و هر افغان، حق دارد فکر خود را به وسیله گفتار، نوشته، یا امثال آن مطابق به احکام قانون، اظهار نماید».

ماده ۳۲ پیش‌نویس مذکور هم مقرر ساخته بود که: «آزادی و محرمانه مخابرات اشخاص، چه به صورت مکتوب باشد، چه به وسیله تلفون و تلگراف یا وسایل دیگر، از تعرض مصون است». دولت اسلامی افغانستان، با توجه به عدم تصویب پیش‌نویس یادشده، قوانین و مقررات قبل از کودتای کمونیستی اردیبهشت ۱۳۵۷ را معتبر و لازم‌الاجرا شناخت.

سرانجام، با تصرف کابل به وسیله گروه طالبان در مهرماه ۱۳۷۴ هجری شمسی، «امارات اسلامی» در افغانستان تأسیس شد و به دنبال آن، فعالیت‌های مطبوعاتی، تحت نظر «وزارت اطلاعات و فرهنگ» قرار گرفت. در این دوره، مطبوعات خصوصی و همچنین تلویزیون تعطیل شدند. روزنامه «شریعت»، به عنوان ارگان مطبوعاتی طالبان، به فعالیت پرداخت. مدتی بعد، برخی از نشریات پیشین، فعالیت خود را از سر گرفتند و چند نشریه جدید هم انتشار یافتند. به‌طور کلی نشریات این دوره، بیشتر به چاپ خبرهای جنگ داخلی، فرمان‌های رهبران سیاسی طالبان و اعلامیه‌های دولتی می‌پرداختند.

به این ترتیب، بنا به نوشته محقق، «.. با بروز تضاد شدید اعتقادی، تشدید بحران سیاسی و اجتماعی و وقوع جنگ، نظام مطبوعاتی افغانستان، شیرازه خود را از دست داد و سرانجام با

سلطه نظام طالبانی، مطبوعات افغانستان وارد تاریک‌ترین دوره حیات خود شدند و نظام مطبوعاتی، یکسره فرو پاشید.»

اقدام محقق گرامی، برای مطالعه علمی درباره سیر تحول مطبوعات افغانستان در چهارچوب نظریه‌های آزادی و کنترل مطبوعات، از طریق بازنگری تجربیات گذشته و جست‌وجوی نظام مطلوب آینده، که در سال‌های ۱۳۷۸-۱۳۸۰ هجری شمسی و در اوج قدرت طلبان صورت گرفته است، شایان قدردانی و ارج‌گذاری است. در واقع، وی با این کوشش خود، در حالی که در همه جا نسبت به آینده افغانستان یأس و نومیدی حاکم بود، به آینده مطبوعات کشورش توجه ویژه‌ای مبذول داشته است و در جهت آینده‌نگری آن، به بازنگری گذشته پرداخته است و با بررسی مبانی نظری نظام‌های اداره مطبوعات در چهار قرن اخیر و عرضه مشخصات آن‌ها، برای اظهار نظر استادان روزنامه‌نگاری و روزنامه‌نگاران حرفه‌ای، راه روشنی را که باید برای بازسازی و پیشرفت و گسترش مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی پیموده شود، مشخص ساخته است.

بر اساس این پژوهش که با تکیه بر مبانی نظری آزادی و کنترل مطبوعات و از طریق یک نظرسنجی ویژه از ۴۵ تن استادان سابق روزنامه‌نگاری دانشگاه کابل، روزنامه‌نگاران افغانی مقیم ایران و روزنامه‌نگاران افغانی مقیم کشورهای اروپایی و آمریکا، استرالیا، هند و پاکستان (با حداقل ده سال تجربه کار مطبوعاتی)، صورت گرفته است، محقق کوشیده است طرح نظام مطلوب اداره مطبوعات افغانستان را ترسیم کند.

وی در نظرسنجی مذکور، به این جمع‌بندی رسیده است که اکثریت استادان روزنامه‌نگاری و روزنامه‌نگاران افغانی، از اصل انتشار آزادانه مطبوعات حمایت می‌کنند. هرگونه کنترل و نظارت پیش از انتشار را امری نکوهیده و نادرست می‌شناسند. با نظام پیشگیرانه و اعمال سانسور مخالفند و هر نوع توقیف و تعطیل خودسرانه نشریات را نفی می‌کنند. وظایف اصلی مطبوعات را آگاهی‌دهی، آموزش و راهنمایی برای پیشرفت و توسعه و گسترش دموکراسی می‌دانند. از تضارب افکار گوناگون و نقش انتقادی و نظارتی مطبوعات در جهت حمایت از مصالح عمومی و منافع ملی، طرفداری می‌نمایند، احترام به منزلت و حیثیت افراد و حریم زندگی خصوصی آنان

را ضروری می‌شناسند و تأمین استقلال حرفه‌ای روزنامه‌نگاران و تحقق اصول حقوقی این حرفه را خواستارند.

محقق با توجه به دیدگاه‌های یادشده، چنین نتیجه گرفته است که نظام مطلوب مطبوعات افغانستان، آمیزه‌ای از نظام‌های آزادی‌گرا، مسئولیت اجتماعی و توسعه‌ای است. در پیشنهاد‌های پایان نتیجه‌گیری هم محقق نظرات زیر را در مورد نظام مطلوب مطبوعات افغانستان ارائه کرده است:

- ۱- نظام انتشار آزادانه مطبوعات، که به «نظام تنبیهی» معروف است، باید به جای «نظام پیشگیرانه»، که بر ضرورت اخذ اجازه انتشار و سانسور قبلی مطالب استوار است، برقرار شود.
 - ۲- استقلال حرفه‌ای و امنیت شغلی روزنامه‌نگاران، باید تأمین گردد. به این منظور، باید نهادی برخاسته از جامعه روزنامه‌نگاران، بدون دخالت دولت، به تحقق استقلال و ارتقای کیفی این حرفه کمک کند.
 - ۳- یک شورای عالی مطبوعات، برای نظارت بر حفظ و حراست آزادی مطبوعات، رعایت معیارهای علمی و اصول اخلاقی حرفه روزنامه‌نگاری، باید بر اساس همکاری و همبستگی روزنامه‌نگاران، مالکان و مدیران نشریات و نمایندگان جامعه مدنی ایجاد گردد.
 - ۴- به آموزش تخصصی روزنامه‌نگاری، با در نظر گرفتن نیازهای آینده افغانستان به نیروهای متخصص و مبتکر و خلاق، باید توجه ویژه‌ای مبذول شود.
 - ۵- پیشرفت فعالیت‌های مطبوعاتی در افغانستان، مستلزم استفاده از فناوری‌های نوین و روز آمد و در عین حال متناسب با شرایط این کشور است.
- بررسی کار پژوهشی محقق و نتیجه‌گیری‌ها و پیشنهاد‌های وی مشخص می‌سازد که وی با تهیه و تدوین این اثر علمی، که مدت‌ها پیش از سقوط حکومت طالبان و عطف توجه مسئولان جدید امور سیاسی افغانستان، به تهیه قانون جدید مطبوعات و همکاری آن‌ها و برگزاری همایش بین‌المللی برای پیشبرد رسانه‌های آزاد و مستقل و کثرت‌گرا در این کشور، صورت گرفته است، دیدگاه‌های روشنی منطبق با معیارهای جهانی درباره آینده مطبوعات کشورش، ارائه کرده است.

۴- تدارک قانون جدید مطبوعات پس از سقوط حکومت طالبان

مدتی کوتاه پس از تهیه و تدوین گزارش پژوهشی محقق درباره نظام مطبوعات افغانستان، در پی حمله نظامی آمریکا به این کشور و گسترش جنبش مردمی و سقوط ناگهانی حکومت طالبان (آبان‌ماه ۱۳۸۰ - نوامبر ۲۰۰۱) و تشکیل حکومت موقت در کابل، اهمیت و ضرورت استفاده از این تحقیق به خوبی آشکار شد. به بیان روشن‌تر، دگرگونی سیاسی جدید افغانستان، مشخص ساخت که آینده‌نگری محقق، براساس شناخت تحولات گذشته و شرایط حساس جاری و نیازهای زودرس مطبوعاتی جامعه، به سرعت کاربرد پیدا کرده است و باید طرف توجه قرار گیرد.

تدارک سریع طرح قانون جدید مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی افغانستان که متن آن در ۲۰ بهمن ماه ۱۳۸۰ (۹ فوریه ۲۰۰۲) از سوی دولت موقت به ریاست حامد کرزی انتشار یافت، به خوبی نشان داد که پژوهش تخصصی محقق راجع به نظام مطبوعاتی افغانستان، می‌تواند به عنوان یک مأخذ علمی اصلی، در تدوین نهایی این قانون، مورد استفاده واقع شود و کاستی‌ها و ابهام‌های موجود در نخستین متن منتشر شده آن را، از میان بردارد.

باید خاطر نشان ساخت که در طرح قانون یادشده - که در ۹ فصل و ۴۹ ماده، تدوین گردیده بود - با وجود برخی از جنبه‌های مثبت، جنبه‌های منفی خاصی نیز وجود داشتند که با ارزش‌ها و معیارهای جهانی آزادی مطبوعات و اصول نظام تنبیهی تأسیس اداره و انتشار نشریات دوره‌ای، در تعارض بودند. یکی از مهم‌ترین جنبه‌های منفی این طرح، پیش‌بینی ضرورت کسب اجازه قبلی دولت، برای برخورداری از امتیاز تأسیس چاپخانه و انتشار نشریه بود، که مقررات آن در فصول یکم تا پنجم، مواد (۱۹، ۱۵، ۸، ۲۳، ۲۵ و ۲۶)، قید شده بودند. در این میان، علاوه بر شرط محدودکننده دریافت اجازه قبلی یا امتیاز، ضرورت پرداخت تضمین مالی برای ایجاد چاپخانه و انواع نشریات دوره‌ای و همچنین کتاب‌ها و فعالیت‌های ارتباطی صوتی و تصویری، که یکی دیگر از خصوصیات نظام احتیاطی و پیش‌گیرانه مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی به‌شمار می‌رود، نیز در طرح قانون مذکور (ماده ۲۴)، پیش‌بینی گردیده بود.

در فصول ششم تا نهم طرح قانون جدید مطبوعات هم به ترتیب، مقررات مربوط به شرایط و تعهدات مدیران مسئول فعالیت چاپخانه‌ها و نشریات دوره‌ای و سایر وسایل ارتباطی (مواد ۲۷ تا

۲۸)، مطالب ممنوع‌الانتشار (مواد ۳۰ و ۳۱)، مقررات کیفری (مواد ۳۲ تا ۳۹) و مقررات پایانی (مواد ۴۰، ۴۹)، معرفی شده بودند.^(۱)

اشکالات و نقایص طرح قانون جدید مطبوعات افغانستان، به زودی از سوی برخی از سازمان‌های بین‌المللی حمایت از آزادی بیان و اطلاعات و مطبوعات، مورد انتقاد قرار گرفتند از جمله، «یوهان پی. فریتز»^۱ مدیر «انستیتوی بین‌المللی مطبوعات»^۲ طی نامه‌ای که چند هفته پس از انتشار طرح مذکور در ۱۴ مارس ۲۰۰۲ برای حامد کرزی رئیس دولت موقت افغانستان ارسال کرد، نسبت به مغایرت بعضی از مواد آن با جریان آزاد اطلاعات و همچنین آزادی رسانه‌ها در انجام وظایف حرفه‌ای آنها، اعتراض نمود و از وی خواست این طرح پیش از تصویب نهایی آن، بازنگری و اصلاح شود. او مخصوصاً از پیش‌بینی نظام کسب اجازه قبلی برای نشریات دوره‌ای و همچنین سخت‌گیری در زمینه جرایم مطبوعاتی، به شدت انتقاد کرد و به‌ویژه، ضرورت اجازه قبلی دولت در مورد تأسیس و اداره مطبوعات را، لطمه شدیدی، به اصل پذیرفته شده بین‌المللی «انتشار آزادانه مطبوعات» شناخت. در نامه مدیر «انستیتوی بین‌المللی مطبوعات»، از پیش‌بینی سپرده مالی برای تأسیس چاپخانه و مطبوعات و انجام فعالیتهای مختلف ارتباطی و همچنین مقررات راجع به مطالب ممنوع‌الانتشار و سنگینی و فراوانی جرایم مطبوعاتی «جنایت» شناخته شدن بعضی از آنها نیز انتقاد، به عمل آمده بود.^(۲)

ظاهراً چند هفته بعد، در ماه آوریل ۲۰۰۲، قانون جدید مطبوعات و سایر رسانه‌های افغانستان، به همان صورت مندرج در طرح مورد ارائه در ماه فوریه، از سوی دولت موقت به تصویب رسید.^(۳)

۵- برگزاری سمینار بین‌المللی پیشبرد رسانه‌های مستقل و کثرت‌گرا در افغانستان

برگزاری ناگهانی و پرشتاب «سمینار بین‌المللی پیشبرد رسانه‌های مستقل و کثرت‌گرا در افغانستان»^۳، که در روزهای ۳ تا ۵ سپتامبر ۲۰۰۲ (۱۲ تا ۱۴ شهریور ۱۳۸۱) به ابتکار «سازمان

1. Johann P. Fritz

2. The International Press Institute

3. The International Seminar on Promoting Independent and Pluralistic Media in

آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد» (یونسکو)، با همکاری دولت انتقالی افغانستان و مشارکت برخی از مؤسسات خبری و سازمان‌های رسانه‌ای غربی در کابل تشکیل شد،^(۴) نیز نشان داد که آینده‌نگری محقق در مورد نظام مطبوعات افغانستان، به‌جا و به‌موقع بوده است.

این سمینار، در واقع، در چارچوب «استراتژی ارتباطی نوین» یونسکو، که پس از فروپاشی دیوار برلین و سقوط قدرت اتحاد جماهیر شوروی، جانشین استراتژی قبلی سازمان مذکور برای برقراری «نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات» شده است، برگزار گردید. پیش از آن، سمینارهای منطقه‌ای پنجگانه یونسکو در مورد «پیشبرد رسانه‌های مستقل و کثرت‌گرا»، در کشورهای آفریقایی، اقیانوسیه و آسیا، آمریکای لاتین، کشورهای عرب و کشورهای اروپایی - که در فاصله سالهای ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۷ برگزار گردیدند و هر کدام اعلامیه‌های پایانی خاصی انتشار دادند - برای اجرای این استراتژی تدارک یافته بودند.^(۵)

اجرای برنامه حمایت از «پیشبرد رسانه‌های مستقل و کثرت‌گرا»، در سطح ملی کشورها، ظاهراً نخستین بار در سال ۱۹۹۹ پس از سقوط قدرت نظامی ژنرال سوهارتو در اندونزی، مورد توجه یونسکو قرار گرفت و به همکاری این سازمان با مقامات دولتی جدید اندونزی برای تهیه و تدوین قوانین تازه مربوط به ارتباطات جمعی در این کشور منجر شد.

در مراسم افتتاحیه سمینار مذکور، پس از ارائه پیام مدیرکل یونسکو، که به وسیله «مارتین هادلو»، مدیر استرالیایی بعدی دفتر یونسکو در کابل و مدیر پیشین بخش «آزادی بیان، دموکراسی و صلح» در حوزه ارتباطات و اطلاعات این سازمان، قرائت شد، پیام «حامد کرزی»، رئیس دولت انتقالی افغانستان، به سمینار مذکور عرضه گردید.

در پیام «کوئیشیرو ماتسورا»، مدیرکل یونسکو به «سمینار بین‌المللی رسانه‌های مستقل و کثرت‌گرا در افغانستان» تأکید شده بود که «... مطبوعات آزاد و مستقل، سنگ بنای دموکراسی را تشکیل می‌دهند و بدون دسترسی به منابع متعدد خبری بی‌طرف و مستقل روزنامه‌نگاری، شهروندان نمی‌توانند به‌طور وسیع در فرایند دموکراتیک مشارکت کنند...»، در این پیام از توجه خاص وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان به آزادی رسانه‌ها و تعهد آن به گسترش آزادی مطبوعات، ابراز خوشوقتی گردیده بود و تصمیم دولت انتقالی برای کنار گذاشتن نظام اداره

دولتی و تأمین استقلال تحریریه‌ای و مالی هرچه بیشتر نشریات دوره‌ای، مورد تمجید قرار گرفته بود و همچنین از این دولت خواسته شده بود تا به وعده‌های قبلی خویش درباره تأمین گوناگونی رسانه‌ها عمل کند و از رسانه‌های تحت کنترل خود خارج شود.^(۶)

در پیام حامد کرزی رئیس دولت انتقالی افغانستان به سمینار بین‌المللی پیشبرد رسانه‌های مستقل و کثرت‌گرا در این کشور، که به وسیله «دکتر سید مخدوم رهین»، وزیر اطلاعات و فرهنگ قرائت شد، رهبر افغانستان، دستگاه حکومتی را به حراست از آزادی بیان و دموکراسی فراخواند. وی در این پیام تأکید کرد «... دولت افغانستان علاقه دارد که رسانه‌های آزاد، که می‌توانند واقعیت‌های جامعه را بازتاب دهند، در کشور پیشرفت و گسترش یابند تا بتوانند مردم را روشن کنند و برای مسائل حل نشده این سرزمین، چاره‌اندیشی نمایند...»، او همچنین افزود که «... چنین رسانه‌هایی می‌توانند به ایجاد جامعه مدنی، صلح و آرامش، وحدت ملی و تقویت دموکراسی و نظام حکومتی فعال و جوابگو، کمک کنند...»^(۷)

در مراسم افتتاح سمینار، وزیر اطلاعات و فرهنگ افغانستان، علاوه بر قرائت پیام رئیس دولت انتقالی، شخصاً نیز به سخنرانی پرداخت. وی در آغاز سخنان خود در برابر چندصد نفر نمایندگان سازمان‌های خبری و حرفه‌ای و میهمانان خارجی و داخلی، با اشاره به تأسیس نخستین روزنامه افغانستان به نام «شمس‌النهار» که ۱۳۷ سال پیش در کابل منتشر شد، خاطر نشان ساخت که «... کابل همیشه خانه استقلال و حاکمیت کشور بوده است...»، او سپس موضوع تهیه و تدوین قانون جدید مطبوعات افغانستان از سوی دولت موقت را مطرح کرد و آنرا یک گام تاریخی در پیشرفت فرهنگ ملی این سرزمین میهنی، به‌شمار آورد.

وزیر فرهنگ و اطلاعات افغانستان در پایان سخنرانی خویش، مخصوصاً خاطر نشان ساخت که «... افغانستان در راه دموکراسی گام گذاشته است و بدیهی است که شالوده دموکراسی باید بر آزادی مطبوعات و سایر رسانه‌های جمعی، استوار باشد»^(۸)

در جلسات «سمینار بین‌المللی پیشبرد رسانه‌های مستقل و کثرت‌گرا در افغانستان»، قانون جدید مطبوعات و سایر رسانه‌های این کشور، یکی از موضوع‌های بسیار مهم مورد بحث و مناقشه بود و نمایندگان سازمان‌های بین‌المللی شرکت‌کننده در سمینار، به‌ویژه یونسکو و همچنین برخی از سازمان‌های غیردولتی هوادار آزادی بیان، از آن انتقاد می‌کردند.

سخنرانان مخالف قانون مذکور، بعضی از جنبه‌های این قانون و مخصوصاً جنبه‌های منفی آن برای آزادی‌ها و حقوق حرفه‌ای روزنامه‌نگاران را مورد سؤال قرار می‌دادند و تجدیدنظر در آنها را خواستار می‌شدند.^(۹)

یکی از کسانی که از قانون یادشده، به شدت انتقاد کرد، «رونالد کاون»^۱ نماینده اروپایی «کمیته جهانی آزادی مطبوعات» - مستقر در ایالات متحده آمریکا - بود. وی عقیده داشت که قانون جدید، با نیازهای جهان امروز انطباق ندارد. زیرا این گونه قوانین، بنا بر ماهیت آنان، بیشتر برای ایجاد محدودیت در کار وسایل ارتباط جمعی وضع می‌شوند. او به‌ویژه خاطر نشان ساخت که مقررات این قانون جدید در مورد مقابله با «بی‌احترامی‌ها»، نگران‌کننده‌اند. «رونالد کاون» در برابر پرسش یکی از شرکت‌کنندگان در سمینار، راجع به اینکه آیا کشورهای در حال انتقال واقعاً می‌توانند از یک دنیای رسانه‌ای بدون محدودیت برخوردار باشند، پاسخ داد که «...هیچ کشوری، هر چند هم که بسیار توسعه نیافته باشد، وجود ندارد که نتواند آزادی بیان را بپذیرد...»^(۱۰)

یک انتقادگر دیگر قانون جدید مطبوعات و سایر رسانه‌های افغانستان، «مایکل فاولر»^۲، استاد دانشگاه آمریکایی قاهره بود. وی در سخنان انتقادآمیز خویش درباره این قانون، خاطر نشان ساخت که با مطالعه دقیق متن آن، متوجه شده است که در قانون مذکور، ۳۷ جرم مطبوعاتی پیش‌بینی گردیده‌اند و تعقیب روزنامه‌نگاران به اتهام این جرایم می‌تواند موانع مهمی برای آزادی مطبوعات پدید آورد.^(۱۱)

در جلسات سمینار، انتقادهای پرسشهای انتقادآمیز دیگری نیز از سوی سخنرانان و حضار مطرح شدند. کثرت و شدت انتقادهای علیه برخی از جنبه‌های این قانون به حدی بود که وزیر اطلاعات و فرهنگ افغانستان ناچار شد، با صدور اعلامیه‌ای به آنها پاسخ دهد.

در اعلامیه مذکور خاطر نشان شده بود که «... این قانون، نخستین گام برای گشودن فضای رسانه‌ای افغانستان است و اجرای آن، تأسیس رادیوها و تلویزیون‌ها و روزنامه‌ها و خبرگزاری‌های تجارتي و خصوصی را امکان‌پذیر می‌سازد. ما برای کمک به این گونه مؤسسات و تشویق و ترغیب آنها به گسترش فعالیت‌های رسانه‌ای، اصلاحات لازم را در قانون کنونی بعمل خواهیم آورد و مخصوصاً مقررات مربوط به مطبوعات را روشن‌تر و گسترده‌تر ارائه خواهیم کرد و

کوشش خواهیم نمود تا زیرساخت‌های مورد نیاز رسانه‌ها برای فعالیت‌های مؤثر آنها نیز فراهم شوند...»

اعلامیه وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان، با تکیه بر «گرایش‌های سیاسی» کنونی این کشور دربارهٔ تجدید ساختار و توسعهٔ وسایل ارتباط جمعی، ضرورت «رسانه‌های آزاد و مستقل» را که بتوانند با توجه به حقیقت و بدون جهت‌گیری، واقعیت‌های جامعهٔ افغانستان را بازتاب دهند، مورد تأکید قرار داده بود.

این اعلامیه، یک استراتژی مشخص رسانه‌ای را که بر آینده‌نگری اجتماعی و سیاسی افغانستان، منطبق با آرمانها و شایستگی آن استوار است، معرفی می‌کرد. براساس اعلامیهٔ یادشده، «... ملت افغانستان خواستار یک کشور آزاد، مستقل و واحد است... کشوری که ملت در آن بتواند یک جامعهٔ مدرن احترام‌گذار به اصول اسلام، دموکراسی و حقوق بشر ایجاد کند...» (۱۲)

«عبدالحمید مبارز»، معاون وزارت اطلاعات و فرهنگ، ضمن سخنرانی خود در مراسم پایانی «سمینار بین‌المللی پیشبرد رسانه‌های مستقل و کثرت‌گرا در افغانستان»، از برگزاری این گردهمایی ابراز مسرت کرد و نتایج آن را بسیار مثبت ساخت.

وی در این سخنرانی، از سمینار مذکور به عنوان آغاز یک فصل جدید در آزادی مطبوعات افغانستان یاد کرد و اظهار داشت که این سمینار فرصت مناسبی برای گردهمایی همکاران ملی و بین‌المللی و تبادل نظر و گفت و شنود آزاد آنان راجع به مسائل ارتباطات و اطلاعات افغانستان فراهم آورد.

معاون وزیر اطلاعات و فرهنگ در پایان سخنان خود خاطر نشان کرد که از توجه سمینار به مسایل آزادی و استقلال و کثرت‌گرایی رسانه‌های افغانستان و به‌ویژه، تأکید خاص آن بر پیش‌بینی آزادی بیان در قانون اساسی این کشور، بسیار خرسند است. (۱۳)

۶- اعلامیهٔ نهایی سمینار

در مراسم اختتامیهٔ «سمینار بین‌المللی پیشبرد رسانه‌های مستقل و کثرت‌گرا در افغانستان»، اعلامیهٔ نهایی این سمینار که حاوی جمع‌بندی و نتیجه‌گیری مباحثه‌ها و

تبادل نظرهای سه‌روزه آن بود، ارائه شد و مورد تصویب قرار گرفت. در این اعلامیه، مسائل مربوط به قوانین و مقررات رسانه‌ها و به‌ویژه مطبوعات، ایجاد نظام رادیو و تلویزیون خدمت عمومی و استقلال حرفه‌ای روزنامه‌نگاران، طرف توجه واقع شده بودند.

اعلامیه سمینار از مقامات دولتی افغانستان خواسته بود که در تمام قوانین و مقررات مربوط به فعالیت‌های رسانه‌ای و امور حرفه‌ای روزنامه‌نگاران، تجدیدنظر شود. مخصوصاً توصیه‌گردیده بود که مقررات راجع به ضرورت کسب اجازه قبلی دولت برای انتشار نشریات دوره‌ای، که در قانون جدید مطبوعات افغانستان پیش‌بینی شده‌اند، تغییر داده شوند، به نحوی که هر کس بتواند به تأسیس و انتشار روزنامه و مجله دست بزند.

در اعلامیه نهایی سمینار، همچنین از وزارت اطلاعات و فرهنگ خواسته شده بود که اقدامات لازم را برای تأسیس هرچه زودتر یک «اقتدار مستقل رادیو و تلویزیونی» به منظور نظارت عالی بر طرز اداره مؤسسات ارتباطات سمعی و بصری، آغاز کند.

اعلامیه، در جهت همسو با تأمین استقلال مطبوعات و رادیو و تلویزیون، از دولت انتقالی افغانستان خواسته بود تا برای تبدیل خبرگزاری دولتی «باختر» به یک واحد خدمت عمومی و مستقل از دولت، که بتواند با خبرگزاری‌های متعلق به بخش خصوصی رقابت نماید نیز اقدام کند. در اعلامیه نهایی «سمینار بین‌المللی پیشبرد رسانه‌های مستقل و کثرت‌گرا در افغانستان»، روزنامه‌نگاران برای تشکیل انجمن‌های حرفه‌ای و مشارکت و فعالیت در زمینه‌های مربوط به آزادی بیان و طرفداری و دفاع از این آزادی، مورد تشویق قرار گرفته بودند. در این زمینه همچنین توصیه شده بود که روزنامه‌نگاران در تهیه و تدوین قوانین مساعد جهت تأمین «حق همگان برای دانستن»، مشارکت داشته باشند.

در پایان اعلامیه سمینار، توصیه گردیده بود که کمیته‌ای مرکب از روزنامه‌نگاران و سایر هواداران رسانه‌های آزاد، تشکیل شود و با وزارت اطلاعات و فرهنگ، به منظور تحقق هدف‌های این اعلامیه، همکاری کند. (۱۴)

روز ششم سپتامبر ۲۰۰۲، یک روز پس از صدور اعلامیه مذکور، سازمان یونسکو از نتایج برگزاری سمینار و تصویب اعلامیه آن به گرمی استقبال کرد. در این زمینه، «عبدالوحیدخان»، معاون مدیرکل یونسکو در امور ارتباطات و اطلاعات، با ابراز مسرت از تأکید اعلامیه سمینار بر

ضرورت پیش‌بینی اصول آزادی‌گفتار و رسانه‌ها در قانون اساسی جدید افغانستان، اعلام داشت که یونسکو آمادگی کامل دارد که در کمک کارشناسی و هرگونه کمک دیگر برای تأمین آزادی بیان و توسعه رسانه‌های مستقل و کثرت‌گرا و تبدیل رادیو و تلویزیون ملی و خبرگزاری افغانستان، به واحدهای دارای استقلال تحریریه‌ای، مقامات دولتی افغانستان را همراهی کند. (۱۵)

مآخذ

- 1- The Law of the Press (Draft) in Afghanistan. International Journalists Network, Published by the International Center for Journalists (I.C.F.J), ICFJ Website.
- 2- Letter to Hamid Karzai, Chairman of the Executive Council, Interim Government of Afghanistan, Kabul, from Johann P.Fritz, Director of the International Press Institute (IPI), Vienna, 14 March 2002.
- 3- Rohan Jayasekera. «Afghanistan: Toothless Press Law», Index of Censorship, July 16, 2003.
- ۴- کاظم معتمدنژاد، «سمینار بین‌المللی پیشبرد رسانه‌های مستقل و کثرت‌گرا در افغانستان، کابل: ۳ تا ۵ سپتامبر ۲۰۰۲-۱۲ تا ۱۴ شهریور ۱۳۸۱». فصلنامه رسانه، سال سیزدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۰، صفحه‌های ۱۲ تا ۱۹.
- ۵- کاظم معتمدنژاد، «دگرگونی سیاست‌ها و برنامه‌های ارتباطی یونسکو: «استراتژی نوین ارتباطی»، به جای «نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات» - با توجه خاص به پیشبرد وسایل ارتباطی مستقل و کثرت‌گرا و پشتیبانی از «جریان آزاد اطلاعات»، فصلنامه رسانه، سال ششم، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۴، صفحه‌های ۲ تا ۱۵.
- 6- Unesco Voices Strong Support for Press Freedom at Kabul Media Seminar, Unesco Press Release, No. 2002-56, September 3, 2002, PP.1-3
[http://www.Unesco.org/bpi/eng/Unesco_Press\(2002/02\)](http://www.Unesco.org/bpi/eng/Unesco_Press(2002/02))
- ۷- کاظم معتمدنژاد، «سمینار بین‌المللی پیشبرد رسانه‌های مستقل و کثرت‌گرا در افغانستان». ص ۱۴.
- ۸- همان، صفحه‌های ۱۴ و ۱۵.
- ۹- همان، صفحه ۱۵.
- ۱۰- همان، صفحه ۱۵.
- ۱۱- همان، صفحه ۱۵.
- ۱۲- همان، صفحه‌های ۱۵ و ۱۶.
- ۱۳- همان، صفحه ۱۶.
- 14- Ground-Breaking Free Press Declaration made in Kabul, Unesco webword news, September 6, 2002 PP 1, 2
- 15- Ibid. P. 2

بخش هشتم

مطالعات ارتباطی با دیدگاه جغرافیایی

مطالعات ارتباطی با دیدگاه جغرافیایی*

ارتباطات و جغرافیا در محیط زندگی انسانی همیشه در تقابل و تعامل بوده‌اند. ضرورت‌های زندگی جمعی انسان‌ها برای گذر از شرایط زیست‌خانوادگی و قبیله‌ای و مکان‌های محدود مساعد برای ادامه حیات گروه‌های اولیه کوچک انسانی (برخوردار از ارتباطات مستقیم و چهره به چهره سنتی)، به سوی اوضاع و احوال خاص مکان‌های جدید محل زندگی گروه‌های ثانوی بزرگ شهرنشین (بهره‌مند از ارتباطات غیرمستقیم مبتنی بر امکانات نوشتاری، شنیداری و دیداری)، در طول قرن‌های طولانی، سبب شده‌اند که برای مقابله با موانع طبیعی جغرافیایی محیط‌های وسیع زندگی جمعیت‌های کثیر و غلبه بر محدودیت‌های مکانی و زمانی در ارتباطات اجتماعی، به چاره‌اندیشی بپردازند و به این منظور با گسترش کاربرد نوشتارهای دستی، تأسیس سرویس‌های پستی، ساخت کاغذ، اختراع چاپ، ایجاد راه‌آهن و کشتی بخار، اختراع تلگراف، تلفن بی‌سیم و رادیو، فیلم سینمایی، ساخت اتوموبیل و هواپیما و ایجاد ماهواره و رایانه، انواع‌گوناگون و فراوان امکانات و وسایل ارتباطی را مورد استفاده قرار دهند.

پیشرفت و گسترش تکنولوژی‌های جدید ارتباطی، از زمان اختراع تلگراف برقی، در اواسط قرن نوزدهم، شرایط خاصی پدید آوردند که انسان با استفاده از آن‌ها، برای نخستین بار در تاریخ

*- این نوشتار، با همین عنوان، در کتاب زیر منتشر شده است:

کاظم معتمدنژاد. «مطالعات ارتباطی با دیدگاه جغرافیایی». در کتاب «اطلاعات و ارتباطات: مفاهیم، نظریه‌ها و جغرافیای سیاسی». تألیف اسدالله آزاد. تهران: نشر کتابدار، ۱۳۸۶، صفحه‌های ۴۳، ۷۴

زندگی جمعی خود توانست بر موانع جغرافیایی مربوط به دوری مکان‌های ارسال و دریافت پیام‌ها و دشواری‌های انتقال آن‌ها از فاصله‌های طولانی، غلبه کند. به عبارت دیگر، این وسیله جدید ارتباطی باعث شد تا انتقال پیام‌ها که پیش از آن به کمک عوامل واسط انسانی و استفاده از وسائط مختلف حمل و نقل صورت می‌گرفت، جنبه مستقیم و فوری پیدا کند. یا به طور دقیق‌تر، با از میان رفتن عامل «مکان» و عامل «زمان» در ارتباطات انسانی، امکان بازدارندگی مکان دور و گسترده جغرافیایی محیط زندگی و زمان دراز ضروری برای ارسال، انتقال و دریافت پیام‌های ارتباطی، از میان برداشته شود.

به این ترتیب، از نیمه دوم قرن نوزدهم با غلبه انسان بر عوامل جغرافیایی ممانعت‌ها و محدودیت‌های جریان اطلاعات، ارتباطات از قید و بندهای دیرین جغرافیای طبیعی آزاد شدند و خود، به عوامل و عناصر مؤثر در جغرافیای انسانی، جغرافیای اقتصادی، جغرافیای سیاسی و جغرافیای فرهنگی، تبدیل گردیدند.

ضرورت «تحرك جغرافیایی» انسان‌ها، به منظور ترك محیط زندگی روستایی یا قبیله‌ای قبلی و جایگزینی آن با محیط زندگی شهری جدید و نیاز مبرم آن‌ها به استفاده از امکانات ارتباطات غیرمستقیم و به‌ویژه ارتباطات جمعی، برای مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جوامع معاصر، سبب شده‌اند برخی از جامعه‌شناسان بزرگ غربی، راجع به چگونگی ایجاد جوامع نوین به جای جوامع سنتی و نقش دگرگونی امکانات ارتباطی شفاهی به ارتباطات رسانه‌ای در این تحول بزرگ تاریخی، دیدگاه‌های ویژه‌ای مطرح کنند.

– نظریه «امیل دورکهایم»، جامعه‌شناس معروف فرانسوی درباره تفکیک «همبستگی مکانیک»^۱ محیط زندگی سنتی و «همبستگی ارگانیک»^۲ مورد نیاز در محیط زندگی صنعتی، یکی از نمونه‌های مهم اندیشه‌گری برای شناخت دگرگونی ارتباطات در جوامع قدیم و جدید است.

– دیدگاه خاص «ماکس وبر»، فیلسوف و جامعه‌شناس مشهور آلمانی در طبقه‌بندی اقتدارها در جوامع مختلف انسانی، شامل «اقتدار سنتی»^۳، «اقتدار مبتنی بر جاذبه فرهنگی»^۴ و «اقتدار

1. La Solidarité Mécanique

2. La Solidarité Organique

3. Traditional Authority

4. Charismatic Authority

عقلایی»^۱ را هم می‌توان به نحوی معرف ویژگی‌های ارتباطی دوره‌های خاص زندگی جمعی انسان‌ها، به شمار آورد.

– نظریه «فردیناند تونیس»، جامعه‌شناس معروف دیگر آلمانی راجع به تمایز ویژگی‌های زندگی جمعی گروه‌های انسانی در دوره‌های تاریخی قبلی و کنونی، از طریق نام‌گذاری آن‌ها با دو واژه «اجتماع»^۲ و «جامعه»^۳، هم معرف تفاوت ساختارها و شیوه‌های ارتباطی در گذشته و زمان حاضر است.

– نظریه «چارلز کولی»، جامعه‌شناس مشهور آمریکایی درباره تفاوت‌های ارتباطات در «گروه‌های اولیه»^۴ و «گروه‌های ثانویه»^۵ انسانی، که در بالا به آن‌ها اشاره شد، نیز در انطباق با متفاوت بودن شیوه‌ها و زمینه‌های ارتباطات در تحول جوامع انسانی عرضه شده است.

– تأکید «دانیل لرنر»، جامعه‌شناس و سیاست‌شناس معاصر آمریکایی و مؤلف کتاب معروف «گذر از جامعه سنتی: نوسازی خاورمیانه» در مورد نقطه‌های ضعف و محدودیت‌های «ارتباطات شفاهی»^۶ سنتی و نقطه‌های قدرت و آزادی‌های «ارتباطات رسانه‌ای»^۷ نوین هم نمونه دیگری از توجه به سیر تحول ارتباطات در کشورهای توسعه‌نیافته و توسعه‌یافته، محسوب می‌شود.

۱- مفاهیم ارتباط و ارتباطات

برای شناخت تقابل و تعامل ارتباطات و جغرافیا، توجه به تعاریف و مفاهیم واژه «ارتباط» یا «ارتباطات»^۸ و ویژگی‌های آن ضروری است. باید در نظر داشت که معرفی مفهوم «ارتباط»، از سابقه تاریخی نسبتاً طولانی برخوردار است. یکی از نخستین تعاریف‌های جامع این واژه، متعلق به «دنيس دیدرو»^۹، متفکر و فیلسوف مشهور فرانسوی است. وی در سال ۱۷۵۳، به هنگام همکاری با «دائرة المعارف» فرانسه، که خود او از مؤسسان و تدوین‌کنندگان اصلی آن بود، ضمن مقاله شخصی خویش در مدخل «ارتباط»، تأکید کرده بود که واژه «ارتباط» دارای معانی متعدد

1. Rational Authority

2. Community

3. Society

4. Primary Group

5. Secondary Group

6. Oral Communication

7. Media Communication

8. Communication, Communications

9. Denis Diderot

است و علوم و هنرها و حرفه‌های مختلفی مانند شاهکارهای ادبی، فیزیک، دین‌شناسی، علم ساختن استحکامات، دادرسی کیفری و راه‌های آبی را در بر می‌گیرد. وی همچنین خاطر نشان نموده بود که واژه مذکور، اندیشه‌های تقسیم، توزیع، اشتراک، تداوم، فراگیری و نمایش را به ذهن می‌رساند.

این فیلسوف معروف عصر روشنگری، در عین حال، در مدخل دیگری از دائرةالمعارف یاد شده نیز یادآور شده بود که در زمان حاضر، جنبه منفی واژه «ارتباط»، بیش از جنبه مثبت آن طرف توجه قرار دارد. به این معنا که مقامات روحانی کلیسای کاتولیک، با استفاده از واژه «طرد ارتباط»^۱، برای معرفی مورد «کنارگذاری ارتباط یا تجارت با شخصی» که قبلاً با او ارتباط یا تجارت برقرار بوده است، جنبه منفی آن را رواج داده‌اند. به بیان دیگر، «دنيس ديدرو» عقیده داشت که براساس معنای منفی «ارتباط»، هر فرد یا هیأتی که از یک جامعه یا یک هیأت طرد می‌گردد و اعضای آن جامعه یا هیأت، دیگر با او یا آنان، ارتباط ندارند، می‌تواند «قطع ارتباط شده»، یا «طرد شده»^۲ تلقی شود. بنابراین، استفاده مثبت یا منفی از واژه «ارتباط»، این امکان را فراهم می‌آورد که ماهیت «گفتمان ارتباطی»، بر مبنای هدف مورد نظر در به کارگیری آن، مشخص گردد.

فیلسوف فرانسوی، علاوه بر ذکر مفاهیم مختلف «ارتباطات»، به‌طور غیرمستقیم به آن چه امروز «علم ارتباط» نامیده می‌شود، نیز توجه کرده بود و در زنجیره معنای متعدد این واژه، که در «دائرةالمعارف» یاد شده ارائه گردیده‌اند، تنها برای «معانی و بیان»^۳، به عنوان «شیوه تفهیم از طریق عقل»، امتیاز برخوردار از شمول این علم را قائل شده بود.^(۱)

به‌طور کلی باید در نظر داشت که در هر دوره تاریخی و در هر جامعه، صورت‌بندی مفاهیم ارتباطی شایسته آن دوره و جامعه، مورد توجه واقع می‌شود و این صورت‌بندی، در زمینه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فنی و فکری و همچنین در سطح‌های مختلف محلی، ملی، منطقه‌ای یا بین‌المللی، مربوط به آن، به ایجاد یک مفهوم ارتباطی مسلط منتهی می‌گردد. به همین جهت، در گذر از یک صورت‌بندی مفهومی ارتباطی به صورت‌بندی دیگر، شناخت

1. Ex-Communication

2. Ex-Communie

3. La Rhétorique

تداوم‌ها و انقطاع‌های آن، اهمیت فراوان پیدا می‌کند. بررسی تاریخی در این راه، به خوبی مشخص می‌سازد که در هر دوره، صورت‌بندی مفهوم ارتباطات، بدون آن که به عناصر موجود در ترکیب قبلی شیوه ارتباطی لطمه‌ای وارد شود، چند بار مورد تغییر و تجدید قرار می‌گیرد. بنابراین، می‌توان گفت که برای شناخت تاریخ ایجاد و تحول ارتباطات و به عبارت دیگر، تاریخ «اختراع ارتباطات»، باید مسیری متفاوت با مسیر معمول در شناخت ارتباطات رسانه‌ای، طرف توجه واقع شود. چنین رویکردی سبب می‌گردد که «ارتباطات» با دیدگاهی بسیار گسترده‌تر، در زمینه شبکه‌های متعدد مبادله و جریان اموال، اشخاص و پیام‌ها نگریسته شود. این دیدگاه می‌تواند در عین حال، مطالعه درباره راه‌های ارتباطی، شبکه‌های انتقال پیام‌ها در فواصل دور و وسایل مبادله نمادین، مانند نمایشگاه‌های جهانی، فرهنگ، دین، زبان و به‌طور قطع رسانه‌ها را در برگیرد و آموزه‌ها و نظریه‌های مختلفی را که به تفکر علمی در زمینه این پدیده‌ها، کمک کرده است نیز مورد توجه قرار دهد.^(۲)

الف. تحول ارتباطات

«آرمان ماتلار»، اندیشه‌گر انتقادنگر و استاد بلژیکی تبار فرانسوی علوم ارتباطات، که در یکی از کتاب‌های خود به نام «اختراع ارتباطات»، سیر تحول ارتباطات و وسایل ارتباطی در دوره معاصر را به‌طور مفصل و دقیق بررسی کرده است، تأکید می‌کند که تاریخ «اختراع ارتباطات»، در واقع از قرن هفدهم میلادی، در دوره‌ای که نه رسانه‌ها و نه آزادی مطبوعات وجود داشت، آغاز می‌شود و تا دهه سوم قرن بیستم، زمانی که تازه واژه‌های «رسانه‌های همگانی»، «ارتباطات» و «فرهنگ توده»، خودنمایی می‌کنند، ادامه می‌یابد. در بررسی این دوره طولانی، بیشتر به قرن نوزدهم و بنا به شیوه بسیاری از مورخان، به فاصله زمانی میان وقوع انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه و شروع جنگ جهانی اول و یا آغاز جنگ جهانی دوم، که عصر ایجاد نظام‌های فنی بنیادی ارتباطات و تحقق اصل آزادی مبادلات، به‌شمار می‌رود، توجه می‌شود.

برای مطالعه تحول ارتباطات در این دوره، می‌توان نخستین کوشش‌های راهبردی کشورهای غربی برای کاربرد علم و خرد در ایجاد فضای ملی مبادلات بازرگانی، از طریق برقراری یک نظام مشخص، راه‌های ارتباطی را، که به‌ویژه در فرانسه از اهمیت زیادی برخوردار بوده

است، مورد نظر قرار داد. اوج پیشرفت این کوشش‌ها، در اوایل قرن بیستم، زمانی که مدیریت صنعتی و اقتصادی کارخانه‌ها رو به پیشرفت می‌گذارد و به منظور پیشبرد مطالعات بازار به تقسیم‌بندی جغرافیایی ایالات متحده آمریکا در جهت برقراری ارتباط گسترده با بازارهای محلی ایالت‌ها، توجه خاص معطوف می‌گردد، صورت می‌پذیرد. در این زمان، ارتباطات امکان پیدا می‌کند که زمینه‌های مناسب برای تولید زنجیره محصولات صنعتی یکنواخت و مصرف انبوه این محصولات و همچنین تنظیم اوقات کار و برنامه‌های سرگرمی نمایشی اوقات فراغت افراد را فراهم سازد و به موازات آن‌ها، برای مدیریت فنی «عقاید عمومی» (افکار عمومی) نیز کوشش‌های وسیع لازم را معمول دارد.^(۳)

ب. ارتباطات و سازمان‌دهی اجتماعی

برای درک بهتر جایگاه و نقش اجتماعی ارتباطات در دوره معاصر، بررسی اندیشه‌های «چارلز هورتون کولی»، جامعه‌شناس مشهور آمریکایی، که در بالا از او نام برده شد، به لحاظ تقدم تاریخی ارائه آن‌ها، جالب توجه است. وی در سال ۱۹۰۱، در حدود ده سال قبل از تولد «مارشال مک لوهان» کانادایی، نظریه پرداز معروف «کهنکشان‌های ارتباطی» و «دهکده جهانی» و ده‌ها سال، پیش از آن که متفکران دیگر غربی بتوانند راجع به تأثیر فناوری‌های نوین ارتباطی در تحولات جامعه صنعتی در حال پیدایش و گسترش، اظهار نظر کنند، در کتاب خود با نام «سازمان اجتماعی»^۱ چنین گفته بود:

«... اگر نتوانیم چگونگی تأثیری را که انقلاب ارتباطات در ایجاد دنیای جدید ما پدید آورده است،

به خوبی بشناسیم، نخواهیم توانست از عصر مدرن هیچ چیز درک کنیم...»

«چارلز کولی»، به دنبال دیدگاه مذکور، تعریف جامعی از «ارتباط»، نیز عرضه کرده بود و

مشخصات آن را برشمرده بود.

به عقیده او، «... ارتباط سازوکاری است که جامعه از طریق آن سازمان دهی می شود و به کمک آن، امکان ایجاد و توسعه روابط انسانی فراهم می گردد...» وی برای این سازوکار جنبه های دوگانه قائل است. یک جنبه آن، «ارتباط فیزیکی یا مادی» است که به حمل و نقل مربوط می شود و در سازمان فیزیکی جامعه مشارکت دارد. جنبه دیگر آن، «ارتباط روانی» است که عامل واقعی سازمان دهی اجتماعی جامعه به شمار می رود. ارتباط اخیر، نمادها و همچنین تمام امکاناتی که حفظ و انتقال آن ها را میسر می سازند، دربر می گیرد. بر این اساس، حوزه شمول ارتباط، حالت چهره، نگرش، حرکات بدن، آوا و صدا، کلمات، نوشته دستی و اثر چاپی، راه آهن، تلگراف، تلفن و به طور خلاصه، تمام چیزهایی را که ناشی از تسلط انسان بر مکان و زمان است، شامل می شود. (۴)

این دنیای نوین ارتباطی، به عقیده «چارلز کولی»، سبب دگرگونی بنیادی طرز تفکر انسان ها می گردد. به بیان دیگر، ارتباطات، چشم انداز ذهنی را توسعه می دهد و اندیشه را که بر اثر روبرو شدن با نوآوری ها رو به رشد می گذارد، به تحرک وامی دارد. این وضع جدید، از استفاده افراد از وسایل ارتباطی نوین سرچشمه می گیرد و تحت تأثیر نقش های چهارگانه ای که او برای این وسایل قائل است، بهبود و گسترش می یابد.

وی این نقش ها را چنین معرفی می کند:

۱- بیان، یا تنوع افکار و احساسات که به دیگران انتقال می یابد.

۲- تداوم به خاطر ماندن یا پیروزی بر زمان

۳- سرعت، یا غلبه بر مکان

۴- انتشار، یا دسترسی تمام طبقات انسانی

«کولی» در عین حال خاطر نشان می سازد که این نوآوری، آثار و عوارض متقابلی هم در بر دارد. زیرا فردی که در برابر فشار شرایط جدید زندگی قرار می گیرد و با جریان رو به افزایش اندیشه ها و تصویرها روبرو می شود، در معرض خطرات تازه است. او در میان این خطرات، سطحی گرایی و تنش زائی را که از دشواری درک نوآوری ها و هماهنگی و همراهی با آن ها، ناشی می گردد، نام می برد. به این گونه، به عقیده او خطر گسست شخصیتی و به ویژه، افسردگی و حتی خودکشی یا دیوانگی نیز به وجود می آید.

دیدگاه این جامعه‌شناس آمریکایی، راجع به گروه‌های اولیه و ثانویه، که در صفحه‌های پیش به آن‌ها اشاره شد، نیز از جهت مطالعات ارتباطی، جالب توجه است.

او، «گروه‌های اولیه» را شامل افرادی مانند اعضای خانواده و جوانان محله، که روابط مستقیم چهره به چهره دارند و به همراهی و همکاری متقابل می‌پردازند، معرفی می‌کند. به عقیده وی، روابط درونی این گروه‌ها اهمیت اساسی دارد. زیرا خصوصیات «طبیعت انسان‌ها»، از طریق این روابط و در حیطه فرایند ارتباطات، شکل می‌گیرد و احساسات و انگیزه‌های آن‌ها و از جمله عشق، غرور، بیهودگی، کیش قهرمانی جویی، و حساسیت‌های آنان درباره درستی یا نادرستی بودن موضوع‌های اجتماعی، نیز بر مبنای چگونگی این فرایند ارتباطی، به خودنمایی می‌پردازد. در مجموع، آنچه شوق و محبت و به بیان دیگر، نزدیکی ذهنی افراد نسبت به اندیشه‌های دیگران را پدید می‌آورد و به اشتراک روحی و تقسیم ادراکات با دیگران، منتهی می‌گردد، بر ارتباطات استوار است.

در عین حال، «چارلز کولی»، از آسیب‌پذیری گروه‌های اولیه در برابر شهرسازی رو به گسترش کنونی، ابراز نگرانی می‌کند. به همین جهت، به بررسی توانایی‌های گروه‌های خانوادگی یا جوانان محله، برای انطباق آنان با اوضاع و احوال جدید و مقابله آن‌ها با شرایط بی‌نام و نشانی افراد در جامعه مدرن نیز توجه ویژه‌ای دارد.^(۵)

پ. ارتباطات و نظم نوین اجتماعی

«چارلز کولی»، به رغم تنش‌ها و پیچیدگی‌هایی که وسایل ارتباطی نوین با آن‌ها روبروست، نسبت به ارتباطات جدید خوش‌بینی کامل نشان می‌دهد و با اندیشه اصلاح‌گری خاص خود، به این ارتباطات به عنوان ابزارهای ضروری برای رسیدن به عصر پیشرفت اخلاقی، می‌نگرد. هدف او آن است که از طریق ارتباطات یک احساس مشترک تعلق به انسانیت در سطح جهانی پدید آید و عدالت بسیار گسترده و بی‌انتهای برقرار شود. به عبارت دیگر، وی معتقد است که ارتباطات باید نظم اجتماعی قدیم را از میان بردارد و به جای آن، نظم نوینی ایجاد کند که انسان‌ها در آن بتوانند صمیمیت‌ها و علاقه‌های متقابل خود را گسترش دهند.

این متفکر آمریکایی، مدت‌ها پیش از آن که زمینه‌های نخستین دیدگاه‌های خود درباره نقش ارتباطات در شیوه جدید سازمان‌دهی اجتماعی را آماده سازد، دو مطالعه علمی مهم انجام داده بود. یکی از این مطالعات، برای کمیسیونی که به تازگی به منظور مقررات‌گذاری امور خطوط راه‌آهن ایالات متحده ایجاد شده بود، صورت گرفت و مطالعه دیگر، برای مؤسسه آمار و سرشماری این کشور، تحقق یافت. هدف نخستین مطالعه یادشده، جست‌وجوی شیوه‌های صحیح مدیریت راه‌آهن برای جلوگیری از تصادفات بود و دومین مطالعه مورد نظر هم، بررسی اهمیت و نقش اجتماعی خطوط راه‌آهن شهری را طرف توجه قرار داده بود.

باید در نظر داشت که «چارلز کولی»، اولین کتاب خود را با عنوان «نظریه حمل و نقل»^۱ در سال ۱۸۹۴ منتشر کرده بود. این کتاب، در واقع رساله دکترای او بود که در یک هیأت داوری علمی مرکب از استادان برجسته آن زمان دانشگاه میشیگان و به‌ویژه دو چهره مشهور محیط دانشگاهی آمریکا، «جان دیویی»، استاد فلسفه اجتماعی و «جرج هربرت مید»، استاد روان‌شناسی اجتماعی، از آن دفاع کرده بود.

جالب آن‌که در تاریخ علوم اجتماعی ایالات متحده آمریکا، این سه چهره - چارلز کولی، جان دیویی، جرج هربرت مید - در امیدوار بودن به ایفای نقش خاص ارتباطات برای تجدید حیات مردم‌سالاری آن کشور، اشتراک نظر داشتند و از این جهت، نمایندگان سنت اصلاح‌طلبی انتقادنگر آمریکا، شناخته می‌شدند.

دیدگاه «چارلز کولی» درباره ارتباطات و به‌ویژه، تکیه او بر دو جنبه مادی و روانی آن، از دو لحاظ، قابل توجه است:

۱- تفکیک «ارتباط فیزیکی یا مادی» از «ارتباط روانی»، نشانه آن است که وی موضوع هماهنگی و همبستگی سطح‌های مختلف بررسی و تحلیل ارتباطات را دشوار می‌شناسد و درباره فاصله‌گیری دو قطب متمایز مادی و روانی آن، که در تاریخ عرضه نظریه‌های ارتباطات در عصر فن‌های جدید، چندین بار روی داده است، با احتیاط برخورد می‌کند.

برای درک اهمیت شناخت این فاصله‌گیری، باید در نظر داشت که پیش از آن، «کارل مارکس» کوشش کرده بود تا در چارچوب نظریه جهانی خود در مورد جامعه معاصر و تفکیک دووجهی

«زیرساخت» (جنبه‌های اقتصادی) و «روساخت» (جنبه‌های ایدئولوژیک)، آن، برای مسأله فاصله‌گیری قطب‌های دوگانه مذکور، راه‌حل ارائه دهد.

البته، دیدگاه اخیر، که بر معرفی نوعی واقعیت، به صورت هرمی شکل و مشتمل بر طبقه‌ها و سطح‌های مختلف استوار است، منشأ مناقشه‌های فراوان در میان پیروان و هواداران این دیدگاه شده است و تفاوت نظرهای متعددی در مورد فرهنگ و فعالیت‌های نمادین جامعه، پدید آورده است. به طوری که به سبب تکیه انحصاری بر یکی از جنبه‌های مادی یا نمادین و ترجیح یکی از جنبه‌های دوگانه یادشده در بررسی‌ها و تحلیل‌های اجتماعی و وجود موارد بسیار محدود استناد به هر دو جنبه مادی و روانی در این بررسی‌ها و تحلیل‌ها، اختلاف در شناخت ماهیت ارتباطات، همچنان پابرجاست و تا زمانی که فاصله‌گیری مربوط به دو جنبه ارتباطات ادامه داشته باشد و در مورد مفاهیم آن، در میان طرفداران بررسی ابعاد روانشناسی فردی و هواداران طرد جنبه‌های مختلف زندگی فردی از حوزه مطالعات روابط اجتماعی، مناقشه وجود داشته باشد، امکان توافق در این زمینه، ایجاد نخواهد شد. در حالی که به عقیده کولی، «جامعه‌شناسی» به آن سبب شایسته این نام شده است که خود را به عنوان علم مطالعه «روابط فردی»، هم از لحاظ جنبه‌های اولیه آن‌ها و هم جنبه‌های ثانویه آن‌ها، مانند گروه‌ها، نهادها و فرایندها، تعریف کرده است.

۲- ویژگی دیگر تفکیک «چارلز کولی» در مورد ارتباطات مادی و ارتباطات روانی، آن است که مشخص می‌سازد چه گونه ارتباطات، از همان آغاز دگرگونی‌های فنی جدید، سبب ایجاد آرزوها و امیدهای فراوان در زمینه انقلاب اجتماعی شده است. به عبارت دیگر، وی معتقد است که ارتباطات نوین در دنیای امروز، نقش زمینه‌ساز ایفای کند و می‌تواند نویدهای تازه‌ای برای کمک به پدیدآوردن یک وفاق جدید و یک اجماع جدید، در بر داشته باشد.^(۶)

۲- دیدگاه‌های جغرافیایی درباره ارتباطات

مطالعات ارتباطی بادی‌نگاه جغرافیایی، در دهه‌های اخیر طرف توجه فراوان قرار گرفته‌اند. به همین لحاظ، مقاله‌ها و کتاب‌هایی که به‌طور ویژه، زمینه‌های ارتباطات و جغرافیا را در بر گرفته باشند، هنوز محدودند. اما در بسیاری از آثار مربوط به تاریخ و جغرافیا و تحولات سیاسی،

اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی جوامع ملی و جامعه جهانی و همچنین مقاله‌ها و کتابهای راجع به ارتباطات، معمولاً فصل‌ها و بخش‌های خاصی در مورد وضعیت جغرافیایی ارتباطات زمینی، دریایی و هوایی و وسایل ارتباطی مختلف مانند مطبوعات، سینما، رادیو و تلویزیون، تلفن و رایانه، اطلاعات جالب توجهی وجود دارند که به مطالعات ارتباطی با دیدگاه جغرافیایی، کمک می‌کنند.

به عنوان مثال، در کتاب «فرنان برودل»، محقق معروف فرانسوی، تحت عنوان «سرمایه‌داری و حیات مادی: ۱۴۰۰ تا ۱۸۰۰»، که تاریخ تحول نظام سرمایه‌داری را مورد بررسی قرار داده است، در بخش مربوط به «گسترش فناوری: انقلاب‌ها و تأخیرها»، اطلاعات مهمی درباره کاغذ و چاپ، (چگونگی کشف حروف متحرک و نقش چاپ در مسیر اصلی تاریخ)، دست‌آورد غرب در اقیانوس‌پیمایی، توسعه حمل و نقل آبی و راه‌های دریایی، بهبود و گسترش راه‌های داخلی و منطقه‌ای و حمل و نقل زمینی، اختراع ماشین بخار و تهیه مقدمات ایجاد قطارهای راه‌آهن و کشتی‌های بخار، ارائه شده‌اند.^(۷)

الف. بررسی‌های جغرافیایی پژوهشگران ارتباطی

در میان محققان ارتباطی معاصر غربی که در آثار تخصصی خود در چند دهه گذشته، به ابعاد جغرافیایی ارتباطات هم توجه ویژه معطوف داشته‌اند، می‌توان به کتاب‌های «آرمان ماتلار»، استاد فرانسوی بلژیکی تبار علوم ارتباطات دانشگاه پاریس، اشاره کرد.

این پژوهشگر، در کتاب خود با عنوان «اختراع ارتباطات»، قسمتی از قسمت‌های چهارگانه آن را به «فضای جغرافیای سیاسی»، اختصاص داده است و ضمن فصل‌های سه‌گانه این قسمت، که در آن‌ها به بررسی نابرابری جغرافیایی ارتباطات و اطلاعات جهانی و سلطه و وابستگی کشورهای مرکزی و کشورهای پیرامونی سرمایه‌داری در این زمینه پرداخته شده است، خلاصه‌ای از دیدگاه‌های ارتباطی «فردریخ راتزل»، آلمانی، مؤلف کتاب مشهور «جغرافیای سیاسی»، را نیز معرفی کرده است.^(۸)

وی در کتاب دیگری، راجع به «جهانی‌سازی ارتباطات» هم فصلی از فصول هفت‌گانه آن را به «جغرافیای سیاسی دوقطبی فناوری‌ها» و فصل دیگری را به «فراملی‌سازی و منطق جغرافیای اقتصادی»، اختصاص داده است.^(۹)

او همچنین در کتاب خویش با نام «تاریخ ناکجاآباد جهانی: از مدینه پیامبری تا جامعه جهانی»، بخشی از قسمت دوم این اثر را که برای گفتمان‌های جدید جهان‌گرا و به‌ویژه، جامعه اطلاعاتی در نظر گرفته است، به بررسی «امپریالیسم و جغرافیای سیاسی جامعه جهانی»، معطوف ساخته است.^(۱۰)

«پروفیسور» آرمان ماتلار، در کتاب دیگر خود راجع به «تاریخ جامعه اطلاعاتی»، یکی از قسمت‌های شش‌گانه آن را به «جامعه اطلاعاتی جهانی: یک هدف جغرافیایی سیاسی» تخصیص داده است و ضمن آن، مباحثی شامل «جنگ و صلح در دنیای یک قطبی»، «مانیفست سرمایه‌داری بی‌معارض» و «مجمع‌الجزایر مقاومت‌ها» را بررسی کرده است.^(۱۱)

– این متفکر فرانسوی در یکی از آخرین کتاب‌های خود، که در سال ۲۰۰۵ با عنوان «گوناگونی فرهنگی و جهانی‌سازی»، منتشر نموده است نیز یک قسمت از قسمت‌های شش‌گانه آن را برای مطالعه راجع به «جغرافیای سیاسی: گوناگونی هدف‌های تمدنی» مطرح کرده است و در آن، طی بخش خاصی «سیاست‌های ضروری در برابر نظام محیط‌های فرهنگی» و «گوناگونی برای کدام نظم جهانی شبکه‌ای؟» را طرف توجه قرار داده است.^(۱۲)

محققان ارتباطی آمریکایی و انگلیسی هم در سال‌های اخیر، ضمن مطالعات عمومی خود درباره ارتباطات و روابط بین‌المللی، جنبه‌های مختلف جغرافیای ارتباطات را بررسی کرده‌اند. – کتاب «تکنولوژی‌های اطلاعات و سیاست‌های جهانی»، که با سرپرستی مشترک «جیمز روزنو» و «جی. پی. سینگ» در سال ۲۰۰۲، از سوی دانشگاه ایالتی نیویورک، راجع به نقش این فناوری‌ها در روابط بین‌المللی به چاپ رسیده است، از لحاظ ابعاد جغرافیای سیاسی ارتباطات، قابل توجه است.^(۱۳)

– در اثر دیگری با عنوان «نبرد برای کنترل ارتباطات جهانی»، که در سال ۲۰۰۲، به وسیله خانم «جیل هیل»، محقق ارتباطی انتقادنگر انگلیسی در مورد چگونگی توسعه بازار ارتباطات و

مقررات‌گذاری ارتباطات بین‌المللی در فاصله سال‌های دهه ۱۸۴۰ تا جنگ جهانی اول، منتشر شده است نیز از جهت مطالعه جغرافیای سیاسی و همچنین جغرافیای اقتصادی شبکه‌های ارتباطی و مخصوصاً خطوط تلگرافی و تلفنی و تلگراف بی‌سیم و رسانه‌های همگانی (مطبوعات، خبرگزاری‌ها، رادیو و فیلم سینمایی)، از اهمیت زیادی برخوردار است. (۱۴)

ب. مطالعات اختصاصی ارتباطات و جغرافیا

بررسی‌های ویژه‌ای هم در چند دهه گذشته، در مورد ابعاد و جنبه‌های جغرافیایی ارتباطات در کشورهای اروپایی و آمریکایی صورت گرفته‌اند، که خلاصه‌های برخی از آن‌ها در این جا معرفی می‌شوند:

۱. جغرافیای سیاسی اطلاعات

یکی از نخستین کتاب‌هایی که در مورد جغرافیای سیاسی اطلاعات در کشورهای غربی منتشر شده است، متعلق به «آنتونی اسمیت»، محقق انگلیسی ارتباطات و روابط بین‌المللی است. این کتاب با عنوان «ژئوپولیتیک اطلاعات: چگونگی سلطه فرهنگی غرب بر جهان»، در سال ۱۹۸۰ در لندن به چاپ رسیده است و به زبان فارسی نیز ترجمه گردیده است.

کتاب مذکور دارای مقدمه‌ای است که در آن موضوع‌های نابرابری جهانی ارتباطات و عدم تعادل بین‌المللی اطلاعات و مباحثه‌های دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ یونسکو درباره ضرورت برقراری «نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات» و گزارش کمیسیون بین‌المللی مک براید در این زمینه‌ها، مطرح شده‌اند.

فصل یکم این کتاب، به بررسی «نظام قدیم اطلاعات در جهان» و ضرورت استقرار نظامی جدید به جای آن، اختصاص یافته است و در این باره از آرمان‌های جهان سوم برای از بین بردن سلطه ارتباطی و اطلاعات جهانی دفاع گردیده است.

در فصل دوم، انواع وابستگی‌های کشورهای در حال توسعه در زمینه اطلاعات و ارتباطات، مورد مطالعه قرار گرفته‌اند و عملکردهای سلطه‌آمیز آمریکا و سایر کشورهای بزرگ غربی در

کنترل خبرگزاری‌ها و وسایل ارتباط جمعی در سراسر جهان و اقدام‌های مقابله‌آمیز کشورهای جهان سوم برای نیل به استقلال ارتباطی و اطلاعاتی آن‌ها، تشریح شده‌اند.

در فصل سوم کتاب «ژئوپولیتیک اطلاعات»، عملکردهای «امپریالیسم خبری»، از زمان تأسیس نخستین خبرگزاری‌های غربی در نیمه اول قرن نوزدهم تا دوره بعد از جنگ جهانی دوم، بررسی گردیده‌اند و شیوه‌های خاص آن‌ها برای تحریف خبری و تصویرسازی غیرواقعی درباره رویدادها و دگرگونی‌های جهان سوم، مورد انتقاد واقع شده‌اند.

فصل چهارم این کتاب، به بررسی ویژگی‌های «نظام الکترونی نوین جهانی» پرداخته است و بر امکانات شگرف ارتباطات ماهواره‌ای و ارتباطات رایانه‌ای برای تأثیر در دگرگونی‌های آینده دنیا و به‌ویژه کشورهای در حال توسعه، تأکید گذاشته است.

در فصل پنجم کتاب «ژئوپولیتیک اطلاعات»، معیارهای دوگانه آزادی در جهان معرفی گردیده‌اند و طی آن، شیوه‌های روزنامه‌نگاری تجارتي کشورهای غربی و روزنامه‌نگاری توسعه‌ای کشورهای جهان سوم، تجزیه و تحلیل شده‌اند.

نتیجه‌گیری کتاب مذکور هم با تأکید بر اهمیت گزارش‌نهایی کمیسیون بین‌المللی یونسکو برای مطالعه درباره مسائل ارتباطات در جهان (کمیسیون مک‌براید)، که در آغاز سال ۱۹۸۰ با عنوان «یک جهان و چندین صدا: به سوی نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات» از سوی دبیرخانه یونسکو انتشار یافت، چگونگی چشم‌انداز آینده برای تحقق آرمان‌های کشورهای در حال توسعه در این زمینه را مطرح کرده است.^(۱۵)

II. ارتباطات دور و جغرافیا

کتابی که «آهارون کلرمان»، محقق آمریکائی، با عنوان «ارتباطات دور و جغرافیا»، در سال ۱۹۹۳، منتشر کرده است، نیز در میان آثار اختصاصی مربوط به دیدگاه‌های جغرافیایی ارتباطات، حائز اهمیت است. در این کتاب به توسعه ارتباطات دور و به‌ویژه تلفن و نمابر، توجه ویژه‌ای معطوف گردیده است. در عین حال، بررسی مؤلف آن در مورد ارتباطات دور، بیشتر بر وضع کشورهای پیشرفته، مانند ژاپن، اروپای غربی و ایالات متحده آمریکا، تمرکز یافته است و به کشورهای در حال توسعه، کمتر پرداخته شده است.^(۱۶)

III. ارتباطات جهانی و جغرافیای سیاسی

«پیتر هوگیل»، محقق جغرافیای تاریخی و استاد دانشگاه «جونز هاپکینس» آمریکا هم در کتابی تحت عنوان «ارتباطات جهانی، از سال ۱۸۴۴: جغرافیای سیاسی و فناوری»، چگونگی ایجاد و تحول چهار فناوری مهم ارتباطی، شامل تلگراف، تلفن، رادیو و رادار در کشورهای ایالات متحده آمریکا، انگلستان، و آلمان در فاصله ۱۸۴۲ تا ۱۹۴۵ را بررسی کرده است. وی در این کتاب، با تأکید بر ضرورت شناخت جغرافیای سیاسی پیشرفت و گسترش این تکنولوژی‌ها در کشورهای هسته مرکزی سرمایه‌داری و تأثیر آن‌ها در کشورهای پیرامونی آن، نکات زیر را مورد توجه قرار داده است.

«... در طول پانصد سال گذشته، در تاریخ انسانی، نوعی قاعده‌مندی جالب توجه، که از طریق تکنولوژی‌های انتقال افراد، کالاها، اطلاعات و اندیشه‌ها، مورد مهار قرار می‌گرفت، وجود داشته است و به چند جهت، تکنولوژی حمل و نقل همیشه در تجارت جهانی، از جایگاه برجسته‌ای برخوردار بوده و در انتقال افراد و کالاها، نقش مهمی ایفا کرده است. در دنیای امروز هم انتقال اطلاعات و اندیشه‌ها اهمیت فراوان یافته است و به‌ویژه تکنولوژی ارتباطات دور در ۱۵۰ سال اخیر، به صورت تکنولوژی کلیدی سیاست‌های جهانی درآمده است. به گونه‌ای که می‌توان گفت: اگر در نظر داشته باشیم که اطلاعات، قدرت است، بنابراین، هر قدرتی که بر نظام ارتباطات دور حاکم باشد، بر جهان نیز حکومت می‌کند. به همین لحاظ، مدت زمان بین سال ۱۸۴۴، که تلگراف برقی برای ارتباطات فواصل طولانی در آمریکا، به صورت تجاری مورد استفاده قرار گرفت، تا سال ۱۹۴۵ که کشورهای متحد غربی در جنگ علیه قدرت نظامی کشورهای آلمان و ایتالیا و ژاپن، از رادیو و رادار کمک گرفتند، یک قرن بسیار حساس شناخته می‌شود...»

به عقیده این نویسنده، نقش مهم و برجسته تلگراف و رادیو و رادار در ترکیب قدرت انگلستان در دو جنگ جهانی اول و دوم، از مجموعه امکانات سیاسی، نظامی و اقتصادی این کشور بیشتر بوده است. در این زمینه، او در واقع دیدگاه‌های «دانیل هیدریک»^۱، استاد انگلیسی

تاریخ ارتباطات نوین را که در کتاب‌های خود، به ابعاد سیاسی فناوری‌های ارتباطات دور، توجه ویژه‌ای معطوف کرده است، مورد تأیید قرار می‌دهد. هیدریک معتقد است که انگلستان در جنگ جهانی اول، افول تدریجی قدرت نظامی و سیاسی خود را با استفاده از وضعیت حاکم خویش بر ارتباطات دور، که به این کشور امکان می‌داد از مضمون تمام پیام‌های تلگرافی جهان، اطلاع حاصل کند، جبران نمود و در جنگ جهانی دوم هم با تکیه بر برتری خود در فناوری رادار، در نبرد هوایی آلمان علیه این کشور، بر نیروی مهاجم غلبه کرد.

نویسنده آمریکایی، در کتاب خود همچنین خاطر نشان کرده است: ایالات متحده، که از سال ۱۹۱۷ در جایگاه نخست اقتصاد کشورهای جهان قرار گرفته بود و در سال ۱۹۴۵، در پایان جنگ جهانی دوم، به عنوان بزرگ‌ترین قدرت نظامی دنیا شناخته شد، تنها از سال‌های دهه ۱۹۵۰ موفق گردید وضعیت مسلط انگلستان بر ارتباطات دور جهان را به خود اختصاص دهد.^(۱۷)

IV. جغرافیای اطلاعات

«هنری با کیس»، محقق فرانسوی ارتباطات نیز از پیشگامان مطالعات جغرافیایی ارتباطات و اطلاعات، به‌شمار می‌رود. وی در سال ۱۹۸۴، کتابی تحت عنوان «جغرافیای ارتباطات دور» منتشر کرده است و در سال ۱۹۸۷، کتاب دیگری به نام «جغرافیای سیاسی اطلاعات» انتشار داده است.^(۱۸)

کتاب اخیر «هنری با کیس»، دارای مقدمه، سه قسمت و شش فصل است. در مقدمه کتاب، مؤلف از نقش مهم ارتباطات در ایجاد امپراتوری‌ها، جنگ‌های نظامی، دگرگونی‌های تاریخی و روابط بین‌المللی، سخن گفته است و بر اهمیت بیش از پیش فناوری‌های نوین ارتباطی در توسعه ملی کشورها و سیاست‌های جهانی، تأکید کرده است.

در قسمت یکم کتاب، که به اطلاعات و قدرت سرزمینی اختصاص یافته است، طی دو فصل، به ترتیب «اطلاعات و جنگ» و «مهار دولت بر شبکه‌های اطلاعاتی» مطرح شده است. در فصل یکم این قسمت، ابتدا ضمن بررسی نقش تاریخی ارتباطات در مخاصمه‌های نظامی و جایگاه ارتباطات دور در فرماندهی جنگ‌ها، کوشش‌های داریوش بزرگ، برای فرستادن پیک‌های سریع به تمام شهرهای بزرگ امپراتوری، با استفاده از ۱۱۱ ایستگاه پستی سرتاسری ایران، به

منظور گردهمایی نیروهای نظامی در جهت مقابله با سپاهیان یونان معرفی شده است، سپس چگونگی تحول تکنولوژی‌های ارتباطی، از تلگراف بصری، تلگراف برقی و کابل‌های تلگرافی زیردریایی تا ماهواره‌های ارتباطی و شبکه‌های ارتباطی رایانه‌ای و همچنین نظام‌های پرتاب موشک و دفاع ضد موشکی، تشریح گردیده است. فصل دوم قسمت مذکور، در مورد مهار دولت بر شبکه‌های اطلاعات، مطالبی راجع به سیر تحول سیاست‌های دولتی در زمینه تأسیس و اداره شبکه‌های انتقال اطلاعات در بردارد و در این زمینه، بیشتر از تجربه‌های طولانی دولت فرانسه در ممانعت برای استفاده بخش خصوصی از شبکه‌های تلگرافی بصری و برقی، سخن به میان آمده است.

قسمت دوم کتاب، درباره «اطلاعات و قدرت اقتصادی» است. در فصل یکم این قسمت راجع به «راهبردهای اطلاعاتی دولت‌ها، مسائل سلطه و وابستگی در زمینه تکنولوژی، استعمار الکترونی و امپریالیسم اطلاعاتی»، مسائل جهانی مربوط به ماهواره‌های ارتباطی و مسائل نابرابری ارتباطات و عدم تعادل اطلاعات بین کشورهای شمال و جنوب مورد بررسی قرار گرفته‌اند و در فصل دوم آن درباره «راهبردهای اطلاعاتی شرکت‌های فراملی»، مسائل مربوط به معیارها و استانداردهای کاربرد دستگاه‌های رایانه، جریان فرامرزی داده‌ها و نقش شبکه‌های جهانی ارتباطات دور در توسعه قدرت اقتصادی شرکت‌های فراملی، مطرح گردیده‌اند.

در قسمت سوم کتاب «جغرافیای سیاسی اطلاعات»، که برای مطالعه در مورد «اطلاعات، فرهنگ و جامعه»، در نظر گرفته شده است، دو فصل پیش‌بینی گردیده‌اند. در فصل یکم آن، «ابعاد فرهنگی» گسترش ارتباطات و اطلاعات، اهمیت خاص «پایگاه‌ها و بانک‌های داده‌ها»، «مبادله فرهنگی نابرابر» و «تحول فنی و بین‌المللی سازی ارتباطات سمعی و بصری» بررسی شده‌اند و در فصل دوم این قسمت راجع به «زمینه‌های اجتماعی و سیاسی فعالیت شبکه‌های اطلاعاتی»، مسائل مربوط به «تلماتیک و آزادی»، «اطلاعات، رسانه‌ها و عینی‌گرایی خبری» و «اطلاعات و وابستگی»، مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. (۱۹)

۷. جغرافیای اقتصادی رسانه‌ها

«ژاک بار»، استاد «انستیتوی مطبوعات و علوم اطلاعات و ارتباطات» دانشگاه پاریس ۲، در کتابی تحت عنوان «جغرافیای اقتصادی رسانه‌ها»، که در سال ۱۹۹۴ در دو جلد، راجع به «رسانه‌ها و توسعه» و «گوناگونی جهان سوم‌ها» منتشر کرده است، مباحث متعددی به بررسی وضع ارتباطات و وسایل ارتباط جمعی در کشورهای توسعه‌یافته و کشورهای در حال توسعه، اختصاص داده است.

این مؤلف فرانسوی، عنوان یکم جلد اول کتاب را که دارای چهار فصل است، به نابرابری‌های ارتباطی شمال - جنوب، شمال - شمال و جنوب - جنوب، اختصاص داده است و در عنوان دوم آن، طی سه فصل، عوامل تاریخی و فرهنگی برتری ارتباطی و اطلاعاتی جهانی غرب را بررسی کرده است. وی در عنوان سوم جلد اول کتاب، «عقب ماندگی‌ها و بازماندگی‌های مختلف» فضاهای جغرافیایی شاخص توسعه‌نیافتگی را در طول سه فصل معرفی نموده است و در آن‌ها از تأثیرپذیری شدید رسانه‌های نوین از قدرت‌های استعماری گذشته و نظام‌های سیاسی کنونی کشورهای جهان سوم و نقش ارتباطات در توسعه این کشورها سخن گفته است. در عنوان چهارم کتاب، از نومییدی اندیشه‌های جهان سوم در کاربرد رسانه‌ها به مثابه ابزارهای توسعه، سخن به میان آمده است و کوشش‌های کشورهای در حال توسعه، در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ برای برقراری «نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات»، به سبب عدم توجه به واقعیت‌گرایی و پیروی از ایدئولوژی‌گرایی، مورد انتقاد قرار گرفته است.

«ژاک بار»، در جلد دوم کتاب که دارای سه عنوان عمده و چندین فصل است، وضع ارتباطات و وسایل ارتباط جمعی در کشورهای آمریکای لاتین، کشورهای آسیایی، کشورهای آفریقایی و کشورهای مسلمان را تشریح کرده است.

در عنوان نخست جلد دوم کتاب مذکور و طی سه فصل، پیشرفت تدریجی کوشش‌های کشورهای آمریکایی لاتین برای جبران عقب‌ماندگی‌های ارتباطی رسانه‌های آن‌ها، از کشورهای پیشرفته غربی، سابقه تاریخی و استقلال نسبی مطبوعات کشورهای آمریکای لاتین، مشکلات اقتصادی و سیاسی رسانه‌های این کشورها به سبب‌دگرگونی‌های حکومت دهه‌های اخیر و نقش یونسکو در موفقیت‌های رسانه‌های یادشده، بررسی شده‌اند.

عنوان دوم این جلد کتاب که دارای سه فصل است، به عدم مشابهت‌های توسعه ارتباطات و وسایل ارتباط جمعی کشورهای مختلف آسیایی، اختصاص یافته است و در آن‌ها، به ترتیب، پیشرفت غرب مدار رسانه‌های خبری در کشورهای آسیای شرقی و کشورهای آسیای جنوب شرقی و همچنین مقام برجسته سینمای هند در سطح جهانی و جایگاه ممتاز ارتباطات شنیداری و دیداری در چین، بررسی شده‌اند.

در عنوان سوم جلد دوم کتاب «جغرافیای اقتصادی رسانه‌ها»، پیچیدگی ارتباطات و وسایل ارتباط جمعی در دنیای مسلمان و ناتوانی‌های رسانه‌ها در کشورهای آفریقایی، مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. در فصل یکم این عنوان، از گوناگونی وضع رسانه‌ها در کشورهای اسلامی به‌ویژه، کشورهای عرب، در فصل دوم آن، از آینده رسانه‌های الجزایر و در فصل سوم آن، از عقب‌ماندگی‌های کشورهای آفریقا، سخن گفته شده است.

مؤلف در نتیجه‌گیری پایان کتاب هم‌گوناگونی وضع ارتباطات و وسایل ارتباط جمعی کشورهای در حال توسعه را به چگونگی نظام‌های سیاسی و سطح توسعه اجتماعی آن‌ها و مخصوصاً میزان باسوادی، سطح زندگی و قدرت خرید، شرایط فرهنگی و گشودگی به روی جهان، آزادی و محدودیت رسانه‌ها، وضعیت حقوقی استقلال حرفه روزنامه‌نگاری و اجرای حق دسترسی آزاد همگانی به اطلاعات، مربوط شناخته است و به‌طور کلی، جغرافیای ارتباطات را جغرافیای نابرابری‌های ارتباطی و رسانه‌ای معرفی کرده است.^(۲۰)

۳- جغرافیای نابرابری‌های ارتباطی

جغرافیای ارتباطات در این سال‌های نخست قرن بیست و یکم، بیش از هر چیز، جغرافیای نابرابری‌های ارتباطی و اطلاعاتی در سطح جهانی است. این نابرابری‌ها نه تنها بین کشورهای ثروتمند و فقیر شمال و جنوب، بلکه در میان مجموعه کشورهای شمال و همچنین مجموعه کشورهای جنوب، نیز وجود دارند. نابرابری‌های مذکور، به‌ویژه نابرابری‌های شمال و جنوب، بسیار آشکار و گسترده‌اند و آثار و عوارض منفی فراوانی در بر دارند. این نابرابری‌ها، هم در سطح زیرساخت‌های فنی ضروری برای فعالیت رسانه‌ها و سایر امکانات ارتباطی، به چشم می‌خورند و هم در سطح تولید محتواهای مطبوعاتی، برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی، فیلم‌های سینمایی و

پیام رایانه‌ای، خودنمایی می‌کنند. به طوری که تحت تأثیر نابرابری‌های موجود، در زمینه جریان اطلاعات و معرفت‌ها و چگونگی استفاده از محتواهای چاپی و برنامه‌های ارتباطی سمعی و بصری و رایانه‌ای نیز بین کشورهای تولیدکننده و کشورهای مصرف‌کننده آن‌ها، فاصله‌های عمیق و وسیع، پدید می‌آیند.

در این میان، برتری ارتباطی و اطلاعاتی شمال بر جنوب، به سبب سلطه خبرگزاری‌های بزرگ کشورهای غربی بر بازار خبری دنیا، چه در کشورهای توسعه‌یافته و چه در کشورهای در حال توسعه هم نابرابری‌های یادشده را تشدید می‌کند.

نابرابری‌های ارتباطی و اطلاعاتی موجود بین کشورهای شمال نیز، با توجه به پدیده‌های ناشی از نابرابری‌های اقتصادی و تسلط دیرین قدرت‌های بزرگ غربی و شرکت‌های خصوصی آن‌ها بر تکنولوژی‌های ساختاری و تولید و توزیع محتواهای رسانه‌ای، بسیار پیچیده‌اند و باید با در نظر گرفتن تفاوت هدف‌ها، رویکردها و کاربردهای آن‌ها در سیاست‌ها و برنامه‌های رسانه‌ای کشورهای پر قدرت و وضعیت اقتصاد نیرومند آن‌ها، مورد بررسی قرار گیرند. از این لحاظ، بدون تردید، بزرگی و کوچکی کشورها و میزان جمعیت آنان و همچنین توانایی‌های تکنولوژیک و کمیت ثروت اقتصادی و توانایی مالی بازارهای آن‌ها، از عوامل تعیین‌کننده و بسیار مؤثر پیشرفت یا عدم پیشرفت ارتباطات و اطلاعات به‌شمار می‌روند.

این نابرابری‌های ارتباطی و اطلاعاتی، بین کشورهای مختلف جنوب هم وجود دارند. نابرابری‌های اخیر که به نابرابری‌های جنوب/جنوب معروف‌اند، با توجه به تفاوت سطح رشد اقتصادی و میزان توسعه سیاسی و فرهنگی هر کدام از کشورها، ویژگی‌های خود را دارا هستند. نابرابری‌های جنوب/جنوب، با در نظر گرفتن معیارها و ضابطه‌های مختلفی مانند میزان سواد و آموزش، سطح زندگی، قدرت خرید، طرز تعامل با معتقدات دینی، نگرش‌های فرهنگی، چگونگی گشودگی در برابر کشورهای خارجی، امکانات دسترسی به اطلاعات، محدودیت و سانسور رسانه‌ای، شیوه‌های تبلیغات سیاسی حکومتی، مقررات حاکم بر فعالیت وسایل ارتباط جمعی، استقلال حرفه‌ای و امنیت شغلی روزنامه‌نگاران و اجرا یا عدم اجرای حق افراد برای برخورداری از آزادی بیان و نظایر آن‌ها، شرایط متفاوتی پیدامی‌کنند.

در این میان، با وجود پیشرفت‌های فراوانی که در دوره پس از جنگ جهانی دوم، بر اثر

دگرگونی‌های تکنولوژی‌های ارتباطی و به‌ویژه همگرایی ارتباطات دور، ارتباطات رایانه‌ای و ارتباطات شنیداری و دیدار، در جهان پدید آمده‌اند، کشورهای جنوب، به سبب شکاف‌های اقتصادی شدیدی که بین کشورهای توسعه‌یافته و کشورهای توسعه‌نیافته، از لحاظ امکانات ارتباطی، وجود دارند، نتوانسته‌اند، از مزایای فناوری‌های نوین اطلاعات و ارتباطات در چند دهه گذشته بهره‌مند شوند. به همین جهت، کشورهای اخیر نه تنها در توسعه ارتباطات و استفاده از ارتباطات در خدمت توسعه، به موفقیت‌های لازم دست نیافته‌اند، بلکه در برخی زمینه‌ها، شکاف‌های ارتباطی و اطلاعاتی قبلی این کشورهای پیرامونی با کشورهای پیشرفته صنعتی، افزایش پیدا کرده‌اند. (۲۱)

برای شناخت بیشتر نابرابری‌های ارتباطی و اطلاعاتی موجود بین کشورهای شمال و جنوب، در این بخش ابتدا شکاف‌های مربوط به زیرساخت‌های ارتباطات و اطلاعات، مانند امکانات تولید کاغذ و تأسیس و اداره فرستنده‌های رادیویی و تلویزیونی بررسی می‌شوند و سپس شکاف‌های راجع به تولید و مصرف پیام‌های ارتباطی، محتواهای اطلاعاتی، مثل روزنامه‌ها و سایر نشریات دوره‌ای، فیلم‌های سینمایی و برنامه‌های رادیو و تلویزیونی، مورد مطالعه قرار می‌گیرند.

الف. نابرابری‌های ساختاری

کشورهای در حال توسعه، در زمینه برخورداری از زیرساخت‌های تأسیسات ارتباطی و به‌ویژه امکانات تولید کاغذ فرهنگی و کاغذ روزنامه و همچنین فرستنده‌های رادیویی و تلویزیونی، از کشورهای توسعه‌یافته، فاصله‌های زیادی دارند.

I. تولید کاغذ

در مورد تولید کاغذ فرهنگی (کاغذ مورد استفاده در آموزش و زمینه‌های مشابه)، در اوایل دهه ۱۹۹۰، نابرابری کشورهای پیشرفته و کشورهای عقب مانده بسیار فاحش بوده است. به طوری که ۸۵ درصد کاغذ تولیدی جهان را کشورهای صنعتی تولید کرده‌اند و کشورهای غیرصنعتی فقط ۱۵ درصد آن را تأمین نموده‌اند.

وضع تولید کاغذ روزنامه، در اوایل دهه مذکور، از کاغذ فرهنگی هم نامتبادل تر بوده است و کشورهای جهان سوم، تنها ۷ درصد کاغذ روزنامه مورد نیاز دنیا را تدارک دیده‌اند. ضمناً باید یادآوری کرد که در همان زمان، ایالات متحده آمریکا و کانادا در میان کشورهای غربی تولیدکننده کاغذ روزنامه، بیشترین سهم را دارا بوده‌اند. به گونه‌ای که ۵۲ درصد تولید این نوع کاغذ به دو کشور مذکور تعلق داشته است. پس از این دو کشور، کشورهای اروپایی با ۳۱ درصد تولید و کشورهای آسیایی با ۱۳/۵ درصد تولید جهانی کاغذ روزنامه، پس از کشورهای آمریکایی یادشده قرار داشته‌اند. در حالی که کشورهای اقیانوسیه و کشورهای آفریقایی هم به ترتیب تنها ۲/۵ درصد و یک درصد کاغذ روزنامه در جهان را تأمین نموده‌اند.

II. فرستنده‌های رادیو و تلویزیون

شکاف کشورهای شمال و کشورهای جنوب در زمینه فرستنده‌های رادیویی و تلویزیونی هم با وجود پیشرفت‌هایی کشورهای در حال توسعه در دهه‌های اخیر، همچنان ادامه یافته است. به عنوان نمونه، در حالی که در اواسط دهه ۱۹۸۰، تعداد فرستنده‌های رادیویی و تلویزیونی جهان به سه برابر تعداد آن‌ها در اواخر دهه ۱۹۷۰، افزایش یافته بود و در قاره اروپا به سبب مقررات زدایی و خصوصی سازی ارتباطات شنیداری و دیداری، تعداد فرستنده‌ها، افزایش سریع و وسیعی پیدا کرده بود، قاره آفریقا، کمتر از ۲ درصد فرستنده‌های رادیویی جهان را در اختیار داشت.

در عین حال، در فاصله سال‌های ۱۹۸۵ و ۱۹۹۰، در کشورهای در حال توسعه آسیایی و آمریکای لاتین، توسعه تعداد فرستنده‌های رادیویی و تلویزیونی به طور نسبی افزایش یافت. به طوری که در سال ۱۹۹۰، کشورهای توسعه یافته ۶۵/۷ درصد و کشورهای در حال توسعه، ۳۴/۳ درصد فرستنده‌های رادیویی دنیا را دارا بودند و در همان سال، با توجه به تقسیمات جغرافیایی جهان، قاره آمریکا ۴۹/۵ درصد، قاره اروپا ۳۳ درصد، قاره آسیا ۱۹/۹ درصد، قاره اقیانوسیه ۳/۶ درصد و قاره آفریقا ۳ درصد فرستنده‌های رادیویی را در اختیار داشتند.

باید در نظر داشت که در دهه ۱۹۹۰، در زمینه فرستنده‌های تلویزیونی، امکانات کاهش شکاف بین کشورهای شمال و جنوب افزایش یافتند و با آن که در این دهه، برتری وضعیت

کشورهای توسعه یافته بر کشورهای در حال توسعه، از لحاظ تعداد فرستنده‌های مذکور پابرجا ماند، کشورهای در حال توسعه توانستند برای افزایش تعداد فرستنده‌های تلویزیونی خود، اقدامات سریع و مهمی انجام دهند.

بررسی مقایسه‌ای افزایش فرستنده‌های تلویزیونی در فاصله سال‌های ۱۹۶۵ و ۱۹۹۰، واقعیت‌های مربوط به شکاف کشورهای توسعه یافته و کشورهای در حال توسعه را در این مورد، مشخص می‌سازد. این بررسی نشان می‌دهد که کشورهای اروپایی در این مدت، تعداد فرستنده‌های تلویزیونی خود را ۷ برابر کرده‌اند و نصف کل این فرستنده‌ها در سراسر جهان را دارا شده‌اند. در صورتی که کشورهای آمریکای شمالی، با وجود افزایش تعداد فرستنده‌های آن‌ها در ۲۵ سال مورد نظر، در سطح کل دنیا از این لحاظ با نوعی رکود روبرو گردیده‌اند و سهم جهانی آن‌ها در این زمینه ۱۰ درصد کاهش یافته است. البته می‌توان یکی از علل مهم این رکود را استفاده بیش از پیش کشورهای آمریکای شمالی از تلویزیون‌های کابلی و ماهواره‌ای در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، به‌شمار آورد.

در طول مدت مذکور، کشورهای آسیایی، تعداد فرستنده‌های تلویزیونی خود را ۲۰ برابر کرده‌اند و به این ترتیب، یک سوم فرستنده‌های تلویزیونی جهان را دارا شده‌اند، اما کشورهای آفریقایی، با وجود اهمیت وسعت و جمعیت این قاره و ضرورت‌های توسعه آن، در زمینه فرستنده‌های تلویزیونی نسبت به کشورهای آسیایی، پیشرفت کمتری داشته‌اند و با وجود آن که در طول ۲۵ سال یادشده، تعداد این فرستنده‌ها را به ۵ برابر رسانده است، همچنان از سایر کشورهای جهان سوم در آمریکای لاتین و آسیا و اقیانوسیه، عقب‌مانده‌تراند.

بررسی آمارهای سالانه «یونسکو» در مورد چگونگی توسعه تعداد فرستنده‌های تلویزیونی جهانی، مشخص می‌سازد که در سال ۱۹۹۰، ۵۴/۳ درصد فرستنده‌های مذکور به کشورهای توسعه یافته و ۴۵/۷ درصد آن‌ها به کشورهای در حال توسعه تعلق داشته‌اند.

باید خاطر نشان کرد که فاصله بین کشورهای توسعه یافته و کشورهای در حال توسعه، از جهت دارابودن زیرساخت‌های ضروری برای تولید و توزیع اطلاعات و استفاده از رسانه‌های نوین مانند تلویزیون‌های ماهواره‌ای، تلویزیون‌های کابلی و دستگاه‌های پخش تصاویر ویدیویی نیز وسیع و عمیق است و حتی در زمینه تلویزیون کابلی بین کشورهای توسعه یافته نیز تفاوت

کلی وجود دارد. به طوری که در دهه ۱۹۹۰، کشورهای آمریکای شمالی (ایالات متحده و کانادا) و چند کشور کوچک اروپایی، مانند هلند، بلژیک و سوئیس، از لحاظ برخورداری از تلویزیون‌های کابلی، در میان کشورهای پیشرفته، مقام اول را داشته‌اند و بیش از ۴۵ درصد خانواده‌های آن‌ها از برنامه‌های این گونه تلویزیون‌ها، بهره‌مند بوده‌اند. چند کشور دیگر غربی، مثل دانمارک، نروژ و تا حدودی جمهوری فدرال آلمان و فنلاند هم از جهت برخورداری از تلویزیون‌های کابلی، مقام دوم را دارا بوده‌اند و بین ۱۰ تا ۴۵ درصد خانواده‌های آن‌ها، از این نوع تلویزیون‌ها، استفاده می‌کرده‌اند. در همان سال‌ها، چند کشور پیشرفته دیگر مانند فرانسه، انگلستان، اتریش و ژاپن، به علل مختلف (شرایط فرهنگی نامساعد، دشواری‌های برنامه‌ریزی راهبردی برای توسعه و توانایی استفاده از تلویزیون‌های دارای امواج مغناطیسی)، در مورد تلویزیون‌های کابلی، در وضعیت ضعیف‌تری قرار داشته‌اند. (۲۲)

ب. نابرابری‌های اطلاعات و معرفت‌ها

در زمینه تولید امکانات استفاده از وسایل ارتباط جمعی، مانند کتاب و مطبوعات، دستگاه‌های گیرنده و برنامه‌های رادیو و تلویزیون، فیلم‌های سینمایی، دستگاه‌های رایانه‌ای و برنامه‌های اینترنتی هم، که منتشرکننده معرفت‌ها و اطلاعات موردنیاز جوامع معاصراند، بین کشورهای شمال و جنوب، فاصله‌های زیادی وجود دارند.

۱. چگونگی انتشار کتاب

از لحاظ نشر کتاب، در چند دهه اخیر پیشرفت و گسترش فراوانی در سطح جهانی پدید آمده‌اند. به گونه‌ای که تعداد عنوان‌های کتاب‌های منتشرشده در دنیا، که در سال ۱۹۵۵ در حدود ۲۷۰ هزار بود، در سال ۱۹۸۶ به ۸۰۰ هزار بالغ شده بود. در این زمینه، کشورهای شمال، همچنان برتری خود را حفظ کرده بودند و سه برابر کشورهای جنوب، کتاب انتشار داده بودند. در میان این کشورها، با توجه به تقسیم‌بندی‌های جغرافیایی، قاره اروپا در سطح نخست، قاره آسیا در سطح دوم و آمریکای شمالی در سطح سوم قرار داشتند و پس از آن‌ها، کل کشورهای آفریقایی (با ۱۰ هزار عنوان کتاب در سال)، در ردیف‌های بعد جای گرفته بودند.

بررسی مقایسه‌ای وضعیت انتشار کتاب در کشورهای توسعه یافته و کشورهای در حال توسعه، در فاصله حدود سی سال یاد شده، نشان می‌دهد که کشورهای اخیر که در سال ۱۹۵۵ (سال تشکیل کنفرانس همبستگی ملل آسیایی و آفریقایی در باند ونگ اندونزی)، ۱۶ درصد عنوان‌های کتاب‌های انتشار یافته در جهان را دارا بودند، در سال ۱۹۸۶، سهم خود را در این زمینه به ۳۰ درصد رسانده‌اند و به عبارت دیگر، سطح توسعه تولید کتاب را به حدود دو برابر افزایش داده‌اند.

در مورد تولید کتاب، اگر تعداد عنوان‌های کتاب‌های منتشر شده در هر سال برای هر یک میلیون نفر جمعیت هر کشور، که معیار جهانی توسعه کتاب به شمار می‌رود، مورد مطالعه واقع شود، مشخص می‌گردد که کشورهای پیشرفته در سال ۱۹۹۰، برای هر یک میلیون نفر جمعیت خود بیش از ۵۰ کتاب انتشار داده‌اند. در حالی که کشورهای آفریقایی در آن سال ۲۴ عنوان کتاب برای هر یک میلیون نفر جمعیت منتشر کرده‌اند و حدمتوسط انتشار کتاب برای هر یک میلیون نفر جمعیت در کل کشورهای در حال توسعه نیز در حدود ۶۰ عنوان برای هر یک میلیون نفر جمعیت بوده است. این آمارها، شکاف عمیق موجود بین کشورهای پیشرفته و کشورهای عقب مانده در زمینه نشر کتاب را، که یکی از عوامل مهم توسعه فرهنگی است، به خوبی آشکار می‌سازد.

II. وضع مطبوعات: تعداد و تیراژ

بررسی تعداد روزنامه‌های روزانه منتشر شده در جهان، مشخص می‌کند که در این زمینه نیز مانند کتاب، کشورهای شمال نسبت به کشورهای جنوب، از برتری برخوردارند. هر چند در فاصله سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۰، برتری این کشورها کاهش پیدا کرده است و از در اختیار داشتن بیش از ۵۸ درصد روزنامه‌های جهان در سال ۱۹۷۵ به ۵۱ درصد آن‌ها در سال ۱۹۹۰، تنزل یافته است. در این فاصله ۱۵ ساله، کشورهای جهان سوم به استثنای آفریقای سیاه و کشورهای عربی، در مورد انتشار روزنامه‌های روزانه موفقیت‌های نسبتاً خوبی به دست آورده‌اند و به ویژه، کشورهای آسیای شرقی و آمریکای لاتین در این زمینه از سایر کشورهای در حال توسعه، پیشرفت بیشتری کرده‌اند.

مقایسه تیراژ روزنامه‌های روزانه دنیا در سال ۱۹۹۰، با در نظر گرفتن معیار تعداد شمارگان آن‌ها برای هر یک هزار نفر جمعیت، نشان می‌دهد که از این لحاظ، فاصله کشورهای شمال و جنوب بسیار فاحش بوده است. به طوری که در برابر تعداد ۳۱۹ نسخه روزنامه منتشر شده برای هر یک هزار نفر جمعیت در کشورهای پیشرفته شمال، کشورهای عقب مانده جنوب، تنها در حدود ۳۳ روزنامه برای هر یک هزار نفر جمعیت دارا بوده‌اند. به عبارت روشن‌تر، کشورهای توسعه یافته در حدود ۱۰ برابر کشورهای در حال توسعه، روزنامه روزانه منتشر کرده‌اند.

بررسی مقایسه‌ای نشریات دوره‌ای غیرروزانه جهان در سال ۱۹۹۰ هم مشخص می‌سازد که نزدیک به دوسوم عنوان‌های نشریه‌های مذکور، در کشورهای شمال و بیشتر در کشورهای اروپایی، کشورهای آمریکایی و کشورهای آسیایی (از بیروت تا توکیو) انتشار یافته‌اند. همچنین این بررسی نشان می‌دهد که در مناطق سه گانه مذکور، اتحاد جماهیر شوروی سابق و کشورهای عضو اتحادیه اروپایی، ایالات متحده آمریکا و کانادا و همچنین چین و ژاپن، از جهت انتشار نشریات دوره‌ای، از سایر کشورهای این مناطق پیشرفت بیشتری داشته‌اند.

مقایسه مورد نظر آشکار می‌سازد که از حیث تیراژ نشریات دوره‌ای هم بین کشورهای شمال و جنوب، شکاف عمیق وجود دارد. به این صورت که کشورهای در حال توسعه، فقط ۱۳ درصد شمارگان این نشریات را در سال ۱۹۹۰ دارا بوده‌اند، در حالی که کشورهای اروپایی، در این زمینه وضع بسیار برجسته‌ای پیدا کرده‌اند و ۸۵ درصد کل تیراژ نشریه‌های دوره‌ای سراسر جهان را به خود اختصاص داده‌اند.

III. تولید فیلم‌های سینمایی

در مورد تولید فیلم‌های سینمایی، برخلاف کتاب و مطبوعات، بین کشورهای شمال و جنوب، از اواسط دهه ۱۹۸۰ نوعی تعادل برقرار شده است. کشورهای در حال توسعه که در سال ۱۹۸۴، کمتر از ۴۵ درصد فیلم‌های سینمایی دنیا را تولید می‌کردند، در سال ۱۹۹۰، توانسته‌اند در حدود ۶۰ درصد تولیدات سینمایی جهان را تأمین کنند. در عین حال، قاره آفریقا برخلاف آسیا و آمریکای لاتین، اگرچه برای توسعه تولید فیلم‌های سینمایی از آغاز دهه ۱۹۹۰ کوشش‌های مهمی به عمل آورده است، اما نسبت به دو قاره یادشده، پیشرفت قابل ملاحظه‌ای نداشته است.

در این میان، تولیدات سینمایی کشورهای اروپایی در طول ۲۵ سال (از ۱۹۶۵ تا ۱۹۹۰)، از ۳۱ درصد کل تولید فیلم‌های جهان، به ۲۳ درصد آن‌ها، تقلیل یافته است. وضع برتر تولیدات سینمایی قاره آسیا در این مدت نسبتاً ثابت مانده است و آمریکای شمالی هم میزان تولید فیلم‌های سینمایی خود را از ۷ درصد کل تولید سینمایی دنیا، به ۱۲ درصد آن، افزایش داده است.

برتری کمی تولیدات سینمایی قاره آسیا را می‌توان، ناشی از عوامل زیر دانست:

۱- برتری کمی عظیم تولید فیلم‌های سینمایی در شبه قاره هند

۲- عظمت تولیدات سینمایی چین

۳- اهمیت پیشرفت و گسترش تولید فیلم‌های سینمایی ژاپن.

باید در نظر داشت که رکود سینمای اروپا از عوامل مختلفی سرچشمه گرفته است. مهم‌ترین آن‌ها، سقوط نظام سیاسی اتحاد جماهیر شوروی سابق و تأثیر آن بر کاهش تولیدات سینمایی آن کشور و از رونق افتادن صنایع سینمایی ایتالیا و فرانسه‌اند. همچنین باید دانست که سینمای قاره آفریقا، اگرچه در دهه‌های اخیر از لحاظ کمی به پیشرفت زیادی نائل نشده است، از حیث بهبود کیفیت فیلم‌های سینمایی، کوشش‌های جالب توجهی داشته است.

IV. تولید و تدارک برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی

درباره تولید برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی در سطح جهان، معمولاً آمارهای دقیق و قابل اعتماد وجود ندارند و مطالعات و تحقیقاتی که راجع به آن‌ها انجام شده‌اند، بیشتر چگونگی صادرات و واردات این برنامه‌ها را طرف توجه قرار داده‌اند. در عین حال می‌توان درباره تولیدات مذکور، از اطلاعات کلی و برآوردهای تقریبی استفاده کرد.

در دهه‌های اخیر، ایالات متحده آمریکا، بدون تردید نخستین تولیدکننده و تأمین‌کننده برنامه‌های رادیویی - تلویزیونی و به‌ویژه برنامه‌های تلویزیونی جهان بوده است و کشورهای اروپای غربی پس از آن، مقام دوم را دارا بوده‌اند. کشورهای ژاپن، برزیل و مکزیک نیز از اواخر دهه ۱۹۸۰ در تولید برنامه‌های تلویزیونی پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای داشته‌اند. اما اکثر

کشورهای جهان سوم، به سبب مسائل و مشکلات مختلف و به ویژه هزینه‌های سنگین تولید این برنامه‌ها، از تدارک فرآورده‌های ملی در این زمینه بازمانده‌اند و همچنان نیازهای خود در مورد برنامه‌های تلویزیونی را از طریق واردات و مخصوصاً ورود سریال‌های تصویری آمریکایی، تأمین می‌کنند. (۲۳)

ب. امکانات و وسایل استفاده از ارتباطات رسانه‌ای

بررسی راجع به امکانات و وسایل مورد نیاز مخاطبان ارتباطات جمعی برای استفاده از محتواهای آن‌ها، شناخت زیرساخت‌ها و تجهیزات ضروری در این زمینه را ایجاد می‌کند. به این منظور باید، تعداد سالن‌های نمایش فیلم‌های سینمایی، تعداد گیرنده‌های رادیویی و تلویزیونی و تعداد کتاب‌ها، روزنامه‌ها و مجله‌های مورد استفاده در سطح‌های ملی، منطقه‌ای و جهانی، مشخص شوند و امکانات بهره‌برداری از آن‌ها طرف توجه قرار گیرند.

در این زمینه، معمولاً تعیین تعداد سالن‌های سینما، تعداد گیرنده‌های رادیو و تلویزیون، تعداد دستگاه‌های ضبط و پخش صدا و تصویر و همچنین دستگاه‌های رایانه‌ای ضروری برای بهره‌مندی از برنامه‌های شبکه‌های اطلاعاتی، امری ساده به نظر می‌رسد و می‌توان با استفاده از آمارهای مختلف مربوط به آن‌ها، اطلاعات لازم درباره‌ی هر کدام را به دست آورد. اما کسب اطلاعات در زمینه‌ی امکانات استفاده از کتاب‌ها و روزنامه‌ها و مجله‌ها، اغلب با دشواری‌های گوناگون روبرو می‌شود. مخصوصاً که در مورد اخیر، علاوه بر مشکل تعیین وضعیت کمی کتاب‌ها و مطبوعات، شناخت عادات مطالعه‌ی مخاطبان، که بیشتر براساس نظرسنجی امکان‌پذیر است و در بسیاری موارد به سبب پیچیدگی موضوع، نتایج صحیحی به دست نمی‌دهد، نیز دشوار است. در این زمینه، دستیابی به اطلاعات ضروری برای تعیین وضع خوانندگان واقعی روزنامه‌ها و مجله‌ها هم به علت مبهم بودن شمارگان آن‌ها و عدم انطباق تعداد نسخه‌های چاپی اعلام شده با شمارگان واقعی، به ویژه در کشورهای جهان سوم، با مشکل مواجه می‌شود.

برای شناخت مخاطبان رادیوها یا تلویزیون‌ها نیز بیشتر از آمارهای برآوردهای تخمینی، که غالباً در کشورهای توسعه‌نیافته در مقایسه با کشورهای توسعه‌یافته، اعتبار کمتری دارا هستند، استفاده می‌گردد. البته در کشورهای پیشرفته، به سبب نیاز مؤسسات بازاریابی و آگهی‌های

بازرگانی به شناخت مخاطبان رادیو و تلویزیون، در جهت تشویق آنان به خرید و مصرف کالاها و خدمات مورد تبلیغ، نظرسنجی‌های مربوط به برنامه‌های ارتباطی سمعی و بصری، از اعتبار بیشتری برخوردارند.

۱. مطالعه کتاب و مطبوعات

بررسی وضع زیرساخت‌های مطالعه کتاب، معمولاً با دشواری امکان‌پذیر است و در صورتی که امکان آن از طریق شناخت تطبیقی مجموع جلدهای کتاب‌های کتابخانه‌ها و کتابفروشی‌ها و چگونگی طبقه‌بندی آن‌ها هم وجود داشته باشد، نمی‌تواند سودمند واقع شود و فقط ممکن است تعداد کتاب‌های تخصصی موجود در رشته‌های علمی مختلف در هر کدام از آنها را مشخص سازد. در صورتی که اگر به جای آن، به بررسی وضع مصرف کاغذ فرهنگی و همچنین کاغذ روزنامه در کشورهای دنیا پرداخته شود، تفاوت فاحش آن در میان کشورهای شمال و جنوب آشکار می‌گردد.

توجه به میزان مصرف کاغذ در کشورهای جهان، اختلاف سطح توسعه فرهنگی کشورهای توسعه‌یافته و کشورهای در حال توسعه را به خوبی روشن می‌کند و نشان می‌دهد که کشورهای بزرگ تولیدکننده کاغذهای فرهنگی و روزنامه‌ای، بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان آن‌ها هم به شمار می‌روند. به طوری که در سال ۱۹۹۰، در حدود ۹۳ درصد تولید کاغذ دنیا در کشورهای پیشرفته به مصرف رسیده است و ایالات متحده آمریکا به تنهایی مصرف‌کننده نصف کاغذ جهان بوده است. همچنین باید اضافه شود که در همان سال، دو کشور ایالات متحده و کانادا، در حدود ده برابر تمام کشورهای آمریکای لاتین، کاغذ مصرف کرده‌اند.

بررسی چگونگی مطالعه کتاب‌ها، روزنامه‌ها و سایر نشریه‌های دوره‌ای در کشورهای پیشرفته غربی، به سبب اهمیت و ضرورت شناخت بازار کتاب و مطبوعات، مورد توجه فراوان مالکان و مدیران مؤسسات انتشارات و مطبوعاتی قرار دارد. یکی از نمونه‌های جالب این بررسی‌ها، تحقیقی است که روزنامه «لوموند» فرانسه، در اواسط دهه ۱۹۶۰ انجام داد و گزارش آن را با عنوان «لوموند و خوانندگان آن» منتشر کرد. این گزارش، اطلاعات بسیار مفیدی درباره خصوصیات خوانندگان این روزنامه در برداشت.

در دو دههٔ اخیر هم بسیاری از موسسات مطبوعاتی غربی، براساس سیاست‌های بازاریابی خود، برای شناخت خوانندگان بالقوهٔ نشریات خویش، به پژوهش‌های ویژه از طریق نظرسنجی دست زده‌اند. همچنین برخی از مؤسسات نشر کتاب، با استفاده از پرسشنامه‌های حاوی چندین سؤال دربارهٔ «چه کسی می‌خواند؟، چه می‌خواند؟ چه زمانی می‌خواند؟ چرا می‌خواند؟»، به بررسی نیازها و علاقه‌های خوانندگان بالقوهٔ کتاب‌ها پرداخته‌اند تا بتوانند بر مبنای پاسخ‌های آنان، آثاری منطبق با خواست‌های آن‌ها منتشر کنند.

اما باید در نظر داشت که این‌گونه پژوهش‌ها، با توجه به معیارهای ملی خاصی که در کشورهای پیشرفته برای آن‌ها به کار برده می‌شوند و تفاوت‌های فرهنگی گوناگونی که بین این کشورها و کشورهای در حال توسعه وجود دارند، در تمام کشورها قابل تعمیم نیستند و کشورهای جهان سوم، با در نظر گرفتن شرایط اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ویژهٔ خود، باید در این زمینه شیوه‌های مناسب و مطلوب خویش را پیدا کنند.

II. سالن‌های سینما و تماشاگران فیلم‌های سینمایی

سینما تنها رسانه‌ای است که چگونگی استفاده از آن، به سبب سهولت شناخت تعداد سالن‌های نمایش عمومی فیلم‌ها، صندلی‌ها و تماشاگران آن‌ها در هر کشور، به‌طور سریع و دقیق امکان‌پذیر است.

بررسی مقایسه‌ای تعداد سالن‌های عمومی نمایش فیلم در کشورهای شمال و جنوب، نشان می‌دهد که از این لحاظ، کشورهای توسعه یافته، با وجود کاهش تماشاگران آن‌ها، در دهه‌های اخیر همچنان از کشورهای در حال توسعه پیشرفته‌تراند و اگرچه تعداد مشتریان این سالن‌ها به علت گسترش برنامه‌های تلویزیونی و تصویرهای ویدئویی، به‌طور قابل ملاحظه‌ای تقلیل یافته است، اما صنعت سینمای کشورهای شمال همچنان در حال رونق است.

با مقایسهٔ وضع کمی سالن‌های سینما و تعداد صندلی‌های آن‌ها در کشورهای جهان، که به موجب توصیه‌های اوایل دههٔ ۱۹۶۰ یونسکو، حداقل ۲۰ صندلی برای هر یک هزار نفر جمعیت در نظر گرفته شده است، مشخص می‌گردد که در آغاز دههٔ ۱۹۹۰، در کشورهای آسیایی و آفریقایی و کشورهای عربی، ثبات تعداد سالن‌های مذکور و صندلی‌های آن‌ها، پابرجا بوده است.

در حالی که در همان زمان، در اقیانوسیه به سبب توجه بسیار فراوان به برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی، تعداد این سالن‌ها کاهش شدیدی پیدا کرده است و کشورهای اروپایی، برعکس، از اوایل دهه ۱۹۸۰ - تعداد سالن‌های یادشده را تا حد کمی افزایش داده‌اند. همچنین کشورهای آمریکای شمالی نیز به رغم کاهش تعداد سالن‌های سینمای آن‌ها در اوایل دهه ۱۹۶۰، در آغاز دهه ۱۹۹۰ در این زمینه وضع ثابتی داشته‌اند.

آمارهای موجود نشان می‌دهند که تعداد تماشاگران سینماهای کشورهای پیشرفته، که در سال ۱۹۶۵ سه چهارم تعداد تماشاگران سالن‌های سینما در سراسر جهان بود، در سال ۱۹۹۰ به نصف این تعداد کاهش یافته است. در صورتی که در بسیاری از کشورهای در حال توسعه آسیایی و آفریقایی، در این فاصله ۲۵ ساله، بر تعداد صندلی‌های سینما برای هر یک هزار نفر جمعیت افزوده شده است. آمریکای لاتین در این زمینه، وضع ثابتی داشته است، در آمریکای شمالی، اروپا و اقیانوسیه هم تعداد تماشاگران تقلیل پیدا کرده است و در کشورهای عربی نیز با وجود توسعه تعداد سالن‌های سینما تا سال ۱۹۷۵، در پانزده سال بعد از آن، از تعداد تماشاگران کاسته شده است.

درباره علل کاهش تماشاگران سالن‌های سینما در کشورهای مناطق مختلف دنیا، باید خاطر نشان ساخت که علاوه بر تأثیر شدید گسترش برنامه‌های تلویزیونی در کاهش مشتریان آن‌ها، عوامل دیگری مانند پائین آمدن سطح کیفی فیلم‌های سینمایی، مدیریت نامناسب سالن‌های نمایش فیلم، ضرورت انتظار تماشاگران در صف‌های طولانی خرید بلیط ورودی، عدم معرفی مطلوب فیلم‌های جدید، عدم امنیت روبه فزون رفت و آمد در بسیاری از شهرهای بزرگ و قاچاق نوارهای تصویری ویدئویی، در این باره تأثیرات منفی فراوانی داشته‌اند.

III. گیرنده‌های رادیو و تلویزیون

دامنه فراگیری جهانی استفاده از دستگاه‌های گیرنده رادیو و تلویزیون، که تا دهه ۱۹۶۰، کشورهای پیشرفته غربی بیش از همه کشورهای دیگر از آن‌ها برخوردار بودند، در دو دهه اخیر بسیار گسترده‌تر شده است. به طوری که کشورهای در حال توسعه، به موجب آمارهای سالانه «یونسکو»، در اوایل دهه ۱۹۹۰، بیش از یک سوم گیرنده‌های مذکور را در اختیار داشته‌اند.

بررسی آمارهای موجود مشخص می‌سازد که برتری جهانی قبلی کشورهای آمریکای شمالی در بهره‌مندی از گیرنده‌های رادیو و تلویزیون، از اواخر دهه ۱۹۸۰ از میان رفته است. وضعیت کشورهای اروپایی هم که از آغاز سال‌های ۱۹۶۰ در مورد استفاده از این گیرنده‌ها، به حد اشباع رسیده بود، تغییری نکرده است. همچنین با این بررسی معلوم می‌شود، که در دهه ۱۹۸۰، کشورهای آفریقایی برای نخستین بار توانسته‌اند تعداد دستگاه‌های گیرنده خود را از حد یک درصد کل رادیوها و تلویزیون‌های دنیا، بالاتر ببرند و کشورهای آسیایی هم بیش از یک چهارم این گیرنده‌ها در سطح جهان را دارا شده‌اند.

به همین لحاظ، برخی از محققان ارتباطی، رادیو را به عنوان بهترین و کارآمدترین وسیله ارتباط جمعی کشورهای قاره آفریقا و همچنین سایر کشورهای در حال توسعه معرفی می‌کنند و معتقدند که در این کشورها به سبب تداوم شرایط اقتصادی و اجتماعی سنتی، وجود گروه‌های وسیع افراد بی‌سواد و اوضاع جغرافیایی نامساعد محیط زندگی جمعی، رادیو مفیدترین و مؤثرترین رسانه همگانی به‌شمار می‌رود و به‌ویژه، کاربرد رادیوی ترانزیستور، که هم ارزان است. هم با مشکل نبود برق در بسیاری از روستاهای آفریقا برخورد نمی‌کند، اهمیت این وسیله مهم ارتباطی در کشورهای مذکور را بسیار بالا برده است.

براساس اطلاعات مندرج در سالنامه‌های آماری یونسکو، میزان برخورداری کشورهای شمال و جنوب و به عبارت دیگر، کشورهای توسعه یافته و توسعه نیافته از گیرنده‌های رادیویی در سال‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۹۰ به این ترتیب بوده است:

– در سال ۱۹۷۰، کشورهای توسعه یافته ۸۴/۸ درصد و کشورهای توسعه نیافته ۱۵/۲ درصد گیرنده‌های مذکور را دارا بوده‌اند و از لحاظ تقسیمات جهانی مناطق مختلف جغرافیایی، به ترتیب کشورهای آمریکای شمالی ۴۱/۶ درصد، کشورهای اروپایی ۳۸/۵ درصد، کشورهای آسیایی ۹/۳ درصد، کشورهای آمریکای لاتین ۶/۹ درصد، کشورهای عربی، ۱/۴ درصد کشورهای اقیانوسیه ۱/۲ درصد، و کشورهای آفریقایی ۱/۱ درصد این گیرنده‌ها را در اختیار داشته‌اند.

– در سال ۱۹۹۰، کشورهای توسعه یافته، از ۶۴/۳ درصد و کشورهای توسعه نیافته، از ۳۵/۷ درصد گیرنده‌های رادیویی جهان برخوردار بوده‌اند و در تقسیم‌بندی جغرافیایی مناطق دنیا هم

ژبه ترتیب، کشورهای آمریکای شمالی ۲۸/۸ درصد، کشورهای اروپایی ۲۸/۱ درصد، کشورهای آسیایی ۲۷/۹ درصد، کشورهای آمریکای لاتین ۷/۷ درصد، کشورهای آفریقایی ۳/۵ درصد، کشورهای عربی ۲/۷ درصد و کشورهای اقیانوسیه ۱/۳ گیرنده‌های رادیویی جهان را دارا بوده‌اند. بنابراین، در طول دو دهه یادشده، چگونگی نابرابری‌های مربوط به گیرنده‌های رادیویی به کلی تغییر کرده است و کشورهای جنوب در مناطق مختلف جغرافیایی، از وضعیت مناسب‌تری برخوردار شده‌اند به این معنا که کشورهای صنعتی شمال در آمریکا و اروپا، سطح برتری بسیار بالای قبلی را از دست داده‌اند و کشورهای آسیایی، رشد قابل ملاحظه‌ای پیدا کرده‌اند.

در مورد دستگاه‌های گیرنده تلویزیون هم چگونگی برخورداری کشورهای پیشرفته و کشورهای عقب‌مانده از این وسیله بسیار جذاب ارتباطی، قابل توجه است. باید در نظر داشت که از دهه ۱۹۶۰، سهم برخورداری کشورهای جهان سوم از گیرنده‌های تلویزیونی دنیا افزایش یافته است. اما در این زمینه برخلاف رادیو، به سبب گرانی دستگاه‌های گیرنده تلویزیون، این رسانه جدید ارتباطی بیشتر از سوی جمعیت‌های مرفه شهرنشین، مورد استقبال قرار گرفته است.

بررسی اطلاعات مندرج در سالنامه‌های آماری یونسکو مشخص می‌سازد، که در دهه ۱۹۶۰، با توجه به معیار چگونگی برخورداری هر یک هزار نفر جمعیت کشورها از گیرنده‌های تلویزیونی، کشورهای آمریکای شمالی، برتری بسیار بالایی دارا بوده‌اند و کشورهای اروپایی و کشورهای اقیانوسیه هم پس از کشورهای مذکور، در سطح نسبتاً برجسته‌ای قرار داشته‌اند. در این میان، در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، وضع کشورهای در حال توسعه آسیایی و آفریقایی و آمریکای لاتین، در بهره‌مندی از این گیرنده‌ها بسیار نامساعد بوده است. به طوری که در دهه ۱۹۷۰، برای هر یک هزار نفر جمعیت تنها ۱۳ دستگاه گیرنده تلویزیون در اختیار داشته‌اند.

بر مبنای اطلاعات سالنامه آماری یونسکو، در سال ۱۹۹۰، کشورهای توسعه یافته شمال ۷۷/۴ درصد گیرنده‌های تلویزیونی جهان را دارا بوده‌اند و در مقابل آن‌ها، کشورهای توسعه نیافته از ۲۲/۶ درصد این گیرنده‌ها برخوردار بوده‌اند. به موجب همین اطلاعات، در همان سال، کشورهای اروپای غربی و اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی سابق، از ۳۸/۳ درصد، کشورهای آمریکای شمالی، از ۲۸/۳ درصد، کشورهای آسیایی از ۲۱/۲ درصد، کشورهای آمریکای لاتین از ۸/۵ درصد و کشورهای اقیانوسیه و کشورهای آفریقایی، در مجموع از ۳/۷ درصد دستگاه‌های گیرنده تلویزیونی جهان، بهره‌مند بوده‌اند. (۲۴)

در مورد تلویزیون، توجه به مسائل مربوط به چگونگی تأمین برنامه‌های تصویری عرضه شده به بینندگان، از لحاظ تولید داخلی یا ورود آن‌ها از کشورهای دیگر، وضع دستگاه‌های ضبط و پخش برنامه‌های ویدئویی، استفاده از برنامه‌های تلویزیون‌های کابلی یا تلویزیون‌های ماهواره‌ای و همچنین چگونگی کمی و کیفی استفاده مخاطبان از برنامه‌های تلویزیونی (مدت تماشای روزانه و انواع برنامه‌ها) نیز اهمیت فراوانی دارند.

در واقع، مسائل مذکور، در دهه‌های اخیر هم در سطح ملی کشورها، هم در سطح منطقه‌ای و هم در سطح جهانی توجه زیادی به خود جلب کرده‌اند. به گونه‌ای که سلطه و وابستگی تلویزیونی ناشی از صدور سریال‌های آمریکایی و سایر کشورهای صنعتی بزرگ غربی به کشورهای در حال توسعه و همچنین تولید و توزیع دستگاه‌های ویدئویی و جهانی‌سازی برنامه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای در تمام کشورهای دنیا، علاوه بر بحث و بررسی‌های مربوط به آن‌ها در داخل کشورها و همچنین در سطح همکاری‌های منطقه‌ای کشورها (مانند شورای اروپا و اتحادیه اروپایی)، به‌ویژه در سطح بین‌المللی (در مباحثه‌های بین‌المللی پر سروصدای اجلاس‌های کنفرانس عمومی یونسکو در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰)، به مناقشه‌ها و معارضه‌های شدید کشورهای در حال توسعه با کشورهای بزرگ صادرکننده برنامه‌ها و سریال‌های تلویزیونی که تأمین‌کننده برنامه‌های تلویزیونی پخش مستقیم ماهواره‌ای هم به شمار می‌روند، منجر شده‌اند و در طرح خواست‌های خاص ممالک جهان سوم برای مقابله با «تهاجم فرهنگی» و «سلطه ارتباطی» و برقراری یک «نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات»، جایگاه مهمی داشته‌اند. این مسائل و مسائل جدید مربوط به چگونگی برخورداری کشورهای جهان از فناوری‌های نوین اطلاعات و ارتباطات، از اوایل دهه ۱۹۹۰ با شیوه‌های دیگری طرف توجه قرار گرفته‌اند و بیشتر در چارچوب برنامه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای تدارک و تشکیل نشست‌های «اجلاس جهانی سران دربارهٔ جامعهٔ اطلاعاتی» (ژنو: دسامبر ۲۰۰۳، تونس: نوامبر ۲۰۰۵)، در جهت مقابله با «شکاف دیجیتالی» و تجدیدنظر در «راهبری اینترنت» دنبال شده‌اند.

مآخذ

- 1- Armand Mattelart. L'Invention de la Communication. Paris: La Découverte, 1994, PP. 7. 8.
- 2- Armand Mattelart. La Communication-Monde: Histoire des Idees et des Stratégies. Paris: La Découverte, 1991, PP. 37-41
- 3- Ibid. PP. 55-59
- 4- Charles H. Cooley. Social Organization. New York: Charles Scribner's Sons, 1901, P. 65
- 5- Ibid. P. 61
- 6- Charles H.Cooley. The Theory of Transaction. New York, 1894
- ۷- فرنان برودل. سرمایه‌داری و حیات مادی: ۱۸۰۰-۱۴۰۰. ترجمه بهزادباشی، با مقدمه دکتر پرویز پیران. تهران: نشر نی، ۱۳۷۲، صفحه‌های ۲۸۳ تا ۴۳۲
- 8- Armand Mattelart. L'Invention de la Communication. PP. 185-245
- 9- Armand Mattelart. La Mondialisation de la Communication. Paris: P.U.F, Collection «Que Sais-Je», 1996, PP. 55-84
- 10- Armand Mattelart. Histoire de l'Utopie Planétaire: De la Cité Prophétique à la Société Globale. Paris: La Découverte, 2000, PP 305-320
- 11- Armand Mattelart. Histoire de la Société de l'Information. Paris: La Découverte, Collection «Repères», 2005, PP. 92-103
- 12- Armand Mattelart. Diversité Culturelle et Mondialisation. Paris: La Découverte, Collection «Repères», 2005, pp. 92-103.
- 13- James N.Rosna and J.P.Sing (eds). Information Technologies and Global Politics. Albany, N.Y: University of New York Press, 2002
- 14- Jill Hills. The Struggle for Control of Global Communication: The Formative Century, Urbana and Chicago: University of Illinois Press, 2002
- 15- Anthony Smith. Geopolitics of Information: How Western Culture Dominates the World. New York: Oxford University Press, 1980
- آنتونی اسمیت، ژئوپولیتیک اطلاعات: شیوه‌های سلطه‌جویی فرهنگی استعمار در جهان از طریق رسانه‌های همگانی. ترجمه فریدون شیروانی. تهران: انتشارات سروش، ۱۳۶۴
- 16- Aharon Kellerman. Telecommunications and Geography. New York: Belhaven, 1993
- 17- Peter J.Hugill. Global Communication Since 1844: Geopolitics and Technology. Baltimore: The Johns Hopkins University Press, 1999
- 18- Henry Bakis. Géopolitique de l'Information. Paris: P.U.F., Collection «Que Sais-Je?», 1987
- 19- Henry Bakis. Géographie des Télécommunications. Paris: P.U.F., Collection «Que Sais-Je?». 1984

- 20- Jacques Barrat, Géographie Economique des Médias. 2 Tomes. Tome 1: Médias et Développement. Tome2: Diversité des Tiers Mondes. Paris: Litec Economie, 1992, 521 PP et 467 PP
- 21- Jacques Barrat. Géographie Economique des Médias. Tome 1 . PP. 9-135
- 22- Ibid. PP. 9-24
- 23- Ibid. PP. 25-54
- 24- Ibid. PP. 56-91

بخش نهم

جهانی سازی جامعه اطلاعاتی

جهانی‌سازی جامعه اطلاعاتی *

«جامعه اطلاعاتی» در دهه‌های اخیر و به‌ویژه در ده سال گذشته - نیمه دوم آخرین دهه قرن بیستم و نیمه اول نخستین دهه قرن بیست و یکم - به صورت یکی از مهم‌ترین موضوع‌های مورد توجه متفکران و متخصصان اجتماعی، اقتصادی و سیاسی درآمده و در عرصه روابط بین‌المللی، مناسبات منطقه‌ای و صحنه زندگی ملی کشورها نیز جایگاه برجسته‌ای پیدا کرده است.

اندیشه‌های مربوط به پیدایی و پیشرفت «جامعه اطلاعاتی»، برای نخستین بار در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، در آثار علمی چند تن از اقتصاددانان و جامعه‌شناسان دانشگاه‌های ایالات متحده و پیش از همه در کتاب‌ها و مقاله‌های «فریتز ما کلوپ» و «دانیل بل» آمریکایی مطرح شدند. براساس دیدگاه‌های دو محقق اخیر، «جامعه اطلاعاتی» از ویژگی‌های زیر برخوردار است: «کارگران اطلاعاتی»^۱، به معنای دقیق کلمه، در کشورهای ثروتمند و پیشرفته که اکثریت نیروی کار آن‌ها را «کارگران صنعتی»^۲ تشکیل می‌دهند، به وسیع‌ترین گروه در حال اشتغال

* این نوشتار، با همین عنوان، در مقدمه کتاب زیر انتشار یافته است:

- کاظم معتمدنژاد، «جهانی‌سازی جامعه اطلاعاتی». مقدمه کتاب جامعه اطلاعاتی: اندیشه‌های بنیادی، دیدگاه‌های انتقادی و چشم‌اندازهای هانی. تألیف نویسنده. تهران: انتشارات مرکز پژوهش‌های ارتباطات، ۱۳۸۴،

تبدیل شده‌اند. به طوری که می‌توان گفت در این کشورها یک «طبقه جدید معرفتی»^۱ (دانش‌مدار) پدید آمده است؛

– یک ساختار «تکنولوژی فکری»^۲ نیز در این کشورها در کنار ساختار «تکنولوژی صنعتی» ایجاد شده است؛

– عنصر اصلی کالاها و فرآورده‌های مورد استفاده در صنعت و زندگی خانگی کشورهای مذکور را بیش از پیش، اطلاعات بسته‌بندی شده تشکیل می‌دهد.^(۱)

به این ترتیب، اندیشه «تکنولوژی فکری» در نظریات نخستین متفکران «جامعه اطلاعاتی»، پیش از شکل‌گیری اندیشه نقش‌های اجتماعی «تکنولوژی‌های اطلاعات و ارتباطات» و شبکه‌های جهانی کنونی، طرف توجه واقع شده است. اما به طوری که صاحب‌نظران یادشده مشخص ساخته‌اند، اساس این «جامعه اطلاعاتی» بر این واقعیت که اطلاعات و معرفت‌ها به عامل مهم پویایی اقتصادی تبدیل شده و در عین حال، هم به عنوان وسایل توسعه و هم به عنوان هدف‌های توسعه مورد توجه قرار گرفته‌اند، استوار گردیده است.

درباره این دیدگاه که در آن دوره بیشتر به آنچه «جامعه پسا صنعتی» نامیده می‌شود، معطوف گردیده بود، دو نکته را باید مورد توجه قرار داد:

۱. صاحب‌نظران مذکور، به «جامعه پسا صنعتی» به عنوان پدیده‌ای که بیش از هر چیز به مکانیسم بازار وابسته است و «دانیل بل» از آن به عنوان «یک شیوه فکری اقتصادی» نام برده است، نگاه نمی‌کردند، بلکه بیشتر به آن به عنوان مجموعه مکانیسم‌های مختلف نظارتی برای مقابله با پیچیدگی‌های اجتماعی – که در آن زمان به طور سریع در حال افزایش بودند – می‌نگریستند.

۲. نکته مهم دیگری که از سوی این متفکران طرف توجه قرار نگرفته، یا تنها در کتاب «جامعه پسا صنعتی آینده» دانیل بل – که در سال ۱۹۷۳ انتشار یافت – به آن اشاره شده بود، اهمیت نقش اجتماعی تکنولوژی‌های نوین اطلاعات و ارتباطات است. در کتاب اخیر، «جامعه پسا صنعتی» مورد نظر مؤلف، بر هیچ‌گونه جبرگرایی تکنولوژیک یا بوروکراتیک، استوار شناخته نشده و بیش از هر چیز به انگاره‌های در حال تغییر روابط اجتماعی جامعه نوین توجه گردیده

است. شش سال بعد از آن، «دانیل بل» برای نخستین بار در مقاله‌ای با عنوان «چارچوب اجتماعی جامعه اطلاعاتی»، به تجزیه و تحلیل صریح نقش کامپیوترها و سیستم‌های ارتباطات دور به عنوان تکنولوژی‌های منطبق با خواست‌های جامعه پسا صنعتی پرداخت.^(۲)

۱- دیدگاه‌های خوش بینانه درباره جامعه اطلاعاتی

بنابراین، نخستین نگاه‌های علمی به «جامعه اطلاعاتی»، به تغییرات اجتماعی بنیادی معرف فعل و انفعال‌ها و حرکت‌های اجتماعی و اقتصادی ناشی از مجموعه عوامل به هم پیوسته معطوف بوده‌اند. علاوه بر آن، این تغییرات بر مبنای تأثیر قاطع تکنولوژی‌های نوین، به گونه‌ای که طرز عملکردهای آن‌ها و شکل‌گیری پیامدهای آن‌ها را از پیش مشخص کنند، استوار نشده‌اند و این تکنولوژی‌ها بیشتر به عنوان ابزارهای ساده‌ای که می‌توان براساس آن‌ها سیاست‌های مربوط به تغییرات اجتماعی را تعیین کرد، معرفی گردیده‌اند.

در دهه ۱۹۸۰، کارهای نظری آینده‌پویی محققانی چون «دانیل بل» و مطالعات تجربی متخصصانی مانند «فریتز ماکلوب» که ویژگی‌های جامعه پسا صنعتی و اقتصاد اطلاعاتی را در محیط‌های آکادمیک و دانشگاهی مورد بررسی قرار داده بودند، جای خود را به آثار جدید و عامه‌پسندانه آینده‌بینی، که به زمینه‌های خاص سیاسی توجه داشتند، واگذار کردند. در میان آثار نوع اخیر، کتاب پرفروش «موج سوم» نوشته «آلویس تافلر» آمریکایی و کتاب معروف «جامعه اطلاعاتی به مثابه جامعه پسا صنعتی» نوشته «یونجی ماسودا»، پژوهشگر ژاپنی، که به ترتیب در سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱ انتشار یافتند، بیش از همه قابل توجه بودند. در همان دوره، کتاب‌های دیگری چون «اطلاعاتی‌سازی جامعه» نوشته دو محقق فرانسوی با نام‌های «سیمون نورا» و «آلن منک»، و «اقتصاد اطلاعاتی» نوشته «مارک اوری پورات» آمریکایی، که گزارش‌های دو تحقیق ویژه مورد سفارش دولت‌های فرانسه و ایالات متحده آمریکا درباره جامعه آینده را انعکاس می‌دادند نیز منتشر شدند.

دیدگاه‌های خوش بینانه مربوط به «جامعه اطلاعاتی»، که در این کتاب‌ها عرضه گردیده بودند، بیشتر گرایش داشتند این فرضیه را به اثبات برسانند که رسانه‌های الکترونی نوین اساساً دموکراتیک و تمرکززدا هستند و ساختارهای ارتباطات دور باید بیش از آن که به عنوان کالاهای

خصوصی متعلق به صاحبان آن‌ها نگریده شده‌اند، به منزله تأسیسات عمومی مبتنی بر خدمت به تمام اعضای جامعه طرف توجه قرار گیرند و بر این اساس، به‌رغم هزینه‌های سنگین تولید و کاربرد آن‌ها، در برنامه‌ریزی‌های ارتباطی بلندمدت، جایگاه برجسته و خاص خود را پیدا کنند. در عین حال و با وجود نگرش‌های مثبتی که نسبت به نقش خدمت عمومی ارتباطات نوین وجود داشتند، از اوایل دهه ۱۹۷۰، با روی کار آمدن حکومت‌های محافظه‌کار «مارگارت تاچر» و «رونالد ریگان» در انگلستان و ایالات متحده آمریکا، فضای سیاسی و اقتصادی اروپای غربی تغییر کرد و کشورهای عضو «اتحادیه اروپایی» نیز به پیروی از سیاست‌های جدید آزادی‌گرایی اقتصادی رهبران دو کشور بزرگ انگلوساکسون، به بازنگری در سیاست‌های اقتصادی مشترک خود و بازاندیشی در دیدگاه‌های مربوط به جامعه نوین آینده پرداختند به گونه‌ای که با هواداری آن‌ها از استوار ساختن ارتباطات دور بر مقتضیات پیشبرد مالکیت خصوصی و بازار آزاد، دیدگاه‌های مبتنی بر نظریات «دانیل بل» و همفکران وی درباره «جامعه اطلاعاتی»، جای خود را به دیدگاه‌های جدید منطبق با آزادی‌گرایی اقتصادی دادند.

به زودی، بر مبنای دیدگاه‌های جدید، وسایل و اهداف مربوط به تکنولوژی‌های نوین اطلاعات و ارتباطات با هم آمیخته و مشتبه شدند. به طوری که با تکیه بر شرایط تازه اقتصاد تحت راهبری شرکت‌ها^۱ و نقش خاص «بخش خصوصی بازار مدار»^۲، این پندار که با نوآوری‌های تکنولوژیک می‌توان مسائل اجتماعی را حل و فصل کرد، طرف توجه قرار گرفت. اما واقعیت آن بود که وابسته ساختن توسعه تکنولوژی‌های اطلاعات و ارتباطات به پیروی از سودجویی‌های مؤسسات بزرگ خصوصی، با هدف‌های اصلی توسعه اجتماعی مغایرت داشت و گسترش نابرابری‌ها را به دنبال می‌آورد.

در این شرایط و در روند پرشتاب مقررات‌زدایی، خصوصی‌سازی و آزادسازی ارتباطات دور، مفهوم «جامعه اطلاعاتی» نیز به عنوان عنصر ضروری این روند، ارزش و اعتبار خاص خود را به دست آورد. این مفهوم، ابتدا از سوی رهبران حزب دموکرات ایالات متحده آمریکا در جریان مبارزات انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۹۹۲ و اقدامات سال‌های بعد از آن و سپس از سوی مدیران کمیسیون «اتحادیه اروپایی» مورد ترغیب و تبلیغ قرار گرفت.

توجه خاص دولت ایالات متحده آمریکا به توسعه زیرساخت‌ها و بزرگراه‌های اطلاعاتی در جهت حرکت کشورها به سوی «جامعه اطلاعاتی جهانی»، که پس از گذشت یک دهه از زمان آغاز سیاست‌های مقررات‌زدایی، خصوصی‌سازی و آزادسازی ارتباطات دور. در این کشور، برای نخستین بار در جریان مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری پاییز ۱۹۹۲ در سخنرانی‌های «آلبرت گور» - کاندیدای وقت معاونت ریاست جمهوری آمریکا - خودنمایی نمود و پس از پیروزی حزب دموکرات و ورود «بیل کلینتون» و معاون وی به کاخ سفید، به عنوان یکی از مبانی مهم سیاست‌های داخلی و خارجی ایالات متحده درآمد، در ایجاد جاذبه برای گذار به یک جامعه نوین آلمانی، نقش اساسی ایفا کرد. به گونه‌ای که «اتحادیه اروپایی» نیز به پیروی از تجربه‌های جدید آمریکا و انگلستان، در ادامه سیاست‌های خصوصی‌سازی ارتباطات (ارتباطات رادیویی - تلویزیونی و ارتباطات دور) که از چند سال پیش همزمان با پیشبرد هدف‌های اقتصادی نظام آزادی‌گرای نوین مورد حمایت رهبران وقت ایالات متحده و انگلستان - در دوره حکومت‌های «رونالد ریگان» و «مارگارت تاچر» - در کشورهای عضو این اتحادیه آغاز شده بودند، به «جامعه اطلاعاتی» توجه ویژه‌ای پیدا کرد و با تهیه یک «کتاب سفید» و دو گزارش خاص، که در سال‌های ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ از سوی کمیسیون اجرایی این اتحادیه با عناوین «رشد، رقابت و اشتغال: کتاب سفید»^(۳)، «اروپا و جامعه اطلاعاتی جهانی»^(۴) و «راه اروپا به سوی جامعه اطلاعاتی»^(۵) انتشار یافتند، برنامه‌های آینده مجموعه کشورهای عضو اتحادیه مذکور برای هماهنگی با هدف‌های اقتصادی جدید نظام جهانی سرمایه‌داری را مشخص ساخت.

- در کتاب سفید اتحادیه اروپایی راجع به «رشد، رقابت و اشتغال»، مفهوم «جامعه اطلاعاتی» در کانون اصلی سیاست‌های اقتصادی و صنعتی این اتحادیه قرار گرفته بود. در این کتاب، در مورد «جامعه اطلاعاتی» چنین گفته شده بود:

«دهه جاری شاهد ایجاد رابطه پرمعنای بی‌سابقه‌ای بین فرآیند نوآوری تکنولوژی و سازماندهی اقتصادی و اجتماعی است. نوآوری‌های بی‌شماری با هم آمیخته شده‌اند تا در ساماندهی فعالیت‌ها و روابط داخلی جامعه، دگرگونی‌های عظیم پدید آورند. اکنون یک «جامعه اطلاعاتی نوین» سر بر آورده است که در آن، خدمات تدارک‌یافته از طریق تکنولوژی‌های اطلاعات، فعالیت‌های انسانی را تحت الشعاع قرار می‌دهند.»^(۶)

اهمیت سیاست‌گذاری در مورد «جامعه اطلاعاتی» و ضرورت توجه به جایگاه کانونی توسعه سریع تکنولوژی‌های اطلاعات و ارتباطات برای رسیدن به این جامعه، در کتاب سفید «اتحادیه اروپایی» مورد تأکید قرار گرفته بودند و از اولویت‌های اصلی سیاست‌های مربوط به آن معرفی شده بودند.^(۷)

– یک استراتژی مدون‌تر مربوط به «جامعه اطلاعاتی»، چند ماه بعد در گزارش گروه کارشناسان برجسته «اتحادیه اروپایی» که زیر نظر «مارتین بانجمن» – عضو کمیسیون اجرایی این اتحادیه – تهیه شده بود، ارائه گردید. در این گزارش که با عنوان «اروپا و جامعه اطلاعاتی جهانی» انتشار یافت، تأکید شده بود که بخش خصوصی باید عامل اصلی توسعه «جامعه اطلاعاتی» شناخته شود و مهم‌ترین اولویت «اتحادیه اروپایی» آن باشد که با سرعت هر چه بیشتر به خصوصی‌سازی و آزادسازی ساختارها و سرویس‌های ارتباطات دور بپردازد. در گزارش مذکور، ضمن اذعان به این که بخش عمومی در سطح‌های منطقه‌ای، ملی و محلی در ترغیب و تشویق توسعه کاربرد ارتباطات دور نقش مهمی به عهده دارد، خاطر نشان شده بود که هدف اصلی سیاست‌های عمومی باید به ایجاد یک چارچوب نظام‌دهی باثبات، رقابت‌آمیز و شفاف برای ارتباطات دور معطوف باشد.

– چند ماه بعد، با انتشار سند دیگری با عنوان «راه اروپا به سوی جامعه اطلاعاتی: برنامه عمل» از سوی کمیسیون اروپایی، پیش‌بینی‌های راجع به نقش اساسی بخش خصوصی‌سازی و آزادسازی این ارتباطات، که در گزارش بانجمن مطرح گردیده بودند، مورد توجه بیشتری قرار گرفتند و تقویت شدند. در «برنامه عمل» مذکور تأکید گردیده بود که مسئولیت عمده فعالیت‌های آینده ارتباطات دور به عهده بخش خصوصی است. در این باره چنین استدلال شده بود که کوشش اساسی «اتحادیه اروپایی» و کشورهای عضو آن باید به پشتیبانی از این بخش معطوف گردد و به این منظور، با اتخاذ یک سیاست مشخص برای ایجاد یک چارچوب نظام‌دهی روشن و باثبات و تعیین حوزه‌های تحت مسئولیت مستقیم آن، اقدام به عمل آید.

۲- روند جهانی‌سازی جامعه اطلاعاتی

باید در نظر داشت که توجه به این سیاست، تنها یک روند اروپایی نبود، بلکه جزئی از یک روند جهانی در جهت خصوصی‌سازی ارتباطات دور در تمام کشورها به‌شمار می‌رفت که «اتحادیه اروپایی» هم با آن هماهنگی و همکاری داشت. به این طریق، واژه «جامعه اطلاعاتی»، در اوضاع و احوالی ویژه و با معنایی خاص، کاربرد جهانی پیدا کرد. به طوری که به زودی مفهوم‌های دیگر مشابه آن کنار گذاشته شدند و اهمیت خود را از دست دادند. در این میان، «آلبرت گور»، معاون وقت ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا، ضمن سخنرانی مهمی که در ۲۱ مارس ۱۹۹۴ در دومین «کنفرانس جهانی توسعه ارتباطات دور» در «بوئنوس آیرس»، مرکز آرژانتین، در حضور نمایندگان برجسته کشورهای عضو «اتحادیه بین‌المللی ارتباطات دور» ایراد کرد، اهمیت و ضرورت ایجاد زیرساخت‌های ارتباطات دور و بزرگراه‌های اطلاعاتی در جهت حرکت به سوی جامعه‌های اطلاعاتی ملی و جامعه اطلاعاتی جهانی را مورد تأکید قرار داد و به‌ویژه خاطرنشان نمود که این جامعه‌های اطلاعاتی، باید از طریق بخش خصوصی بنیانگذاری شوند. از آن پس، صورت ظاهری کم‌جاذبه جبرگرایی تکنولوژیک سیاست‌های ایالات متحده آمریکا برای تسخیر نظام ارتباطات دور جهانی، با فراخواندن جهانیان برای ورود به «جامعه اطلاعاتی»، جای خود را به صورتی پرجاذبه، صمیمانه و مطمئن واگذار کرد.^(۸)

بنابراین، می‌توان گفت که در دهه‌های بعد از دهه ۱۹۷۰، مفهوم «مرکزیت اطلاعات» در جوامع معاصر، از عرصه دانشگاهی به عرصه سیاست کشیده شد. در این میان، اصطلاح «جامعه پسا صنعتی» نیز جای خود را به اصطلاح «جامعه اطلاعاتی» سپرد و از آن پس ارزش معنایی آن، تحت تأثیر مقتضیات سیاسی جاری تنزل یافت. به بیان دیگر، از سال‌های آخر دهه ۱۹۹۰، در این باره ترکیب معنایی سیاسی و اقتصادی تازه‌ای پدید آمد و «جامعه اطلاعاتی» به عنوان تنها الگوی جامعه جدید، شناخته شد؛ جامعه‌ای که باید بر مالکیت خصوصی استوار باشد، به وسیله بخش خصوصی در کنار نهادهای حکومتی رهبری شود و همراه با خصوصی‌سازی و آزادسازی ارتباطات، محیط سیاسی و نظام‌دهی مناسب آن را فراهم سازد.

در این زمینه، اطلاعیه «کمیسیون اتحادیه اروپایی» تحت عنوان «جهانی‌سازی جامعه

اطلاعاتی: ضرورت تحکیم هماهنگی بین‌المللی»^۱، که در چهارم فوریه ۱۹۹۸ به نهادهای عمده این اتحادیه (شورا، پارلمان اروپایی، کمیته اقتصادی و کمیته مناطق) ارائه شد، در تحول این روند جهانی از جایگاه مهمی برخوردار است.

در اطلاعیه مذکور، ضمن تأکید بر اهمیت ایجاد یک بازار الکترونی واقعی جهانی، خاطر نشان گردیده بود که ارائه دیدگاه‌های مناسب در مورد شناخت مسائل مربوط به ارتباطات دور و خدمات نوین الکترونی و به‌ویژه تجارت الکترونی، به منظور تحکیم هماهنگی بین‌المللی در جهت توسعه هر چه بیشتر جامعه اطلاعاتی جهانی، ضرورت مبرم دارد. هدف اصلی این اطلاعیه آن بود که «اتحادیه اروپایی» کوشش کند از طریق یک توافق وسیع جهانی و در چارچوب یک «منشور بین‌المللی»، راجع به طرز گسترش کاربرد تکنولوژی‌های نوین اطلاعات و ارتباطات و شیوه حل و فصل مسائل مربوط به آن‌ها، تصمیم‌گیری شود و به این طریق، برای ایجاد یک بازار الکترونی بدون مرز با توجه به منافع عمومی کشورها، محیط مساعدی فراهم گردد. در اطلاعیه یادشده، با اشاره به رشد پرسرعت و پروسعت ارتباطات تلفنی و مخصوصاً کاربرد روزافزون دستگاه‌های تلفنی متحرک، کاهش شدید نرخ‌های تلفنی بر اثر توسعه رقابت‌های مؤسسات خصوصی ارتباطی و گسترش قابل ملاحظه شبکه‌های داده‌ها و به‌ویژه شبکه جهانی اینترنت، تأکید شده بود که تحت تأثیر این تحولات، ارتباطات دور نه تنها به صورت یک فعالیت تجارتي جهانی درآمده است، بلکه به جهانی‌سازی و شبکه‌گذاری فعالیت‌های اقتصادی نیز کمک می‌کند.

اطلاعیه مذکور، همچنین خاطر نشان ساخته بود که بازار الکترونی، پدیده جهانی‌سازی را که به موجب اطلاعات و آمارهای نهادهای بین‌المللی همچنان در حال گسترش است، تقویت خواهد کرد و سهم مبادلات تجارتي در کل درآمد جهان را، که از سال ۱۹۵۰ تا کنون سه برابر شده است، بسیار گسترده‌تر خواهد نمود. در این باره، در اطلاعیه یادشده افزوده شده بود که برخی از توافق‌های جدید جهانی که در چارچوب فعالیت‌های «سازمان جهانی تجارت» صورت گرفته‌اند، پیشبرد این گرایش‌ها را پرشتاب‌تر خواهند کرد و در توسعه آزادسازی تجارت و از جمله خدمات

1- La Mondialisation de la Société de l'Information: La Nécessité de Renforcer la Coordination Internationale, 4 Fevrier 1998

ارتباطات دور بر مبنای توافق اخیر کشورها و سازمان جهانی مذکور در مورد این ارتباطات، نقش مهمی ایفا خواهد نمود.

به این ترتیب «جامعه اطلاعاتی»، به رغم نام آن، مقاصد خاص اقتصادی را دنبال می‌کند، با فرآیند جهانی‌سازی نظام نوآزادی‌گرای کنونی، ارتباط بسیار نزدیک دارد و از حیطة کنترل تولید به وسیله مالکیت عمومی و نظام‌دهی ناتوان آن برای تأمین هدف‌های عمومی، خارج شده است. موافقت‌نامه معروف «سازمان جهانی تجارت» در مورد ارتباطات دور، که در سال ۱۹۹۶ از سوی نمایندگان اکثر کشورها به امضا رسید، آغاز دستیابی بخش خصوصی به سلطه جهانی بر ارتباطات به شمار می‌رود. از آن زمان، تمام فعل و انفعال‌های مهم مربوط به ارتباطات دور، از دیدگاه انحرافی این موافقت‌نامه، طرف توجه قرار گرفته‌اند. به طوری که نابرابری‌های جهانی در مورد ساختارهای ارتباطات دور و امکانات دسترسی به تکنولوژی‌های نوین اطلاعات و ارتباطات، در کنار نابرابری‌های اقتصادی، آموزشی و بهداشتی و زمینه‌های دیگر، به عنوان آخرین مظاهر این نابرابری‌ها و با واژه خاص «شکاف دیجیتال» معرفی می‌شوند. در حالی که ظهور این واژه، به الگوی «جامعه اطلاعاتی» که هواداران آن همچنان معتقدند در صورت تحقق شرایط ایجاد این جامعه، تمام مسائل توسعه‌نیافتگی از میان خواهند رفت، لطمه‌ای وارد نکرده است.^(۹)

در چنین شرایطی، «اتحادیه بین‌المللی ارتباطات دور»، در سال‌های پایانی دهه ۱۹۹۰، با طرح اندیشه برگزاری «اجلاس جهانی سران درباره جامعه اطلاعاتی»، برای ترویج مفهوم «جامعه اطلاعاتی» گام بسیار مهمی برداشت. به این طریق، اتحادیه مذکور، با تکیه بر سابقه تاریخی و مأموریت خاص خود برای پیشبرد توسعه زیرساخت‌های ارتباطات دور، آمادگی یافت تا به طور ضمنی واقعیت جهانی «جامعه اطلاعاتی» را بپذیرد و هدف‌ها و کارکردهای آن را مشخص سازد. با بیان دیگر و از دیدگاه سیاسی، «اتحادیه بین‌المللی ارتباطات دور» بعد از بیش از یک دهه مخالفت با فرآیند خصوصی‌سازی و آزادسازی ارتباطات دور و سپس همراهی با «سازمان جهانی تجارت» برای ایجاد الگوی تجارتي این ارتباطات، آماده شد تا از جایگاه نگرهبانی، به جایگاه پیشگامی پا بگذارد. در حالی که این اتحادیه، چند دهه پیش و قبل از آن که به مجموعه نهادهای تخصصی سازمان ملل متحد بپیوندد، در برابر فشارهای شدید واشنگتن برای تحقق شرایط

اعلام موافقت آن در این زمینه، مقاومت کرده بود.

بررسی تحولات مذکور، مشخص می‌سازد که هدف ایجاد «جامعه اطلاعاتی» طرف توجه کشورهای پیشرفته صنعتی، بیشتر و شاید منحصراً به گسترش سریع تکنولوژی‌های اطلاعات و ارتباطات معطوف است و فرآیند گذار به چنین جامعه‌ای باید از طریق خصوصی‌سازی و آزادسازی ارتباطات در سراسر جهان صورت پذیرد. در این باره، نقش دولت‌ها در آماده‌سازی کشورها برای ایجاد محیط مساعد در جهت تحقق فرایند یادشده، اهمیت ویژه‌ای دارد و یکی از جنبه‌های کلیدی آن وضع و اجرای مقررات حمایت از مالکیت معنوی است که بیش از پیش برای کنترل محتواها و تأمین منافع خصوصی در «جامعه اطلاعاتی» به آن توجه می‌شود.

کوشش‌های پرمعناى گروه هشت کشور بزرگ صنعتی جهان برای انتشار «منشور جهانی جامعه اطلاعاتی» و تأسیس «گروه مطالعاتی فرصت‌های دیجیتال»^۱ و ادامه این کوشش‌ها از طریق «گروه مطالعاتی سازمان ملل متحد در مورد تکنولوژی‌های اطلاعات و ارتباطات»^۲ و اقدام‌های دیگر آن‌ها در این زمینه‌ها نیز همه به تبلیغ و ترویج الگوی آرمانی «جامعه اطلاعاتی» گرایش دارند. حال آن‌که این‌گونه تلاش‌ها، محدودیت‌های گذار به چنین جامعه‌ای را آشکارتر می‌سازند و به‌طور ضمنی هدف‌های موردنظر برای برگزاری «اجلاس جهانی سران درباره جامعه اطلاعاتی» را هم زیر سؤال می‌برند. به همین سبب، شاید بتوان گفت که شرایط تدارک این اجلاس در چارچوب الگوی جامعه جدید طرف توجه کشورهای بزرگ صنعتی، برای کمک به تحقق هدف‌های اعلام شده آن مناسب نبوده‌اند. مخصوصاً که با فرارسیدن بحران مالی بخش ارتباطات دور در سال ۲۰۰۱ و مقابله نظامی آمریکا در برابر حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۲ در نیویورک و واشنگتن، برای برگزاری اجلاس جهانی یادشده اوضاع و احوال نامساعدی پدید آمدند و به تحقق هدف‌های مذکور، لطمات فراوانی وارد کردند.^(۱۰)

1- Digital Opportunity Task Force (DOT Force)

2- United Nations Information and Communication Technologies Task Force (UN. ICT Task Force)

۳- جاذبه‌های جدید «نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات»

معارضه‌جویی نمایندگان نهادهای جامعه مدنی علیه دیدگاه حاکم بر تدارک «اجلاس جهانی سران درباره جامعه اطلاعاتی»، که با کوشش آن‌ها برای کاربرد اصطلاح «جامعه اطلاعاتی و ارتباطی» به جای «جامعه اطلاعاتی» همراه بود، تا حدود زیادی به چالش هواداران «نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات»^۱ در مباحثه‌های طولانی سال‌های دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ اجلاس‌های کنفرانس عمومی یونسکو شباهت داشت. نمایندگان جامعه مدنی در گردهمایی‌های مقدماتی تدارک اجلاس جهانی مذکور، تأکید داشتند که اطلاعات و ارتباطات در جوامع معاصر تنها نقش اقتصادی ندارند، بلکه نقش‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی هم ایفا می‌کنند.

مباحثه‌های مربوط به «نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات» برخلاف زمینه‌سازی‌های فکری «جامعه اطلاعاتی» که در محافل آکادمیک پدید آمده بودند و بر مقتضیات اقتصادی استوار بودند، از ضرورت‌های ژئوپولیتیک دوره پس از استعمارزدایی و قدرت رو به فزون کشورهای در حال توسعه در صحنه روابط بین‌المللی و به‌ویژه دگرگونی در اکثریت قبلی تعداد کشورهای طرفدار غرب در سازمان ملل متحد، سرچشمه گرفته بودند. کشورهای در حال توسعه که در سال‌های آغاز دهه ۱۹۷۰ در اجلاس‌های کنفرانس عمومی یونسکو، با تکیه بر نابرابری ارتباطات جهانی و عدم تعادل اطلاعات بین‌المللی، برای تحقق سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های ارتباطی ملی و تأمین جریان آزاد و متعادل اطلاعات در سطح جهان، قطعنامه‌ها و اعلامیه‌های مهمی به تصویب رسانده بودند، در سال ۱۹۷۴، به‌رغم مخالفت و مقاومت کشورهای بزرگ غربی، در اجلاس‌های فوق‌العاده مجمع عمومی ملل متحد، اعلامیه و منشور ویژه‌ای درباره «نظم نوین اقتصادی بین‌المللی»^۲ تصویب کردند و به این طریق برای استقرار و اجرای «نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات» زمینه مناسبی فراهم ساختند.

هواداران «نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات» مورد نظر کشورهای در حال توسعه، بر نکات زیر تأکید می‌کردند:

1- New World Information and Communication Order (NWICO)

2- New International Economic Order (NIEC)

۱. دکترین «جریان آزاد اطلاعات» که از دهه ۱۹۴۰ استقرار یافته، رسانه‌های غربی و محتوای خبری آن‌ها را در سراسر جهان نیرومندتر و گسترده‌تر کرده است.
 ۲. تمرکز روبه‌فزون صنایع ارتباطی و رسانه‌های کشورهای غربی، به تسلط صاحبان مؤسسات اقتصادی بزرگ این کشورها بر مالکیت و فعالیت رسانه‌های کشورهای کوچک و فقیر منجر شده است.
 ۳. اهمیت روبه‌افزایش تکنولوژی‌های تحت کنترل کشورهای غربی در تولید، توزیع و انتشار رسانه‌ها، کارکردهای ارتباطی و رسانه‌های کشورهای دیگر را دشوارتر ساخته است.
- در این میان، بسیاری از کشورهای در حال توسعه که در دوره پس از استعمارزدایی، به نقش مهم رسانه‌های همگانی در تأمین و تحکیم وحدت ملی خود خوش بین بودند، در برابر تأثیرات منفی آن‌ها بر هویت ملی و استقلال فرهنگی و همچنین استقلال اقتصادی و سیاسی خویش، به تأمل پرداختند و در برابر تهدیدهای «امپریالیسم» فرهنگی و رسانه‌ای و آثار و عوارض بلندمدت آن‌ها نسبت به عملکردهای مثبت ارتباطات و رسانه‌ها، دچار تردید شدند. به‌طوری که علاوه بر کشورهای در حال توسعه، برخی از کشورهای غربی مانند فرانسه، کانادا و فنلاند هم در این زمینه به ضرورت مقابله با سلطه فرهنگی و ارتباطی ایالات متحده آمریکا توجه پیدا کردند.
- لازم به یادآوری است که سیاست هواداری از برقراری «نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات» در دهه ۱۹۷۰، علاوه بر یونسکو، از طریق «جنبش غیرمتمعه‌دها»^۱ نیز مورد حمایت قرار گرفت. جنبش مذکور موفق شد در جریان برگزاری کنفرانس‌های سران کشورهای عضو آن در فاصله سال‌های ۱۹۷۳ و ۱۹۷۶، از شیوه انتقاد ساده علیه عملکردهای فرهنگی و ارتباطی شرکت‌های فراملی و قدرت‌های بزرگ غربی در سطح جهانی، به شیوه مبارزه وسیع برای استقرار نظم نوین جهانی مذکور دست یابد و با همکاری کشورهای وابسته به این جنبش و بسیاری دیگر از کشورهای عضو سازمان ملل متحد و تأکید بر لازم و ملزوم بودن «نظم نوین جهانی اطلاعاتی و ارتباطات» و «نظم نوین اقتصادی بین‌المللی»، به مساعی یونسکو در این زمینه کمک کند.
- تصمیم کنفرانس عمومی یونسکو در نوزدهمین اجلاس آن در پاییز ۱۹۷۶ راجع به ایجاد « کمیسیون بین‌المللی مطالعه درباره مسائل ارتباطات » و به‌ویژه تصویب اعلامیه مربوط به نقش

وسایل ارتباط جمعی در روابط بین‌المللی در بیستمین اجلاس کنفرانس عمومی یونسکو در نوامبر ۱۹۷۸، از موفقیت‌های مهم کشورهای در حال توسعه در جهت استقرار «نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات» به شمار می‌رفتند. به موجب اعلامیه اخیر که تدارک و تصویب آن به علت مخالفت کشورهای بزرگ غربی و مخصوصاً ایالات متحده آمریکا و انگلستان چند سال به طول انجامید، به جای دکترین «جریان آزاد اطلاعات» که از دوره پس از جنگ جهانی دوم از حمایت قاطع غرب برخوردار بود، اصل «جریان آزاد و اشاعه گسترده‌تر و متعادل‌تر اطلاعات»^۱، مورد پذیرش جهانی قرار گرفت.

دو سال بعد از آن، با تهیه و تدوین گزارش نهایی «کمیسیون بین‌المللی مطالعه درباره مسائل ارتباطات»، با عنوان «یک جهان و چندین صدا» که در ژانویه سال ۱۹۸۰ انتشار یافت و در اکتبر آن سال در بیست و یکمین اجلاس کنفرانس عمومی یونسکو تصویب شد، برای نخستین بار، در زمینه «نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات» چارچوب کلی و مشخصی همراه با استدلال‌های توجیهی دقیق و مجموعه‌ای از پیشنهادها گوناگون مربوط به آن عرضه گردید و به این ترتیب، گام بزرگی در راه تحقق این نظم آرمانی برداشته شد. اما در عمل، به دنبال انتشار و تصویب گزارش مذکور، تلاش کشورهای بزرگ غربی برای تجدید و تشدید اتهام علیه کشورهای در حال توسعه به نقض آزادی اطلاعات، گسترش یافت و به رغم هواداری و تأکید مکرر گزارش‌یادشده در مورد این آزادی و استوار شناختن «نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات» بر اساس آن، مخالفت آن‌ها علیه استقرار چنین نظمی، ادامه پیدا کرد و سرانجام در جریان برگزاری بیست و دومین اجلاس کنفرانس عمومی یونسکو در پاییز ۱۹۸۳، دولت ایالات متحده آمریکا اعلام داشت که به عنوان اعتراض علیه روند سیاسی شدن مباحثه‌های یونسکو، در پایان سال آینده از عضویت آن خارج می‌شود. یک سال بعد این تصمیم به اجرا درآمد و دولت انگلستان هم به پیروی آمریکا از یونسکو خارج شد.

پس از خروج دولت‌های آمریکا و انگلستان از عضویت یونسکو، کوشش کشورهای جهان سوم برای برقراری «نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات» به آهستگی ادامه یافت. تا آن‌که از پاییز ۱۹۸۷، با پایان یافتن دوران مدیریت «محمد مختار امبور»، شخصیت معروف سنگالی بر این

سازمان و جانشینی وی از سوی «فدریکو مایور» اسپانیایی، جو سیاسی حاکم بر یونسکو تغییر کرد و دو سال بعد، همزمان با فروریختن دیوار برلین (پاییز سال ۱۹۸۹)، در جریان برگزاری بیست و پنجمین اجلاس کنفرانس عمومی، به جای «نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات» یک «استراتژی نوین ارتباطی»^۱ بر مبنای آزادی اطلاعات و جریان آزاد اطلاعات تصویب و به اجرا گذاشته شد. براساس «استراتژی نوین ارتباطی»، فعالیت‌های سازمان مذکور در زمینه اطلاعات و ارتباطات، بر آزادی مطبوعات و جریان آزاد اطلاعات استوار گردید و به همین لحاظ، در برنامه میان‌مدت پنج‌ساله یونسکو برای سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۷ که در بیست و پنجمین اجلاس کنفرانس عمومی تصویب شد، تنها اشاره‌ای کلی به نظم نوین جهانی یاد شده به چشم می‌خورد. به این ترتیب، می‌توان گفت در دوره‌ای که روند تازه سیاسی شده هواداری از «جامعه اطلاعات و ارتباطات» به افول کشیده شد، نابرابری‌های ارتباطی و عدم تعادل‌های اطلاعاتی جهانی، که جنبش هواداری از نظم آرمانی مذکور را پدید آورده بودند، نه تنها از میان نرفته بودند، بلکه در ابعاد وسیع‌تر ادامه داشتند و به همین جهت، دغدغه‌های مربوط به آن‌ها نیز بر جای ماندند.^(۱۱)

۴- کوشش‌های جنبش جدید جامعه مدنی

به عقیده بسیاری از دست‌اندرکاران جنبش طرفداری از برقراری «نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات»، مهم‌ترین درسی که از شکست این جنبش می‌توان گرفت، آن است که راه رسیدن به چنین نظمی باید از طریق دموکراتیک‌سازی ارتباطات و رسانه‌ها طی شود و کوشش یک‌جانبه دولت‌ها برای دستیابی به آن بی‌نتیجه است. به همین لحاظ، از اواخر دهه ۱۹۸۰ در حالی که نظم نوین مورد نظر کشورهای جهان سوم در یونسکو به فراموشی سپرده می‌شد، برای پر کردن جای خالی قبلی گروه‌های جامعه مدنی که از روند کوشش‌های پیشین جهانی در جهت استقرار نظم نوین مذکور دور مانده بودند، حرکت‌های تازه‌ای آغاز گردیدند.

در این زمینه، مساعی گروهی از اعضای سازمان‌های حرفه‌ای روزنامه‌نگاری و استادان دانشگاه‌های کشورهای غربی و غیرغربی برای حمایت از «نظم نوین جهانی اطلاعات و

ارتباطات»، در چارچوب گردهمایی‌های موسوم به «میز گرد مک براید»^۱ - به نام «شون مک براید»، رئیس «کمیسیون بین‌المللی یونسکو برای مطالعه درباره مسائل ارتباطات» در سال‌های ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۰ - اهمیت ویژه‌ای کسب کرد. این گردهمایی‌ها که به طور سالانه در فاصله سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۹ تشکیل می‌شدند،^۲ در جلب توجه هواداران جنبش‌های جدید جامعه مدنی به مباحثه‌های مربوط به ضرورت برقراری نظم نوین یادشده و ایجاد یک پل ارتباطی در میان آنان و هواداران روزنامه‌نگار و دانشگاهی آن، نقش مهمی ایفا نمودند.

در آن دوره، علاوه بر گردهمایی‌های «میز گرد مک براید»، تعداد روبه‌فزونی از سازمان‌های غیردولتی وابسته به جامعه مدنی نیز، بدون شناخت قبلی یکدیگر، به سبب علاقه خاص به مسائل ارتباطات و رسانه‌ها در سطح‌های ملی و منطقه‌ای و جهانی، دور هم گرد آمدند و در راه بهبود عملکردهای وسایل ارتباط جمعی به کوشش پرداختند. در میان این سازمان‌ها، انجمن‌های رسانه‌های جماعتی، اتحادیه‌های بین‌المللی روزنامه‌نگاری، سازمان‌های مذهبی علاقه‌مند به ارتباطات جهانی و همچنین سازمان‌های اینترنتی غیردولتی و گروه‌های هوادار مبارزه علیه تمرکز مالکیت اقتصادی رسانه‌ها و سانسور تجارتي محتواها و مقابله با مقررات حقوقی افراطی حمایت از حقوق مالکیت فکری، جایگاه‌های برجسته‌ای داشتند.

در طول دهه ۱۹۹۰، اتحادیه‌ها و ائتلاف‌های مختلفی در میان گروه‌های وابسته به جامعه مدنی در راه کوشش برای بهبود شرایط کار و عملکردهای ارتباطات و رسانه‌ها صورت گرفتند و به تصمیمات و مصوبات خاصی منتهی شدند که مهم‌ترین آن‌ها انتشار «منشور ارتباطات مردمی»^۳ و تأسیس «نهاد دموکراتیک‌سازی ارتباطات»^۴ بودند. به این طریق، علاوه بر گردهمایی‌های «میز گرد مک براید»، تعداد زیادی گردهمایی‌ها و کنفرانس‌های دیگر نیز از سوی سازمان‌های مختلف غیردولتی، در زمینه‌های ارتباطات برگزار گردیدند و به گسترش هم‌اندیشی‌ها و همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی آن‌ها کمک فراوان کردند. به گونه‌ای که اندک اندک یک

1- MacBride Round Table

۲- نگارنده با همراهی همکار گرامی، نعیم بدیعی، استاد و مدیر وقت گروه علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی، در سومین نشست «میزگرد مک براید» که در تابستان ۱۹۹۱ در استانبول تشکیل شد، شرکت کرده بود.

3- People's Communication Charter

4- Platform for Democratization of Communication

پایگاه جدید مبتنی بر روابط جامعه مدنی برای مقابله با مسائل و مشکلات ارتباطات و رسانه‌ها پدید آمد و در همان راه مشابه روند حرکت به سوی «نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات»، گام گذاشت. با این تفاوت که گروه جدید هوادار دگرگونی نظم اطلاعاتی و ارتباطی جهانی، با بهره‌جویی از یک تجربه تاریخی قبلی، با چشم‌اندازی دیگر به این موضوع می‌نگرد.

همین گروه جدید جامعه مدنی بود که در دسامبر ۲۰۰۳، در جریان برگزاری اجلاس جهانی سران در ژنو، تحت تأثیر جاذبه‌های مصلحت‌آمیز «جامعه اطلاعاتی» قرار گرفت. در میان این گروه، بسیاری به برنامه‌های خاص سازمان «حقوق ارتباطی در جامعه اطلاعاتی»^۱ جذب شدند و با همکاری جمعی، به نقش سازماندهی جامعه مدنی در مورد برگزاری اجلاس مذکور توجه یافتند. اما بسیاری دیگر، به‌طور مستقل به رویارویی با مسائل این اجلاس پرداختند. در این میان، عده‌ای هم نسبت به محدودیت‌های مباحثات اجلاس یاد شده و سازش‌های ریشه‌ای مربوط به آن دچار توهم شدند. در عین حال، اکثر آنان برگزاری اجلاس عالی ژنو را به منزله فرصت مناسبی که مدت‌ها در انتظار آن بودند، تلقی کردند و تصمیم گرفتند با همگرایی، تعامل و یادگیری متقابل از تجربیات یکدیگر و بسیج عمومی افراد فراوان دارای ملیت‌های گوناگون که از دگرگونی‌های بنیادی ارتباطات جهانی حمایت می‌کنند، در جهت تحقق آرمان‌های مشترک خویش اقدام نمایند.

در این اوضاع و احوال، سازمان «حقوق ارتباطی در جامعه اطلاعاتی»، با دیدگاه خاص خود، صریحاً مشخص ساخت که به نتایج فعالیت‌های رسمی اجلاس عالی ژنو نمی‌توان چندان امید بست. زیرا «جامعه اطلاعاتی» یک مفهوم ایدئولوژیک است که برای به خدمت گرفته شدن در چارچوب «الگوی نوآزادی‌گرای جهانی سازی تکنولوژی‌های اطلاعات و ارتباطات»^۲، مورد توافق قرار گرفته است. در صورتی که با توجه به واقعیت‌های کنونی و محرومیت روبه‌افزایش اکثریت مردم جهان از دسترسی به این تکنولوژی‌ها و استفاده از آن‌ها، مفهوم مذکور معنای حقیقی خود را دارا نیست.

به‌طور کلی، بسیاری از نمایندگان سازمان‌های جامعه مدنی شرکت‌کننده در اجلاس جهانی

1- Communication Rights in the Information Society Campaign (CRIS)

2- Neoliberal Globalization of ICTs

ژنو نسبت به این اجلاس از دو جنبه خاص برخوردار می‌کردند. آن‌ها از یک سوی کوشیدند تا در حداکثر امکان بر نتایج ناشی از تصمیمات رسمی آن تأثیر بگذارند و از سوی دیگر سعی می‌نمودند برای جلب همکاری دیگران و جذب امکانات ارتباطی و رسانه‌ای خارج از اجلاس، به حمایت از هدف‌های خویش، پل‌های ارتباطی ایجاد کنند. به این ترتیب، شیوه مشارکت گروه‌های جامعه مدنی در «اجلاس جهانی سران درباره جامعه اطلاعاتی»، با طرز مشارکت آنان در اجلاس‌های دیگر سازمان ملل تفاوت و تعارض داشت. به این معنا که نمایندگان جامعه مدنی در جریان برگزاری اجلاس‌های دیگر، در عین حال که برنامه‌های خاص خود را دارا بودند، با روند فعالیت‌های رسمی آن‌ها همراهی کامل نشان می‌دادند. در حالی که در اجلاس عالی اخیر ژنو، چنین روشی را دنبال نکردند. (۱۲)

۵- برخورد دو دیدگاه برای برگزاری یک اجلاس عالی جهانی

باید در نظر داشت که در طول سه دهه آخر قرن بیستم، در مورد ارتباطات و اطلاعات دو طرز فکر متعارض در جریان گردهمایی‌ها و فعالیت‌های سازمان ملل متحد با هم برخورد داشتند و به علل مختلف، تنها در چند فرصت خاص، امکان نزدیک شدن به یکدیگر را به دست آوردند. گزارش «کمسیون مک براید»، موضوع‌های مربوط به ارتباطات دور را هم در کنار مسائل رسانه‌های همگانی پوشش داده بود و ضمن بررسی آن‌ها، درباره مباحثه‌های جاری راجع به نقش اطلاعات و معرفت‌ها در جامعه معاصر نیز اشارات و ارجاعاتی ارائه کرده بود. مهم‌تر و پرمعناتر آن که خود «اتحادیه بین‌المللی ارتباطات دور» هم در سال ۱۹۸۴ با انتشار گزارش کمیسیون مستقل توسعه ارتباطات دور در سراسر جهان»، تحت عنوان «حلقه گمشده»^۱، در نتیجه گیری از مباحثه‌های مربوط به این ارتباطات در سال‌های آغاز دهه ۱۹۸۰ و تصمیم‌گیری در مورد آینده ارتباطات مذکور، نقش مهمی ایفا نموده بود. این گزارش که به سرپرستی «دونالد مایتلاند»، رئیس انگلیسی کمیسیون مذکور تهیه و تدوین شده بود، در شکل‌گیری طرز تفکر مربوط به ارتباطات دور، درست پیش از آن که الگوی نوآزادی‌گرای جهانی‌سازی تکنولوژی‌های اطلاعات و ارتباطات به کار گرفته شود، تأثیرات فراوان گذاشت. بسیاری از پیشنهادهاى مندرج

در این گزارش، با پیشنهادهای ارائه شده در گزارش «کمسیون مک براید» هماهنگی داشتند. یکی از پیشنهادهای بسیار مهم آن، اختصاص بخشی از درآمدهای ناشی از ارتباطات دور جهانی برای توسعه شبکه‌های ارتباطی کشورهای فقیر بود. اما این پیشنهاد، به سبب دگرگونی فضای فعالیت‌های «اتحادیه بین‌المللی ارتباطات دور»، هرگز به مورد اجرا درنیامد. بر اثر این دگرگونی، اتحادیه مذکور اجرای این‌گونه پیشنهادهای برنامه‌های جاری خود خارج کرد و پس از آن نیز دیگر این پیشنهاد هیچ‌گاه طرف توجه قرار نگرفت و حتی در جریان تدارک دستور کار «اجلاس جهانی سران درباره جامعه اطلاعاتی»، به خصوص در مباحثه‌های مربوط به تأسیس «صندوق همبستگی دیجیتال»^۱ در این اجلاس، به آن اشاره نشد.

یک دهه پس از انتشار گزارش «کمسیون مایتلاند»، یونسکو با پشتیبانی دبیرخانه سازمان ملل متحد، به ایجاد «کمسیون جهانی مربوط به فرهنگ و توسعه»^۲ دست زد. این کمسیون که براساس دیدگاه «گوناگونی فرهنگی» طرف توجه قرار گرفته بود، تحت ریاست «جاویر پرز د کونلار»، دبیرکل پیشین سازمان ملل متحد، تشکیل گردید. در گزارش کمسیون اخیر که در سال ۱۹۹۵ با عنوان «گوناگونی فرهنگی خلاق ما»^۳ انتشار یافت، چندین فصل به موضوع‌های راجع به رسانه‌ها و از جمله چگونگی افزایش توان‌مندی‌های آن‌ها برای پشتیبانی از گوناگونی فرهنگی و گفتمان دموکراتیک اختصاص یافته بودند. همچنین در گزارش یادشده، به تمرکز اقتصادی رسانه‌ها، ظهور یک «فضای عمومی جهانی» و حمایت از تکرر منابع ارتباطی و خبری، و از جمله رسانه‌های خدمات عمومی بین‌المللی، توجه فراوان مبذول شده بود.

در میان مطالب توجیهی پیشنهادهای «کمسیون جهانی مربوط به فرهنگ و توسعه»، درباره یکی از آن‌ها چنین آمده است:

... زمانی ممکن است فرا رسد که صاحبان مؤسسات تجارتي رادیوها و تلویزیون‌های ماهواره‌ای منطقه‌ای یا بین‌المللی، که اکنون از امکانات مشترک جهانی به طور مجانی استفاده می‌کنند، به تأمین

1- Digital Solidarity Fund

2- International Commission on Culture and Development

3- Our Creative Cultural Diversity

مالی یک نظام رسانه‌ای کثرت‌گرا کمک نمایند. این درآمدهای جدید را می‌توان به منظور برنامه‌سازی‌های تناوب‌آمیز برای توزیع بین‌المللی، سرمایه‌گذاری کرد...» (۱۳)

در کنفرانس جهانی سیاست‌های فرهنگی که پس از گذشت بیش از دو سال از انتشار گزارش مذکور، در سال ۱۹۹۸ از سوی یونسکو در استکهلم، پایتخت سوئد، تشکیل شد، موضوع‌های پیشنهاد شده در این گزارش مورد بررسی قرار گرفتند. اما فضای محیط بین‌المللی به گونه‌ای بود که پیشنهاد مربوط به پرداخت کمک مالی از سوی مؤسسات تجارتي رادیویی و تلویزیونی ماهواره‌ای، در طرح «برنامه عمل» کنفرانس جهانی اخیر پیش‌بینی نگردید و به جای آن، یک پیشنهاد مبهم که معنای مشخص طرف توجه کمیسیون جهانی فرهنگ و توسعه را در بر نداشت، ارائه شد. در عین حال، ۱۴۰ کشوری که در کنفرانس جهانی استکهلم درباره موضوع‌های رسانه‌ای به بحث و گفت‌وگو و شنود پرداخته بودند، به رغم ابهام‌های موجود در طرز ارائه درخواست‌ها و پیشنهاد‌های آن‌ها، به این واقعیت توجه یافتند که برای تأمین گوناگونی رسانه‌ای باید اقدامات مؤثری انجام شوند.

لازم به یادآوری است که مدتی پیش از برگزاری کنفرانس جهانی اخیر درباره سیاست‌های فرهنگی، با توجه به تجربیات قبلی و تصمیم‌گیری‌های جدید یونسکو، چنین به نظر می‌رسید که این سازمان تخصصی ملل متحد، به زودی مأموریت برگزاری یک کنفرانس عالی جهانی درباره ارتباطات و اطلاعات را به عهده خواهد گرفت.

شورای اجرایی یونسکو در اوت ۱۹۹۶، ضمن بررسی درباره «چالش‌های بزرگراه‌های اطلاعاتی»، ضرورت برنامه‌ریزی راجع به تدارک یک کنفرانس عالی برای تبادل نظر جهانی درباره نقش اطلاعات و ارتباطات در توسعه، را که برگزاری آن برای سال ۱۹۹۸ پیش‌بینی شده بود، مورد توجه قرار داده بود. شورای مذکور در مورد هدف این کنفرانس، چنین تصمیم گرفته بود:

«... کنفرانس مورد نظر، با توجه به نقش خاص وسایل و تکنولوژی‌های اطلاعات و ارتباطات در توسعه کشورها، می‌تواند به پیشبرد هدف‌های توسعه کمک مؤثر به عمل آورد و برای تمام علاقه‌مندان به

همکاری برای تحقق یک توافق بین‌المللی در زمینه کاربردهای توسعه‌بخش اطلاعات و ارتباطات، مجمع مباحثه‌ای مناسبی فراهم سازد...» (۱۴)

در ماه نوامبر همان سال نیز شورای اجرایی یونسکو درباره «کنفرانس مربوط به نقش اطلاعات و ارتباطات در توسعه کشورها» نکات زیر را مورد تأکید قرار داده بود:

«... شورای اجرایی، به دنبال مشورت‌ها و تبادل نظرهای دو سال اخیر، پیشنهاد برگزاری یک «کنفرانس مربوط به نقش اطلاعات و ارتباطات برای توسعه» را که قرار است با همکاری سایر نهادهای صلاحیت‌دار و ذی‌نفع ملل متحد در این زمینه ترتیب داده شود، با نظر مساعد می‌پذیرد و موافقت می‌کند که منابع مالی ضروری برای تشکیل این کنفرانس، از طریق یونسکو و سازمان‌های دیگر مشارکت‌کننده در برگزاری آن تأمین شوند...»

باید در نظر داشت که با وجود کوشش‌های یونسکو برای برگزاری کنفرانس جهانی مذکور، مدتی بعد این سازمان از تشکیل آن منصرف شد و از آن زمان تا کنون هرگز علت انصراف آن در این باره به‌طور علنی مشخص نشده است. مخصوصاً که در آن هنگام دولت ایالات متحده آمریکا هم هنوز به یونسکو بازنگشته بود و بنابراین، امکان مخالفت این کشور با برگزاری چنین کنفرانسی، نمی‌توانست مطرح باشد. علاوه بر آشکار نشدن علل عدم برگزاری کنفرانس جهانی یادشده از سوی یونسکو، موضوع عدم مشارکت مستقیم این سازمان در کنار «اتحادیه بین‌المللی ارتباطات دور» برای تدارک و برگزاری «اجلاس جهانی سران درباره جامعه اطلاعاتی» هم تا کنون روشن نشده‌اند. هر چند به‌طور غیررسمی گفته می‌شود که «اتحادیه بین‌المللی ارتباطات دور» از تقسیم مسئولیت برگزاری این اجلاس عالی با یونسکو خودداری کرده است. بر این اساس، تصمیم خاص «کوفی انان»، دبیر کل سازمان ملل متحد، برای نظارت عالی بر مدیریت اجلاس جهانی مذکور هم قاعدتاً برای جلوگیری از تشدید اختلاف دو نهاد یادشده صورت گرفته است. عده‌ای برعکس معتقدند که برخی از مسئولان یونسکو، نسبت به نتایج این اجلاس عالی خوش‌بین نبوده‌اند، در حالی که بسیاری از گردانندگان سازمان‌های غیردولتی وابسته به جامعه

مدنی، عقیده راسخ دارند که مدیریت مشترک دو نهاد سازمان ملل متحد در برگزاری این اجلاس جهانی می‌توانست نتایج بسیار سودمندی پدید آورد. عده‌ای از کارشناسان سازمان ملل متحد هم معتقدند که یونسکو با توجه به تجربیات طولانی و مؤثر آن در زمینه امور اطلاعات و ارتباطات، می‌توانست دست‌آوردهای مناسب‌تری برای اجلاس عالی یادشده فراهم سازد. در صورتی که «اتحادیه بین‌المللی ارتباطات دور» غیر از تجربه محدود برگزاری اجلاس‌های دوسالانه کنفرانس نمایندگان تام‌الاختیار دولت‌های عضو این اتحادیه، تجربیات دیگری مشابه تجربیات چنددهه اخیر یونسکو در زمینه‌های مختلف اطلاعات و ارتباطات دارا نبود. همچنین نباید از نظر دور داشت که اتحادیه مذکور، سال‌های طولانی در برابر کوشش‌های سازمان‌های غیردولتی وابسته به جامعه مدنی برای شناسایی رسمی آن‌ها - براساس مقررات مصوب «شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد» - جهت مشارکت در اجلاس‌ها و گردهمایی‌های این اتحادیه، مخالفت کرده بود.

بنابراین، فرصت برگزاری یک «اجلاس جهانی سران درباره اطلاعات و ارتباطات برای توسعه» با مدیریت یونسکو، به عللی که تاکنون افشا نشده‌اند، از میان رفت. در حالی که انتخاب چنین موضوعی برای اجلاس جهانی موردنظر می‌توانست تمام طرف‌های علاقه‌مند به بررسی و ارزیابی نقش اطلاعات و ارتباطات در توسعه کشورها با مشارکت گسترده و فعال نمایندگان جامعه مدنی را دور هم گرد آورد.

به این ترتیب، به جای انتخاب یونسکو برای تدارک اجلاس عالی جهانی مربوط به اطلاعات و ارتباطات در خدمت توسعه، مأموریت خاص «اتحادیه بین‌المللی ارتباطات دور» برای بحث و بررسی نمایندگان عالی‌مقام دولت‌ها در زمینه تکنولوژی‌های نوین اطلاعات و ارتباطات برتری پیدا کرد و مفهوم جدید «اجلاس جهانی سران درباره جامعه اطلاعاتی» تولد یافت. (۱۵)

۶- جامعه اطلاعاتی در چارچوب ایدئولوژی نظام نوآزادی‌گرا

حضور فعال و پرتحرک جامعه مدنی در طول زمان تدارک و برگزاری اجلاس جهانی سران در ژنو، هواداران «جامعه اطلاعاتی» را از لحاظ توجه مبانی نظری آن در چارچوب ایدئولوژی نظام سیاسی و اقتصادی نوآزادی‌گرا، با دشواری‌ها و تعارض‌های خاصی روبه‌رو کرد. مدافعان این

ایدئولوژی، تأکید می‌کنند که هدف ایجاد «جامعه اطلاعاتی»، به عرضه هر چه بیشتر کالاها و خدمات جدید محدود نمی‌شود، بلکه این جامعه نوین وضعیتی پدید می‌آورد که بر اثر آن، نابرابری‌ها کاهش می‌یابند و بهره‌مندی‌های عمومی در تمام بخش‌ها به سرعت افزایش و گسترش پیدامی‌کنند. مفهوم «جامعه اطلاعاتی» طرف توجه «اتحادیه بین‌المللی ارتباطات دور» که در جریان برنامه‌ریزی و زمینه‌سازی برای برگزاری اجلاس جهانی سران مورد استفاده قرار گرفت نیز بر همین اساس و بدون در نظر گرفتن دیدگاه‌های انتقادی مربوط به آن انتخاب شده بود.

نخستین بروشوری که «اتحادیه بین‌المللی ارتباطات دور» راجع به «اجلاس جهانی سران درباره جامعه اطلاعاتی» منتشر کرد، نمونه بسیار جالب معرفی اندیشه‌های آرمان‌خواهانه مربوط به «جامعه اطلاعاتی» بود و با اولین بیانیه‌های دولت ایالات متحده آمریکا و کمیسیون اتحادیه اروپایی و بسیاری از دولت‌های هوادار این جامعه در سال‌های دهه ۱۹۹۰ تفاوتی نداشت. در این بروشور چنین گفته شده بود:

«... دنیای نوین، در حال گذراندن یک دگرگونی بنیادی، شبیه دگرگونی موجد «جامعه صنعتی» در قرن بیستم است. این دگرگونی، به سرعت به سوی «جامعه اطلاعاتی» قرن بیست و یکم پیش می‌رود. پویایی جدید کنونی، تغییرات عمیقی در تمام جنبه‌های زندگی ما و از جمله اشاعه معرفت، تعامل اجتماعی، عملکردهای اقتصادی و بازرگانی، تعهد سیاسی، رسانه‌ها، آموزش، فراغت و سرگرمی پدید می‌آورد. ما بدون تردید، در کانون یک انقلاب و شاید بزرگترین انقلابی که بشریت تاکنون شناخته است، قرار داریم...»

در برابر این دیدگاه بسیار خوش‌بینانه که از آغاز روند تدارک اجلاس عالی ژنو به خودنمایی پرداخته بود، نمایندگان گروه‌های جامعه مدنی مشارکت‌کننده در این اجلاس، پرسش‌های بسیار ساده و مستقیمی را مطرح می‌کردند:

«اگر «جامعه اطلاعاتی» این‌همه پرمعناست و اشاعه اطلاعات و معرفت‌ها هسته اصلی آن به شمار می‌رود، باید موضوع‌هایی بسیار فراتر از گسترش زیرساخت‌های تکنولوژی‌های اطلاعات و

ارتباطات و کاربردهای آن‌ها را نیز در بر بگیرد و بنابراین، تمام اشکال ارتباطات و رسانه‌ها و تمام جنبه‌های تولید و مدیریت معرفت‌ها، مطمئناً می‌توانند در حیطه بررسی‌ها و مباحثه‌های اجلاس جهانی سران قرار گیرند.

– در همین مورد، سازمان «حقوق ارتباطی در جامعه اطلاعاتی» هم این پرسش‌ها را مطرح کرده بود: چه کسانی مالک اطلاعات هستند؟ با توجه به گسترش حمایت از حقوق مؤلفان و حقوق مخترعان و سلطه جهانی شرکت‌های فراملی از طریق «سازمان جهانی تجارت» در این زمینه‌ها، باید دانست چه کسانی تولید و توزیع اطلاعات را در دست دارند؟ با در نظر گرفتن مسائل خاص رسانه‌های سنتی (راديو، تلویزیون و مطبوعات) و نشریات دانشگاهی و آموزشی و مخصوصاً تمرکز مالکیت و تجارتي‌سازی آن‌ها و نیز روند تجاری و سیاسی تخصیص طیف امواج رادیویی و تلویزیونی، چه کسانی می‌توانند اطلاعات و معرفت‌ها را به‌طور بسیار مؤثر برای نیل به هدف‌های خود مورد استفاده قرار دهند؟ بنابراین، مسائل مربوط به تفوق فرهنگی و سلطه زبانی کشورهای غربی بر جهان، توسعه حاکمیت و مدیریت معرفت‌ها از سوی صاحبان قدرت‌های اقتصادی و افزایش کمبودهای آموزشی و مهارتی، بیش از پیش نگران‌کننده می‌شوند.

– گروه‌های وابسته به جامعه مدنی، با تکیه عمده بر پرسش‌های بی‌پاسخ مذکور، نقاط ضعف برنامه‌های تدارک و تشکیل اجلاس جهانی سران درباره جامعه اطلاعاتی را مورد انتقاد قرار می‌دادند و به‌ویژه بر ضرورت توجه خاص به «شکاف دیجیتال»^۱ و «راهبری اینترنت»^۲، تأکید می‌گذاشتند. البته برای آن‌ها کاملاً آشکار بود که اجلاس جهانی سران، بر مبنای برنامه‌های قبلی گردانندگان آن، قصد ندارد به موضوع‌های بنیادی بسیار مهمی چون حقوق مؤلف، تمرکز اقتصادی جهانی رسانه‌ها و راهبری جهانی اطلاعات و معرفت‌ها به‌طور عام، به بررسی بپردازد و در مورد آن‌ها تصمیم‌گیری کند. زیرا مسائل مربوط به «حقوق مؤلف»، پس از دو دهه تلاش صاحبان صنایع و مشاغل مربوط به آن‌ها، از حیطه صلاحیت نهاد‌های سازمان ملل متحد خارج شده‌اند و با حمایت و حراست اطمینان‌آمیز قدرت‌های بزرگ، در اختیار «سازمان جهانی تجارت» قرار گرفته‌اند و «سازمان جهانی مالکیت فکری» هم پس از خارج شدن «حقوق مؤلف» از حیطه اقتدار سازمان ملل متحد، در این زمینه بیشتر با روند حمایتی جدید دولت‌های غربی

همراهی دارد. در حال حاضر هم قدرت‌های بزرگ، تلاش می‌کنند تا با استفاده از وضعیت مسلط خود در عرصه فعالیت‌های «سازمان جهانی تجارت»، تولیدات ارتباطی سمعی و بصری راهم که کشورهای اروپای غربی، به رغم مخالفت آمریکا، آن‌ها را مشمول مقررات «استثنای فرهنگی» قرار داده‌اند، به عرصه خرید و فروش آزاد وارد کنند و به‌گونه‌گونی آن‌ها پایان دهند.^(۱۶)

۷- یک اجلاس عالی و دو اعلامیه نهایی

برگزاری «اجلاس جهانی سران درباره جامعه اطلاعاتی»، فرصت بسیار مناسبی برای خودنمایی اهمیت حضور اعضای سازمان‌های وابسته به جامعه مدنی در این گردهمایی بزرگ بین‌المللی فراهم کرده بود. در تدارک و تشکیل این اجلاس عالی، نمایندگان حدود بیست گروه اجتماعی و منطقه‌ای و کارگروه محتوایی و موضوعی، که اغلب آن‌ها خواستار بررسی موضوع‌های متعدد و مختلف مربوط به «جامعه ارتباطی» هواداری می‌نمودند، مشارکت داشتند. «گروه رسانه‌های جماعتی»، «کارگروه اختراعات، علامات تجارتي و حقوق مؤلف»، «کارگروه راهبري جهانی تکنولوژی‌های اطلاعات و ارتباطات» و «کارگروه حریم خصوصی و امنیت ارتباطی»، از جمله مهم‌ترین این گروه‌ها به شمار می‌رفتند.

نمایندگان این گروه‌ها در عین حال که می‌کوشیدند دیدگاه‌های ویژه خویش درباره هدف‌ها و آثار برگزاری اجلاس جهانی مذکور را با نمایندگان رسمی دولت‌ها در میان بگذارند و آن‌ها را تحت تأثیر اندیشه‌های خویش قرار دهند، به گردهمایی‌ها و نشست‌های خاص خود در محل اجلاس یا در خارج آن نیز به ترویج نقطه‌نظرهای انتقادی می‌پرداختند.

مهم‌ترین و پرجاذبه‌ترین گردهمایی‌های گروه‌های وابسته به جامعه مدنی، «مجمع مباحثه جهانی درباره حقوق ارتباطی»^۱، «مجمع مباحثه در مورد رسانه‌های جماعتی»^۲ و «مجمع مباحثه راجع به آزادی‌های رسانه‌ای در جامعه مدنی»^۳ بودند. طرفداران بحث و بررسی در مورد کاربری جهانی «نرم‌افزارهای آزاد و منبع باز»^۴ هم با وجود مخالفت‌های شدید نمایندگان وابسته

1- World Forum on Communication Rights

2- Community Media Forum

3- Media Liberties in Information Society

4- Free/Libre and Open Source Softwares

به صاحبان منافع مالی اینترنتی، برای تحقق هدف‌های خود کوشش فراوان می‌کردند. اما با وجود تمام این تلاش‌ها، تنها دو موضوع مهم طرف توجه جامعه مدنی، شامل تأسیس «صندوق همبستگی دیجیتال»^۱ و تجدید سازمان دهی «راهبری اینترنت»، در دستور کار «اجلاس جهانی سران درباره جامعه اطلاعاتی» قرار گرفتند و موضوع‌های کلیدی مورد نظر در چشم‌انداز «جامعه ارتباطی»، مانند راهبری حقوق مؤلفان و حقوق مخترعان در محیط دیجیتال، حمایت از توسعه اطلاعات مربوط به عرصه عمومی، توسعه رسانه‌های جماعتی و مستقل و مخالفت با تجارتهای سازی و تمرکز اقتصادی رسانه‌ها، با بی‌اعتنایی روبه‌رو شدند.

در چنین شرایطی بود که مجمع عمومی نمایندگان جامعه مدنی، در نشست مورخ ۱۴ نوامبر ۲۰۰۳ خود، خطاب به برگزارکنندگان اجلاس عالی ژنو، اعلامیه‌ای تصویب کرد و ضمن آن اعلام داشت که نمی‌تواند دیدگاه‌های رسمی مورد طرح در این اجلاس را که نمایندگان دولت‌ها درباره آن‌ها به توافق رسیده‌اند، مورد تأیید و حمایت قرار دهد. در اعلامیه مذکور، مخصوصاً تأکید شده بود که هدف‌هایی مانند پیشبرد حقوق بشر، کاهش فقر، توسعه پایدار و عدالت اجتماعی را می‌توان تا حدود زیادی در «جامعه اطلاعاتی» به تحقق رساند. اما در کنار آن‌ها، هدف‌های کلیدی دیگری مانند نقش رسانه‌های ارتباطی و تکنولوژی‌های اطلاعات و ارتباطات در توسعه گوناگونی فرهنگی و زبانی، استقلال تحریریه‌ای رسانه‌ها، سازماندهی رسانه‌های خدمت عمومی و تشویق و ترغیب کثرت‌گرایی و گوناگونی مالکیت رسانه‌ها و مقابله با تمرکز اقتصادی مؤسسات ارتباطی و حمایت از حقوق مؤلفان و مخترعان در جهت گسترش آفرینندگی و نوآوری، که در «جامعه ارتباطی» از اهمیت فراوان برخوردارند نیز باید طرف توجه واقع شوند.

تصویب «اعلامیه اصول» مورد نظر جامعه مدنی در مورد «جامعه‌های اطلاعاتی و ارتباطی» و جدا از «اعلامیه اصول» مصوب نمایندگان دولت‌های شرکت‌کننده در «اجلاس جهانی سران درباره جامعه اطلاعاتی»، اختلافات آن‌ها را مشخص‌تر کرد. در این اعلامیه که با عنوان «اعلامیه جامعه مدنی: شکل دهی جامعه‌های اطلاعاتی و ارتباطی برای نیازهای انسانی»^۲ انتشار یافت، به

1- Digital Solidarity Fund

2- Civil Society Declaration: Shaping Information and Communication Societies for Human Needs

جای «جامعه» به صورت مفرد آن، به «جامعه‌ها» به صورت جمع توجه شده و در کنار صفت «اطلاعاتی»، صفت «ارتباطی» نیز به کار رفته است و به این گونه، با تکیه بر دو صفت مذکور، به نحوی هدف‌های آرمانی «نظم نوین جهانی، اطلاعات و ارتباطات» در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ هم مورد نظر قرار گرفته‌اند.

برای شناخت تفاوت‌های اساسی «اعلامیه اصول» مصوب دولت‌های عضو سازمان ملل متحد و اعلامیه خاص جامعه مدنی، قسمت‌های از مقدمه‌های آن‌ها ارائه می‌شوند:

– «اعلامیه اصول» مصوب «اجلاس جهانی سران درباره جامعه اطلاعاتی» که در بالای آن عنوان «ایجاد جامعه اطلاعاتی: یک چالش جهانی برای هزاره جدید» گذاشته شده است، دارای سه بخش با عنوان‌های خاص آن‌هاست. بخش یکم این اعلامیه با زیر عنوان «دیدگاه مشترک ما در مورد جامعه اطلاعاتی» به معرفی هدف‌های کلی مورد نظر اجلاس عالی مذکور، اختصاص یافته است. در بخش دوم اعلامیه با زیر عنوان «یک جامعه اطلاعاتی برای همه»، اصول بنیادی این جامعه تشریح شده و بخش سوم آن با زیر عنوان «به سوی جامعه اطلاعاتی برای همه و مبتنی بر دانش مورد اشتراک» عرضه گردیده است.

در بند یک بخش یکم اعلامیه، درباره هدف‌های کلی «جامعه اطلاعاتی» چنین آمده است:

«... ما نمایندگان خلق‌های جهان که در روزهای ۱۰ تا ۱۲ دسامبر ۲۰۰۳، برای شرکت در نخستین مرحله اجلاس جهانی سران درباره جامعه اطلاعاتی گرد هم آمده‌ایم، اراده و عزم مشترک خویش را برای ایجاد جامعه‌ای با ابعاد انسانی، فراگیر و اولویت‌دهنده توسعه، یک جامعه اطلاعاتی که در آن هر کس امکان تهیه، دریافت، کاربرد و تقسیم و اشتراک اطلاعات و معرفت‌ها را داشته باشد، جامعه‌ای که در آن افراد، جماعت‌ها و خلق‌ها بتوانند تمام توان بالقوه خود را در جهت پیشبرد و توسعه پایدار و بهبود کیفیت زندگی خویش، مطابق با هدف‌ها و اصول «منشور ملل متحد» و همچنین احترام کامل به «اعلامیه جهانی حقوق بشر» و اجرای این اعلامیه تحقق بخشند، اعلام می‌کنیم...»

بندهای بعدی بخش یکم «اعلامیه اصول» هم، اهمیت کاربرد تکنولوژی‌های اطلاعات و ارتباطات برای پیشبرد هدف‌های توسعه، ضرورت احترام به حقوق بشر و آزادی‌های بنیادی و «حق آزادی عقیده و بیان و مقابله با شکاف دیجیتال» را مطرح کرده‌اند.

...دیدگاه‌های نمایندگان جامعه مدنی درباره «جامعه‌های اطلاعاتی و ارتباطی» طرف توجه آن‌ها، در مقدمه اعلامیه مصوب آنان چنین توصیف شده‌اند:

«... هر کس، در هر مکان و در هر زمان، باید فرصت مشارکت در فرایندهای ارتباطی را داشته باشد و هیچ‌کس را نمی‌توان از سودمندی‌های آن‌ها محروم کرد. این امر مستلزم آن است که هر فرد به وسایل ارتباطی دسترسی داشته باشد و بتواند حق خود برای آزادی عقیده و بیان را که حق دارا بودن عقاید، و جست‌وجو، دریافت و انتشار اطلاعات و افکار از طریق هرگونه وسایل ارتباطی، بدون توجه به مرزها را هم شامل می‌شود، اعمال کند. به همین‌گونه، حق برخورداری از حریم زندگی خصوصی، حق دسترسی به اطلاعات عمومی و عرصه عمومی معرفت‌ها و همچنین سایر حقوق انسانی جهانی مربوط به فرآیندهای اطلاعاتی و ارتباطی، باید مورد حمایت قرار گیرند. دسترسی به تمام این حقوق و آزادی‌های ارتباطی، باید برای همه افراد، به‌طور قاطع و به صورت روشن، از طریق قوانین مکتوب تضمین شوند و با شیوه‌های منطقی به مورد اجرا درآیند...

... ما جامعه‌هایی را مورد نظر داریم که معرفت انسانی، آفرینندگی، همکاری و همبستگی، عناصر اصلی آن‌ها شناخته می‌شوند. چنان جامعه‌هایی که نه تنها آفرینندگی فردی، بلکه نوآوری جمعی مبتنی بر کار مشترک نیز در آن‌ها ترغیب و ترویج گردد؛ جامعه‌هایی که در آن‌ها منابع معرفتی، اطلاعاتی و ارتباطی، به عنوان میراث مشترک بشریت شناخته شوند و مورد حمایت قرار گیرند؛ جامعه‌هایی که گوناگونی فرهنگی و گفت‌وگوی میان‌فرهنگی را در محیط‌هایی آزاد از تبعیض، خشونت و نفرت، تضمین کنند و از آن‌ها حمایت نمایند...»

بررسی مقایسه‌ای هدف‌های اساسی مندرج در «اعلامیه اصول» مصوب نمایندگان دولت‌ها و «اعلامیه اصول» مصوب نمایندگان جامعه مدنی، مشخص می‌سازد که جامعه مدنی، چشم‌اندازهای انسانی و اجتماعی وسیع‌تر و روشن‌تری در مورد جوامع آینده ترسیم کرده است و

به تعامل عناصر گوناگونی که «جامعه‌های اطلاعاتی و ارتباطی» را تحت تأثیر قرار می‌دهند، توجه خاص دارد.

عدم موفقیت تدوین کنندگان «اعلامیه اصول» و «برنامه عمل» مصوب «اجلاس جهانی سران درباره جامعه اطلاعاتی» برای انعکاس تمام خواست‌ها و نیازهای عمومی در جوامع معاصر را می‌توان به محدود بودن حوزه صلاحیت تصمیم‌گیرندگان این اجلاس در چارچوب «جامعه اطلاعاتی» طرف توجه هواداران و برگزارکنندگان آن، مربوط دانست. به بیان دیگر، شاید بتوان گفت که دو سند یادشده، شاخص محدودیت‌های الگوی اقتصادی نوآزادی‌گرای کنونی هستند و بیش از هر چیز، انعکاس‌دهنده ناتوانی دولت‌های عضو سازمان ملل متحد برای ترسیم صحیح چشم‌اندازهای جوامع آینده و بیان قاطع در برابر رهنمودها و الگوسازی‌های قدرت‌های بزرگ به‌شمار می‌روند. دو سند مذکور، در واقع موضع‌گیری نهایی راجع به یک مفهوم خاص «جامعه اطلاعاتی» را که از یک دهه پیش مورد توجه کشورهای قدرتمند صنعتی غربی واقع شده و منحصرأ براساس مقتضیات اقتصاد بازار و نقش فعال بخش خصوصی در مورد آن استوار گردیده است، مشخص می‌کنند.

به همین جهت، در مورد بسیاری از هدف‌های آن‌ها، بین آن‌چه لزوم تحقق آن در این اسناد اعلام شده است، آن‌چه به تحقق خواهد رسید و آن‌چه باید تحقق یابد، تعارض پدید آمده است. زیرا بسیاری از اجراکنندگان توصیه‌های مندرج در اسناد یادشده، نمی‌توانند یا نمی‌خواهند در برابر روند جهانی الگوی اقتصادی نوآزادی‌گرا مقابله کنند و به روندی دیگر در جهت تأمین منافع عمومی مردم دنیا روی آورند. هر چند بسیاری از دولت‌ها، نه تنها در کشورهای جنوب، بلکه در کشورهای شمال نیز به نقطه‌ضعف‌های این الگو اذعان دارند و خواستار عطف توجه به الگوهای تناوب‌آمیز دیگرند؛ الگوهایی که نه تنها بر اطلاعات، بلکه به مجموعه عناصر به‌هم پیوسته اطلاعات، ارتباطات و معرفت‌ها تکیه داشته باشند و به جای تأکید بر ضرورت مقابله با «شکاف دیجیتال» در جامعه اطلاعاتی، به نقش‌های روزافزون ارتباطات و معرفت‌ها در «جامعه‌های اطلاعاتی و ارتباطی» بیندیشند.^(۱۷)

مآخذ

- 1- Sean O. Siochru. «Will the Real WSIS Please Stand Up?: The Historic Encounter of the «Information Society» and the «Communication Society». *Gazette*, vol. 66, no. 3-4, 2004, pp.203-204
- 2- Daniel Bell. «The Social Framework of the Information Society», in M.L.Dertoozos and J.Moses (eds). *The Computer Age: A 20 Years View*, Combridge, MA., MIT Press, 1979, pp. 500-549
- 3- Growth, Compoetiveness and Employment: White Paper. Brussels: Commission of the European Communities, 1993
- 4- Europe and the Global Information Society: Recommendations to the European Council (The Bangemann Report). Brussels: Commission of the European Communities, 1994
- 5- Europe's Way to an information Society Action Plan. Brussels: Commission of the European Communities. 1994
- 6- Growth, Competivemess and Employment
- 7- Ibid
- 8- Sean O. Siochru. «Will the Real WSIS Please Stand Up?» pp. 205, 206
- 9- Ibid. pp. 206, 207
- 10- Ibid. pp. 206, 207
- 11- Ibid. pp. 207-209
- 12- Ibid. pp. 209, 210
- 13- Our Creative Cultural Diversity. Paris: Unesco, World Commission on Culture and Development, 1995
- 14- The Challenge of the Information Highways: the Role of Unesco-Decisions Adopted by the Executive Board of Unesco at its 150th Session, 14-31 October 1996. Paris: Unesco, 1996
- 15- Sean O. Siochru. «Will the Real WSIS Please Stand Up?», pp. 211, 212.
- 16- Ibid. pp. 214, 215.
- 17- Ibid. pp. 215-218.

بخش دهم

تحول تکنولوژی‌های ارتباطی
و نظام جهانی سرمایه‌داری

تحول تکنولوژی‌های ارتباطی و نظام جهانی سرمایه‌داری*

شیوه‌های ارتباط غیرمستقیم انسانی از فاصله‌های دور، در دوران‌های بسیار طولانی گذشته و قبل از اختراع و توسعه خط، با انتقال علامت‌ها و نشانه‌های خاص و به کمک نواختن طبل و برافروختن آتش، و پس از آن با ارسال پیام‌ها و اطلاعات مکتوب به وسیله فرستادگان راه‌پیمای یا سوارکاران پُرشتاب، صورت می‌گرفتند. قرن‌ها بعد و از دوران جدید نوزایی اروپا (اواسط قرن پانزدهم میلادی)، با توسعه روابط تجاری و دگرگونی اوضاع سیاسی و اجتماعی کشورهای غربی، شیوه‌های نوین ارتباطی طرف توجه واقع شدند و با استفاده از اختراع چاپ و انتشار کتاب‌ها و نشریه‌های دوره‌ای، تحقق پیدا کردند.

چهار قرن پس از ایجاد مطبوعات، که نخستین وسیله ارتباط جمعی به شمار می‌رود، تحت تأثیر پیدایش و پیشرفت جوامع صنعتی و دو انقلاب تکنولوژیک مهم آن‌ها، که از اواسط قرن نوزدهم و تا اواخر قرن بیستم پدید آمدند و به «انقلاب الکترونیک» و «انقلاب الکترونیک» معروف شده‌اند، شیوه‌های ارتباطی تازه‌ای ایجاد گردیدند و زمینه‌ها و ویژگی‌های امکانات و وسایل ارتباطی قبلی را به کلی دگرگون ساختند. به طوری که می‌توان گفت با آغاز استفاده از تلگراف

* این نوشتار، با همین عنوان، در مقدمه کتاب زیر منتشر شده است:

— کاظم معتمدنژاد. «تحول تکنولوژی‌های ارتباطی و نظام جهانی سرمایه‌داری». مقدمه کتاب تکنولوژی‌های نوین ارتباطی. جلد یکم. از تلگراف و تلفن تا بی‌سیم و رادیو. تألیف نویسنده. تهران: انتشارات مرکز پژوهش‌های ارتباطات، ۱۳۸۷، صفحه‌های ۱ تا ۲۰

برقی «ساموئل مورس» آمریکایی در سال ۱۸۴۰ میلادی، برای نخستین بار در تاریخ زندگی انسانی، مفهوم «ارتباط»، که به سبب مقتضیات و ضرورت‌های «انتقال» اطلاعات و پیام‌های مکتوب یا چاپی و به‌ویژه کتاب‌ها و نشریه‌های دوره‌ای به وسیلهٔ افراد یا وسائط حمل و نقل دولتی و غیردولتی صورت می‌یافت، از مفهوم «حمل و نقل»، که تا پیش از آن، عنصر تفکیک‌ناپذیر آن بود، جدا شد و بر اثر این جدایی، ماهیت و کیفیت «ارتباط» هم، که همیشه با توجه به فاصلهٔ زمانی ضروری برای انتقال پیام‌ها و اطلاعات از مبدأ تا مقصد آن‌ها، جنبهٔ غیرمستقیم و طولانی‌مدت داشت، تغییر کرد و به تبادل مستقیم و بی‌فاصله و فوری آن‌ها تبدیل گردید.

در نتیجهٔ این دگرگونی‌های تکنولوژیک، از یک سو، در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، با تکامل تکنولوژیک «تلگراف برقی» و گسترش کاربرد آن، از طریق خطوط تلگرافی زمینی و کابل‌های تلگرافی زیردریایی، امکان انتقال سریع پیام‌ها و اطلاعات کتبی و صوتی و تصویری فراهم شد و از سوی دیگر، از نخستین سال‌های دههٔ ۱۹۵۰ میلادی، با ایجاد مجموعه‌ای از نوآوری‌ها، نظام ارتباطی نوینی براساس تکنولوژی الکترونیک پدید آمد. به‌گونه‌ای که با کاربرد این تکنولوژی، انتقال پیام‌ها و اطلاعات پیشرفت و گسترش بیشتری پیدا کرد و مبادلهٔ آن‌ها به صورت اعجاب‌انگیزی سراسر کرهٔ زمین را فراگرفت و به این ترتیب، روند فعالیت‌های ارتباطی و اطلاعاتی، به صورت جهانی درآمد.

با دو انقلاب ارتباطی مذکور در کشورهای صنعتی غربی، به‌تناوب شرایطی پدید آمدند که نیرومندترین کشورها برای کنترل ارتباطات جهانی در جهت تأمین و توسعهٔ منافع و مصالح خاص خود، به سیاست‌ها و استراتژی‌های برتری جویانه و سلطه‌طلبانه دست بزنند و بر سر این ارتباطات با کشورهای رقیب خویش به مقابله و معارضة بپردازند.

نخستین قدرت بزرگ غربی که در قرن نوزدهم با استفاده از «انقلاب الکتریک»، در عرصهٔ ارتباطات نوین به فعالیت و رقابت پرداخت و یک نظام ارتباطی فراگیر در سطح جهانی ایجاد کرد، امپراتوری انگلستان بود و کشورهای بزرگ دیگر غربی، مانند فرانسه، آلمان و ایالات متحدهٔ آمریکا که توانایی رویارویی ارتباطی با این رقیب نیرومند را نداشتند، به ایفای نقش دوم در صحنهٔ ارتباطات جهانی اکتفا نمودند.

«انقلاب الکترونیک»، که به‌ویژه در دوره پس از جنگ جهانی دوم و اعتلای قدرت نظامی و اقتصادی ایالات متحده آمریکا رو به توسعه گذاشت، در تقویت و تحکیم برتری ارتباطی جهانی این کشور در برابر سلطه ارتباطی قبلی انگلستان، که از دوره پس از پایان جنگ جهانی اول به سبب تفوق کامل آمریکا در ارتباطات بی‌سیم و رادیویی رو به زوال گذاشته بود، تأثیر قاطع بر جای نهاد. از آن پس، ایالات متحده آمریکا که انقلاب ارتباطی الکترونیک اخیر در قلمرو آن کشور پدید آمد و از آن جا به تمام کشورهای دیگر گسترش یافت، جای قبلی انگلستان در سلطه بر ارتباطات جهانی را گرفت و از نظام نوین مبتنی بر ارتباطات الکترونی، در جهت تأمین منافع و مصالح خود به بهره‌برداری پرداخت.

در دهه‌های بعد هم، همراه با پیش افتادن و برتری یافتن ایالات متحده آمریکا در ساخت و کاربرد جهانی ماهواره‌های ارتباطی و ماهواره‌های پخش مستقیم برنامه‌های تلویزیونی و همچنین ایجاد و توسعه ارتباطات اینترنتی، که به جهانی‌سازی اقتصادی و فرهنگی طرف توجه سرمایه‌داری غربی نیز کمک فراوان نمود، قدرت ارتباطی این کشور افزایش و گسترش بسیار بیشتری پیدا کرد. به گونه‌ای که کوشش‌ها و فعالیت‌های ارتباطی کشورهای بزرگ دیگر غربی - انگلستان، فرانسه و آلمان - تحت الشعاع پیشرفت‌های ایالات متحده در زمینه تکنولوژی‌های نوین اطلاعات و ارتباطات قرار گرفتند و این کشورها ناچار شدند از سیاست‌ها و برنامه‌های اطلاعاتی و ارتباطی خاص مورد نظر آمریکا، مانند مقررات زدایی، خصوصی‌سازی و آزادسازی ارتباطات دور و ارتباطات رادیویی و تلویزیونی، در سطح‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی تبعیت کنند.

برای شناخت تکنولوژی‌های نوین ارتباطی ناشی از دو انقلاب یادشده، بررسی روند تاریخی ایجاد، تکامل و تحول این تکنولوژی‌ها، ساختارهای حقوقی و مدیریتی و همچنین کاربردهای نظامی، اقتصادی و اجتماعی آن‌ها ضروری است. ضرورت جامع‌نگری در مطالعات تکنولوژی‌های نوین ارتباطی، ایجاب می‌کند که، علاوه بر بررسی تحول و توسعه تکنولوژی‌های مذکور در کشورهای بزرگ غربی، وضعیت آن‌ها در برخی از کشورهای دیگر غربی و غیر غربی نیز طرف توجه قرار گیرد و به‌ویژه، روند ورود دیرتر و توسعه محدودتر این تکنولوژی‌ها در تعدادی از کشورهای مهم آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین و مخصوصاً ایران، ترکیه، مصر و شبه‌قاره هند

هم بررسی گردد و به عبارت روشن‌تر، به مطالعه‌ی چگونگی تکنولوژی‌های یادشده در کشورهای در حال توسعه، پرداخته شود.

اما با توجه به آن‌که مؤلف از سال‌ها پیش کوشیده است تا در مورد شرایط و اوضاع و احوال خاص تکنولوژی‌های جدید ارتباطی در سرزمین‌ها و کشورهای تحت استیلای مستقیم یا غیرمستقیم قبلی امپراتوری‌های استعماری، کتاب دیگری با عنوان «ریشه‌های تاریخی سلطه‌ی ارتباطی جهانی و نقش ارتباطات نوین در جهان - نظام اقتصادی معاصر»، تهیه و تدوین کند، از ارائه‌ی مطالب اختصاصی مربوط به این کشورها در کتاب حاضر خودداری شده است.

لازم به ذکر است که در کتاب موردنظر، ضمن بررسی چگونگی استفاده‌ی کشورهای بزرگ صنعتی غربی از تکنولوژی‌های نوین ارتباطی، در جهت تأمین منافع و مصالح جهانی آن‌ها در طول قرن‌های نوزدهم و بیستم میلادی، شیوه‌های نامطلوب اعمال نفوذها و تهدیدهای سیاسی و حتی نظامی آنان برای وادار ساختن بعضی از کشورهای شرقی و مخصوصاً ایران، به پذیرش قراردادهای استعماری در مورد نصب و عبور خطوط زمینی و کابل‌های زیردریایی تلگرافی در قلمروهای حاکمیتی آن‌ها به منظور حفظ امنیت مستعمرات آسیایی و آفریقایی و سرکوب جنبش‌های ملی آنان، تشریح شده‌اند و سیاست‌های خاص این امپراتوری‌ها برای ممنوعیت یا محدودیت کاربرد تکنولوژی‌های مذکور از سوی نیروهای استقلال‌طلب این کشورها در راه تحقق هدف‌ها و آرمان‌های ملی آن‌ها نیز معرفی گردیده‌اند.

شناخت دقیق تکنولوژی‌های نوین اطلاعات و ارتباطات و به‌ویژه ماهواره‌های ارتباطی و تلویزیونی و شبکه‌های اطلاعاتی رایانه‌ای و الکترونی، مستلزم آن است که قبل از مطالعه درباره‌ی آن‌ها، روند ایجاد و تحول و توسعه‌ی تکنولوژی‌های ارتباطی پیشین - از تلگراف و تلفن و بی‌سیم تا رادیو و سینما و تلویزیون - مورد بررسی قرار گیرد و چگونگی ساختارهای فنی و صنعتی و هم‌چنین شرایط اقتصادی و حقوقی آن‌ها با توجه به اوضاع و احوال زمانی و مکانی خاص پیدایش و گسترش این تکنولوژی‌ها و چالش‌های سیاسی ملی و بین‌المللی مربوط به آن‌ها مشخص شود. به بیان دیگر، توجه به این واقعیت که تکنولوژی‌های ارتباطی نوین کنونی شکل‌های تکامل‌یافته‌ی تکنولوژی‌های ارتباطی قبلی به شمار می‌روند، ضرورت و اهمیت شناخت عوامل و عناصر پدیدآورنده‌ی آن‌ها را به‌خوبی آشکار می‌سازد.

در بررسی مراحل پیدایی و دگرگونی تکنولوژی‌های ارتباطی معاصر، از زمان اختراع و کاربرد تلگراف برقی در اواسط قرن نوزدهم تا زمان ایجاد و توسعه ماهواره‌های ارتباطی و تلویزیونی و دستگاه‌ها و شبکه‌های ارتباطی و اطلاعاتی رایانه‌ای و الکترونی در نیمه دوم قرن بیستم، به خوبی مشخص می‌شود که پیشرفت و گسترش این تکنولوژی‌ها، هم‌زمان با ظهور و صعود سرمایه‌داری در کشورهای غربی صورت گرفته‌اند و هر چند بدون تردید در بهبود ارتباطات فردی و جمعی در جوامع انسانی نقش‌های مثبتی ایفا کرده‌اند، در عین حال و بیش از هر چیز، به پیشبرد هدف‌های بازرگانی مؤسسات عظیم اقتصادی و مقاصد نظامی و سیاسی قدرت‌های بزرگ جهانی اروپا و آمریکا در قرن اخیر کمک نموده‌اند.

در بسیاری از کتاب‌ها و مقاله‌های تخصصی مربوط به ارتباطات که در سه دهه گذشته در ممالک غربی منتشر شده‌اند، ضمن تشریح سیر تحول تکنولوژی‌های ارتباطی، اغلب از واژه‌ها و ترکیب‌هایی مانند «انقلاب ارتباطات»، «عصر اطلاعات» و «جامعه اطلاعاتی» به عنوان مرحله و نمونه جدید تحول جوامع بشری بعد از «انقلاب صنعتی» و «جامعه صنعتی» سخن گفته می‌شود. یا در همین جهت، به «موج سوم» به منزله مرحله کاربرد تکنولوژی‌های ارتباطی و اطلاعاتی، در دنباله «موج اول» و «موج دوم» که معرف جوامع «کشاورزی» و «صنعتی» قبلی شناخته می‌شوند، اشاره می‌گردد. در این گونه آثار، معمولاً از بحث و بررسی درباره شرایط اقتصادی، حقوقی و ساختاری تکنولوژی‌های ارتباطی و اداره انحصاری آن‌ها به وسیله مؤسسات خصوصی بزرگ سرمایه‌داری و کاربردهای اصلی این تکنولوژی‌ها در راه تأمین منافع مالی بسیار هنگفت این مؤسسات، با هر چه گسترده‌تر کردن حوزه‌های فعالیت‌های تولیدی و فراگیرتر ساختن بازارهای مصرف آن‌ها، که معرف فرایند «جهانی‌سازی» به شمار می‌روند، خودداری می‌شود و این فعالیت‌ها و اقدام‌های هدایت‌شده و حمایت‌شده، پدیده‌هایی طبیعی، خودبه‌خود و گریزناپذیر معرفی می‌گردند. به همین لحاظ، شناخت نقش برجسته نیروها و قدرت‌های وابسته به مراکز صاحب نفوذ و منفعت‌جوی کشورهای بزرگ غربی در جریان تحول تاریخی وسایل و ابزارهای ارتباطی عصر جدید، از اهمیت زیادی برخوردار است.

۱- انگلستان و آمریکا و سلطه جهانی بر ارتباطات

مروری بر تحولات پنج قرن اخیر جهان به خوبی نشان می‌دهد که بین پیدایش و گسترش شیوه‌های ارتباطی نوین، که با دست‌نوشته‌های خبری تجار تی قرن پانزدهم در بنادر ایتالیا آغاز شد و با چاپ و انتشار نخستین نشریات خبری هفتگی در اوایل قرن هفدهم در بنادر هلند و ساخت اولین دستگاه چاپ غیر دستی و مکانیکی مبتنی بر قوه بخار در اوایل قرن نوزدهم توسط روزنامه «تایمز لندن» در انگلستان و ایجاد نخستین فرستنده‌های رادیویی در آغاز دهه سوم قرن بیستم در ایالات متحده آمریکا ادامه یافت و رشد و پیشرفت جهانی سرمایه‌داری در مرحله‌های تجار تی، صنعتی، مالی، بانکی، انحصاری و فراملی آن، رابطه‌ای بسیار نزدیک وجود دارد. به عبارت دیگر، نیازهای خاص سرمایه‌داری غربی در طول تحولات پانصدساله آن، زمینه‌ساز تأسیس و توسعه مطبوعات، سینما، رادیو و تلویزیون و ایجاد ماشین چاپ، تلگراف، تلفن، بی‌سیم، ماهواره و اینترنت شده‌اند. این وسایل ارتباطی و ابزارهای تکنیکی آن‌ها نیز به نوبه خود به پیشرفت و گسترش سرمایه‌داری کمک فراوان کرده‌اند. به گونه‌ای که امروز بین روند جهانی‌سازی اقتصادی، خصوصی‌سازی و آزادسازی تجاری و مالی و فعالیت‌های کشاورزی، صنعتی و خدماتی از یک سو و ایجاد «انقلاب ارتباطات»، فرارسیدن «عصر اطلاعات»، استفاده از «زیرساخت‌ها و بزرگراه‌های اطلاعاتی» و حرکت به طرف «جامعه‌های اطلاعاتی ملی» و «جامعه اطلاعاتی جهانی» از سوی دیگر، رابطه‌های متقابل وجود دارند و همه آن‌ها لازم و ملزوم یکدیگرند.

در دو قرن اخیر، وسایل ارتباط جمعی و هم‌چنین تکنولوژی‌های نوین ارتباطات و اطلاعات، در حفظ برتری قدرت‌های بزرگ سرمایه‌داری و جابه‌جایی اهمیت و عظمت آن‌ها نقش‌های بسیار مهمی داشته‌اند. از اوایل قرن نوزدهم، به دنبال ورود آگهی‌های تجار تی به روزنامه‌های خبری و تأسیس خبرگزاری‌های اروپایی همچون «هاواس» در فرانسه، «ولف» در آلمان و «رویتر» در انگلستان و سپس اختراع تلگراف و تلفن و ایجاد کابل‌های مخابراتی در زیردریاها و اقیانوس‌ها، مطبوعات و خبرگزاری‌ها و ارتباطات دور، در صحنه سیاست و اقتصاد جهان اهمیت فراوانی پیدا کردند. به گونه‌ای که بسیاری از محققان غربی، از روزنامه‌های پرنفوذی چون «تایمز لندن» و خبرگزاری «رویتر» و کابل‌های ارتباطی زیر دریایی، به عنوان عوامل قدرت مسلط

جهانی امپراتوری انگلستان در دوره مذکور یاد می‌کنند و آن‌ها را مکمل ناوگان و نیروی نظامی مستقر در دریاها و اقیانوس‌ها و بنادرِ سرزمین‌های مستعمرهٔ این امپراتوری به‌شمار می‌آورند. از اوایل قرن بیستم، در شرایطی که قدرت امپراتوری انگلستان رو به ضعف رفته و زمینه‌های جانشینی این امپراتوری به وسیلهٔ ایالات متحدهٔ آمریکا فراهم شده بود، تکنولوژی‌های جدید ارتباطات دور در میدان رقابت‌های دو قدرت بزرگ غربی اهمیت فوق‌العاده‌ای کسب کردند. به طوری که دولت ایالات متحده پس از پایان جنگ جهانی اول، برای مقابله با سلطهٔ ارتباطی انگلستان بر خطوط تلگرافی و تلفنی میان‌قاره‌ای جهان و جلوگیری از توسعهٔ ارتباطات بی‌سیم و رادیویی انگلیسی در سراسر دنیا، در سال ۱۹۱۹، شعبهٔ کمپانی «مارکنی» انگلستان در آمریکا را تعطیل کرد و از کمپانی معروف «جنرال الکتریک» خواست با همکاری کمپانی نیرومند «وستینگ هاوس» و هم‌چنین کمپانی بزرگ «تلفن و تلگراف آمریکا»^۱ و به منظور ادارهٔ امور ارتباطات رادیویی در ایالات متحده، مؤسسهٔ خصوصی جدیدی به نام «بنگاه رادیوی آمریکا»^۲ (آر. سی. آی) به صورت یک کنسرسیوم اقتصادی پر قدرت تأسیس کند و نمایندهٔ دولت نیز در هیئت مدیرهٔ آن عضویت داشته باشد.^(۱)

بررسی واقع‌بینانه در مورد چگونگی ایجاد نخستین کنسرسیوم اداره‌کنندهٔ ماهواره‌های ارتباطی، که در سال ۱۹۶۲ با مداخلهٔ مستقیم دولت ایالات متحدهٔ آمریکا و مشارکت بزرگ‌ترین کمپانی‌های تجاری خصوصی، برای تهیهٔ مقدمات تأسیس «سازمان بین‌المللی ماهواره‌های ارتباطات دور»^۳ به منظور جلب عضویت تمام کشورهای جهان و استفادهٔ آنان از امکانات گستردهٔ تلفنی و تلویزیونی این‌گونه ماهواره‌ها، در واشنگتن تشکیل شد نیز نشان می‌دهد که صاحبان همان شرکت‌های عظیم سرمایه‌داری که از زمان آغاز کاربرد تجارتی تلگراف و تلفن در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم و شروع استفادهٔ بازرگانی از رادیو و تلویزیون در نیمهٔ اول قرن بیستم، این امکانات و تکنولوژی‌های مهم ارتباطی را برای کسب منافع خصوصی هنگفت خویش تحت انحصار قرار دادند و بارها در برابر تعقیب‌های قضایی مراجع حقوقی برای اجرای قوانین ضد تراست ایالات

1- American Telephone and Telegraph (A. T&T)

2- Radio Corporation of America (R.C.A.)

3- The International Telecommunication Satellite Organization (IN.TEL.SAT)

متحده نیز با وجود برخی عقب‌نشینی‌های موقتی مصون ماندند، در ترکیب سرمایه‌های این کنسرسیوم بیشترین سهام را داشته‌اند.

به موجب اساسنامه کنسرسیوم مذکور، که در آن زمان با نام «بنگاه ماهواره‌های ارتباطی» (کام‌ست)^۱ تأسیس شد، نصف سهام سرمایه‌آن به کمپانی‌های خصوصی بزرگ و متوسط و نصف دیگر به خریداران معمولی اختصاص یافته بودند. در میان ۵۰ درصد سهام مخصوص این کمپانی‌ها، ۲۹ درصد برای کمپانی عظیم «تلفن و تلگراف آمریکا»، ۱۶/۴ درصد مجموعاً برای کمپانی‌های بزرگ «تلفن و تلگراف بین‌المللی»^۲، شرکت «تلفن و الکترونیک جنرال»^۳ و «بنگاه رادیوی آمریکا» و ۴/۶ درصد بقی‌مانده هم برای ۱۵۸ کمپانی دیگری در نظر گرفته شدند. ۵۰ درصد سهام مخصوص خریداران عادی نیز به صورت ۱۷۵ هزار سهم به سرمایه‌گذاران کوچک واگذار گردیدند.

هیئت‌مدیره این کنسرسیوم هم بر طبق اساسنامه آن شامل ۱۵ عضو می‌شد، که سه نفر آنان به وسیله رئیس جمهوری آمریکا منصوب می‌گردیدند و شش تن از طرف کمپانی‌های بزرگ و متوسط و شش نفر دیگر هم از سوی خریداران کوچک معرفی می‌شدند.

با توجه به ترکیب سرمایه و هیئت‌مدیره این کنسرسیوم، به‌ویژه با در نظر گرفتن سوابق کمپانی‌های بزرگ تشکیل‌دهنده آن، به‌آسانی می‌توان مقاصد منفعت‌جویانه‌گردانندگان ماهواره‌های ارتباطی و ماهواره‌های جدید تلویزیونی را در سطح جهانی و نیز در سطح کاربردهای داخلی کشورها مشخص کرد. با نگاهی به گذشته این کمپانی‌های عظیم ارتباطی و نقش بسیار حساس آن‌ها در بهره‌برداری از شبکه‌های تلگرافی و تلفنی و رادیو-تلویزیونی در آمریکا و اروپا و سایر کشورهای دنیا، زمینه‌های ذهنی واقع‌گرایانه‌ای در مورد وضع کنونی ارتباطات جهانی به دست می‌آیند.

کمپانی مشهور «ای. تی. اند تی» در طول بیش از یک قرن، انحصار اداره شبکه‌های تلفنی بسیار گسترده داخلی ایالات متحده و خطوط تلفنی بین‌المللی پرمشتری آن در سطح جهانی را

1- Communication Satellite Corporation (COM.SAT)

2- American Telephone & Telegraph (A. T&T)

3- General Telephone & Electronics (G. T&E)

دارا بوده است و در ایجاد کنسرسیوم رادیویی معروف «آر.سی.ای» در دوره پس از جنگ جهانی اول - که به دستور دولت ایالات متحده و مشارکت مستقیم آن دولت برای مقابله با تفوق جهانی انگلستان در ارتباطات بین‌المللی و مخصوصاً کابل‌های زیردریایی و ارتباطات بی‌سیم رادیویی تشکیل شد - سهم عمده‌ای داشته است. این کمپانی، چنان‌که گفته شد، در تأسیس کنسرسیوم اداره‌کننده «سازمان بین‌المللی ماهواره‌های ارتباطات دور» در آغاز دهه ۱۹۶۰، که از سوی دولت آمریکا بیشتر برای جلوگیری از برتری احتمالی اتحاد جماهیر شوروی سابق در ارتباطات فضایی جهانی به وجود آمد نیز نقش تعیین‌کننده‌ای دارا بوده است. بنابراین، مطالعه درباره تأسیس و تحول این کمپانی، نمونه بسیار مهم و قابل ملاحظه‌ای برای شناخت واقعیات ارتباطات بین‌المللی معاصر است.

علاوه بر آن، بنگاه بزرگ «آر.سی.ای» که خود در سال ۱۹۱۹ با حمایت دولت آمریکا و مشارکت همین کمپانی «ای. تی. اند تی» و کمپانی‌های معروف «جنرال الکتریک» و «وستینگ‌هاوس» برای تأسیس نخستین فرستنده‌های برنامه‌های رادیویی در ایالات متحده به وجود آمد و به زودی اولین شبکه سخن‌پراکنی سراسری را در آن کشور تأسیس کرد و در بهره‌برداری از تکنولوژی‌ها و برنامه‌های تلویزیونی در طول دهه‌های اخیر نیز سهم عمده‌ای داشت و همان‌طور که یادآوری شد، جزء بنیانگذاران کنسرسیوم ماهواره‌های ارتباطی هم به‌شمار می‌رفت، نمونه دیگری برای مطالعه واقع‌بینانه در مورد ساختارهای تکنولوژی‌های ارتباطی معاصر محسوب می‌شود.

کمپانی معروف «ای. تی. اند تی»، که با حمایت‌های سیاسی دولت ایالات متحده و کمک‌های مالی بانک‌های بزرگ این کشور در دوره پس از جنگ جهانی اول تأسیس شد و به سرعت در اداره شبکه‌های تلفنی و تولید لوازم و تجهیزات ارتباطی در اروپا و آمریکای لاتین جایگاه بسیار برجسته‌ای کسب کرد نیز از نمونه‌های شاخص کمپانی‌های خصوصی انحصارگر و تفوق‌طلب معاصر به‌شمار می‌رود. این کمپانی هم مانند دو کمپانی بزرگ یادشده، در میان کمپانی‌های مؤسس کنسرسیوم اداره‌کننده ماهواره‌های ارتباطی جای گرفته بود. کمپانی مذکور، در دوره پیش از جنگ جهانی دوم برای تأمین منافع خود با نظام دیکتاتوری آلمان هیتلری همکاری و همراهی داشت و در دهه سوم پس از جنگ اخیر نیز برای حفظ منافع خویش در آمریکای لاتین،

از توطئه‌های گروه‌های دست راستی شیلی علیه حکومت ملی «سالوادور آلنده» و تدارک کودتای نظامی ژنرال «پینوشه» در سپتامبر ۱۹۷۳ و سقوط و قتل رئیس جمهوری این کشور حمایت کرد.

۲- روند جهانی خصوصی‌سازی ساختارها و فعالیت‌های ارتباطی

باید خاطر نشان ساخت که از اوایل دهه ۱۹۸۰ در ایالات متحده آمریکا، به دنبال فعالیت‌های شرکت «آی.بی.ام»^۱ برای کسب موقعیت بهتر در زمینه‌های غیر از ارتباطات کامپیوتری، سیاست‌های تازه دولت آمریکا برای محدود کردن انحصار اداره ارتباطات دور، روند جدیدی در جهت مقررات‌زدایی، خصوصی‌سازی و آزادسازی این ارتباطات آغاز شد.

در سال ۱۹۸۲، شرکت معروف «ای. تی. اند تی» براساس رأی دیوان عالی ایالات متحده آمریکا، از حالت انحصاری اداره کننده ارتباطات دور این کشور خارج شد و به هفت کمپانی تبدیل گردید. در حالی که چند سال پیش از آن، زمانی که «آی. بی. ام» می‌خواست در زمینه ارتباطات دور فعالیت کند، «ای. تی. اند تی» با استناد به انحصار عملی دیرین بر ارتباطات دور - که اصطلاحاً به آن «انحصار طبیعی» گفته می‌شد - با آن مخالفت می‌کرد. اما چون برخلاف دهه‌های گذشته، دولت آمریکا در سال‌های اخیر با این شرکت اختلاف پیدا کرده بود و در دستگاه‌های قضایی علیه آن دعوا داشت، بالاخره توانست بر اساس رأی دیوان عالی مبنی بر انحلال «ای. تی. اند تی» و تبدیل آن به هفت شرکت جداگانه، به نوعی به مقررات‌زدایی بپردازد و به این ترتیب برای رقبای دیگر هم امکان ورود به صحنه رقابت ارتباطات دور را فراهم سازد.

این جریان جدید در همان زمانی روی داد که یونسکو پیشنهادها و خواسته‌های معروف جهان سوم درباره برابری ارتباطات و تعادل اطلاعات را دنبال می‌کرد و خواستار برقراری نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات بود. در این میان، شرکت‌های خصوصی ارتباطات، بدون سروصدا و در حالی که کشورهای در حال توسعه پس از خروج آمریکا از یونسکو آن‌ها را از در بیرون کرده بودند، کوشیدند از پنجره وارد شوند و طوری عمل کنند که اصلاً بحث‌های مربوط به نظم نوین جهانی مذکور منتفی گردند. با پراکنده‌سازی فعالیت‌های کمپانی «ای. تی. اند تی»،

همکاری میان کمپانی‌های ارتباطی غربی که در واقع حامی جریان جدید لیبرالیسم اقتصادی و محافظه کاری سیاسی بودند، گسترش یافت. پس از آن، جریان مقررات‌زدایی، خصوصی‌سازی و ادغام مؤسسات ارتباطی جنبه جهانی پیدا کرد و به کشورهای دیگر نیز صادر شد.

در پی ایالات متحده، کشورهای انگلستان و ژاپن هم در اوایل دهه ۱۹۸۰ دست به مقررات‌زدایی و خصوصی‌سازی مؤسسات دولتی ارتباطات دور زدند. به‌زودی در بسیاری از کشورهای اروپای غربی، رادیوها و تلویزیون‌ها هم خصوصی شدند. انگلیسی‌ها مدت‌ها پیش، از سال ۱۹۵۴ با تأسیس تلویزیون خصوصی و ایجاد اقتدار مستقل تلویزیونی در کنار رادیو-تلویزیون عمومی «بی.بی.سی» این کار را آغاز کرده بودند. در اواسط دهه ۱۹۸۰، ایتالیایی‌ها، اسپانیایی‌ها و در پی آن‌ها فرانسوی‌ها و آلمانی‌ها نیز شروع به خصوصی‌سازی ارتباطات کردند و سپس این جریان به سایر کشورهای دنیا منتقل شد و سراسر جهان را فرا گرفت.

به این ترتیب، با تسلط بخش خصوصی بر همه امکانات ارتباطی، تمام ادعاها و مطالبات جهان سوم در مورد برابری ارتباطات و تعادل اطلاعات عملاً منتفی گردیدند. زیرا در مباحثه‌های یونسکو دولت‌های جهان سوم خواستار نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات و اتخاذ تصمیم‌های جدید شدند. در خصوصی‌سازی ارتباطات دور، علاوه بر حمایت‌های مستقیم و غیرمستقیم دولت آمریکا، بانک جهانی و اتحادیه بین‌المللی ارتباطات دور نیز نقش مهمی ایفا کردند. بنا به توصیه بانک جهانی، «اتحادیه بین‌المللی ارتباطات دور» در اوایل دهه ۱۹۸۰ به سرپرستی یک انگلیسی به نام «سِر دونالد مایتلند»^۱، پژوهشی درباره نقش ارتباطات دور و به‌ویژه تلفن در توسعه کشورها انجام داد که نتایج آن در گزارشی با عنوان «حلقه گمشده»^۲ در سال ۱۹۸۴ منتشر شدند و با تبلیغات خاصی در سراسر دنیا توزیع و معرفی گردیدند. در این گزارش، از عدم توجه دولت‌ها به نقش خاص تلفن در روند توسعه کشورها در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ ابراز تأسف شده بود و توصیه گردیده بود تا همان‌گونه که در دو دهه گذشته، کاربرد توسعه‌بخشی مطبوعات، رادیو، تلویزیون و سینما در برنامه‌های یونسکو طرف توجه قرار گرفته بود، اکنون «اتحادیه بین‌المللی ارتباطات دور» هم که مسئول نظارت جهانی بر مخابرات است، از کاربرد تلفن

در پیشبرد توسعه کشورهای در حال پیشرفت و مخصوصاً برای توسعه روستایی حمایت کند. در همین زمینه، «توماس مک فایل»، محقق ارتباطی آمریکایی، در کتابی راجع به «استعمار الکترونی» نوشته است که حامیان اصلی تهیه و تدوین این گزارش، کمپانی‌های غربی سازنده دستگاه‌ها و تجهیزات تلفن بودند که در راه جست‌وجوی بازار وسیع جهانی این وسایل و در قالب کمک‌های مختلف خارجی و اجرای برنامه‌های دولتی سعی می‌کنند کاربرد تلفن در تمام کشورها را گسترش دهند. سپس برای اجرای سیاست‌های بانک جهانی در این زمینه امکاناتی را فراهم می‌سازند که کشورهای گوناگون دنیا بتوانند شرایط اقتصادی کنونی را که شدیداً تحت تأثیر اقتصادهای دولتی است، تغییر دهند و به خصوصی‌سازی ارتباطات دور بپردازند.^(۲)

در این اوضاع و احوال، کم‌کم مقدمات فروپاشی نظام سوسیالیست شوروی هم فراهم شدند و از سال ۱۹۸۹، با فرو ریختن دیوار برلین و جدا شدن کشورهای اروپای شرقی از شوروی و سپس از بین رفتن حکومت هفتاد و پنج ساله اتحاد جماهیر شوروی در اوایل سال ۱۹۹۲، شرایط جهانی برای خصوصی‌سازی ارتباطات در سراسر دنیا مساعدتر گردیدند.

به همین سبب، به زودی اوضاع و احوالی پدید آمدند که یونسکو دوباره به جریان آزاد اطلاعات و در واقع به «استراتژی نوین ارتباطات» بپردازد. بر این اساس، از آغاز دهه ۱۹۹۰ برای توسعه مطبوعات و سایر رسانه‌های مستقل و کثرت‌گرا، پنج سمینار منطقه‌ای از سوی یونسکو در دنیا تشکیل شدند و همه کشورهای جهان اعلامیه‌ها و برنامه‌های عملی آن درباره آزادی بیان و اطلاعات را دنبال کردند. از پاییز ۱۹۹۲ که «آلبرت گور» کاندیدای معاونت «بیل کلینتون» - رئیس جمهوری آمریکا - شد، موضوع‌ها و مسائل مربوط به «بزرگراه‌های اطلاعاتی»، «زیرساخت‌های اطلاعاتی»، «جامعه اطلاعاتی ملی» و «جامعه اطلاعاتی جهانی» را در مبارزات انتخابی ایالات متحده مطرح کرد، توجه به ارتباطات دور و ارتباطات رایانه‌ای در جهت ایجاد جامعه اطلاعاتی، رو به افزایش گذاشت. در ماه مارس سال ۱۹۹۴، آلبرت گور، معاون ریاست جمهوری آمریکا، طی سخنرانی معروف خود در نخستین کنفرانس جهانی «توسعه ارتباطات دور» در بوینس آیرس آرژانتین، از نقش جدید ارتباطات برای پیشبرد توسعه و تأمین دموکراسی در سراسر دنیا سخن گفت و به همه کشورهای توصیه کرد تا با مقررات زدایی و خصوصی‌سازی ارتباطات، ایجاد رقابت آزاد، تأسیس نهاد مستقل نظام‌دهی ارتباطات و تحقق دسترسی

همگانی به اطلاعات، به امکان برقراری دموکراسی جهانی و حصول یک جامعه اطلاعاتی در سراسر کره زمین کمک کنند.

چند هفته بعد، مدیرکل وقت «اتحادیه بین‌المللی ارتباطات دور» در چند شهر از جمله در توکیو و ژنو سخنرانی کرد و درست همان مطلب آل‌گور را تکرار نمود. از سوی دیگر، «سازمان جهانی تجارت»^۱ هم بعد از قرارداد معروف کانادا و ایالات متحده و مکزیک، برای ایجاد بازار بزرگ تجارتي آمریکای شمالی، مقررات الزام‌آور تازه‌ای وضع کرد و در انطباق با سخنان آل‌گور، به کشورهای داوطلب عضویت در این سازمان توصیه نمود مؤسسات خصوصی ارتباطی تشکیل دهند، آزادسازی کنند و رقابت برقرار نمایند تا بتوانند مسائل اقتصادی و توسعه خود را حل کنند. به این منظور، مقرر شد هر کشوری که بخواهد وارد «سازمان جهانی تجارت» شود، قبلاً ارتباطات دور را خصوصی کند و در این راه برنامه مشخصی را به اجرا بگذارد تا بر اساس آن سازمان‌دهی جدیدی برای فعالیت سه بخش جداگانه - «بخش اداری و سیاست‌گذاری»، «بخش نظام‌دهنده»^۲ و «بخش عملیات» (اپراتورها) - تحقق یابد.

به این ترتیب، در برخی از کشورها مانند آلمان، بر اثر خصوصی‌سازی ارتباطات دور، وزارت‌خانه‌های مستقل مأمور نظارت بر آنها از بین رفتند. اما بعضی دیگر از کشورها مثل فرانسه وزارت ارتباطات دور را از میان برداشتند و در کنار آن نهاد مستقلی با عنوان «سازمان مستقل نظام‌دهی ارتباطات دور» ایجاد کردند. باید در نظر داشت که دولت فرانسه فقط ۴۹ درصد سهام شرکت‌های مخابراتی دولتی را به بخش خصوصی واگذار نمود و مخصوصاً سعی کرد که قسمت مهمی از سهام آنها به خود کارمندان مخابرات واگذار شود و خصوصی‌سازی ارتباطات دور، به معنای دقیق کلمه صورت نگیرد. در حالی که بسیاری از کشورهای دیگر نتوانستند در این زمینه مقاومت کنند و تمام امور عملیات ارتباطات دور را به سرمایه‌داران داخلی و خارجی سپردند. در این میان، دولت هند از جمله کشورهایی بود که مقاومت کرد و اجازه نداد بیش‌تر از ۴۹ درصد سهام فعالیت‌های ارتباطات دور آن خصوصی شود.

1- The World Trade Organization (W.T.O)

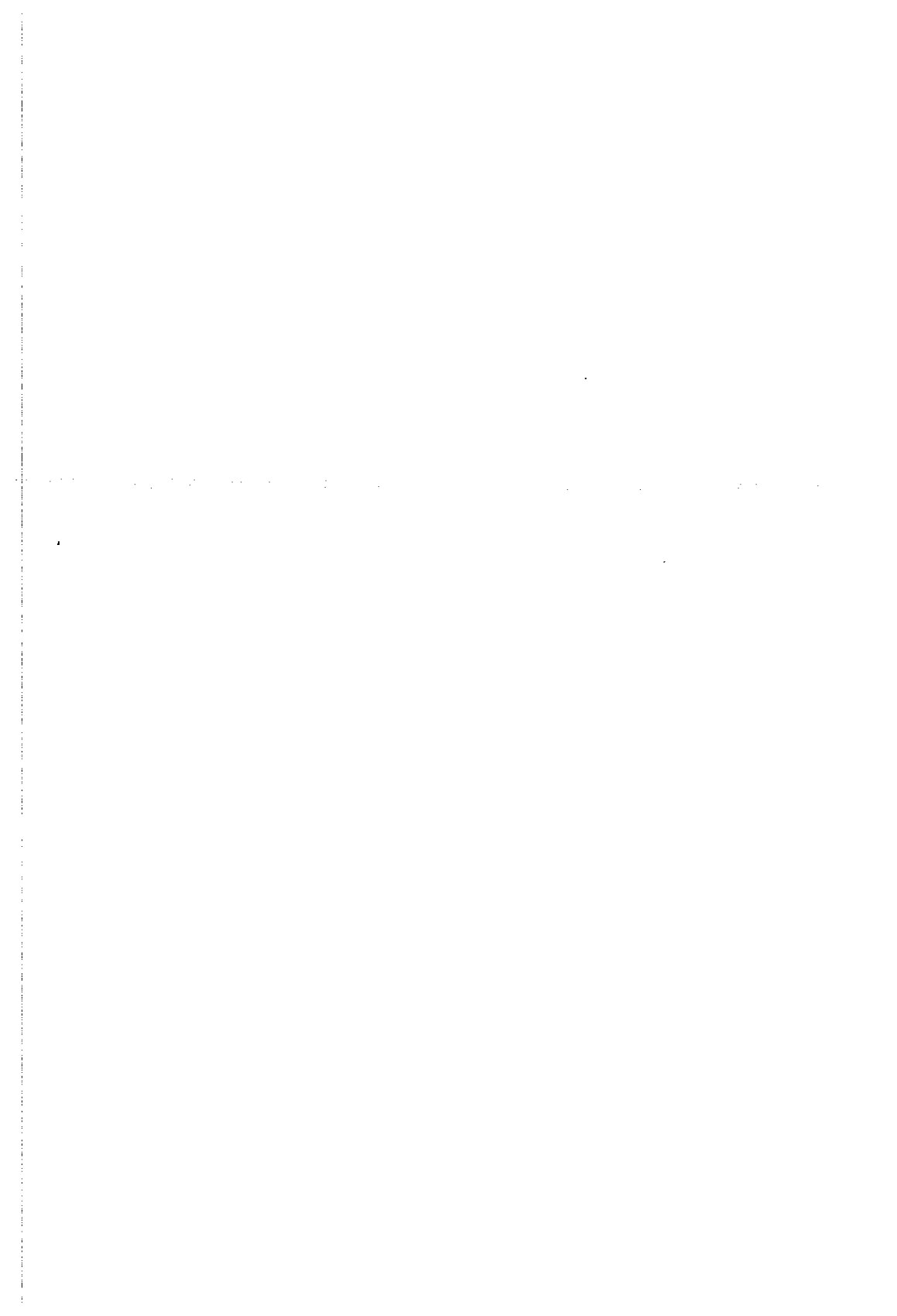
2- The Regulatory Body

در ایران هم در سال‌های اخیر با کمک «برنامه ملل متحد برای توسعه» و با همکاری «اتحادیه بین‌المللی ارتباطات دور»، موضوع تجدید ساختار وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات (وزارت پست و تلگراف و تلفن سابق)، تهیه مقدمات خصوصی‌سازی ارتباطات دور در حال بررسی و تصمیم‌گیری بوده و کوشش شده است همانند فرانسه و هند، ضمن خصوصی‌سازی این ارتباطات، اصول حاکمیت ملی به خوبی حفظ شوند و با ایجاد یک «سازمان مستقل نظام‌دهی ارتباطات» در کنار «وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات»، مصالح و منافع عمومی، مورد حراست و حمایت قرار گیرند.

به این‌گونه، مشخص می‌شود که شناخت چالش‌های اقتصادی و سیاسی مربوط به تکنولوژی‌های نوین ارتباطی در سطح‌های ملی و بین‌المللی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به همین لحاظ در این کتاب، ضمن بررسی درباره روندهای پیدایش و گسترش ارتباطات تلگرافی و تلفنی، ارتباطات بی‌سیم و رادیویی و همچنین ارتباطات تصویری سینمایی و تلویزیونی و ارتباطات رایانه‌ای و چندرسانه‌ای، که در طول دو قرن اخیر و به‌ویژه چند دهه گذشته در سراسر جهان توسعه یافته‌اند، زمینه‌های کاربرد و شیوه‌های اداره انحصاری دولتی و خصوصی و نیز مسائل حقوقی و اقتصادی و سیاسی آن‌ها معرفی می‌گردند.

مآخذ

- ۱- کاظم معتمدنژاد. «جهانی‌شدن یا جهانی‌سازی: سیر تحول و توسعه تکنولوژی‌های نوین اطلاعات و ارتباطات در فرایند جهان - نظام اقتصادی (گفت‌وگو)» پژوهش و سنجش (فصلنامه معاونت تحقیقات و برنامه‌ریزی سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران)، سال هفتم، شماره ۲۵، بهار ۱۳۸۰، صفحه‌های ۷ تا ۲۲.
- 2- Thomas L. McPhail. *Electronic Colonialism: The Future of International Broadcasting and Communication*. Second Edition. Beverly Hills: Sage. 1988, pp. 143-151.



Contents

Forward

Introduction

Section1. Evolution of Communication Studies

Section2. Third World and the New World Information and Communication Order (NWICO)

Section3. Herbert Schiller, the Pioneer of Critical Communication Studies, in the United States of America

Section4. The Role of Editorial in the Contemporary Journalism

Section5. Under - Development of the Iranian Press in the Age of «Information Civilization»

Section6. The Importance of Traditional Media in the Contemporary Communication Studies.

Section7. The Particularities of Press Evolution in Afghanistan: From the Authoritarian Press System to the Libertarian Press System

Section8. The Communication Studies with Geographical Views

Section9. Globalization of the Information Society

Section10. Communication Technologies and the Global Capitalist System

Communications in the Contemporary World

**Evolution of Thoughts, Institutions
and Functions**

Kazem Motamed Nejad

**Professor of Communication Sciences
Allameh Tabatabaai University**

**ShahrPress Institute
Tehran - 2009**

Communications in the Contemporary World

Evolution of Thoughts, Institutions and Functions

Dr. Kazem Motamed Nejad

کتاب حاضر مجموعه نوشتارهایی با عنوان کلی ارتباطات در جهان معاصر است. پیش‌آغاز کتاب در مورد زمینه‌های سیاسی و اقتصادی نظام جهانی ارتباطات، یک نوشته‌ی مستقل است که به مناسبت انتشار این اثر، تهیه و تدوین شده است. مطالب اصلی کتاب که در ده بخش تنظیم گردیده است، در طول سال‌های ۱۳۶۷ تا ۱۳۸۷ هجری شمسی به صورت مقدمه در کتاب‌های مختلف پژوهشگران ارتباطات منتشر شده است. این نوشتارها، معرف تحول اندیشه‌ها، نهادها و عملکردهای وسایل و تکنولوژی‌های ارتباطی در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی در دهه‌های اخیر است و تحول ارتباطات در دنیای معاصر را مرور می‌کند.



مؤسسه نشر شهر
ساکنان فرهنگستان معاصر، آذربایجان

۳۴۰۰۰ ریال



9 789642 380893